

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

سرسخن

گزارش پلیس سوییس

گزارش نهایی سفر دوم گالیندوپل

واکنش‌های رژیم در برابر گزارش سفر دوم نماینده ویژه ملل متحد

گزارش عفو بین الملل (۱۹۹۰-۱۹۸۷)

واکنش‌های بین المللی در برابر نقض حقوق بشر در ایران

بیانیه نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های جهانی

شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه ...

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

دوره دوم — شماره صفر — دیماه ۱۳۷۰

شورا

مجلس شورای ملی مقاومت ایران

فهرست

- ۳ * سرسخن
- ۷ * گزارش پلیس سوییس
- ۳۹ * گزارش نهایی سفر دوم گالیندوپل
- ۱۶۹ * واکنشهای رژیم در برابر گزارش سفر دوم نماینده ویژه ملل متحد
- ۲۰۷ * گزارش عفو بین الملل (۱۹۹۰ - ۱۹۸۷)
- ۲۷۹ * واکنشهای بین المللی در برابر نقض حقوق بشر در ایران
- ۳۳۴ * بیانیه نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های جهانی
- ۳۴۱ * شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه ...

سر سخن

شورای ملی مقاومت ایران در اجلاس اخیر خود تصمیم گرفت انتشار «شورا» را از سر بگیرد. در تابستان سال گذشته، به دنبال بروز بحران خلیج فارس، «شورا» نیز، مانند بسیاری دیگر از رسانه‌های مقاومت و نشریات گروه‌های عضو شورای ملی مقاومت، به طور موقت تعطیل شد. با این همه دست‌اندرکاران نشریه «شورا» طی این مدت فترت، از جمع‌آوری و ضبط اسناد و مدارکی که به رویارویی مردم میهن ما و جنبش مقاومت عادلانه‌اش با رژیم ضدبشری مربوط می‌شوند - و از این نظر جزء تاریخ معاصر میهنمان به شمار می‌روند - غافل نبوده‌اند. از این رو، اینک که نشریه «شورا» انتشار خود را از سر می‌گیرد، ترجیح دادیم گزیده‌یی از این مجموعه اسناد و مدارک را به عنوان «شماره صفر» دوره جدید در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهیم. از شماره بعد، «شورا» به صورت سابق خود منتشر خواهد شد.

هم‌چنان که خوانندگان عزیز «شورا» آگاهند، پیگیری پرونده ننگین رژیم خمینی در زمینه نقض حقوق بشر و افشای جنایتهای غیرقابل توصیف آوندها برای افکار عمومی جهان، یکی از فعالیتهای دائمی مقاومت ایران در عرصه بین‌المللی بوده است. انتشار متن کامل گزارش گالیندوپل، پس از سفر دومش به ایران، در این شماره، تنها برای تکمیل بایگانی این اسناد نیست. مطالعه دقیق روش تحقیق و نحوه تنظیم گزارش به روشنی نشان می‌دهد که چگونه تحقیق درباره نقض حقوق شهروندان ایرانی به دست رژیم حاکم بر ایران، که هدف اولیه و اعلام شده هیاتهای تحقیق ملل متحد بوده، به تدریج به وسیله چانه‌زدن برای رسیدن به یک بند و بست «خداپسندانه» با حکومت جبار و تروریستی مبدل شده است که خود بارها به صراحت اعلام کرده که هیچ‌گاه اصول «مکتبی» اش - مثل شکنجه (تعزیر)، تروریسم دولتی (صدور انقلاب) یا مثله کردن انسانها (قصاص) - را به خاطر حقوق بشری که

قابل معامله با امتیازهای اقتصادی است، کنار نخواهد گذاشت.

به دنبال انتشار گزارش سفر اول گالیندوپل به ایران، که مورد انتقاد و اعتراض فراوان بسیاری از شخصیتها و سازمانهای مدافع حقوق بشر قرار گرفت، دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران کتابی به زبان انگلیسی با عنوان «خیانت به حقوق بشر» انتشار داد که حاوی انتقاد جامع آن گزارش و افشای موارد مشخصی لوث حقیقت و دروغپردازی گزارشگر بود. تاسف ما در این است که ترجمه این سند اساسی را، به سبب حجم زیادش (سیصد و پنجاه و شش صفحه)، نتوانستیم در این مجموعه جای دهیم. در عوض واکنش باندهای مختلف رژیم در برابر گزارش دوم را، به نقل از روزنامه‌هایشان، در این شماره آورده‌ایم.

گزارش سه ساله عفو بین‌الملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران از اسناد مهمی بود که در سال گذشته انتشار یافت. هر چند سازمان عفو بین‌الملل خود ترجمه فارسی این گزارش را منتشر و پخش کرد، اما مقابله آن با متن اصلی (انگلیسی) نشان می‌داد که ترجمه فارسی، بی آن که «خلاصه» متن اصلی باشد، دارای افتادگیها و نقصهای نسبتاً مهمی است. از این رو ترجیح دادیم ترجمه کامل متن اصلی را، به عنوان سند، در این جا بیاوریم.

مشروح گزارش تحقیقات پلیس سوییس در مورد قتل دکتر کاظم رجوی، شهید بزرگ حقوق بشر به دست تروریستهای رژیم، که خلاصه‌یی از نتیجه آن در سال گذشته توسط دادگستری سوییس در اختیار مطبوعات قرار گرفت، به روشنی نشان می‌دهد که اولاً توطئه این قتل، هم‌چنان که مسئول شورای ملی مقاومت در همان روز وقوع آن اعلام کرد، مستقیماً در رأس دستگاه دولتی و زیر نظر شخص رفسنجانی طرح‌ریزی شده و توسط دستگاههای رسمی دولت رفسنجانی به مرحله اجرا در آمده است؛ و در ثانی این قتل به ترورهای دیگری که در خارج کشور به دست عمال رژیم صورت گرفته، کاملاً ارتباط داشته است. بدین ترتیب تمام کثافت‌سیاست‌بازیهای نیز آشکار می‌شود که از مدتی پیش، به طمع دستیابی به بازار ایران، می‌کوشیده‌اند تا با به‌هم‌بافتن آسمان و ریسمان، از رفسنجانی یک «میانه‌رو» و از باند فاسد و تروریست و سرکوبگرش یک «شریک سیاسی در منطقه» بسازند.

انتشار مجدد «شورا»، اما، با همه جانبه‌شدن جنگ بین رژیم ضدبشری و مقاومت عادلانه مردم ایران نیز در ارتباط است. در واقع رژیم که در سال گذشته، سرمست از «برکات» بحران منطقه، خواب گسترش امپراتوری جهل و جنایتش را می‌دید، اینک در حال پس دادن بسیاری از آن مزایای مفتی است که در مدت بحران به دست آورده بود. رژیمی که در پایان سال گذشته به هوس نابود کردن ارتش

آزادیبخش ملی ایران افتاده و در همان عرصه نبرد پوزهاش به خاک مالیده شده بود، از آن پس هر روز و در هر منطقه از جهان رزمندگان مقاومتی را در برابر خود یافته است که، مصمم‌تر از گذشته، به افشای جنایات و خنثی کردن توطئه‌هایش می‌پردازند. هیچ هیأتی از مزدوران رژیم به هیچ کشوری نرفت، بی آن که از طرف هواداران شجاع و جسور مقاومت با تخم‌مرغهای گندیده استقبال نشود. حتی رئیس اُم‌القُرّای تروریستها نیز که با سیصد تن از کوچک‌آبدالهای خارجی و مزدوران داخلیش در حصار امنیتی بی‌سابقه‌یی به داکار رفت، از این «پذیرایی» در امان نماند. همزمانی این اوجگیری فعالیت رزمندگان مقاومت با گسترش بی‌سابقه حرکت‌های اعتراضی توده مردم در سراسر کشور، چشم‌اندازی از آن چه در انتظار رژیم است در برابر همه، به خصوص خود سردمداران رژیم، گشوده است. و البته تشدید تضادهای درونی در باغ وحش خمینی‌ساخته، که با نزدیکتر شدن تاریخ انتخابات مجلس شدت بیشتری می‌گیرد، عامل تسکین دهنده‌یی برای بقایای مفلوک رژیم بی‌صاحب نیست. بدین ترتیب است که رفسنجانی، سوگلی سیاست‌های استعماری در منطقه، که تا چندی پیش خواب «ابر قدرتی» می‌دید، اکنون وضعش به جایی رسیده که هم آخرین حربه شانتاژ - یعنی گروگان‌هایش در لبنان - را از دست داده، هم بخش بزرگی از شبکه تروریستی مخوفش در اروپا گیر افتاده، و هم جایی در میان کشورهای منطقه نیافته است. از این‌رو چاره‌یی جز مانورهای احمقانه «فرار به جلو» ندارد. اما تروریست‌های منطقه را در تهران جمع کردن، نوجه‌های افغانی و عراقی را در التزام رکاب به داکار بردن، فلسطینی‌تر از فلسطینی‌ها شدن، پایگاه صدور تروریسم در شاخ آفریقا به وجود آوردن و... همه نمونه‌هایی از این «فرار به جلو»ست که دیگر نه تنها کسی را نمی‌فریبد، بلکه خود رژیم را بیشتر در دام این حرکات دیوانه‌وارش اسیر می‌کند. واقعیت این است که رژیم ضدبشری، که لرزش زمین زیر پایش را با حرکت‌های گسترده اعتراضات مردم دیده بود، اینک، پس از رژه بزرگ ارتش آزادیبخش ملی، لرزه مرگ را در سرپای اندام ناسازش به خوبی احساس می‌کند. رژیم مدتهاست کاملاً فهمیده - و اخیراً بارها تجربه کرده است - که تا وقتی مقاومت هست و هر روز نیرومندتر می‌شود، تا روز سقوط محتومش حتی یک لحظه آسایش نخواهد داشت. هم از این روست که همزمان با مانورهای «فرار به جلو» برای منحرف کردن اذهان، تمام نیروی تبلیغاتی‌اش را برای لجن‌مالی مقاومت به کار انداخته و همه «نیروهای ذخیره و کمکی»‌اش را در این جهت بسیج کرده است. ولی مگر تَرّهات یک مشت آدم‌بریده به دامن رژیم افتاده یا هذیانهای سنتی فلان خمینی‌زاده «در هجرت» و محجور، یا یاوه‌های فلان قلمزن هرزه‌گرد و هرزه‌گویی که هر از چند گاه به فکر نجات «جوانان مجاهد» می‌افتد، بیشتر از روضه‌خوانیهای

وقیحانه رادیو اسرائیل یا توطئه دیپلمات ... تروریستهای رفسنجانی در بغداد اثر دارد؟

در چنین شرایط و در اوجگیری کنونی رویارویی مقاومت با بقایای رژیم خمینی است که نشریه «شورا» فعالیت جدید خود را آغاز می‌کند. امیدواریم در راه خدمت به آرمانهای به حق و عادلانه مردم ستمدیده ایران، در حد خود مؤثر باشیم.

«شورا»

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

گزارش پلیس سویس

درباره ترور دکتر کاظم رجوی

روز سه‌شنبه ۲۴ آوریل ۱۹۹۵، در ساعت یازده و پنجاه و شش دقیقه آقای د. ه. به ژاندارمری شهرک کوپه اطلاع داد که در جاده تانه، در مقابل منزل شماره ۶۸، به طرف اتومبیلی تیراندازی شده است. به طور همزمان «مرکز واکنش و ارتباطات» نیز از طریق خط شماره ۱۱۷، به وسیله شاهی که هویتش مشخص نیست، از این جریان مطلع شد. این مرکز بلافاصله تقاضای ارسال یک آمبولانس و یک پزشک کرد. بلافاصله تمام مأموران این پست کوپه، یعنی گروه‌بان میلان، ژاندارم یکم پره و ژاندارم‌ها رزن و دومر هوت، به محل حادثه شتافتند و ماشین داتسون قرمز رنگی را به شماره ۵۲۳ - ۲۵۷ VD مشاهده کردند که به ستون در منزل شماره ۶۸ در جاده تانه خورده و متوقف شده است. مردی غرقه به خون روی صندلی راننده نشسته و آشکارا زندگی را از دست داده بود. وسایل مختلف اتومبیل و هم چنین ده پوکه فشنگ روی جاده پخش شده بود. ژاندارم‌هایی که در محل بودند، تا رسیدن گروه تحقیق، راه را بستند.

بر حسب نخستین شهادت، یک اتومبیل گلف سیاه رنگ، با شماره نامعلوم، به سرنشینی دو نفر، می‌توانست مورد توجه قرار گیرد. این مطلب بلافاصله در رادیوهای کشوری، در گمرکها و هم چنین روی امواج پلیس ایالتی پخش شد. همزمان افسر پلیس ایالتی، سرگرد مرگو، عملیات D ۱۳۱ (جستجو در صورت سرقت مسلحانه) را در تمام منطقه غرب به کار انداخت و سربازرس بزاتسون را مأمور تحقیقات کرد.

براساس شماره ماشین داتسون و برگهای هویتی که در جیب مقتول یافت شد، مسلم شد که نامبرده کاظم رجوی، اهل ایران، متولد ۱۸ فوریه ۱۹۳۴، ساکن خانه شماره ۲۵ در جاده مال کرواسان در شهرک تانه است. کمی بعد از حادثه امضا کنندگان زیر و نیز دو بازرس اداره هویت قضایی، آقایان تن و شنو، دکتر کروم پشر

از موسسه دانشگاهی پزشکی قانونی لوزان به همراه دو دستیار، سربازرس فرّوادو، افسر کشیک پلیس امنیتی و آقای ترهّن قاضی کشیک محله ساحلی، به محل رسیدیم. دکتر هنکه، پزشک شهرک کوپه، مرگ مقتول را گواهی کرد.

خانواده رجوی که در چند صدمتری محل فاجعه سکونت دارند، بلافاصله توسط دو بازرس، آقایان کروشن و پرتی، در جریان حادثه قرار داده شدند.

زندگی‌نامه مقتول

کاظم رجوی در ۱۸ فوریه ۱۹۳۴ در ایران متولد شد. او تمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در آن جا گذارند و سپس از دانشکده حقوق تهران فارغ‌التحصیل شد. در سال ۵۸ به پاریس رفت و در آن جا در سال ۱۹۶۱ به اخذ دکترای حقوق و در سال ۱۹۶۳ به اخذ دکترای علوم سیاسی نائل آمد. آن گاه در همان دانشکده سمت استادیاری گرفت.

در سال ۱۹۶۶ آقای رجوی با عنوان آسیستان مطالعات عالی در دانشگاه ژنو، به این شهر آمد و در آن جا در سال ۱۹۷۲ رساله‌ی در باره روابط بین‌المللی گذارند. از آن وقت تا سال ۱۹۷۹ او در این مؤسسه و نیز در دانشکده حقوق و ادبیات به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۷۹، با حفظ پست دانشگاهی، به سمت سفیر ایران در سازمان ملل، در ژنو، منصوب شد. در دسامبر همان سال، به دنبال کودتایی در کشورش، شغلش را از دست داد و به ایران برگشت. سپس به ریاست هیأت دیپلماتیک ایران و مامور خدمت در داکار منصوب گردید. او در آوریل ۱۹۸۱ از این سمت استعفا داد، به سوییس مراجعت نمود و درخواست پناهندگی سیاسی کرد. از سال ۸۲ تاکنون آقای رجوی، به عنوان استاد مدعو، در دانشگاه درس می‌داد. او به ویژه به کارهای سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر توجه داشت. او در این زمینه یکی از نزدیکان آقای ژان زیگلر، نماینده مجلس ملی بود.

کاظم رجوی برادر مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران و رهبر مجاهدین خلق، سازمانی با گرایش چپ افراطی و مخالف سوسخت رژیم خمینی و جانشینانش، بود.

در اواخر سال ۱۹۸۷، مقتول که خود را مورد تهدید احساس می‌کرد، از پلیس ایالت وو تقاضای حفاظت کرده بود. این درخواست توسط اداره آگاهی ما انجام پذیرفته و سپس، با موافقت خود نامبرده، این تدابیر قطع شده بود. از ماه مه ۱۹۷۸ خانواده رجوی در تانه، در یک ویلای رهنی زندگی می‌کنند. زن و شوهر در آغاز سالهای ۶۰ در دانشگاه پاریس با هم آشنا شدند و در سال ۱۹۶۵ ازدواج کردند. آنها صاحب سه فرزند می‌باشند:

— استفان، متولد ۷ سپتامبر ۱۹۶۵، فعلاً دانشجو

— کیهان رضا، متولد ۱۷ اوت ۱۹۶۷، دانشجو

— لورا — سارا، متولد ۲۸ آوریل ۱۹۷۴، دانش‌آموز دبیرستانی در دیون — له

— بن.

این سه نفر در بهار ۸۷ تقاضای ملیت سوئیسی کردند. تاکنون فقط کیهان رضا به دریافت آن نائل آمده است.

با توجه به شرایط قتل کاظم رجوی لازم تشخیص دادیم که خانواده او، یعنی همسر و دو پسرش را که در خانه بودند، مورد حفاظت قرار دهیم و برای باز گرداندن دختر در پایان کلاس درس، از دیون — له — بن، اقدام کردیم. در محل حادثه مشاهده کردیم که آثار اصابت نه گلوله روی اتومبیل داتسون وجود دارد و خود قربانی مورد اصابت چندین گلوله، اساساً از ناحیه سر، قرار گرفته است.

در نزدیکی ماشین، یازده پوکه فشنگ ۹ میلیمتری، مارک سلیه — بلو، ساخت چکسلواکی، پیدا شد. طرف راست ماشین مقتول طوری خراش برداشته بود که انگار ماشین دیگری از پهلوی به جلو آن پیچیده و راهش را قطع کرده بود. این مسأله توسط یکی از دو شاهد اصلی که علاوه بر یک ماشین کوچک سیاه رنگ، از شرکت یک ماشین بزرگتر به رنگ روشن در این عملیات نیز حرف می‌زد، تأیید شد.

بعد از تنظیم صورت مجلس معمول، اتومبیل داتسون ۵۹۳ — ۲۰۷ VD برای بررسی عمیقتر توسط اداره هویت قضایی، به مرکز پلیس در لوزان فرستاده شد و جسد مقتول برای کالبد شکافی به موسسه دانشگاهی پزشکی قانونی لوزان انتقال یافت.

بعد از کالبد شکافی و با موافقت قاضی، جسد در ساعت ۱۴ روز ۲۵ آوریل، با واسطه یک مؤسسه محلی کفن و دفن، به خانواده مسترد شد. جسد مومیایی شد و سپس به ژنو انتقال یافت. در روز ۲۹ آوریل ۱۹۹۰، جنازه مقتول به همراه اعضای خانواده رجوی، با یک هواپیمای رسمی دولت عراق سوئیس را به قصد بغداد ترک کرد.

یک پست فرماندهی در محل ژاندارمری کوپه به وجود آمد و تدابیر و اقدامات زیر اتخاذ شدند:

الف — معاون سربازرس مؤلر، از اداره آگاهی، به ما ملحق شد و مأمور برقراری رابطه با همکارانش در ژنو و نیز با پلیس فدرال گردید.

ب — بازرس هافلر و بازرس ژکلمن برای کمک به گروه کار پیوستند.

پ — بیست بازرس و ژاندارم بسیج و مأمور کنترل کامل محل به شعاع پنج

- کیلومتر از محل جنایت، برای پیدا کردن سریع ماشین مورد نظر شدند.
- ت - برای تحقیق در هتلهای و آژانسهای کرایه اتومبیل که طی ده روز قبل مشتری ایرانی داشته‌اند، درخواست کنترل در تمام بخش غربی ایالت و هم چنین لوزان به عمل آمد.
- ث - از پلیس امنیتی ناحیه ژنو خواسته شد که در آن سوی مرز ایالتی وو، کنترل مشابهی همراه با تحقیق در تمام هتلهای و آژانسهای کرایه اتومبیل انجام دهد. تمام این عملیات در منطقه ژنو توسط کمیسر کاند هماهنگ می‌شد.
- ج - تحقیق از همسایگان با مراجعه به ساکنان محله آغاز شد.
- چ - اظهارت تمامی شهودی که مورد سؤال قرار گرفته یا خود مراجعه کرده بودند، استماع شد.
- ح - از ژاندارمری خواسته شد که به گرفتن عکسهای سترشو فتوکرامتریک محل بپردازد.

اولین استماع شهود

آقای ل. ژ:

بدر حدود ساعت یازده و پنجاه و پنج دقیقه، در موقع برگشتن از کارش به منزل برای صرف ناهار، در جاده کوپه به تانه پشت فرمان ماشین شرکتش بود. او در فاصله تقریباً ۷۰ متری، دو اتومبیل را در حال توقف دیده بود. اولی، به رنگ قرمز، انگار که تصادف کرده باشد، در مدخل یک منزل قرار داشت. دومی، به رنگ آبی فلزی در عرض جاده ایستاده بود و قسمت عقب آن تقریباً یک متری با ماشین قرمز فاصله داشت. او دیده بود که دو نفر در اطراف ماشین قرمز مشغول حرکاتی هستند. وقتی به بیست متری آنها رسید، یکی از آنها پشت فرمان ماشین آبی رنگ نشست که در جهت مخالف اتومبیل وی قرار داشت. در این لحظه آقای ل. ... متوجه شد که فرد دوم، که در کنار در جلو و سمت راست ماشین قرمز قرار داشت، سلاحی را که احتمالاً یک مسلسل بود به دست دارد و به روی سرنشین این ماشین شلیک می‌کند. آقای ل توضیح داد که شلیک به صورت تک تیر بود، نه رگبار. این فرد نیز به سرعت به داخل اتومبیل آبی رنگ جهید و اتومبیل با سرعت تمام در جهت شهرک تانه حرکت کرد.

شاهد یقین داشت که اتومبیل فراری نمره ژنو داشته و مطمئناً ماشینی از نوع گلف بوده و سپر جلو آن هم آسیب دیده بوده و تقریباً به زمین کشیده می‌شده است. او هم چنین اضافه کرد که شلیک گلوله‌ها بسیار کم صدا بوده و با در نظر گرفتن لوله قطور این سلاح، امکان دارد که سلاح به صدا خفه کن مجهز بوده است.

آقای ل فقط توانست مشخصات نفری را که تیراندازی کرد، به ما بدهد: مردی ۳۰ تا ۳۵ ساله، قد ۱۷۵ تا ۱۸۰ سانتیمتر، تنومند، ورزشکار، که کاسکتی آبی و لبه بلند به سر داشت و یکدست لباس کار سفید، از نوع لباس پمپ بنزینیها، پوشیده بود. نه عینک داشت، نه ریش.

خانم ک. س:

این شخص در منزل شماره ۶۸ جاده تانه در شهرک کوپه، همان جایی که اتومبیل مقتول به ستون درش خورده بود، اقامت دارد. در موقع حادثه او در خانه بود و یکی از پنجره‌های خانه باز بود. او ناگهان صدای شلیک رگبار از یک سلاح خودکار و بلافاصله بعد صدای لغزش لاستیکهای یک ماشین را شنید. وقتی به پشت پنجره آمد، دید که یک ماشین قرمز رنگ به ستون در ورودی خانه‌اش خورد و دو نفر به طرف راننده این ماشین دویدند. این دو ناشناس هر دو حامل سلاح بلندی بودند که دو دستی آن را گرفته بودند. آنها لباس کاری به تن داشتند که بالای آن سبز و پایین آن سفید بود. خانم ک نتوانست هیچ مشخصات دقیقی از حمله کنندگان بدهد و هم چنین حضور ماشین دیگری را مشاهده نکرده بود. باید توضیح داد که میدان دید او به سمت تانه، با دیواره درختهای خانه، تا حد زیادی بسته بوده است.

خانم ب. س:

این خانم در ساعت یازده و پنجاه و پنج دقیقه منزلش را ترک کرد تا در ایستگاه اتوبوس مدرسه، که در محاذات خانه شماره ۶۸ جاده تانه قرار دارد، منتظر آمدن نوه‌اش بشود. در چند ده متری این محل، او صدای شلیک تیرهایی را شنید و متوجه شد که سه اتومبیل در حال زیگ زاگ زدن، در جهت او در حرکت‌اند. یک ماشین قرمز رنگ جلو بود که به درب خانه ۶۸ خورد و متوقف شد. بلافاصله ماشین سفید رنگی سر رسید و در کنار او پیچ خورد. در این موقع ماشین کوچکتری به رنگ سیاه، از نوع گلف، در عقب ماشین قرمز ایستاد و راهش را بست. خانم ب می‌گوید که از آن پس همه چیز به سرعت گذشت. راننده ماشین سفید که چیزی در دست داشت، ماشینش را ترک کرد. او سپس صدای خفه شلیک تیرهایی را شنید که به صدای شلیک تفنگهای بادی شباهت داشت. ناشناس در حالی که بین ماشین سفید و ماشین قرمز بود، شلیک می‌کرد. او نمی‌تواند جزئیات بیشتری را گزارش کند، چون در آن زمان عینکش را به همراه نداشت. باید توجه کرد که او هفتاد ساله است. کمی بعد ماشین سفید به سرعت در جهت او، یعنی در جهت تانه، به حرکت درآمد و او هنگام عبور ماشین از برابرش، به وضوح دید که از سه نفری که در آن بودند، دو نفر در جلو نشسته بودند؛ چند لحظه بعد ماشین سیاه رنگ نیز محل را ترک کرد و خانم ب

نتوانست عده سرنشینان آن را تشخیص بدهد.

د. ۵۰:

او شاهدهی است که در ساعت یازده و پنجاه و شش دقیقه، با تلفن به ژاندارمری کوپه خبر داد، او نیز به ایستگاه توقف اتوبوس مدرسه برای آوردن دخترش می‌رفت. وقتی به نزدیکی در خروجی منزلش رسید، صدای شلیک پیاپی ده تیر را شنید که احتمالاً به صورت رگبار شلیک نشده بود. او ابتدا سعی کرد خود را از دسترس دور نگهدارد، ولی بعد به طرف محل حادثه رفت. در پنجاه متری آن جا دید که ماشین گلف تیره رنگی که سپر جلو آن آسیب دیده بود، به سرعت از مقابل او عبور کرد. در محل حادثه به دو خانم (ب و ک) برخورد و فردی را در یک اتومبیل مشاهده کرد که اثر شلیک در ناحیه پس سر او کاملاً مشهود بود. این شاهد نیز گفت که صدای شلیک تیرها طوری بود که انگار از سلاحی مجهز به صدا خفه‌کن بیرون آمده باشند.

میشل رجوی:

همسر مقتول اظهار داشت که شوهرش در حدود ساعت یازده و پانزده دقیقه از خانه خارج شد تا برای انجام یک کار بانکی به بانک کوپه برود. این خانواده سه اتومبیل دارند: یک مرسدس، یک تویوتای قرمز و همان اتومبیل داتسون مورد نظر. معمولاً آقای رجوی از تویوتا یا مرسدس استفاده می‌کرد و اتومبیل داتسون از یکی دو سال قبل عملاً مورد استفاده قرار نگرفته بود. این ماشین اخیراً کاملاً رنگ شده و مورد معاینه قرار گرفته بود. خانم رجوی هم چنین گفت که به دنبال تهدیداتی که متوجه شوهرش بوده، نامبرده مسیرش را به طور مرتب عوض می‌کرده و رفت و آمدش به خانه گاه از راه تانه و گاه از راه کوپه انجام می‌گرفته است.

در این اظهارات اولیه، خانم میشل رجوی از فرد ناشناسی صحبت به میان آورد که دخترش در روز حادثه، حدود ساعت ۱۳ و ۳۵ دقیقه، در مدرسه‌اش در دیون - له - بن دیده بود. این مسأله حفاظت از لورا را در پایان درس ایجاب می‌کرد. سرانجام معلوم شد که این فرد پدر یکی از دانش‌آموزان بوده و هیچ ربطی با این قضیه نداشته است.

تردد کاظم رجوی، طبق اظهارات همسرش، کاملاً اتفاقی انجام گرفته و جزء کارهای روزمره نبوده است.

خانم گ. پ:

او در محلی به نام «بُواکنتنس»، در شهرک تانه، مشغول دویدن بود که ناگهان دید ماشینی با سرعت بسیار زیاد به طرف او می‌آید. وقتی این ماشین، که به طرف جاده دیون در حرکت بود، از مقابل او می‌گذشت، او متوجه شد که گلف سیاه رنگی است که سه نفر در آن هستند. خانم گ. کمی پس از آن که از جاده دیون عبور

کرد و در حالی که وارد جاده باریکی شده بود که به سمت کالج انترناسیونال می‌رود، ماشین بزرگی به رنگ آبی - خاکستری را دید که با سرعت زیاد وارد همین راه باریک شد، ولی بعد از ترمز شدیدی عقب گرد کرد و با همان سرعت به سمت بزرگراه به راه افتاد. به گفته این شاهد ساعت در حدود ۱۲ و ۱۵ دقیقه بود، حال آن که موقع عبور ماشین گلف، زنگهای کلیسای کومونی ظهر را اعلام می‌کردند. این شاهد اضافه کرد که سرنشین عقب ماشین گلف به طور عرضی نشسته بود و در دستهایش چیزی داشت.

موقع استماع دو شاهد عینی و مستقیم فاجعه یعنی آقای ل و خانم ب، وجود ماشین دوم مهاجم به رنگ روشن، که فقط خانم ب آن را دیده بود، ما را برانگیخت. علت این امر را روز جمعه ۲۷ آوریل، بعد از بازسازی صحنه در محل، فهمیدیم. آقای ل، فقط وقتی متوجه فاجعه شد که حضور ماشینهای داتسون و گلف در مقابل خانه ۶۸ جاده تانه کنجاوی او را تحریک کرده بود. بنا بر این احتمالاً به ماشینهایی که قبل از این محل در جهت عکس در حرکت بودند، توجه نکرده بود. اما خانم ب، که پس از بازسازی صحنه دوباره مورد سؤال قرار گرفت، اظهارات دفعه اول خود را به طور کامل تکرار نمود، البته با این توضیح که ماشین سفید رنگ در حدود سی ثانیه قبل از ماشین سیاه رنگ حرکت کرد. بنابر این کاملاً قابل درک است که آقای ل، به اولین ماشین که به طور طبیعی از روبه‌رو می‌آمده توجهی نکرده و تمام هوش و حواسش متوجه وضعیت مشکوک ماشینها و افراد بوده است. باید یادآور شد که هنگام بررسی محل در ۲۷ آوریل ۹۵، پرسنل هویت قضایی چندین عکس از موقعیت فرضی ماشینهای مورد نظر برداشتند.

خانم ب، به نظر ما یک شاهد کاملاً واقع بین رسید که بیاناتش را نمی‌توان مورد تردید قرار داد. بنا بر این محتمل است که ماشین دومی نیز در این تهاجم شرکت داشته است، ولی تاکنون تمام تحقیقات برای پیدا کردن آن و حتی تعیین مارک، رنگ دقیق یا شماره آن به جایی نرسیده است.

روز قتل در ساعت ۱۷/۴۰، به دنبال اولین اقداماتمان، کمیسر کاند از پلیس امنیتی ژنو اطلاع داد که یک ماشین فولکس واگن کرایه‌یی، به رنگ آبی، با شماره GE ۵۱۹۹ - V در پارکینگ زیر زمینی سوپر مارکت جمبو در نزدیکی فرودگاه ژنو - کوانترن پیدا شده است. کنترل‌های اولیه مشخص کرد که این ماشین به وسیله صمدی نامی، تبعه ایران، از آژانس اِلِیت کرایه شده بود. به طور همزمان اطلاع پیدا کردیم که به دنبال تحقیقات در هتل معلوم شده است که یک تبعه ایران به نام یداله صمدی، به همراه دو هموطن خود محمدسعید رضوانی و علی مصلحی عراقی در هتل لونشان ژنو اقامت داشته‌اند. براساس این اطلاعات، اقدام به محاصره و کنترل منطقه

وو معلق گردید و سربازرس بزانسون و بازرس کُروشن بلافاصله به ژنو رفتند تا بقیه کارها را هماهنگ کنند. به درخواست ما پرواز شماره ۷۳۴ ایران ایر در ساعت ۱۸ به مقصد تهران، متوقف شد. مسافران پیاده شدند و بدون آن که متوجه شوند، به کارمند آژانس اِلیت که این ماشین را به یداله صمدی کرایه داده بود، نشان داده شدند. اما این اقدام نتایج مورد نظر را به بار نیاورد و شاهد نتوانست درمیان مسافران دو نفری را که ماشین را کرایه کرده بودند، تشخیص بدهد. در ساعت ۱۹ پرواز IR ۷۳۴ اجازه حرکت یافت. ماشین گلف شماره V - ۵۱۹۹ GE شبانه به مرکز پلیس در لوزان منتقل شد تا مورد آزمایش متخصصان هویت قضایی ایالت وو قرار گیرد. این امر از جمله به کشف دو کاسکت آبی با لبه بلند نایلونی منجر شد که مشخصاً یکی از شهود به آن اشاره کرده بود. بنابراین تردیدی نبود که ماشین پیدا شده همان اتومبیلی بوده که برای ارتکاب قتل مورد استفاده قرار گرفته است و سه نفری که هویتشان از طریق کنترل قرار داد کرایه ماشین و بولتن هتل به دست آمده، با این سوءمقصد بیگانه نیستند.

در تمام طول آخر این روز تحقیقات، به ویژه تجسس از همسایگان در کوچه و تانه، ادامه یافت و دست یافتن به اطلاعات شفاهی زیر را ممکن ساخت:

خانم گ.ا:

در ساعت ۱۶ روز ۱۹ آوریل ۱۹۹۵ دو ماشین غیر مشخص، یکی به رنگ تیره و یکی به رنگ روشن، در مقابل محل سکونت خانواده رجوی دیده بود. هنگام عبور او این دو ماشین محل را ترک کردند و او فقط توانست راننده یکی از ماشینها را ببیند که قیافه عربی داشت با چهره‌یی گرد و احتمالاً سبیل. هنگام این مشاهدات، خانم م.ا، اهل مونترو، نیز همراه خانم گ.ا بود. با فرد اخیر نیز بعداً تماس برقرار شد، ولی وی نتوانست توضیحات بیشتری بدهد.

خانم ک.ک:

او روز ۱۸ آوریل دو فرد را که تیپ عرب داشته‌اند، در حوالی ساعت ۱۱ در ایستگاه راه‌آهن تانه دیده بود که به نظر می‌رسید که منتظر قطار هستند. روز قبل از حادثه نیز او این دو فرد را باز در همان محل دید. در نزدیکی آن‌جا، کنار جاده، یک ماشین بزرگ تیره رنگ، سیاه یا آبی، با پلاک ژنو ایستاده بود. شوهر او آقای ژ-پ.ک، نیز همین مشاهدات را کرده بود.

خانم ب.م:

او مأمور بانکی است که آقای کاظم رجوی در ساعت ۱۱/۴۵ آن روز، برای انجام کاری مربوط به دفترچه‌های پس‌انداز فرزندانش به آن جا رفته بود. به گفته او مقتول طبق معمول کاملاً آرام بود و به هیچ وجه نگران به نظر نمی‌رسید. خانم ب.

توضیح داد که روزهای شنبه و یکشنبه گذشته توجه او و شوهرش به ماشینی با رنگ روشن جلب شده بود که به نظر می‌رسید در جستجو یا مراقب چیزی در محله ویلای آنها در تانه است. باید توضیح داد که این شاهد سه خانه آنطرف‌تر ویلای رجوی اقامت دارد. خانم ب. هم چنین اضافه کرد که اطمینان ندارد اتومبیل واحدی را هر دو بار دیده است ولی سرنشینان آن برای مشاهده بهتر، حدود یک دقیقه توقف کردند.

آقای ژ. آ:

او که یک مغازه سیگار فروشی و پخش مطبوعات در کوپه دارد، آخرین نفری است که آقای کاظم رجوی را زنده دیده است. خانواده‌های ژ. و رجوی همدیگر را خوب می‌شناسند و گاه در خانه یکدیگر غذا می‌خورند. آن روز مقتول به مغازه مزبور رفته بود تا یک بولتن بخت آزمایی پر کند. شتابزده به نظر نمی‌رسید و کاملاً راحت و آرام بود. سه طرف این مغازه شیشه‌یی است و در ده دقیقه‌یی که آقای رجوی در آن جا بود، صاحب مغازه رفت و آمد مشکوکی مشاهده نکرد.

خانم پ. ت:

در حدود ساعت ۱۰/۲۰ روز بیست و چهار آوریل ۹۰، در ایستگاه قطار تانه متوجه دو مرد می‌شود که در کنار دختر جوانی روی یک نیمکت نشسته‌اند. مشخصات این افراد بشرح زیر است:

ناشناس، ۳۵ تا ۴۰ ساله، تیپ عرب، با موهای فراوان، مشکی و زبر، دارای سبیل، یک کت به رنگ روشن پوشیده بود، خوش ظاهر بود.

ناشناس، ۴۰ تا ۴۵ ساله، از نژاد سفید، با موهای بور متمایل به خاکستری، با کمی طاسی در وسط سر، دارای عینک طّبی چهار گوش با دسته ظریف فلزی، هیکل متوسط، لباس غیر مشخص ولی با کراوات.

در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن او هم چنین حضور یک ماشین فولکس واگن گلف به رنگ خاکستری فلزی نزدیک به تیره را مشاهده کرد که پلاک کرایه (V) داشت. در این محل دو ماشین دیگر که یکی از آنها کوچک و سفید رنگ و ساخت ایتالیا بود، پارک شده بودند.

خانم ش. ه:

روز ۲۴ آوریل ۹۰، هنگامی که ماموران ما از همه همسایگان تحقیق می‌کردند، آنتونی، شوهر این خانم، اظهار کرده بود که یک ماه قبل حضور یک مینی‌بوس زرشکی رنگ با پلاک شماره ۵۶۰۱۸ GE را، که به نظر می‌رسید دنبال چیزی می‌گردد، در اطراف خانه خود در تانه مشاهده کرده است. بعداً معلوم شد که این اتومبیل متعلق به یک شرکت نقاشی که در خانه او کار می‌کرده بوده است.

خانم ش اظهار کرد که در هفته ۲۲ تا ۲۸ ژانویه ۹۰، شخص ناشناسی به خانه آنها مراجعه کرد. او ادعا می‌کرد که مأمور پست و تلگراف است و می‌خواهد اسم خانواده عربی را بداند که در همین ویلا زندگی می‌کرده و قبض تلفونشان را نپرداخته‌اند. دختر این خانم هم در آن موقع حضور داشته است. خانم ش، نتوانست از مشخصات فرد چیزی به یاد داشته باشد، جز این که او حدوداً ۴۰ ساله بود. ما به او عکسهای افراد مظنون را نشان دادیم ولی او نتوانست فردی را که به خانه‌اش مراجعه کرده بود، در میان آنها تشخیص بدهد.

او هم چنین حضور دو ماشین کوچک به رنگ روشن را در زیر درختی در محل تقاطع جاده تانه، جاده مال کرواسان و جاده پواله، چند روز قبل از قتل، یاد آور شد.

ش.ک:

اظهارات مادرش را تأیید کرد. او اطلاعات دقیقتری درباره «مأمور کاذب پست» داد یعنی:

ناشناس، تقریباً چهل ساله، قد ۱۷۰ تا ۱۷۵ سانتیمتر، هیکل معمولی، مو فلفل نمکی کوتاه و زبر، سبیل پرپشت تا گوشه لبها به همان رنگ مو، رنگ پوست کمی تیره، با کمی لهجه خارجی، احتمالاً با عینک، لباس معمولی ساده.

این شاهد در عکسهایی که به او ارائه داده شد، فردی را که به منزل والدینش مراجعه کرده بود، نشناخت. با این همه اضافه کرد که شباهتهایی بین او و عکس شماره ۱۲ (ف.ک، ایرانی، متولد ۱۹۳۴) وجود دارد. باید یادآور شویم که ما نتوانستیم شرکت این فرد را در قتل کاظم رجوی مشخص کنیم، عکس او فقط برای تکمیل مجموعه عکسها اضافه شده بود.

بنابر این احتمال کمی دارد که «مأمور کاذب پست» در قتل مورد نظر ما دست داشته باشد.

خانم ژ.ف:

همسایه خانواده رجوی است. او دیده بود که روز بیست و چهار آوریل ۹۰، در ساعت ۱۱/۲۵، مقتول درپشت فرمان ماشین داتسون، خانه را ترک می‌کند. هیچ کس او را تعقیب نمی‌کرد. با توجه به اطلاعات ناچیزی که داشت، از او شهادت شفاهی خواسته نشد.

آقای ک.و:

این شاهد که مشاور قضایی کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان و مورد اعتماد آقای کاظم رجوی است، به ابتکار خودش به ما مراجعه کرد. از بیانات او چنین برمی‌آید که پانزده روز قبل از فاجعه، مقتول مضطرب بوده و به آقای ک. گفته

است که از چندی قبل احساس می‌کند او را تعقیب می‌کنند. کاظم رجوی هم چنین او را در جریان تهدیدات تلفنی ناشناسی گذاشته بود.

آقای ک. قتل دکتر کاظم رجوی را به قتل مخالفان ایرانی دیگری که در سراسر اروپا در تبعید به سر می‌بردند، ربط می‌دهد. به این ترتیب علاوه بر موردی که در دست اقدام داریم، آقای ک. و. شش قتل دیگر را بین سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹، به نهادهای امنیتی ایران (ساواما) نسبت می‌دهد.

تمام شهودی که تاکنون نام بردیم، ابتدا به طور شفاهی مورد استماع قرار گرفتند و مشروح بیاناتشان در صورت جلسهای استماع که قبلاً ارسال نموده‌ایم، ثبت گردیده است.

هم چنین تحقیقاتی توسط پرسنل ژاندارمری و پلیس امنیتی در اطراف ایستگاه قطار تانه و کالج این شهرک و نیز از مسافران و والدین دانش‌آموزان به عمل آمد. هیچ کس نتوانست برای پیشبرد این تحقیق اطلاعات مفیدی به ما بدهد. ما هم چنین از کارمندان اداره پست و پستچیهای تانه و کوپه که محله وقوع فاجعه و منزل مقتول حوزه کارشان است، تحقیق کردیم. در این جا هم نتایج مثبتی به دست نیاوردیم.

در پایان این مرحله اول از تحقیقات روز چهارشنبه ۲۵ آوریل ۹۰، در ساعت ۲ و ۳۸ دقیقه به انتشار حکم دستگیری صمدی، رضوانی و مصلحی عراقی در سطح کشور و حوزه‌های گمرکی اقدام شد. هم چنین درخواست شد که تمام بولتنهای اقامت در هتلها از اول ژانویه ۸۹ مورد بررسی قرار گیرند.

با توجه به شرایط ویژه این قتل، ادامه حفاظت از تمام خانواده رجوی لازم به نظر می‌رسید. بازرسان پلیس امنیتی و ژاندارمها تا صبح روز ۲۵ آوریل به طور نوبتی کشیک می‌دادند. سپس بررسی وضع نشان داد که ادامه این کار بیهوده است و با توافق خانواده رجوی، به آن پایان داده شد. با این همه پرسنل ژاندارمری کوپه دستور یافت کنترل و گشتهایش را در این محله تشدید کند.

براساس شهادتهای مختلفی که به دست آمد و به ویژه به موجب آن چه همسر مقتول به ما اظهار نمود، شکی نیست که وی از چند روز قبل، از سوی مهاجمانش تحت تعقیب و مراقبت بوده است. با توجه به اشتغالات و به خصوص رفت و آمدهای نامنظم و حتی ناگهانی آقای رجوی، قاتلانش مترصد لحظه مناسب برای عمل بودند. این فرضیه مؤید بیانات خانم ب است که از یک اتومبیل مهاجم دوم حرف زده است. در واقع ما می‌توانیم حدس بزنیم که قاتلان یک پست مراقبت در نزدیکی ایستگاه قطار تانه قرار داده بودند، چون آقای رجوی در موقع ورود به خانه و یا خروج از آن از راه غربی، اجباراً از آن جا عبور می‌کند. با این همه فرد مراقب نمی‌تواند از چنین

موضعی قربانی آینده‌اش را، در صورتی که از خانه‌اش به سمت شرق حرکت کند، ببیند. بنابراین به طور قطع لازم است که ماشین دومی نیز برای مراقبت طرف مقابل، احتمالاً در نزدیکی تقاطع جاده‌های کمونی و کوپه، وجود داشته باشد. برای تأیید این فرضیه حتی تحقیقات عمیقی انجام گرفت. با این همه هیچ شهادت نتیجه بخشی به دست نیامد. این محله، متأسفانه محله‌ی ویلایی است و اغلب ساکنانش ویلاهایشان را در مدت روز ترک می‌کنند. همسایگی بلاواسطه ویلای رجویها نیز همین وضع را دارد.

بسیار احتمال دارد که حوادث به نحو زیر روی داده باشند:

از چند روز قبل افرادی با ماشینهای مختلف، رفت و آمدهای خانوادۀ رجوی را از سمت غربی و شرقی خانه شرقی زیر نظر داشتند. می‌توان حدس زد که آنها مجهز به دستگاههای فرستنده-گیرنده رادیویی بوده‌اند. پس از آن که تصمیم به اقدام گرفته می‌شود، عاملان منتظر لحظه مناسب برای کشتن قربانی، در صورت امکان به تنهایی، می‌مانند. این فرصت روز ۲۴ آوریل ۱۹۹۵ دست می‌دهد. حدود ساعت ۱۱/۱۵ آقای رجوی ویلایش را برای رفتن به بانک بی‌خبر ترک می‌کند و با ماشین داتسون قرمز به طرف کوپه رهسپار می‌شود. مراقبانی که در سمت غرب مترصد او هستند او را می‌بینند و مورد تعقیب قرار می‌دهند، و در عین حال از همدستانشان که در سمت شرقی مستقر بودند، کمک می‌طلبند. همه این افراد ناشناس قربانیان را که اوّل به بانک و سپس به مغازه سیگار فروشی می‌رود، بدون جلب توجه، تحت نظر دارند. با این همه، نظر به رفت و آمدی که در این وقت روز در کوپه حکمفرماست، نمی‌توانند دست به عمل بزنند. سرانجام در مسیر بازگشت، در جاده تانه، که در این وقت هنوز رفت و آمد زیادی در آن جریان ندارد، وارد عمل می‌شوند. کمی قبل از خانه شماره ۶۸ جاده تانه، ماشین گلف شماره ۵۱۹۹ - V GE سعی می‌کند از پهلوی به جلو اتومبیل آقای رجوی بپیچد و آن را متوقف کند. صدمات وارده به دو ماشین مؤید این امر است. در حین این مانور برای گیر انداختن، یک سری گلوله به عقب ماشین داتسون شلیک می‌شود. ما نمی‌توانیم نقش واقعی را که ماشین سفید مهاجمان بازی کرده است مشخص کنیم. به هر حال بعد از آن که ماشین داتسون آقای رجوی با اصابت به ستون درب خانه ۶۸ متوقف می‌شود، ماشین مزبور در جلو او قرار گرفته و هرنوع امکان فرار را از او سلب می‌کند. همزمان، ماشین گلف هم با همان هدف، هر نوع امکان حرکت احتمالی با دنده عقب را از بین می‌برد.

ما متوجه شدیم که اتومبیل داتسون در حالی که در دنده سه بود متوقف شده، بدون این که ضربه شدیدی را در حال اصابت به ستون متحمل شده باشد، زخمی که در ناحیه پسر آقای رجوی دیده می‌شود با جای عبور گلوله از شیشه

عقب تطابق دارد، ممکن است او با یکی از گلوله‌هایی که هنگام مانور برای گیر انداختن شلیک شده بود، به قتل رسیده باشد.

بعد از توقف سه ماشین، دو نفر هر یک مسلح به یک مسلسل، از آن خارج شده و به احتمال قوی هر یک در یک سمت ماشین رجوی، برای پیشگیری از فرار احتمالی او، قرار می‌گیرند. چون می‌بینند او (رجوی) روی صندلی افتاده، فقط مهاجمی که در سمت مسافر جلو قرار گرفته بود، چندبار به روی قربانی آتش می‌گشاید. در طول این مرحله اقلای یکی از مهاجمان به نحوی چشمگیر، یک کاسکت آبی لبه بلند به سر می‌گذارد. این امر در آغاز تحقیقات برای ما غیر قابل فهم بود، ولی بعد، همان طور که به آن اشاره خواهیم کرد، معنی این کار را دریافتیم.

بعد از انجام جنایت، دو ماشین، به ترتیبی که توقف کرده بودند، محل را ترک می‌کنند؛ یعنی ماشینی که رنگ روشن داشت ۳۰ ثانیه قبل از ماشین گلف فرضیه فوق با امتحان جسد و ماشین داتسون کاملاً تقویت می‌شود. در واقع در محل یازده پوکه فشنگ ۹ میلیمتری به دست می‌آید. شش گلوله به آقای رجوی اصابت کرده بود، پنج تا به ناحیه سر (چهار تا از طرف راست و یکی از عقب)، و یک گلوله آخر که پوست قفسه سینه را از طرفی به طرف دیگر سوراخ کرده بود. اما در مورد اتومبیلش، اثر ۹ گلوله بر روی آن دیده می‌شود؛ یکی در شیشه عقب، سه تا در ناحیه در جلو و سمت چپ، دو تا در محل تکیه‌گاه سر در صندلی مقتول، یکی در ناودانک سقف ماشین در سمت چپ، یکی در داشبرد در سمت چپ، و بالاخره یکی در صندلی راننده.

در مرحله کنونی تحقیقات به نظر می‌رسد که فقط با یکی از سلاحها شلیک شده است. طبق معاینات اداره هویت قضایی، به نظر می‌رسد که سلاح یک مسلسل یوزی FN کالیبر ۹ میلیمتری است (که اصل آن اسرائیلی است، ولی در بلژیک ساخته شده). یک گزارش تفصیلی در این مورد، که از طرف دوایر فنی ما تنظیم شده، مستقیماً برای قاضی مربوطه ارسال خواهد شد.

به علاوه صدمات وارده به بدنه دو ماشین داتسون و گلف، که به ترتیب در سمت چپ و سمت راست واقع شده‌اند، با هم تطابق دارند و فرض پیچیدن از پهلو به جلو ماشین (رجوی) را تایید می‌کنند. با این همه در سمت چپ بدنه ماشین آقای رجوی خراشی وجود دارد که علت آن روشن نشده است. این خراش می‌تواند توسط ماشین سوم، به رنگ روشن، ایجاد شده باشد، چرا که قبل از فاجعه، ماشین آقای رجوی، کاملاً سالم و به تازگی کاملاً رنگ شده بود.

در روزهای بعد، تحقیق کنندگان چندین بار به ژنو رفتند و در آن جا تجسس‌ات دقیقی با همکاری بخش جنایی پلیس امنیتی ژنو صورت گرفت. همزمان با

پلیس فدرال و به طور اخص با کمیسر لوگن، با واسطهٔ سربازرس مولر از ادارهٔ آگاهی، در تماس بودیم. از این طریق در جریان یک تلگرام فوری، که در روز ۲۴ آوریل ۱۹۹۰، حوالی ساعت ۲۳/۳۰ از پاریس برای آقای آرنولد کولر، رئیس کنفدراسیون سوییس، فرستاده شده بود قرار گرفتیم. در این نوشته که به امضای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده ارتش آزادیبخش ملی ایران است، نامبرده نارضایی خود را از این که تدابیر امنیتی در مورد برادر مقتولش وجود نداشته یا قطع شده بوده است، ابراز داشته بود. در میان ملاحظات سیاسی مختلف، آقای رجوی اعلام کرده بود که برادرش به دستور مستقیم رئیس جمهوری، رفسنجانی، به قتل رسیده است و چند روز قبل از آن دو دیپلمات ایرانی، به اسامی هادی نجف آبادی و آخوندزاده، برای رهبری عملیات به ژنو آمده بودند.

روز بیست و پنجم آوریل در حدود ساعت ۲۳/۳۰، فرد ناشناسی به روزنامه تریبون دوژنو تلفن کرد و عهده‌دار قتل شد. او گفته بود که فردا ظهر به دفتر روزنامه زنگ خواهد زد. این تلفن زده نشد و بازجویان این ادعا را در مورد به عهده گرفتن قتل جدی تلقی نکردند.

تحقیقات دیگر نکات زیر را مشخص کردند:

کرایهٔ ماشین

بعد از کشف اسم صمدی که — همان طور که در تمام طول پیشرفت کار ملاحظه خواهیم کرد — سرنخ اساسی مسأله است، متوجه شدیم که او، بعد از آخرین سفرش به کشورما، پنج ماشین کرایه کرده بوده است:

از ساعت ۹/۴۰ روز یازده آوریل ۹۰ تا ساعت ۹ روز هیجده آوریل ۹۰

پژوی ۲۰۵ سفید، پلاک V — ۵۲۳۷ GE، کیلومتر پیموده شده: ۹۴۹

از ساعت ۹/۱۵ روز هیجده آوریل ۹۰ تا ساعت ۱۴ روز نوزده آوریل ۹۰

فولکس واگن گلف GTI سفید، پلاک V — ۷۲۸۵ VD، کیلومتر پیموده

شده: ۳۰۲

از ساعت ۱۴ روز نوزده آوریل ۹۰ تا ساعت ۱۵/۳۰ روز ۲۱ آوریل ۹۰

مرسدس بنز ۱۹۰ سفید، پلاک V — ۴۳۹۰ GE، کیلومتر پیموده شده: ۴۵۹

از ساعت ۱۵/۳۰ روز ۲۱ آوریل ۹۰ تا ساعت ۱۲ روز ۲۲ آوریل ۹۰

فولکس واگن سفید، پلاک V — ۷۲۸۶ VD، کیلومتر پیموده شده: ۱۷۴

از ساعت ۱۲ روز ۲۲ آوریل ۹۰ تا ساعت ۱۷/۳۰ روز ۲۴ آوریل ۹۰

فولکس واگن گلف آبی تیره، پلاک V — ۵۱۹۹ GE، کیلومتر پیموده شده: ۴۰۸

این ماشین به طور معمول پس داده نشد، بلکه در حدود ساعت ۱۷/۳۰ روز ۲۴ آوریل، به صورت رها شده در پارکینگ زیرزمینی سوپر مارکت جمیو کشف گردید. علاوه بر دو کاسکت آبی که قبلاً به آن اشاره کردیم، در این اتومبیل مواد غذایی و نوشابه‌های مختلفی پیدا کردیم که نشان می‌دهد سرنشینانش مدتی طولانی در آن مانده‌اند بدون آن که بتوانند موضع خود را برای مایحتاج خود ترک کنند. تمام این اشیاء برای تجزیه به سرویس هویت قضایی داده شد. کرایه ماشینهای نامبرده در بالا همگی از طرف فردی انجام گرفته بود که یک گواهینامه رانندگی ایرانی به شماره ۱۴۰۷۹۷، صادره از تهران به تاریخ ۷ اکتبر ۸۹، به نام یداله صمدی، متولد ۱۹۵۷ در دست داشت و ساکن هتل لوشان واقع در شماره ۷ کوچه بوتینی در ژنو ۱۲۰۲ بود. شهادت تمام کارمندان شرکت الیت در ژنو و لوزان، که در جریان این معاملات قرار داشتند، به شرح زیر استماع شد:

خانم ژ.ک:

این کارمند آژانس در ژنو به ما اظهار کرد هر بار که صمدی به دفتر ما مراجعه می‌کرد فرد دیگری نیز همراه او بود. او صمدی را این طور توصیف می‌کنند: قد ۱۷۶ تا ۱۸۰ سانتیمتر، نسبتاً لاغر، رنگ پوست تیره، مو بلوطی تیره و صاف، سن حدود ۳۵ سال، سبیل طبیعی. اما ناشناسی که اصرار داشت اتومبیل کرایه‌یی یک B.M.W ۳۱۸ باشد - و شعبه ژنو آژانس الیت چنین اتومبیلی را حاضر نداشت - با مشخصات زیر تطبیق می‌کرد:

قد ۱۸۰ تا ۱۸۴ سانتیمتر، لاغرتر از فرد قبلی، تقریباً سی ساله، تیره رنگ، رنگ مو روشنتر کمی مجعد، دارای سبیل.

خانم ز.گ:

که رئیس شعبه آژانس الیت در ژنو است، به ما گفت که روز شنبه ۲۱ آوریل ۱۹۹۰، صمدی مثل همیشه همراه با فرد ناشناسی به دفتر ما مراجعه کرد و ماشین مرسدس شماره V - ۴۳۹۰ GE را پس داد. به این مناسبت مایل بود ماشین دیگری بگیرد، ولی اصرار داشت که این اتومبیل چهار در باشد. چون ما در ژنو از این نوع ماشین موجود نداشتیم، بالاخره قبول کرد که فردا به شعبه دیگری از شرکت ما در لوزان برود و از آن جا یک ماشین فولکس واگن گلف چهار در تحویل بگیرد. این شاهد نیز مشخصاتی از صمدی و همراهش به ما داد.

خانم س.م:

این کارمند آژانس الیت در شعبه لوزان، ماشین گلف چهاردر را به صمدی کرایه داده بود. به همین مناسبت او از گواهینامه رانندگی نامبرده هم فتوکپی گرفته

بود که به ما داده شد. او پس از انجام تشریفات صمدی و همراهش را به پارکینگ بل ریو، محل توقف ماشینهای این آژانس، هدایت کرد. در راه خانم س. متوجه شده بود که این دو نفر، هر کدام یک کیف سفری و یک بارانی با خود دارند. او توضیح داد که هیچ کدام از آن دو به زبان ما تسلط نداشت؛ آنها مطالبشان را به انگلیسی بیان می‌کردند.

تمامی مدارک اصلی مربوط به کرایه اتومبیل‌های مختلف به سرویس هویت قضایی برای جستجوی علائم سپرده شد. در تاریخ ۲ مه ۱۹۹۰ برای ماشینهای نامبرده بالا، در تاریخهایی که در اختیار صمدی بوده‌اند، تقاضای کنترل در تمام کشور کردیم تا معلوم شود آیا در نقطه‌یی از سوییس تخلفی با آنها انجام گرفته است یا نه. تا به امروز تخلفات، به ویژه به خاطر سرعت غیر مجاز، فقط در ایالت ژنو اطلاع داده شده‌اند. جزئیات آن به قرار زیر است:

ساعت ۹/۵۲ روز ۱۲ آوریل ۹۰:

ماشین پژو شماره V - ۵۲۳۷ GE، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، ۱۰۲ کیلومتر در ساعت. با دو سرنشین که قابل تشخیص نیستند. ساعت ۲۲/۲۳ روز ۱۵ آوریل ۹۰:

ماشین پژو، شماره V - ۵۲۳۷ GE، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۲۴ کیلومتر ساعت ۹/۴۴ روز ۱۸ آوریل ۹۰:

اتومبیل فولکس واگن گلف GTI، شماره V - ۷۲۸۵ VD، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۱۰ کیلومتر ساعت ۱۷/۱۵ روز ۱۸ آوریل ۹۰:

اتومبیل فولکس واگن گلف GT. I، شماره V - ۷۲۸۵ VD در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۱۸ کیلومتر ساعت ۲۰/۲۲ روز ۱۸ آوریل ۹۰:

ماشین فولکس واگن گلف GTI، شماره V - ۷۲۸۵ VD، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۱۵ کیلومتر ساعت ۹/۴۵ روز ۱۹ آوریل ۹۰:

ماشین فولکس واگن گلف GTI، شماره V - ۷۲۸۵ VD، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۱۲ کیلومتر ساعت ۹/۰۷ روز ۲۰ آوریل ۹۰:

ماشین مرسدس شماره V - ۴۳۹۰ GE، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۴۲ کیلومتر، با دو سرنشین که قابل تشخیص نیستند

ساعت ۱۴/۴۵ روز ۲۰ آوریل ۹۰ :

ماشین مرسدس شماره ۷ - ۴۳۹۰ GE ، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۱۶ کیلومتر، احتمالاً با دو سرنشین که قابل تشخیص نیستند.

ساعت ۱۷/۳۲ روز ۲۰ آوریل ۹۰ :

ماشین مرسدس، شماره ۷ - ۴۳۹۰ GE ، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۲۸ کیلومتر، احتمالاً با دو سرنشین که قابل تشخیص نیستند.

ساعت ۱۹/۲۴ روز ۲۰ آوریل ۹۰ :

ماشین مرسدس شماره ۷ - ۴۳۹۰ GE ، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۰۸ کیلومتر، احتمالاً با دو سرنشین که قابل تشخیص نیستند.

ساعت ۹/۴۷ روز ۲۱ آوریل ۹۰ :

ماشین مرسدس، شماره ۷ - ۴۳۹۰ GE ، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۱۰۷ کیلومتر، احتمالاً با دو سرنشین که قابل تشخیص نیستند.

ساعت ۱۲/۱۹ روز ۲۳ آوریل ۹۰ :

ماشین فولکس واگن گلف، شماره ۷ - ۵۱۹۹ GE ، در جاده لوزان، وانژرون به طرف ورسوا، سرعت ۹۲ کیلومتر.

باید افزود که بعد از ظاهر کردن فیلم رادار، حضور ماشینهای ثالث در جلو و عقب ماشین کرایه‌یی قاتلان به چشم می‌خورد. بعد از کنترل، مشخص شد که این ماشینها نقشی در قضیه مورد نظر ما نداشته‌اند.

کنترل در هتلها

با شروع از نام صمدی، به دنبال کشف ماشین گلف شماره ۷ - ۵۱۹۹ GE که برای قتل مورد استفاده قرار گرفته بود، توانستیم عبور او را در هتل‌های زیر به دست آوریم.

هتل لوشان

یداله صمدی، متولد ۱۹۵۷، تبعه ایران، ساکن تهران پارس تهران، ۱۹۸، پلاک ۷، شغل بیزنس (طبق بولتن هتل)، گذرنامه شماره ۵۶۰۱۹۸،
اطاق شماره ۷۹۶ از دهم تا بیست و چهارم آوریل ۱۹۹۰، ساعت ۱۰ صبح،
به گفته خانم ف. ک، متصدی تلفن هتل (به شهادتنامه کتبی او به تاریخ ۲۵ آوریل ۹۰ مراجعه شود) صمدی ابتدا اتاقش را تا روز ۱۷ آوریل رزرو کرده بود ولی بعد آن را تا ۲۵ آوریل تمدید نمود. افراد زیر همراه او بوده‌اند:

رضوانی، محمد سعید، متولد ۱۹۶۶، ساکن تهران - تهران نو - رکابی -
شماره ۱۹۷، شغل بیزنس (طبق بولتن هتل). گذرنامه شماره ۵۶۴۳۹۴،

اتاق ۷۹۸، از دهم تا بیست و چهارم آوریل ۹۵ ساعت ۱۰ صبح. باز طبق اظهارات خانم ف. دو نفر فوق یکدیگر را به خوبی می‌شناخته‌اند، چون غالباً یکی از آنها برای گرفتن کلید هر دو نفر مراجعه می‌کرد. رضوانی یک اتاق دو نفره گرفته بود. گرچه این اتاق برای یک نفر گرفته شده بود، اما کارمندان هتل متوجه شدند که فرد دیگری نیز در آن اقامت داشته است. متأسفانه هویت او هیچ‌گاه شناخته نشد. روز ۲۳ آوریل ۹۵، در حدود ساعت ۱۹، یک ایرانی دیگر به هتل دراک، هتلی که شریک و ضمیمه هتل لوشان است، مراجعه کرد و اتاقی اجاره کرد و در ضمن سراغ رضوانی را گرفت.

وی علی مصلحی عراقی است، متولد ۱۹۴۲، تبعه ایران، ساکن شماره ۳۰ خیابان دولت شاد در تهران، شغل: استاد (طبق بولتن هتل). گذرنامه شماره ۵۵۶۵۰۳

اتاق شماره ۶۰۵ از ۲۳ تا ۲۴ آوریل ۹۵

خانم س. یکی دیگر از مهمانداران هتل لوشان، به یاد می‌آورد که صمدی و رضوانی به همراه یک ناشناس در حدود ساعت ۱۴ روز ۱۰ آوریل ۹۵ به هتل وارد شدند. به گفته او این ناشناس، که هیچ‌گاه بولتن هتل را پر نکرد، روز پنجشنبه ۱۹ آوریل از این محل رفت. باید یادآور شد که نمایندگی ایران برای مهمانانش که از ژنو می‌گذرند، معمولاً در این هتل اتاق اجاره می‌کند. مشخص شده است که مسافران صورت حساب را نقد پرداخته و هیچ‌گونه تماس تلفنی از هتل نداشته‌اند.

هنگامی که نام صمدی، رضوانی و مصلحی عراقی مشخص شد، اتاقهایشان تمیز شده و به افراد دیگری اجاره داده شده بود و این امر را از انجام هر نوع آزمایش فنی باز داشت. برای تفصیل بیشتر به شهادت این خانم مراجعه شود. با تشدید کنترل بولتنهای هتل براساس نامهایی که تاکنون شناخته شده بود، اسم صمدی را در اماکن زیر یافتیم:

هتل آدریس

صمدی بداله، متولد سال ۱۹۵۷، تبعه ایران، ساکن ۱۲۸ - ۱۲۷ تهران پارس، شغل: بیزنس (طبق بولتن هتل). گذرنامه شماره ۵۶۰۱۹۸، اتاق شماره ۴۲ از ۱۸ تا ۲۵ اکتبر ۱۹۸۹، به همراهی علی کمالی، متولد ۱۹۵۶، تبعه ایران، ساکن ۳۳ خیابان بهار تهران، ایران، شغل بیزنس (طبق بولتن هتل). گذرنامه شماره ۵۵۶۵۴۰، اتاق شماره ۴۲ از ۱۸ تا ۲۵ اکتبر ۸۹.

سپس اقامت علی کمالی را در محل زیر پیدا کردیم:

هتل مدرن

علی کمالی، متولد ۱۹۵۶، تبعه ایران، ساکن ایران - تهران پلاک ۳۳ خیابان بهار، گذرنامه شماره ۵۵۶۵۴۰،

اتاق شماره ۲۲۸، از ۲۰ تا ۲۴ اکتبر ۱۹۸۹، به همراهی یداله صمدی، متولد ۱۹۵۷، تبعه ایران، ساکن تهران، اقامت موقت در هتل مدرن، اتاق ۲۲۸، گذرنامه شماره ۵۶۰۱۹۸.

ما می‌توانیم تایید کنیم که یداله صمدی در روز ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ در اتاق شماره ۲۲۸ هتل مدرن ساکن بوده، چرا که او در این روز از آژانس الیت در ژنو، ماشینی با پلاک V - ۵۴۵۶ GE کرایه کرده و آدرس خود را در این محل ذکر کرده است.

این ماشین که از روز ۲۱ تا ۲۴ اکتبر ۱۹۸۹ کرایه شده، ۱۴۳ کیلومتر طی این مدت پیموده و هیچ تخلف رانندگی از او ضبط نشده است.

در بولتن هتل که علی کمالی پر کرده، عدد ۲ به چشم می‌خورد، یعنی دو نفر در اتاق ۲۲۸ اقامت داشته‌اند.

در ادامه کنترل بولتن هتلها، گذار صمدی را باز در محل زیر می‌یابیم:

هتل مدرن

یداله صمدی، متولد ۱۹۵۷، تبعه ایران، ساکن پلاک شماره ۸۰ خیابان کریم خان - تهران، شغل مأمور خدمت (طبق بولتن هتل)، گذرنامه شماره ۵۶۰۱۹۸، اتاق شماره ۴۴۳ از ۳۱ ژانویه به مدت یک هفته به همراهی سعید همتی، ایرانی، متولد ۱۹۴۸، ساکن پلاک شماره ۸۰ خیابان کریم خان - تهران، شغل: مأمور خدمت (طبق بولتن هتل)، گذرنامه شماره ۵۵۸۸۳۳،

اتاق ۴۴۳ از ۳۱ ژانویه برای مدت یک هفته، ولی در واقع تا ۳ فوریه ۱۹۹۰. ما می‌توانیم تایید کنیم که دو نفر فوق طی این اقامتشان، با چهار ایرانی دیگر همراه بوده‌اند و دلیل آن هم این است که آنها دو به دو، در اتاقهای شماره ۴۴۱ و ۴۴۲ اقامت داشته، آدرس خود را شماره ۸۰ خیابان کریم خان تهران ذکر کرده و خودشان را هم مأمور خدمت معرفی نموده و مثل دو نفر دیگر، مدت اقامتشان را یک هفته اعلام کرده بودند (به بولتنهای هتل مراجعه شود). با این همه آنها هتل را روز ۴ فوریه ۱۹۹۰ ترک می‌کنند. این چهار نفر عبارتند از:

صادق بابائی، ایرانی، متولد سال ۱۹۵۸، ساکن پلاک شماره ۸۰ خیابان کریم خان - تهران، شغل: مأمور خدمت (طبق بولتن هتل)، گذرنامه شماره ۵۵۶۵۴۳، اتاق شماره ۴۴۱، از ۳۱ ژانویه ۹۰ برای مدت یک هفته ولی در واقع تا ۴ فوریه ۹۰، همراه با (در همان اتاق):

محمود سجادیان، متولد ۱۹۵۸، ایرانی، ساکن پلاک شماره ۸۰ خیابان کریم خان - تهران، شغل: مأمور خدمت (طبق بولتن هتل). گذرنامه شماره ۰۶۰۳۴۸، اتاق شماره ۴۴۱، از ۳۱ ژانویه ۹۰ برای یک هفته، ولی در واقع تا ۴ فوریه ۹۰. محمد رضا جزائری، متولد ۱۹۵۸، ایرانی، ساکن شماره ۸۰، خیابان کریم خان - تهران، شغل: مأمور خدمت (طبق بولتن هتل). گذرنامه شماره ۰۳۲۰۱۴، اتاق شماره ۴۴۲ از ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰ برای یک هفته، ولی در واقع تا ۴ فوریه ۹۰، همراه با (در همان اتاق):

علی هادوی، متولد ۱۹۵۲، ایرانی، ساکن شماره ۸۰ خیابان کریم خان - تهران، شغل: مأمور خدمت (طبق بولتن هتل). گذرنامه شماره ۰۶۲۵۹۲، اتاق شماره ۴۴۲ از ۳۱ ژانویه ۹۰ برای یک هفته، ولی در واقع تا ۴ فوریه ۹۰. ما برای تمام افرادی که نامشان در بالا آمد، درخواست یک کنترل عمومی اقامت در تمام هتل‌های سوئیس از ۱۵ اکتبر ۸۹ به بعد نمودیم. تا به امروز هیچ جواب مثبتی به دستان نرسیده است.

کنترل مشابهی براساس همین نامهای خانوادگی از پلیس ایالت زوریخ درخواست کردیم تا از مقر مرکزی تمامی آژانسهای کرایه ماشین در سراسر کشورمان تحقیق شود. چندین جواب مثبت دریافت کردیم، منتها در مورد نامهایی که کم و بیش به اسامی ذکر شده در بالا نزدیک بودند، کنترلها هنوز ادامه دارند.

کنترل در فرودگاه ژنو - گوانترن

تحقیقات دامنهداری از فرودگاه ژنو گوانترن درخواست شد و ما توانستیم از برنامه تجسس ویژه که توسط پلیس فدرال برای مبارزه با تروریسم طرحریزی شده، برخوردار شویم. به این ترتیب توانستیم با یقین کامل تردهای زیر را مشخص کنیم: ورود به ژنو با پرواز مستقیم (ایران ایر) تهران - ژنو، ۱۰ آوریل ۹۰: محمد سعید رضوانی، متولد ۱۹۶۶ در تهران، ایرانی، فرزند تقی، قد ۱۷۶ سانتیمتر، مو مشکی، چشم میشی

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۰۶۴۳۹۴ صادره از تهران ۹ آوریل ۹۰.

شماره بلیت هواپیما ۰۹۶۴۲۶۱۹۶۰۸۸۸

محسن پور شفیعی، متولد ۱۹۵۸ در خوانسار، ایرانی، فرزند عباس، قد ۱۶۰ سانتیمتر، مو مشکی، چشم میشی،

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۰۴۳۷۸۲ صادره از تهران ۴ ژوئیه ۸۷.

شماره بلیت هواپیما ۰۹۶۴۲۶۱۹۶۰۸۸۹

علیرضا بیانی همدانی، متولد ۱۹۵۹ در تهران، ایرانی، فرزند ابراهیم، قد

۱۷۵ سانتیمتر، مو مشکی، چشم میشی

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۰۶۴۳۹۹ صادره از تهران ۹ آوریل ۱۹۹۰. شماره بلیت هواپیما ۰۹۶۴۲۶۱۹۶۰۸۹۰ و

یداله صمدی، متولد ۱۹۵۷ در تهران، ایرانی، فرزند اسداله، قد ۱۷۶

سانتیمتر، مو مشکی چشم میشی،

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۰۶۰۱۹۸ صادره از تهران، به تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۸۹. شماره بلیت هواپیما ۰۹۶۴۲۶۱۹۶۰۸۹۲ و

در پرواز بعدی و مستقیم ایران ایر از تهران به ژنو یعنی پرواز سه‌شنبه ۱۷

آوریل ۱۹۹۰، ورود افراد زیر را به سوییس مشاهده می‌کنیم:

ناصر پورمیرزائی، متولد ۱۹۵۶ در تهران، ایرانی، فرزند نصرت‌اله، قد ۱۷۴

سانتیمتر، مو مشکی، چشم مشکی

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۰۶۴۳۸۸ صادره از تهران، ۹ آوریل ۹۰.

شماره بلیت هواپیما ۰۹۶۴۲۶۱۹۶۰۸۸۷ و

سعید دانش، متولد ۱۹۵۶ در تهران، ایرانی، فرزند محمدرضا، قد ۱۷۲

سانتیمتر، مومشکی، چشم میشی

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۰۶۴۳۹۳، صادره از تهران، ۹ آوریل ۹۰.

شماره بلیت هواپیما ۰۹۶۴۲۶۱۹۶۰۸۹۱ و

ملاحظه می‌شود که بلیت‌های این شش نفر شماره‌های پیاپی دارند و

گذرنامه‌های خدمت رضوانی، بیانی، پورمیرزائی و دانش همگی در روز ۹ آوریل ۹۰ از تهران صادر شده‌اند.

ما تحقیقاتی را جهت تعیین محل صدور بلیت‌های هواپیما آغاز کردیم. ما

نتوانستیم معلوم کنیم که کدام آژانس آنها را صادر کرده است، ولی کد ۰۹۶، یعنی

گروه اول ارقام در بلیت‌هایی که مورد نظر ماست، کد ایران ایر در خود ایران می‌باشد.

در این مرحله از تحقیقات متوجه می‌شویم که سه فرد جدید ظاهر می‌شوند که

آنها نیز در حدی در این ماجرا دست دارند. این افراد عبارتند از: پورشفیعی،

پورمیرزائی و دانش. در مورد آنان نیز به کنترل بولتن‌های هتل پرداختیم و آن چه

را در زیر گزارش می‌شود، کشف کردیم:

پورمیرزائی در هتل «لارزیدانس دوسالو» در وریه - ژنو، از ۱۸ تا ۲۸

آوریل سکونت داشته و در آن جا با این مشخصات ثبت نام کرده است:

ناصر پورمیرزائی، متولد اول ژوئن ۱۹۵۶ در تهران، ساکن تهران، حافظ،

جمهوری، شماره ۲۹، شغل: بیزنس (طبق بولتن هتل)، گذرنامه شماره ۰۶۴۳۸۸ -

اتاق شماره ۱۶ از ۱۸ تا ۲۴ آوریل ۹۰ به همراهی محسن پورشفیعی، متولد ۱۹۵۸.

از مهماندار این هتل، خانم م. ا، بازجویی شد. او اظهار کرد که دو نفر نامبرده باهم در روز ۱۸ آوریل ۹۵ به هتل آمدند و اتاقی تا ۱۹ آوریل ۹۵ رزرو کردند. طبق گفتگویی که این خانم بعداً با میرزائی داشته، همراهش، پورشفیعی، گویا هتل را در تاریخ ۲۵ آوریل به قصد برن ترک کرده است. این خانم شب قبل، یعنی ۱۹ آوریل، مشاهده کرده که فردی با قیافه ایرانی که چمدانی از نوع سامسونیت داشته، به ملاقات آنها آمده است.

روز ۲۲ آوریل ۹۵ پورمیرزائی به دفتر هتل آمد و از او تقاضای استرداد چهارصد فرانک بقیه پولش را کرد، چون می‌بایست روز ۲۳ یا ۲۴ آوریل سوییس را به قصد پاریس ترک کند. استرداد پول ممکن نبود، چرا که کلید صندوق در اختیار خانم م. نبود. این کارمند هتل پورمیرزائی را موقع عزیمتش، که روز ۲۴ یا ۲۵ آوریل بوده، ندیده است.

اگر اشتباه نشود روز اول ماه مه پورشفیعی به «رزیدانس دوسالو» تلفن کرد و گفت که از آلمان زنگ می‌زند و کلید اتاق هتل را که سهواً با خود برده، با پست ارسال خواهد کرد و خودش هم تا یک ماه دیگر برای دریافت باقیمانده پولش، خواهد آمد. با این همه، این فرد خارجی تا به امروز هنوز در کشور ما ظاهر نشده است. ما هنگام گفتگو با خانم م.، توانستیم یک پاکت حاوی مواد غذایی، که شخص موردنظر در اتاق شماره ۱۶ جا گذاشته بود، به دست آوریم. این مواد را به سرویس هویت قضایی دادیم و آنها توانستند در آن علائم فنی خاصی پیدا کنند که نشان می‌داد بین افرادی که به آن اغذیه دست زده‌اند و افرادی که ماشین فولکس واگن گلف V - ۵۱۹۹ GE را برای قتل رجوی به کار گرفته‌اند، رابطه‌ی وجود دارد.

شاید یادآوری این نکته جالب باشد که در همین هتل، یک تبعه ایرانی به نام علیرضا مشتاقی، متولد ۳ اوت ۱۹۵۳، با همسرش از اول سپتامبر ۱۹۸۹ اقامت دارند. این فرد در هیات نمایندگی ایران در ژنو کار می‌کند.

اقامت پورمیرزائی در هتل بالزاک ژنو نیز، به شرح زیر، مشخص شده است: ناصر پورمیرزائی، متولد ۱۹۵۶، ایرانی، ساکن خیابان امام، وزارت خارجه، گذرنامه شماره ۵۶۴۳۸۸. امضای روی بولتن هتل: ناصر، اتاق شماره ۳۲، از ۱۷ تا ۱۸ آوریل ۱۹۹۵.

کارمندان هتل نتوانستند هیچ گونه اطلاعی در مورد این اقامت بدهند، جز این که در این اتاق دو نفر زندگی می‌کرده‌اند.

در این مرحله از تحقیق ذکر یک نکته اهمیت زیاد دارد، هر چند مستقیماً به

قتل رجوی مربوط نمی‌شود؛ آن نکته این است که بین ۱۹ و ۲۵ ژوئیه ۸۷، ردّ محسن پورشفیعی را در سه هتل دیگر ژنو، مخصوصاً هتل ادلویس، می‌یابیم. در همین هتل بود که خلبان ایرانی فراری، احمد طالبی مرادی، متولد ۱۷ مه ۱۹۵۱، تا تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۸۷ یعنی تا روز شهادتش اقامت داشت.

عجیب این که هنگام این قتل، قاتلان یک کاسکت پارچه‌یی سیاه رنگ و لبه بلند به جا گذاشته بودند که با کاسکتی که در ماشین قاتلان رجوی پیدا شد، بسیار شباهت داشت.

در ادامه تحقیقاتمان در فرودگاه ژنو - کوانترین، متوجه شدیم که هنوز به پایان بهت و حیرتمان نرسیده‌ایم. در واقع در آن جا کشف کردیم که روز ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰ نیز شش نفر، با همان پرواز مستقیم ایران ایر، تهران - ژنو، به ژنو آمده بودند. آنها عبارت بودند از:

یداله صمدی، متولد ۱۹۵۷ در تهران، ایرانی، فرزند اسداله، قد ۱۷۶ سانتیمتر، مو مشکی و چشم میشی.

گذرنامه خدمت شماره ۵۶۱۹۸ صادره از تهران، ۱۶ اکتبر ۸۹.

بلیت هواپیما شماره ۵۹۶۴۲۶۱۹۱۴۹۷۰

سعید همتی، متولد ۱۹۴۸ در تهران، ایرانی، فرزند محمد، قد متوسط، مو

مشکی و چشم میشی.

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۵۵۸۸۳۳ صادره از تهران، ۲۷ اوت ۸۹.

بلیت هواپیما شماره ۵۹۶۴۲۶۱۹۱۴۹۶۹

صادق بابائی، متولد ۱۹۵۸ در تهران، ایرانی، فرزند سیف‌الله، قد ۱۷۰

سانتیمتر، مو بلوطی، چشم میشی.

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۵۵۶۵۴۳ صادره از تهران ۱۶ مه ۸۹.

بلیت هواپیما شماره ۵۹۶۴۲۶۱۹۱۴۹۶۸

محمود سجادیان، متولد ۱۹۵۸ در تهران، ایرانی، فرزند Hardohnan

(؟)، قد متوسط، مو مشکی، چشم میشی.

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۵۶۰۳۴۸ صادره از تهران، ۲۴ اکتبر ۸۹.

بلیت هواپیما شماره ۵۹۶۴۲۶۱۹۱۴۹۶۷

محمدرضا جزائری، متولد ۱۹۵۸ در قم، ایرانی، فرزند محمدکاظم، قد ۱۷۰

سانتیمتر، مو مشکی، چشم میشی.

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۵۳۲۰۱۴ صادره از تهران در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۸۵.

بلیت هواپیما شماره ۵۹۶۴۲۶۱۹۱۴۹۶۶

علی هادوی، متولد ۱۹۵۷ در گرگان، ایرانی، فرزند میرزا، قد ۱۷۲

سانتیمتر، مو مشکی، چشم میخی.

گذرنامه خدمت ایرانی شماره ۶۲۵۹۲ صادره از تهران به تاریخ ۲۹ ژانویه ۹۰.
 بلیت هواپیما شماره ۵۹۶۴۲۶۱۹۱۴۹۶۵

در این جا نیز، مثل گروه شش نفره‌یی که با پروازهای ۱۰ و ۱۷ آوریل ۹۰ ایران ایر به ژنو آمده بودند، مشاهده می‌کنیم که بلیتهای هواپیمای این شش نفر شماره‌های پیاپی دارند، به علاوه محل اقامت آنها را نیز، به صورت گروههای دو نفری، در هتل مدرن می‌یابیم.

ورود علی کمالی، متولد ۱۹۵۶، به سوییس در روز ۱۸ اکتبر ۱۹۸۹ نیز، باز با پرواز ایران ایر، بلیت هواپیمای شماره ۵۹۶۴۲۶۱۷۸۷۸۹۵، با گذرنامه خدمت، صادره از تهران به تاریخ ۱۶ مه ۸۹، ثبت شده است. به خاطر داریم که این فرد از ۱۸ تا ۲۰ اکتبر ۸۹، به همراه یداله صمدی در هتل آدریس، و از بیستم تا بیست‌و‌چهارم اکتبر ۸۹، باز به همراه صمدی، در هتل مدرن اقامت کرده بود. برای ما ممکن نشد که ورود افراد دیگری را به سوییس، جز کسانی که نامشان در بالا آمده، و احتمالاً در رابطه با آنان کشف کنیم.

در عوض از طریق پلیس فدرال موفق شدیم که عکس تمامی اتباع ایرانی نامبرده در بالا را، به استثنای مصلحی عراقی، به دست آوریم. یک مجموعه از این عکسها را به شهود مختلف فاجعه‌یی که مورد نظر ماست، نشان دادیم. ولی این امر نتیجه مثبتی نداشت و هیچ یک شهود از نتوانست به یک شناسایی قطعی برسد. یادآوری این نکته شاید مفید باشد که با توجه به نحوه خشونت آمیز قتل آقای کاظم رجوی، همه این شهود، از ادای شهادت اکراه داشتند. تنها کسانی که توانستند این یا آن فرد از آنها را شناسایی کنند، از کارمندان هتلها یا آژانسهای کرایه اتومبیل بودند که قبلاً به آنها اشاره شد.

سپس سعی کردیم تاریخ خروج این افراد را از سوییس، بلافاصله بعد از قتل کوپه، مشخص کنیم. بدین ترتیب، پس از بررسی یک به یک نامهای بیش از ده هزار مسافر از روی لیستهای کامپیوتری، توانستیم مشخص کنیم که محمد رضوانی، علیرضا همدانی بیانی، علی مصلحی عراقی و ناصر پورمیرزایی کشور ما را با پرواز ۴۳۴ سوییس ایر در ساعت ۱۳/۵۰، یعنی در کمتر از ۲ ساعت پس از قتل، از فرودگاه ژنو - کوانترن به قصد وین ترک کرده‌اند. سعید دانش نیز در همین هواپیما جا رزرو کرده بود، ولی نهایتاً از آن صرف‌نظر کرد و ترجیح داد کشور ما را با پرواز ۷۳۴ ایران ایر، در ساعت ۱۷/۴۵ همان روز به قصد تهران ترک کند. ما حتی توانستیم مشخص کنیم که رضوانی، بیانی و پورمیرزایی بارهای خود را در ساعت ۱۲/۵۶ ثبت

کرده بودند، ولی مصلحی عراقی در ساعت ۲۱/۷ روز فاجعه جایش را رزرو کرده و در ساعت ۲۶/۱۲ بارهایش را ثبت رسانده بود. او بلیت درجه «اکونومیک» گرفته بود حال آن که سه همدستش بلیت درجه «بیزنس» داشتند و رزرو جایشان را در ساعت ۲۸/۱۰ همان روز، یعنی روز ۲۴ آوریل ۹۰، تأیید کرده بودند. به یاد داریم که مسعود رجوی در فردای قتل برادرش، دو دیپلمات، هادی نجف آبادی و آخوندزاده، را به عنوان رهبری کننده عملیات، به کمک سیروس ناصری، رئیس هیات نمایندگی ایران در ژنو، و محمد ملائک، سفیر ایران در سوییس، افشا کرده بود. رسیدگی در این جهت نیز انجام گرفت. به این ترتیب توانستیم معلوم کنیم که محمد علی هادی نجف آبادی، متولد ۱۹۴۸، سفیر، دارای گذرنامه دیپلماتیک ایرانی به شماره ۵۵۶۶۴۶، ساکن ابوظبی، که از ابوظبی نیز آمده بود (بر طبق بولتن هتل)، از تاریخ ۲۵ آوریل ۹۰ در هتل انتر کنتینانتال ژنو، اتاق شماره ۶۲۶ اقامت گزیده بود. هیچ شکی درباره هویت این فرد نیست، چرا که در تلگرام یاد شده او به عنوان سفیر ایران در امارات عربی معرفی گردیده و در بولتن هتل نیز تصریح شده بود: محل اقامت سفارت ایران در ابوظبی.

این دیپلمات، در مدت اقامتش در هتل انترکنتینانتال، تلفنهای زیادی، بین ساعت ۱۹ روز ۲۵ آوریل ۹۰ و ساعت ۱۴ روز ۲۱ آوریل کرده بود. تقریباً هر بار اول با تهران تماس می گرفت و اندکی بعد به هیات نمایندگی ایران در ژنو یا مستقیماً به سیروس ناصری تلفن می زد. این شیوه تماس ۵ بار ظرف ۱۷ ساعت تکرار شد. کنترلهای دیگری برای تعیین هویت دقیق طرفهای گفتگو در تهران در دست انجام است.

در مورد آخوندزاده، توانستیم ورود او را به سوییس در دو نوبت، یکی روز ۳۰ اوت ۸۹ با پرواز ایران ایر و بلیت شماره ۵۹۶۴۲۶۱۸۳۱۱۷۴ و دیگری روز ۱۷ آوریل ۱۹۹۰، باز هم با پرواز ایران ایر و بلیت شماره ۵۹۶۴۴۶۱۵۹۵۹۷۶ مشخص کنیم، در این دو مناسبت، هویت او به شرح زیر بوده است:

محمد مهدی آخوندزاده بسطی، متولد ۱۹۵۵ در رشت، ایرانی، فرزند حسین، گذرنامه دیپلماتیک ایرانی به شماره ۵۵۶۵۸۸، صادره از تهران در ۲۷ اوت ۸۹. باید قبول کرد که تصادف روزگار گاه باعث حیرت می شود، چرا که این شخص در روز ۱۷ آوریل ۹۰ با همان هواپیمایی که ناصر پورمیرزائی و سعید دانش هم در آن بوده اند، به ژنو آمده است. هم چنین ملاحظه می کنیم که در روز ۲۴ آوریل یعنی روز قتل کاظم رجوی، در لیست پرواز مشهور ۷۳۴ ایران ایر، که برای کنترلی که پیش از این به آن اشاره کردیم به تأخیر افتاد، نامهای «آخوندزاده» و «هادی» هم — که به دلایل فنی مخفف شده اند — وجود دارد. جای آنها به ترتیب سندلیهای ۱۶

T و ۱۶ ب بوده است.

به علاوه از منابع محرمانه اطلاع یافتیم که آنها روزهای ۲۳ و ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ در ژنو بوده‌اند.

از طریق پلیس فدرال از سفارتخانه‌های سوییس در کشورهای خاورمیانه تقاضا شد تحقیق کنند که آیا افراد مورد نظر تقاضای ویزای ورود به سوییس کرده‌اند یا خیر. نتیجه این تحقیق منفی بود، با این همه باید یادآور شد که دارندگان گذرنامه‌های دیپلماتیک و خدمت احتیاجی به ویزا ندارند.

در این مرحله از تحقیقات و با توجه به وقایع یاد شده در بالا، که نه به اتفاق بلکه به معجزه شباهت دارند، ما کاملاً یقین داریم که یک یا چند سرویس رسمی ایران مستقیماً در قتل آقای کاظم رجوی دخالت داشته‌اند.

با این همه در مورد خلبان فراری ایرانی، احمد مرادی طالبی، که در تاریخ دهم اوت ۱۹۸۷ در ژنو به قتل رسید، هیچ قضاوتی نمی‌کنیم. ولی در عین حال شباهت‌های غریبی بین این ماجرا، ماجرای کوبه و ماجرای وین وجود دارد که در زیر به آن می‌پردازیم:

سفر به وین و تجسس در آن جا

با در دست داشتن نتایج همه این کنترل‌ها و نیز هویت ۱۲ نفر مشکوک، اطلاعات لازم در سطح اروپا، به ویژه در پاره‌یی از کشورهای عضو سازمان بین‌المللی پلیس جنایی (انترپل)، پخش شد و طی آن یادآوری گردید که برای همگی این افراد حکم جلب بین‌المللی صادر شده و در صورت لزوم استردادشان در خواست خواهد شد. تنها کشوری که تاکنون جواب داده، کشور اتریش است که در آن سه تن از مخالفان ایرانی به قتل رسیده بودند (قضیه قاسملو). بعد از تبادل اطلاعات مختلف، به نظر رسید که لازم است تحقیقگران ایالت وو، همکاران وینی خود را ملاقات کنند. بدین‌منظور بازرسان کروش و هفلیژه به همراهی کمیسر اوگن از پلیس فدرال، از ۱۵ تا ۱۸ مه ۹۰ به وین رفتند و با افراد پلیس ا. ب. ت (ضد تروریسم) ملاقات کردند.

نتیجه در مورد اطلاعاتی که به درد پرونده رجوی می‌خورد، ناچیز بود، به عکس در مورد قتل احمد مرادی طالبی در ژنو، بسیار جالب‌تر به نظر می‌رسید. عجیب این است که در این قتل سه گانه نیز همکاران اتریشی ما در محل فاجعه کاسکتی کاملاً مشابه کاسکتی که در ژنو یافت شده بود، پیدا کرده بودند، با این تفاوت که یک دکمه کم داشت. مسلماً این، نوعی «امضا» است که عاملان قتل برای اعضای دیگر گروه‌هایی که قربانیان به آنها تعلق داشتند به جای گذاشته‌اند تا به

آنها بفهمانند که این عملیات منشأ واحدی دارند.

برای جزئیات این سفر به گزارش مأمورانی که از آنها نام برده شد و در ضمیمه آمده است، مراجعه شود.

این را هم باید اضافه کرد که تحقیقگران سویسی در تجسسهای خود در وین، اثری از چهار نفری که روز ۲۴ آوریل ۹۵ کشور ما را با پرواز ۴۳۴ سویس‌ایر به قصد آن جا ترک کرده بودند، باز نیافتند. مسلم است که آنها فرودگاه وین را با همان هویتی که در فرودگاه ژنو داشتند، ترک نکرده‌اند. هم چنین سفرشان را با همان اسامی ادامه نداده‌اند. اثر آنها در منطقه «ترانزیت» فرودگاه وین ناپدید می‌شود و یکی از تنها توضیحات قابل قبول این است که آنها مسافرتشان را با گذرنامه‌ها و بلیت‌های جدید، به مقصد نامعلومی ادامه داده‌اند.

هنگام عزیمت از ژنو، یکی از آنها ۳۷ کیلو بار به ثبت داده بود. پس گرفتن این بارها در وین بدون بیرون آمدن از منطقه «ترانزیت» امکان نداشت. همان طور که قبلاً گفته شد، به هیچ وجه امکان ندارد که یکی از چهار نفر این منطقه را ترک کرده باشد و این امر به طور ضمنی مؤید آن است که در وین هم آنها از کمک برخوردار بوده‌اند، چرا که بار در آن جا معطل نمانده است.

در بازگشت از وین تحقیقگران ایالت وو، برای انتقال اطلاعات به دست آمده در محل، با بازرسان ژنو گردهم آمدند. همکاران ما در ژنو با واسطه انترپل وین با پلیس اتریش تماس خواهند گرفت.

در مورد اقداماتی که در ژنو انجام یافته، باید توضیح دهیم که ما هنوز اصل صورت مجلس پلیس این ایالت را دریافت نکرده‌ایم. این مدارک به همراه یک گزارش مستقیماً برای قاضی مربوطه ارسال خواهد شد. فعلاً فقط فتوکی بازجویی‌هایی را که در حوزه ایالتی ژنو انجام شده، ضمیمه می‌کنیم.

باید یادآور شد که چند روز پس از قتل، آقای ترهان، قاضی اطلاعات، پرونده را به آقای م - شاتلن، قاضی تحقیق تحویل داد.

متفرقه

تمام مدارک مفید، یعنی اصل اسناد و اغذیه‌بی که در ماشین گلف GE5199 - ۷ و در هتل رزیدانس دوسالو در وریه به دست آمده بود، برای آزمایش به اداره هویت قضایی داده شد. این اداره خود نتیجه مشاهداتش را به همراه نتیجه مشاهداتش در کوپه و نیز همه نقشه‌ها و عکسها، به قاضی تحقیق منتقل خواهد کرد. ما برای توضیح بیشتر به آن اشاره خواهیم کرد.

در تلگرامی به امضای آقای رجوی، مشارالیه به مقامات سویس اطلاع داد که

دلیل قاطعی برای اثبات دخالت دولت ایران در این امر در دست دارد. این ادعا از طرف برادر دیگر مقتول، دکتر صالح رجوی، پزشک مقیم پاریس نیز تکرار شد. ما او را چندین بار ملاقات کردیم و او در بازگشت از سفر بغداد، پس از همراهی جنازه برادرش به آنجا، بی هیچ نوع اشکال تراشی نوار ضبط صوت مورد نظر را در اختیار ما گذاشت. در واقع این مدرک قاطع توسط آقای رضا مکتبی، نماینده مجاهدین خلق در فرانسه، در حضور آقای صالح رجوی به ما داده شد.

این نوار، که همراه با متن پیاده شده آن به ما داده شد، ضبط یک گفتگوی تلفنی بین یکی از اعضای دولت در تهران و هیأت نمایندگی ایران در ژنو است. این که طرفهای گفتگو با احتیاط زیاد و با کلمات پوشیده صحبت می‌کنند، قابل درک است. با این همه در آن به دکتر کاظم و ماشین گلف اشاره شده است. این نوار و هم چنین مقاله‌یی از یکی از روزنامه‌های تهران به پلیس فدرال داده شد تا به ترجمه رسمی آن اقدام کنند. این مدارک به گزارش حاضر ضمیمه شده‌اند.

خانم رجوی برای دومین بار، روز ده مه ۱۹۹۰ استماع شد، از او در مورد رفت و آمدهای احتمالی خانواهاش و بخصوص شوهرش، در مراحمی که گذار ایرانیان متهم را به سویس قید کردیم، سؤال شد یعنی:

بین ۱۸ و ۲۴ اکتبر ۱۹۸۹

خانواده رجوی در تانه بودند. با این همه در روز ۲۲ اکتبر ۸۹، کاظم رجوی برای مدت پنج‌شش روز به پاریس رفت.

بین ۳۱ ژانویه و ۴ فوریه ۱۹۹۰

رجوی‌ها در محل اقامتشان بودند.

بین ۱۰ و ۲۴ آوریل ۱۹۹۰

تمام خانواده به طور معمولی در تانه اقامت داشته‌اند. مقتول و همسرش بعد از ظهر روز هیجدهم و بیست و سوم آوریل به ژنو رفتند. به علاوه روز ۱۷ آوریل آقای رجوی برای بازدید و معاینه اتومبیلش به لوزان رفت.

با توجه به آن چه گذشت، نمی‌توانیم توجیه کنیم چرا قاتلان در اکتبر ۸۷ یا در اواخر ژانویه - اوائل فوریه ۹۰ وارد عمل نشدند، حال آن که فرض بر این است که با این هدف به ژنو آمده بودند.

در تمام مدت تحقیقات، امضاکنندگان زیر در تماس دائم با خانواده رجوی باقی ماندند. چنین بود که چند روز بعد از فاجعه و به درخواست خانواده، ما مراقبت و تدابیر امنیتی را در مورد آنها در تانه تشدید نمودیم. در واقع خانواده می‌ترسید که اینک آنها را مورد حمله قرار دهند. هیچ حادثه‌یی که مؤید این ترس باشد روی نداد تا اواخر ماه مه، که خانم رجوی از طریق وکیلش آقای لوب، در

لوزان، افزایش تدابیر امنیتی را برای خودش و دخترش درخواست نمود. در واقع او، در حالی که با دخترش به محلی رفته بودند که شوهرش یک ماه پیش به قتل رسیده بود، از حضور دو فرد مشکوک نگران می‌شود. پس از آن، او یکی از این دو فرد را که به طور بارز و آشکار او را تعقیب می‌کرده، در فرودگاه ژنو - کوانترن می‌بیند. به دنبال این خبر ما از پرسنل ژاندارمری کوپه درخواست کردیم که مراقبت و گشت خود را در محله افزایش بدهند. در مورد جزئیات این امر به مدارک ضمیمه مراجعه شود.

باید توضیح داد که خانواده آن مرحوم در روز شش ژوئن محل سکونت خود را عوض کردند.

در اوایل ماه مه، پیامی از طریق تلکس به انترپل تهران ارسال کردیم و در آن درخواست نمودیم در مورد صمدی و رضوانی، که آنها را به عنوان «شهود مهم و حتی دخیل در این قتل» معرفی کردیم، تحقیقاتی صورت بگیرد. ما به عمد گذرنامه‌های خدمت ایرانی آنها و تمام جزئیاتی را که قبل ذکر شد، مسکوت گذاشتیم. ما می‌خواستیم که در مرحله اول انترپل تهران با ما وارد تماس شود تا بعد، وقتی مذاکرات شروع شد، قاطعیت بیشتری به خرج دهیم. جوابی در اواخر ماه مه ۱۹۹۰ دریافت کردیم حاکی از این که این دو مظنون را سرویس‌های ما نمی‌شناسند، از محل اقامت فعلی آنها خبری نداریم، و آنها از ایران به سوییس نرفته بلکه قطعاً از عراق به آن جا رفته‌اند، چون احتمالاً باید از ناراضی‌های خود مجاهدین باشند. از طرف دیگر اطمینان می‌دهند که به محض این که ما بازگشت آنها را به اطلاع مقامات ایران برسانیم، پلیس ایران به احضار و استماع آنها مبادرت خواهد نمود.

در پیام دیگری که روز اول ژوئن با تلکس به انترپل ایران فرستاده شد، اطلاعات تکمیلی را در مورد صمدی و رضوانی دادیم و خاطرنشان کردیم که هر دو آنها دارنده گذرنامه خدمت که توسط مقامات ایرانی صادر شده بوده‌اند، و شماره گذرنامه‌ها و تاریخ و محل صدورشان را ذکر کردیم. هم چنین اضافه کردیم که آن دو نفر با پرواز مستقیم ایران ایر و با بلیت‌هایی که توسط این شرکت هواپیمایی در ایران صادر شده، به سوییس آمده بودند. ما هم چنین آدرس آنها را در ایران، آن طور که در بولتن‌های هتل در ژنو قید شده بود، یادآوری نمودیم و از انترپل تهران خواهش کردیم که تمامی تحقیقات لازم را برای شناسایی و تعیین محل صمدی و رضوانی انجام دهد. تاکنون هیچ جوابی دریافت نکرده‌ایم.

به عنوان نتیجه، با آن که تأیید می‌کنیم که افراد نامبرده همگی در ماجرای کوپه دست داشته و از حمایت تدارکاتی یک یا چند سرویس رسمی ایران برخوردار بوده‌اند، هنوز برایمان ممکن نیست مشخص کنیم که هر یک از آنها چه قدر و تا چه

درجه در این امر دست داشته است. به هر حال مشخص کردیم که یدالله صمدی
سرنخ اساسی و شاید عامل اصلی اجرای این ماجرا بوده است.
محل امضا: بازرس ژاکلمن، بازرس هفلیژه، بازرس کروش و سربازرس بزانشون

**متن پیاده شده مکالمات تلفنی حاج‌امین از عناصر اطلاعاتی سپاه باکریم‌آبادی
سرکنسول رژیم در ژنو**

— بله

— الو

کریم‌آبادی — بفرمایید

حاج‌امین — سلام علیکم؛ احوالتون؟

کریم‌آبادی — خیلی ممنون

حاج‌امین — آقای کریم‌آبادی؟

کریم‌آبادی — بفرمایید

حاج‌امین — حالتون چگونه؟

کریم‌آبادی — متشکرم

حاج‌امین — حاج‌امین هستم تهران

کریم‌آبادی — آقای؟

حاج‌امین — حاج‌امین

کریم‌آبادی — حال شما چگونه؟

حاج‌امین — قربان شما برم؛ شما خوبید؟

کریم‌آبادی — قربان شما

حاج‌امین — آقا طاعات قبول باشه

کریم‌آبادی — هم‌چنین مال شما

حاج‌امین — شما چگونه؟

کریم‌آبادی — شکر خدا خیلی ممنون مشغولیم؛ می‌خواهیم افطار کنیم

حاج‌امین — الان ساعت افطاره ما زنگ زدیم؟

کریم‌آبادی — بله

حاج‌امین — پس بد موقع شد؟

کریم‌آبادی — نه خیلی هم خوبه

حاج‌امین — جداً می‌گی؟

کریم‌آبادی — والله خوبه

حاج‌امین — والله من یک موردی بود؛ من از اداره هستم

کریم آبادی - آها؛ آها
 حاج امین - مفهومی
 کریم آبادی - آره؛ آره؛ آره
 حاج امین - عرضم به حضرت که
 کریم آبادی - بله به مادرش که سالمه میگم که حتماً به شما یک تلکس بزنه
 حاج امین - این هر جفتشون یا ...
 کریم آبادی - نکنه این مورد دیگه‌یی‌یه؟ من این ... که گفتم در رابطه با کار امروز بود
 کریم آبادی - آره؛ آره؛
 حاج امین - همین
 کریم آبادی - گذاشتم که تماس بگیرند
 حاج امین - می‌دونم؛ من منظورم این بود که الان این وایستاده بنده خدا منتظره،
 پیش منه؛ من در رابطه با این دکتر کاظم رو می‌گم
 کریم آبادی - آره، آره،
 حاج امین - متوجهی چی می‌گم
 کریم آبادی - آره؛ آره؛
 حاج امین - چون روی تلویزیونهای این ور و اون ور اینم انعکاس پیدا کرد خبرش
 کریم آبادی - آره؛ آره،
 حاج امین - نگفتند که کار کی بوده؟
 کریم آبادی - نه (صدای خنده) حالا من می‌گم یه طوری با شما تماس بگیره؛ مشکل شما
 حل بشه
 حاج امین - آها؛ قضیه‌اش این بود که من گفتم چیز رو
 کریم آبادی - آره
 حاج امین - این رو با حاجی صحبت کردم. حاجی گفتش که احتمالاً این با یک مورد؛
 چون گفتید گیر و پیچ
 کریم آبادی - نه، نه، نه، کاملاً؛ آره
 حاج امین - آقای دکتر
 کریم آبادی - بله من می‌گم با مادرش تماس بگیره مشکلتش حل بشه
 حاج امین - مسئله قانونی که شما حل کردید؟
 کریم آبادی - بله مشکل نداره
 حاج امین - یعنی بنده‌ی خدایی که دکتر کاظم رو
 کریم آبادی - دیگه مشکلی نداره، اصلاً
 حاج امین - پیش خودتون

کریم آبادی - مشکلی حل شده

حاج امین - می‌دونی نگرانی حاجی چی بود؟ چون مثل این که این دوستای جنوبی شما کریم آبادی - آها

حاج امین - مال کشور جنوب برو می‌گم
کریم آبادی - بله؛ بله

حاج امین - اینها یه خبر نگران کننده تلکس زده بودند
کریم آبادی - بله

حاج امین - این حاجی در اومد گفت این اونجا ممکنه که ... اون دوتایی‌ام که این بنده خدا گفته کسی از آنها چیزی متوجه نشده قضیه دکترو کاظم کریم آبادی - نه درسته

حاج امین - قضیه دکترو کاظمه؟

کریم آبادی - نه درسته، الان دیگه مشکل نداره

حاج امین - یعنی قضیه‌ی که من الان می‌خوام بگم
کریم آبادی - آره

حاج امین - می‌دونی اون ماشین گلف شون، مفهومه؟
کریم آبادی - بله

حاج امین - یعنی من مطمئن باشم؟ می‌دونی کدوم قضیه رو می‌گم؟
کریم آبادی - بله بله

حاج امین - ماشین شون پیش خودتونه؟
کریم آبادی - بله

حاج امین - دست خودتونه؟
کریم آبادی - بله

حاج امین - پس در فکر حل مشکل این بنده خدا هستید؟

کریم آبادی - جان؛ من می‌گم این زنگ بزنه مشکل بنده خدا حل شه

حاج امین - پس شما به ملائک می‌گی مسالرو بگه به این بنده خدا یه زنگی بزنه
کریم آبادی - انشالله

حاج امین - کاری چیزی نداری شما؟

گزارش نهایی سفر دؤم گالیندوپل،

نماینده ویژه ملل متحد

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com



ملل متحد

شورای اقتصادی و اجتماعی

E/CN.4/1991/35

۱۳ فوریه ۱۹۹۱

کمیسیون حقوق بشر
اجلاس چهل و هفتم
ماده ۱۲ دستور کار

مسأله نقض حقوق بشر و آزادیهای اساسی در نقاط مختلف جهان، به ویژه در
کشورها و سرزمینهای مستعمره یا وابسته.

گزارش در باره وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، توسط آقای
رینالدو گالیندو پیل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر برای اجرای قطعنامه
۱۹۹۰/۷۹

فهرست

۴۲	<u>مقدمه</u>
	<u>I - ارتباطات بین دولت جمهوری اسلامی ایران و نماینده</u>
۴۵	<u>ویژه از زمان گزارش موقت به مجمع عمومی</u>
۴۵	الف . مکاتبات کلی
	ب . مکاتبات درباره اتهامات دریافتی توسط نماینده ویژه
۴۷	و انتقال آنها به دولت
۵۱	پ . مکالمات با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران
	<u>II - اطلاعات دریافت شده توسط نماینده ویژه</u>
۵۵	الف . حق زندگی
۵۵	ب . ناپدیدشدنهای اجباری و ناخواسته
۶۸	پ . حق مصونیت از شکنجه یا رفتار یا مجازات بیرحمانه،
۶۹	غیرانسانی و تحقیرآمیز
۸۰	ت . اجرای عدالت
	ث . آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، انجمنها و حق
۸۹	تجمعات مسالمت‌آمیز
۹۵	ج . آزادی جابه‌جایی، حق ترک کشور و بازگشت به آن
۹۶	چ . اتهامات در مورد ارباب یا انتقام‌جویی
۹۷	ح . وضعیت زنان
۹۸	خ . وضعیت حقوق کودکان
	د . شهادتها در مورد اعمال خشونت‌آمیز علیه مردم
۹۹	غیرنظامی
۱۰۴	ذ . آزادی مذهب
۱۰۹	ر . وضعیت جامعه بهایی

۱۲۰	III - گزارش دیدار دوم از جمهوری اسلامی ایران
۱۲۰	الف . مقدمه
۱۲۱	ب . دیدار با نمایندگان قوای مجریه و قضاییه دولت
۱۴۰	پ . استماع زندانیان در زندان اوین
۱۴۵	ت . روند دادرسی در زندان اوین
	ث . اطلاعات دریافت شده توسط نماینده ویژه از منابع غیردولتی
۱۴۶	
۱۴۹	ج . اطلاعات دریافت شده از افراد خصوصی
۱۵۲	چ . ملاقات با اعضای جامعه بهاییان
۱۵۳	ح . ملاقات با جامعه آرامنه
	خ . اظهارنظرها و تذکرات دریافت شده از دولت درباره گزارش دیدار دوم
۱۵۳	

IV - نتیجه‌گیریها و توصیه‌ها

ضمیمه‌ها

I - اسامی و مشخصات افرادی که ادعا می‌شود در جمهوری اسلامی ایران اعدام شده‌اند، مکمل لیستهای مندرج در گزارشهای قبلی نماینده ویژه

II - اسامی و مشخصات افرادی که ادعا می‌شود در جمهوری اسلامی ایران اعدام شده‌اند، پاسخهای دولت به لیست مندرج در گزارش موقت به مجمع عمومی (الحاقی ۱، ۴۵/۶۹۷/۸)

III - پاسخهای دولت به لیست زندانیان که در تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۹۰ به معاون وزیر خارجه تحویل داده شد

مقدمه

۱ - کمیسیون حقوق بشر در اجلاس چهل و ششم خود بر طبق قطعنامه ۱۹۹۰/۷۹ مورخ ۷ مارس ۱۹۹۰ تصمیم گرفت که مأموریت نماینده ویژه را، چنان که در قطعنامه ۱۹۸۴/۵۴ کمیسیون مورخ ۱۴ مارس ۱۹۸۴ آمده، به مدت یکسال تمدید نماید و از نماینده ویژه درخواست کرد که یک گزارش موقت به اجلاس چهل و پنجم مجمع عمومی در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، از جمله وضعیت گروههای اقلیت مثل بهاییان و یک گزارش نهایی به اجلاس چهل و هفتم کمیسیون تسلیم دارد. شورای اقتصادی - اجتماعی در مصوبه ۱۹۹۰/۲۴۳ خود، به تاریخ ۲۵ مه ۱۹۹۰، این قطعنامه را مورد تأیید قرار داد.

۲ - قبلاً، مجمع عمومی، از طریق قطعنامه ۴۴/۱۶۳ مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹، تصمیم گرفته بود که با توجه به نکات تازه‌یی که توسط کمیسیون حقوق بشر و شورای اقتصادی - اجتماعی ارائه شده، بررسی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را در اجلاس چهل و پنجم خود ادامه دهد.

۳ - در پاسخ به قطعنامه ۴۴/۱۶۳ مجمع عمومی و قطعنامه ۱۹۹۰/۷۹ کمیسیون حقوق بشر، نماینده ویژه گزارش موقت خود (A/۴۵/۶۹۷) را به اجلاس چهل و پنجم مجمع عمومی ارائه داد. مجمع عمومی از طریق قطعنامه ۴۵/۱۷۳، ضمن اظهار قدردانی از گزارشهای سال ۱۹۹۰ نماینده ویژه از جمله مشاهدات مندرج در آن اطلاع حاصل نمود، با نگرانی اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر مندرج در این گزارشها را مورد توجه قرار داد و علاوه بر این توجه کرد که کمیسیون حقوق بشر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را در اجلاس چهل و هفتم خود مورد بررسی قرار خواهد داد و چنان چه مناسب باشد، آن را به اجلاس چهل و ششم مجمع عمومی ارجاع خواهد داد.

۴ - در مطابقت با پاراگراف ۱۴ قطعنامه ۱۹۹۰/۷۹ کمیسیون، نماینده ویژه بدین وسیله گزارش نهایی خود را به کمیسیون تسلیم می‌دارد. در این گزارش وضعیت منعکس در

گزارش موقت، بر اساس اطلاعات دریافت شده توسط نماینده ویژه از اکتبر ۱۹۹۰ تا ژانویه ۱۹۹۱، به روز شده است. این اطلاعات شامل پاسخهای دریافت شده از دولت ایران به اتهاماتی است که در طول سال توسط نماینده ویژه به اطلاع آن دولت رسانده شده بود، بنابراین ضروری بود که حداقل خلاصه برخی از این اتهامات دوباره در گزارش بیاورد تا پاسخهای دولت به درستی ارزیابی گردد. شرح دیدار دوم نماینده ویژه از جمهوری اسلامی ایران، که از ۹ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۹۰ انجام گرفت (فصل IV از سند A/۴۵/۶۹۷)، و تذکرات دولت درباره آن دیدار نیز در فصل III این گزارش مجدداً آورده شده است. با این همه، به علت بلندی گزارش حاضر، ملحقات III و IV گزارش موقت در این جا دیگر تکرار نشده و برای اطلاع از آن می‌توان به سند A/۴۵/۶۹۷ مراجعه نمود.

۵ - ساختار این گزارش به سبک گزارشهای قبلی تنظیم و به همان ترتیب به چهار فصل به اضافه یک مقدمه تقسیم شده است: I - ارتباطات بین دولت جمهوری اسلامی ایران و نماینده ویژه از زمان گزارش موقت به مجمع عمومی؛ II - اطلاعات دریافت شده توسط نماینده ویژه؛ III - گزارش دیدار دوم از جمهوری اسلامی ایران؛ IV - نتیجه‌گیریها و توصیه‌ها. مثل گزارشهای قبلی، ضمائم گوناگونی همراه این گزارش ارائه شده که حاوی اطلاعاتی پیرامون وقایع و اتهامات مورد اشاره در متن اصلی گزارش می‌باشند.

I - ارتباطات بین دولت جمهوری اسلامی ایران و نماینده ویژه از زمان گزارش موقت به مجمع عمومی

الف . مکاتبات کلی

۶ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو، طی نامه‌یی به تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱، نماینده ویژه را مطلع ساخت که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ پارلمان ایران لوایح قانونی جدیدی در مورد حق برخورداری از مشاوره حقوقی در تمامی دادگاهها به تصویب رسانده است (برای اطلاع از متن به پاراگراف ۱۴۸ مراجعه شود).

۷ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو، در تاریخ ۵ فوریه ۱۹۹۱ نامه زیر را برای نماینده ویژه ارسال داشت:

«ما آرزومندیم از طریق این نامه رسمی، یک مسأله بنیادی و مهم را با شما مطرح کنیم که موضوع بحث ما در تعدادی از ملاقاتهای رسمی و غیررسمی بوده و با کمال تأسف در آن رابطه تا به حال نتوانسته‌ایم به نتیجه‌گیری یا تفاهم برسیم.

امیدواریم که این نامه، که تقاضا داریم در نتیجه‌گیری گزارش شما درج شود، شما را به توجه دقیق‌تر به این مسأله اساسی تشویق کند و پاسخ روشن و بدون ابهامی برای ما فراهم آورد. ما همچنین امیدواریم که نماینده ویژه از پاسخهای اتفاقی که تا به حال ارائه داده است خودداری نماید چرا که این‌گونه پاسخگویی تنها مسائل را بیشتر در پرده ابهام می‌گذارد.

مسأله حاضر البته یک سؤال ساده و مستقیم است:

اساس و معیار نتیجه‌گیریهای نماینده ویژه مبنی بر این که نظارت بر وضعیت حقوق بشر باید ادامه یابد یا خیر، چیست؟
نماینده ویژه در اوقات مختلف تا به حال پاسخهای زیر را داده است که ما تلاش می‌کنیم آنها را عیناً نقل کنیم:

۱ - نماینده ویژه نتیجه‌گیری را بر اساس گزارش می‌نماید.

۲ - ایران می‌بایست (نماینده ویژه آرزومند است که ایران) یک کشور نمونه در حقوق بشر بشود.

۳ - به نظر نماینده ویژه نظارت شیوه‌یی است که می‌باید در مورد اکثر کشورهای جهان بدون تبعیض، به طور نامحدود و بر اساس همکاری با کشورهای ذیربط به کار گرفته شود.

۴ - پاسخ ایران به توصیه‌ها و پاسخهای مربوط به اتهامات، اساس این نتیجه‌گیری است.

اولین پاسخ حقاً مبهم و بی‌نهایت کلی است، چرا که گزارش مجموعه‌یی از ارتباطات و اطلاعات است که به خودی خود نمی‌توانند نتیجه‌گیری خاصی ارائه دهند. نتیجه‌گیری توسط نماینده ویژه صورت می‌گیرد و، برای پرهیز از قضاوت فردی، او می‌باید معیاری در اختیار داشته باشد که مبنایی برای ارائه پیشنهاد درباره "مفید و مناسب" بودن ادامه یا عدم ادامه نظارت بر وضعیت حقوق بشر در یک کشور باشد.

پاسخ دوم آرزوی شخصی نماینده ویژه را ارائه می‌دهد و محرز است که نمی‌تواند مبنای پیشنهاد ادامه کنترل قرار گیرد. "تغییر" ایران و "نمونه ساختن آن"، هر چند که نیت خیر در کار باشد، از حد مأموریت بسا قراتر می‌رود؛ نظارت بر این اساس نمی‌تواند "مناسب" توصیف گردد.

پاسخ سوم چیزی است که می‌تواند معیار نظارت قرار گیرد. اما این امر با وضع حاضر تطابق ندارد، چرا که "بیشتر کشورهای جهان" تحت نظارت نمی‌باشند. تا زمانی که این معیار به تصویب و اجرای کمیسیون نرسد، نه مناسب و نه عادلانه است که اجرای آن در رابطه با ایران ادامه یابد.

تا آن‌جا که به توصیه‌ها برمی‌گردد، آنها پذیرفته شده و اقدامات عملی برای اجرای

آنها صورت گرفته است. پاسخ به به اصطلاح اتهامات نیز فراهم گردیده است. بر اساس آن چه در بالا آمد، تردیدی باقی نمی ماند که پیشنهادات نماینده ویژه برای ادامه نظارت ناشی از یک قضاوت فردی است و حقاً معیاری که او به عنوان مبنا به کار می گیرد (موارد ۳ و ۴ در بالا) این نتیجه را به دست می دهد که نظارت بر ایران باید متوقف گردد».

۸ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو، طی نامه هایی به تاریخ ۶ فوریه ۱۹۹۱، اطلاعاتی را که در ملاقات ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱ به نماینده ویژه ارائه داده بود، به صورت کتبی منتقل کرد و درخواست نمود که در گزارش درج شوند و این که او از تذکرات و توصیه ها و نیز از روند اقدامات نماینده ویژه در رابطه با آن مسائل مطلع گردد. این اطلاعات در پاراگراف ۲۸ (ب تا ت) آورده شده است.

۹ - نماینده دائمی در نامه دیگری به تاریخ ۶ فوریه ۱۹۹۱، به مسأله دیگری که در مکالمه نامبرده در بالا مطرح گردیده بود، اشاره نمود. محتوای آن نامه در پاراگراف ۲۸ (الف) در زیر آمده است.

ب. مکاتبات درباره اتهامات دریافتی توسط نماینده ویژه و انتقال آنها به دولت

۱۰ - در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۹۰، نماینده ویژه نامه زیر را به وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ارسال نمود:

«... من حقاً بی نهایت متشکر خواهم شد اگر شما بتوانید لطف کنید و در قضیه ای که، صرفاً به دلایل انسان دوستانه، احساس کردم باید توجه شخص شما را به آن جلب کرد، مداخله کنید. بنا بر اطلاعاتی که در دسترس من است، آقای بدیع الله سبحانی، یک مقام اسبق وزارت آموزش که پیرو آیین بهایی است، صرفاً به دلیل این که نمی تواند حقوق بازنشستگی خود را که طی ۱۴ سال گذشته دریافت کرده بود پس بدهد، اکنون در زندان اوین در اسارت به سر می برد. تا آن جا که من می دانم او متهم به ارتکاب جرمی که بر طبق قوانین ایران قابل مجازات باشد، نیست. با در نظر گرفتن این شرایط و سن زیاد آقای سبحانی، به خود اجازه می دهم از شما درخواست کنم که نزد مقامات مربوطه به منظور کسب آزادی وی پادرمیانی نمایید».

۱۱ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو طی نامه ۲۲ نوامبر ۱۹۹۰ به نماینده ویژه اطلاع داد که آقای بدیع الله سبحانی در تاریخ ۱۵ نوامبر

۱۹۹۵ آزاد شده است.

۱۲ - نماینده ویژه در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۵ نامه زیر را برای نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو ارسال داشت:

«... با قدردانی یادآوری می‌کنم که در طی دیدار اخیر من از تهران آقای م. متکی، معاون وزیر خارجه، تمایل دولت شما را برای پاسخگویی به اتهاماتی که من در گذشته به اطلاع آن دولت رسانده بودم، ابراز داشت. همان‌طور که می‌دانید، من در گزارش موقت خود به مجمع عمومی، این نکته را یادآوری کردم که دولت شما به فراهم کردن این پاسخها اقدام نموده است و حال جز تأکید مجدد بر اهمیتی که برای اظهار نظرها و تذکرات آن دولت در رابطه با اتهامات مختلف قائم کاری نمی‌توانم بکنم.

از آن‌جا که قصد دارم، اواسط ژانویه ۱۹۹۱ گزارش خود را به صورت نهایی درآورم، بسیار متشکر خواهم شد که دولت شما، چنان‌چه پاسخهای بیشتری دارد، آنها را حداکثر تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱، برای مرکز حقوق بشر ارسال دارد تا گنجاندنشان در گزارش من ممکن شود و در نتیجه‌گیریها و توصیه‌هایی که می‌خواهم در اختیار کمیسیون بگذارم، در نظر گرفته شوند».

۱۳ - نماینده ویژه در نامه مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۹۵، آخرین اتهامات دریافتی را، پس از تسلیم گزارش موقت به اجلاس چهل و پنجم مجمع عمومی، به نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو انتقال داد و باز خواهان اظهار نظرها و تذکرات در مورد آنها شد.

۱۴ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ نامه زیر را برای نماینده ویژه ارسال داشت:

«مایلم توجه شما را به این نکته جلب کنم که آخرین مهلت تسلیم پاسخها که برای ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ تعیین شده بود، مطلقاً غیرعملی می‌باشد، چرا که تحقیقاتی از این نوع بسیار وقت‌گیرند. بنابراین ضروری است که این مهلت تا تاریخ معقولی تعدید شود. علاوه بر این، چنان‌که همیشه در گذشته یادآوری کرده‌ایم، نوع کار شما اقتضا می‌کند که تماسهای مستقیم مستمر یا حداقل مکرر با شما، قبل از تهیه هر گزارشی، وجود داشته باشد تا همکاری کامل ما بیشترین حاصل را به بار بیاورد. بنابراین ما درخواست می‌کنیم که شما چند تاریخ پیشنهاد کنید تا ما بتوانیم از حالا تا زمان تهیه گزارش و سپس ارائه آن به اجلاس چهل و هفتم کمیسیون حقوق بشر، با هم ملاقات داشته باشیم. البته ما اطلاع داریم که شما، به علت سایر اشتغالاتتان، ممکن است نتوانید آن‌طور که لازمه این کار حساس،

پیچیده و گسترده است، مکرراً به ژنو سفر کنید. بنابراین، مایلیم به اطلاعاتان بوسانیم که ما آماده‌ایم در زمانها و مکانهایی که برای شما مناسب باشد با شما ملاقات کنیم. باید اضافه کنم که امکان تماسهای تلفنی مستقیم نیز بسیار مطلوب می‌باشد».

۱۵ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو، طی نامه ۱۱ ژانویه ۱۹۹۱، پاسخ نامه‌های مورخ ۲۲ ژوئن و ۹ ژوئیه ۱۹۹۰ را که توسط نماینده ویژه به او منتقل گردیده بود، به ترتیب زیر ارائه داد:

«مفتخرم به اطلاعاتان بوسانم که از تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۰ افراد زیر آزاد شده‌اند: رضا صدر، عزت‌الله سبحانی، فرهاد بهبهانی، عباس قائم‌الصباحی، محمود نعیم‌پور، نورعلی تابنده و حسین شاه‌حسینی. در مورد سایر بازداشت‌شدگان، به محض تکمیل جریان قضایی، از نتیجه نهایی مطلع خواهید گردید».

۱۶ - نماینده ویژه طی نامه مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱ به نامه مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۹۱ نماینده دائمی به شرح زیر پاسخ گفت:

«... در عین حال که مشکل تحقیقات کامل در مورد تازه‌ترین اتهامات را، که در نامه ۲۸ دسامبر ۱۹۹۰ به اطلاعاتان رسید، درک می‌کنم، باید یادآور شوم که اکثر اتهامات دریافتی در سال ۱۹۹۰ در نامه‌های مورخ ۲۰ اوت و ۸ اکتبر ۱۹۹۰، و در بعضی از موارد انفرادی حتی زودتر، به اطلاع رسانده شده بود. علاوه بر این، پاسخ به اتهاماتی که در سالهای گذشته برایتان فرستاده شده بود، هنوز نرسیده است. همچنین مایلیم یادآوری کنم که طی آخرین دیدارم از تهران در اکتبر ۱۹۹۰، آقای م. متکی، معاون وزیر خارجه، به من اطلاع داد که تحقیقات درباره اتهامات منتقل شده تا آن زمان در دست انجام بوده و پاسخها به زودی در اختیار من قرار خواهند گرفت. در تلاش برای رفع نگرانیهای شما و همچنین تمایلتان برای مشاوره بیشتر با من، من تصمیم گرفتم که ارائه گزارش خود را دو هفته به تعویق بیندازم تا ما بتوانیم قبل از نگارش نهایی آن ملاقاتی داشته باشیم. همچنین دیداری می‌تواند در ژنو روز ۲۸ یا ۲۹ ژانویه ۹۱ صورت بگیرد. هرگونه سند کتبی که دولت شما بخواهد برای درج در گزارش ارائه دهد باید حداکثر تا ۲۲ ژانویه، به یکی از زبانهای کار سازمان ملل، به مرکز حقوق بشر برسد،

با در نظر گرفتن این واقعیت که اجلاس چهل و هفتم کمیسیون قرار است کار خود را از ۲۸ ژانویه ۱۹۹۱ شروع بکند و تاخیر در گزارش من تا به حال هم فشار قابل توجهی بر دوش بخش ترجمه سازمان ملل وارد آورده است، امیدوارم که بتوانم روی تفاهم شما در مورد تاریخهای نامبرده حساب کنم».

۱۷ - طی نامه ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱، نماینده ویژه نامه زیر را برای نماینده دائمی

جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو فرستاد:

«... در چهارچوب همکاری‌یی که دولت شما موافقت کرده است در مورد مأموریت من به عمل آورد، مایلم توجه شما را جلب کنم که گزارشهایی درباره خانم بتی اکبرنیا و پسر ۶ ساله‌اش، امیر، دریافت کرده‌ام که هر دو مقیم اورلند پارک، در ایالت کانزاس ایالات متحده آمریکا می‌باشند. بنا بر اطلاعات به دست آمده، خانم اکبرنیا ۱۶ سال است که در ایالات متحده اقامت دارد و دارای ویزای مهاجرت دائم می‌باشد. گفته می‌شود که هر دو نفر اخیراً در فرودگاه تهران، هنگام بازگشت به ایالات متحده پس از یک دیدار خانوادگی، بازداشت شده‌اند. گزارش شده است که اتهام خانم اکبرنیا توهین به مذهب اسلام است و قرار است روز ۱۹ ژانویه ۱۹۹۱ محاکمه گردد. بسیار ممنون خواهم شد اگر شما بتوانید اطلاعات کاملی در این رابطه در اختیار من بگذارید و به طور خاص قید کنید که چه اتهامات مشخصی به خانم اکبرنیا وارد شده است. باعث مزید تشکر خواهد شد که اطمینان داده شود افراد نامبرده در طی بازداشت از رفتار انسانی برخوردار می‌شوند و می‌توانند از تمامی تضمینهای حقوقی پیش‌بینی شده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، از جمله معاضدت قضایی، بهره‌مند گردند».

۱۸ - در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۱ نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل

متحد در ژنو نامه زیر را به نماینده ویژه ارسال داشت:

«مایلم به نامه ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱ شما اشاره کنم و تذکر دهم که دولت من از هیچ تلاشی برای آماده کردن هر چه زودتر پاسخها دریغ نخواهد کرد. اما این جریان وقت‌گیر است و زمان بیشتری از مهلت پیشنهادی شما می‌طلبد. ما فشار روی مرکز حقوق‌بشر را درک می‌کنیم ولی معتقدیم که به خاطر مسائل با اهمیتی از این نوع، ملل متحد باید آمادگی فراهم کردن شرایط لازم را به نحوی داشته باشد که امکان دریافت حداکثر اطلاعات ممکن توسط نماینده ویژه از دولت را، ولو در آخرین ساعت، به هیچ وجه محدود نکند. در مورد ضرورت تماس مستقیم، تاریخهای پیشنهاد شده بر اساس زمانبندی شما از آماده‌سازی این گزارش تبعیت می‌کنند. ما درخواست کرده‌ایم که تماس مستقیم هم قبل و هم پس از تهیه گزارش وجود داشته باشد. همان‌طور که قبلاً درک شد، ماهیت حساس و پیچیده این کار مستلزم تماس، مشاوره و بحث مستمر است تا همکاری کامل ما بتواند به نحو مناسب مورد استفاده قرار گیرد. گزارشی که صرفاً بر اساس برخی مکاتبات رسمی نوشته شده باشد نمی‌تواند بی‌طرفانه و موثق آن‌طور که از عینیت و قابلیت اطمینانی که شایسته این کار است، برخوردار باشد. از آن‌جا که این نظارت اساساً مداوم و مستمر است، تماسها و مشاوره‌ها نیز می‌باید در هر زمانی ممکن باشد، یا دست‌کم در دفعات زیاد و نه فقط یکبار.

می‌خواهیم، طبق روح و در پیگیری همکاری کاملان، بر آمادگی خود برای ملاقات با شما در هر زمان و هر مکان، چه قبل، چه در حین و چه بعد از آماده شدن گزارش تأکید کنیم. می‌دانیم که اشتغالات دیگر شما وقتی را که می‌توانید به کار ما اختصاص دهید و نیز امکان مسافرت شما را محدود می‌نماید. بنابراین می‌گوییم که آماده‌ایم بار اضافی مسافرت به محل مطلوب شما، از جمله محل فعلی سکونتتان، را تقبل کنیم. ما همچنین منتظر دریافت شماره تلفن شما هستیم تا بتوانیم از طریق تلفن با شما تماس بگیریم».

۱۹ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو، طی نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ به محتوای پاراگرافهای ۴۴ و ۴۵ گزارش موقت (A/۴۵/۶۹۷) به شدت اعتراض کرد و خواستار تصحیح فوری آن شد (برای اطلاع از متن کامل این نامه به پاراگراف ۵۰ مراجعه کنید).

۲۰ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو، طی نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ پاسخهای دولت ایران به اتهامات مندرج در گزارش موقت (A/۴۵/۶۹۷) را ارسال داشت. برای اطلاع از محتوای پاسخها به فصلهای II و III در زیر رجوع کنید. طی همین نامه، نماینده دائمی پاسخهای مربوط به سرنوشت یا محل ۱۵۷ زندانی را، که نامه‌هایشان ضمن یک لیست ۲۰۲ نفره از طرف نماینده ویژه در دیدار دومش از تهران به معاون وزیر خارجه تحویل داده شده بود، ارسال داشت. لیست نماینده ویژه در ضمیمه II گزارش موقت (A/۴۵/۶۹۷) و جوابهای مربوط به آن در پیوست III گزارش حاضر منعکس گردیده است.

۲۱ - هیأت دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو طی یک یادداشت شفاهی در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، متن اطلاعیه‌یی از سوی شورای روحانیت ارامنه در تهران را، که برای وزارت امور خارجه ارسال شده بود، در اختیار نماینده ویژه گذاشت. (متن اطلاعیه در پاراگراف ۴۵۸ آمده است).

۲۲ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در مقر ملل متحد در ژنو در نامه‌یی به تاریخ ۱ فوریه ۱۹۹۱، مجدداً به مرگ آقای کاظم رجوی اشاره کرد. متن نامه در پاراگراف ۵۲ آمده است.

پ. مکالمات با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران

۲۳ - نماینده ویژه قبل از ارائه شفاهی گزارش خود در برابر مجمع عمومی، مکالمه

طولانی و مشروحی در نیویورک با سفیر جواد ظریف، معاون نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در ملل متحد، داشت. بحث بر روی موادی از گزارش موقت تمرکز داشت که دولت جمهوری اسلامی ایران آنها را به دلایل متعدد قابل اعتراض می‌یافت، از جمله به این دلیل که به انتقادی که از منابعی سرچشمه می‌گرفت که به نظر دولت جانبدار و دست‌اندرکار پخش اکاذیب بودند جای برجسته‌یی داده شده بود و همچنین به این خاطر که گزارش، از نظر دولت، جوانب مثبت اوضاع را در نظر نمی‌گرفت و عدم توازن آن تصویر بدی از دولت ایران ارائه می‌داد.

۲۴ - در ژنو، نماینده ویژه دو مکالمه با سفیر سیروس ناصری داشت که طی آنها وی نیز موضوع گزارش موقت را مطرح نمود، هم فحوای کلی آن، که او آن را منفی توصیف کرد و هم ویژگیهای مشخص متعددی که او آنها را فاقد توازن می‌شمرد. او به طور خاص به مسائل مربوط به آزادی ابراز عقیده افراد و اجازه تشکیل احزاب جدید پرداخت. سفیر گفت تا آنجا که به آزادی بیان برمی‌گردد، گزارش هیچ ذکری از آزادی کامل بیان در پارلمان ایران، که نظیر آن در هیچ کشور دیگری در منطقه وجود ندارد، نکرده است. نماینده ویژه تصریح کرد که سوای آن چه در پارلمان اتفاق افتاده، جایی که نظرات متفاوت بیان شده و دولت گاه به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است، او در طی دیدار دوم خود از کشور از منابع مطبوعاتی اطلاعاتی دریافت کرده که او را به این باور رسانده است که آزادی بیان محدودیت دارد و باید اقداماتی به عمل آید تا روزنامه‌نگاران بتوانند کار خود در زمینه گزارش و تحلیل خبرها را انجام داده و روزنامه‌ها بتوانند مقالات خود را در امنیت کامل انتشار دهند. او اضافه کرد که نمی‌تواند دلیلی پیدا کند که چرا اجازه تشکیل احزاب سیاسی به تعویق می‌افتد و اکنون سالهاست که این وضع ادامه دارد؛ در حالی که برخی در حقیقت اجازه دریافت کرده‌اند، برخی دیگر از طریق توسل به شیوه دفع‌الوقت، عملاً از حق قانونی شدن محروم مانده‌اند و هیچ حکم رسمی در این خصوص اعلام نشده است.

۲۵ - سفیر گفت که به نظر او تمامی اتهامات در گزارشها گنجانده شده‌اند بدون این که اول درجه اعتبار آنها ارزیابی شده باشد و همین امر بوده که به صورت وقوع نقض حقوق بشر در ایران جلوه‌گر شده است. نظر او این بود که منابع و اعتبار اتهامات باید قبل از درج در گزارشها بررسی شود. نماینده ویژه با این نظر موافق نبود و به گزارش خود به اجلاس چهل و چهارم کمیسیون حقوق بشر (E/CN.4/1988/24)، پاراگراف‌های ۶۱ تا ۶۵ اشاره کرد که در آنها به طور مشروح توضیح داده شده که شیوه برخورد با اتهامات دریافتی چگونه است.

۲۶ - سفیر موضوع معیار ادامه یا تعلیق نظارت بین‌المللی را مطرح کرد و توافق شد که او یک یادداشت ارسال کند، چرا که درباره موضوعی با این اهمیت، بهتر است که کمیسیون حقوق بشر بداند که دقیقاً افکار دولت چیست. این یادداشت در تاریخ ۵ فوریه ۱۹۹۱ دریافت شد و در فصل I گنجانده شده است.

۲۷ - سفیر درج اشارات مربوط به کشتن آقای کانم رجوی و قضیه رشدی در گزارش موقت را به زیر سؤال کشید. نماینده ویژه پاسخ داد که او قادر نبوده است اطلاعاتی را که در این دو مورد دریافت کرده بود، از قلم ببندارد. در مورد قضیه رجوی، کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیتها در قطعنامه ۱۹۹۰/۸ مورخ ۳۰ اوت ۱۹۹۰ صریحاً از او دعوت کرده بود که در گزارش خود «اطلاعاتی را که در مورد این تحقیقات در اختیار دارد» درج کند. در رابطه با قضیه رشدی، سفیر اضافه کرد که گزارش می‌بایست از صدها نفری یاد می‌کرد که در کشورهای مختلف، عمدتاً پاکستان و هند، در نتیجه انتشار کتاب رشدی مردند.

۲۸ - سفیر درخواست کرد که در گزارش نهایی چند مورد ذکر شود که او احساس می‌کرد به حقوق بشر مربوط است. او بعد پیشنهادات خود را به صورت کتبی به ترتیب زیر تسلیم کرد:

«(الف) - مايلم توجه شما را به يك مسأله انسانی و پیچیده که به سرنوشت بیش از ۳ میلیون پناهنده افغانی و ۶۵ هزار پناهنده کرد عراقی مقیم جمهوری اسلامی ایران مربوط است، جلب کنم. توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که بر پایه اصول انساندوستانه، مسئولیت پناهندگان یک مسئولیت بین‌المللی است و نباید تنها بر دوش کشور میزبان رها شود. دولت جمهوری اسلامی ایران تمامی امکانات را برای تمامی پناهندگان به بهترین شکلی که در توانش بود، فراهم کرده و نیازهای آنان را برآورده است. با این حال، آنها نمی‌توانند به طور کامل از حقوق خود که در میثاقهای بین‌المللی تصریح شده برخوردار گردند، چرا که دیگران در این مسئولیت بین‌المللی سهم نمی‌شوند. این مسأله بعد از وقوع بحران اخیر در خلیج فارس پیچیده‌تر و بدتر شده است. بر اساس اطلاعات ملل متحد ممکن است در روزهای آینده موجهای بیشتری از پناهندگان ملیتهای مختلف به سمت ایران سرازیر شود. بنابراین، نماینده ویژه می‌باید از نقطه نظر حقوق بشر پناهندگان، به مسأله آنان در ایران توجه خاصی مبذول دارد تا وضعیت آنان در حالی که در انتظار حل و فصل نهایی مسائلشان هستند، بهبود یابد. ما درخواست می‌کنیم که این مسأله به طور کامل از جانب نماینده ویژه مورد تحقیق قرار گیرد و او یافته‌ها و مشاهدات

خود را به کمیسیون حقوق بشر گزارش کند.

(ب) - ما نامه‌های متعدد از افراد بسیاری دریافت کرده‌ایم که گفته‌اند خود یا اعضای خانواده‌شان به خاطر اشغال و ویران شدن شهرهایشان، از شهرهای محل اقامت خود جابه‌جا شده‌اند. این امر موجب محرومیت آنها از بسیاری از حقوق اساسی مصرّح در [بیانیه جهانی] حقوق بشر و دو میثاق شده است. وضعیت آنان هنوز به حالت عادی بازنگشته است. آنها هم‌چنین می‌گویند که میلیون‌ها افراد یا خانواده‌هایی هستند که از همین مشکلات شکایت دارند. با توجه به ابعاد مسأله، آنها درخواست می‌کنند که نماینده ویژه این موضوع را بررسی کند، با توجه به این که چنین محرومیتی از حقوق انسانی بیش از هر چیز ناشی از کمک‌های نظامی مستمر برخی کشورهای غربی جهت ممکن ساختن اشغال نظامی و ویرانی شهرهایشان بوده است.

(پ) - تعدادی از افراد ضمن نامه‌هایی ما را مطلع کرده‌اند که شکایاتی دارند و درخواست کرده‌اند که نماینده ویژه وضعیت را بررسی کرده و در رابطه با آن گزارش بدهد. آنها ما را مطلع کرده‌اند که نمایندگان دهها هزار افراد یا خانواده‌های کسانی هستند که در جریان جنگ، در نتیجه بمباران کور مراکز جمعیت غیرنظامی، جان خود را از دست داده یا به شدت معلول شده‌اند. آنها به ما یادآوری کرده‌اند که این بمبارانها، که در نتیجه آن نقض گسترده حقوق بشر و به طور خاص نقض حق زندگی بسیاری از افراد انجام گرفته، از طریق کمک‌های مستمر و سخاوتمندانه و تأمین جنگ‌افزار یا وسائل پیچیده تعدادی از کشورهای غربی ممکن شده است. آنها هم‌چنین اشاره کرده‌اند که در آن زمان گزارش‌های ملل متحد ثابت کرده‌اند که سلاح‌های تحویل شده از طرف آن کشورها بر خلاف معیارهای بین‌المللی قوانین انسان‌دوستانه، علیه افراد غیرنظامی به کار گرفته می‌شدند.

(ت) - تعدادی از افراد کتباً از ما درخواست کرده‌اند که به شما اطلاع بدهیم که آنان نماینده دهها هزار تن از مردم ایران هستند که خودشان یا اعضای خانواده‌شان به خاطر بمبارانهای شیمیایی علیه پرسنل نظامی و غیرنظامی، جانشان را از دست داده یا به شدت، در بسیاری موارد برای تمام عمر، مجروح شده‌اند. نمایندگان مذکور خواستار تحقیق فوری این مسأله از جانب نماینده ویژه و ارائه مشاهدات و نظرات او درباره این مسأله بر اساس زیر شده‌اند:

۱ - استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه جمعیت نظامی و غیرنظامی توسط قوانین بین‌المللی و قوانین انسان‌دوستانه بین‌المللی ممنوع شده است؛

۲ - سلاح‌های شیمیایی و تکنولوژی لازم برای ادامه تولید آن توسط تعدادی از کشورهای غربی داده شده‌اند؛

۳ - این جنگ‌افزارها با اطلاع کامل از این که علیه زندگی انسانها به کار رفته و به کار خواهند رفت، تحویل داده شده‌اند؛

۴ - از آنجا که هزاران نفر از حق زندگی و سایر حقوق اساسی انسانی محروم شده‌اند، این موضوع باید با اولویت و توجهی که شایسته موارد نقض با چنین عواقب فاجعه‌بار انسانی است، از سوی نماینده ویژه مورد برخورد قرار گیرد».

II - اطلاعات دریافت‌شده توسط نماینده ویژه

۲۹ - پاراگراف‌های زیر، حاوی ادعاهایی در زمینه نقض حقوق بشر است که توسط نماینده ویژه دریافت شد و طی یادداشت‌های مورخ ۲۰ اوت، ۸ اکتبر، ۲۸ دسامبر ۱۹۹۰ و ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱ به دولت جمهوری اسلامی ایران منتقل گردیده است. پاسخ‌های دریافت شده از سوی دولت در رابطه با وقایع و موارد ادعا شده نیز در این بخش منعکس گردیده است. باید درک کرد که در رابطه با اتهامات منتقل شده در تاریخ‌های ۲۸ دسامبر ۱۹۹۰ و ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱، دولت فرصت کافی برای بررسی دقیق آنها و تسلیم نظرات خود نداشته است.

الف. حق زندگی

۳۰ - طبق گزارش روزنامه ایران، مردی که به جرم زنا محکوم شده بود، در آغاز سال ۱۹۹۰ در مشهد در ملاعام اعدام شد. خبرگزاری فرانسه در ۱۶ ژانویه خبر داد که یک زن ۳۱ ساله که به جرم فاحشگی محکوم شده بود، در بندر انزلی سنگسار گردید. در ۳۱ ژانویه روزنامه جمهوری اسلامی اعلامیه فرمانده کمیته استان آذربایجان غربی را منتشر نمود که بر اساس آن ۵ نفر که در فحشا و فساد دست داشتند، سنگسار شدند. بر اساس گزارش رسالت، در ۱۵ فوریه غلامرضا منصوری در اراک به جرم لواط به دار آویخته شد.

۳۱ - جمهوری اسلامی در ۱۷ فوریه ۱۹۹۰ گزارش داد که بلوچ اسماعیل زهی به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شده است. در ۱۰ ژانویه رادیو تهران اعلام کرد که ۳۱ نفر به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند، ۲۳ تن از آنها در تهران، ۳ تن در شیراز، ۳ تن در سبزوار و ۲ تن در ساوه. طبق نوشته روزنامه رسالت ۱۱ فوریه، یک زوج به جرم قاچاق مواد مخدر در ساوه محکوم به مرگ شدند.

۳۲ - روزنامه‌های کشورهای مختلف اظهارات میترا معزز (۲۱ ساله) را به چاپ رساندند که ادعا کرده بود شاهد اجباری سوزاندن یک زن ۳۷ ساله و ۲ مرد ۱۸ ساله در یک زندان ایران بوده است. بر اساس این گزارش‌ها او از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ زندانی بود. پس از آزاد شدن به دیدار خانواده یکی از آن جوانان به نام اصغر قربانی ملکی رفت و از

او شنید که پاسداران زندان یک جعبه برایشان آوردند که حاوی خاکستر اصغر بود و در نتیجه شوکی که این امر ایجاد نمود، پدر آن جوان خودکشی کرد.

۳۳ - گفته شد که عباس رئیسی، یک افسر نیروی دریایی مستقر در چاه‌بهار، در حوالی سپتامبر ۱۹۸۹ در چاه‌بهار، به دلایل نامعلوم دستگیر شده است. منبع این خبر حدس می‌زد که دستگیری وی و نیز دستگیری گروه دیگری از افراد به حادثه‌یی مربوط می‌شود که طی آن یک مخالف دولت، که آقای رئیسی دوست نزدیک و فامیل دور وی بود، از جمهوری اسلامی ایران به طور قاچاق بیرون برده شد. گروهی که در همان زمان دستگیر شد، شامل ۲ برادرزاده فرد مخالف و نیز برادر، محمد کریم نوری، که رئیس اداره پست چاه‌بهار بود و در ۲۸ ژانویه ۱۹۹۰ (۸ بهمن ۱۳۶۸) در زاهدان اعدام شد. گفته شد که او روز قبل طی یک محاکمه به اعدام محکوم شده بود. نماینده ویژه در نامه‌یی به تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۹۰ درخواست کرد درباره اتهامات آقای رئیسی و این که آیا او محاکمه شده است یا نه به او اطلاعاتی بدهند و در صورت انجام محاکمه کلیه جزئیات مربوط به آن و حکم دادگاه را در اختیار او بگذارند. نماینده ویژه هم چنین از دولت درخواست کرد که در صورت محکومیت آقای رئیسی به مرگ تخفیفی در حکم قائل شود یا دستکم اطمینان حاصل کند که تمامی تضمینهای مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و به ویژه در ماده ۱۴ آن، کاملاً در امر دادرسی رعایت شده است.

۳۴ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در دفتر ملل متحد در ژنو از طریق نامه‌یی به تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۹۰ پاسخ داد که آقای رئیسی به جرم جاسوسی، به خاطر همکاری با عراق طی جنگ، محاکمه و به مرگ محکوم شد و حکم اعدام پس از طی تمام تشریفات قانونی و اجرای مراسم مذهبی، به مرحله اجرا درآمد. نماینده دائمی اضافه نمود که پرونده قضایی مربوط در صورت درخواست ارائه خواهد گردید.

۳۵ - طی نامه‌یی به تاریخ ۷ مه ۱۹۹۰، نماینده ویژه از دولت به خاطر پاسخش تشکر نمود و درخواست کرد که پرونده قضایی مربوط به این مورد در اختیارش قرار بگیرد. وی علاقه خود را در مورد بررسی پرونده‌ها، طی ملاقاتش با آقای م. متگی، معاون وزیر امور خارجه، در ۹ اکتبر ۱۹۹۰ در تهران، تکرار نمود.

۳۶ - در ۲۸ آوریل ۱۹۹۰، روزنامه کیهان گزارشی را از خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران درج نمود که بر اساس آن دادستان عمومی دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام کرده بود که ۱۵ نفر متهم به جاسوسی ظرف چند روز آینده اعدام خواهند شد. منابع دیگر

مستقیماً به گزارشگر ویژه گزارش دادند که آقای جمشید امیری بیگوند، مدیر قبلی آزمایشگاه پتروشیمی مرودشت شیراز و ۱۳ تن دیگر ظاهراً به اتهام جاسوسی برای ایالت متحده آمریکا، محکوم شده‌اند، جرمی که مجازاتش ممکن است مرگ باشد. گفته می‌شود که این افراد را ماهها در سلول انفرادی در زندان اوین نگهداشته و به آنها اجازه نداده بودند از کمک وکیل، به انتخاب خودشان، برخوردار شوند. هم چنین ادعا شد که اعترافات آنها زیر شکنجه گرفته شد و برخی از آنها را مجبور کردند اعترافات خارج از دستگاه قضایی بکنند که توسط تلویزیون ایران پخش گردید. نماینده ویژه به وسیله نامه ۸ مه ۱۹۹۰ از دولت درخواست کرد که هر ۱۴ نفر بتوانند از تضمینهای آیین دادرسی پیش‌بینی شده در ماده ۶ و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز تضمینهای ۵ و ۶ ضمیمه قطعنامه ۱۹۸۴/۵۰ مورخ ۲۵ مه ۱۹۸۴ به شورای اقتصادی و اجتماعی تحت عنوان «اجرای تضمینهای حفاظت‌کننده حقوق کسانی که با مجازات مرگ روبه‌رو هستند» برخوردار شوند. به علاوه، نماینده ویژه خواستار اطلاعات درباره اتهامات دقیق علیه این افراد و همه جزئیات مربوط به محاکمه آنها گردید. بالاخره، نماینده ویژه از دولت تقاضا کرد در صورتی که همه راه‌حلهای قانونی کاملاً به‌کار گرفته شده‌اند، هر نوع توجه ممکن جهت تخفیف مجازات این افراد مبذول داشته شود.

۳۷ - در ۱۱ مه ۱۹۹۰، به دنبال نامه ۸ مه ۱۹۹۰ خود و با تکرار درخواستهای مندرج در آن، نماینده ویژه ۱۰ نام دیگر را که متهم به عضویت در گروه ۱۴ نفره نامبرده در بالا بودند، به شرح زیر برای نماینده دائمی ارسال نمود: دکتر بهمن آقایی، مشاور حقوقی وزارت خارجه ایران، هوشنگ امجدی بیگوند، ژنرال اردشیر اشرف، منوچهر آذر، وکیل، مسعود دیده‌ور، مشاور برنامه‌ریزی شرکت نفت ایران، سروان نیروی دریایی کیانوش حکیمی، سرهنگ بهرام ایکانی، حشمت‌الله مقصودی، روحانی و وکیل، سروان قهرمان ملک‌زاده و سرهنگ مسعود پایایی.

۳۸ - به وسیله نامه مورخ ۵ ژوئن ۱۹۹۰، نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در دفتر ملل متحد در ژنو، پاسخ زیر را از سوی مقامات قضایی جمهوری اسلامی ایران، به نماینده ویژه ارائه نمود:

«بر اساس ماده ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاراگراف دوم ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هیچ فردی طبق قانون نباید مجرم شناخته شود مگر این که اتهام علیه وی توسط یک دادگاه ذیصلاح اثبات شود و دادگاهها طبیعتاً ناچارند بر این اساس عمل کنند. در پرتو اطلاعات دریافت شده توسط دادگاه انقلاب اسلامی، آن افراد دستگیر و بر طبق قانون محاکمه شدند. به علاوه آنها این حق را داشتند که یک وکیل مدافع

انتخاب کنند و آنها به نحوی شایسته و آزادانه از خودشان در جریان محاکمه دفاع کردند. در رابطه با حق متهمان در فرجام‌خواهی از دادگاه بالاتر، باید یادآور شد که حکمهایی که طبق قانون صادر می‌شوند می‌توانند در دادگاه عالی مورد بررسی قرار گیرند. بنابر این بعد از صدور احکام، همه متهمان درخواست تجدیدنظر توسط دادگاه استیناف کردند. بنابر این، به درخواست آنان تحقیقات انجام گرفت و حکم دو تن از متهمان جهت بررسی مجدد به یک دادگاه دیگر احاله شد.

۳۹ - در ۱۹ فوریه رادیو تهران اعلام کرد که ۳۱ نفر به جرم قاچاق مواد مخدر و سازماندهی فحشا در شهرهای تهران، سبزوار، کرج، اراک، کرمان، بوشهر، ساری، قم، باختران و رشت اعدام شدند. رادیو تهران اسامی اعدام‌شدگان را در هر یک از این شهرها داد. منابع دیگر گفتند که اتهامات عبارت بودند از تشکیل باندهای بین‌المللی قاچاق و شرکت در آنها، وارد کردن، حمل و نقل و خرید و فروش تریاک، هرویین و حشیش، فساد و ایجاد فاحشه‌خانه‌ها، اغفال دختران و زنان شوهردار و فاسد کردن نسل جوان.

۴۰ - هم چنین گزارش شده است که ۱۸ زندانی در ۱۷ و ۲۷ آوریل ۱۹۹۰ در شهر سنندج اعدام شدند. گفته می‌شود که آنها فعالانی بودند که در مراسم اول ماه مه در سال گذشته در سنندج شرکت کرده بودند. اسامی ۱۴ تن از اعضای این گروه به شرح زیر داده شد: مهدی بلور فروش، جمال چراغ ویسی، نادر فتحی، سید صالح حسینی، ناصر جلالی، احمد محمدی، علی اشرف مرادی، محسن عثمان‌پور، احمد پرویزی، محمد رضائی، ناصر سبحانی، انور شریعتی، رؤیا بختیاری.

۴۱ - دولت جمهوری اسلامی ایران طی نامه مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که: «(الف) - آقای جمال چراغ‌ویسی به موجب حکم دادگاه، به خاطر فعالیتهای تروریستی و شرکت در تعدادی از عملیات جنایتکارانه و آدم‌دزدی در منطقه کردستان، اعدام گردیده است؛ (ب) - آقای انور شریعتی به موجب حکم دادگاه، به خاطر شرکت در بسیاری از عملیات نظامی علیه مردم عادی، که منجر به مرگ و جرح بیش از ۵۰ نفر گردیده است، اعدام شد؛ (پ) - هیچ پرونده قضایی در مورد آقای مهدی بلورفروش و خانم رؤیا بختیاری پیدا نشد. هم چنین دلیلی مبنی بر اعدام آنها به خاطر جرایم غیر سیاسی به دست نیامد؛ (ت) - آقای ناصر سبحانی و آقای محسن عثمان‌پور به خاطر جاسوسی در یک منطقه نظامی و دادن اطلاعات کاملاً محرمانه نظامی به بیگانگان، به موجب حکم دادگاه اعدام شدند؛ (ث) - آقای محمد رضائی، آقای احمد پرویزی و آقای سید صالح حسینی همه زنده هستند و به کارهای عادی خود مشغولند؛ (ج) - آقای ناصر جلالی و آقای نادر فتحی طی سالهای ۱۹۸۵

تا ۱۹۸۸ دست‌اندرکار فعالیتهای شورشی در ناحیه غرب کشور بوده‌اند، دهها نفر بی‌گناه را کشته، اماکن عمومی مثل پلها و جاده‌های ارتباطی بین شهرها و روستاها را نابود کرده، زن و بچه مردم را دزدیده و از اقوام آنها حق‌السکوت گرفته‌اند. او در سال ۱۹۸۸ دستگیر و در سال ۱۹۸۹ به موجب حکم دادگاه اعدام گردید [ضمیر و فعل هر دو سوم شخص مفرد آمده‌اند]؛ (چ) - آقای احمد محمدی در درگیریهای مسلحانه با نیروهای نظامی در طول مرزهای غربی کشور کشته شد. او دست‌اندرکار قاچاق مواد غذایی در مرز ایران و عراق بود؛ (ح) - آقای علی اشرف مرادی، به خاطر قتل عمد، به موجب حکم دادگاه اعدام گردید. بنابراین این می‌توان توجه کرد که هیچ کدام از افراد بالا به خاطر گرامیداشت روز اول ماه مه، آن طور که ادعا شده است، اعدام نگشته‌اند.

۴۲ - هم چنین گزارش شد که در ۱۴ فوریه ۱۹۹۰، یک گروه قضایی که از سوی رئیس قوه قضاییه به همدان اعزام شد، احکام زیر را صادر نمود:

(الف): غلامحسین گلزار، ۲۷ ساله، کارمند اخراجی بانک کشاورزی همدان: ۷۴ ضربه شلاق به خاطر دزدی؛ ۹۲ ضربه شلاق به خاطر ارتکاب منکرات و گردن زدن به وسیله شمشیر عدل علی؛

(ب): غلامحسن گلزار، ۲۸ ساله، کارمند اخراجی شهرداری همدان: ۷۴ ضربه شلاق به خاطر دزدی؛ ۷۴ ضربه شلاق به خاطر ارتکاب منکرات و قطع سر به وسیله شمشیر عدل علی؛

(پ): رضا خانیان، ۲۳ ساله، کارمند مرکز میوه و سبزی: ۷۴ ضربه شلاق به خاطر دزدی، ۵ ضربه شلاق به خاطر ارتکاب منکرات؛ قطع دست به خاطر ایراد ضرب و جرح، و حلق آویز کردن با چوبه دار.

۴۳ - روزنامه کیهان ۳ ژانویه ۱۹۹۰ خبر داد که خداکرم زمانی که به موجب قانون اصل قصاص، به دلیل قتل مرادعلی رضایی، به مرگ محکوم شده بود، در میدان اصلی شهر خرم‌آباد اعدام شد.

۴۴ - روزنامه اطلاعات از اعدامهای زیر خبر داد: غلام زنگیان و رشید نور محمدی در باختران در ۶ ژانویه ۱۹۹۰ به جرم قتل؛ احمد صوری، به جرم قتل، در ۹ ژانویه؛ ۲ نفر که اسامیشان اعلام نشد، در مشهد، در اول ژانویه ۱۹۹۰؛ و قاتل یک دختر ۱۳ ساله در اهواز به دار آویخته شد.

۴۵ - دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ در رابطه با ۳

پاراگراف بالا اظهار داشت که «درک این نکته ضرورت دارد که کلیه احکام صادره از دادگاهها بر اساس شریعت اسلام می‌باشد».

۴۶ - نماینده ویژه در گزارش موقت خود به مجمع عمومی (۸/۴۵/۶۹۷)، پاراگرافهای ۴۳ و ۴۴) به ترور آقای کاظم رجوی اشاره کرد. کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیتها در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۰ قطعنامه ۱۹۹۰/۸ را به تصویب رساند که در آن «صادقانه آرزو می‌کند که تمامی واقعیات و شرایط در رابطه با این جنایت وخیم به طور کامل مورد تحقیق قرار گیرد و افشا شود»؛ و در پاراگراف ۴ «همچنین آرزو می‌کند که آقای گالیندوپل، نماینده ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، اطلاعاتی که در رابطه با این تحقیق در دست دارد، در گزارش بعدی خود درج کند». نماینده ویژه، بنابر این، درخواست کرد که دولت سوییس هرگونه اطلاعاتی را که در رابطه با تحقیق این پرونده می‌تواند در اختیار او قرار دهد.

۴۷ ناظر دائمی سوییس در مقر ملل متحد در ژنو طی نامه‌یی به تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱، چنین پاسخ گفت:

«بر طبق دستورالعمل دولت متبوعم، مفتخرم موارد زیر را در پاسخ به نامه مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۰ شما درباره قتل آقای کاظم رجوی، که محتوای آن توسط مرکز حقوق بشر به اطلاع من رسید، به اطلاعتان برسانم:

آقای کاظم رجوی در ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ در یک خیابان عمومی در شهرک تانه در نزدیکی کوپه ترور شد. تحقیقات جنایی در مورد این قضیه توسط دادستان تحقیق استان وو انجام می‌گیرد. آقای ر. شاتلن حکم دستگیری ۱۳ ایرانی را، که ظاهراً در این جنایت تنفرانگیز دست داشته‌اند، صادر کرده و لیستی از سؤالات را از طریق سیستم کمک قضایی به مقامات ایران منتقل کرده است.

حاصل این تجسسات می‌باید تا زمانی که تحقیقات ادامه دارند، مکتوم باقی بماند. قاضی تحقیق ایالت وو، که مسئول تحقیقات است، تنها شخصی است که مجاز به افشای اطلاعات به دست آمده می‌باشد. با این همه شورای فدرال سوییس کاملاً توجه دارد که تمامی جوانب این تهاجم می‌باید روشن گردند. همان که در اطلاعیه مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۹۰ (نسخه پیوست) ذکر شده، وزارت خارجه فدرال در ژوئن ۱۹۹۰ به سفارت جمهوری اسلامی ایران در سوییس ابلاغ کرده است که شورای فدرال، در صورتی که معلوم شود دیپلماتهای رسمی ایران در سوییس یا مقامات ایرانی که در سوییس کار می‌کنند در این قضیه دست داشته‌اند، نتیجه‌گیریهای لازم را خواهد کرد».

اطلاعیه مطبوعاتی وزارت خارجه فدرال

سفیر پیر-ایو. سیمونن، رأس اداره دؤم سیاسی وزارت خارجه فدرال، بعد از ظهر امروز، جمعه ۲۲ ژوئن ۱۹۹۰، آقای بهمن آقارضا درماني، دبیر سفارت جمهوری اسلامی ایران در برن را، در غیاب رئیس هیأت، سفیر سید محمد حسین ملائک، احضار کرد تا نگرانی شدید سوییس را، در پی انتشار اطلاعیه مطبوعاتی صادره از سوی قاضی تحقیق ایالت وو، که تحقیقات در مورد قتل آقای کاظم رجوی را هدایت می‌کند، به اطلاع وی برساند. سفیر سیمونن به دیپلمات ایرانی فهماند که شورای فدرال اتهامات وارد شده به برخی از سرویسهای رسمی ایران را مدنظر قرار خواهد داد و در موارد مقتضی، اقدامات لازم را به عمل خواهد آورد. سفیر سیمونن هم چنین آقای درماني را مطلع ساخت که اگر معلوم شود که دیپلماتهای رسمی یا مقامات ایرانی مستقر در سوییس در این قضیه دست داشته‌اند، شورای فدرال از نتیجه‌گیریهای مقتضی ابایی نخواهد داشت.

۴۸ - قاضی تحقیق ایالت وو، آقای شاتلن، که ناظر دائم در نامه خود به وی اشاره می‌کند، قبلاً در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۹۰، ضمن صدور یک اطلاعیه مطبوعاتی از جمله نکات زیر را ذکر کرده بود: «... تا به حال، هر چند که تحقیقات تکمیل نشده‌اند، ظاهراً چند نفر از نزدیک در این ماجرا دست داشته‌اند. خیلی زود معلوم شد که این افراد: یدالله صمدی و محمدسعید رضوانی، احتمالاً با این قتل مربوط بوده‌اند، اما تحقیق نشان می‌دهد که ۱۳ نفر در آن دست داشته‌اند. ... حضور هر ۱۳ متهم در سوییس از طریق پاسپورتهای رسمی ایرانی توجیه می‌شد که مهر "در مأموریت رسمی" را داشت. برخی از این اسناد در یک روز واحد در تهران صادر شده بودند. بیشتر این افراد به همراه هم با پرواز مستقیم ایران‌ایر تهران - ژنو وارد سوییس شده و بلیت‌هایشان دارای شماره ردیفهای پشت سر هم بودند. آنها همه در هتلهایی در داخل یا حومه ژنو اقامت کردند. ثابت شده است که افراد مختلفی ۳ بار به سوییس سفر کرده بودند، اما آنها در هر دفعه توسط همدستان متفاوتی همراهی می‌شدند... افسران پلیس که این تحقیق را به عمل می‌آورند، حال نشانهایی پیدا کرده‌اند که به موجب آنها می‌توان گفت که یک یا چند سرویس رسمی ایران مستقیماً در قتل آقای کاظم رجوی دست داشته‌اند... مقامات فدرال از این تحولات و نتیجه این تحقیقات مطلع شده‌اند. با این همه تحقیقات هنوز کامل نیست و پلیس امنیتی وو به تحقیقات خود ادامه می‌دهد».

۴۹ - ترور آقای رجوی در میان افرادی که از کاخ ملل دیدن می‌کردند تا درباره حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران اطلاعات بدهند ترس زیادی ایجاد کرد. آنها احتیاطهای فوق‌العاده‌یی به عمل می‌آوردند تا به زندگی آنها و اعتقاداتشان توجهی جلب

نشود و درخواست حفاظت ویژه پلیس می‌کردند، آنها در برخی موارد از قبل رفت‌وآمدهایشان در ژنو را به اطلاع مقامهای مسئول می‌رساندند یا درخواست می‌کردند مصاحبه در خارج از کاخ ملل انجام گیرد.

۵۰ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در نامه مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ در مورد اشاره به ترور آقای کاظم رجوی مندرج در گزارش موقت به مجمع عمومی (۸/۴۵/۶۹۷، پاراگرافهای ۴۳ و ۴۴) به شدت اعتراض نمود. او نوشت: «در پاراگراف ۴۴، شما طوری به ترور آقای کاظم رجوی اشاره کرده‌اید که اتهام دخالت دولت ایران را به ذهن متبادر می‌کند. در انجام این کار، شما احتمالاً توسط گزارشهای افتراآمیز منعکس در برخی رسانه‌ها به انحراف کشیده شده‌اید. مایلیم به شما یادآوری کنم که علیه آن گزارشگران، بر اساس قوانین سوییس، اعلام جرم شده است. در شأن نماینده ویژه نیست که تهمتهای بزرگ بر اساس اطلاعات بی‌پایه را تکرار کند. علاوه بر این، نماینده ویژه می‌بایست به هزاران مورد کشتار توسط گروهی که مقتول آن را نمایندگی می‌کرد، توجه بیشتری می‌نمود و آنها را به طور کامل منعکس می‌کرد، قتل‌های خونین و بیرحمانه‌یی که شامل مرد و زن و پیر و جوان می‌شده است. مراتب همدردی کامل نیز می‌بایست نثار خانواده‌هایی شود که اعضایشان توسط گروه بدنامی که توسط مقتول نمایندگی می‌شد، به قتل رسیده‌اند. متأسفانه چنین توجه و همدردی به نحو مشکوکی از قلم افتاده، با آن که نماینده ویژه اطلاعات زیادی درباره فعالیت‌های تروریستی و کشتارهای این گروه در اختیار دارد و با آن که این گونه عملیات تروریستی در گذشته توسط خود ایشان محکوم شده است. دولت من، به سهم خود هر نوع اعمال تروریستی و آدم‌کشی را محکوم می‌کند و معتقد است که قتل آقای کاظم رجوی نیز مثل سایر قتل‌هایی که این گروه تروریستی بد نام علیه اعضای خود مرتکب شده، نتیجه جنگ درونی این گروه است که از مرکزشان در عراق سازماندهی شده است...».

۵۱ - در رابطه با پاراگراف ۴۹ بالا، دولت جمهوری اسلامی اضافه کرد که «تا به حال هیچ تهدیدی مبنی بر عدم همکاری مقامات جمهوری اسلامی ایران با نماینده ویژه به عمل نیامده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران اقداماتی به عمل آورده است که سازمانهای غیر دولتی گوناگون با نماینده ویژه دیدار کنند و طی دو سفر گذشته وی اقدامات احتیاطی لازم برای راحتی افرادی که مایل به دیدار نماینده ویژه بوده‌اند، به عمل آمده است».

۵۲ - نماینده دائمی طی نامه ۱ فوریه ۱۹۹۱ نکات زیر را اضافه کرد:

«به دنبال اعتراض در نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ در رابطه با مرگ آقای کاظم رجوی و اظهارنظرهای شفاهی شما در ملاقات رسمی ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱، که طی آن دلیل اشاره به این موضوع را قطعنامه کمیسیون فرعی ذکر کردید، مایلم بگویم که توضیح شما موجه نیست و بدین وسیله بر اعتراض خود تأکید می‌نمایم و می‌خواهم که این موضوع کاملاً تصحیح شود. در این رابطه، بار دیگر ضمن احاله شما به متن نامه پیشینمان، مایلم موارد زیر را اضافه بنمایم:

۱ - مأموریت شما برای تحقیق در مورد حقوق بشر تصمیمی است که نه توسط کمیسیون فرعی، بلکه توسط کمیسیون حقوق بشر گرفته شده است و به این ترتیب شما، به لحاظ حقوقی، به هیچ وجه ملزم به دنبال کردن هیچ موضوعی از جانب کمیسیون فرعی نیستند، مگر این که صاف و ساده خودتان چنین انتخابی بکنید.

۲ - قطعنامه کمیسیون فرعی حاصل نامه ۴ مه ۱۹۹۰ بود که با نقض اساسی‌ترین معیارهای ملل متحد، از طرف جانشین دبیرکل در مورد حقوق بشر صادر و امضا شده بود. دبیرکل ملل متحد بعداً نامه حاوی عذرخواهی و تأسف برای ما فرستاد. با این همه دیگر لطمه وارد شده بود، چون کمیسیون فرعی قطعنامه خود را بر اساس نامه‌ی ازجانشین دبیرکل صادر کرد که رونوشتی از آن توسط اعضای گروه تروریستی مجاهدین خلق پخش گردیده بود.

۳ - بنابر این بسیار روشن است که یک کار غلط منجر به کارهای غلط دیگر شده است. این امر باید بلافاصله متوقف شود».

۵۳ - همچنین به طور فراوان گزارش شده است که دولت ایران حکم مرگ سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی، را تأیید کرده است. در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۹۰، بنابر گزارشها، رهبر جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت که فتوای امام خمینی فقید درباره نویسنده مبتنی بر احکام الهی و غیرقابل برگشت می‌باشد. در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۹۰ رهبر جمهوری اسلامی ایران مجدداً تأکید کرد که فتوا نمی‌تواند در هیچ زمان توسط کسی مورد تجدید نظر قرار گیرد یا ملغی شود.

۵۴ - نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ همچنین به قضیه رشدی به ترتیب زیر اشاره کرد: «... باید تصریح کرد که در نتیجه اقدام جنایتکارانه آقای رشدی که یک اهانت مستقیم به ارزشمندترین مقدسات مسلمانان بود، دهها تن در نقاط مختلف جهان جان خود را از دست دادند. بسیار شگفت‌انگیز است که نماینده ویژه این مسأله سیاسی را زیر عنوان یک مأموریت انساندوستانه مورد اشاره قرار داده، بی آن که هیچ گونه ذکری از آنان که در اعتراض به این اقدام جنایتکارانه خونشان

ریخته شده، بکند. انتظار می‌رود که نماینده ویژه نسبت به حق زندگی مسلمانانی که جانشان را از دست دادند همان قدر حساسیت نشان بدهد که نسبت به حق زندگی یک گناهکار».

۵۵ - علاوه بر این گزارش شده است که در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۹۰ جسد پروفیسور سیروس الهی، یکی از اعضای سازمان درفش کاویانی ایران، در حالی که مورد اصابت چندین گلوله قرا گرفته بود، در خانه‌اش در پاریس پیدا شد. ادعا شد که این قتل به دست مأموران دولت ایران صورت گرفته است. نماینده ویژه از طریق نامه ۱۱ ژانویه ۱۹۹۱، از کاردار هیأت دائمی فرانسه در دفتر ملل متحد در ژنو درخواست نمود که دولت متبوعش هرگونه اطلاعاتی را که می‌تواند از نتایج تحقیقات در این مورد در اختیار او قرار دهد، برای ارسال کند.

۵۶ - کاردار هیأت دائم فرانسه در دفتر ملل متحد در ژنو، طی نامه مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱ پاسخ داد که «... تحقیقات هنوز تکمیل نشده‌اند. بنابر این در حال حاضر ما نمی‌توانیم هیچ گونه اطلاعاتی در مورد این پرونده، که هنوز تحت پیگرد قضایی است، بدهیم. من متعهد می‌شوم که شما را از هرگونه تحولی در این رابطه مطلع کنم».

۵۷ - در بسیاری از مکاتبات دریافت شده توسط نماینده ویژه، ادعا شده است که خانواده‌ها هیچ گاه رسماً از اعدام بستگانشان مطلع نشده‌اند. به علاوه به آنهایی که اطلاع داده شده اغلب گفته نشده که بستگانشان کجا دفن شده‌اند.

۵۸ - دولت جمهوری اسلامی ایران در نامه‌یی به تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، به این اتهام پاسخ داده و گفته است که «همان طور که نماینده ویژه قبلاً مطلع گردید، تشریفات خاصی برای اجرای احکام وجود دارند. طبق این تشریفات متهم و خانواده یا والدین او از محتوای حکم مطلع می‌گردند».

۵۹ - گزارش شده است که تا ژانویه ۱۹۹۰ افرادی به خاطر همجنس‌بازی در جمهوری اسلامی ایران اعدام شده‌اند.

۶۰ - دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ خود اظهار داشت که «بر طبق شریعت اسلام، همجنس‌بازانی که به اعمال خود اعتراف و بر آن پافشاری کنند، محکوم به مرگ می‌باشند».

۶۱ - سایر پرونده‌های انفرادی به ترتیب زیر گزارش شده‌اند.

۶۲ - گزارش شد که آقای بیژن احمدیان در خیابانی در بابل هدف تیراندازی قرار گرفت و مقامات از بازگرداندن جسد به خانواده‌اش خودداری کردند. ادعا می‌شود که به دنبال آن، پدر و مادر و برخی دیگر از اقوام وی دستگیر شده‌اند.

۶۳ - دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ خود گفت که «آقای بیژن احمدیان همراه با افراد دیگر، مجهز به نارنجک‌دستی و سلاح‌های سبک، در حمله به یک مفازه متعلق به یک شهروند جنگیده بود؛ او با افسران نظم و قانون درگیر و در نتیجه آن کشته شد. قابل ذکر است که در این درگیری خیابانی دو مأمور امنیتی نیز زخمی و کشته شدند. دو نفر که دستگیر شده بودند گفتند که آنها این عملیات را به‌دستور سازمان به‌اصطلاح مجاهدین خلق ایران اجرا کردند».

۶۴ - گزارش شد که آقای محمد فدائی به ۵ سال زندان محکوم شد. وی، در پایان دوران زندانش در زندان مشهد، آزاد گردید. در سال ۱۹۸۸ ظاهراً بدون هیچ دلیلی او مجدداً دستگیر و پس از شکنجه‌های مختلف اعدام گردید.

۶۵ - در همان پاسخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، دولت جمهوری اسلامی ایران گفت که «آقای محمد فدائی به خاطر همکاری با تروریست‌ها دستگیر شده بود و پس از پایان دوران محکومیتش از زندان آزاد گردید. او اکنون در میان خانواده‌اش به سر می‌برد».

۶۶ - آقای امیر تعاونی گنجی، همسر و دخترش در سال ۱۹۸۷، به دلیل ترس از امنیت و آزادیشان ایران را ترک گفتند. وی که برای یک دیدار در سال ۱۹۸۸ بازگشته بود، بلافاصله دستگیر و به زندان اوین برده شد. در نوامبر ۱۹۸۹ مقامات از خانواده‌اش خواستند که لباسها و سایر وسایل او را تحول بگیرند زیرا وی اعدام شده بود.

۶۷ - دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ خود اظهار داشت که «هیچ گزارش قضایی یا سند دستگیری در مورد آقای امیر تعاونی گنجی در دست نیست».

۶۸ - گزارش شد که آقای محمد امین دانش در ۱۲ ژانویه ۱۹۸۶ در ایرانشهر

اعدام و جسدش توسط پاسداران انقلاب اسلامی سوزانده شد.

۶۹ - دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اعلام کرد که «آقای محمد امین دانش در سال ۱۹۸۶ توسط راهزنان مسلح ربوده شد که برای آزادی وی درخواست پول می‌کردند. از آن جا که این راهزنان در خاک افغانستان عمل می‌کردند، برای ما ممکن نبود که آنها را دنبال کنیم و به نظر می‌رسد که او به خاطر عدم پرداخت پول کشته شده باشد. بنابر این، اتهام در این رابطه انکار می‌شود».

۷۰ - گزارش شده است که آقای داوود محمدی، دامپزشک سابق، که در اداره دامپزشکی شهر اراک کار می‌کرد، در اکتبر ۱۹۸۹، به اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام شد ولی دلیل واقعی اعدام وی را در فعالیتهای سیاسی وی در مخالفت با دولت باید جست.

۷۱ - دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ خود اظهار داشت که «آقای داوود محمدی به جرم در اختیار داشتن و پخش تریاک و سایر مواد مخدر دستگیر شد و بر اساس حکم دادگاه به مرگ محکوم گردید. او هیچ گونه پرونده امنیتی ندارد».

۷۲ - متعاقب گزارش موقت به مجمع عمومی، نماینده ویژه اتهامات دیگری در مورد حق زندگی به قرار زیر دریافت کرد:

(الف) - گزارش شده است که دو تن از اعضای «سازمان درفش کاویانی ایران» در زندان اوین اعدام شده‌اند: آقای حمید امیر انصاری، حدود ۱۸ ژانویه ۱۹۹۰ و سرهنگ مجتبی شفیع خزانة حدود فوریه ۱۹۹۰. هیچ اطلاعی در دست نیست که آیا آنها قبل از اعدام به دادگاه برده شده‌اند یا نه. هم چنین گزارش شد که سرنوشت ۱۱ عضو دیگر این سازمان نامعلوم است و اظهار بیم شد که ممکن است آنها هم اعدام شده باشند. اسامی داده شده به قرار زیر است: داوود میررحیمی، خانم زمان جعفرپور، احمد رودکی، خلیل غیاثی، فرخی، داوود مظفر، محمدامین‌الرعا، نادر افشاری، دکتر اسدی، منوچهر مطهری. گفته شد که تمامی افراد نامبرده از مخالفان سیاسی دولت بوده اما در هیچ فعالیت قهرآمیزی شرکت نداشته‌اند؛

(ب) - گزارش شده است که داوود ناصری، یک زندانی سیاسی مفروض، در آوریل ۱۹۹۰ در تهران اعدام شده است؛

(پ) - در سپتامبر ۱۹۹۰، گفته شد که یکصد نفر به اتهام قاچاق مواد مخدر ظرف ۲ هفته اعدام شدند؛

(ت) - گزارش شده است که محمودخان دارابی در تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۹۵ در کرمانشاه اعدام شد؛

(ث) - گزارش شده است که ۳۷ نفر در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۵ در تربتجام اعدام شده‌اند؛

(ج) - در اکتبر ۱۹۹۵، گفته شد که مسعود کشاورز و داوود سلحشور، که ادعا می‌شود زندانی سیاسی بوده‌اند، به ترتیب در زندان قزلحصار کرج و تهران اعدام شده‌اند؛ (چ) - گزارش شده است که جواد رحمانیان در اکتبر ۱۹۹۵ در جهرم (استان فارس)، ظاهراً بعد از شکنجه‌های شدید، اعدام شد؛

(ح) - گزارش شده است که سید محمد علی شاه بخاری که به اتهام عضویت در یک شبکه جاسوسی وابسته به یک سازمان اطلاعاتی خارجی در یک دادگاه نظامی به مرگ محکوم شده بود، در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۹۵ اعدام گردید؛

(خ) - گفته شد که صابر اسماعیل‌زاده و آقای پناهی، دو زندانی سیاسی مفروض، در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۹۵ در تهران اعدام گردیده‌اند. گزارش شده است که آنان چند سال پیش دستگیر شده بودند و دوران محکومیت خود را می‌گذارند؛

(د) - گفته شده است که در دو هفته اول نوامبر ۱۹۹۵، نه نفر به جرائم غیر سیاسی در تهران، اردبیل، بوشهر، کرج، خرم‌آباد و زاهدان اعدام شده‌اند؛ (ذ) - گزارش شده است که در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۹۵، آقای موسی تقوی یگانه، آقای خادمی، آقای محمد حیدری، آقای احمد رضائی، آقای محمد رضائی و خانم برازنده، که همگی ادعا می‌شود زندانی سیاسی بوده‌اند، در گچساران اعدام شده‌اند.

(ر) - گفته شد که در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۹۵، ۸ نفر در همدان، یک نفر در اهواز و یک نفر در زاهدان، به جرائم مختلف، از جمله قاچاق مواد مخدر، اعدام شده‌اند؛ (ز) - گزارش شده است که دو قاچاقچی مواد مخدر روز ۲۸ نوامبر ۱۹۹۵، بعد از این که توسط دادگاه انقلاب اسلامی شهر به مرگ محکوم شدند، در زاهدان به دار آویخته شدند. گفته شد که این دو نفر به دلیل دارا بودن ۴/۵ کیلوگرم هرویین مجرم شناخته شده بودند؛

(ژ) - گفته شد که در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۹۵، چهار نفر در کرج و فرد دیگری در خلخال اعدام شده‌اند؛

(س) - گفته شد که در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۹۵، ۲۲ تن در زندان دیزل‌آباد در باختران حلق‌آویز شدند. ادعا شد که آنها دست‌اندرکار خرید و فروش مواد مخدر در باختران و زاهدان بوده‌اند؛

(ش) - گزارش شده است که آقای منوچهر افغانی رازکی، پس از دستگیری توسط پاسداران انقلاب اسلامی، در شهر کرمانشاه اعدام گردید. اضافه شد که در زمان تحویل

جسد وی، پاسداران اسلامی به اقوام او گفتند که برای وی سوگواری نکنند و لباس سیاه نپوشند؛

(ص) - گزارش شده است که آقای محمد مهدی سلیمان‌نژاد، متولد ۱۹۶۹ و دارنده کارت شناسایی شماره ۴۰۲۵ در تاریخ ۴ اوت ۱۹۸۸ در زاهدان دستگیر شد و در اختیار دادگاه انقلاب اسلامی شهر قرار گرفت. گزارش شده است که در تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۸۸، تنها ۱۳ روز پس از دستگیری، او اعدام گردید و قبر وی به والدینش نشان داده شد؛ متعلقات وی به آنها داده شد ولی به‌رغم درخواستهای مکرر، مقامات علت اعدام را فاش نساختند؛ (ض) - گزارش شده است که کشیش حسین سودمند، ۵۵ ساله، مسلمانی که تغییر مذهب داده و به مسیحیت گرویده و کشیش کلیسای «مجامع الهی» در گرگان بود، در اکتبر ۱۹۹۰ در مشهد، زادگاه وی، به جرم ارتداد از اسلام، تبلیغ مسیحیت، توزیع نشریات مسیحی و بر پا کردن یک کلیسای غیر قانونی در مشهد، دستگیر شد. او در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۹۰ در مشهد به دار آویخته شد. ادعا می‌شود که خانواده وی تا بعد از اعدام از وضعیت او اطلاع نداشتند. معلوم نیست که او محاکمه شده یا خیر. کشیش سودمند بیش از ۲۰ سال پیش از اسلام به مسیحیت گروید، اما تنها ۲ سال بود که به عنوان کشیش منصوب شده بود. قبل از آن، او در «جامعه انجیلی» فعالیت داشت و در یک بیمارستان برای نابینایان کار می‌کرد و در همان جا بود که با همسر خود، که او نیز نابیناست، آشنا شد. وی او را با چهار فرزند برجای گذاشته است. گفته می‌شود کشیشهایی که از قبر او دیدن کرده‌اند، اظهار داشته‌اند که قبر وی نه در یک گورستان بلکه در محلی است که جای مناسبی برای دفن به حساب نمی‌آید.

(ط) - گزارش شده است که مطبوعات ایران طی دوره ۱ تا ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱، در مجموع خبر ۹۳ مورد اعدام در ملأعام را منتشر ساخته‌اند. گفته شده است که افراد اعدام شده به دلیل جرائم عادی، به ویژه در رابطه با قاچاق مواد مخدر محکوم گردیده‌اند. جزئیات به شرح زیر داده شد: ۱۸ اعدام در باختران، دو اعدام دیگر در بندرعباس، ۲۴ اعدام از جمله دو زن در مشهد، ۷ تن در تربت‌جام، ۵ تن در نیشابور، ۶ تن در قوچان، ۲۰ تن در همدان، ۱ نفر در ارومیه، یک نفر در اندیمشک، ۸ نفر در خراسان و ۳ نفر در چاه‌بهار.

ب. ناپدید شدنهای اجباری و ناخواسته

۷۳ - نماینده ویژه مایل است به گزارش گروه کار درباره ناپدیدشدگان اجباری و ناخواسته (E/CN.۴/۱۹۹۱/۲۵) استناد کند که ۴۵۱ مورد افراد مفقود را، که ۷ مورد آن در سال ۱۹۹۰ اتفاق افتاده بود، به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران رسانده است. تا به حال وضع تنها یک مورد از آنها از طریق اطلاعات دریافتی از سازمانهای غیر

دولتی روشن گردیده است.

پ. حق مصونیت از شکنجه یا رفتار یا مجازات بیرحمانه، غیر انسانی و

تحقیق‌آمیز

۷۴ - دریافت گزارشهایی درباره شکنجه و بدرفتاری طی دوران زندان، پس از اولین دیدار نماینده ویژه از جمهوری اسلامی ایران هم چنان ادامه داشته است. هم چنین ادعا شده که مُثله کردن و مجازات بدنی اعمال می‌شود. در این زمینه لازم است توجه شود که خبرگزاری فرانسه گزارش داد که بر اساس گزارش روزنامه کیهان، فردی که متهم به دزدی شده بود، ۴ انگشت دست راستش در زندان قصر تهران قطع شد. در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵، همین خبرگزاری گزارش داد که ۴ انگشت دست راست، ۲ نفر که به دزدی محکوم شده بودند، قطع گردید. گفته شده که این حکم در برابر جمعیت زیادی که برای نماز جمعه آمده بودند، اجرا گردید.

۷۵ - دولت جمهوری اسلامی ایران در نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۵ خود اظهار داشت که «هرگونه بد رفتاری جسمانی یا شکنجه، تحت هر نام، در زندانهای ایران انکار می‌گردد و همه آنها بی‌پایه‌اند. اما در رابطه با قطع عضو، لازم به تذکر است که مذهب الهی اسلامی در چارچوب قصاص، بعضی از مجازاتها، از جمله قطع عضو، را برای پاره‌یی از جرایم مجاز می‌شمارد».

۷۶ - در نامه مورخ ۲۳ مه ۱۹۹۵، نماینده ویژه از وضعیت دکتر علیرضا نصیری جو یا شد که گزارش شده است بدون اتهام مشخص، در زندانی واقع در مشهد، خیابان کوهسنگی، اسدی، شماره ۲۱، نگهداشته شد و از یک بیماری حادّ چشمی ناشی از مرض قند، که مستلزم عمل جراحی فوری است، رنج می‌برد. بر اساس اطلاعات دریافت شده توسط نماینده ویژه، دکتر نصیری در سال ۱۹۸۹ در مشهد توسط پاسداران دستگیر شد. نماینده ویژه درخواست نمود که از اتهامات وارده به دکتر نصیری و هم چنین از جزئیات مربوط به مراحل محاکمه او با خبر شود. وی هم‌چنین از دولت درخواست کرد که اطمینان دهد دکتر نصیری از هر نوع مراقبت پزشکی که بیماریش اقتضا می‌کند، برخوردار شود.

۷۷ - دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ گزارش داد که «آقای علیرضا نصیری به حکم دادگاه به جرم فساد دستگیر شده و پرونده‌اش درحال حاضر تحت بررسی قضایی است. این اتهام بی‌پایه است، چرا که محل مورد اشاره زندان نیست و او اکنون از سلامتی کامل برخوردار است».

۷۸ - در نامه‌یی به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۹۰، نماینده ویژه درباره وضعیت آقای نورالدین کیانوری، دبیرکل سابق حزب توده، که او را در اولین دیدارش از جمهوری اسلامی ایران، در زندان اوین ملاقات کرده بود، سؤال نمود. بر اساس ادعاهای دریافت شده، آقای کیانوری مدت کوتاهی پس از خروج نماینده ویژه از تهران، به سلول انفرادی منتقل شده و از آن پس اجازه ملاقات نداشت.

۷۹ - به نماینده ویژه هم چنین خبر داده‌اند که خانم مریم فیروز، همسر آقای کیانوری، به‌رغم سن زیاد و وضع بد مزاجی، به سلول انفرادی منتقل شده است.

۸۰ - نماینده ویژه در دیدار دوم خود از جمهوری اسلامی ایران با آقای کیانوری و خانم فیروز ملاقات نمود. هر دو اتهام حبس انفرادی، بد رفتاری و لغو ملاقاتها در ماههای اخیر را تکذیب کردند (به پاراگراف ۴۲۴ مراجعه کنید).

۸۱ - با توجه به این اتهامات، دولت، طی نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، موارد زیر را به اطلاع رساند: «(الف) - هیچ یک از افرادی که با نماینده ویژه ملاقات کردند، مورد تهدید یا بد رفتاری از جانب مأموران وابسته به جمهوری اسلامی ایران قرار نگرفته‌اند؛ (ب) - آقای کیانوری و همسرش مریم فیروز ترجیح داده‌اند در محل جدایی از زندان عمومی زندگی کنند و در این رابطه محل مناسبی برای آنان در نظر گرفته شده است. طی دیدار اول نماینده ویژه از زندان اوین هم همین وضع وجود داشت و او از سایرین جدا گردیده بود؛ (پ) - به دلیل تلاشهای سازمان زندانهای کشور، آپارتمانهای مخصوصی برای زندانیان متأهل، در محل زندان در نظر گرفته شده است. این آپارتمانها در اختیار کسانی قرار می‌گیرند که امکان گرفتن مرخصی دوسه روزه از زندان را ندارند. این افراد با خانواده‌شان یکی دو روز در این آپارتمانها، بدون حضور نگهبان می‌مانند. آقای کیانوری و خانم مریم فیروز نیز از این امکان عمومی استفاده کرده‌اند؛ (ت) - این دو زندانی، به خاطر سن زیادشان، تحت مراقبت ویژه مقامات بهداری زندان قرار دارند. آنها به طور مستمر زیر نظر پزشک متخصصی قرار دارند که به همین منظور به دیدن آنان می‌رود. (ث) - هر گونه اتهامی به طور قاطع تکذیب می‌شود».

۸۲ - در این رابطه، دولت هم چنین اظهار داشت: «آن چه نماینده ویژه در پاراگراف ۲۹۱ [اشتباه در استناد] گزارش موقت خود ذکر می‌کند که در دیدارش با آقای کیانوری و خانم مریم فیروز به دست آورده، با پاراگرافهای ۵۳ و ۵۴ گزارش متناقض است».

۸۳ - به علاوه نماینده ویژه ادعاهای زیر را دریافت نمود.

۸۴ - جمشید امیری بیگوند، ۵۲ ساله، مدیر سابق آزمایشگاه پتروشیمی مرودشت شیراز، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۸ در برابر آزمایشگاه نامبرده دستگیر شد. آقای امیری در اوین به سلول انفرادی برده شد و ادعا می‌شود که تحت شکنجه قرار گرفت.

۸۵ - هوشنگ امجدی بیگوند، ۵۱ ساله، دارای شغل آزاد، در نوامبر ۱۹۸۸ در خانه‌اش در شهر کُتس KOTS غربی [؟] دستگیر شد. فرزندان و همسرش نیز در همان موقع دستگیر شدند. او به سلول انفرادی منتقل گردیده و ادعا می‌شود که شکنجه شد. اگر چه به دلیل زخم معده‌یی که خونریزی دارد وضعیت کلی مزاجیش بد گزارش شده، ولی گفته می‌شود که به آقای امجدی اجازه داده نشده است که از خارج زندان دارو دریافت کند.

۸۶ - نماینده ویژه در دیدار خود از زندان اوین در تایخ ۱۳ اکتبر ۱۹۹۰، با آقای جمشید امیری بیگوند و آقای هوشنگ امجدی بیگوند صحبت کرد (به پاراگراف ۴۲۶ مراجعه کنید).

۸۷ - در رابطه با این اتهامات، دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ در نامه‌اش اظهار داشت که «آقای جمشید امیری بیگوند و هوشنگ امجدی بیگوند، که به اتهام جاسوسی و فاش ساختن اطلاعات حساس نظامی دستگیر شدند در حال حاضر در انتظار حکم دادگاه استیناف می‌باشند. آنها مورد هیچ بدرفتاری قرار نگرفته‌اند و اتهام شکنجه آنها تکذیب می‌شود».

۸۸ - پروین امیری بیگوند، ۵۱ ساله، همسر هوشنگ امجدی بیگوند، در نوامبر ۱۹۸۸ در خانه‌اش در شهر کُتس غربی [؟] به همراه شوهر و فرزندانش دستگیر شد. وی به مدت ۸ ماه در سلول انفرادی به سر برد و سپس آزاد گردید. ادعا می‌شود که وی در دوران انفرادی، تحت شکنجه قرار داشته است.

۸۹ - در رابطه با این اتهام، دولت اظهار داشت که «خانم پروین امیری بیگوند، که به خاطر ارتباطش با شبکه جاسوسی ایالات متحده در ایران طی دوره کوتاهی بازداشت شد، بعداً به قید ضمانت آزاد گردید. او در دوران اسارت خود به هیچ وجه مورد بد

رفتاری قرار نگرفته است. بنابر این، هرگونه اتهامی دربارهٔ شکنجهٔ او تکذیب می‌گردد».

۹۰ - گزارش شد که رضا اربابی، ۳۸ ساله، در سال ۱۹۸۳ دستگیر و به زندان مشهد برده شد. در ۲۲ ژوئن ۱۹۸۴ دادگاه مشهد وی را به ۱۵ سال زندان محکوم کرد. بعداً، در حالی که ادعا می‌شود وضعش وخیم بوده، به زندان گوهردشت انتقال یافت. از سال ۱۹۸۸، خانواده‌اش هیچ خبری از او ندارند.

۹۱ - دولت جمهوری اسلامی ایران در نامهٔ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ خود پاسخ داد که «آقای رضا اربابی به خاطر دست داشتن در عملیات تروریستی به ۲۵ سال زندان محکوم گردیده بود، ولی بعداً به خاطر رضایت مقامات زندان از رفتار او که نمونه بود، مورد بخشش قرار گرفت و در نتیجه در سال ۱۹۸۸ آزاد گردید».

۹۲ - گزارش شده است که آقای یعقوب بهرامی، در زندان قصر مرتباً تحت ضرب و شتم قرار داشت.

۹۳ - گزارش شده است که آقای اسدالله بیات به کرات به وسیله کابل، در زندان قصر، کتک خورده و این امر برایش اختلالات روحی ایجاد کرده است.

۹۴ - در رابطه با این دو اتهام، دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «هیچ سابقه قضایی یا حکم محکومیت در رابطه با آقای بهرام یعقوبی و آقای اسدالله بیات وجود ندارد و هیچ سندی که نشان بدهد آنها در زندان قصر زندانی بوده‌اند، موجود نیست».

۹۵ - گزارش شده است که آقای اردشیر بنیانی، به خاطر خودداری از خدمت سربازی، در دسامبر ۱۹۸۹ دستگیر شد. وی، بنا به گزارش مورد ضرب و شتم قرار گرفته و فکش شکسته است.

۹۶ - گزارش شده است که آقای کامران بنیانی عکسهای شاه فقید و پرچم سابق ایران را در میدان ولیعهد و پل سیدخندان پخش می‌کرده ... بنا به گزارش، وی توسط پاسداران انقلاب در خانه فردی به اسم آقای میثاقیه در شعیران دستگیر و به کمیته منطقهٔ جماران برده شد. ادعا می‌شود که در آن جا مورد شکنجه قرار گرفته و در نتیجه فک و دندانهایش شکسته‌اند.

۹۷ - در باره دو مورد قبلی، دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت: «به گفته اداره پلیس تهران، آقای اردشیر و کامران بنیانی همسر یکی از ساکنان خیابان ولیعصر را مورد سوءاستفاده جنسی قرار داده بودند و پیرو شکایت آن زن آنها دستگیر شدند. این دو نفر دارای سابقه دزدی و سوءاستفاده جنسی از زنان می‌باشند. آنها بعداً با جلب رضایت آن خانم و سپردن تعهد مبنی بر عدم تکرار رفتار اشتباهشان آزاد گردیدند».

۹۸ - گزارش شده است که آقای اصلان فدوی، در زندان اوین کتک شدیدی خورده است.

۹۹ - روز ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، دولت اظهار داشت که «آقای اصلان فدوی، که در گوهردشت زندانی بوده، در سال ۱۹۸۸ آزاد گردیده است. او در سال ۱۹۸۳ به علت فعالیتهای تروریستی دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم گردیده بود. اما به دلیل رفتار خوب، قبل از پایان محکومیتش بخشیده شد».

۱۰۰ - ادعا شده است که آقای مسعود فرجاد، مهندس، مورد شکنجه قرار گرفته و مأموران امنیتی با ته یک سیگار روشن روی پشت وی نوشته‌اند «مرگ بر ضد ولایت فقیه».

۱۰۱ - روز ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ دولت در رابطه با این اتهام اظهار داشت که «هیچ پرونده قضایی درباره آقای مسعود فرجاد در دست نیست. لازم به تذکر است که بر اساس اسناد، سازمان به اصطلاح فدائیان خلق ایران، در تلاش برای برانگیختن افکار عمومی ممکن است بدن برخی از اعضای خود را با ته سیگار سوزانده و بعد تصاویر آنها را در روزنامه‌اش منتشر کرده باشند. در این رابطه یکی از اعضای این سازمان که اعتراف کرده خود را با ته سیگار سوزانده است، حیل‌های این سازمان را از طریق رسانه‌های عمومی افشا کرد».

۱۰۲ - گزارش شده است که آقای نواب‌علی قائم‌مقامی در زندان قم تحت انواع تجاوزات جنسی و شکنجه‌های روحی قرار گرفته است. ادعا شده که وی را مجبور کرده بودند شاهد شکنجه زندانیان دیگر باشد. گزارش شده که چندبار لباس وی را به ادرار و مدفوع سایر زندانیان آغشته کرده‌اند.

۱۰۳ - دولت در نامه‌یی به تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «آقای

نوابعلی قائم مقامی هیچ پرونده قضایی یا محکومیتی ندارد. دفاتر دولتی نشان می‌دهند که هیچ فردی به این نام در قم به دنیا نیامده است. علاوه بر این، شهرداری این شهر اعلام کرد که کسی با این اسم در قم زندگی نکرده است.

۱۵۴ - ادعا شده که خانم طاهره حدادیان زنجان، ۵۳ ساله، بیش از ۵ سال را در زندان و بخشی از آن را در سلول انفرادی گذرانده است. او، در نتیجه شلاق زدن با کابل به کف پاهایش و سایر شکنجه‌های ادعایی، مجبور شد تحت عمل جراحی قرار بگیرد.

۱۵۵ - در روز ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ دولت به شرح زیر اظهارنظر کرد: «طاهره حدادیان زنجان که به خاطر همکاری با تروریستها و مخفی کردن آنها به ۲۰ سال زندان محکوم گردیده بود، مورد عفو قرار گرفت و اکنون آزاد است».

۱۵۶ - گزارش شده که خانم ثریا حق شناس، به دستور رئیس زندان تبریز دستگیر شد، چون به درخواستهای جنسی او جواب رد داده بود. ادعا شده که او را در زندان شلاق زده و مجبور کرده‌اند شاهد شکنجه شدن زندانیان دیگر باشد.

۱۵۷ - گزارش شده است که آقای احمد خان زمانپور از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در زندانهای اوین، گوهردشت و قزلحصار زندانی بوده است. ادعا می‌شود که او، با آن که مبتلا به صرع بوده، تحت شکنجه‌های مختلف قرار گرفته است. به ویژه گزارش شده بود که او را با کابل کتک زده، آلت تناسلیش را به سیم برق وصل کرده و او را وادار به تعاشای شکنجه دیگران کرده بودند. ادعا شده که پاسداران داروهای او را برای درمان صرع مصادره کردند و وقتی وی دچار حمله صرع می‌شد، رسیدگیهای پزشکی جز در شرایط بسیار خطرناک صورت نمی‌گرفت.

۱۵۸ - در رابطه با این دو اتهام، دولت جمهوری اسلامی ایران در روز ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «هیچ پرونده قضایی در مورد خانم ثریا حق شناس و آقای احمد خان زمانپور وجود ندارد».

۱۵۹ - گزارش شده که آقای حبیب مافی، در زندان تبریز کتک خورده و پاسداران زندان دندانهایش را شکسته‌اند، او هم چنین، بر اثر شکنجه، دچار اختلالات روانی جدی شده است.

۱۱۰ - دولت در همان نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «آقای حبیب مافی، که به خاطر قتل غیر عمد در حین رانندگی به ۶ ماه زندان محکوم شده بود، در درگیری با یکی از هم سلولیهای خود دندانش شکست و از ناحیه صورت نیز زخمی گردید. او بعد تحت درمان قرار گرفت و بعد از پایان محکومیتش آزاد شد».

۱۱۱ - ادعا شد که آقای ابراهیم مزروعی به طور غیر قانونی زندانی و شکنجه شده است. گفته شد که او شکایتی برای مقامات مربوطه فرستاد ولی نتیجه‌یی نگرفت.

۱۱۲ - گزارش شد که آقای افراسیاب پاکزادگان را در دو نوبت در زندان قم به یک صندلی بستند و سگها را تحریک کردند که به او حمله کنند.

۱۱۳ - ادعا شده که آقای رحیم رهسپاریان را در زندان تبریز وادار به اعمال جنسی مختلف کرده‌اند.

۱۱۴ - ادعا شد که آقای مصطفی صالحیار توسط ۴ نگهبان زندان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و به آلت تناسلیش ضربه وارد شده است.

۱۱۵ - گزارش شده که محمدرضا صداقت، مدیر سابق یکی از ادارات دولتی، بدون هیچ جرم یا محاکمه‌یی در زندان نگاه داشته شده و بارها تحت شکنجه قرار گرفته و بر اثر آن به پاهایش آسیب جدی وارد شده است.

۱۱۶ - در باره ۵ مورد بالا، دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ به شرح زیر پاسخ گفت: «هیچ پرونده قضایی در مورد آقای ابراهیم مزروعی، آقای افراسیاب پاکزادگان، آقای رحیم رهسپاریان، مصطفی صالحیار و محمدرضا صداقت وجود ندارد».

۱۱۷ - جان پاتیس، شهروند ایالات متحده آمریکا، بنا به گزارشها، مدت ۴ سال است که در زندان اوین به سر می‌برد. ادعا شده که پزشکان زندان گفته‌اند که او از کمخونی شدید ناشی از سوءتغذیه، کم شدن وزن، ریزش مو رنج می‌برد و پوستش به رنگ سبز درآمده است.

۱۱۸ - دولت در رابطه با این مورد در نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «آقای جان پاتیس که به اتهام جاسوسی دستگیر شده بود دوران محکومیت خود را، مثل

سایر زندانیان، به نحو رضایتبخشی به پایان رساند. کم شدن وزن و ریزش مو به گفته پزشکان مربوط به فشار روحی ناشی از شکست در انجام فعالیتهای جاسوسی و عدم تحمل حبس ابد می باشد. کم خونی ناشی از سوءتغذیه او اصلاً پایهی ندارد».

۱۱۹ - احمد راشد مرندی، ۳۲ ساله، در سال ۱۹۸۱ در تهران دستگیر و به زندان اوین فرستاده شد. ادعا می شود که در آن جا تحت شکنجه مستمر بوده است. در سال ۱۹۸۳، وی به زندان قصر در تهران فرستاده شد. از ۱۹۸۹ به بعد، نگهبانان زندان اجازه هیچ ملاقاتی را به او نداده اند. از آن پس هیچ خبری از او در دست نیست.

۱۲۰ - در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، دولت اظهار داشت که «هیچ پرونده قضایی در مورد آقای احمد راشد مرندی وجود ندارد».

۱۲۱ - گزارش شده که خانم فاطمه طاعتی اصیل، در سال ۱۹۸۱ به اتهام هواداری از مجاهدین، دستگیر شد. ادعا می شود که او در زندان تحت شکنجه قرار گرفته و بر اثر آن به اختلال روانی شدید دچار شده است.

۱۲۲ - در این مورد دولت در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «خانم فاطمه طاعتی اصیل در سال ۱۹۸۱ به خاطر فعالیتهای تروریستی، دست داشتن در غارت ثروت مردم، تهدید افراد و دخالت غیر مستقیم در قتل چهار نفر به حبس ابد محکوم شده بود. اما به خاطر رفتار خوبش در سال ۱۹۸۸ آزاد گردید».

۱۲۳ - جمشید ترابی، ۳۷ ساله، در سال ۱۹۸۲ دستگیر و به زندان اوین برده شد. در آن جا دادرسی کوتاهی انجام شد که طی آن، بنا بر گزارش، هیچ وکیلی برای دفاع از او حضور نداشت. او به یک دوره نامشخص بین ۱۵ تا ۱۷ سال زندان محکوم شد. بعداً او به زندان گوهردشت منتقل شد و تا بهار ۱۹۸۹ در آن جا به سر برد و سپس دوباره به زندان اوین انتقال داده شد. ادعا شده که او طی دوران اسارتش چند بار به شدت شکنجه شده است.

۱۲۴ - در این مورد دولت در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «جمشید ترابی در حین دوران زندان هرگز مورد شکنجه یا آزار قرار نگرفته است. اما او از پذیرش وکیل مدافع سر باز زد و گفت چون جرم وی کاملاً روشن است و خود به آن اعتراف دارد، هیچ نیازی به وکیل نیست. او اکنون آزاد است و به طور عادی زندگی می کند».

۱۲۵ - گزارش شده که خانم مهرانگیز یگانه، در سال ۱۹۸۱ به اتهام هواداری از مجاهدین دستگیر شد. وی به مدت ۲ سال و نیم در زندان تبریز به سر برد. ادعا می‌شود که او در زندان تحت انواع مختلف شکنجه و تجاوز قرار گرفت. ادعا می‌شود که به علت تجاوز مکرر روده‌هایش آسیب دید و وی به ناچار تحت عمل جراحی قرار گرفت. وی به مدت ۱۸ ماه بستری بود، ابتدا در بیمارستان زندان تبریز و سپس در یک بیمارستان معمولی. ادعا می‌شود که وی هنوز کاملاً بهبود نیافته است.

۱۲۶ - دولت در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ نماینده ویژه را مطلع ساخت که «خانم مهرانگیز یگانه که در حمایت از تلاش‌های گروه‌های تروریستی فعال بوده به ۱۵ سال حبس محکوم شد. او قبل از دستگیری از زخم معده رنج می‌برد و در دوران زندان مورد معالجه پزشکی قرار گرفت. او اکنون آزاد است».

۱۲۷ - از زمان انتشار گزارش موقت گزارش شده است که انواع مختلف شکنجه، عمدتاً شلاق زدن با کابل یا تازیانه، آویزان کردن از میچ، محرومیت از خواب و شکنجه روحی از جمله اعدام‌های ساختگی در بسیاری از زندانها به صورت رایج به کار گرفته می‌شود. این شیوه‌های شکنجه، بنا بر گزارش، برای وادار کردن زندانیان به اعتراف به تخلفات مورد ظن یا فاش ساختن اطلاعات، مخصوصاً نام هواداران گروه‌های سیاسی یا محل افرادی که دولت در تعقیب آنهاست، به کار گرفته می‌شوند.

۱۲۸ - گزارش شده است که در سالهای اخیر هیچ یک از اعضای نیروهای امنیتی یا مقامات زندان به خاطر شکنجه یا بدرفتاری با زندانیان به دست عدالت سپرده نشده است.

۱۲۹ - یک زندانی سابق به نماینده ویژه گزارش داد که او شخصاً شاهد بوده که یکی از زندانیان در نتیجه انتقال خون اجباری مرده است؛ هم چنین دیده است که افسران زندان روی صورت یک زندانی دیگر آبجوش ریخته‌اند؛ و نیز شاهد تجاوز به یک زن جوان توسط بازپرسان زندان بوده است. شاهد تقاضا کرد که نام او فاش نگردد.

۱۳۰ - یک زندانی سابق دیگر که زن بود، به نماینده ویژه اطلاع داد که او در دوران اسارتش در زندان اوین بین سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۷ شکنجه شده و آثار شکنجه هنوز در کف پای راست وی وجود دارد. او هم چنین گزارش داد که شاهد شکنجه مریم ساغری و قدسی هواکشیان، دو زنی که ادعا می‌شود در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ اعدام شدند،

بوده است. او هم چنین ادعا کرد که یک زندانی دیگر به نام خانم رفعت خُلدی، بعد از شکنجه شدن توسط پاسداران زندان، دست به خودکشی زد. این شاهد درخواست کرد که نامش فاش نشود.

۱۳۱ - گزارش شده است که آقای کیومرث شاهی در سال ۱۹۸۲ دستگیر و در زندان اوین تهران زندانی شد. بنا به گزارش، وی قبل از اعدام در ماه مه ۱۹۸۷، به شدت مورد شکنجه قرار گرفته بود.

۱۳۲ - هم چنین گزارش شده است که آقای بهزاد نظیری، ۲۶ ساله، مترجم سابق خبرگزاری فرانسه، در هنگام اسارتش در تهران در ژوئن ۱۹۸۵، به مدت چندین روز متوالی با کابل برق از ناحیه کف پاها شلاق خورده است.

۱۳۳ - گفته شده است که آقای احمد دانش، جراح که از سال ۱۹۸۳، به خاطر هواداری از حزب توده زندانی شده بود، قبل از اعدام در زندان اوین در سال ۱۹۸۸، مورد شکنجه قرار گرفته و، بنا بر گزارش، شاهد شکنجه دیگران نیز بوده است.

۱۳۴ - گزارش شده است که جواد رحمانیان، یک زندانی سیاسی مفروض، گویا قبل از اعدام در جهرم (استان فارس)، در اکتبر ۱۹۹۰ به شدت شکنجه و از حق ملاقات محروم شده بود.

۱۳۵ - گزارش شده است که آقای محمد حیدری قبل از اعدام در ۱۹ نوامبر ۱۹۹۰ در گچساران، مورد شکنجه‌های شدید قرار گرفته و از جمله پوست قسمتهایی از بازوان و پاهایش را کنده و انگشتهایش را سوزانده‌اند.

۱۳۶ - گفته شده است که آقای مهدی دیباج، که ۲۵ سال پیش تغییر مذهب داده و به مسیحیت گرویده بود، بنا بر گزارشها، از سال ۱۹۸۳ در تهران زندانی بوده و به طور منظم مورد شکنجه قرار داشته تا وادار به ترک مسیحیت و بازگشت به اسلام شود.

۱۳۷ - هم چنین گفته شده، که خانم ملک‌تاج حکیمی در زندان شکنجه شده است. دختر او، سودابه شریفی، هنگامی که طبق ادعا به تماشای شکنجه مادرش وادار شده بود، ۱۳ سال داشت.

۱۳۸ - گزارش شده است که آقای حسن مجرّبی تبریزی، ۸ سال پیش در رابطه با فعالیت‌هایش در حزب توده دستگیر شد. ادعا شده که او از آن زمان تحت شکنجه‌های بدنی و روانی در زندان تبریز قرار داشته و این امر عواقب منفی برای سلامتی او به وجود آورده است. گفته می‌شود محل نگهداری او در بند ۹ زندان تبریز می‌باشد.

۱۳۹ - تعدادی اتهامات نیز در زمینه محکومیت به تنبیه بدنی دریافت شده که شامل شکلهایی از شکنجه یا رفتار بیرحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز، که به موجب ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ممنوع است، می‌باشد. در این رابطه به ماده ۱۱۵ قانون جزا اشاره شده که در آن آمده است «... به یک مرد، در حالی که ایستاده و تمام بدنش به جز قسمتهای خصوصی عریان می‌باشد، در تمام سطح بدن، به جز سر و صورت و قسمتهای خصوصی، شلاق زده می‌شود. اما یک زن در حالت نشسته و درحالی که لباسش به بدنش بسته شده است، شلاق می‌خورد».

۱۴۰ - هم چنین توجه نماینده به قانون حدود و قصاص جلب شد. این قانون برای تخلفات زیر شلاق زدن را تجویز می‌کند: زنای محصنه (مواد ۱۰۰ تا ۱۰۴)، مشروب‌خواری (مواد ۱۲۳ تا ۱۳۶)، لواط (ماده ۱۵۲)، همجنس‌بازی زنان (مواد ۱۵۹ و ۱۶۴)، قوادی (ماده ۱۶۸)، قذف (افترا) (مواد ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۷)، زنا توسط مرد یا زنی که متاهل شناخته نمی‌شود (ماده ۱۰۲) و خوردن مشروبات الکلی توسط مرد یا زن (ماده ۱۳۱). ماده ۱۷۸ برای فرد صغیری که افترا بزند شلاق تجویز می‌کند. هم چنین تأکید شد که در تعزیرات پیش‌بینی شده در قانون جزای اسلامی، در بیش از ۵۰ ماده شلاق زدن تا ۷۴ ضربه تجویز شده است.

۱۴۱ - هم چنین اشاره شد که مفاد قانون حدود و قصاص قطع دست و پا و مثله کردن سایر بخشهای بدن را روا می‌دارد. (ماده ۱۲۸). در این رابطه ادعا می‌شود که موارد مشخص به شرح زیرند:

(الف) - در ۶ فوریه ۱۹۸۵، انگشتان دست محمود کریمی در زندان قصر قطع شد؛
(ب) - در ۷ فوریه ۱۹۸۵، انگشتان دست ناصر حسین‌پور، عبدالله هاشمی و بهرام علی افتخاری قطع شد؛

(پ) - در ۲۷ فوریه ۱۹۸۶، چهار انگشت دست راست چهار نفر دزد پس از محکومیت در شیراز قطع شد؛

(ت) - برای سال ۱۹۸۹، ۹ مورد قطع عضو به جرم دزدی گزارش شد. تعداد موارد

قطع عضو در سال ۱۹۹۰ به ۱۲ می‌رسد؛

(ث) - در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۰، کیهان گزارش داد که در زندان قصر تهران، چهار انگشت دست راست مردی که به علت دزدی محکوم شده بود، قطع شد؛

(ج) - در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۰، یک دزد، بعد از محکومیت در دادگاه شاهرود، چهار انگشت دست راستش در تهران قطع شد؛

(چ) - در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۰، مطبوعات ایران گزارش دادند که چهار انگشت دست راست دو ایرانی که به جرم دزدی محکوم شده بودند، در باختران قطع شد. گزارش شده است که احکام محکومیت در برابر جمعیت، بعد از نماز جمعه به مرحله اجرا در آمد؛

(ح) - روزنامه جمهوری اسلامی در روز ۹ مه ۱۹۹۰ گزارش داد که سه نفر متهم به دزدی انگشتانشان در اهواز قطع شد.

ت. اجرای عدالت

۱۴۲ - گزارش شده است که اگر چه ضوابط اجرایی حاکم بر دادگاههای انقلاب و دادستانیهای عمومی مقرر می‌دارد که هر دادگاه انقلاب اسلامی بایستی توسط یک قاضی مذهبی اداره شود و تا ۵ عضو داشته باشد، ولی در عمل، چنین دادگاههایی فقط شامل یک قاضی بوده که مسئولیتهايش را به طور ضربتی انجام می‌داده است. ادعا می‌شود که استماع در مقابل چنین دادگاههایی در بسیاری موارد فقط چند دقیقه طول کشیده‌اند.

۱۴۳ - هم چنین گزارش شده است که محاکمات در دادگاههای انقلاب اسلامی معمولاً مخفیانه و گاه در داخل زندانها صورت گرفته و متهمان از حق داشتن وکیل مدافع برخوردار نبوده‌اند و حتی غالباً نمی‌دانسته‌اند که آن چه جریان دارد، در واقع جلسه محاکمه است، نه جلسه بازجویی.

۱۴۴ - گزارش شده که زندانیان ممکن است به طور نامحدود در بازداشت قبل از محاکمه قرار گیرند. ادعا می‌شود که اصل براءت رعایت نمی‌شود، به ویژه زمانی که فرد، متهم به عضویت یک گروه اپوزیسیون مسلح باشد. گفته شده که وکلا معمولاً پرونده‌هایی با این ماهیت را نمی‌پذیرند تا خودشان به عنوان هواداری از اپوزیسیون مسلح مورد سوءظن قرار نگیرند. حضور نداشتن وکیل مدافع در محاکمات سیاسی یکی از مهم‌ترین کمبودهای آیین دادرسی در دادگاههای انقلاب به حساب آمده است. گفته می‌شود که نواقص دیگر شامل نفی حق متهم در فراخواندن شهود برای دفاع از خود و نیز فقدان حق استیناف از حکم صادره و مجازات می‌باشد. در این رابطه می‌توان یادآوری کرد که نماینده ویژه طی اولین سفرش به وسیله رئیس دیوان عالی کشور مطلع گردید که حق استیناف به رسمیت شناخته شده است و در این مورد هیچ استثنایی در پرونده‌های تحت مسئولیت دادگاههای

انقلاب وجود ندارد. با این همه ماده ۱۱/۲ ضوابط اجرایی حاکم بر دادگاههای انقلاب و دادستانیهای عمومی امکان هر نوع تجدید نظر را در قضاوتهای دادگاههای انقلاب اسلامی غیر ممکن می‌سازد (برای توضیحات دریافت شده از مقامات در این مورد به پاراگراف ۴۰۱ مراجعه کنید).

۱۴۵ - هم چنین گفته شد که در جریان دادرسی در دادگاههای انقلاب، شرایط لازم در مورد وقت کافی و امکانات به منظور آماده‌سازی دفاع، معمولاً فراهم نمی‌شوند. گزارش شده است که طی دوران تحقیق، افرادی را که قرار است در دادگاههای انقلاب محاکمه شوند، غالباً در سلول انفرادی و پنهان نگاه می‌دارند و آنها را از قبل با فرجه کافی از محاکمه خود مطلع نمی‌کنند. علاوه بر آن ادعا شده است که، در عمل، دادگاههای انقلاب اسلامی اولویت را بیشتر به صدور حکم مجازاتهای عبرت‌انگیز می‌دهند تا به اطمینان بخشیدن از این که متهم از یک محاکمه منصفانه برخوردار می‌شود.

۱۴۶ - در گزارشهای دیگری ادعا شده که با افزایش خودسرانه مدت زندان، اعدام زندانیانی که به حبس ابد یا حبس به مدتهای مختلف محکوم شده‌اند یا دستگیری مجدد افرادی که دوران اسارتشان را به پایان رسانده‌اند، احکام دادگاه زیر پا گذاشته می‌شوند.

۱۴۷ - دولت جمهوری اسلامی ایران در نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که تمامی اتهامات مندرج در ۵ پاراگراف پیشین «کاملاً بی‌پایه هستند». دولت اضافه کرد: «دادگاه پس از استماع نماینده دادستان کل و بر اساس پرونده‌یی که در این رابطه تشکیل شده، وارد دفاع او می‌گردد. زمان محاکمه به اظهارات متهم، شهود و شواهد جرم بستگی دارد. در این دادگاه، مثل سایر دادگاهها و بنا بر ماده ۳۵ قانون اساسی، متهم حق گرفتن وکیل را دارد و گر نه دادگاه خودش وکیل معین می‌کند. متهم حق دارد با حکم مخالفت کند و استیناف بخواهد. در آن صورت پرونده به دادگاه دیگری ارجاع خواهد شد. مواد ۲ و ۱۱ دو سال پیش ملغی شده‌اند و دادگاههای انقلاب براساس (ماده) ۱۶۶ قانون اساسی به طور علنی برگزار می‌شوند و مردم و نمایندگان رسانه‌ها می‌توانند در آنها شرکت بکنند. در رابطه با مدت بازداشت... همان گونه که در ماده ۳۷ قانون اساسی مقرر شده اصل بر بی‌گناهی یک متهم است تا زمانی که خلاف آن ثابت بشود؛ هیچ یک از افراد دستگیر شده در بازداشت نگه داشته نمی‌شود، مگر کسانی که دارای اطلاعات امنیتی حساس باشند، که در آن صورت بازداشت به چند روز محدود می‌شود. متهمان پس از دریافت حکم دادگاه و پذیرش تصمیم، دوران حبس خود را در یکی از زندانهای کشور می‌گذرانند. مقامات زندان اجازه دارند نام افرادی را که از مقررات زندان پیروی می‌کنند (اطاعت از

دستورها و داشتن رفتار مناسب) ثبت کنند تا شاید در مناسبت‌های خاص مورد عفو رهبر جمهوری اسلامی ایران قرار گیرند.

هیچ یک از مقامات زندان یا مسئولان قضایی حق تغییر حکم دادگاه را ندارد. آنها نمی‌توانند دوره حبس را خودشان کم و زیاد کنند».

۱۴۸ - دولت در نامه‌یی به تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱ به نماینده ویژه اطلاع داد که لوایح زیر در رابطه با حق مشاوره حقوقی در تمامی دادگاهها، توسط مجلس ایران به تصویب رسیده است:

«ماده واحد - اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادرها و دادگاهها، اعم از حقوقی، کیفری، انقلاب، سازمان قضایی نیروهای مسلح، ویژه روحانیت و غیره مکلف به پذیرش وکیل در کلیه مراحل دادرسی و بازرسی و تحقیق می‌باشند. تبصره ۱ - تخلف از مفاد ماده فوق برای بار اول موجب مجازات درجه ۳ انتظامی و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد.

تبصره ۲ - وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار می‌باشد». (عین متن ماده واحد و تبصره‌های آن از روزنامه جمهوری اسلامی ۱۵ دیماه ۶۹ - ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ آورده شد).

۱۴۹ - در رابطه با اجرای عدالت در موارد مربوط به قاچاق مواد مخدر، روزنامه ابرار گزارش داد که بر طبق دستورات معاون اطلاعاتی فرماندهی کل کمیته‌ها، از آغاز اجرای قانون جدید علیه قاچاق مواد مخدر تاکنون، ۵۰ هزار معتاد، از جمله ۱۹۸۲۲ معتاد هرویین، ۲۲۹۶۳ معتاد تریاک و ۷۲۱۵ معتاد حشیش دستگیر شده‌اند. طبق ارقامی که رادیو تهران در روز ۱۵ ژانویه ۱۹۹۰ اعلام کرد، از میان مجموع ۸۰۰ هزار معتاد در کشور، ۵۰ هزار نفر دستگیر شده‌اند. در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۰، رادیو تهران خبر داد که در ۲۱ ژانویه ۳۳۵ قاچاقچی و فروشنده و نیز ۲۲۳۱ معتاد دستگیر و به مقامات قضایی تحویل داده شدند.

۱۵۰ - به دنبال گزارش موقت، مجدداً توجه نماینده ویژه به وجود نداشتن نظارت قضایی یا غیر قضایی در جریان بازداشت افراد جلب شد. گفته شد که در مورد تخلفات جزئی، اعضای نیروهای امنیتی، از جمله پلیس، ژاندارمری، پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب اسلامی و مأموران وزارت اطلاعات، غالباً بر اساس اعتقاد یا سوءظن شخصی اقدام به دستگیری و بازداشت افراد می‌کنند. چند منبع تأیید کردند که در موارد سیاسی، افراد دستگیر شده کمی پس از دستگیری در مقابل مقامات قضایی قرار

نمی‌گیرند و این نوع زندانیان در بسیاری موارد، از جرمی که به خاطر آن دستگیر شده‌اند مطلع نمی‌گردند.

۱۵۱ - موارد مشخص زیر در زمینهٔ خلافاکاریهایی که ادعا می‌شود در اجرای عدالت وجود دارد، به اطلاع نمایندهٔ ویژه رسیده است. این موارد به ترتیب زیر گزارش شده‌اند.

۱۵۲ - خانم میترا عاملی، ۳۶ ساله، بیوه، پزشک، دختر ضیاءالدین و اقدس، بنابر گزارش در ۹ اکتبر ۱۹۸۳ دستگیر و به ۷ سال محکوم شد. شوهر وی، آقای انوشیروان لطفی، یکی از رهبران سازمان فدائیان خلق ایران، در سال ۱۹۸۳ دستگیر و در سال ۱۹۸۸ اعدام شد. دختر وی، خاطره، در ۳۰ مارس ۱۹۸۴ در زندان متولد شد. در ۲۸ آوریل ۱۹۸۴، بچه به مادر میترا عاملی، برای نگهداری در خارج زندان، داده شد. گزارش شده است که آزاد شدن خانم عاملی، که قرار است در سال ۱۹۹۰ صورت بگیرد، مشروط به محکوم کردن علنی فعالیت‌های همسر فقیدش شده است.

۱۵۳ - دولت جمهوری اسلامی ایران در نامهٔ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ در رابطه با این اتهام اظهار داشت که «خانم میترا عاملی، به خاطر فعالیت‌های تروریستی و همدستی با شوهرش، آقای انوشیروان لطفی، در عملیات مسلحانه به منظور ایجاد جؤ رعب و وحشت عمومی، زندانی شد. او در سال ۱۹۹۰، قبل از پایان دورهٔ محکومیتش، آزاد گردید. شوهر او به مرگ محکوم شد، چون تعدادی از عملیات مسلحانه را رهبری کرده بود و در چند قتل دست داشت. این حکم به مرحلهٔ اجرا در آمد».

۱۵۴ - آقای راجر کوپر، انگلیسی، ۵۵ ساله، بازرگان، بنابر گزارش، در ۷ دسامبر ۱۹۸۵ دستگیر شد، ظاهراً به این علت که پس از انقضای مدت ویزا، به اقامتش ادامه داده بود. ادعا می‌شود که وی بدون هیچ اتهامی بازداشت شد و حق ملاقات با کنسول تا اوت ۱۹۸۶ به وی داده نشد. او در ماه‌های اول اسارت، علناً به عنوان جاسوس انگلیس توصیف گردید و در یک مصاحبهٔ تلویزیونی، به عنوان این که به اتهامات مبهم مبنی بر جاسوسیش پاسخ می‌گوید، نشان داده شد. ولی هرگز علناً اتهامی اعلام نشد و محاکمه‌یی صورت نگرفت. ادعا می‌شود که ملاقات‌های کنسولی مکفی نبوده‌اند. از زمان اسارتش به بعد، وی فقط ۶ ملاقات از طرف اعضای دفتر حفاظت منافع انگلیس و ۴ ملاقات از سوی اعضای خانواده‌اش داشته است. بنابر گزارش، حق او برای ارسال و دریافت نامه به طور جدی محدود بوده، اگر چه گفته می‌شود این وضع در ماه‌های اخیر بهبود یافته است. مطابق

شایعات گزارش شده، او به اتهام جاسوسی به دو دوره حبس محکوم شده است و در نتیجه تا حدود سال ۲۰۰۳، وی واجد شرایط آزاد شدن نخواهد بود.

۱۵۵ - در این مورد، دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ نکات زیر را اظهار داشت: «بر اساس شواهد انکارناپذیر و اعترافات خود وی، آقای راجر کوپر طی اقامتش در ایران، هم قبل و هم بعد از انقلاب اسلامی، دست‌اندرکار فعالیتهای جاسوسی بوده است. پرونده او در دادگاه تحت بررسی قرار دارد. دلیل طولانی شدن این جریان به این نکته بر می‌گردد که او علاوه بر جاسوسی مرتکب جرایم دیگری هم شده است. تمامی درخواستهای سفارت یا دفتر حفاظت منافع انگلیس در ایران درمورد ملاقات وکیل یا خانواده‌اش با او مورد موافقت قرار گرفته است. او، براساس حقوق قانونیش، تا به حال چندین نامه به اعضای خانواده‌اش و دوستانش نوشته و به علاوه مقالاتی نیز در مطبوعات ایران به چاپ رسانده است».

۱۵۶ - بنا بر گزارش، جمشید فدک در شهر مسجد سلیمان، بعد از ۴ ماه اسارت و بدون محاکمه اعدام شد. در دوران اسارت، به خانواده‌اش اجازه ملاقات با وی داده نشد.

۱۵۷ - بنا بر گزارش، مهرداد فدک در شهر مسجد سلیمان بعد از ۴ ماه اسارت و بدون محاکمه اعدام شد. در دوران اسارت به خانواده‌اش اجازه ملاقات با وی داده نشد.

۱۵۸ - در رابطه با این دو اتهام، دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ پاسخ داد که «هیچ پرونده قضایی در رابطه با آقایان جمشید و مهرداد فدک در دست نیست. بنا به گزارش اداره پلیس شهر مسجد سلیمان فردی به نام جمشید فدک‌پور، که می‌خواست با ۲ نفر دیگر دست به سرقت مسلحانه از یک بانک بزند، توسط نیروهای امنیتی کشته شد».

۱۵۹ - گزارش شد که در ۳ دسامبر ۱۹۸۹، ۱۵ پاسدار انقلاب اسلامی به خانه آقای سعید فیروز، حسابدار اداره دادگستری تنکابن رفتند، برخی از مدارک شخصیش را بردند و همسر و بچه‌هایش را تهدید کردند. بعد، طی همان روز، ۲ پاسدار انقلاب اسلامی به دفترش رفته و او را دست بسته و چشم‌بسته به زندان نشتارود بردند. پاسداران به وی گفتند که دستور دستگیری او توسط رضائی‌پور، دادستان عمومی انقلاب اسلامی در تنکابن صادر شده است. در زندان، از آقای فیروز خواسته شد که چند متن از پیش آماده شده را امضا کند که در آن برخی مقامات وزارت دادگستری و قضات غیر روحانی تنکابن متهم شده

بودند که برخی از پاسداران انقلاب اسلامی را به دلیل ارتکاب قتل محکوم به اعدام کرده‌اند. آقای فیروز حاضر به امضا نشد و ادعا می‌شود که بر اثر آن مورد شکنجه قرار گرفت. همسر وی قضیه را به بازرسی کل در تهران گزارش کرد. دو بازپرس از تهران آمدند و، بنابر گزارش، تأیید نمودند که مقامات زندان آقای فیروز و زندانیان دیگری را شکنجه کرده‌اند. ولی بعداً، تحت فشار مقامات بالاتر مذهبی، دو بازجو بدون اتمام تحقیقات به تهران بازگشتند. وقتی خانم فیروز سعی کرد قضیه را در تهران با دفتر بازرسی کل دنبال کند، پاسداران حمله کرده و ماشین وی را مصادره کردند. آقای فیروز، بعداً موفق شد از زندان فرار کند.

۱۶۰ - در این رابطه، دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «هیچ پرونده قضایی در رابطه با دستگیری آقای سعید فیروز در دست نیست. هم چنین تصریح شده است که هیچ پرونده‌ای در رابطه با چنین فردی در اداره دادگستری شهر تنکابن نیز وجود ندارد».

۱۶۱ - خانم حورا فولادپور، ۳۸ ساله، متأهل، آموزگار، دختر قاسم و صدیقه. بنا بر گزارش، در فوریه ۱۹۸۳ در تهران دستگیر و به زندان اوین فرستاده شد. ادعا می‌شود که وی از دلایل و مدت زندانش مطلع نشده است.

۱۶۲ - در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ دولت اطلاع داد که «خانم حورا فولادپور به جرم انجام عملیات تروریستی دستگیر و به دنبال آن به حبس محکوم شد. او دوران محکومیت خود را گذرانده و اکنون آزاد می‌باشد».

۱۶۳ - خانم زهره قاضی، حدود ۳۵ ساله، بیوه، معلم دبیرستان و سردبیر یک روزنامه زنان جوان متعلق به سازمان جوانان حزب توده به نام آذرخش، بنا بر گزارش در اوایل سال ۱۹۸۳، در حالی که برای شرکت در جلسیه‌ای به دفتر حزب در تهران می‌رفت، دستگیر شد. همسر وی، آقای کیومرث زرشناس، و ۵۰ نفر دیگر همان روز دستگیر شدند. تا حدود ۶ ماه بعد از دستگیری زهره قاضی هیچ خبری از محل وی نبود و هیچ کس نتوانست او را ببیند. بعد از اعترافات تلویزیونی چند تن از رهبران حزب توده، او توانست به خانواده‌اش تلفن کند. دو یا سه ماه بعد، مقامات زندان اوین به خانواده‌اش اطلاع دادند که می‌توانند هر دو هفته یک بار به ملاقاتش بروند. ادعا می‌شود که محاکمه وی تا سه سال و نیم بعد از دستگیریش صورت نگرفت. گزارش می‌شود که محاکمه وی عبارت بود از حضور در برابر یک آخوند که وی را به ۸ سال زندان محکوم کرد. این حکم قرار بود از

تاریخ محاکمه شروع شود و مدت اسارت قبل از محاکمه را در بر نمی‌گرفت. ادعا می‌شود که جرم دقیق وی هنوز مشخص نیست. گزارش می‌شود که مقامات زندان به وی گفتند که باید از همسرش جدا شود چون کمونیست است و به خدا اعتقاد ندارد. وی نپذیرفت و همسرش در پاییز ۱۹۸۸ اعدام شد. در زمان حکومت شاه، خانم قاضی به خاطر فعالیتهای سیاسی یک سالونیم زندانی شده بود.

۱۶۴ - در رابطه با این اتهام، دولت در نامه‌یی به تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «خانم زهره قاضی به جرم جاسوسی، همراه با همسرش دستگیر و زندانی شد. او اکنون آزاد است».

۱۶۵ - خانم فاطمه ایزدی، حدود ۴۰ ساله، بیوه، پزشک. که بنا بر گزارش در دوران رژیم شاه زندانی سیاسی بود، در فوریه ۱۹۸۳، همزمان با همسرش، آقای فریبرز صالحی، به خاطر فعالیت در هواداری از سازمان فدائیان خلق ایران دوباره دستگیر شد. همسرش در ۱۹۸۸ اعدام شد. وی بعد از یک محاکمه سریع به ۲۰ سال زندان محکوم گردید. ادعا می‌شود که او در زندان به بیماری سل دچار شده است.

۱۶۶ - خانم منیژه ریاضی، ۳۶ ساله، متأهل، دانشجو، دختر جابر، بنا بر گزارش در ژوئن ۱۹۸۱ دستگیر و به زندان اوین فرستاده شد و به دو سال حبس محکوم گردید. در پایان دو سال، او مجدداً مورد سؤال قرار گرفت ولی آزاد نشد. ادعا می‌شود که به وی گفته نشده که چرا و به چه مدت باید در زندان بماند.

۱۶۷ - خانم ملکه محمدی، حدود ۶۵ ساله، بیوه، روزنامه‌نگار و سردبیر روزنامه‌های حزب توده به نام مردم و دنیا، وی در آوریل ۱۹۸۳ به همراه مریم فیروز دستگیر شد و به مرگ محکوم گردید ولی حکم وی بعداً تخفیف یافت. اتهاماتی که او بر اساس آنها محکوم شده است، مشخص نیست. وی همسر محمد پورهرمزان، یک شخصیت سرشناس حزب توده، بود که در پاییز ۱۹۸۸ اعدام شد.

۱۶۸ - خانم فائزه ثابت جهرمی، ۳۳ ساله، متأهل، دانشجو، دختر فتحعلی و احترام، بنا بر گزارش در سال ۱۹۸۳ به همراه پسر ۶ ماهه‌اش در حصارک کرج دستگیر شد. پسرش تا سن مدرسه در زندان بود. خانم ثابت جهرمی به ۱۰ سال زندان محکوم شد. وی همسر آقای ابراهیم آو خ، رهبر سازمان کارگران انقلابی ایران است.

۱۶۹ - خانم فاطمه (زهره) صدیق تنکابنی، بیوه، آموزگار، بنابر گزارش در زمان حکومت شاه ۵ سال زندانی بود و هنگام انقلاب آزاد شد. وی مجدداً در سال ۱۹۸۳ دستگیر شد. معلوم نیست آیا وی از آن پس محاکمه یا محکوم شده است یا نه.

۱۷۰ - خانم فاطمه حسین‌زاده طوسی‌مقدم، معروف به گیتی آذرنگ، حدود ۴۰ ساله، بیوه، کارمند یک شرکت بیمه، بنا بر گزارش در آوریل ۱۹۸۳ به همراه پسر دو ساله‌اش دستگیر شد. پسر که با وی زندانی شده بود، بعد آزاد شد و او را به اقوامش تحویل دادند. وی ظاهراً به خاطر ارتباط با حزب توده به ۱۳ سال زندان محکوم شد. شوهر وی، سعید آذرنگ در اواخر سال ۱۹۸۸ اعدام شد.

۱۷۱ - در رابطه با ۶ اتهام بالا، دولت به نماینده ویژه در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اطلاع داد که «خانمها فاطمه ایزدی، منیژه ریاضی، فائزه ثابت‌جهرمی، فاطمه صدیقی تنکابنی، ملکه‌محمدی، فاطمه حسین‌زاده طوسی‌مقدم، همگی دوران محکومیت خود را گذارنده و اکنون آزاد هستند».

۱۷۲ - محمود حسنی، بنا بر گزارش، به ۷ سال زندان محکوم شد و مدت کوتاهی قبل از پایان دوره زندانش اعدام شد.

۱۷۳ - مهین جهانگیری، ۲۶ ساله، بنا بر گزارش در سال ۱۹۸۱ در سمیرم زندانی شد. ادعا می‌شود که او، پس از گذارندن تقریباً ۳۵ روز در زندان، بدون محاکمه اعدام شد.

۱۷۴ - محمدقلی جهانگیری، ۲۴ ساله، در سال ۱۹۸۱ در سمیرم زندانی شد و ادعا می‌شود که بی هیچ محاکمه، بعد از ۳۵ روز اسارت اعدام شد.

۱۷۵ - آقای امیر هوشنگ کامرانی بنا بر گزارش در سال ۱۹۸۴ دستگیر شد. در سال ۱۹۸۶ وی به ۳۰ سال زندان محکوم شد. او از سال ۱۹۸۸ ممنوع‌الملاقات بوده و محل فعلیش مشخص نیست.

۱۷۶ - آقای محمد تقی رحیم‌پور، ستوان دوم ارتش، بنا بر گزارش در سال ۱۹۸۱ دستگیر شد، زیرا ادعا می‌شود پاسداران انقلاب اسلامی نتوانستند همسر وی، خانم زهرا نوری، را که متهم به هواداری از مجاهدین بود، دستگیر کنند. در سال ۱۹۸۲ وی طی یک

محاکمه سریع که گفته می‌شود ۵ دقیقه طول کشید، محکوم به حبس ابد گردید.

۱۷۷ - گزارش شده است که محمدرضا صداقت بدون هیچ جرمی یا محاکمهی در زندان نگهداشته شده است.

۱۷۸ - در رابطه با این ۶ اتهام، دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «هیچ پرونده قضایی در رابطه با محمود حسنی، مهین و محمدقلی جهانگیری، امیرھوشنگ کامرانی، محمدتقی رحیم‌پور و محمدرضا صداقت در دست نیست».

۱۷۹ - گزارش شده است که سید مهدی نصیری، ۶۴ ساله، ظاهراً به علت هواداری پسرش از مجاهدین، از ۲۴ آوریل ۱۹۸۸ بدون هیچ جرم یا محاکمهی زندانی است.

۱۸۰ - مهدی وثوقیان، بنا بر گزارش در سال ۱۹۸۵ دستگیر و به ۴ سال زندان محکوم شد. بعد از سال اول، وی را مجدداً محاکمه و به ۱۲ سال زندان محکوم کردند. گزارش می‌شود که او در ژوئن ۱۹۸۸ اعدام شد.

۱۸۱ - در رابطه با دو مورد پیشین دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ پاسخ داد که «سید مهدی نصیری و مهدی وثوقیان که اسامی آنها در لیستهای قبلی نماینده ویژه به عنوان افراد اعدام شده ذکر گردیده بود، هیچ پرونده قضایی ندارند».

۱۸۲ - علیرضا رجایی، متولد ۱۹۵۷، بنا بر گزارش، پس از ۶ سال حبس در زندانهای اوین، گوهردشت و قزلحصار، در سال ۱۹۸۹ اعدام شد. گزارش شده است که وی تنها به ۵ سال حبس محکوم شده بود.

۱۸۳ - در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ دولت اظهار داشت که «علیرضا رجایی اکنون آزاد است».

۱۸۴ - بنا بر گزارش، سوسن حسین‌زاده اعرابی، متولد ۱۹۶۲ در شهر رشت، در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۱ بازداشت شد و ادعا می‌شود که بی هیچ محاکمه، در ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۹ در همان شهر اعدام گردید.

۱۸۵ - به دنبال گزارش موقت، نماینده ویژه در رابطه با افراد زیر، که گفته شده

است در یک زمان بازداشت شده‌اند و وضعیت آنها روشن نیست، گزارشهایی دریافت داشته است. بنابر این نماینده ویژه از دولت درخواست کرد که او را از سرنوشت و محل افراد مطلع سازد: خانم بتی اکبرنیا، آقای داوود میررحیمی، خانم زمانی، آقای جعفرپور، آقای احمد رودکی، آقای خلیل غیائی، آقای داوود مظفر، آقای محمد امین‌الرعا، آقای نادر افشاری، دکتر اسدی، آقای منوچهر مطهری، آقای نوروز نقی‌زاده، و آقای احمد بستان.

ث. آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، انجمنها و حق تجمعات مسالمت‌آمیز

۱۸۶ - گزارش شده است که دولت در انتقال آزاد اطلاعات، که از طریق نامه‌ها، تلگرامها، تلکسها و مکالمات تلفنی صورت می‌گیرند، به طور مداوم دخالت می‌کند. در این رابطه ادعا می‌شود که تعداد زیادی از معلولان جنگی استخدام و در ادارات تلفن در سرتاسر کشور به کار گرفته شده‌اند تا به مکالمات تلفنی بین شهروندان گوش بدهند. ادعا می‌شود که نامه‌هایی که از خارج به داخل و از داخل به خارج کشور فرستاده می‌شود، طی روال معمول باز می‌شوند.

۱۸۷ - در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، دولت اظهار داشت: «همان طور که در ماده ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده، اعمال زیر ممنوع می‌باشند: بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکسی، سانسور و استراق‌سمع. هیچ یک از ارگانهای وابسته به جمهوری اسلامی ایران حق دست‌زدن به اعمال بالا را ندارند و متخلف از طریق قانونی تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. در نتیجه این اتهام هیچ اساسی ندارد. از آن جا که برای شغل‌هایی مثل اپراتوری در شرکت‌های مخابرات یا مراکز تلفن سازمانها و دفاتر دولتی نیازی به توانایی جسمی نیست، ارگانهای وابسته به دولت بر اساس انساندوستی، به استخدام افراد معلول به عنوان اپراتور تشویق شده‌اند».

۱۸۸ - هم چنین گزارش شده است که چاپخانه‌ها موظفند از قبل اجازه رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را برای هر نوع انتشارات کسب کنند و کاغذ چاپ توسط این وزارتخانه تنها به چاپخانه‌هایی داده می‌شود که نشریاتشان مورد تأیید قرار گرفته باشد.

۱۸۹ - در این رابطه دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، اظهار داشت: «همان طور که در مواد ۲۳ و ۲۴ قانون اساسی آمده است، تفتیش عقاید غیر قانونی است. به همین ترتیب مطبوعات نیز در انتشار مطالب خود آزاد هستند، مگر این که آن چه به چاپ می‌رسانند به اصول اسلامی یا حقوق عمومی لطمه بزند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنا

بر این، از چاپخانه‌ها دعوت کرده است که برای جلوگیری از ظهور چنین مقالاتی، قبل از انتشار با وزارتخانه مشاوره کنند. این اتهام باید به این ترتیب تصحیح شود. در رابطه با تأمین و توزیع کاغذ چاپ در کشور چند نکته باید بیشتر توضیح داده شوند:

(الف) - در نتیجه جنگ تحمیلی و روند جاری بازسازی کشور، دولت به لحاظ مالی در موقعیتی نیست که ارز مورد نیاز برای واردات کاغذ را تأمین کند. بنا بر این مجبور شده است مقدار محدودی ارز خارجی به بخشهای دولتی و تعاونی اختصاص بدهد؛ (ب) - ارز خارجی در کشور ۳ نرخ دارد: نرخ رسمی، نرخ صادراتی و نرخ آزاد. نرخ رسمی را دولت معین می‌کند. نرخ صادراتی بر اساس صادرات کالا و نرخ آزاد توسط بازار تعیین می‌شوند؛

(پ) - تجار آزاد هستند که با ارز خارجی با نرخ صادراتی یا با نرخ آزاد کاغذ چاپ وارد کنند و مشکل تا حد زیادی طی دو سال گذشته بر طرف شده است؛

(ت) - دولت مقدار محدودی کاغذ چاپ بین تمام روزنامه‌هایی که به طور قانونی منتشر می‌شوند، توزیع می‌کند. بقیه باید خودشان کاغذ تهیه کنند. نویسندگان و ناشران می‌توانند درخواست کاغذ بکنند و وقتی نوبتشان رسید آن را دریافت کنند. به این ترتیب این اتهام باید تصحیح گردد».

۱۹۰ - در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰، نماینده ویژه نامیه برای نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در دفتر سازمان ملل در ژنو ارسال نمود و در آن نسبت به گزارشهایی اظهار نگرانی کرد که به موجب آنها تعدادی از امضاءکنندگان نامه سرگشاده‌یی که آقای مهدی بازرگان، نخست‌وزیر اولین دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و ۸۹ تن دیگر اخیراً خطاب به رئیس‌جمهور نوشتند، دستگیر شده‌اند. اسامی برخی از امضاءکنندگان دستگیر شده نامه سرگشاده به قرار زیر گزارش شده‌اند: عبدالعلی بازرگان (پسر مهدی بازرگان)، عزت‌الله سبحانی (وزیر سابق برنامه و بودجه)، رضا صدر (وزیر سابق بازرگانی)، حسین بنی‌اسدی (معاون نخست‌وزیر سابق)، شمس شهبهانی (دادستان سابق تهران)، نورعلی تابنده (وکیل و معاون سابق وزارت دادگستری)، یدالله شمس اردلان، علی اردلان، روشن اردلان، فرهاد بهبهانی، عباس قائم صباحی، خسرو منصوریان، هاشم صباغیان، عزت‌الله حامد سبحانی، محمد توسلی، اکبر زرینه‌باف، حبیب داوران، نعیم‌پور، امیر توکل ابراهیمی، حسین شاه‌حسینی، نظام‌الدین موجد، محمود ملکی، هرمز ممیزی، سعید صدر، حمید صدر، خسرو پارسا، احمد شایگان، محمود حبیبی، شهین پارسا، آذر صدر، رحیم عابدی، عباس قائم الصباحی، حبیب یکتا، علی گرجی و اصغر غروی. نگرانی ویژه‌یی در مورد «اعترافات» تلویزیونی آقای فرهاد بهبهانی، عضو جمعیت منحل شده دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، ابراز گردید، که طی آن، بنا به گزارش، او به وجود روابطی بین جمعیت و دولت‌های

خارجی اعتراف کرده است. در این مورد مایل است تأکید کند که این گونه اعترافات خارج از نظام قضایی، بر خلاف معیارهای شناخته شده بین‌المللی برای یک دادرسی عادلانه شمرده می‌شوند. نماینده ویژه از نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران خواستار اطلاعاتی درباره دستگیری این افراد، موارد اتهام آنها و نیز درباره جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران شد، که ادعا می‌شود به دنبال ارسال نامه سرگشاده، منحل شده است. نماینده ویژه تضمین خواست که هر کسی در قضیه فوق دستگیر شده طی دوره بازداشت مورد رفتار انسانی قرار گیرد و از همه تضمینهای دادرسی پیش‌بینی شده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برخوردار گردد.

۱۹۱ - طی نامه‌هایی به تاریخ ۱۱ و ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، دولت جمهوری اسلامی ایران پاسخ داد که رضا صدر، عزت‌الله سحابی، فرهاد بهبهانی، عباس قائم‌الصباحی، محمود نعیم‌پور، نورعلی تابنده و حسین شاه‌حسینی در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۰ آزاد شده‌اند. و اضافه شده بود که در رابطه با سایر بازداشت‌شدگان، نماینده ویژه از نتیجه محاکمات قضایی آنها مطلع خواهد گردید. دولت، علاوه بر این، اظهار داشت: «آقایان روشن اردلان، یدالله شمس اردلان، محمود بیگی، خسرو یارسا، احمد شایگان، محمود حبیبی، سعید و حمید صدر، خانم شاکیم چالوسا [؟] و خانم آذر صدر، در میان دستگیر شدگان نامبرده در پاراگرافهای فوق نیستند. ... چند عضو "نهضت آزادی ایران" و "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ایران"، به خاطر جدی بودن اتهاماتشان در مقایسه با دیگران، به حکم دادگاه دستگیر شدند. آنها تحت بازجویی هستند و دادگاه آنها در آینده نزدیک تشکیل خواهد شد. تعدادی از این افراد پس از پایان بازجوییشان آزاد شدند. هر گونه اتهام بد رفتاری، شکنجه و غیره در مورد زندانیان، به خصوص نامبردگان در بالا، قویاً تکذیب می‌گردد. بنا بر درخواست شخصی آقای فرهاد بهبهانی و بنا بر مقررات و آییننامه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مصاحبه‌یی با آقای بهبهانی ترتیب یافت تا مردم از شیظنتها و خطاکاریهای گروههای نامبرده آگاه شوند. از آن جا که این دو گروه درخواست کردند که اعضای‌شان با شرکت در یک مصاحبه تلویزیونی به مسائل مطرح شده توسط آقای بهبهانی پاسخ بدهند، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای همکاری، از طریق آگهی عمومی اعلام کرد».

۱۹۲ - در پی تکمیل این گزارش، مجدداً ادعا شد که آقای عبدالعلی بازرگان و آقای محمد توسلی حجتی در حال حاضر تحت فشار قابل توجه و احتمالاً شکنجه قرار دارند تا در تلویزیون اعتراف کنند. گفته شده است که آقای بازرگان از ژوئن ۱۹۹۰ به بعد تنها یک بار توسط خانواده‌اش ملاقات شده و، بنا بر گزارش به آقای توسلی از تاریخ

دستگیری اجازه ملاقات داده نشده است. نماینده ویژه مایل به یادآوری است که طی دیدار دوم خود از تهران، خواستار ملاقات با این دو زندانی شده بود، ولی درخواست او پذیرفته نشد.

۱۹۳ - در مورد افرادی که اخیراً آزاد شده‌اند، گزارش شده است که موافقت با آزادی آنها مشروط به پرداخت ضمانت بوده است. بنا بر گزارش، دوستان و اقوام آزادشدگان باید پروانه کسب یا ملکی به قیمت ۱ تا ۳ میلیون تومان را به عنوان ضمانت به وثیقه بگذارند. هم چنین ادعا می‌شود که افراد آزاد شده باید شفاهاً یا کتباً قول بدهند که هیچ گونه اطلاعاتی در رابطه با دوران بازداشتشان و رفتاری که در زندان با آنها شده، فاش ننمایند. روز ۸ ژانویه ۱۹۹۱، بنا بر گزارش، تعدادی از افراد آزاد شده توسط دادستانهای دادگاه انقلاب در زندان اوین احضار شده و مورد بازجویی بیشتر قرار گرفته‌اند.

۱۹۴ - نماینده ویژه هیچ گونه اطلاعاتی درباره وضعیت خاص آقای شمس شهشانی، آقای علی اردلان، آقای خسرو منصوریان، آقای هاشم صباغیان آقای اکبر زرینه‌باف، آقای حبیب داوران، آقای نظام‌الدین موحد، آقای محمود ملکی، آقای هرمز ممیزی، آقای سعید صدر، خانم شهین پارسا، آقای عباس قائم‌الصباحی، آقای حبیب یکتا، آقای علی گرجی و آقای اصغر غروی، که گفته می‌شود در بازداشت به سر می‌برند، دریافت نکرده است. از سوی دیگر، بنا بر گزارشهای غیر رسمی دریافت شده آقای حسین بنی اسدی، آقای رحیم عابدی و آقای امیر توکل ابراهیمی روز ۴ ژانویه ۱۹۹۱ آزاد شدند. دکتر بنی اسدی نیز، بنا بر گزارش، برای حضور در مقابل دادستان انقلاب در روز ۸ ژانویه ۱۹۹۱ احضار شد.

۱۹۵ - اسامی دیگری از سه استان، به ترتیب زیر، دریافت شد که ادعا می‌شود به دنبال نامه سرگشاده دستگیر شده‌اند. دکتر غروی از اصفهان، آقای علی گرجی از مشهد و آقای یکتا از تبریز.

۱۹۶ - در ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۰، نماینده ویژه به شهادت آقای ابوالفضل خراسانی نژاد، که می‌گفت لیسانسیه حقوق سیاسی و خبرنگار یک روزنامه عصر است، گوش فرا داد. او گفت که کار روزنامه‌نگاری برایش مشکلاتی جدی ایجاد کرده بود؛ از یک طرف مقالاتش اغلب سانسور می‌شد، یا به چاپ نمی‌رسید و وی کاملاً آزاد نبود که کارش را انجام دهد. از سوی دیگر، به خاطر مقالاتش نامه‌های تهدیدآمیز زیادی از مجاهدین دریافت می‌کرد، که

او را همکار دولت می‌دانستند بدون این که درک کنند که مقالاتش اغلب بازنویسی می‌شوند. در سال ۱۹۸۱، او و همسرش توسط دو نفر مورد هجوم قرار گرفتند که مسلح به هفت تیر بودند و به سوی آنها شلیک کردند، همسر او بر اثر آن حمله، مُرد.

۱۹۷ - بسیاری از گزارشهای مطبوعاتی، نشریات گروههای اپوزیسیون در خارج کشور و گزارشهایی که از منابع ایرانی رسیده از درگیریهای بین تظاهرکنندگان و پاسداران در حوالی استادیوم شیروودی در تهران خبر داده‌اند. این حوادث ظاهراً به خاطر به تعویق افتادن بازیهای فوتبال آغاز گردید و اعتراضات تماشاچیان تبدیل به اعتراضات سیاسی شد. مردم تظاهرکننده مخالفت خود را با دولت ابراز می‌داشتند و به ساختمانها و ماشینها سنگ پرتاب می‌کردند. مقامات رسمی دستگیری ۳۰ تن از تظاهرکنندگان را تأیید و اضافه کردند که آنها بعد از بازجویی آزاد شده‌اند اما، اطلاعات رسیده از منابع دیگر پاسداران را متهم می‌نمود که علاوه بر دستگیری بسیاری از تظاهرکنندگان، به میان جمعیت نیز بی‌هدف تیراندازی کرده‌اند و اضافه شده بود که بر اثر این درگیریها ۱۰ نفر کشته و به طور مخفیانه در گورهای بی‌نام و نشانی در بهشت‌زهرا دفن شدند.

۱۹۸ - در رابطه با این واقعه دولت جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ به شرح زیر اظهار داشت: «در اوایل سال ۱۹۹۰، درگیریهای بین طرفداران برخی از تیمهای فوتبال در استادیوم شیروودی و آزادی تهران رخ داد. پس از مداخله مأموران انتظامی آرامش برقرار شد. در این رابطه چند نکته قابل یادآوری است:

(الف) - این یک پدیده طبیعی است که تقریباً در همه کشورها هر از چند گاهی برخوردهایی بین طرفداران تیمهای فوتبال رخ می‌دهد؛

(ب) - این درگیریها با انتشار گزارش دیدار اول نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر همزمان بود. در نتیجه، گروههای متخاصم با جمهوری اسلامی در پی آن بودند که آن وقایع را بزرگ جلوه بدهند تا توجه عمومی را از نتیجه این دیدار منحرف سازند. در آن زمان دو گروه، درفش کاویانی و مجاهدین خلق، مدعی آن بودند و این دو گروه کاملاً ضد یکدیگرند و این به روشنی نشان می‌دهد که زدوخوردها انگیزه سیاسی نداشتند؛

(پ) - در نتیجه زدوخوردهای یاد شده در بالا، برخی افراد به طور سطحی مجروح شدند [با سلاحهای غیر از سلاح گرم]؛ نیروهای امنیتی از گسترش زدوخوردها جلوگیری کردند و در نتیجه هیچ کس کشته نشد».

۱۹۹ - در ۱۷ آوریل ۱۹۹۰، روزنامه تایمز لندن خبری را چاپ کرد که از تهران رسیده و حاکی از آن بود که پلیس ۶۵ نفر را در شمال تهران، به خاطر این که شعارهای

سیاسی می‌دادند و نظم عمومی را برهم زده بودند، دستگیر کرده است. همین گزارش از دستگیری گروهی به اصطلاح اوباش خبر داده بود که در مراسم تدفین عارف والی‌زاده - که در روز دوشنبه ۱۶ آوریل، توسط پلیس، که درصدد دستگیری او بود، به قتل رسید - شرکت نموده بودند.

۲۰۰ - در رابطه با این وقایع، دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «عارف والی‌زاده تاجر مواد مخدر بوده و در حق‌السکوت گرفتن از مردم جنوب تهران دست داشته است. نیروهای امنیتی، به حکم دادگاه، درصدد دستگیری وی برآمدند ولی او در مقابل مسلحانه کشته شد. یک افسر نیز مجروح گردید. برخی از دوستان او خواستند با تهدید مردم انتقام بگیرند. آنها دستگیر شدند و پس از سپردن تعهد آزاد شدند».

۲۰۱ - نهضت مقاومت ملی ایران اعلام کرد که آقای شاپور بختیار مردم را فراخوانده بود که در روز جمعه ۱۸ مه، از ساعت ۱۰ صبح تا ظهر به راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز در خیابانهای اصلی همه شهرهای ایران بپردازند و طی آن خواستار انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل بشوند. در ۲۱ مه ۱۹۹۰، آقای شاپور بختیار به معاون دبیرکل برای حقوق‌بشر گفت که شرکت‌کنندگان در تظاهرات مسالمت‌آمیزی که به فراخوان وی برای راهپیمایی جهت انتخابات آزاد پاسخ داده بودند، مورد حمله و ضرب و شتم گروههایی که از رژیم ایران حمایت می‌کنند قرار گرفتند، در صورتی که هیچ نوع شعاری نداده بودند.

۲۰۲ - در پاسخ به این اطلاعات، دولت در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «به اصطلاح نهضت مقاومت ملی ایران ادعا کرده است که مردم با تجمع در اطراف دانشگاه تهران، خواستار انتخابات آزاد شده‌اند. باید توجه کرد که در آن روز، که روز جمعه بود، مردم، طبق معمول، برای برگزاری نماز جماعت در دانشگاه تهران جمع شدند و بنا بر این هیچ چیز غیر عادی در آن روز صورت نگرفته بود که نیازمند دستگیری باشد. اتهام ذکر شده در پاراگراف بالا هیچ پایه و اساسی ندارد».

۲۰۳ - در ۱۹ فوریه ۱۹۹۰، کیهان بین‌المللی، گزارشی را منتشر نمود مبنی بر این که وزارت کشور به سه حزب سیاسی و انجمن اجازه فعالیت داده است: هدایت اسلامی، به سرپرستی داریوش زرگری مرندی، انجمن اسلامی فارغ‌التحصیلان شبه قاره هند و پاکستان، که اسم رئیس آن ذکر نشده بود، و انجمن موبدان زرتشتی به سرپرستی اردشیر آذرگشسب.

۲۰۴ - در چند روزنامه ایرانی اشارات مفصلی به انتخابات روز ۸ اکتبر ۱۹۹۰ برای دوره دوم (۸ سال) مجلس خبرگان شده بود که عالی‌ترین ارگان قانونی در جمهوری اسلامی ایران است. مجلس خبرگان گروهی مرکب از ۸۳ متخصص معتبر مذهبی است که به موجب قانون اساسی وظیفه‌شان تعیین رهبر کشور یا خلع وی بر اساس قانون اساسی می‌باشد. در همان روز، انتخابات مجلس (پارلمان) نیز در تهران، کردکوی (استان مازندران) و فومن (استان گیلان) برگزار شد.

ج. آزادی جابه‌جایی، حق ترک کشور و بازگشت به آن

۲۰۵ - گزارش شده است که دولت در یک لیست کامپیوتری، نام تقریباً ۳۵ هزار شهروند ایرانی را دارد که ممنوع‌الخروج هستند. ایرانیانی که اجازه می‌یابند به خارج بروند، باید علاوه بر عوارض فرودگاه، هزینه گذرنامه و حق خروج سنگینی بپردازند. مبالغ گزارش شده، به قرار زیرند: حق خروج ۶۲۵ دلار آمریکا، هزینه گذرنامه ۲۷۵ دلار و عوارض فرودگاه ۲۵۰۰ دلار آمریکا. بنا بر گزارش، فردی که ظرف یک سال برای بار دوم خارج شود، باید دو برابر حق خروج بپردازد. آژانسهای مسافرتی به هنگام صدور بلیت، بنا بر گزارش، باید نام و آدرس مسافر و مقصد و محل اقامتش را ثبت کنند و به مقامات امنیتی گزارش دهند.

۲۰۶ - در این مورد، دولت طی نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «بنا بر ماده ۴۱ قانون اساسی، تنها دادگاهها می‌توانند مانع خروج شهروندان از کشور شوند. این امر تنها بر اساس شکایات اشخاص حقیقی یا حقوقی انجام می‌گیرد. این روال، البته مستلزم مقررات پیچیده مشخصی است. ضمن تکذیب اتهامات مندرج در پاراگراف بالا، باید گفت که دولت از خروج هیچ یک از اتباع خود از کشور معانعت نمی‌کند، چرا که این حق طبیعی هر کسی است. روزانه هزاران نفر از کشور خارج یا به آن وارد می‌شوند؛ البته دولت از کسانی که خارج می‌شوند عوارض می‌گیرد، اما مبالغ ذکر شده در پاراگراف بالا درست نیستند».

۲۰۷ - نماینده ویژه شکایات زیر را که جنبه فردی دارند، دریافت نمود:
(الف) - بهیه شهیدی، ۷۵ ساله، خانه‌دار. در اوت ۱۹۸۸، هنگام حرکت از فرودگاه مهرآباد به آمریکا، بنا بر گزارش، از سوار شدن او به هواپیما جلوگیری شد. گذرنامه او را به این اتهام که بهایی است، مصادره کردند، بی آن که توجه کنند در تقاضانامه برای گذرنامه‌اش او خود را مسلمان اعلام کرده است. ادعا می‌شود که مقامات به او گفتند به وی اجازه خروج از کشور داده خواهد شد، به شرطی که حاضر شود اظهاریه‌یی

را امضا کند که بهایی نیست. وی چنین اظهاریه‌یی را امضا کرد ولی گذرنامه صادره شده به وی باز گردانده نشد و او اجازه خروج از کشور را نیافت. همه فرزندان وی در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند.

(ب) - رضا هادی پناه، ایرانی، مقیم ایالات متحده آمریکا، گذرنامه خود را در نوامبر ۱۹۸۴، برای تمدید، به دفتر حفاظت منافع ایران در سفارت الجزایر در واشنگتن دی - سی فرستاد. وی نامه‌یی از دفتر حفاظت منافع دریافت کرد مبنی بر این که گذرنامه‌اش ضبط شده، زیرا وی در اعتراض‌های ضد دولتی شرکت می‌کرده است.

۲۵۸ - دولت طی نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «خانم بهیّه شهیدی و آقای رضا هادی پناه، به گفته اداره گذرنامه شهربانی کل کشور جمهوری اسلامی ایران هیچ مانعی برای خروج از کشور ندارند. بنا بر این اتهامات مندرج در پاراگراف بالا بی اساس هستند».

چ. اتهامات در مورد ارباب یا انتقامجویی

۲۵۹ - در قطعنامه شماره ۱۹۹۵/۷۶ مصوب ۷ مارس ۱۹۹۵، کمیسیون حقوق بشر هر نوع اقدام به ارباب و انتقامجویی را، به هر شکل، علیه افراد خصوصی و گروه‌هایی که به دنبال همکاری با سازمان ملل و نمایندگان ارگانهای حقوق بشری آن هستند، یا تلاش کرده‌اند از شیوه‌های عمل مقرر شده تحت نظر سازمان ملل برای حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی برخوردار شوند، محکوم می‌کند. کمیسیون هم چنین از همه نمایندگان ارگانهای حقوق بشر ملل متحد، که در اجرای مأموریت‌های خود، نقض حقوق بشر را به کمیسیون یا به کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از حقوق اقلیتها گزارش می‌کنند، می‌خواهد که برای پیشگیری از وقوع ارباب و انتقامجویی، به اقدامات فوری و هماهنگ با مأموریتشان دست بزنند و توجه ویژه‌یی را به این امر در گزارشهای خود به کمیسیون یا کمیسیون فرعی مبذول دارند.

۲۱۵ - نماینده ویژه شکایات زیر را در زمینه ارباب و انتقامجویی دریافت کرده است.

۲۱۱ - آکی [اکرم؟] احمدی. گزارش شد که مقامات زندان به خانواده این فرد که در اواسط ۱۹۸۸ اعدام شد، هشدار دادند که اگر خبر اعدام وی علنی شود، باید در انتظار عواقب آن باشند.

۲۱۲ - در پاسخ به این اتهام، دولت در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «هیچ پرونده قضایی در رابطه با خانم آکی احمدی نامبرده در پاراگراف بالا در دست نیست».

۲۱۳ - همچنین ادعا شد که طی اولین دیدار نماینده ویژه، چند نفر که سعی کرده بودند با وی در دفتر سازمان ملل در تهران تماس بگیرند، توسط مأموران دولتی از این کار منع شدند و مأموران آنها را برای بازجویی به مقر برخی از کمیته‌ها بردند. به طور خاص، گزارش شده که یک زن و شوهر (که اسامی آنها به نماینده ویژه داده شد) به همین شیوه به کمیته خیابان مطهری در مرکز تهران برده شدند، در آن جا مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند و از آنها خواسته شد که تعهدنامه کتبی امضا کنند که با نماینده ویژه و هیچ یک از اعضای هیأت وی تماس نخواهند گرفت. بنا بر گزارش، این افراد متعاقباً چندین بار با تلفن تهدید به مرگ شدند و مکرر به کمیته احضار می‌شدند. همچنین گفته شد که تعداد زیادی از شاکیان بالقوه (زندانیان سیاسی سابق یا بستگان افراد اعدام شده) نیز تلفنی تهدید شدند یا به مقر کمیته‌ها یا دفتر دادستانی انقلاب احضار شدند و، با تهدید به حبس یا اعدام، دستور یافتند که از نماینده ویژه دوری جویند.

۲۱۴ - در نامه‌یی به تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۹۰، آقای بازرگان، نخست‌وزیر سابق دولت موقت، به نماینده ویژه اظهار داشت که در نامه‌های مورخ ۱۵ و ۱۶ فوریه ۱۹۹۰ به دادستان کل تهران و وزیر کشور، آقای توسلی گزارش کرده بود که وی و خانواده‌اش در روزهای پس از گفتگو با نماینده ویژه، مورد تهدید قرار گرفته بودند و به آنها تلفنهای توهین‌آمیز شده بود. او رونوشت نامه‌ها را ضمیمه کرده بود.

۲۱۵ - در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۰ نماینده ویژه با شاهدی مصاحبه داشت که درخواست کرد نامش فاش نشود. شاهد مزبور گفت پس از این که نماینده ویژه تهران را ترک کرد اعضای خانواده و بستگان شاهدانی که در برابر نماینده ویژه شهادت داده بودند، مورد تهدید قرار گرفتند یا دستگیر شدند. وی افزود برخی از زندانیان، که در برابر نماینده ویژه حضور یافته بودند، مورد شکنجه قرار گرفتند یا تهدید به مرگ شدند. بنا به درخواست نماینده ویژه، شاهد پذیرفت که اطلاعات مشخص همراه با جزئیات در مورد اعمالی افشا کرده بود، تهیه کند.

۲۱۶ - به اتهامات منعکس در پاراگراف‌های ۴۶ تا ۵۰ و ۵۲ نیز اشاره شده است.

ح. وضعیت زنان

۲۱۷ - مطابق گزارشهای دریافت شده توسط نماینده ویژه، زنان در جمهوری

اسلامی ایران از انواع اعمال تبعیض‌آمیز رنج برده‌اند. اتهام رفتار نابرابر با زنان، در زمینه‌های مشخص زیر عنوان شده‌اند.

۲۱۸ - در چارچوب خانواده، از جمله گزارش شده است که شوهر، پدر یا برادر می‌تواند همسر، دختر یا خواهرش را به خاطر ارتکاب عمل خلاف اخلاقی یا خلاف عفت به قتل برساند. علاوه بر این، در صورت انحلال ازدواج، گفته شده که حق نگهداری فرزندان توسط مادر، در مورد پسر تا سن دو سالگی و در مورد دختر تا سن هفت سالگی است، حتی در صورتی که پدر مرده باشد.

۲۱۹ - در زمینه تساوی امکانات برای زنان، ادعا شده است که زنان هیچ دسترسی به برخی از رشته‌های تحصیلی ندارند، از جمله هنرهای ترسیمی، ارتباطات بصری و فیلمسازی. گفته می‌شود امکان ارتقای زنان بسیار محدود است، به طوری که عملاً هیچ زنی در مقام مدیریت یا نظارت عالی وجود ندارد.

۲۲۰ - در زمینه اجرای عدالت، گزارش شده که ارزش شهادت یک زن در دادگاه، معادل نیمی از شهادت یک مرد است. از این رو برای خنثی کردن شهادت یک مرد، شهادت دو زن لازم است. هم چنین ادعا شده که زنان باکره محکوم به مرگ اجباراً به نکاح یک مرد در می‌آیند و قبل از اجرای حکم اعدام از آنها ازاله بکارت می‌شود. در این رابطه نماینده ویژه مایل است تأکید کند که گزارشگر ویژه کمیسیون درباره مساله شکنجه، تجاوز را نوعی شکنجه محسوب می‌کند.

۲۲۱ - در مورد اتهامات مربوط به وضعیت زنان، دولت جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که «بنا بر مقدمه قانون اساسی و مواد ۲۵ و ۲۶، زنان و مردان در برابر قانون مساویند. زنان از کلیه حقوق انسانی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، البته در چارچوب اسلام، برخوردارند. از سوی دیگر دولت تعهد کرده است که زمینه مساعد برای شکوفایی شخصیت زنان و تضمین حقوق معنوی و مادی آنان فراهم کند. بنا بر این هرگونه ادعا یا اتهام در مورد رفتار تبعیض‌گرایانه با زنان به کلی تکذیب می‌شود. بدین ترتیب تمامی اتهامات مندرج در پاراگرافهای بالا بی‌اساسند».

خ. وضعیت حقوق کودکان

۲۲۲ - گزارش شده که مطابق بند ۱ از ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی، سن بلوغ برای دختران ۹ سال قمری (معادل هشت سال و ۹ ماه) در نظر گرفته شده است. ادعا می‌شود که

پدر یا جد پدری دختر، حق دارد او را در این سن، به هر کسی که مناسب می‌داند، در برابر مبلغی که «شیربها» نامیده می‌شود، شوهر دهد.

۲۲۳ - دولت در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار داشت که این اتهام بی‌اساس است.

۲۲۴ - هم چنین گزارش شده که مطابق ماده ۳۲ قانون مربوط به مجازات اسلامی، مجازات جسمی کودکان تا حد قطع عضو مجاز است.

د. شهادتها در مورد اعمال خشونت‌آمیز علیه مردم غیرنظامی

۲۲۵ - در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۹۰، شش شاهد، اعضای سازمان دفاع از قربانیان خشونت، سازمانی که در جمهوری اسلامی ایران، تأسیس شده است، از نماینده ویژه در ژنو تقاضای استماع کردند. آنها خواستند اسامیشان محرمانه نگهداشته شود.

۲۲۶ - یک شاهد بیان داشت که وی معلم زبان انگلیسی بوده و هیچ گاه درگیر فعالیتهای سیاسی نبوده است. از آن جا که او ریش داشته، مجاهدین به او به عنوان یک بنیادگرا و مأمور دولت مشکوک شدند و به جانش سوء قصد کردند که منجر به قتل همسر وی گردید. آنها این واقعه را به عنوان «اعدام یک مأمور رژیم» تبلیغ نمودند. شاهد اظهار داشت که هنگام وقوع قتل همراه همسرش نبوده است. او قول داد که لیست ۱۲ نفر را که، به گفته وی، توسط مجاهدین کشته شده‌اند ارسال نماید.

۲۲۷ - شاهد دیگری اظهار داشت که عضو سابق مجاهدین بوده است. او پس از انقلاب به تبلیغات این جنبش جلب شده و به آن پیوسته بود. طی دو سال به او آموزش فعالیتهای سیاسی، مانند ترتیب دادن تظاهرات عمومی و خیزش اجتماعی، داده شد. بعدها او یک دوره آموزش نظامی را طی کرد. دو سال پس از آموزش نظامی، وی توسط دولت دستگیر و به زندان اوین برده شد. وی گفت هرگز به طور مستقیم در کارهای نظامی شرکت نکرده بود. او به ۱۰ سال زندان محکوم شد، ولی پس از گذراندن ۴ سال در عفو عمومی سال ۱۹۸۶ آزاد گردید. او از حداقل سه قتل به دست عوامل مجاهدین اطلاع داشته که قربانیانش یک بقال، یک راننده تاکسی و یک ساعت‌ساز بوده‌اند.

۲۲۸ - شاهد دیگری اظهار داشت که پزشک و عضو سابق حزب دموکرات کردستان بوده است. او دو سال قبل و یک سال پس از انقلاب در این حزب عضویت داشته است. او حزب دموکرات کردستان را متهم می‌نمود که قبل از جنگ از دولت عراق پول دریافت

می‌کرده است. در حقیقت هر خانواده وابسته به این حزب، ۵۰۰۰ دینار از دولت عراق پول دریافت می‌داشت. عامل ایرانی برای پخش پول فردی به نام عبدالله بود که در حال حاضر از عناصر با نفوذ در حزب می‌باشد. وی، هر چند اکنون در تبعید است، ولی از خارج به فعالیتهایش ادامه می‌دهد. شاهد بر این تأکید داشت که دولت فعلی با گذشت بوده و واقعیتهای بسیاری از زندگی کردها مانند انتشارات به زبان خودشان را پذیرفته است. او همچنین اظهار داشت که او به دفعات تهدید به قتل شده و بسیاری از کسانی که رابطه‌یی با دولت مرکزی داشتند به قتل رسیده‌اند. او اظهار داشت که از قتل یک زن، که هنگام کشته‌شدنش ۵ ماهه باردار بوده مطلع می‌باشد؛ زن مزبور مظنون به همکاری با دولت بود.

۲۲۹ - شاهد دیگری اظهار داشت که او از طریق شوهرش، که از رهبران مجاهدین بود، مدت سه سالی به مجاهدین پیوسته بود. هر دو آموزش نظامی دیده بودند و او به عنوان معاون همسرش خدمت می‌کرد. آنها با هم دستگیر شدند و شوهرش اعدام گردید. او، به عنوان معاون همسرش، ابتدا به زندان ابد محکوم شد، ولی بعد حکم او به ۱۰ سال کاهش یافت. او در سال ۱۹۸۹ پس از گذراندن ۶ سال حبس آزاد گردید. شاهد هم چنین اظهار داشت که، به عنوان یک عضو سابق مجاهدین، می‌تواند به این حقیقت گواهی بدهد که آنها یک گروه تروریست هستند. مجاهدین به او گفته بودند که بعضی افراد برای دولت دارای اهمیتی اساسی هستند و اگر کشته شوند دولت سقوط می‌کند، حالا او دریافته که سیستم مبارزه‌اش منطقی نبوده است. یک تروریست که او شخصاً می‌شناخته، آقای رجوی بوده که در گروه همسر وی خدمت می‌کرده است. در ۱۹۸۲ آقای رجوی یک بقال را به نام حسین مهربانیان، در «جمهوری» کشت. آقای رجوی همچنین دستور گرفته بود که یک مثبت‌کار به نام داوود ناظر بقا را، که سازمان مجاهدین را ترک گفته بود، به قتل برساند. دو عضو دیگر گروه همسرش که بعداً دستگیر شدند، در نارمک پارچه فروشی به نام حاجی را کشته بودند. یک قاتل دیگر عضو گروه علی سلیمانی بود که در جوادیه زندگی می‌کرد و یک زن خانه‌دار را ترور کرده بود. تروریست دیگری که او می‌شناخت دو نفر را کشته بود، یکی از آنها یک مفارّه الکتریکی در خیابان تجریش داشت و دیگری به نام محمود در خیابان تجریش زندگی می‌کرد. شاهد اظهار داشت که برای یک عضو مجاهدین ترک سازمان آسان نیست و از گزارشگر ویژه در این مورد تقاضای کمک نمود. شاهد همچنین اظهار داشت که طی مدت زندان دختری به نام مژگان همایونفر را، که عضو مجاهدین بود، ملاقات کرده بود. پای او در نتیجه تصادفی که در حین اجرای مأموریتی برای مجاهدین داشت، قطع شده بود، راننده، پس از تصادف، او را رها کرده بود، بدون آن که ترتیب کمکی را بدهد. بعداً مجاهدین بر سر این مورد تبلیغات به راه انداختند و ادعا کردند که

او پای خود را در طی مدت زندان از دست داده است.

۲۳۵ - زن دیگری اظهار داشت که در سپتامبر ۱۹۸۱، در حالی که مسئولیت حفاظت یکی از مخفیگاههای خصوصی مجاهدین را داشت، دستگیر گردید. پنج یا شش نفر در آن جا زندگی می‌کردند؛ یکی از آنها محمد نام داشت و چندین ترور مرتکب شده بود. در ۱۹۸۱ یک میوه‌فروش توسط محمد کشته شد چرا که از دولت حمایت می‌کرد. اعضای دیگر سازمان به نامهای علیرضا مدنی و رضا استاد حسین دو دانش‌آموز به نامهای رضا درویشوند و ناصر سالم را به قتل رساندند. کل گروه در سپتامبر ۱۹۸۱ دستگیر شدند. شاهد اظهار داشت که او ابتدا به حبس ابد محکوم شد ولی پس از ۶ سال و نیم آزاد گردید.

۲۳۱ - یک شاهد دیگر که کارمند تلویزیون ایران بود، اظهار داشت که زنش هنگامی که ۱۶ ساله بود تماسهایی با سازمان مجاهدین داشت. پس از نامزدی، به تقاضای او، همسرش سازمان را ترک کرد. وقتی آنها ازدواج کردند زن نامه‌های تهدیدآمیزی از مجاهدین دریافت می‌کرد که وی را به بازگشت به سازمان فرا می‌خواندند. در سال ۱۹۸۲ زنی که قبلاً دوست همسرش بود، همراه با سه مرد به خانه آنها رفتند و با خشونت به زنش، که در آن زمان آبیستن بود، حمله کردند. در نتیجه بچه آنها معلول به دنیا آمد و زنش نیز دچار اختلال در تکلم شده است.

۲۳۲ - به علاوه در ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۵، نماینده ویژه در ژنو شهادتهای افراد دیگری را، که خواهان استماع بودند و در رابطه با این موضوع شهادت دادند، شنید. برخی از آنها درخواست نمودند که اسامیشان محرمانه بماند.

۲۳۳ - آقای کاظم فریبور گفت که پدرش در ۱۹۸۱، توسط گروههای تروریستی کشته شد، با آن که به لحاظ سیاسی فعالیتی نداشت. به این ترتیب خانواده‌اش جزء خانواده‌های بسیاری شد که قربانی تروریسم گردیده‌اند.

۲۳۴ - شحمی دیگری اظهار داشت که با سازمان مجاهدین کار می‌کرده است. او در نتیجه فعالیت‌های سیاسی، به مدت ۴ سال، از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵، زندانی شده بود. حالا او در مفازه پدرش کار می‌کند ولی قصد دارد که تحصیلات پزشکی را، که به خاطر طی دوره زندان مجبور به ترک آن شده بود، دوباره آغاز کند. تقاضای او جهت پذیرش مجدد در دانشگاه رد شده است. او اضافه کرد که افراد بسیاری، از جمله کودکان، توسط مجاهدین

زندانی شده‌اند.

۲۳۵ - شخص دیگری اظهار داشت که از سال ۱۹۷۹ که عضوگیری شد، عضو سازمان مجاهدین بوده است. در ابتدا به او وظایف ساده‌یی مانند پخش اوراق تبلیغاتی داده می‌شد. بعد به او وظایف سیاسی مهمتری واگذار گردید، ولی هرگز وظایف نظامی نداشت. او اظهار داشت که در ۱۹۸۱ سازمان تصمیم گرفت که فعالیتهای تروریستی را، با هدف حذف کسانی که افراد کلیدی تلقیشان می‌کرد به طور عمده افسران ارتش و نیروهای امنیتی تشدید کند. رئیس هسته او محمد مقدم بود که در فعالیتهای تروریستی شرکت داشت. شاهد می‌گوید که او مجبور به اختفا و زیستن در خانه‌یی همراه با اسلحه آماده خود گردید. در ۱۹۸۳ خانه او توسط نیروهای امنیتی ویران شد و او با گلوله مجروح گردید. او به ۲۰ سال زندان محکوم گردید. او تقاضای استیناف داد و حکم به ۱۵ سال کاهش یافت. در ۱۹۸۷، پس از چهار سال و سه ماه حبس، او مشمول عفو اعطایی آن سال شد و از زندان آزاد گردید.

۲۳۶ - شخص دیگری اظهار داشت که پسرش ۹ سال پیش، پس از دریافت چندین تهدید از طرف اعضای سازمان مجاهدین، کشته شد.

۲۳۷ - شخص دیگری، دانشجوی دانشگاه، اظهار داشت که برادر کوچکترش، با آن که به لحاظ سیاسی فعالیتی نداشت، توسط اعضای مجاهدین کشته شد. او اضافه کرد که بسیاری از اعضای خانواده‌های قربانیان تروریسم در آن زمان نتوانستند نماینده ویژه را ملاقات نمایند.

۲۳۸ - به دنبال گزارش موقت، نماینده ویژه اطلاعات زیر را دریافت کرد:

۲۳۹ - گزارش شده که آقای شاه‌کوچکی در سوءقصدی که توسط اعضای سازمان مجاهدین، در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۸۶، در اهواز به جان‌ش شد، زخمی گردید. بنا بر این منبع، دو موتور سوار که صورتهای خود را پوشانده بودند با مسلسل به طرف وی شلیک کردند. یک گلوله به شانه چپ وی اصابت کرد ولی یک دوست به نام راجو، تبعه بنگلادش، کشته شد.

۲۴۰ - هم چنین گزارش شده است که یک فلزکار، به نام آقای مرتضی غلامی‌نژاد، در سر راه مراجعه به سفارت آلمان در تهران، توسط اعضای مجاهدین به ضرب گلوله کشته

شد. بنا به گزارش، در اطلاعیه صادره از سوی سازمان مجاهدین اظهار شده بود که او به خاطر این که از ایادی دولت بوده، اعدام شده است.

۲۴۱ - هم چنین گزارش شد که آقای محمد علی فعال‌نژاد در روز ۲۹ اوت ۱۹۸۵ توسط اعضای سازمان مجاهدین کشته شد. بنا بر گزارش، ترور در حضور زن حامله و مادر وی انجام گرفت.

۲۴۲ - روزهای ۲۹ و ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱، چند شاهد درخواست کردند که شهادتشان در مقر ملل متحد در ژنو توسط نماینده ویژه استماع شود. روز ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱ نماینده ویژه خانم خردمند، آقای سید احمد بزآزاده و سه نفر دیگر را که خواستند نامشان فاش نشود، به حضور پذیرفت.

۲۴۳ - خانم خردمند گفت که او در زمان دستگیری عضو سازمان مجاهدین بوده است. او اظهار کرد که بعد از ۶ سال حبس و این که تشخیص داده بود اهداف مجاهدین چقدر غلط هستند، از زندان آزاد شد. او به طور خاص ترور آقای علی زرکش به دست مجاهدین را محکوم نمود.

۲۴۴ - آقای بزآزاده گفت که او عضو پاسداران بوده است. او گفت که به این خاطر سه تن از برادران وی توسط مجاهدین کشته شدند.

۲۴۵ - یک شاهد دیگر که زن بود، گفت که او عضو مجاهدین بوده و ۲ بار دستگیر شده است. او اظهار داشت که مجاهدین عمداً مردم را در مورد وضع زندانها فریب می‌دهند.

۲۴۶ - شاهد چهارم اظهار داشت که او عضو سازمان مجاهدین بوده و در سال ۱۹۸۴ دستگیر شد. او به ۲۰ سال زندان محکوم شده بود، ولی به طور مشروط آزاد گردید. او اضافه کرد با این که در فعالیتهای خرابکارانه دست داشته، ولی اجازه یافته مادر مریض خود را ببیند و تحصیلات دانشگاهی خود را ادامه دهد.

۲۴۷ - شاهد پنجم جنایاتی را توصیف کرد که طبق ادعای او توسط گروههای مسلح حزب دموکرات کردستان و حزب کمونیست کومله در کردستان صورت گرفته‌اند. او اضافه کرد که بنا بر ماده ۱۵ قانون اساسی، او اجازه یافت یک مجله به زبان کردی منتشر کند.

۲۴۸ - روز ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱ نماینده ویژه دو عضو سازمان دفاع از قربانیان خشونت را پذیرفت که درخواست کردند نامشان فاش نشود. اولین شاهد گفت که او در سال ۱۹۸۵ به مجاهدین پیوست و تا سال ۱۹۸۳ عضو شاخه نظامی سازمان بود. او به کشورهای خارجی فرستاده شد تا در فعالیتهای خرابکارانه و تروریستی آموزش ببیند. او گفت که در مورد اهداف نظامی در ایران، اطلاعات در اختیار مقامات خارجی قرار می‌داده و در جذب اعضای جدید برای مجاهدین همکاری می‌کرده است. در سال ۱۹۸۹، او کم‌کم تشخیص داد که اعمال قابل نکوهشی علیه مردم بی‌گناه مرتکب شده است و اطلاعات خود را در اختیار مقامات گذاشت. او محاکمه و به مرگ محکوم شد. در سال ۱۹۹۰ او آزاد شد، چون توبه کرده بود. او اضافه کرد که مجاهدین در حالی که مردم را عمداً در عطیات تروریستی می‌کشند، ادعا می‌کنند که حقوق مردم ایران توسط مقامات حکومتی نقض شده است.

۲۴۹ - شاهد دوم گفت که او یک بهایی بوده و در سال ۱۹۸۲ زندانی شده بود. او تأیید کرد که در ایران هیچ محدودیتی برای اقلیتها وجود ندارد و مسیحیان کاملاً آزاد هستند. او اضافه کرد که ارامنه دو نماینده در مجلس دارند و اکثر بهاییان آزادانه فرایض مذهبی خود را به جا می‌آورند. ولی او گفت که برخی بهاییان در گذشته دستگیر شدند چون با قدرتهای خارجی ارتباط داشتند. او فعالیتهای جامعه بین‌العدل را، که مرکز در حیفاست، محکوم کرد. طبق اطلاعاتی که او می‌داد این مرکز با بهائیت ارتباط دارد و با سرویس اطلاعاتی اسرائیل همکاری می‌کند.

ذ. آزادی مذهب

۲۵۰ - گزارش شده که جامعه انجیل ایران در فوریه ۱۹۹۰ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منحل گردید و تلاشهای مکرر آن جهت کسب موافقت برای بازگشایی بی‌شر مانده. جامعه انجیل ایران طی ۱۰ سال گذشته به طور قانونی و علنی کار می‌کرده است. پس از انحلال، پرونده‌های آن مصادره گردید و درهای آن به روی کارکنان بسته شد. به علاوه ادعا می‌شود که دبیر اجرایی آن، آقای صادق سپهری، و همسر و پسرش مورد آزار قرار گرفته و به حبس تهدید شده‌اند.

۲۵۱ - گزارش شده که از آغاز سال تحصیلی ۱۹۸۴ - ۱۹۸۳، آموزش مذهبی در کلیه مدارس مسیحی ارامنه ممنوع شده است. بنا به گزارش، کتابهای جدید به زبان فارسی که توسط الهیون مسلمان تهیه شده، برای تدریس به این مدارس وارد شده است. هم چنین گفته شده است که از سال تحصیلی ۱۹۸۶ - ۱۹۸۵ همه دختران مدارس مسیحی ارامنه را

مجبور به پوشیدن حجاب اسلامی کرده‌اند، بی آن که توجه کنند آنان قبلاً هم روسری‌هایی به سر می‌کردند که مو و گردنشان را می‌پوشاند. هم چنین گزارش شده است که روحانیون ارمنی، از جمله اسقف اعظم، از ورود به صحن مدارس منع شده‌اند، در حالی که ورود روحانیون مسلمان به آنها آزاد است. هم چنین ادعا شده که پیام‌های خطاب به دانش‌آموزان به مناسبت تعطیلات مذهبی، باید به فارسی باشد و از دو هفته قبل جهت کسب موافقت، به مقامات تسلیم شود.

۲۵۲ - هم چنین گزارش شده که مدرسهٔ ارمنی آرام مانوکیان به زور از جامعهٔ ارمنی گرفته شده و به یک مدرسهٔ مسلمان تبدیل گردیده است.

۲۵۳ - ادعا شده که در آوریل ۱۹۹۵، پاسداران انقلاب اسلامی وارد باشگاه فرهنگی و ورزشی سیپان، متعلق به جامعهٔ ارمنه، شدند، باشگاه را بستند و سه تن از اداره کنندگان و دبیر باشگاه را بازداشت نمودند. بنا به گزارش، اتهام آنها این است که به دختران بی روسری اجازهٔ داده‌اند در محل حضور داشته باشند. بنا به گزارش، ۴ نفر بازداشت شده به ۷۴ ضربه شلاق به خاطر نقض قانون اساسی محکوم شده‌اند. ادعا می‌شود که به آنان اجازه داده شد که هر یک از ضربات شلاق را به ۷۵,۰۰۰ ریال «خریداری کنند». (هم چنین به پاراگراف ۴۵۸ نگاه کنید)

۲۵۴ - در رابطه با وضعیت مسیحیان در جمهوری اسلامی ایران، دولت ملی نامهٔ مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، مطالب زیر را اظهار داشت:

«باید توجه داشت که: مطابق مادهٔ ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسیحیان به عنوان اقلیت مذهبی تلقی می‌شوند و می‌توانند بر طبق قوانین شرعی خود، تا جایی که به موقعیت فردی و آموزشهای مذهبیشان مربوط می‌شود، مراسم و اعمال مذهبی خود را آزادانه انجام دهند؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی ایران آموزش مذهبی مطابق عرف و زبان اقلیتهای مذهبی را مجاز شمرده است. تمامی مدارس متعلق به اقلیتهای مذهبی مطابق این قانون عمل می‌کنند. بنا بر این هر اتهامی در این مورد دروغ است؛ مسیحیان و سایر اقلیتهای مذهبی در ایران دارای مدارس مستقل خود می‌باشند و کودکان آنها آزادند که هر یک از واحدهای برنامهٔ آموزشی دانشگاهی را انتخاب کنند؛ کلیه شاگردان ملزم به رعایت مقررات و نظمی که توسط وزارت آموزش و پرورش تعیین شده می‌باشند؛ کلیه زنان در ایران باید نحوهٔ لباس پوشیدن خاصی را که اسلام تجویز کرده است، رعایت نمایند؛ "جامعهٔ انجیل ایران" به علت تخلف و عدم رعایت قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران و نقض حقوق مردم از سوی افراد مسئول این جامعه، موقتاً تعطیل

شد. پرونده این افراد به دادگاه احاله شده و مسلماً، پس از صدور رأی و وقتی وضعیت متهمان روشن شود، جامعه می‌تواند فعالیت‌های خود را ادامه دهد؛ تمامی مدارس مربوط به اقلیتهای مذهبی توسط خودشان اداره می‌شود، و طبعاً مدیران این مدارس توسط خودشان و مطابق مقررات وزارت آموزش و پرورش منصوب می‌گردند؛ مدرسه آرام مانوکیان در اختیار دانش‌آموزان دیگر قرار گرفت، چون به قدر کافی شاگرد ارمنی نداشت. این کار با رضایت مسئولین جامعه آرامنه و طبق توافق صورت گرفت، آنان می‌توانند هر وقت لازم تشخیص دهند، دوباره آن را برقرار کنند؛ روحانیون مسیحی آرامنه، از جمله اسقف اعظم، به مجموعه مدارس آزادانه دسترسی دارند و هرگونه اتهامی در زمینه محدود کردن آنها در این زمینه بی اعتبار است؛ بعضی از اعضای باشگاه فرهنگی و ورزشی سیپان به خاطر جرایم غیر اخلاقی و مطابق تصمیم مقامات قضایی دستگیر و توسط دادگاه محکوم شدند. در این جا باید یادآور شد که ارمنیان و سایر اقلیتهای مذهبی آزادند در باشگاههای خود در فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی شرکت کنند و در این زمینه به هیچ وجه محدودیتی (از جمله جدایی مردان از زنان یا رعایت حجاب اسلامی توسط زنان) بر آنان تحمیل نمی‌شود.

۲۵۵ - ضمن یک یادداشت شفاهی در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، هیأت دائمی جمهوری اسلامی ایران در دفتر ملل متحد در ژنو متن اطلاعیه‌یی را که شورای روحانیت آرامنه تهران خطاب به وزارت امور خارجه نوشته بود، در اختیار نماینده ویژه گذاشت: «شورای روحانیت آرامنه تهران مفتخر است به اطلاع برساند که پس از آشنایی با گزارش نماینده ویژه دبیرکل ملل متحد در زمینه حقوق بشر، در رابطه با دیدار وی با اسقف اعظم آرداک مانوکیان و اظهارات اسقف اعظم پیرامون وضعیت آرامنه در ایران، این شورا گزارش را دقیقاً بررسی و با اسقف اعظم تبادل نظر نمود و به این نتیجه رسید که گزارش مزبور خودسرانه تنظیم شده و برخی مسائل به جا مانده را به طور منفی - حتی گاه به نحو مفرضانه و جانبدارانه - مطرح می‌کند. بنا بر این شورا مایل است برخی نکات را، جهت تصحیح و فراهم نمودن جزئیات بیشتر برای گزارش، روشن نماید. شورا از وزارت امور خارجه درخواست می‌کند مطلب زیر را در اختیار نماینده ویژه دبیرکل یا هر سازمان مربوطه دیگری قرار دهد. ضمن دیدار آقای گالیندوپل با اسقف اعظم آرداک مانوکیان در روز یکشنبه ۱۴ اکتبر ۱۹۹۰، نمایندگان شورای روحانیت آرامنه نیز حضور داشتند. پیش از اشاره به "امکان محدود آموزش زبان در مدارس آرامنه" و ابراز تأسف از "فقدان آموزش مذهبی"، اسقف اعظم از حفظ و بقای زبان، هویت فرهنگی و به خصوص مذهب آرامنه طی قرون صحبت نمود، و شرح مفصلی از احساسات مذهبی روزافزون آرامنه، دلبستگی فزاینده آنان به کلیسا و شئونات مذهبی پس از پیروزی انقلاب، و آزادی کامل آنان در اجرای مراسم مذهبی و ثبت احوال مدنی - ازدواج، طلاق، ارث و غیره - توسط مقامات قانونی

ایران مطابق الزامها و اصول کلیسای خود ارائه نمود. وی هم چنین هویت و صلاحیت قانونی این جامعه را، که به عنوان یک اقلیت مذهبی توسط قانون اساسی به رسمیت شناخته شده، و حضور مستمر فعال آن را در مجلس اسلامی، از طریق نمایندگان منتخب خود یادآور گردید. مایه تأسف است که هیچ یک از نکات نامبرده در بالا در گزارش نیامده است. چرا چنین سازمانهای بی طرفی باید از مشکلات این جامعه با این شیوه خودسرانه و منفی - بعضاً تحت تأثیر تبلیغات کشورهای مسلط - مطلع شوند؟ از آغاز انقلاب این نوع تبلیغات از هر فرصتی برای صدمه رساندن به انقلاب اسلامی سود جسته، و از مسائل حساس در برخی جوامع برای پراکندن بدبینی و یأس استفاده کرده است. فی المثل، یکی از مواردی که به طور گسترده مورد سوءاستفاده واقع شده، تعلیم زبان و مذهب ارمنی در مدارس جامعه آرامنه می باشد. با این همه، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بر طبق سایر قوانین مصوب مجلس اسلامی که به وزارت آموزش و پرورش ابلاغ شده، و نیز بر اساس تصویبنامه‌یی که اخیراً از شورای عالی انقلاب فرهنگی گذشته، هیچ مانعی برای تعلیم شعائر مذهبی به زبان ارمنی در مدارس آرامنه وجود ندارد. شورای روحانیت آرامنه مطلع است که آییننامه‌یی جهت اجرای این قانون در دست تنظیم است و ما امیدواریم که هر چه زودتر ابلاغ و به مرحله عمل گذاشته شود تا این بهانه نیز از میان برداشته شده و مانع سوءاستفاده تبلیغات خارجی از این امر گردد. با بهترین آرزوها برای پیشرفت روزافزون جمهوری اسلامی ایران، مردم شریف ایران و سرزمین پدری محبوبمان، ایران».

۲۵۶ - متعاقب گزارش موقت، نماینده ویژه هم‌چنان اطلاعاتی پیرامون آزادی مذهب دریافت نموده است.

۲۵۷ - گزارش شده است که کشیش حسین سودمند، مسلمان‌ی که به مسیحیت روی آورده و کشیش کلیسای «مجامع الهی» در مشهد بود در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۹۰ در مشهد اعدام شد (به پاراگراف ۷۲، ض، مراجعه کنید).

۲۵۸ - چندین نامه دیگر دریافت شده که به مظاهر دیگری از عدم تحمل مذهبی نسبت به مسیحیان اشاره دارند. نویسندگان این نامه‌ها توضیح داده‌اند که اعدام کشیش نامبرده در بالا آنها را بر این داشت که تمامی شکایات مربوط به حق برخورداری از آزادی مذهب را به توجه نماینده ویژه برسانند.

۲۵۹ - آنها به ویژه ادعا کردند که کشیش کلیسای پروتستان «انجیلی» در تبریز در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۹۰ دستگیر شده و در زندان تبریز محبوس است. هم چنین گفته

شد که یکی دیگر از مسلمانان مسیحی شده، از کلیسای نیلو در تهران، در سپتامبر ۱۹۹۰ به مدت یک ماه زندانی شد. ادعا شده که هر دو آنها پس از چندین روز شکنجه، بنا به گزارش، کتباً روی گرداندن خود از مسیحیت و بازگشتشان به اسلام را اعلام کردند و بدین ترتیب از زندان آزاد شدند.

۲۶۰ - گزارش شده که در سال ۱۹۸۸ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یک کلیسای مسیحی را در ساری، واقع در شمال ایران، بست و کشیش آن را مجبور به ترک شهر نمود.

۲۶۱ - گفته می‌شود بسیاری از مسیحیان در اهواز، که اغلبشان از اسلام به مسیحیت گرویده‌اند، زندانی شده‌اند. مسیحیان دیگری نیز، بنا به گزارشها، در موارد بسیار تهدید به حبس شده‌اند. ادعا شده که کشیش کلیسای «مجامع الهی» در اهواز، در سال ۱۹۸۲ دستگیر و به مدت یک ماه زندانی شد. او سپس به تهران منتقل شد و در آن جا به او دستور دادند هفته‌یی یک بار خود را به کمیته معرفی کند. ادعا شده که کمی بعد، جانشین او نیز دستگیر، زندانی و سپس به تهران تبعید شد و کلیسا توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تعطیل و اموال آن نیز ضبط شده است.

۲۶۲ - گزارش شده است که مهدی دیباج، که ۲۵ سال قبل به مسیحیت گروید، کماکان در تهران زندانی است. او در سال ۱۹۸۳ در شهر بابل دستگیر شد و تا زمانی که کلیسا مبلغ ۲۰,۰۰۰ دلار آمریکایی به عنوان وثیقه برای آزادی موقت او پرداخت، در بازداشت به سر می‌برد. مدت کوتاهی پس از آن، او مجدداً دستگیر شد و ادعا می‌شود که مورد شکنجه قرار گرفت تا مجبور بشود از مسیحیت رو بگرداند.

۲۶۳ - گفته می‌شود که در «باغ انجیلی»، یک مرکز تعلیمات مسیحی در شمال تهران، که بیش از ۴۵ سال برای تعلیم کشیشها مورد استفاده کلیساهای مسیحی بود، در ژوئیه ۱۹۸۹ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسته شد. بسته شدن کلیساها و کتابفروشیهای گوناگون مسیحی نیز گزارش شده است. گفته شد که کنفرانسهای مسیحیان عموماً منع شده و جهت برگزاری مراسم ازدواج مسیحی یا حتی گردشهای تفریحی کلیسا در خارج شهر، کسب اجازه دولت لازم است. هم چنین ادعا شد که مقامات مسئول به مسیحیان ایرانی اخطار داده‌اند که «با غرب تماس نگیرند».

۲۶۴ - هم چنین گزارش شده که در سال ۱۹۸۵ دولت از تمامی کلیساهای خواست مجدداً خود را به ثبت برسانند. اگر چه، بنا به گزارش کلیسای «مجامع الهی» تمامی

مدارک درخواستی را بیش از سه سال است که ارائه نموده، دولت هنوز این کلیسا را به ثبت نرسانده است.

ر. وضعیت جامعه بهایی

۲۶۵ - اگر چه از دسامبر ۱۹۸۸ اعدام هیچ یک از بهاییان گزارش نشده و گفته می‌شود که تعداد بهاییان زندانی از ۱۲ نفر در ۲۸ نوامبر ۱۹۸۹، به ۷ نفر در ۳ ژانویه ۱۹۹۱ تقلیل یافته است، ادعا شده که به طور کلی برخورد تبعیض آمیز با بهاییان ادامه داشته است. موارد بسیار زیادی به توجه نماینده ویژه رسانده شد مبنی بر این که خاتمه تبعیض و آزار بهاییان، گویا منوط به رویگرداندن آنها از مذهب خویش می‌باشد. هم چنین ادعا شد که در بسیاری از موارد، تصمیمات اداری و قضایی درباره بهاییان، به نحوی خودسرانه صورت گرفته است و این که درجه تبعیض یا تحمل نسبت به اعضای این جامعه تا حد زیادی بستگی به برخورد فردی مقامات یا کارمندان دولتی دارد. بهاییان به طور کلی «کافران بی پشت و پناهی» تلقی می‌شده‌اند که خارج از حوزه حمایت قانون قرار دارند و در مواردی که پرونده به دادگاه احاله می‌شده حقوق آنان اغلب بستگی به حسن نیت هر یک از قاضیها داشته است.

۲۶۶ - در ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۰ نماینده ویژه فردی را به حضور پذیرفت که خواستار ارائه شهادت در مورد وضعیت بهاییان بود، ولی خواست که نامش فاش نشود. او گفت در سال ۱۹۷۳ به بهائیت گروید. او گفت بهاییان مذهب را با سیاست درهم می‌آمیزند. او مجبور به شرکت در تمامی جلسات می‌شد و این امر نیروی جسمی و روحیش را جذب می‌کرد. در سال ۱۹۸۸ او به مذهب اسلام گروید. او گفت اکنون بهاییان می‌توانند با موافقت دولت، آزادانه فعالیتهای خود را توسعه دهند. او گفت در واقع شما بهتر است بگویید بهایی هستید تا زودتر کاری پیدا کنید یا گذرنامه‌تان را بگیرید. به نظر او در زمینه تحصیلات، چه در مدرسه چه در دانشگاه، یا در زمینه رسیدگیهای پزشکی و استفاده از بیمارستان هیچ تبعیضی در قبال بهاییان وجود ندارد.

۲۶۷ - سه نفر دیگر در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۰، درخواست صحبت با نماینده ویژه کردند و خواستند هویتشان فاش نگردد. آنها گفتند در نتیجه اولین بازدید نماینده ویژه از جمهوری اسلامی ایران، دولت چندین تن از پیروان بهائیت را که در بازداشت به سر می‌بردند آزاد کرد، منع سفر بدون مجوز در کشور را لغو نمود، دسترسی آنان به املاک مزروعی را سهولت بخشیده و مزایای ویژه‌یی برای آنها جهت تهیه گذرنامه قائل شده است. بنا به گزارشهای خودشان، کافی است یک مرد یا زن بگوید که متعلق به جامعه بهائیت است

تا بتواند فوراً گذرنامه بگیرد. برخورد با بهاییان در رسانه‌های ارتباط جمعی نیز تغییرات مثبتی داشته است. آنها گفتند که با این همه برخی از بهاییان موضع منازعه‌جویانه خود را همچنان حفظ کرده و به دنبال ایجاد تشنج بوده‌اند.

۲۶۸ - به اظهارات مندرج در پاراگراف ۲۴۹ نیز اشاره شد.

۲۶۹ - در طول مدت موردنظر، نماینده ویژه در موارد گوناگون، اتهامات مشخصی درباره نقض حقوق بنیادین بشر که شامل اعضای این جامعه می‌شده، دریافت نموده که در بسیاری موارد با اسناد رسمی دولت ایران همراه است. اطلاعات دریافتی به طریق زیر دسته‌بندی شده‌اند:

۱ - اعدامها و ناپدید شدن‌ها

۲۷۰ - گزارش شده است که از سال ۱۹۷۹ به بعد ۱۹۷ بهایی اعدام شده‌اند. تازه‌ترین آنها اعدام دو نفر در دسامبر ۱۹۸۸ بوده است. ۱۵ بهایی ناپدید شده‌اند که گمان می‌رود مرده باشند.

۲ - اعلام جرم یا حبس

۲۷۱ - از تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۹۱، بنا بر گزارش، هفت بهایی در حبس به سر می‌برند. ادعا می‌شود که هیچ یک از این موارد به اطلاع مقامات قضایی نرسیده است.

۲۷۲ - در نامه‌یی به تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۸۹، دادگاه انقلاب اسلامی گنبد به شرح زیر به پرونده خانم بهیدخت تیبیانی، پیرو آیین بهائیت، اشاره نمود: «پرونده مربوط به این اتهام که شما در فعالیتهای بهاییان شرکت می‌کنید، توسط دادگاه انقلاب اسلامی گنبد بررسی شده و مطابق حکم شماره ۷ - ۱۶۸۴ مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۸۹، شما به یک سال حبس محکوم شده‌اید؛ حکم در غیاب شما صادر شد زیرا شما در دادگاه حضور نیافتید».

۲۷۳ - گزارش شده که یک نفر در تهران، در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۸۵، به علت شرکت در فعالیتهای بهاییان دستگیر شد. او به زندان اوین برده شد و تحت بازجویی قرار گرفت و سپس در همان جا به مدت چهارماه و نیم در حبس انفرادی بود. در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ محاکمه به عمل آمد و او به پنج سال زندان محکوم شد. بازداشت دو ساله قبل از محاکمه، در حکم محکومیت ملحوظ نگردید و تاریخ آزادی او اکتبر ۱۹۹۲ اعلام شد. در ۱۱ فوریه ۱۹۸۹ در مورد زندانیان سیاسی و مذهبی عفو عمومی داده شد. او در تاریخ ۱۵ مه

۱۹۸۹ مطلع گردید که آزاد می‌شود به شرطی که کتباً متعهد شود که در هیچ یک از فعالیتهای «فرقه ضالّه بهائیت» شرکت نجوید. او پاسخ داد که تحت هیچ شرایطی حاضر به امضای چنین بیانیه‌یی نیست. دادگاه انقلاب اسلامی شیراز عفو وی را لغو و اعلام کرد که تاریخ آزادی او اکتبر ۱۹۹۲ خواهد بود، به علاوه چنان چه تا آن زمان بیانیه نامبرده در بالا را امضا نکند، پس از آن تاریخ نیز در زندان خواهد ماند.

۲۷۴ - آقای رحیم مکانی، خرده فروش وسایل تزئینی، به حضور در دادگاه رامسر در تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۸۹، جهت پاسخگویی به اتهامات مربوط به عضویت وی در فرقه ضالّه بهائیت، فراخوانده شد.

۲۷۵ - در ۳ مارس ۱۹۹۰، کمیسیون رسیدگی به تخلفات اداری در وزارت آموزش و پرورش خانم پروین کشاورز رهبر را فراخواند تا برای دفاع از خویش در برابر اتهام وابستگی به فرقه ضالّه بهائیت مدارکش را ارائه دهد. او پیش از این نیز، به همین اتهام، به یک سال حبس تأدیبی محکوم شده بود.

۲۷۶ - هم چنین گزارش شد که در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۹۰، شورای رسیدگی به تخلفات اداری بانک ملت، آقای ذکرائله اسمعیل عربی را جهت دفاع از خویش در برابر این شورا، در رابطه با اتهام عضویت در فرقه ضالّه بهایی احضار نمود.

۲۷۷ - علاوه بر این گزارش شد که در ماههای اوت، سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۰، سه نفر بهایی، صرفاً به دلیل عقاید مذهبی‌شان، دستگیر شدند؛ یکی از آنها بعد آزاد شد.

۳ - اخراج کارمندان دولت

۲۷۸ - شرکت ملی نفت ایران در نامه مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۰ خطاب به عزت‌الله نظری، کارمند بازنشسته بهایی مذهب، اظهار داشته است: «همان طور که قبلاً به اطلاعتان رسیده، مطابق حکم شماره ج. ب. ۱۲۳۶/۷ دادگاه مدنی مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۲ (۵ مه ۱۹۸۳) و از آن جا که شما به فرقه ضالّه بهایی تعلق دارید، به طور دائم از انجام کارهای دولتی و خدمت در سازمانهای وابسته به دولت برکنار شده‌اید».

۲۷۹ - اداره تأمین اجتماعی در نامه‌یی به تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۹۰، نوشت که بنابه تصمیم کمیته نیروی انسانی وزارت بهداشت، منوچهر شیروانی و علی‌اکبر نوروزیان به اخراج دائم از سمت خود محکوم شدند، زیرا به فرقه ضالّه بهایی تعلق دارند.

۲۸۰ - در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹، اداره تأمین اجتماعی به دفتر خدمات اجتماعی کارمندان وزارت کار اطلاع داد که طبق تصمیماتی که در این زمینه اتخاذ شده، ذبیح‌الله فدایی، به علت عضویت در فرقه ضالّه بهایی به طور دائم از سمت خویش برکنار شده و پرداخت حقوق بازنشستگی او، مطابق حکم شماره ۲۸۸۲۷/۶ به تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۳، کماکان در حال تعلیق خواهد ماند.

۲۸۱ - در نامه مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۸۹، شعبه بدایت دادگاه اداری، حکم شماره ۱۵۵۲ را در تأیید حکم پیشین خود درباره خانم عزت نجف‌آبادی، که به علت بهایی بودن از وزارت آموزش و پرورش اخراج و از حقوق بازنشستگی محروم شده بود، صادر نمود. اتهامات علیه او به موجب بخش ۲ قانون شماره ۱۹ حاوی مقررات رسیدگی به تخلفات اداری عنوان شده بودند و چون از طرف شاکی هیچ زمینه یا مدرکی مبنی بر تغییر [مذهب خود] ارائه نشد، حکم مزبور نهایی اعلام گردید.

۲۸۲ - در نامه مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۹، از طرف دفتر تحقیق تخلفات اداری وزارت کشاورزی به آقای فیض‌الله علی‌تبار، که از سمت خود برکنار شده بود، گفته شده که تعلق او به فرقه ضالّه بهایی بر طبق اعتراف او و اظهاراتش در ۷ آوریل ۱۹۸۲، ثابت شده است؛ بنابراین حکم اخراج او معتبر بوده و قانوناً ضرورتی جهت تجدید نظر در پرونده وجود ندارد.

۲۸۳ - در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۹ یک قاضی دادگاه اداری حکمی درباره یک شکایت از وزارت بهداشت صادر نمود بدین مضمون که چون آقای هوشنگ گلستانی خود را عضو فرقه ضالّه بهایی می‌دانسته و حکم اداری ۲۱ مارس ۱۹۸۱ دستور اخراج او و عدم پرداخت حقوق بازنشستگی را صادر نموده است، و از آن جا که حکم مزبور بر مبنای قانون صادر شده، از این رو قابل تغییر نیست.

۲۸۴ - در ۱۲ فوریه ۱۹۸۹، حکم شماره ۸۵۵ شورای مرکزی رسیدگی به تخلفات اداری، پرونده موردنظر را به نحو زیر توصیف نمود: خانم قدسی رضوانی به عنوان عضو فرقه بهایی ثبت شده و اعتراف کرده است که به یک خانواده بهایی تعلق داشته و به گروه مزبور کمک مالی کرده است. دادگاه او را گناهکار تشخیص داد و از او خواست پولهایی را که به خارج فرستاده بود باز گرداند؛ و از آن جا که موارد اتهام علیه او به اثبات رسیده‌اند، وی به انفصال دائم از خدمت محکوم شد.

۲۸۵ - در ۶ نوامبر ۱۹۸۹، شعبه ۲ دادگاه اداری حکم زیر را صادر نمود: خانم ثریا صمیمی «اعتراف می‌کند که در یک خانواده بهایی متولد شده، ولی هیچ اظهاریه‌ای در مورد طرد کردن مذهب خویش نکرده است. شرکت دخانیات جوابی به شماره ۴۲۷۴۹ مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۶ (۱۵ اوت ۱۹۸۷) برای او فرستاده که در آن گفته شده است که او متهم به عضویت در فرقه ضاله بهایی است و طبق حکم کمیته‌های مدنی و بررسی انجام شده توسط شوراهای اصلاحی، وی محکوم به انفصال دائم از خدمت و قطع حقوق می‌باشد. با توجه به مراتب بالا... و با در نظر گرفتن این که بهایی بودن او تأیید شده است، اعتراض او وارد نیست و رد می‌شود. این حکم نهایی است و قابل تجدید نظر در این دادگاه نمی‌باشد».

۴ - ندادن جواز کار یا لغو آن

۲۸۶ - سازمان ملی دامپزشکی در نامه مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۹ به مدیر گروه تحقیق وزارت کشاورزی اطلاع داد که صدور جواز برای جمشید فارسی امکانپذیر نیست زیرا وی در درخواست خویش به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۸۸ اعتراف کرده که عضو فرقه ضاله بهایی است و فرقه مزبور عامل منافع و دولتهای بیگانه است.

۲۸۷ - شورای مرکزی اتحادیه‌های سمنان طی نامه‌یی به تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰، یک بهایی به نام آقای افراسیاب سبحانی را مطلع نمود که جواز کار او مورد تأیید قرار نگرفته و او موظف است از تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۰ مغازه خود را ببندد و جواز اولیه‌اش را برای شورا پس بفرستد. در این نامه همچنین آمده بود اگر حکم صادره اجرا نشود، با او طبق اصل ۷۲ مقررات اتحادیه‌ها برخورد خواهد شد.

۲۸۸ - در نامه مورخ ۴ مه ۱۹۸۹، اتحادیه تعمیرکاران ابزار خانگی در گرگان آقای مسعود مسعودی را مطلع نمود که به دنبال تحقیقات انجام شده که تعلق او را به فرقه بهایی ثابت می‌کند، اتحادیه مزبور قادر نیست به او جواز کار بدهد و بنابر این او باید مغازه خود را تعطیل کند.

۵ - قطع مستمری بازنشستگی یا پرداخت حقوق از جمله دستور بازگرداندن

حقوق دریافتی به عنوان کارمند دولت

۲۸۹ - در نامه‌یی به تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۸۹، معاون مدیر بخش امور اداری و مالی سازمان جنگلها و مراتع وزارت کشاورزی آقای حسین ناظری را مطلع نمود که قطع مستمری

بازنشستگی بر مبنای پیشنهاد کمیته سابق وزارت کشاورزی و دستور وزیر سابق کشاورزی مورخ ۳ ژوئن ۱۹۸۱، به دلیل تعلق او به فرقه بهایی صورت گرفته است.

۲۹۰ - در ۱۱ مارس ۱۹۸۹ بانک ملت به دبیرخانه بانکها اطلاع داد که «با توجه به نامه شماره ۳۳۴۲ مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۲، خانم بهیدخت تیبیانی اعتراف کرده که به فرقه بهایی تعلق دارد، بنابر این پرداخت حقوق بازنشستگی او قطع می‌شود».

۲۹۱ - در ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۹، شعبه وزارت بهداشت در خراسان نامه‌یی به اداره پرسنلی وزارت بهداشت فرستاد و تصریح نمود که آقای ذبیح‌الله ذبیحی مقدم عضو فرقه ضاله بهایی بوده و بنا بر این پرداخت حقوق او قطع شده است.

۲۹۲ - در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰، رئیس شرکت اتکا وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح نامه‌یی برای آقای نورالله بابایی فرستاد و به وی اطلاع داد که «بر مبنای تصمیمات دولت و مقامات مسئول، به کسانی که پیرو فرقه بهایی باشند هیچ‌گونه مستمری بازنشستگی تعلق نمی‌گیرد. از آن جا که شما به صراحت تصدیق کرده‌اید که بهایی هستید، هیچ گونه مستمری بازنشستگی از طریق کارخانجات اتکا و سازمانهای مربوط به بازنشستگی به شما قابل پرداخت نیست».

۲۹۳ - در مه ۱۹۹۰، دادگاه عدالت اداری شماره ۱۵ با صدور حکم شماره ۱۲۱ درخواست استیناف آقای یزدانبخش علیه تصمیم قبلی مبنی بر قطع مستمری بازنشستگی وی را مردود شمرد.

۲۹۴ - هوشنگ تابش، از کارمندان سابق بانک صادرات، به علت امتناع از بازپرداخت حقوقی که دریافت کرده بود، دستگیر شد. او، پس از مدتی حبس موافقت کرد که از تاریخ اکتبر ۱۹۸۸، ماهانه مبلغ ۳۰۰۰ تومان بپردازد. پس از پرداخت ۷ قسط ماهانه او تصمیم گرفت این کار را متوقف کند. گزارش شده است که اکنون دادستان مشغول بررسی پرونده اوست.

۲۹۵ - به خانم طلعت مظلومی، کارمند سابق وزارت آموزش و پرورش، دستور داده شد که حقوق دریافتی در طول دوران خدمت دولتش را پس بدهد. این حکم از سوی دفتر دادستانی بخش ۱ در زندان اوین صادر شده بود. آخرین حکم دادستان که از این کارمند سابق می‌خواست ضمانت پرداخت بدهد، به تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۹۰ بود.

۲۹۶ - سرهنگ محتشمی، افسر بازنشسته ارتش، احضاریه‌یی برای حضور در دفتر دادستانی بخش ۱ در اوین در روز ۱۶ فوریه ۱۹۹۰ دریافت نمود. یک قطعه زمین که متعلق به او بود، برای جبران حقوقی که او در دوران خدمتش در ارتش گرفته بود، مصادره گردید.

۲۹۷ - اسفندیار غضنفری، نادر غضنفری و نادر وحید به طور مکرر احضار شده‌اند. آنها را به بند ۱۳ زندان اوین برده‌اند زیرا ضمانتی برای باز پرداخت حقوق دریافتی در طول دوران خدمت دولتی‌شان نداده‌اند.

۲۹۸ - آقای منوچهر میشن‌چی (Mishn Chi)، آن طور که گزارش شده، در زندان اوین نگهداری می‌شود زیرا نمی‌خواست یا نمی‌توانست حقوق دریافتیش را برگرداند.

۲۹۹ - آقای یوسف احمدائی که پرونده‌اش در بخش ۴ اوین است، موافقت کرد برای برگرداندن حقوق دریافتیش ضمانت بدهد. وی تاکنون دو قسط پرداخته است.

۳۰۰ - وحید صبوحنیان، افسر سابق ارتش، که دستوری جهت بازپرداخت ۱۵۳ هزار تومان دریافت کرده بود موافقت کرد که این مبلغ را بپردازد؛ ولی بعد تصمیم گرفت این کار را نکند و منتظر عکس‌العمل رسمی بماند.

۳۰۱ - خانم فریده احمدیه، کارمند سابق بانک تجارت، اخطاری به تاریخ ۵ اوت ۱۹۸۹ در مورد بازپرداخت حقوق از بخش ۱۲ دادستانی اوین دریافت نمود.

۶ - منع تحصیل

۳۰۲ - تا قبل از سال ۱۹۸۸، کودکان بهایی، بر حسب گزارشها، از مدارس ابتدایی و متوسطه در سراسر ایران اخراج می‌شدند. اما از آن تاریخ به بعد عموماً کودکان بهایی در صورت درخواست، در مدارس ابتدایی و متوسطه پذیرفته می‌شوند. با این همه اسناد رسمی اخیر نشان می‌دهند که در مواردی مدارس از پذیرش کودکان بهایی همچنان امتناع می‌ورزند.

۳۰۳ - به موجب شهادت‌های رسیده، در سطح دانشگاه، دانشجویان بهایی به طور سیستماتیک از حق تحصیل محروم می‌شوند. ادعا می‌شود که شرط کسب اجازه برای ادامه

تحصیل این دانشجویان روی گرداندن آنها از مذهبشان می باشد.

۳۰۴ - موارد مشخص زیر به نماینده ویژه گزارش شدند.

۳۰۵ - در ۹ نوامبر ۱۹۸۸، کمیته تحقیق درباره پرونده دانشجویان اخراجی، خانم فرزانه خسروی همدانی را از طریق نامه مطلع نمود که پرونده اش بررسی شده و چون محرومیت او از ادامه تحصیل به علت تعلقش به فرقه بهایی بوده است، باید با چاپ سه آگهی در روزنامه های پرتیراژ روی گرداندن خود از مذهبش را اعلام کند و گرنه وضعیت او تغییری نخواهد یافت.

۳۰۶ - در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۸۹ یک مدرسه متوسطه در تنکابن در نامه ای به وزارت آموزش و پرورش درباره آقای محمود مختاری، پدری که در پی ثبت نام پسرش در مدرسه بود، چنین نوشت: «مطابق سخنان صریح خودش، آنها اعضای فرقه بهایی هستند. این مدرسه مطابق قوانین دین اسلام از پذیرش دانش آموز نامبرده معذور است».

۳۰۷ - در تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۸۹ دفتر اجرایی وزارت علوم و آموزش عالی نامه ای خطاب به دانشگاه سیستان و بلوچستان، در مخالفت با ادامه تحصیل آقای مهران احمدی در رشته مهندسی عمران به علت بهایی بودن وی نوشت.

۳۰۸ - در نامه ای به تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۸۹، وزارت آموزش و پرورش به خانم ترانه نویدی مقدم، دانشجوی زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه علامه طباطبائی، اطلاع داد که او از ادامه تحصیل منع گردیده است. به او گفته شد که برای ادامه تحصیلاتش باید در سه روزنامه پرتیراژ آگهی کند که از «فرقه ضاله» روگردانده است. در این نامه آمده بود که در صورت عدم ارائه این مدارک هیچ تغییری در تصمیم مربوطه ایجاد نخواهد شد. نامه مشابهی در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۸۸ برای آقای عرفان الله معصومیان، دانشجوی مکانیک در دانشگاه بابل ارسال شد.

۷ - توقیف املاک

۳۰۹ - گزارش شده که املاک افراد بهایی از سال ۱۹۸۰ به بعد مصادره و عموماً به سازمانها و نهادهای انقلابی تحویل داده شده است. در برخی موارد این املاک را دولت در معرض حراج گذاشته است. همچنین گزارش شده که در بیشتر موارد، حکم توقیف اموال بهاییان در اختیار افراد مربوطه گذاشته نشده است.

۳۱۰ - مالکان بهایی معمولاً به توقیف و حراج املاک خود اعتراض می‌کردند، ولی دادخواهی آنان از قوه قضاییه، آن طور که گزارش شده، موفقیت‌آمیز نبوده است. اگر چه برخی مقامات عالیرتبه توصیه کرده‌اند که شکایات افراد بهایی مورد رسیدگی قرار بگیرد، مزارع و باغات آنان، بر حسب گزارشها، هنوز در تصاحب مقامات و افراد متجاوز قرار دارد. گزارش شده است که، در نتیجه، بیش از ۱۰۰۰ بهایی از بویراحمد، ۵۰۰ بهایی از سیستان، ۱۵۰ بهایی از ایلخچی، ۵۰ بهایی از جاسپ، و بیش از ۳۰۰ بهایی از اول در مازندران ریشه‌کن و در سراسر کشور پراکنده شده‌اند.

۳۱۱ - ادعا شده که در طول سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱، تمامی املاک و متعلقات منقول یا غیر منقول ۲۶۰ خانواده بهایی در یزد توقیف یا مصادره گردید و تمامی اعضای این خانواده‌ها از یزد اخراج و در سراسر کشور پراکنده شدند. از آن زمان تاکنون برخی از خانه‌ها و مزارع به فروش رفته‌اند، برخی اجاره داده شده و برخی دیگر توسط کمیته امداد امام خمینی اشغال شده‌اند.

۳۱۲ - گزارش شده که آقای عنایت‌الله اشراقی، خانم عزت اشراقی و دوشیزه رؤیا اشراقی، اعضای جامعه بهاییان شیراز، در ژوئن ۱۹۸۳ اعدام شدند. منزل خانوادگی آقای عنایت‌الله اشراقی، واقع در شیراز، خیابان فلسطین، پلاک ۱۰۵، توسط دولت ضبط شده و بنا بر گزارش در آینده نزدیکی به حراج گذاشته خواهد شد.

۳۱۳ - در سال ۱۹۸۹ دادگاه انقلاب اسلامی رفسنجان با صدور حکمی دستور مصادره تمامی املاک و داراییهای آقای اسدالله صادقزاده را به نفع بنیاد شهید انقلاب اسلامی صادر نمود.

۳۱۴ - نماینده ویژه همچنین یک رونوشت از نامه مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۸۸ به امضای رئیس کمیسیون اجرایی وزارت دادگستری را دریافت کرد که در آن انتصاب حجت‌الاسلام ولایتی به عنوان نماینده کمیسیون اجرایی در ناحیه ایلخچی اعلام شده است. این انتصاب با دستورات زیر همراه است: «(۱) - شناسایی اموال متعلق به بهاییان فراری ایلخچی؛ (۲) - تسهیل فروش کالاهای فاسد شدنی از میان این اموال، به نرخ روز، و ریختن درآمد حاصل از فروش این اقلام به شماره حساب ۴ در بانک ملت ایلخچی که بدین منظور باز شده است؛ (۳) - معانت افراد از تصاحب این کالاها به بهانه‌های مختلف؛ (۴) - وساطت از جانب این کمیسیون در صورت بروز دعوا و احاله هرگونه مشکلی از این قبیل به

دادگاه».

۸ - سایر موارد تبعیض اقتصادی

۳۱۵ - گزارش شده است که بهاییان در جمهوری اسلامی ایران همچنان در معرض انواع گوناگون تبعیض اقتصادی قرار دارند. محدودیتهای اعمال شده بر آنان شامل ندادن جواز کسب، منع معاملات تجاری، نقض حق مالکیت، محرومیت از حق ارث و غیر ممکن بودن استخدام در صنایع ملی شده، یا ادارات دولتی می باشد.

۳۱۶ - اگر چه اخیراً در بعضی موارد به بهاییها جواز کار در بخش خصوصی اعطا شده است، اما مدارک مستندی که به نماینده ویژه ارائه شده، نشان می دهد که در موارد دیگر بهاییها همچنان از کسب جواز، به دلیل عقاید مذهبی شان، محروم می باشند.

۳۱۷ - نماینده ویژه همچنین مطلع شده است که در ژانویه ۱۹۹۰ دو خانواده بهایی سند انحصار وارثت درخواست و آن را دریافت نمودند.

۳۱۸ - گزارش می شود که تعداد قابل توجهی از بهاییان در سراسر کشور، به علت اخراج از مشاغل خویش در اوایل دهه ۸۰، هنوز بیکارند. ادعا می شود که تعداد بهاییان اخراجی از مشاغل خود در آموزش و پرورش و ادارات دولتی بیش از ۱۰ هزار نفر است. این بهاییها هیچ گونه مزایای بیکاری دریافت نمی کنند.

۳۱۹ - به نظر می رسد اکنون خانواده های بهایی عموماً دفترچه و کوپن سهمیه ارزاق دریافت می کنند، اگر چه که در مواردی هنوز هم بهاییها را از دریافت این دفترچه ها محروم می نمایند. در یکی از اسناد ارائه شده به نماینده ویژه، شورای اسلامی نظارت و توزیع کالاها در وزارت بازرگانی چنین گفته بود: «محترماً، بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که کارت جیره بندی خانم عشرت شهرباری به علت بهایی بودن وی ضبط و اعتبار آن لغو شده است».

۹ - حق ترک کشور و بازگشت به آن

۳۲۰ - گزارش شده است که صدها بهایی درخواست گذرنامه برای سفر به خارج، جهت دیدار فرزندان یا اقوام خود و درمان پزشکی نموده اند. بنا به گزارش درخواستهای آنان برای تأیید به دفتر ریاست جمهوری فرستاده شده است، ولی فقط ۲۴ نفر اجازه خروج دریافت نموده اند.

۱۵ - محدودیت فعالیتهای مذهبی

۳۲۱ - گزارش شده است که بهاییان از حق ابراز آزادانه و بیان عقاید مذهبی خویش همچنان محرومند. آنها کماکان با محدودیتهایی در زمینه حق تجمع و حق حفظ نهادهای اداری مذهب خویش مواجه می‌باشند. بنا بر گزارشها تمامی معابد، اماکن تاریخی و موقوفه‌های آنان همچنان در توقیف می‌باشند و در برخی موارد منهدم یا مورد اهانت واقع شده‌اند.

۳۲۲ - از اواخر ۱۹۸۹ بهاییان اجازه یافتند مردگان خود را در گورستان بهاییان به خاک بسپارند. در اکثر شهرها اکنون بهاییان مجازند که گورستان مخصوص خود را داشته باشند و مراسم تشییع جنازه را بدون محدودیت تعداد شرکت‌کننده برگزار کنند.

۳۲۳ - ممنوعیت سایر جلسات بهاییان تا حدودی لغو شده به طوری که اینک تا ۱۵ نفر می‌توانند برای مراسم خاص تجمع نمایند.

۳۲۴ - گزارش شد که در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۹، آقای سیدمحمد رضوی یزدی، نماینده پارلمان، نامه‌یی خطاب به هدایت‌الله جمشیدی نوشته و در آن اظهار داشته است که «بهائیت مذهب نیست، بلکه یک فرقه ضاله سیاسی است که خارجیا برای ایجاد تفرقه و نفاق بین مسلمین به وجود آورده‌اند».

۱۱ - تبعیض در خدمت نظام

۳۲۵ - گزارش شده که در ۲۳ ژوئن ۱۹۸۹، معاون پرسنلی نزاجا نامه‌یی خطاب به ستاد ارتش نوشته که شامل رهنمودهای زیر است:

۱ - فرماندهان مراکز آموزشی موظفند درباره پیروان فرقه ضاله بهایی به بخش امنیت و اطلاعات یکان مربوطه گزارش دهند.

۲ - واحد مربوطه، ضمن رعایت تمامی احتیاطات ضروری، می‌بایستی وظایف خود مطابق دستورالعملهای مشخص شده را انجام دهد.

۳ - آنها، ضمن ارزیابی وضعیت، می‌بایستی برای هدایت آنان به صراط مستقیم، اقدام کنند.

۴ - پس از انتقال این افراد از مراکز آموزشی، مدارک آنان باید به یکان محل خدمتشان ارسال گردد.

۵ - فرماندهان یگان، پس از کسب اطلاع از نظرات واحد امنیت و اطلاعات، باید در مورد قسمتهایی که آنان در آن جا به کار گمارده خواهند شد، تصمیم بگیرند».

۳۲۶ - گزارش شده است که دفتر معاونت بازرسی بخش ارتش در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ اعلام داشت که هیچیک از پیروان فرقه ضاله بهایی نباید در مراکز فرماندهی یا پستهای خدمت کنند که رعایت مقررات طهارت در آن الزامی است.

۳۲۷ - مطابق یک دستورالعمل جدید، اکنون سربازان وظیفه بهایی می‌توانند از مقررات عمومی در مورد حقوق سربازان وظیفه متأهل بهره‌مند شوند.

III - گزارش دیدار دوم از جمهوری اسلامی ایران

الف . مقدمه

۳۲۸ - دومین بازدید از جمهوری اسلامی ایران از ۹ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۹۰ انجام شد. به تبادل نامه‌ها و یادداشتها پیرامون این سفر در پاراگرافهای ۲۲ تا ۲۶ گزارش موقت (A/۴۵/۶۹۷) اشاره شده است. نماینده ویژه را سه تن از کارمندان مرکز حقوق بشر و یک مترجم ملل متحد همراهی می‌کردند. نماینده ویژه از این اعضای دبیرخانه برای کارآیی و همکاریشان تشکر می‌کند و مایل است از همکاری آقای پریا نوید، نماینده برنامه عمران ملل متحد مقیم در محل، یاد کند که، همچون سفر اول، از هیچ تلاشی جهت کمک به نماینده ویژه و اعضای گروهش برای انجام وظایف و تحقق اهدافشان کوتاهی نکرد.

۳۲۹ - نماینده ویژه در نامه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۰ از دولت خواسته بود ترتیب ملاقاتهایی را به شرح زیر، با شخصیت‌های دولتی یا مذهبی بدهد: وزیر امور خارجه، وزیر کشور، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس قوه قضاییه، رئیس شورای عالی قضایی، آیتالله منتظری و آیتالله جعفری، دادستان ویژه قاچاق مواد مخدر، و یک رئیس عالیرتبه دادگاه انقلاب. نماینده ویژه در نامه ۵ اکتبر ۱۹۹۰ نام وزیر اطلاعات را نیز به لیست ملاقاتهای درخواست شده افزود.

۳۳۰ - نماینده ویژه همچنین از دولت، در نامه‌یی به تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۰، درخواست کرد ترتیب بازدید از زندان اوین را بدهد و خاطرنشان ساخت که در صورت ضرورت او خواستار بازدید از یک یا دو زندان دیگر در منطقه تهران خواهد شد. او افزود

که مایل است با زندانیان مورد انتخاب خودش، که اسامیشان را در زمان مناسب ارائه خواهد داد، جلسات استماع خصوصی داشته باشد. نماینده ویژه همچنین اظهار داشت که از به دست آوردن امکان حضور در محاکمه‌یی در یک دادگاه انقلاب، در مورد جرمی که ممکن است صدور حکم اعدام را در پی داشته باشد، قدردانی خواهد نمود.

۳۳۱ - در اولین دیدار با معاون وزیر خارجه، آقای منوچهر متکی، نماینده ویژه برنامه‌یی مبتنی بر درخواستهای نامبرده در بالا دریافت کرد. در طول دیدار، تغییراتی در برنامه به وجود آمد. برخی از این تغییرات بنا به درخواست نماینده ویژه صورت گرفت که به ویژه تقاضا داشت روز شنبه ۱۳ اکتبر ۱۹۹۰ تماماً به استماع زندانیان اختصاص یابد. دیدار پیش‌بینی شده با آیت‌الله منتظری بنا به درخواست خودش از چهارشنبه ۱۰ اکتبر ۱۹۹۰ به جمعه ۱۲ اکتبر ۱۹۹۰ موکول شد و بالاخره هم آیت‌الله این دیدار را لغو نمود. بنا بر این نماینده ویژه مطابق با درخواست کتبی خود در نامه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۰، خواست که در بعدازظهر ۱۰ اکتبر ۱۹۹۰ از زندان گوهردشت بازدید کند. اما وزارت امور خارجه نماینده ویژه را مطلع ساخت که توافق با درخواست وی امکانپذیر نیست. نماینده ویژه در ضمن از مقامات کمک خواست تا با آیت‌الله سیدابوالفضل موسوی زنجانی دیدار کند. امکان ترتیب دادن چنین دیداری از طریق مجاری رسمی به وجود نیامد. با این همه نماینده ویژه توانست مستقیماً ترتیب این دیدار را با آیت‌الله بدهد و در تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۹۰ با او ملاقات کرد.

۳۳۲ - برنامه دیدارهای رسمی که در طول سفر صورت گرفت، در ضمیمه III گزارش موقت (A/۴۵/۶۹۷) آمده است.

۳۳۳ - در روز ۹ اکتبر نماینده ویژه و اعضای گروهش برنامه کار خود را با پیشنهادات رسمی هماهنگ کردند و فعالیتهایی را که می‌خواستند بدون تماس یا کمک مقامات رسمی انجام دهند در برنامه گنجانند. این برنامه اساساً جهت اختصاص وقت برای بررسی موارد خاص، به طور عمده در مورد زندانیان، و مصاحبه با تعدادی از شخصیت‌های برجسته اجتماعی ایران و نیز افرادی تهیه شد که بر اساس تماسهایی که در ژنو گرفته شده بود، به نظر می‌رسید مایل به ارائه اطلاعاتی در مورد تجارب و مشاهداتشان پیرامون حقوق بشر باشند.

ب - دیدار با نمایندگان قوای مجریه و قضاییه دولت

۳۳۴ - نکات برجسته مصاحبه‌های نماینده ویژه با مقامات دولتی در پاراگراف‌های

زیر خلاصه شده است. این مصاحبه‌ها به ترتیب تاریخ آمده‌اند.

۱ - دیدار با معاون وزیر امور خارجه

۳۳۵ - معاون وزیر امور خارجه، آقای م. متکی، از آمدن هیأت ملل متحد به ایران تشکر کرد و گفت دیدار اول فصل جدیدی در روابط بین جمهوری اسلامی ایران و ملل متحد گشود. او به نقش گسترده ملل متحد در امور جهانی اشاره کرد و گفت پایان جنگ سرد فصل جدیدی در روابط بین‌المللی خواهد گشود. خلع سلاح و حقوق بشر دو مسأله اساسی در عصر جدید خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران روح همکاری خود با تمامی ملتها و با ملل متحد را تقویت می‌نماید. جستجو برای راه‌حلهای مبتنی بر مذاکره برای تمامی مسائل بین‌المللی، وجه دیگری از عصر جدید است. مسأله حقوق بشر در میان نگرانیها و اهداف جمهوری اسلامی ایران جای برجسته‌یی دارد.

۳۳۶ - آقای متکی گفت بیانیه اسلامی حقوق بشر توسط کارشناسان در کنفرانس اسلامی به تصویب رسید و همین بیانیه در اجلاس وزیران کشورهای عضو کنفرانس اسلامی در قاهره نیز مورد بررسی و تصویب قرار گرفت.

۳۳۷ - آقای متکی گفت که دولت جمهوری اسلامی ایران توصیه‌های نماینده ویژه را به دقت بررسی کرده است. دولت ایران اکنون در موضعی است که می‌تواند اتهامات دروغین دشمنان سیاسیش را رد کند. یک بخش حقوق بشر در وزارت خارجه تأسیس شده است. دو سمینار در ایران برگزار شده است - یکی محلی و جهت مقایسه حقوق بشر در غرب و در اسلام، و دیگری در رابطه با اسلام و مسیحیت از زاویه حقوق بشر - مقدمات سومین سمینار با همکاری مرکز حقوق بشر، برای اواخر ژانویه یا اوائل فوریه ۱۹۹۱، دارد فراهم می‌شود.

۳۳۸ - آقای متکی هشت دسته از توصیه‌های ارائه شده توسط نماینده ویژه را مدنظر قرار داده و گفت آنها تماماً توسط دولت مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند و اقدامات اساسی روی هر یک صورت گرفته است. نامه‌یی خطاب به نماینده ویژه خلاصه اقدامات اتخاذ شده را در بردارد (به پاراگراف ۱۲، A/۴۵/۶۹۷ را مراجعه کنید).

۳۳۹ - آقای متکی به یک مسأله معلق مانده اشاره کرد: دیدار از زندانها توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ. به صلیب سرخ قبلاً اطلاع داده شده که دولت حاضر است به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اجازه بازدید بدهد. نماینده ویژه از هر زندانی بخواهد،

می‌تواند بازدید کند.

۳۴۰ - جمهوری اسلامی ایران پایبند به تعالیم اسلام و مایل به همکاری با جامعه بین‌المللی است، ولی این بدین مفهوم نیست که حاضر است اصول اسلامی را نادیده بگیرد. ملل متحد باید بین کشورهایی که به طور سیستماتیک حقوق بشر را نقض می‌کنند و عملکردشان ناشی از سیاست مقامات بالاست و آنها که گاه در موارد محدود حقوق بشر را نقض می‌کنند تمایز قائل شود.

۳۴۱ - نماینده ویژه ابراز امیدواری کرد که بحث با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برای رسیدن به یک توافق مشخص جهت بازدید از زندانها خیلی زود به نتیجه برسد. آقای متکی پاسخ داد که دولتش در زمینه رسیدن به یک توافق با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مطلقاً هیچ مشکلی نمی‌بیند و امیدوار است که بازدید از زندانها به زودی شروع شود.

۳۴۲ - نماینده ویژه به دو یادداشت که اخیراً ارائه شده بود، اشاره کرد و روی اهمیت دریافت پاسخهای رسمی تأکید ورزید. آقای متکی اعلام کرد که نماینده ویژه در طول دیدارش شروع به دریافت جوابهای مشخص خواهد نمود.

۳۴۳ - نماینده ویژه به آقای متکی لیست ۲۵۲ زندانی را داد که در رابطه با محل نگهداری آنان و دستگیری یا محکومیت احتمالی‌شان (به ضمیمه II ۸/۴۵/۶۹۷ مراجعه کنید) اطلاعاتی درخواست شده بود، و نیز اسامی ۲۶ نفر زندانی را که می‌خواست ملاقاتشان کند، ارائه داد. لیست ۲۶ نفر، که در ضمیمه IV گزارش موقت آمده، حاوی اسامی افرادی بود که نماینده ویژه در طول اولین بازدیدش از ایران یا پس از آن، اطلاعاتی در موردشان دریافت کرده بود.

۳۴۴ - مصاحبه مزبور با یک بیانیه رسمی دولت مبنی بر این که با ملل متحد به طور عام و با کمیسیون حقوق بشر به طور خاص همکاری کامل خواهد نمود، پایان یافت.

۲ - مصاحبه با وزیر اطلاعات

۳۴۵ - در روز چهارشنبه ۱۵ اکتبر ساعت ۹/۳۰ با حجت‌الاسلام فلاحیان، وزیر اطلاعات، مصاحبه شد. نماینده ویژه پیرامون نکات مشخصی که در طول تحقیقات مطرح شده بودند خواستار توضیح گردید. او به طور مشخص در رابطه با نکات زیر سؤالاتی کرد:

نقش مسئولان و مأموران اطلاعات یا آگاهی در محاکمه زندانیان، به خصوص در مواردی که به دادگاههای انقلاب ارجاع می‌شوند؛ نقش مشخص مأموران اطلاعاتی که با دادستان کار می‌کنند، به خصوص شرکت آنها در بازجوییها؛ سلسله مراتب روابط بین مأموران اطلاعاتی، کمیته و پاسداران (پاسداران انقلاب)؛ و میزان استقلال عملی که به مأموران اطلاعاتی اجازه می‌دهد به ابتکار خود و بدون دستور صریح مسئولان مستقیمشان کار کنند.

۳۴۶ - وزیر اطلاعات از توطئه علیه ملت ایران صحبت کرد و سپس به مشاهدات مندرج در گزارشهای نماینده ویژه اشاره نمود که، به نظر او، عدالت را در رابطه با ایران رعایت نمی‌کرد. در مورد فعالیتهای وزارتخانه‌اش، او بسیاری از وقایع سالهای گذشته را بر شمرد و به موضوع خصمانه رسانه‌های خارجی اشاره کرد. او گفت وظیفه وزارتخانه‌اش ممانعت از جاسوسی و روشن کردن چنین مواردی و حفظ فرهنگ و تعامیت ملت ایران است. مطابق قانون اساسی، حقوق مردم باید رعایت شود و مأموران اطلاعاتی هم در دستگیریها و هم در طول محاکمات می‌بایستی در چارچوب قانون عمل کنند. وی سپس به باندهای قاچاقچیان که به خانه‌های شخصی حمله می‌کنند اشاره کرد و از افرادی نام برد که اخیراً توسط قاچاقچیان کشته شده‌اند.

۳۴۷ - وزیر اطلاعات ادامه داد که به موجب قانون اساسی سه قوه برقرار شده‌اند: قانونگذاری، قضایی و اجرایی. در قوه اجرایی، کمیته‌های انقلاب و پاسداران، نظم عمومی و امنیت را حفظ می‌کنند و مستقیماً در مقابل رئیس جمهوری مسئول می‌باشند، هر چند وظائف خود را با رعایت حقوق شهروندان، تحت نظارت قضات انجام می‌دهند. پاسداران در مسائل مربوط به نظم عمومی تحت نظارت وزارت کشور و در مسائل نظامی تحت نظر وزارت دفاع می‌باشند. کمیته‌ها تحت نظارت وزارت کشور هستند و مأموران اطلاعاتی تحت نظر وزارت اطلاعات. هماهنگی در بالاترین سطح صورت می‌گیرد، یعنی در سطح رئیس‌جمهور.

۳۴۸ - وی در مورد نقش مأموران اطلاعات در محاکمه‌ها گفت این واقعیت ندارد که قضات در طول محاکمه با آنان مشورت می‌کنند. در بسیاری موارد قضات شهادت مأموران اطلاعاتی را قبول نمی‌کنند و به آنها اجازه دستگیری افراد مظنون را نمی‌دهند. در واقع اگر چه که مأموران اطلاعاتی در بازپرسی شرکت می‌جویند، این کار را تحت نظارت قضات انجام می‌دهند. این واقعیت ندارد که آنها از هر وسیله‌ای، از جمله خشونت و شکنجه، برای گرفتن اعتراف استفاده می‌کنند.

۳۴۹ - مأموران اطلاعاتی دستور دریافت می‌کنند و به طور مستقل عمل نمی‌کنند. در موارد مشخص ممکن است به ابتکار خودشان عمل کنند، مثلاً وقتی می‌بینند کسی سعی دارد با گذرنامه قلابی وارد کشور شود یا کسی در حال بمب‌گذاری است. در چنین مواردی آنها می‌توانند افراد مجرم را دستگیر کنند. با این همه باید ظرف ۲۴ ساعت قاضی را مطلع سازند و او باید تصمیم بگیرد آیا زمینه قانونی برای دستگیری وجود داشته است یا نه. اداره‌یی ویژه نظارت بر فعالیت این مأموران وجود دارد و مسئول مجازات آنان است. در برخی موارد، آنها به دادگاه اداری و در موارد بسیار جدی به دادگاه نظامی جلب می‌شوند. بسیاری از مأموران برکنار یا زندانی شده‌اند.

۳۵۰ - وزیر اطلاعات گزارش کرد که علاوه بر پاسداران، کمیته‌های انقلاب اسلامی و مأموران وزارتخانه وی، پلیس و ژاندارمری مسئول جلوگیری از جرائم عادی از قبیل آدمکشی و سرقت و تحقیق در این باره و نیز تضمین امنیت شهروندان می‌باشند. هر دو نیروی پلیس تحت نظارت وزارت کشور هستند، و بالاخره وزیر اطلاعات گفت که به نظر او نماینده ویژه می‌بایستی افکار عمومی جهان را به اعمال تجاوزکارانه‌یی که علیه ملت ایران صورت می‌گیرد، متوجه کند و موضع روشنی در افشا و محکومیت اعمالی که توسط سازمانهای تروریستی انجام می‌شود اتخاذ نماید. او افزود خانواده و بستگان شهیدان و قربانیان تروریسم نیز همین احساس را دارند.

۳۵۱ - در پاسخ به یک سؤال نماینده ویژه، وزیر اطلاعات گفت که در ساختمانها و مکانهای متعلق به وزارت اطلاعات به هیچ‌وجه زندان وجود ندارد و تمامی بازداشت‌شدگان تحت نظر سازمان زندانها می‌باشند. او سپس از نماینده ویژه دعوت کرد که از مجموعه ساختمانی محل ادارات وزارت اطلاعات بازدید کند تا یقین حاصل کند که هیچ زندانی ضمیمه آنها نیست.

۳ - مصاحبه با دادستان ویژه مواد مخدر

۳۵۲ - نماینده ویژه سؤالات زیر را به دادستان ویژه، حجت‌الاسلام زرگر، ارائه داد: (الف) - چه تعداد قاچاقچی مواد مخدر در سال ۱۹۹۰ اعدام شده‌اند؟ (ب) - چه تعداد اکنون تحت محاکمه هستند؟ (پ) - چه تعداد از آنها که اکنون محاکمه می‌شوند ممکن است محکوم به مرگ شوند؟ (ت) - چه تعداد از محکومان به مرگ تخفیف حکم خود را دیده‌اند؟ (ج) - چه تعداد اعدام در ملاعام یا اعدام جمعی ظرف چند ماه اخیر صورت گرفته است؟ به این سؤالات دادستان پاسخ گفت.

۳۵۳ - او گفت: تعداد قاچاقچیان که از زمان اولین بازدید دستگیر شده‌اند و شامل قاچاقچیان و مصرف‌کنندگان مواد مخدر می‌شوند، به ۹۲۰۱ می‌رسد که ۸۸۹۸ نفر از آنان معتادند و به مراکز بازپروری فرستاده شده‌اند. مراکز بازپروری هنوز کمبودهایی دارند و از این رو دولت از سازمانهای بین‌المللی درخواست کمک کرده است. ۳۰۳ نفر باقیمانده قاچاقچی هستند. تمامی این ۳۰۳ نفر محکوم به مرگ نخواهند شد، برخی ممکن است محکوم به زندان شوند. از گروههایی که قبلاً محکوم به مرگ شده‌اند، شش نفر مجازاتشان تقلیل یافته است.

۳۵۴ - دادستان ویژه گفت: آمار محکومیت به اعدام در سال ۱۹۹۰ پایین‌تر بوده است. در سال ۱۹۸۹، ۴۱۱۳ نفر مورد عفو قرار گرفتند. از این عده ۲۲۵۹ نفر آزاد شدند و ۱۸۵۴ نفر محکومیتشان کاهش یافت. بسیاری اجازه یافتند سه روز را در خانه خود بگذرانند و برخی از این امتیاز برای ششمین بار استفاده می‌کردند.

۳۵۵ - او همچنین گفت که از زمان اولین دیدار هیچ اعدام علنی صورت نگرفته است. بعضاً ۱۵ تا ۲۰ نفر در حیات زندان اعدام شده‌اند. نماینده ویژه روی دو نکته تأکید کرد: نیاز به تضمین دادرسی عادلانه در مورد قاچاقچیان و کاهش قابل توجه تعداد حکمهای اعدام بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۳۵۶ - دادستان ویژه به تریاکی که تحت‌نظارت وی در آزمایشگاهها تبدیل به کودبین می‌شود، اشاره کرد. کودبین به وزارت بهداشت تحویل داده می‌شود. در مجموع ۱۳۲۰ کیلو هرویین و ۹۰۹۰ کیلو تریاک در شش ماهه اول سال ۱۹۹۰ مصادره شد. بخش بزرگی از این مواد مخدر قرار بود به کشورهای اروپایی برود.

۳۵۷ - دادستان ویژه گفت که از طریق وزارت امورخارجه آمار دقیق اعدام‌شدگان در سال ۱۹۹۰ را برای نماینده ویژه خواهد گرفت، چون خودش این آمار را در آن زمان در دسترس نداشت. نماینده ویژه سؤال کرد آیا انتقال صلاحیت رسیدگی به چنین جرایمی از دادگاههای انقلاب به دادگاههای معمولی بررسی شده است یا نه؟ پاسخ منفی بود.

۳۵۸ - بنا به پیشنهاد دادستان ویژه، نماینده ویژه با دو نفر که به اتهام قاچاق مواد مخدر بازداشت و محکوم شده بودند و در همان محل کار می‌کردند ملاقات کوتاهی داشت. یکی از آنها، که به حمل ۲۰ کیلو گرم تریاک از کرمان به تهران اعتراف کرده بود به ۱۸ سال زندان محکوم شده بود. محاکمه در دادگاه انقلاب دو سال پس از دستگیری او

صورت گرفت. بعدها حکم او به پنج سال کاهش یافت. زندانی دیگر به حمل ۷ کیلو گرم تریاک اعتراف کرده بود و ابتدا به پرداخت یک میلیون ریال جرمه محکوم شده بود. اما دادستان ویژه به حکم او اعتراض کرده و او یک سال بعد مجدداً به ۱۶ سال زندان محکوم شده بود. در سال ۱۹۸۷ حکم او به ۱۵ سال تخفیف یافت. هر دو نفر بدون وکیل مدافع در دادگاه انقلاب محاکمه شده بودند. یکی از آنها گفت که بازجویان او را در طول مدت بازجویی کتک می‌زدند تا از او اعتراف بگیرند. هر دو زندانی گفتند که شرایط آنها بهبود یافته، زیرا اکنون می‌توانند در محوطه دادستانی ویژه کار کنند. به آنها ماهی یکبار، به مدت سه روز مرخصی داده می‌شد.

۴ - مصاحبه با کمیسیون ماده ۱۰

۳۵۹ - رئیس کمیسیون، که یک نماینده مجلس به نام اصغر زاده است، توضیح داد که کمیسیون ماده ۱۰ مرکب از نمایندگان ۳ قوه حکومت است. هدف کمیسیون اجرای اصل قانون اساسی درباره حق مردم برای تأسیس انجمنها به طور اعم و احزاب سیاسی به طور اخص است. کمیسیون شامل دو عضو مجلس، دو نفر از قوه قضایی و یک نفر از قوه اجرایی است. دبیر کمیسیون مستقل است و وزیر کشور تصمیحات کمیسیون را اجرا می‌کند.

۳۶۰ - شیوه کار به این ترتیب است: وقتی عده‌یی از شهروندان علاقمند به تشکیل یک حزب سیاسی باشند، اسامی اعضا را ثبت می‌کنند و رهبران آن مدارک شخصی خود و منشور حاوی اصول و اهدافشان را ارائه می‌دهند. کمیسیون چنین درخواستی را در نشستهای هفتگیش بررسی می‌کند. سابقه درخواست کننده بر اساس گزارشهای مقامات امنیتی و قضایی مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

۳۶۱ - کمیسیون چهار قسمت دارد:

(الف) - قسمت مذهبی، که محدودیتهایی مثلاً برای گروهها یا فرقه‌های خودمختاری که حق تشکیل انجمن ندارند، مقرر می‌کند؛ (ب) - قسمت اتحادیه کارگری و صنعتگران؛ (پ) - قسمتی که با گروههای سیاسی سروکار دارد که می‌خواهند به عنوان حزب سیاسی کار کنند و مشمول محدودیتهایی در زمینه امنیت عمومی و همکاری با احزاب سیاسی خارجی می‌شوند؛ و (ت) - قسمتی که به امور اتحادیه گروههای درگیر در فعالیتهای اجتماعی - یعنی فعالیتهای فرهنگی یا فنی - رسیدگی می‌کند. درخواستها به ترتیبی که دریافت شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند و به انجمنهای غیرسیاسی زودتر از احزاب سیاسی جواز فعالیت داده می‌شود. ظرف یک سال و نیم گذشته ۲۰ تا ۲۲ انجمن مورد تأیید قرار گرفتند. ۷ درخواست از اقلیتها (ارمنیها) و یک درخواست از گروه سیاسی در تهران و

یکی دیگر در استان خوزستان در دست بررسی هستند.

۳۶۲ - در پاسخ به یک سؤال نماینده ویژه رئیس کمیسیون گفت: درخواست انجمن دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران تحت بررسی است. تا وقتی برخی از رهبران این گروه اشکالات امنیتی دارند، به این انجمن نمی‌توان اجازه فعالیت داد. برخی از اعضای این گروه به جرم جاسوسی در زندانند و دارند محاکمه می‌شوند.

۳۶۳ - نماینده ویژه هم‌چنین دلایل انحلال «جامعه انجیلی» را جویا شد. پاسخ این بود که چندین بار از این جامعه خواسته شد در برابر کمیسیون حضور یافته و فعالیت‌های خود را مطابق قانون کند. این جامعه در ضمن می‌بایستی از وزارت فرهنگ اجازه دریافت کند. از آن جا که جامعه چنین اجازه‌نامه‌یی را ارائه نکرد فعالیت‌هایش تعطیل شدند. نماینده ویژه از یک منبع کاملاً آگاه شنید که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از دادن اجازه خودداری کرده است.

۳۶۴ - نماینده ویژه نظرات خود را پیرامون مسئولیت افراد و مجامع مطرح نمود و پیشنهاد کرد نظریه‌یی که بین مسئولیت افراد و انجمنها کاملاً تمایز قائل می‌شود، باید پذیرفته و به کار گرفته شود. وی افزود قانون ایران آن چه را که منحصرأ مسئولیت افراد عضو بوده، به پای انجمنها نوشته است. در پاسخ به او گفته شد وقتی مجلس به بررسی مجدد قانون احزاب سیاسی بپردازد احتمالاً این تئوری هم در نظر گرفته خواهد شد.

۳۶۵ - دبیر گفت که کمیسیون در اجرای قانون فعلی مشکلاتی داشته و اصلاحیه‌هایی برای ارائه به مجلس بررسی و پیشنهاد شده‌اند.

۳۶۶ - سپس این بحث به میان کشیده شد که آیا فعالیت‌هایی که جهت حفاظت از حقوق بشر انجام می‌گیرند سیاسی تلقی می‌شوند یا خیر. پاسخ این بود که موضوع مزبور بارها و بارها مورد بحث قرار گرفته است. دفاع از حقوق بشر به نفع مردم است؛ با این همه برخی گروهها ادعای دفاع از حقوق بشر می‌کنند تا فعالیت‌های سیاسی‌شان را از نظر بپوشانند. گاه آن نوع فعالیت سیاسی که با هدف بی‌ثبات کردن دولت صورت می‌گیرد.

۵ - مصاحبه با معاون وزیر کشور

۳۶۷ - معاون وزیر، عطریان‌فر، گفت این طبیعی بود که نماینده ویژه در اولین دیدارش می‌بایست تعدادی از موارد را مبهم تشخیص دهد؛ او ابراز امیدواری کرد که چنین

مواردی در طول دیدار دوم کاملاً روشن شوند. برخی از ابهامها مربوط به دادگاههای انقلاب بود و برخی دیگر مربوط به احزاب سیاسی.

۳۶۸ - درباره ادغام شهربانی، پاسداران، کمیته‌ها، ژاندارمری و پلیس قضایی. هماهنگی آنها به رئیس جمهوری سپرده شده است با این نیت که کارکردشان بهبود یابد و از این طریق تضمین حقوق شهروندان متحقق شود. لایحه‌یی جهت ادغام این نیروهای امنیتی و انتظامی به تصویب رسیده است. یک هزار ساعت کار با کارشناسان در این زمینه صورت گرفته بود و قانون مصوب در حال اجراست.

۳۶۹ - وزارت کشور باید طرح سازمانی و شرح وظایف را جهت عملی ساختن این قانون ظرف یک سال ارائه دهد. دو ماه سپری شده و ادغام تمامی نیروهای پلیس قرار است ظرف ۱۰ ماه تکمیل شود. ادغام آنها کارآیی این نیروها را به نحو قابل ملاحظه‌یی بهبود خواهد بخشید.

۳۷۰ - نماینده ویژه در مورد مطبوعات پرسید. معاون وزیر گفت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اطلاعات بیشتری به او در این زمینه خواهد داد. او سپس جزئیاتی را ارائه داد. هر کسی که واجد صلاحیت باشد، می‌تواند نظرات یا اخبار را با استفاده از منابع و وسایل خویش انتشار دهد. دولت وظیفه خود می‌داند که برای کسانی که مایل به وارد شدن به کارهای خبری باشند، تسهیلاتی فراهم کند و از این رو با وارد کردن ماشین‌آلات و کاغذ موافقت می‌کند. دولت از هر کس که بخواهد وارد فعالیت روزنامه‌نگاری شود، استقبال می‌کند و نیز پذیرای انتقاد می‌باشد، به شرطی که به نحو «جدی و صادقانه» ارائه شود. در روزنامه‌ها و مجلات انتقادات فراوانی از دولت می‌شود. همین برخورد نسبت به احزاب سیاسی هم وجود دارد. دولت نمی‌تواند این اصل را انکار نماید. هر کسی باید به یک اصل پایه‌یی و مقدس، یعنی احترام به قانون اساسی، پایبند باشد. مطبوعات و احزاب سیاسی باید قانون اساسی را بپذیرند و به آن وفادار بمانند. این امر برخی مسئولیتها را برای نویسندگان به همراه می‌آورد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مسئول اجرای قانون اساسی است و از این رو انتشارات و انجمنها را تحت‌نظارت دارد. اگر چه که حتی در موارد جدی با آنها مدارا می‌کند.

۳۷۱ - هیچ روزنامه‌یی مقالاتش را جهت کنترل قبلی مقامات، ارسال نمی‌کند، ولی اگر مقاله‌یی شامل اطلاعات غلط یا غیر واقعی باشد یا اگر به کسی توهین شود، روزنامه باید فضای مشابهی جهت تصحیح اختصاص دهد. و گر نه شاکی می‌تواند دست به اقدام قانونی

بزند.

۳۷۲ - ظرف ۱۰ سال گذشته بیش از ۵۰/۰۰۰ کتاب درباره موضوعهای گوناگون به چاپ رسیده است. سازمان مسئول نظارت بر کتابها، فعالیتهای ناشران را کنترل می‌کند. این سازمان همچنین کتابها را قبل از انتشار مطالعه می‌کند و اگر آنها را بر خلاف قانون اساسی یا متضمن ایجاد فساد یا اهانت به حیثیت عمومی تشخیص دهد می‌تواند از مؤلف خواستار تصحیح قسمتهای نامناسب یا مضر بشود. این مشکلات تقریباً همیشه از طریق مذاکره حل‌وفصل شده و نویسندگان از نتیجه راضی بوده‌اند.

۶ - مصاحبه با معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

۳۷۳ - معاون وزیر، امین‌زاده، گفت که نسبت به فعالیتهای سازمانهای بین‌المللی بدبین است و مدت زیادی طول خواهد کشید تا ایران مسائل بین‌المللیش را حل کند.

۳۷۴ - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حاصل ترکیب دو وزارتخانه است: وزارت فرهنگ و هنر، و وزارت اطلاعات و جهانگردی. هدف از این ادغام بهبود کارآیی آنها بوده است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با سینما، تئاتر، هنرهای نمایشی، موسیقی، انتشارات، کتاب، هنر (نقاشی، طراحی، غیره)، مطبوعات، رادیو، تلویزیون، چاپ، توریسم، زیارت اماکن مقدس سروکار دارد. رادیو و تلویزیون تحت نظارت مشترک سه قوه حکومت هستند.

۳۷۵ - دولت هرگز مخالف فیلمها و تلویزیون خارجی نبوده، ولی تبلیغاتی را که فساد اخلاقی به بار می‌آورد متوقف نموده است. این در مورد موسیقی هم صدق می‌کند: دولت هرگز مخالف موسیقی نبوده ولی برخی از انواع موسیقی را که مشوق فحشا و فساد است، حذف نموده است. همین برخورد با سایر اشکال هنری، از جمله نقاشی هم شده است. فیلمهای ایرانی جوایز بین‌المللی برده‌اند. هنرمندان می‌دانند که مرزهایی جهت پیشگیری از فساد کشیده شده که نباید در هم نوردیده شوند.

۳۷۶ - قبل از انقلاب کتابهای بسیاری ممنوع شده بود. تعداد کتابهای چاپ شده پس از انقلاب افزایش چشمگیری یافته است. گاه بحثهایی درباره اجازه چاپ یک کتاب وجود داشته است. وقتی یک کتاب به رواج فحشا و فساد کمک کند، انتشار آن مجاز نیست.

۳۷۷ - مطبوعات از حمایت و آزادی برخوردارند، ولی هر آن چه مخالف اسلام و نظم عمومی باشد، غیر قابل قبول است. مطبوعات ارزشهای اسلامی و اخلاق را ترویج

می‌کنند، از سیاست «نه شرقی، نه غربی» حمایت می‌نمایند و مخالف استعمار می‌باشند. کمیته‌یی که جواز تأسیس برای روزنامه‌ها صادر می‌کند، متشکل از نمایندگان سه قوه حکومتی، دانشگاه‌ها، ناشران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. ۱۵ روزنامه، ۳۰۰ مجله هفتگی، ماهانه یا دو ماهه وجود دارند.

۳۷۸ - نماینده ویژه پرسید وزارتخانه در رابطه با کارهای روزمره روزنامه‌ها چه اقداماتی انجام می‌دهد. به او گفته شد اگر روزنامه‌یی به اسلام، رهبر یا دولت توهین کند، ممکن است با لغو اجازه کارش مجازات شود.

۳۷۹ - نماینده ویژه به توزیع کاغذ اشاره کرد. معاون وزیر پاسخ داد که وزارتخانه‌اش کاغذ را توزیع می‌کند. به هر روزنامه مجاز کاغذ مورد نیازش داده می‌شود. در زمینه تخصیص کاغذ محدودیتهایی وجود دارد. مثلاً کیهان و اطلاعات روزنامه‌هایی هستند که می‌توانند تیراژ خود را افزایش دهند، ولی در زمینه توزیع کاغذ نسبتاً ارزان توسط دولت محدودیتهایی وجود دارد. در زمینه مقدار کاغذی که روزنامه‌های مخالف می‌توانند بگیرند هیچ محدودیتی وجود ندارد.

۳۸۰ - نماینده ویژه در مورد شرایط توزیع کاغذ برای کتاب پرسید. کاغذ به چاپخانه‌ها یا مؤلفان داده می‌شود. برای کتابها قبل از انتشار، می‌بایستی اجازه چاپ گرفت. انتقادهایی در رابطه با اجازه انتشار برای برخی کتابها وجود داشته است، ولی تنها معیار برای اجازه انتشار، اخلاقی است و نه هرگز سیاسی.

۳۸۱ - پس از پایان مصاحبه رسمی، نماینده ویژه با روزنامه‌نگاران ایرانی که در همان ساختمان مشغول کار بودند، صحبت کرد.

۷ - مصاحبه با رئیس دیوان عالی کشور

۳۸۲ - آیت الله مقتدائی، رئیس دیوان عالی کشور، گفت: مطابق شرع اسلام قضات در برابر خدا پاسخگو هستند و در میان پیامبران می‌نشینند، و محل محاکمه، مکان خداست. بر طبق قانون ایران وجود وکیل مدافع ضروری و الزامی است و متهم و وکیل از پاره‌یی تسهیلات برخوردارند. احکام صادره را می‌توان جهت استیناف یا بررسی مجدد به دیوان عالی کشور فرستاد. چنان چه متهم وکیل نداشته باشد، دادگاه حکم را لغو می‌کند. مجلس اخیراً قانونی را در مورد آیین دادرسی تصویب نموده که بر حسب آن وقتی دادگاه حکمی صادر می‌کند، پرونده مختومه تلقی می‌شود. این قانون به رئیس دیوان عالی اجازه

می‌دهد پرونده را بررسی کند و تصمیم بگیرد که آیا ضرورت بازبینی آن وجود دارد یا نه.

۳۸۳ - سیستم قضایی اسلامی همه افراد را مساوی می‌داند. به تازگی در یک سمینار سالانه سراسری، رئیس‌جمهوری از این که قوه قضایی قانون‌شکنان را به شدت و با مساوات مورد قضاوت قرار می‌دهد، ابراز خشنودی کرد. سیستم حقوقی اسلام در زمینه رعایت حقوق بشر از ویژگی‌هایی برخوردار است. ایران برای تبادل نظر در مورد این مسائل، انتقال تجارب خود به دیگران و آموختن از تجارب دیگران آمادگی دارد.

۳۸۴ - در نظام قانونی اسلام، هدف از محاکمه افراد نه مجازات بلکه اعاده حیثیت آنهاست. اگر زندانی نشان دهد که پشیمان است و می‌تواند حیثیت خود را اعاده کند، نام وی در لیست افراد واجد شرایط برای عفو گنجانده می‌شود، حتی اگر بخش بزرگی از دوران محکومیتش باقی مانده باشد. عفو به گروه‌ها و افراد اعطا می‌شود. موارد نادری بوده که افراد تمامی دوران محکومیت خود را در زندان سپری کرده باشند.

۳۸۵ - هرگز کسی به خاطر این که خط ایدئولوژیکش متفاوت از خط حکومت بوده، دستگیر نشده است. بهایی‌ها نه به خاطر بهایی بودنشان بلکه به علت ارتکاب جرائم مشخص دستگیر شده‌اند. این در مورد زندانیان سیاسی نیز صادق است؛ اگر آنها دستگیر و اعدام می‌شوند به خاطر شرکتشان در اعمال خشونت‌آمیز است. اگر فرد بازداشت شده یا متهم توبه کند، قابل عفو است، حتی اگر مرتکب جنایات خوفناکی شده باشد.

۳۸۶ - سؤال دیگر مربوط به مبارزه علیه مواد مخدر است. قوه قضایی مصمم به قاطعیت عمل در این رابطه است. مواد مخدر یک مشکل مملکتی محسوب می‌شود. پرونده‌ها به دیوان عالی کشور جهت بررسی مجدد ارجاع می‌شوند. حکم فقط با تأیید دیوان عالی کشور قابل اجراست.

۳۸۷ - نماینده ویژه درباره مواردی سؤال کرد که چندین سال بین اعلام گناهکاری و حکم واقعی محکومیت فاصله می‌افتد. رئیس دادگاه پاسخ داد که این امر گاه به خاطر انجام تحقیقات بیشتر اتفاق می‌افتد. در موارد دیگر نمی‌توان زندانی را از حکم خود مطلع نمود، زیرا پرونده در نوبت بررسی مجدد است. حکم را فقط پس از تأیید دیوان عالی می‌توان ابلاغ کرد. زندانی به محض اطلاع از حکمش می‌تواند درخواست استیناف کند. گاه زندانیان نمی‌دانند که پرونده‌شان به دیوان عالی فرستاده شده، به همین دلیل شکایت دارند و احساس می‌کنند زمان زیادی بین اعلام گناهکاری و صدور حکم گذشته است.

۸ - مصاحبه با معاون سیاسی رئیس قوه قضایی

۳۸۸ - معاون سیاسی، آقای بادامچیان، گفت نهضت آزادی و انجمن دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در طول جنگ هم آزادانه اعلامیه‌های خود را منتشر می‌کردند، حتی وقتی که این اعلامیه‌ها حاوی موضوعهای حساسی بودند که روی امنیت ملی تأثیر می‌گذاشتند. نهضت ملی به طور قانونی اجازه فعالیت نداشت ولی تا همین اواخر فعال بود. آقای بزرگان و سایر اعضا آزادند؛ بعضی دیگر از اعضای نهضت آزادی به اتهامات جدی دستگیر شده‌اند.

۳۸۹ - انجمن دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران بدون مجوز قانونی فعالیت می‌کرد. این انجمن بدون اجازه قانونی اعلام موجودیت کرد و بیانیه‌های غیر قانونی منتشر نمود و بسیاری از اعضایش به طور فعال درگیر سیاست بودند. برخی از اعضای آن بنا به اتهامات جدی محاکمه می‌شوند. این انجمن نه برای دفاع از حقوق بشر بلکه به عنوان پوششی برای فعالیت‌های سیاسی غیر قانونی به وجود آمده است.

۳۹۰ - نماینده ویژه گفت مطابق اطلاعاتی که به او داده شده، این دو گروه درخواست خود را طبق مقررات ارائه دادند ولی قانونی شناخته نشده‌اند. ساختمانها یا داراییهای آنها مصادره یا مسدود شدند، زیرا مقامات آنها را اشغال و اسنادشان را توقیف کرده بودند. نهضت آزادی قبل از انقلاب نیز وجود داشت و از او فقط خواسته شده بود که خود را با موقعیت قانونی جدید تطبیق دهد. نهضت درخواست و مدارک خود را به وزارت کشور ارائه داده بود و چون این وزارتخانه ظرف سه ماه هیچ اعتراضی نکرد، نهضت آزادی طبق قوانین جاری، تلویحاً اجازه فعالیت یافت.

۳۹۱ - معاون سیاسی پاسخ داد که نهضت در اعمال خرابکارانه درگیر شده بود و با دشمنان مملکت در خارج تماسهایی داشت. هر چند درست است که نهضت قبل از تصویب قانون جدید در مورد احزاب سیاسی به رسمیت شناخته شده بود و بعد از آن هم درخواستی به وزارت کشور داد، ولی درخواست پاسخگوی تمامی الزامات قانونی نبود و نهضت نمی‌توانست قانونی شناخته شود. اعضای نهضت با حسن‌نیت عمل نکردند. این قانون که می‌گوید اگر اعتراضی ظرف سه ماه مطرح نشود، سازمان درخواست کننده خود به خود رسمیت پیدا می‌کند، در این مورد صادق نیست.

۹ - مصاحبه با رئیس قوه قضایی

۳۹۲ - رئیس قوه قضایی، آیتالله یزدی، گفت منبع اصلی قانون ایران کتاب آسمانی است که هدفش رستگاری بشر است. قرآن می‌گوید: «من به نوع بشر احترام می‌گذارم و افتخار می‌کنم».

۳۹۳ - نماینده ویژه موارد زیر را مورد توجه رئیس قوه قضایی قرار داد: (الف) - محاکمات علنی در زندانها غیر ممکن است؛ (ب) - برخی از افراد محکوم به مرگ وکیل نداشتند، و فردی متهم به جاسوسی - که ممکن بود محکوم به اعدام شود - دو سال پیش‌تر محاکمه شده بود ولی هنوز از حکم خود خبر نداشت؛ (پ) - مسأله قابلیت اجرا یا لغو ماده ۱۱/۲ آییننامه اداری حاکم بر دادگاههای انقلاب و دفاتر دادستانی، مصوب سال ۱۹۷۹.

۳۹۴ - رئیس قوه قضایی گفت اصلی وجود دارد که بر اساس آن منافع جامعه می‌بایستی بر منافع فرد اولویت داشته باشد. جامعه بین‌المللی توجه کمی به این اصل دارد، زیرا مسأله حقوق بشر سیاسی شده است. این نوع سیاسی شدن امکان برخورداری از حقوق بشر را کاهش می‌دهد. در طول هشت سال جنگ، جامعه بین‌المللی هرگز نگران جنایاتی که علیه مردم ایران انجام می‌شد، نبود. او سپس به وقایع اخیر در فلسطین و بحران خلیج اشاره کرد.

۳۹۵ - رئیس قوه قضایی در ادامه گفت هیچ سیستم حقوقی، کاملتر از احکام اسلام، از حقوق بشر حفاظت به عمل نمی‌آورد. بهترین شاهد این قضیه وجود گروههای مخالف اصول اسلامی است، که عقاید خود را به طور علنی ابراز می‌دارند و تا وقتی دست به عمل مسلحانه نزده‌اند، کسی با آنها کاری ندارد.

۳۹۶ - در مورد علنی بودن محاکمات وی گفت جلسات دادگاه در کاخ دادگستری در مرکز شهر برگزار می‌شوند، و در روز دست‌کم ۲۵ محاکمه صورت می‌گیرد که همه علنی‌اند. وقتی شهروندان به پرونده‌یی علاقه نشان می‌دهند، از محل بزرگتری استفاده می‌شود. در زندان اوین محدودیت ورود به محل دادگاه وجود دارد، ولی اصل محاکمات علنی به قوت خود باقی است. در هر صورت قاضی می‌تواند جهت حفظ نظم عمومی ورود به دادگاه را ممنوع نماید.

۳۹۷ - هر کسی حق داشتن وکیل مدافع را دارد و وقتی متهم به وکیل دسترسی

نداشته باشد، دادگاه برایش وکیل می‌گیرد. از آن جا که این حق متهم است، اگر او بگوید که بهتر از وکیل می‌تواند دفاع از خودش را به عهده بگیرد، مجبور نیست که وکیل مدافعی را بپذیرد. نماینده ویژه گفت او مشاهده نموده بود که در عمل متهمانی که در دادگاههای انقلاب محاکمه می‌شوند، وکیل مدافع ندارند.

۳۹۸ - رئیس قوه قضایی گفت که در مورد جرایم عادی، وقتی طرفها به توافق می‌رسند، روند قضایی پایان می‌گیرد. در پرونده‌های جاسوسی، پس از دستگیری متهم و توجیه اتهام، تحقیق و جمع‌آوری مدارک و شواهد آغاز می‌گردد. مدارک توسط قاضی ارزیابی می‌شود و اگر مکفی تشخیص داده شود حکم تصویب می‌شود.

۳۹۹ - افراد یا گروهها ممکن است مرتکب جرم شوند. در مورد گروهها، متهم را نمی‌توان در جریان تحقیق از اتهامش مطلع نمود زیرا این امر ممکن است نتیجه تحقیق را خدشه‌دار کند. در مورد جاری بودن ماده ۱۱، او گفت تصمیمات دادگاههای انقلاب نهایی نیستند. متهم می‌تواند درخواست استیناف یا تجدیدنظر کند و دیوانعالی می‌تواند آنها را مورد بررسی مجدد قرار دهد.

۱۵ - مصاحبه با معاون حقوقی رئیس قوه قضایی

۴۰۰ - معاون حقوقی، دکتر مهرپور، به بیانیه حقوق بشر اسلامی و گزارش قبلی نماینده ویژه اشاره کرد. او گفت مطالعه قیاسی سیستم اسلامی و سیستم بین‌المللی، با توجه ویژه به مسأله حیثیت انسانی و حق حیات، شروع شده و بین اسلام و مسیحیت مقایسه صورت می‌گیرد. در مورد ضرورت وکیل مدافع، او گفت قانون اساسی مقرر داشته که وکیل باید متهم را در دادگاه یاری کند. رئیس قوه قضایی بیانیه‌یی در این زمینه انتشار داده است. در مورد احتساب دوره بازداشت قبل از محاکمه به عنوان بخشی از دوران محکومیت، وی گفت بر اساس لایحه‌یی که در حال حاضر در دست تهیه است، دوران بازداشت قبل از تاریخ صدور حکم محکومیت، می‌بایستی به عنوان بخشی از دوره بازداشت کیفری محسوب شود. او گفت بسیاری از افراد عفو شده‌اند و لیستی ارائه داد که در ضمیمه VII گزارش موقت آمده است. او گفت که مقررات قانون اسلامی لغو شدنی نیستند؛ مثلاً مجازات شلاق در قانون اسلام پیش‌بینی شده است. با این همه این مجازات هر چه کمتر به کار می‌رود، چون به طور معمول با جریمه یا حبس جایگزین می‌شود. نماینده ویژه گفت امیدوار است که شلاق زدن در تمامی موارد با پرداخت غرامت جایگزین گردد.

۴۰۱ - در مورد دادگاههای انقلاب، معاون حقوقی گفت حکمهای صادره توسط

دادگاههای مزبور قابل استیناف یا بررسی مجدد توسط دیوانعالی کشور می‌باشند. قانونی برای ایجاد امکان استیناف یا بررسی مجدد دو سال قبل به تصویب رسید. ماده ۱۱/۲ آییننامه حاکم بر دادگاههای انقلاب و دادستانیهای عمومی مورخ ۱۹۷۹، که مقرر می‌دارد «قضاوت دادگاههای انقلاب نهایی است و مورد تجدیدنظر قرار نخواهد گرفت» به طور ضمنی لغو شده زیرا قانون سال ۱۹۸۸ در مورد روند استیناف اکنون اولویت یافته است، به خصوص ماده ۵ آن که می‌گوید: «با توجه به تصمیمات دادگاههای کیفری ۱، حقوقی ۱، نظامی ۱، ویژه مدنی و انقلاب که توسط دیوانعالی لغو شده‌اند، مرجع ذیصلاح برای تجدیدنظر و انجام یک قضاوت جدید دادگاهی است معادل همان دادگاه که قضاوت اولیه را انجام داده است».

۱۱ - مصاحبه با وزیر امور خارجه

۴۰۲ - روز دوشنبه ۱۵ اکتبر، نماینده ویژه در آخرین روز بازدیدش توسط وزیر امور خارجه، علی‌اکبر ولایتی، به حضور پذیرفته شد. نماینده ویژه نکات اصلی بازدید خود را خلاصه نمود و از دولت ایران برای همکاری‌اش تشکر کرد. وزیر گفت سیاست دولت وی مبتنی بر ادامه همکاری با نماینده ویژه است. او گفت امیدوار است که دیگر در این زمان، یعنی در پایان بازدید دوم از ایران، نماینده ویژه توانسته باشد ببیند که اتهامات نقض حقوق بشر دروغ بوده و وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با سایر کشورهای به اصطلاح «جهان سوم» بهتر است. وزیر ابراز تعجب کرد که کمیسیون حقوق بشر تصمیم به بررسی وضعیت حقوق بشر در کشور او گرفته و نه در کشورهای دیگری که وضعیتشان از نظر رعایت این حقوق خیلی بدتر است. او گفت امیدوار است چنین رفتار تبعیض آمیزی انگیزه سیاسی نداشته یا جهت اعمال فشار روی کشورش طراحی نشده باشد. او همچنین ابراز امیدواری کرد که نماینده ویژه توسط قدرتها یا گروههای دیگر تحت فشار نبوده باشد.

۴۰۳ - نماینده ویژه پاسخ داد که نه از طرف هیچ دولتی - نه دولت جمهوری اسلامی ایران و نه دولتهای دیگر - تحت فشار قرار گرفته است، نه از طرف گروهها یا افراد. در هر حال احساس مسئولیت، وی را وامی‌دارد که هرگونه تلاشی جهت وارد آوردن فشار بر او را رد کند.

۴۰۴ - وزیر خارجه گفت امیدوار است کمیسیون حقوق بشر در اجلاس بعدیش برخورد خود را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد، و گر نه بخشی از افکار عمومی کشور ممکن است موضع رسمی همکاری با نماینده ویژه و کمیسیون حقوق بشر را غلط بینگارد. در هر صورت نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران نباید به

طور نامحدود ادامه یابد. مملکت نمی‌تواند چنین کنترلی را برای مدت طولانی تحمل کند. اگر کمیسیون حقوق بشر موضع خود را نسبت به ایران عوض نکند، برخی از قندروان در کشور استدلال خواهند کرد که نتیجه‌گیریهای نماینده ویژه در گزارشهایش و دیدارهای او از کشور و نیز رای‌گیری درون کمیسیون انگیزه سیاسی داشته‌اند.

۴۵۵ - نماینده ویژه از این که دولت، بر اساس یکی از توصیه‌های گزارش قبلی او، اقدام نموده و از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ دعوت به دیدار از زندانهای ایران نموده است، ابراز خشنودی کرد. با این همه باید توافقی با صلیب سرخ صورت گیرد تا بازدید از زندانها هر چه زودتر آغاز گردد. وزیر گفت که یک هیأت بلندپایه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ قبلاً از کشور بازدید به عمل آورد و یکی از مدیران آن قرار است برای آماده کردن جزئیات توافق به زودی به ایران بیاید. پس از انجام ترتیبات اولیه، کمیته بین‌المللی خواهد توانست کارش را فوراً شروع کند و به طور منظم از زندانها بازدید به عمل آورد. وزیر یادآور شد که نماینده ویژه توانسته بود به طور خصوصی و با آزادی کامل با بسیاری از زندانیان مورد درخواستش مصاحبه کند. این نشانه اعتماد دولت بود، زیرا وی حتی اجازه یافته بود با افرادی مصاحبه کند که به خاطر دادن اطلاعات در مورد امنیت کشور به قدرتهای بیگانه محکوم شده بودند.

۴۵۶ - نماینده ویژه سپس از وزیر خواستار ارائه پاسخ مشروح دولت به تمامی اتهامات نقض حقوق بشر مندرج در گزارشهای قبلی و در دو یادداشتی که در سال ۱۹۹۰ ارائه شده بود، گردید. چنین جوابهایی نقشی تعیین‌کننده در ایفای مأموریت وی بازی می‌کردند. او همچنین خواست که دولت به درخواستهای وی، که اساساً جنبه انسانی و غیرسیاسی داشته‌اند، پاسخ دهد. وزیر جواب داد که دولت وی این پاسخها را، بعضاً حتی قبل از پایان دیدار وی، خواهد داد و وی درخواستهای انسانی او را بررسی خواهد نمود.

۴۵۷ - و بالاخره وزیر از برگزاری سمیناری در دانشگاه تهران درباره حقوق بشر در قانون بین‌المللی و قانون اسلام ابراز رضایت نمود، سمیناری که در آن کارشناسان برجسته حقوقی و فیلسوفانی از آلمان و چند کشور اسلامی شرکت داشته و به نتیجه‌گیریهای ارزشمندی رسیده بودند.

۱۲ - مصاحبه نهایی با معاون وزیر خارجه

۴۵۸ - پس از ملاقات با وزیر امور خارجه، آخرین دیدار رسمی این سفر صورت گرفت. متکی، معاون وزیر خارجه، یادآور گردید که در اولین دیدار نماینده ویژه جنبه‌های

خاص اصول حقوق بشر اسلامی مورد بحث قرار گرفته و موضع دولت مبنی بر همکاری با نماینده ویژه و کمیسیون حقوق بشر تأیید شده بود. در راستای همین سیاست همکاری بود که از نماینده ویژه، برای بازدید دوم از کشور، دعوت شد. یکی از نتایج عملی این همکاری این بود که گفتگو با مسئولان عالیرتبه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ شروع شد تا اعضای آن بتوانند مطابق توصیه نماینده ویژه دیدارهای مرتب از زندانها را، عملی سازند. توافقنامه مشخصی در این زمینه، قرار است به زودی امضا شود.

۴۰۹ - در رابطه با سفارش گزارشگر ویژه مبنی بر تضمین حق هر متهم در برخورداری از مشاوره حقوقی، او گفت که یک طرح قانونی به مجلس ارائه شده که موارد پیش‌بینی شده در ماده ۳۵ قانون اساسی را گسترش و تعمیم خواهد داد. قرار است حتی قبل از بازپرسی، به بیان دیگر در طول تحقیقات از فرد بازداشت شده، حق استفاده از مشاوره حقوقی وجود داشته باشد.

۴۱۰ - معاون وزیر خارجه همچنین خاطرنشان ساخت که در راستای نقشی که اسلام برای رحم و شفقت قائل است و نیز توصیه‌هایی که گزارشگر ویژه کرده، سیاستهای مبتنی بر عفو و بخشش رشد کرده و گسترش یافته است. علاوه بر این، او گفت که در رابطه با توصیه مبنی بر انجام بررسیهای قیاسی و برگزاری سمینارها درباره سیستم بین‌المللی تعریف و حمایت حقوق بشر و سیستم اسلامی، پیشرفتهایی حاصل شده است از جمله سمینار اخیری که در دانشگاه تهران برگزار شد. در رابطه با یکی دیگر از توصیه‌های نماینده ویژه، دولت تصمیم گرفته است که از مرکز حقوق بشر، در چارچوب برنامه این ارگان جهت ارائه خدمات مشورتی، برای یک طرح جامع بلندمدت درخواست کمک کند.

۴۱۱ - در رابطه با تعداد اعدامها، او گفت به پیرو یکی از توصیه‌های گزارشگر ویژه، تعداد اعدامها از ۲۱ مارس ۱۹۹۰، شروع سال نو در ایران، به نحو چشمگیری کاهش یافته است. هدف اعدامها نه فقط مجازات جنایتکاران بلکه بازداشتن دیگران از ارتکاب جرم است. با این همه مجازات اعدام صرفاً در مورد مهمترین جنایات از قبیل قاچاق مواد مخدر، جاسوسی و قتل به کار گرفته می‌شود. در این رابطه او فهرستی از ۱۱۳ مورد اعدام را، که از آغاز سال نو ایرانی (۲۱ مارس ۱۹۹۰) انجام شده بود، ارائه داد. بر طبق این لیست؛ ظاهراً ۳۲ نفر به خاطر جرایم عادی، ۷۱ نفر به جرم قاچاق مواد مخدر، ۴ نفر به خاطر فعالیتهای مفایر امنیت ملی، همکاری با گروههای مسلح و قاچاقچیان مواد مخدر، ۳ نفر به خاطر اعمال تروریستی، ۲ نفر به خاطر جاسوسی و ۱ نفر به اتهام نامشخصی، اعدام شده‌اند.

۴۱۲ - در مورد پاسخ به اتهاماتی که توسط نماینده ویژه به اطلاع دولت رسانده شده بود، معاون وزیر خارجه گفت دولت بیشترین تلاش را جهت پاسخگویی به همه این اتهامات انجام خواهد داد. با این همه این اتهامات باید متوجه مسائلی در نحوه اجرای قانون، شدت مجازات نسبت به جرائم ارتكابی، یا هماهنگی بین مجازات اعمال شده و قوانین جاری باشند. این اتهامات نمیتوانند سیستم حقوقی و قوانین اسلامی یا مشخصاً موازین قانون کیفری جمهوری اسلامی را مورد سؤال قرار دهند. چنین مواردی میبایستی در مجامع دیگر اساساً آکادمیک، و در شرایط دیگری مطرح گردند. معاون وزیر خارجه همچنین اعلام کرد که دولت طرح قانونی را به مجلس ارائه کرده که طبق آن زمان سپری شده در زندان قبل از محاکمه، بایستی جزء دوران بازداشت کیفری فرد محسوب شود. گزارشگر ویژه رضایت خاطر خویش را در این رابطه ابراز نمود.

۴۱۳ - معاون وزیر خارجه همچنین گفت که جمهوری اسلامی ایران به روی هر کس که مایل به تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران باشد، باز است. او در این راستا اعلام کرد که دولت با نظر مساعدی مشغول بررسی تقاضای عفو بین الملل جهت بازدید از کشور می باشد. او همچنین گزارش داد که رئیس قوه قضایی به بسیاری از نامه های حاوی اتهامات پاسخ داده است. او گفت در ایران آزادی کامل بیان موجود است و نظرگاههای بسیار گوناگونی در مورد مسائل داخلی و بین المللی وجود دارد. هیچ کس به خاطر عقاید سیاسی تحت بازجویی یا بازداشت قرار ندارد و هر یک از شهروندان میتواند، هر روز در رسانه های جمعی، در خیابان یا در مسجد عقاید سیاسی را به طور علنی ابراز دارد. پارلمان انعکاس دهنده گوناگونی عقاید سیاسی در کشور است.

۴۱۴ - معاون وزیر خارجه سپس به دیدار نماینده ویژه از زندان اوین اشاره کرد. او گفت که نماینده ویژه توانست با آزادی کامل با قسمت عمده زندانیانی که خواستار دیدنشان بود، مصاحبه کند، از جمله کسانی که به جاسوسی برای دشمنان ملت و تلاش علیه امنیت ملی متهم و محکوم شده بودند. او اضافه کرد دلیل این که نماینده ویژه نتوانست سایر زندانیان را ملاقات کند، در همان زمان برایش توضیح داده شد: آنها یا آزاد شده بودند، یا در حال گذراندن مرخصی موقت از زندان بودند، یا دادرسی آنها در مرحله بازجویی بود و دادستان اجازه لازم را نمیداد. در هر صورت دولت آن قدر به نماینده ویژه اعتماد کرد که به وی اجازه داد با افرادی که به قدرتهای خارجی، حتی در زمان جنگ، استراتژیکی ترین اطلاعات داخلی را داده بودند، مصاحبه کند. این بیانگر موضع دولت مبنی بر همکاری با نماینده ویژه و با کمیسیون حقوق بشر است. با این همه، حفظ این

همکاری مستلزم رها ساختن مواضع مفرضانه و پیشداوریه‌ها درباره وضعیت حقوق بشر و آزادیهای بنیادین در ایران است. سایر موانع باید برطرف گردند و به کاربرد معیارهای دوگانه پایان داده شود، معیارهایی که بر مبنای آنها وضعیت حقوق بشر در برخی کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در برخی دیگر، که حقوق بشر را به نحوی جدی‌تر و سیستماتیک‌تر نقض می‌کنند، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. او ابراز امیدواری کرد که جلسات کمیته سوم مجمع عمومی آغازگر فصل جدیدی در همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و ملل متحد باشد.

۴۱۵ - در پایان، معاون وزیر خارجه به نماینده ویژه لیستی شامل اطلاعات رسمی دولت درباره ۳۶۲۰ اعدام ادعا شده، که در گزارشهای مختلف نماینده ویژه (E/CN.۴/۱۹۸۸/۲۴، E/CN.۴/۱۹۸۹/۲۶، A/۴۴/۶۲۰ و ۴/۱۹۹۰/۲۴) ذکر شده‌اند، تسلیم کرد. اطلاعات مندرج در لیست توسط بخش آمار وزارت دادگستری، واحد تشخیص هویت پلیس، و سازمان آمار و ثبت احوال جمع‌آوری شده بود. خلاصه این لیست در ضمیمه VI گزارش موقت آمده است.

۴۱۶ - نماینده ویژه از مقامات وزارت امور خارجه و دولت به خاطر همکاری آنها و تسهیلاتی که در طول دیدار در اختیارش قرار دادند، تشکر نمود.

پ. استماع زندانیان در زندان اوین

۴۱۷ - بازدید از زندان اوین روز ۱۳ اکتبر ۹۰ صورت گرفت. نماینده ویژه توسط رئیس اداره زندانها در منطقه تهران، معاون وی، و مدیر زندان اوین و یک مقام وزارت خارجه مورد استقبال قرار گرفت. رئیس اداره زندانها توضیح داد که در حال حاضر ۲۵۵۰ زندانی در زندان اوین هستند. ۶۰ درصد آنها به اتهام مصرف یا قاچاق مواد مخدر، ۳۵ درصد به اتهام جرایم عادی محکوم شده‌اند و تنها ۵ درصد (بین ۱۰۰ تا ۱۰۵ نفر) زندانی سیاسی‌اند. وی اضافه نمود که همه زندانیان سیاسی استان تهران در اوین تحت بازداشت هستند. مدیر زندان اوین مجدداً بر خصوصیت سیستم زندان در ایران، که هدفش بازپروری و بازآموزی مجرمان است تأکید نمود. این امر روشن می‌کند که چرا موارد عفو فراوان است و نیز چرا به بسیاری از زندانیان، چه زندانیان عادی و چه سیاسی، مرخصیهایی از سه روز تا یک سال داده می‌شود. مقامات زندان ابراز تأسف نمودند از این که نماینده ویژه عمدتاً کسانی را انتخاب کرده بود که به عنوان مخالف حکومت شناخته می‌شدند، یا اخیراً دستگیر شده بودند، چون مقامات وقت کافی نداشتند تا به نحوی مثبت بر عقاید انحرافی آنها تأثیر بگذارند. او همچنین تأکید کرد که به مدیریت زندان باید

این فرصت را داد تا در مقابل هر نوع اتهام غیرعادلانه از سوی هر یک از زندانیانی که نماینده ویژه مایل به دیدن آنهاست، بتواند از خود دفاع کند.

۴۱۸ - از آن جا که نماینده ویژه قبلاً از قسمتهای مختلف زندان اوین بازدید کرده بود، درخواست نمود که این بار وقت خود را منحصرأ به مصاحبه با ۲۶ زندانی که انتخاب کرده بود، اختصاص دهد. ۲۶ نامی که در ۹ اکتبر ۱۹۹۰ به مقامات رسمی داده شده بود به مواردی مربوط می‌شد که نماینده ویژه راجع به آنها اطلاعات بسیار مفصل به دست آورده بود. این موارد را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد: (الف) - زندانیانی که ادعا می‌شود محکوم به مرگ شده‌اند؛ (ب) - زندانیانی که گفته می‌شد شکنجه شده‌اند؛ (پ) - زندانیانی که ادعا می‌شود پس از ملاقات با نماینده ویژه در سفر اولش، مورد انتقامجویی قرار گرفته‌اند؛ (ت) - زندانیان دارای ملیت خارجی؛ (ث) - زندانیان متعلق به گروه افرادی که نامه سرگشاده نخست‌وزیر سابق، بازرگان، به رئیس‌جمهوری را امضا کرده بودند؛ (ج) - زندانیان متعلق به جامعه بهائیت؛ و (چ) - یک گروه زندانیان زن، که دو نفر از آنان را نماینده ویژه در سفر اول خود دیده بود.

۴۱۹ - وقتی نماینده ویژه روز ۱۳ اکتبر به زندان اوین رفت، به وی گفته شد که به دلایل مختلف امکان دیدار تمامی ۲۶ نفر وجود ندارد. از این رو نماینده ویژه اسامی ۶ نفر دیگر را به مقامات داد.

۴۲۰ - مدیر زندان توضیح داد که ۲ نفر از لیست اول آزاد شده‌اند، ۴ نفر به مرخصی رفته‌اند، و ۲ نفر در اراک و کرج در بازداشت هستند و بنابر این نمی‌توان در زندان اوین با آنها ملاقات نمود. در مورد ۱۰ تن از زندانیان (۶ نفر از لیست اول و ۴ نفر از لیست دوم) وی از جانب دادستان اجازه نیافت آنها را به ملاقات نماینده ویژه بیاورد، زیرا پرونده‌شان هنوز در مرحله تحقیق بود. نماینده ویژه گفت که پرونده‌های زندانیان دیگری که وی امکان دیدار آنها را یافته، نظیر همین افراد در مرحله تحقیق بوده و حتی در برخی موارد، در رابطه با همان اتهاماتی که به زندانیانی که وی اجازه نیافت آنها را ببیند، وارد شده بود.

۴۲۱ - اسامی زندانیانی که نماینده ویژه خواستار ملاقاتشان شده بود و همچنین دلایل ارائه شده توسط مقامات در رابطه با کسانی که وی نتوانست ملاقاتشان کند، در ضمیمه IV گزارش موقت آمده است.

۴۲۲ - در بین افرادی که نماینده ویژه نتوانست آنها را جهت شنیدن استشهادشان دیدار کند آقای راجر کوپر بود. نماینده ویژه در دیدار قبلیش نیز تلاش ناموفقی جهت دیدار با او داشت. مدیر اوین، در مقابل پرسش از علت این امر پاسخ داد که محاکمه آقای کوپر هنوز پایان نیافته است. نماینده ویژه یادآور شد که در دیدار اولش به او گفته شده بود که آقای کوپر محکوم به ۱۵ سال زندان شده و حکم محکومیتش در دست ترجمه به زبان انگلیسی است. مدیر گفت محاکمه تمام نشده زیرا از حکم استیناف خواسته شده است. نماینده ویژه گفت او این را دلیل موجهی برای اجازه ندادن به آقای کوپر برای دیدار با او نمی‌داند، زیرا مصاحبه‌ها بی‌طرفانه‌اند و هیچ ربطی به موقعیت محاکمات ندارند. به علاوه برخی از زندانیانی هم که قرار است با آنها مصاحبه شود درخواست استیناف کرده‌اند و او دلیلی نمی‌بیند که با پرونده آقای کوپر برخورد متفاوتی شود. مدیر گفت اتهام جدیدی علیه آقای کوپر ارائه شده و محاکمه جدیدی، این بار در رابطه با مسائل اخلاقی، شروع شده است. او سپس تأیید کرد که آقای کوپر به ۱۵ سال حبس محکوم شده بود.

۴۲۳ - در مصاحبه‌های زیر، که در یک دفتر در قسمت مدیریت زندان اوین و بدون حضور مقامات ایرانی صورت گرفت، نماینده ویژه به اختصار با افراد زیر صحبت کرد: آقای جمشید امیری بیگوند، آقای بهمن آقایی، آقای هوشنگ احمدی بیگوند، آقای نورالدین کیانوری، خانم مریم فیروز، آقای جان پاتیس، آقای نورعلی تابنده، آقای علی اردلان، آقای فرهاد بهبهانی، آقای حسین شاه‌حسینی، آقای بدیع‌الله سبحانی، خانم سکینه صداقت، آقای عزت‌الله سبحانی و آقای خسرو منصوریان.

۴۲۴ - نماینده ویژه در آغاز آقای کیانوری، دبیرکل سابق حزب توده را به حضور پذیرفت که در سفر اول نیز او را دیده بود و در آن دیدار کیانوری اتهاماتی جدی در مورد شکنجه مطرح کرده بود. نماینده ویژه همچنین با همسر او، مریم فیروز، دیدار کرد. در مورد این دو نفر اتهاماتی دریافت شده بود مبنی بر این که آنها به دنبال اولین دیدار نماینده ویژه، مورد اعمال تلافی‌جویانه قرار گرفته بودند (به ۸/۴۵/۶۹۷ پاراگراف ۷۶ نگاه کنید). آقای کیانوری گفت که اجازه دیدار او با همسر و دخترش که هفته‌ی یک بار به مدت یک ساعت بود، به یک تماس تلفنی با همسرش هر ۴ هفته یک بار و دیدار با دخترش هر ۲ هفته یک بار کاهش یافت. با این همه، برخلاف اتهامات وارده او را در سلول انفرادی قرار نداده‌اند و از سه هفته پیش روند قبلی ملاقاتها دوباره برقرار شده است. به نسبت ژانویه ۱۹۹۵، به نظر می‌رسید شرایط جسمانی او بهتر است. آقای کیانوری افزود وی درخواست کرده بود اجازه داده شود همسرش در خارج از زندان تحت عمل جراحی قرار

بگیرد ولی تاکنون مقامات با درخواست او موافقت نکرده‌اند. خانم مریم فیروز به انواع شکنجه‌هایی اشاره کرد که در آغاز بازداشتش در سال ۱۹۸۲ متحمل شده بود. این شکنجه منجر به از دست دادن شنوایی یک گوش، پیدا کردن مشکلی اساسی در بلع غذا و انواع پیامدهای دیگر در اثر کتکهای شدید شده بود. او درخواست کرد که حرفهایش را در حال ایستاده بزند زیرا در حالت نشسته احساس درد می‌کند. او، با توجه به وضعیت جسمانی، از مقامات زندان خواسته بود که مجبورش نکنند با دیگران در یک سلول به سر ببرد و این درخواست مورد موافقت قرار گرفته بود. از سوی دیگر نداشتن هم‌صحبت فشار روانی شدیدی را به دنبال آورده است. او همچنین گفت که در طول هشت سال بازداشت، و به خصوص در سه سال اخیر، عده‌یی از افراد داخل زندان با او رفتاری حاکی از علاقه داشته‌اند.

۴۲۵ - گزارشگر ویژه سپس با آقایان اردلان، بهبهانی، منصوریان، سحابی، شاه‌حسینی و تابنده که نامه سرگشاده نخست‌وزیر سابق، آقای بازرگان، به رئیس‌جمهوری اسلامی ایران را امضا کرده بودند، دیدار نمود. این افراد گفتند که در ژوئن ۱۹۹۰، یعنی حدود ۲۰ روز پس از انتشار نامه سرگشاده دستگیر شده و از آن زمان تاکنون در حبس انفرادی بوده‌اند، برخی در زندان توحید (که سابقاً زندان کمیته مرکزی نامیده می‌شد) و برخی در زندان اوین. در حالی که عده‌یی می‌گفتند که اتهامشان به طور کتبی به آنها ابلاغ شده، بعضی دیگر اظهار داشتند که به طور غیر مستقیم و به واسطه سؤالاتی که توسط بازپرسان از آنها می‌شد، به اتهامات خود پی برده‌اند. به گفته بازداشت‌شدگان اتهامات از موردی به مورد دیگر فرق می‌کرد، از قبیل «اقدام علیه مصالح و حاکمیت ملی»، «شرکت در فعالیتهای مخالف منافع انقلابی و ملی»، «انتشار نامه سرگشاده و توزیع متن آن در خارج»، و غیره. در چند مورد بازجویان ادعا کردند که بین گروه امضا کنندگان نامه سرگشاده و یک سازمان اطلاعاتی خارجی همکاری وجود داشته و گروه مزبور با انتشار نامه در خارج به خدمت دشمن درآمده است. آقای اردلان، رئیس کمیته اجرایی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، به طور قاطع تکذیب کرد که این انجمن درصدد بوده که به یک آلترناتیو سیاسی برای حکومت فعلی تبدیل شود یا هیچ‌گاه در فعالیتهایی درگیر شده باشد که به نحوی از انحا بتوان آن را جاسوسی تلقی کرد. اگر از میان امضا کنندگان نامه سرگشاده کسی تماسهایی با خارج داشته، این ابتکار شخصی همان فرد بوده است نه سیاست جمعیت. آقای بهبهانی گفت رسیدن نامه به دست رسانه‌های خارجی مقامات را خشمگین کرده بود. در این رابطه از او درباره سفرش به آمریکا سؤال کردند. او در طول این سفر که ۹ ماه قبل از دستگیریش صورت گرفت، با دوستانش ملاقات کرده بود. البته او تأکید کرد که هیچ نوع اتهام جاسوسی نه به او زده شده و نه او به آن اعتراف کرده است. وقتی

در ۶ اوت ۱۹۹۵ در تلویزیون ظاهر شد، فقط اعتراف کرد که متوجه شده که موضعگیری گروه امضاکنندگان در راستای سیاستهای یک قدرت خارجی بوده و از این جهت موضع آنها غلط بوده است. او همچنین در رابطه با شرایط زندان نظر مساعدی ابراز داشت. او گفت نحوه رفتار رضایتبخش و وضع غذا عالی است. این نظر در تناقض کامل با اظهارات دیگران بود که از دوره طولانی حبس انفرادی (در زندان توحید در سلولهایی که از ۱/۱۲ x ۳ متر بزرگتر نبودند) شکایت می‌کردند، دوره‌یی که تا پرونده در مرحله تحقیق است، هیچ محدودیت قانونی ندارد. آنها همچنین از محدودیت شدید اجازه ملاقات با بستگان خویش و از فقدان مشاوره حقوقی شکایت داشتند. در یک مورد، اتهام کتک زدن شدید وارد شد. به طور کلی به نظر می‌رسید بیشتر افراد متعلق به این گروه تحت فشار شدیدی باشند. برخی از آنها، با توجه به وضع بیماریشان، کهولت سن و شرایط طاقت‌فرسای چهار ماه حبس انفرادی، خواستار بودند که در خارج از زندان تحت درمان تخصصی قرار گیرند.

۴۲۶ - نماینده ویژه همچنین با آقایان امیری بی‌گوند، آقایی، و امجدی بی‌گوند که همگی متهم به جاسوسی‌اند، ملاقات کرد. دو نفر اول تأیید کردند که محاکمه و محکوم به اعدام شده‌اند، ولی سومی گفت محاکمه‌اش دو سال قبل صورت گرفته و او هنوز در انتظار است که از حکم دادگاه مطلع شود. محاکمه آنها در دادگاه انقلاب و بدون اتهامات رسمی یا حضور وکیل مدافع انجام شده بود. یکی از آنها گفت محاکمه‌اش فقط ۱۵ دقیقه به طول انجامید. دو نفری که محکوم شده بودند در تلویزیون هم اعتراف کرده و از رای دادگاه استیناف خواسته بودند، به آنها از جریان پیگیری درخواست استینافشان اطلاعی داده نشده بود.

۴۲۷ - نماینده ویژه همچنین با آقای جان پاتیس، یک شهروند آمریکایی که به اتهام جاسوسی محکوم به ۱۵ سال حبس شده بود، دیداری داشت. آقای پاتیس گفت اعتراف کرده که برای یک سازمان جاسوسی خارجی کار می‌کرده است. در طول تحقیقات، هیچگاه اتهامات رسمی علیه او عنوان نشد و او سه ماه در حبس انفرادی به سر برد. در سپتامبر ۱۹۸۶ او در تلویزیون ایران به یک اعتراف علنی دست زد. محاکمه او در برابر یک دادگاه انقلاب، شامل یک قاضی، یک نماینده دادستان و یک مترجم، در مارس ۱۹۸۷ انجام شد. در جلسه دادگاه که در حدود چهار ساعت به طول انجامید، سه شاهد از سوی دادستان حضور داشتند. او وکیل مدافع نداشت و حکم با این تبصره که مجازات قابل کاهش نیست، تصویب شد. از آن پس در سالهای ۱۹۸۷، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ از سوی دفتر حفاظت منافع آمریکا در سفارت سوییس سه ملاقات کنسولی با او صورت گرفت. او شکنجه نشده بود ولی مورد تهدید قرار گرفته بود. او به همراه دو خارجی دیگر (آقای کوپر و یک زندانی با تابعیت

آلمان) در یک سلول نگهداری می‌شدند. او تأیید کرد که قبل از دو دیدار نماینده ویژه شرایط زندان بهبود قابل توجهی یافته بود.

۴۲۸ - آقای سبحانی، کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش، گفت که او یک ماه قبل دستگیر شد، زیرا قادر به بازپرداخت حقوق بازنشستگی ۱۴ ساله‌اش نبود. از او به دلیل بهایی بودنش، چنین درخواستی شده بود. مسئولان فقط به او گفته بودند تا زمانی که خانواده‌اش قادر به پرداخت این ضمانت نباشد، وی در زندان خواهد ماند. او هرگز رسماً متهم نشده و در برابر قاضی قرار نگرفته بود. از آن جا که او هیچ امیدی برای پرداخت مبلغ درخواست شده نداشت، از این می‌ترسید که بقیه عمرش را در زندان محبوس بماند.

۴۲۹ - نماینده ویژه همچنین با خانم سکینه صداقت راشدی دیدار کرد. وی در سال ۱۹۸۸ هنگام تلاش برای خروج غیرقانونی از کشور دستگیر شده بود. او توسط یک دادگاه انقلاب به سه سال حبس محکوم شد و وکیل مدافع نداشت. او گفت اخیراً به او اجازه داده شد به مدت یک هفته زندان را ترک کند و ملاقاتهایی نیز با اعضای خانواده‌اش داشته است.

ت. روند دادرسی در زندان اوین

۴۳۰ - نماینده ویژه خواسته بود در جریان محاکمه‌ی در دادگاه انقلاب حضور یابد که با توجه به جرم مورد رسیدگی امکان صدور حکم مرگ وجود داشته باشد. در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۰ از او دعوت به عمل آمد در محاکمه‌ی در زندان اوین شرکت کند، هر چند به نظر می‌رسید این محاکمه در رابطه با جرمی (سرقت مسلحانه و راهزنی) است که خارج از صلاحیت دادگاههای انقلاب قرار دارد. بر طبق اطلاعات رسمی که از وزارت خارجه دریافت شد، دادگاههای انقلاب در رابطه با موارد زیر ذیصلاح‌اند: «تمامی جنایاتی که علیه امنیت داخلی و خارجی کشور صورت می‌گیرند، یا جرایم مربوط به فساد در ارض یا محاربه با خدا؛ سوءقصد به جان مقامات سیاسی؛ تمامی جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق؛ تمامی موارد مربوط به قتل، کشتار، حبس و شکنجه با هدف دوام بخشیدن به رژیم پهلوی و سرکوب مبارزه مردم ایران، اعم از عاملان یا تحریک‌کنندگان جرم؛ سوءاستفاده از بیت‌المال و سودجویی و احتکار مواد غذایی».

۴۳۱ - یک قاضی ریاست جلسه استماع را با حضور ۹ متهم و ۵ قربانی برعهده داشت. یک وکیل مدافع نیز حضور داشت که خواست در پایان استماع و قبل از صدور حکم

صحبت کند. قاضی آیاتی از قرآن خواند و سپس از متهمان خواست خود را معرفی کنند و به سؤالات جواب بدهند. دادستان اتهامات را قرائت کرد و ۸ عمل مختلف سرقت مسلحانه را که توسط ۹ متهم انجام شده بود ذکر نمود. سپس ۶ قربانی شهادت دادند.

۴۳۲ - دادستان از هر یک از متهمان سؤال کرد آیا به ارتکاب جرایم اعتراف می‌کنند یا نه؛ همگی جواب مثبت دادند. قاضی سؤال را تکرار کرد، و از متهمان پرسید آیا به جرایم اعتراف می‌کنند؛ آنها دوباره پاسخ مثبت دادند. قاضی سپس از هر یک از متهمان پرسید در دفاع از خود چه می‌خواهند بگویند و تمامی آنها جواب دادند که صرفاً تقاضای عفو دارند. او سپس از یکی از آنها پرسید چرا مرتکب این جرم شده است. پاسخ فقط یک کلمه بود: «حماقت». قاضی سپس پرسید آیا آنها حاضر به عذر خواهی از قربانیان هستند و برخی از آنها فقط گفتند نه.

۴۳۳ - قاضی رو به قربانیان کرد. اولین نفر گفت که او به حرفهایی که زده وفادار است و تأیید می‌کند که حمله‌کنندگان سلاح به کار برده بودند، اگر چه آنها این را انکار کرده‌اند. یکی از شاکیان گفت که یکی از متهمان از او معذرت خواسته ولی دو نفر دیگر این کار را نکرده‌اند و اگر آنها معذرت می‌خواستند او شکایت را پس می‌گرفت. سپس هر یک از شاکیان به ترتیب عکس‌العملها و خواسته‌های خویش را مطرح کرد.

ث. اطلاعات دریافت‌شده توسط نماینده ویژه از منابع غیردولتی

۴۳۴ - نماینده ویژه توسط وزیرخارجه مطلع شد که تعدادی از سازمانهای غیردولتی ایران از این وزارتخانه درخواست کرده‌اند که ترتیب ملاقاتهایی را با او، در طول اقامتش در تهران، بدهد. نماینده ویژه این درخواست را پذیرفت و در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵ با نمایندگان سازمانهای زیر ملاقات کرد: سازمان زنان ایران، خانه کارگر، سازمان دفاع از قربانیان خشونت، انجمن خانواده‌های شهدا، انجمن معلمان، انجمن نویسندگان، انجمن دانش‌آموزان.

۴۳۵ - سازمان زنان ایران تأکید کرد که زنان به طور مطلق و بدون هیچ‌گونه محدودیتی از آزادی برخوردارند. آنها گفتند زنان آزادانه قانون اسلام را برگزیده‌اند و تنها شکایت آنها این است که تمام قوانین اسلامی تاکنون به طور کامل اجرا نشده‌اند. آنها فکر می‌کنند که ادعای برابری زن و مرد بسیار بیرحمانه است، زیرا این دو جنس دارای ویژگیهای متفاوت‌اند.

۴۳۶ - نماینده خانه کارگر توضیح داد که سازمان مزبور اتحادیه کارگری اصلی کشور است و در فعالیت سازمان بین‌المللی کار شرکت دارد. او تأکید کرد که بسیاری از رهبران این سازمان توسط گروه‌های ضدانقلابی ترور شده‌اند و آنها هنوز نگران امنیت خود می‌باشند. تازه‌ترین ترور حدود دو هفته قبل در سنندج رخ داد. او مناسبات اتحادیه را با دولت رضایت‌بخش توصیف کرد، اگر چه تمامی وعده‌ها محقق نشده و مشکلاتی در رابطه با مسکن و سطح دستمزدها وجود دارند. البته این سازمان محدودیتهای دولت را در این رابطه، با توجه به پیامدهای جبری ناشی از جنگ، درک می‌کند.

۴۳۷ - سازمان دفاع از قربانیان خشونت چند شاهد را معرفی کرد که سه نفرشان گفتند از اعضای سابق مجاهدین هستند. آنها ابتدا زندانی و سپس عفو شده‌اند. همه آنها گفتند که در زندان با آنها «رفتار انسانی و اسلامی» می‌شده است. در حال حاضر مشکلی با مقامات ندارند ولی در وحشت دائم از انتقامجویی سازمان مجاهدین هستند. یکی از آنها گفت که یک شغل اداری به او داده‌اند. نفر چهارم گفت که او قبلاً کمونیست بود ولی متوجه شد که فعالیت او به عنوان روزنامه‌نگار برای نشریات کمونیستی معادل جاسوسی است. دو نفر از معرفی‌شدگان این سازمان، اسماعیل اصغر نژاد و محمد شبانزاده، گفتند که نامشان در لیست منتشر شده توسط مجاهدین، که حاوی اسامی افرادی بود که ادعا می‌شد توسط رژیم اعدام شده‌اند، آمده است. آنها کارت هویت خود را نشان دادند و از این کارتها فتوکپی گرفته شد. اسم نفر اول در لیست اعدامهای ادعا شده، در ضمیمه گزارش نماینده ویژه به چهل و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر آمده است. اسم نفر دیگر در هیچ‌یک از لیست‌هایی که در اختیار نماینده ویژه است، وجود ندارد.

۴۳۸ - انجمن خانواده‌های شهدا از نماینده ویژه درخواست کرد که در گزارشش به مسأله اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین توجه خاصی بکند و در این رابطه تعدادی قتل را گزارش کرد. از نماینده ویژه هم‌چنین درخواست شد که بر حقوق ویژه شهدای تروریسم تأکید کند. این انجمن هم‌چنین به جامعه بهاییان اشاره نمود و آن را متهم به حمایت مالی از دولت اسرائیل کرد. آن عده از بهاییان که درگیر چنین کاری نشوند مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند.

۴۳۹ - انجمن معلمان به برخی مشکلات اشاره نمود که حرفه آنها با آن روبروست. با این همه آنها این مشکلات را می‌پذیرند. مشکلاتی که آنها بدان اشاره کردند، محدودیتهای اقتصادی مدرسه‌ها، محدودیت زنان در دنبال کردن برخی رشته‌ها در دانشگاه و محدودیت ارمنیها و کردها را در زمینه تدریس زبان و فرهنگشان در مدارس در

بر می‌گرفت. آنها همچنین شاکی بودند که انتقاد از حکومت به خاطر اوضاع قابل قبول نیست.

۴۴۰ - انجمن نویسندگان، که توسط سه زن نمایندگی می‌شد، به سانسور شدیدی که در زمان حکومت شاه بر آنها اعمال می‌شد، اشاره کرد. مشکل اصلی آنها در زمان حاضر این است که مجاز نیستند در مورد موضوعهای غیرمذهبی مطلب بنویسند. بسیاری از اعضا می‌خواهند مشکلات جامعه امروز ایران را در قالب داستان توصیف کنند. اما این، ممنوع است. تمامی آثار ادبی مستلزم تأیید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و بدون چنین تأییدی اختصاص کاغذ توسط دولت و انتشار آنها غیرممکن است. انجمن مزبور خود را مخالف دولت می‌انگارد، ولی می‌خواهد به وضوح بر تمایز خود از هر گروه اپوزیسیون در خارج کشور تأکید نماید. آنها گفتند که دولت از اپوزیسیون غیرمسلحانه مانعی به عمل نمی‌آورد.

۴۴۱ - انجمن دانش‌آموزان نماینده ویژه را مطلع نمود که یک سازمان پاسداری از جامعه اسلامی در هر مدرسه به وجود آمده بود که پاره‌یی محدودیتها در زمینه آزادی بیان و آموزش به همراه داشت. آنها عموماً شکایت داشتند که سطح تعلیم پایین است و کلاسها بیش از اندازه شاگرد دارند. اگر چه تحصیلات متوسطه مجانی است، خانواده‌ها باید متقبل هزینه‌های سنگین برای تهیه کتاب و سایر وسایل آموزشی شوند. به این دلیل آنها تصمیم گرفتند از سازمان پاسداری خارج شده و انجمن خود را تأسیس کنند. البته این بدین معنی نیست که آنها مخالف سیاسی دولت‌اند یا از سازمان مجاهدین، که اعضایش را تروریست می‌دانند، هواداری می‌کنند.

۴۴۲ - انجمن دانش‌آموزان اهداف خود را از جمله مبارزه برای آزادی بیان، ارتقای فعالیت‌های روشنفکری و سیاسی سالم و مبارزه علیه سرکوب و حرکت‌های ضدانسانی ذکر کرد. این انجمن اتهامات گوناگون در مورد فعالیت‌های سازمان مجاهدین عنوان نمود.

۴۴۳ - انجمن دفاع از قربانیان خشونت نیز حملات متعدد توسط سازمان مجاهدین را محکوم نمود.

۴۴۴ - بنا به درخواست وزارت خارجه، نماینده ویژه دیدار کوتاهی نیز از موسسه مطالعات بین‌المللی به عمل آورد. مدیر این موسسه توضیح داد که موسسه مشابهی در اواخر قرن نوزدهم تأسیس شده بود که بعد در دانشگاه تهران ادغام شد. در سال ۱۹۷۳ موسسه

جدیدی، جدا از دانشگاه، ایجاد شد که در سال ۱۹۸۵ تعطیل و در سال ۱۹۸۳ دوباره برقرار شد. در حال حاضر ۳۸۰ دانشجو در این مؤسسه به تحصیل اشتغال دارند که ۱۰۰ نفرشان کارمندان وزارت امور خارجه‌اند. چهار استاد ثابت و چندین استاد مهمان در زمینه کار بست دیپلماسی و مذاکرات در آن تدریس می‌کنند. هر ساله تعدادی از دانشجویان در اجلاس مجمع عمومی حضور می‌یابند. به دلیل تنگی وقت نماینده ویژه به اختصار با دانشجویان سلام و احوالپرسی کرد ولی فرصت نداشت تا برای آنان، آن طور که از او خواسته شده بود، سخنرانی کند.

ج. اطلاعات دریافت شده از افراد خصوصی

۴۴۵ - نماینده ویژه در طول اقامتش در تهران، مجدداً به دیدار آقای مهدی بازرگان، اولین نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب، رفت و از طرف او همراه با دکتر یزدی، وزیر خارجه سابق همان دولت، به حضور پذیرفته شد. آقای بازرگان از بازداشت امضاکنندگان نامه سرگشاده‌اش به رئیس‌جمهوری نگرانی شدیدی ابراز داشت و بر غیرقانونی بودن دستگیریها و نیز این امر که مسئولان علناً اتهاماتی جدی از قبیل جاسوسی مطرح کرده‌اند، تأکید نمود. اتهام اخیر اصل بی‌گناه فرض کردن متهم قبل از اثبات جرم را نقض می‌نماید. آقای بازرگان خاطرنشان ساخت که به دنبال دستگیریها یکسری نامه‌های دیگری برای مقامات به خصوص برای رئیس قوه قضایی، فرستاده بود. وی رونوشت این نامه‌ها را به نماینده ویژه داد و گفت هرگز جوابی برای آنها دریافت نکرده است.

۴۴۶ - در نامه سرگشاده، به خاطر وخامت فزاینده شرایط اقتصادی و اجتماعی و فقدان آزادی و امنیت در مملکت از دولت انتقاد شده بود. دولت همچنین به سوءمدیریت و تعقیب یک سیاست خارجی افراطی، که منجر به منزوی کردن کشور در جامعه بین‌المللی شده، متهم گردیده بود. امضاکنندگان نامه از رئیس‌جمهوری و دولتش دعوت می‌کردند که اقدامات و سیاستهای زیر را دنبال کنند:

«(الف) - معانعت از تداوم تجاوزها و تخریبها در کشور و پرهیز از امضای قراردادهای اسارت‌آور با خارجی‌ان، بدون نظارت ملت؛

(ب) - بازگرداندن حقوق مشروع مردم، که در فصول ۳ و ۵ قانون اساسی تصریح شده‌اند، و پایان دادن به سیاستهای سرکوبگرانه برخی نهادها و ارگانها [ی دولتی]؛

(پ) - حفاظت و تضمین آزادی فعالیت آن دسته از احزاب سیاسی، انجمنها و مطبوعات که فعالیت قانونی و علنی دارند؛

(ت) - فراهم آوردن فرصت برای بحث، صحبت، و تبادل‌آرای آزادانه و فارغ از هرگونه مزاحمت، با هدف حل و فصل مسائل مملکت و کسب همکاری صادقانه مردم و بالاخره

باز کردن راه برای استقرار حاکمیت مشروع مردم».

۴۴۷ - آقای بازرگان افزود که هیچ‌یک از دستگیرشدگان اجازه نیافتند از مشاوره حقوقی برخوردار شوند؛ همه آنها عملاً در انزوای کامل نگهداری می‌شدند و تماسشان با اقوام و دوستان خود فوق‌العاده محدود بوده است. همان طور که او در نامه‌های متعدد به مقامات تأکید نموده، بازداشت افراد بدون مطلع نمودن آنها از اتهامات مربوطه ظرف ۲۴ ساعت، و نگهداری آنها در سلولهای انفرادی برای این نوع بازجوییهای طولانی توسط مأموران وزارت اطلاعات، بدون احاله پرونده به دادگاههای ذیصلاح، همه غیر قانونی است. او همچنین توجه نماینده ویژه را به وخامت وضع مزاجی برخی از دستگیرشدگان جلب نمود. او همچنین گفت که دفاتر نهضت آزادی (حزب تحت ریاست وی) و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران توسط مقامات تعطیل شده و تمامی پرونده‌ها و مدارکشان ضبط شده است. به موجب بیانیه دادستان انقلاب، جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران ممنوع اعلام شده است. اما دادستان انقلاب برای صدور چنین بیانیه‌یی صلاحیت ندارد و حکم انحلال یک حزب یا انجمن سیاسی طبق قوانین موجود درباره احزاب و انجمنهای سیاسی، فقط توسط دادگاه ویژه وزارت دادگستری و بر اساس شکایت وزیر کشور قابل صدور است. در رابطه با حزب خودش یعنی نهضت آزادی هیچ تصمیم رسمی اتخاذ نشده است، ولی از آن جا که ساختمان و مدارکش تحت توقیف قرار دارند، فعالیت‌هایش عملاً محدود شده است. نهضت آزادی مطابق قانون احزاب سیاسی، تمامی اطلاعات درخواستی توسط وزارت کشور را ارائه داده و وزیر در مدت سه ماهی که قانون مقرر کرده، فعالیت آن را غیر قانونی اعلام نکرده است.

۴۴۸ - علاوه بر این آقای بازرگان متذکر گردید که در فرصتهای مختلف، مقامات حق انتقاد از دولت را رسماً اعلام کرده‌اند و یکی از نمونه‌های آن مباحثات مجلس است. با این همه برخی از نمایندگان علناً اعلام کرده‌اند که برای بیان تمامی آن چه می‌خواهند بگویند، احساس امنیت نمی‌کنند. او اسامی چند نماینده را ذکر کرد که در نتیجه بیانات انتقادآمیزشان از مجلس حذف شده‌اند.

۴۴۹ - سایر افراد خصوصی، از جمله آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی، مؤلف یک بررسی قیاسی درباره اصول اسلامی و بیانیه جهانی حقوق بشر، از فقدان آزادی بیان شکایت نمودند. بر طبق ادعاهای چندین نفر، شیوه‌های بروز این امر مورد به مورد تفاوت دارد، از جمله ارباب و تهدید توسط اعضای پاسداران انقلاب یا سایر گروههای سازمانیافته، برکنار کردن از شغل، محروم کردن از فعالیت‌های عمومی، بازداشت و اعلام

جرم یا منزوی کردن عملی یا بازداشت در خانه، نظیر موارد آیت‌الله قمی در مشهد یا آیت‌الله روحانی در قم. این افراد همچنین به انواع شیوه‌های سخت برای کنترل هرگونه عقیده مخالف اشاره کردند، از قبیل بازکردن نامه‌ها، کنترل مکالمات تلفنی، و شبکه تفتیش که توسط پاسداران انقلاب و مأموران وزارت اطلاعات انجام می‌شود.

۴۵۰ - بستگان آقای امیر تعاونی گزارش کردند که او به همراه همسر و دختر چهارساله‌اش در سال ۱۹۸۲ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین دستگیر شد. دخترش پس از ۴۰ روز بازداشت آزاد شد و خودش هفت ماه بعد به پنج سال زندان محکوم شد. بستگانش تأکید کردند که او شکنجه شده و هنگامی که به دیدن او در زندان اوین رفتند، او بر اثر ضرباتی که خورده بود، به سختی می‌توانست روی پاهایش بایستد. او در سال ۱۹۸۶ آزاد شد و چون نمی‌توانست گذرنامه بگیرد به همراه همسر و دخترش از کشور فرار کرد. وی در سال ۱۹۸۷ در مرز دستگیر شد و پس از ۱۰ ماه حبس، بدون محاکمه، بالاخره در زندان اوین اعدام شد.

۴۵۱ - یک نفر، که درخواست کرد نامش فاش نشود، ادعا کرد که در حدود ۵۰ نفر از اعضای سابق سازمان مجاهدین در به اصطلاح «بند ۲۰۹» زندان اوین در حبس مجرد نگهداری می‌شوند. اسامی این زندانیان در دفتر ثبت زندان وجود ندارد و افراد محبوس در این بند توجه فوری نماینده ویژه را طلب می‌کنند. ادعای مشابهی از سوی یک بازداشتی سابق در زندان اوین دریافت شد. از آن جا که این اطلاعات در روز آخر سفر نماینده ویژه داده شد، او هیچ فرصتی جهت پیگیری آن از طریق مسئولان را نداشت.

۴۵۲ - ناهید عربعلی، عفت بحر العلوم، علی جاجرمی، مریم رحمانیان کوشکی و مهشید شاکرنیا گفتند که سازمان مجاهدین اعدام آنها را گزارش کرده است. آنها کارت هویت خود را ارائه نمودند و بعداً مشخص شد که اسامی نفر اول و نفر سوم در یکی از انتشارات مجاهدین آمده، اسامی نفرات دوم و پنجم در ضمیمه گزارش نماینده ویژه به اجلاس چهل و چهارم مجمع عمومی (۸/۴۴/۶۲۵) جزء فهرست بوده و اسم نفر چهارم در ضمیمه گزارش به اجلاس چهل و پنجم کمیسیون حقوق بشر مندرج است. با این همه باید یادآور شد که فقدان هر گونه اطلاعات مشخصی به جز اسم، و همچنین تفاوت در املاي اسامی اجازه نمی‌دهد با قاطعیت گفته شود که افرادی که اسامی آنها در لیست آمده همان کسانی هستند که در برابر نماینده ویژه ظاهر شدند.

۴۵۳ - چندین نفر گفتند که آنها زندانیان جنگی ایرانی در عراق بوده‌اند و ادعا

کردند که توسط سازمان مجاهدین تشویق شدند که به صفوفش بپیوندند. نماینده ویژه چنین مواردی را خارج از چارچوب مأموریت خود می‌داند و از این رو از گزارش توصیفهای فراوان و مفصلی که در چنین مواردی دریافت داشته است، امتناع می‌ورزد.

۴۵۴ - هماهنگی بین قوانین اسلام و قوانین بین‌المللی موضوع یک گفتگوی خصوصی با آیت‌الله جعفری بود که از مدتها قبل از نمایندگی ویژه جهت چنین بحثی دعوت کرده بود. آیت‌الله اظهارنظر نمود که یک نظام واقعی جهانی حقوق انسانها می‌بایست مبتنی بر اصول مشترک یهودیت، مسیحیت و اسلام باشد. او در این زمینه پیشنهاد می‌کرد یک «جامعه ابراهیمی» تأسیس شود تا در چارچوب آن بتوان اجرای این اصول را بررسی کرد.

۴۵۵ - باز صدها نامه و مکتوب دیگر توسط نماینده ویژه در طول سفرش دریافت شد.

چ. ملاقات با اعضای جامعه بهاییان

۴۵۶ - نماینده ویژه همچنین دیداری با سه تن از اعضای جامعه بهاییان داشت که اساساً اتهاماتی را که قبلاً دریافت شده بود، تأیید می‌کردند. همزمان آنها تمایل دولت را جهت حل و فصل مسائل مهم تصدیق نموده و می‌گفتند که تبعیض، به خصوص محرومیت‌های حرفه‌یی و شغلی، اگر چه هنوز وجود دارد اما تا حدی تخفیف یافته است. توقیف اموال در سال جاری فقط محدود به یک مورد بوده و عرضحال پیرامون مصادره مزارع و باغهای میوه با عکس‌العمل نسبتاً مثبت مواجه گردیده، اگر چه که تاکنون نتایج ملموس اندکی به همراه آورده است. نزدیک به ۳۰۰ بهایی درخواست گذرنامه کرده بودند، ولی فقط ۲۴ نفر گذرنامه و برگه خروج به دست آورده‌اند و عده‌یی دیگر نیز جهت مصاحبه احضار شده‌اند که احتمال دارد به صدور گذرنامه منجر بشود. دانشجویان بهایی هنوز در مدارس عالی و دانشگاهها پذیرفته نمی‌شوند، ولی آنهایی که قبلاً در مدارس ابتدایی و متوسط پذیرفته نمی‌شدند اکنون مجاز به ادامه تحصیل تا سطح قبل از دانشگاه می‌باشند. دادگاههای دادگستری هنوز هم درخواست ارث توسط وارثان بهایی را نمی‌پذیرند و بسیاری از بهاییان از ورود به معاملات تجاری محروم هستند. با این همه در بعضی از مناطق به بهاییان جواز کسب داده می‌شود. در رابطه با مسأله گورستانها، هنوز هیچ‌گونه حق مالکیت رسمی به بهاییان داده نشده تا محل دفنشان را تضمین کند. پزشکان فقط می‌توانند به طور خصوصی کار کنند و نمی‌توانند در برنامه بیمه ملی شرکت جویند، وکلای بهایی نیز در کانون وکلا یا دادگاهها پذیرفته نمی‌شوند. همچنین اشاره می‌شد به فشار مالی شدیدی که بر اعضای

جامعه بهاییان تحمیل می‌شود، غیر ممکن بودن کسب اعتبار، یا دستیابی به مناصب بالاتر، حتی در صورت دارا بودن مدارک دانشگاهی از دانشگاه‌های خارج. یک زن، که سالها دست اندرکار تحقیق علمی بود، گفت که چگونه او و سایر استادان بهایی را از دانشگاه تهران اخراج کرده‌اند و افراد مزبور در حال حاضر به عنوان راننده کامیون یا فروشنده گل امرار معاش می‌کنند.

۴۵۷ - گفته شد که یکی از تحولات مثبت عبارت است از رفع نسبی محدودیت از برگزاری جلسات، که شرکت حداکثر ۱۵ بهایی را در مراسم عید نوزده روزه‌شان مجاز می‌شمارد. برای مجالس ترحیم بهاییان هیچ محدودیتی از نظر تعداد افراد شرکت کننده وجود ندارد. در ضمن خانواده‌هایی بهایی دفترچه و کوپن جیره غذایی دریافت می‌کنند و اجازه یافتن خطوط تلفنشان را که سالها قطع شده بود، دوباره وصل کنند. بالاخره مقررات مربوط به مشمولان متأهل اکنون در مورد بهاییان نیز اجرا می‌شود.

ح. ملاقات با جامعه آرامنه

۴۵۸ - روز یکشنبه ۱۴ اکتبر ۱۹۹۰ نماینده ویژه در مراسم مذهبی کلیسای آرتدکس آرامنه حضور یافت و با اسقف اعظم آرتاک مانوکیان ملاقات کرد. اتهاماتی که قبل از بازدید، در رابطه با وضعیت جامعه آرامنه دریافت شده بود در پاراگرافهای ۹۸ تا ۱۰۱ گزارش موقت منعکس شده است. اسقف اعظم به خصوص از امکان فوق‌العاده محدود آموزش زبان در مدارس آرامنه - فقط دو ساعت در هفته در مدارس ابتدایی و هیچ آموزشی در مدارس متوسط - و نیز فقدان آموزش مذهبی اظهار تأسف می‌کرد. در مورد آموزش مذهبی در مدارس، با توافقی که بر سر مسأله شرعیات با دولت انجام گرفته، تا حدی پیشرفت حاصل شده، اما این توافق هنوز به مرحله اجرا در نیامده است.

خ. اظهار نظرها و تذکرات دریافت شده از دولت درباره گزارش دیدار دوم

۴۵۹ - عطف به گزارش دومین دیدار از جمهوری اسلامی ایران، دولت ملی نامه مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، توضیحات و اظهارنظرهای کلی زیر را ارائه داد:

«پیرو اظهارنظر چهل و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر درباره تکرار بازدیدهای نماینده ویژه، جمهوری اسلامی ایران ترتیبات لازم را جهت همکاری ارگانهای مختلف در سیستم قضایی، وزارت کشور و سایر ارگانهای مربوط فراهم نمود. در این رابطه تمامی اسامی مندرج در گزارش نماینده ویژه تحت بررسی دقیق قرار گرفتند. گزارش نماینده ویژه نیز در نشستهای مختلف بررسی شد و برای در نظر گرفتن محتویات آن اقداماتی به عمل آمد. اگر چه وی در موارد متعدد، مراقب تشکر و قدردانی خویش را به خاطر این همکاری

ابراز داشته، متأسفانه باید گفت که این امر به هنگام تدوین گزارش به خوبی منعکس نشده است. جمهوری اسلامی ایران تمامی درخواستهای نماینده ویژه را برای دیدار با هر کس که مورد نظرش بود و رفتن به هر جایی که او می‌خواست برآورده ساخت. با یک برنامه‌ریزی دقیق سعی شد از هرگونه اتلاف وقت جلوگیری به عمل آید، اظهارات مقامات جمهوری اسلامی ایران ضمن ملاقات با نماینده ویژه نه تنها منعکس نشده‌اند، بلکه برخی از آنها تحریف نیز شده‌اند.

۴۶۰ - عطف به پاراگرافهای مشخص گزارش بازدید، دولت مطالب زیر را اظهار داشت:

(الف) - عطف به پاراگرافهای ۲۵۰ تا ۲۵۶:

«مضمون پاراگرافهای ۲۵۰ تا ۲۵۶ دلیل آشکاری است که مردم در ابراز عقاید خود آزاد می‌باشند، هر چند اتهامات مزبور تکذیب می‌شوند. مباحثات مجلس شورای اسلامی مستقیماً از رادیو پخش می‌شود و مردم به طور روزانه در جریان جزئیات آنها قرار می‌گیرند. نمایندگان آزادند که هر موضوعی را تشریح کنند و به علت مصونیتشان با هیچ مشکلی یا محدودیتی در بیان عقاید و نظارت خود مواجه نمی‌باشند. نمایندگانی که به دادگاه احضار شده‌اند متهم به اعمال خلاف اخلاق بودند و این هیچ ربطی به ابراز نظارت انتقادآمیز نسبت به جمهوری اسلامی ایران ندارد. در زندان اوین هیچ بخشی به نام ۲۰۹ وجود ندارد و لیست تمامی زندانیان در زندان موجود است».

(ب) - عطف به پاراگراف ۲۶۷:

«لیست ارائه شده توسط نماینده ویژه فقط حاوی اسامی سه نفری است که می‌باید به اتهام جاسوسی اعدام شوند و نماینده ویژه فرصت یافت با آنان ملاقات کند. نماینده ویژه هیچ درخواستی جهت بازدید از زندان گوهردشت ارائه نکرد. او در اولین سفر خود به ایران از بازدید از این زندان امتناع ورزید، اگر چه خواستار انجام چنین بازدیدی شده بود».

(پ) - عطف به پاراگراف ۲۷۸:

«نظرات نماینده ویژه در پاراگراف ۲۷۸ در سند A/۴۵/۶۹۷ بی‌پایه است، زیرا طبق قانون تمامی متهمان قبل از بازداشت از اتهامات خود آگاهی می‌یابند، علاوه بر این مطابق لایحه‌یی که اخیراً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، بازجویی باید در حضور وکیل صورت بگیرد».

(ت) - عطف به پاراگراف ۲۷۹:

«مصاحبه‌های تلویزیونی با موافقت متهم و اجازه دادگاه، جهت مطلع کردن مردم از توطئه‌ها علیه کشور، انجام می‌شوند. هیچ‌گونه تهدید یا ارعابی برای مصاحبه اعمال

نمی‌شود و انجام مصاحبه از جرایم متهم نمی‌گاهد؛ به این ترتیب نظریه مندرج در پاراگراف ۲۷۹ بی‌معناست».

(ث) - عطف به پاراگراف ۲۸۰ :

«عطف به پاراگراف ۲۸۰ گزارش موقت، باید توجه داشت که در هر وزارتخانه ادارات گوناگونی جهت بررسی شکایات مردم وجود دارد. نماینده رئیس‌جمهوری در وزارتخانه مزبور این شکایات را دریافت می‌کند و حق دارد شکایت را به اطلاع وزیر برساند. در صورتی که به شکایت رسیدگی نشود، شخص رئیس‌جمهوری دخالت می‌کند. به علاوه نظام قضایی سازمانهایی ایجاد کرده است، مثل سازمان عدالت اداری، سازمان بازرسی دولتی، اداره رسیدگی به شکایات مردم و غیره ... مجلس شورای اسلامی نیز، بر اساس ماده ۹۰ قانون اساسی، دفتری جهت دریافت و پیگیری این قبیل شکایات ایجاد نموده است».

(ج) - عطف به پاراگراف ۱۶۳ :

«باید گفت که :

۱ - دیدار طبق درخواست نماینده ویژه صورت گرفت و چون محل زندانیان از مکان ملاقات دور بود، دو تن از زندانیان که در آن نزدیکی بودند، برای دیدار با نماینده ویژه آورده شدند.

۲ - دو زندانی اعضای یک باند قاچاق مواد مخدر می‌باشند که حین حمل دو تن تریاک در اواخر سال ۱۹۸۹ دستگیر شدند. از آن جا که آنها به جرایم خویش اعتراف نموده و با مقامات همکاری کرده‌اند، به آنها کمک شد که وکیل مدافع بگیرند و درخواست استیناف کنند، و در نهایت مدت حبس آنان کاهش یافت.

۳ - کلیه اتهامات مبنی بر شکنجه، بدرفتاری، محاکمات طولانی، عدم دسترسی به وکلا و به کار واداشتن متهمان در دادگاه تکذیب می‌گردد».

(چ) - عطف به پاراگراف ۱۶۸ :

«اتهام مندرج در پاراگراف نامبرده در بالا، مبنی بر این که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از دادن اجازه به جامعه انجیلی خودداری کرده، تکذیب می‌شود».

(ح) - عطف به پاراگراف ۲۲۸ :

«نماینده ویژه در اولین روز ورود خود لیست اسامی ۲۰۲ نفر را به مقامات ایرانی داد و خواستار اجازه ملاقات با ۲۶ تن از آنان گردید. از آن جا که نظام قضایی مستقل از قوه اجرایی عمل می‌کند، درخواست یاد شده در اختیار نظام قضایی قرار گرفت. انجام ملاقات با آن دسته از افرادی که پرونده‌شان هنوز تحت بررسی دادستان قرار داشت، در آن زمان ممکن نبود».

(خ) - عطف به پاراگراف ۲۲۹ :

«آقای نورالدین کیانوری، رهبر حزب منحلۀ کمونیست توده به همراه چند تن از همدستان خود، به جرم فعالیت‌های جاسوسی دستگیر شد. پرونده‌های برخی از اعضای حزب بررسی شد و رای دادگاه صادر گردید. پرونده آقای کیانوری، خانم مریم فیروز و چند تن دیگر چند بار به دادگاه ارسال شد و مجدداً جهت تحقیقات بیشتر به دادستانی عودت داده شد. اگر چه همگان می‌دانند که اتهامات جنایی وی، اتهامات بسیار سنگین جاسوسی، برنامه‌ریزی یک کودتا با کمک اجانب و همدستی برخی از پرسنل ارتش در زمان جنگ، و انتقال اطلاعات حساس به دشمن می‌باشند، و دادستان خواستار اشد مجازات خواهد شد، با این همه محاکمه به علت دستور دادستان طولانی شده است. آقای کیانوری تحت هیچ‌گونه اربابی قرار نگرفته و اتهام شکنجه وی بی‌پایه است. تردیدی نیست که او پیر است و در نتیجه از نظر سلامتی مشکلاتی دارد، ولی این مشکلات هیچ ربطی به حبس وی ندارند. او تحت مداوای پزشکی دائم قرار دارد. خانم مریم فیروز نیز که شریک جرایم شوهرش می‌باشد، تحت هیچ‌گونه ارباب یا شکنجه قرار نگرفته است. مشکلات سلامتی وی از قبیل کر بودن یکی از گوشه‌هایش و بیماری‌های زنانه او همگی مربوط به دوران قبل از زندانی شدنش می‌باشند. پزشکان او معتقدند هیچ نیازی به انتقال وی به بیرون برای معالجه نیست. به نظر آنان بیمارستان زندان دارای امکانات کافی جهت انجام عمل در صورت ضرورت می‌باشد».

(د) - عطف به پاراگراف ۲۳۰ :

«کسانی که در توطئه اخیر دستگیر شده‌اند، در شرایط خوب و مناسبی به سر می‌برند. مشکلاتی در رابطه با شرایط زندگی، غذا، ملاقات، و غیره این افراد وجود ندارد. اگر چه اتهامات آنان مربوط به مسائل امنیتی مملکت می‌شود، ولی مورد احترام مقامات زندان قرار دارند و هیچ‌کس در زندان با آنها بدرفتاری نکرده است».

(ذ) - عطف به پاراگراف ۲۳۳ :

«اتهامات عنوان شده توسط آقای سبحانی تکذیب می‌شود. اگر چه او بهایی است، ولی در رابطه با اتهامات مالی زندانی شده است. بنا به درخواست نماینده ویژه او آزاد شد».

(ر) - عطف به پاراگراف ۲۳۴ :

«خانم سکینه صداقت قصد داشت در سال ۱۹۸۸، از طریق مرزهای غربی به نیروهای سازمان مجاهدین خلق بپیوندد. او توسط نیروهای نظامی مستقر در آن منطقه جنگی دستگیر شد. هیچ وکیلی داوطلب به عهده گرفتن وکالت وی نشد. با توجه به توبه کردن وی، دادگاه حداقل مجازات ممکن را برای او صادر کرد».

(ز) - عطف به پاراگراف ۲۳۵ :

«در طول اقامت نماینده ویژه در تهران هیچ محاکمه‌یی در رابطه با فعالیتهای سیاسی در جریان نبود تا نماینده ویژه با عملکرد دادگاه در این زمینه آشنا شود». (ژ) - عطف به پاراگرافهای ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵ و ۲۵۶: «مضمون این پاراگرافها دلیل روشنی است بر آزادی مردم در ابراز عقایدشان، اگر چه اتهامات مزبور تکذیب می‌گردند».

(س) - عطف به پاراگراف ۲۶۱ و ۲۶۲:

«در رابطه با وضعیت بهاییان، دولت جمهوری اسلامی ایران توجه نماینده ویژه را به نکات زیر جلب می‌نماید:

تعداد بهاییان در ایران کمتر از یک هزارم جمعیت می‌باشد.

علمای مسلمان بهائیت را الحاد اعلام نموده‌اند.

مرکز بهائیت واقع در اسرائیل و تحت کنترل مستقیم صهیونیسم می‌باشد.

بهاییان از همان حقوق سایر شهروندان در جمهوری اسلامی ایران برخوردارند و هیچ‌کس به خاطر بهایی بودن مورد تعقیب قرار نمی‌گیرد.

کلیه بهاییانی که در سال ۱۹۹۰ درخواست گذرنامه کردند توانستند آن را بگیرند. ممکن است برخی از ارگانهای اجرایی مرتکب اشتباه شوند یا در ارائه خدمات به برخی از شهروندان بی میلی نشان دهند. در این زمینه قوه قضایی، سازمان بازرسی کل را برای رسیدگی به هرگونه شکایت افراد و احراز هویت خاطیان تأسیس نموده است. اگر نماینده ویژه اطلاعات مشخص بیشتری در رابطه با شکایت از ارگانهای اجرایی ارائه دهد، تحقیقات بیشتری توسط این سازمان می‌تواند صورت بگیرد».

IV - نتیجه‌گیریها و توصیه‌ها

۴۶۱ - گزارشی که در ۶ نوامبر ۱۹۹۰ به مجمع عمومی ملل متحد ارائه گردید (A/۴۵/۶۹۷) به عنوان یک گزارش موقت تهیه و تنظیم شده بود، اگر چه اکثر اتهاماتی که در سال ۱۹۹۰ دریافت شده بود و نیز گزارش از سفر دوم به کشور را در بر می‌گرفت. از آن جا که پاسخهای مختلف دولت به آن اتهامات و شرح اقدامات انجام شده در سفر دوم، در ژانویه ۱۹۹۱ دریافت شدند، گزارش فعلی شامل فصلی در باره سفر دوم و پاراگرافهای مربوط به اتهامات مندرج در گزارش موقت است تا درک پاسخها و نظرات دولت را آسانتر سازد.

۴۶۲ - شکایات دیگری درباره نقض حقوق بشر در فاصله کوتاه بین گزارش موقت و گزارش نهایی دریافت شدند. در نتیجه سفر اول، تعداد منابع اطلاعاتی هم در داخل و هم

در خارج ایران افزایش یافت و در نتیجه امکان مقایسه بین اطلاعات ناشی از منابع مختلف که ظاهراً ربطی به هم ندارند، فراهم شد.

۴۶۳ - باید تذکر داد که هم در گزارش موقت و هم در گزارش فعلی، اتهامات نقض حقوق بشر براساس نوع آنها دسته‌بندی شده‌اند و این امر ممکن است گاه موجب تکرار شود، زیرا یک مورد ممکن است در دو دسته مختلف آمده باشد.

۴۶۴ - نماینده ویژه این نظر را، که عقیده خودش نیز هست، ابراز می‌دارد که بر اساس اصول موجود بین‌المللی و واقعیتهای معلوم، یک تحلیل انتقادی باید صورت گیرد تا بتوان، در پرتو معیار احتمالات، به برخی توصیه‌ها و نتیجه‌گیریها دست یافت. البته هدف این است که نتیجه‌گیریها و توصیه‌ها، نه براساس داده‌هایی نظیر آن چه در دادگاه مطرح می‌شود، بلکه بر اساس احتمال و اعتقاد منطقی قرار گیرند. نماینده ویژه در آغاز مأموریتش اظهار داشت که به نظر وی نظارت بین‌المللی می‌بایست مبتنی بر اصول و معیار عنینیت باشد و از شیوه‌های تبعیض‌آمیز پرهیز شود.

۴۶۵ - این اقدام به علت شرایط خاصی که نظارت بر حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌کند، به طور خاص پیچیده و غامض است. روشن است که افرادی وجود دارند که هر نوع تلاشی می‌کنند، و حتی راه درازی را می‌پیمایند، تا به این کار جنبه سیاسی بدهند، البته جنبه سیاسی دادن به مفهوم ترک بررسی عینی واقعیتهای و نتایجشان و استفاده از حقوق بشر به عنوان ابزاری در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی. گزارش درباره شیوه‌های نظارت بین‌المللی ممکن است برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد، ولی این استفاده خارج از مسئولیت ارگانهای ذیربط ملل متحد است. هدف این نظارت حمایت یا بی‌ثبات کردن دولتها نیست، بلکه تشویق به پاسخگویی کامل به تعهدات بین‌المللی درباره حقوق بشر است. هدف نظارت بین‌المللی پاسخگویی به تعهدات بین‌المللی درباره حقوق بشر از طریق جمع‌آوری اطلاعات و ارزیابی، تحلیل و نقد آنهاست.

۴۶۶ - مأموریت مربوط به ایران یکی از پر مناقشه‌ترین مأموریتهایی است که کانون نظارت بین‌المللی بر کشورهای خاص در سالهای اخیر قرار گرفته است. این امر احتمالاً ناشی از قطبی شدن شدید سیاسی، تضاد بین نظرهایی که به مرامهای از پیش مشخص شده، غیر قابل انعطاف و سازش‌ناپذیر مبدل شده و نیز درگیری بین منافع سیاسی ملی و بین‌المللی است. اوضاع با توجه و حتی با شور بسیار در داخل و خارج سازمان ملل و توسط مطبوعات در سراسر جهان دنبال می‌شود. به نظر می‌رسد فلسفه و جهان‌بینی رایج افراطی

است و هیچ حد واسط رضایتبخشی بین خوب و بد یا تاریک و روشن وجود ندارد، بر بُعد جذب کردن همه چیز، انحصارطلبی و معانعت از ورود عنصر خارجی تکیه می‌شود. تصور امکان حرکت به جلو یا عقب باطل است؛ در عوض، درباره مسائل بر اساس پیشفرضها یا آن چه در اذهان مبتلور شده، قضاوتی بی‌انعطاف و تغییرناپذیر می‌شود.

۴۶۷ - مناقشه درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران با پیشداوری و فرضیات نظری ادامه یافته و با عکس‌العملهایی حاکی از حساسیت شدید همراه بوده است. اگر قرار است که این مناقشات سازنده باشند، موارد باید بر اساس دلیل و مدرک مورد ارزیابی قرار گیرند تا تحقیق و تحلیل اوضاع در پرتو اطلاعات مشخص در حد امکان کامل باشد.

۴۶۸ - نماینده ویژه بدون تسلیم شدن در برابر فشار و دوگونه‌بینی افراد و گروههایی که ربطی به نظارت بین‌المللی ندارند، توجه خود را روی بررسی عینی واقعیتها و تهیه نظرات و پیشنهادات بر اساس معیار احتمال متمرکز کرده است. با این همه هر کس نظری داده یا انتقادی نموده و توجه را به روش کار جلب کرده، مورد استماع قرار گرفته است. این تلاش از هر سو در زیر فشار تردیدها، سؤالات، عذاب وجدانها و درخواستهای متضاد قرار دارد، و تلاشی مشکل است، زیرا هدف تضمین نظارت عینی و مستقل بین‌المللی و نیز تبعیت از اسناد بین‌المللی، بدون احساس غرور یا ترس می‌باشد.

۴۶۹ - مجمع عمومی نظر داد که «گزارش ارائه شده توسط نماینده ویژه در سال ۱۹۹۰ (A/۴۵/۶۹۷ و E/CN.۴/۱۹۹۰/۲۴) که به دنبال دو سفر وی به ایران تنظیم شده بودند، حاوی اطلاعات سودمندی است و برخی اتهامات مربوط به وضع حقوق بشر را روشن می‌کند. مجمع عمومی تشکر خود را از نظرات ارائه شده در آنها ابراز داشت (قطعنامه ۴۵/۱۷۳، پاراگراف ۵ مقدمه و پاراگراف ۱ اجرایی). ارگان عالی ملل متحد تحلیل مستدل اتهامات، پاسخها و شرایط را مبنای اظهارنظر خود قرار می‌دهد و با استفاده از گزارشهای نماینده ویژه و اطلاعاتی که توسط نمایندگیهای دیپلماتیک و کنسولی گردآوری شده‌اند، هماهنگی بین واقعیتها، اظهارنظرات و نتیجه‌گیریها را مشخص می‌کند.

۴۷۰ - سفر دوم به کشور به نتایج مهمی منتهی شد، در فضای بسیار آرامتری در قیاس با سفر اول صورت گرفت و این امکان را داد که درباره موارد مشخص تحقیق شود و اطلاعات از شاهدانی که توسط نماینده ویژه انتخاب شده بودند، به دست آید. مصاحبه با دو نفری که به جرم جاسوسی محکوم به اعدام شده بودند و تعدادی از متهمان به

جاسوسی، اطلاعات مهمی دربارهٔ اجرای تضمینهای لازم برای دادرسی عادلانه به دست داد.

۴۷۱ - طی سفر دوم اطلاعاتی دربارهٔ انواع مقولاتی که در گزارشهای قبلی مورد ملاحظه قرار گرفتند، به دست آمد، مانند اعدامها، فقدان وکیل مدافع، مطلع نساختن بازداشت شدگان از اتهاماتشان بلافاصله پس از دستگیری، مشکلات علنی کردن دادگاهها، بد رفتاری و شکنجه. اطلاعات هماهنگی نیز دربارهٔ محدودیتهای مربوط به آزادی مطبوعات، انتشار کتاب و خلق هنری، تأخیرها و مشکلات در اجرای حق آزادی انجمنها، از جمله حق ایجاد احزاب سیاسی، دریافت شد. اطلاعات در مورد آزادی انجمنها و بیان عقیده در کتابها و سایر وسایل ارتباطی، با قوانین و موازین اداری که توسط مقامات ایرانی حین مصاحبه ارائه گردید، مطابقت داشت.

۴۷۲ - در توضیح اختیارات و مسئولیتهای برخی مقامات، نمایندگان دولت اطلاعاتی دادند که امکان می‌داد اتهامات مربوط به تأخیر در صدور اجازهٔ احزاب سیاسی، نیاز به کسب اجازهٔ قبلی برای خلق هنری و ادبی، ابراز عقیده در فضای عدم اطمینان، معقول و پذیرفتنی به نظر برسند. دولت باید امکان حذف هر نوع تأیید قبلی را در رابطه با ابراز عقیده به طور اعم و خلق هنری به طور اخص، مورد بررسی قرار دهد، با این تفاهم که اگر چنان ابراز نظرهایی یک جرم جنایی محسوب شوند، بر عهده دادگاههاست که مجرمان را بعد به محاکمه بکشند.

۴۷۳ - باید توجه کرد که قوانین مربوط به احزاب سیاسی به طور اخص و انجمنها به طور اعم، حاوی پیش‌بینیهایی است که به طور نظری برای حراست از قانون اساسی و اصول اخلاقی و مذهبی است، ولی تأثیر عملی آنها این است که انجمنهایی که هدفشان تبلیغات سیاسی یا شرکت در فعالیتهای انتخاباتی یا دفاع از حقوق بشر است، قانوناً به رسمیت شناخته نشده‌اند. همچنین هیچ مرزبندی مشخصی بین فعالیتهای اعضا و فعالیتهای انجمنها وجود ندارد و بنا بر این گرایشی به مشتبه ساختن مسئولیت افراد با مسئولیت انجمنهایی که تأیید شده‌اند یا در حال تشکیل هستند، وجود دارد. همچنین در صورت تأخیرهای بیش از حد در تصمیم‌گیری یا زمانی که مقامات اجرایی در مورد تطابق با الزامات قانونی یا وجود موارد نقض مقررات شک کنند، هیچ راه‌حل قانونی وجود ندارد.

۴۷۴ - اقدامات مثبت انجام شده توسط دولت عبارتند از: (الف) - پاسخ به بسیاری از اتهاماتی که به اطلاعش رسانده شده بود و به طور کامل در ادامهٔ این گزارش

آمده است؛ (ب) - نتیجه مثبت در برخی موارد که توسط نماینده ویژه به دلایل بشردوستانه برای بررسی ارائه شده بودند؛ (پ) - اقدام دوره‌یی به بخشودگی که هم زندانیان عادی و هم زندانیان سیاسی از آن سود می‌برند؛ (ت) - آزاد کردن ۷ تن از امضاکنندگان نامه موسوم به «نامه ۹۰ نفر» و (ث) - تصویب نامه ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ که حضور وکیل مدافع را در تمامی مراحل دادرسی جنایی، از جمله مرحله تحقیق، الزام‌آور می‌سازد و هیچ فرقی بین دادگاههای عادی، انقلاب، نظامی و روحانیون قائل نمی‌شود و دادرسیهایی را که در آن وکیل مدافع حضور نداشته باشد، ملغی و بی‌اعتبار می‌داند.

۴۷۵ - دولت ایران به پاسخگویی به اتهاماتی که به اطلاعش رسانده شده ادامه داده است. در ژانویه ۱۹۹۱، پاسخهایی در رابطه با اکثر اتهامات مندرج در گزارش موقت دریافت شد. نماینده ویژه مفید می‌داند که به تبادل توضیحات با دولت ادامه دهد تا اطلاعات درباره اعمال موقعیتهای ادعایی تکمیل و روشن شود و بدین ترتیب بتوان هر بار که ممکن شود، به نتیجه‌گیریهای مشخص دست یافت.

۴۷۶ - دولت به ۱۱۳ مورد اعدام بین سفرهای اول و دوم اذعان کرده است. محاسبه بر اساس جمع‌آوری اطلاعاتی که توسط رادیوی دولتی پخش شده‌اند، نشان می‌دهد که حدود ۵۰۰ تن بین ژانویه و اکتبر ۱۹۹۰ اعدام شده‌اند. سفر دوم تازه تمام شده بود که رادیو ایران خبر از اعدامهای دیگری داد. گزارش می‌شود که مطبوعات دهها اعدام را در ژانویه ۱۹۹۱ اعلام کردند. همچنین روشن است که برخی افراد ناپدید شده به نحوی در ارتباط با افراد اعدام شده بودند و گم شدن آنها، در نتیجه، موجب نگرانی خانواده و دوستان آنهاست.

۴۷۷ - بر اساس اطلاعات دریافت شده اکثر اعدامها افرادی را در برمی‌گیرد که متهم به قاچاق مواد مخدر هستند و بقیه مربوط به جرایم عادی مختلف و جرایم سیاسی است. مطالعه قوانین ایران به روشنی نشان می‌دهد که به دلیل درجه‌بندی نشدن مجازاتها برای انواع جرایم جنایی و در نتیجه کلی بودن اصطلاحات، گرایشی به اجرای مجازات اعدام در مقیاس وسیع وجود دارد. تطبیق دادن قوانین با معیارهای فنی قانون جزا می‌تواند اجرای مجازات مرگ را به نحوی قابل ملاحظه کاهش دهد و آن را هم‌چنان که اسناد بین‌المللی طلب می‌کنند، به امری واقعاً استثنایی بدل سازد. در پاراگراف ۲ قطعنامه ۴۵/۱۷۳، مجمع عمومی از دولت خواست که تلاشهای خود را برای انطباق با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، افزایش دهد. نماینده ویژه یادآوری می‌کند که نظر خودش این است که مجازات مرگ باید به کلی ملغی

شود. هر چند ابراز این نظر مطلقاً شخصی به معنای خدشه‌دار کردن این واقعیت نیست که در حال حاضر اسناد بین‌المللی جاری، اعمال مجازات اعدام را در موارد استثنایی مجاز شمرده است.

۴۷۸ - اعدامها در جمهوری اسلامی ایران همچنان فراتر از مرزهای تنگی است که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مجازات اعدام را در درون آن مجاز شمرده است. در برخی از گزارشهای قبلی نماینده ویژه به تعداد اعدامها اشاره شده که نشان می‌دهد از حدود مورد نظر تجاوز کرده است و در این مورد، تعداد عامل غیر مستقیمی از ارزیابی است، زیرا وقتی تعداد به صدها می‌رسد، می‌توان فرض کرد که این اصل بین‌المللی که مجازات اعدام باید در موارد استثنایی و فقط در رابطه با سنگین‌ترین جنایات اعمال شود، رعایت نشده است.

۴۷۹ - اطلاعاتی که در سال ۱۹۹۰ دریافت گردید شامل برخی موارد تروریسم می‌شد که توسط اعضای سازمان دفاع از قربانیان خشونت و افراد دیگری که به ژنو آمدند تا شهادت بدهند یا به نماینده ویژه از ایران یا از خارج نامه نوشتند، گزارش شده بود. این اطلاعات در گزارش موقت و گزارش فعلی منعکس است. نماینده ویژه نظر خود را تکرار می‌کند که تروریسم نوعی از مبارزه سیاسی است که باید به دلایل حقوقی، انسانی و حتی سیاسی از بین برده شود و در تمامی اشکالش محکوم گردد.

۴۸۰ - مقامات ایران این امکان را فراهم آوردند تا با ۱۴ زندانی مصاحبه شود. برخی از آنها محکوم شده بودند و برخی دیگر به جرم جاسوسی تحت بازجویی بودند. فصل چهارم خلاصه گفتگو با زندانیها را در بر می‌گیرد. نماینده ویژه در همان زمان معتقد بود و اکنون نیز هست که افرادی که بعد از امضای یک نامه سرگشاده که طی آن خواهان اجرای برخی بندهای قانون اساسی شده و سیاست اقتصادی را مورد انتقاد قرار داده بودند، دستگیر شدند، زندانیان عقیدتی هستند. گزارشهای رسمی تأیید می‌کنند که ۷ تن از دستگیرشدگان آزاد شده‌اند. نماینده ویژه نسبت به این که زندانیان در برابر دوربینهای تلویزیون قرار بگیرند، به ویژه در حالی که اتهام آنها مورد بررسی است، اعتراض نمود. به طور کلی می‌توان در نظر گرفت که محاکمه ۲۳ امضا کننده نامه موسوم به «نامه ۹۰ نفر» یک مورد آزمایشی برای اجرای مقررات محاکمه منصفانه است و عقیده بین‌المللی درباره تحقیق و محاکمه امضاکنندگان نامه، مبتنی بر اجرای اصول قانون جزا، مدارک و ارزیابی آنها توسط دادگاه و اجرای مقررات یک محاکمه منصفانه خواهد بود. مجمع عمومی در آخرین قطعنامه‌اش پیرامون حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

(۴۵/۱۷۳)، دوباره از دولت خواست که جهت تحقیق و تصحیح مسائل مختلف، به ویژه در مورد اجرای عدالت و محاکمه عادلانه تلاشهای خود را افزایش دهد.

۴۸۱ - نماینده ویژه پذیرش بازدید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از زندانهای ایران را تشویق نمود. دولت رسماً به آن سازمان اطلاع داد که تصمیم گرفته است اجازه دهد که [صلیب سرخ] زندانها و همه زندانیان را بدون تعایز یا استثنا، یعنی زندانیان سیاسی و معمولی، مورد بازدید قرار دهد. مجمع عمومی از این تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران استقبال نمود. در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۰، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ پیش‌نویس یک موافقتنامه را براساس معیار طرز کارش به دولت ارائه داد. تا زمان تکمیل گزارش حاضر، موافقتنامه مشخصی درباره این موضوع مهم حاصل نشده است.

۴۸۲ - برای اولین بار در ماههای اخیر اطلاعاتی درباره اذیت و آزار گروههای مسیحی انجیلی دریافت شده است. یک کشیش از این گروه اخیراً اعدام شد و بعد از آن، گروه مربوطه تصمیم گرفت وضعیت خود را، که ادعا می‌کند سالهای طولانی است که تداوم یافته، به اطلاع ارگانهای بین‌المللی مسئول دفاع از حقوق بشر برساند. این موارد برای پاسخگویی به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران رسانده شد.

۴۸۳ - وضعیت پیروان آیین بهائیت، با توجه به رفتار مختلفی که در استانها و شهرهای مختلف بر حسب عقاید و خلق و خوی شخصی مسئولان با آنها می‌شود، همچنان ناروشن است. در ماههای اخیر گزارشی از اعدامها دریافت نشده است. به نظر نمی‌رسد که هیچ استثنایی در ممنوعیت ورود به دانشگاه وجود داشته باشد، و در مورد عدم شناسایی قانونی حق وراثت استثنایا بسیار معدودند، چون تنها دو مورد اطلاع رسید که حق وراثت به طور قانونی به رسمیت شناخته شده است. گزارش شامل اطلاعات به دست آمده از مدارک بسیاری است که توسط مقامات اجرایی در سطوح مختلف امضا و مهر شده و در آنها حق برخورداری از حقوقی که سایر مردم از آن برخوردار هستند برای پیروان آیین بهائیت نفی شده است. اکثر تقاضاهای گذرنامه توسط بهاییان یا رد یا بایگانی می‌شوند و فقط حدود ۱۲ درصد از متقاضیان گذرنامه خود را دریافت می‌کنند. به همین دلیل باید از دولت درخواست شود که با همه شهروندان، بدون استثنا، از جمله با پیروان آیین بهائیت رفتار یکسانی کند. مجمع عمومی از دولت خواست که تمامی افراد مقیم و تحت حاکمیت آن، از جمله گروههای مذهبی، از حقوق به رسمیت شناخته شده در اسناد بین‌المللی برخوردار شوند (قطعنامه ۴۵/۱۷۳).

۴۸۴ - نماینده ویژه طی سفر دومش به ایران، در خانه‌های شخصی با مردمی که ارتباطی با دولت نداشتند و یک زندگی معمولی را می‌گذرانند و با دستگاه قضایی و پلیس درگیر نبودند، صحبت کرد. این افراد پس از اقداماتی جهت محفوظ ماندن هویتشان، موافقت کردند که مصاحبه کنند، زیرا می‌ترسیدند اگر معلوم شود که درباره وضع حقوق بشر در کشور اطلاعاتی داده‌اند، مورد اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرند. آنها گفتند که به طور عمده از اقدامات گروه‌های غیر رسمی و مأموران کمیته و پاسداران که از تاکتیک‌های ارباب‌آمیز استفاده می‌کنند، می‌هراسند. افراد دیگری که در دفتر برنامه توسعه سازمان ملل و هتل استقلال مصاحبه کردند، همین ترس را ابراز داشتند.

۴۸۵ - گزارشگر ویژه از دولت جمهوری اسلامی ایران و نمایندگان آن در خارج کشور، به خاطر همکاری‌شان در انجام مأموریت او، به خاطر پاسخ به اتهاماتی که به اطلاع دولت رسانده شد، به خاطر اجازه صحبت خصوصی با زندانیانی که به جرایم جدی متهم بودند و به خاطر موافقت با تعدادی از درخواست‌های انسان‌دوستانه تشکر می‌کند. همکاری دولت با نماینده ویژه جریان دارد و به‌رغم لحن انتقادآمیز گزارش‌ها و تذکرات رسمی مکرر مبنی بر عدم توافق با اتهامات و نظرات ارائه شده، به بالاترین حد خود رسیده است.

۴۸۶ - نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران طرح لزوم ادامه نظارت بین‌المللی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را که در گزارش موقت آمده بود، مورد انتقاد قرار داد و دوباره مسأله مربوط به پایان مأموریت را مطرح کرد. این نقطه اوج مذاکرات با نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در ژنو بود. وی تکرار کرد که نظارت بین‌المللی باید پایان یابد، زیرا اولاً این نظارت به نحوی تبعیض‌آمیز اجرا می‌شود، به بیان دیگر در مورد ایران اجرا می‌شود، در حالی که در مورد کشورهای همسایه‌یی که روشن است که در نقض مستمر حقوق بشر درگیر بوده‌اند، اجرا نمی‌شود. ثانیاً، به خاطر این که نقض حقوق بشر به صورت یک روال مستمر صورت نمی‌گیرد. تشخیص معیار برای ادامه یا قطع نظارت بین‌المللی در نامه مورخ ۵ فوریه نماینده دائم مورد بحث و اشاره قرار گرفته و در فصل ۲ این گزارش آمده است.

۴۸۷ - در نامه مورخ ۵ فوریه ۹۱ (به پاراگراف ۲ این گزارش مراجعه کنید)، نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در ژنو به اصطلاح معیاری را مورد اشاره قرار داد که، به نظر وی، نماینده ویژه باید آن را مبنای نتیجه‌گیری‌هایش در مورد ادامه نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در کشور قرار دهد.

۴۸۸ - دو معیار از چهار معیار مطرح شده در این چارچوب بیربط هستند: امکان این که جمهوری اسلامی ایران به صورت کشور نمونه‌یی در رعایت حقوق بشر درآید و این واقعیت که برخی کشورها از نظارت بین‌المللی می‌گریزند در حالی که نقض حقوق بشر در آن کشورها امری شناخته شده است. در رابطه با این که جمهوری اسلامی ایران به یک کشور نمونه برای حقوق بشر تبدیل شود، نماینده ویژه مدتها پیش به این احتمال ضمن یک صحبت اشاره کرده بود و این به عنوان یک هدف حداکثر به دولت پیشنهاد شده بود و قطعاً به این معنی نبود که برای این که کشوری تحت نظارت بین‌المللی قرار نگیرد، باید یک کشور نمونه باشد. در رابطه با کشورهایی که وضعیت حقوق بشر در آنها باید تحت نظارت بین‌المللی قرار بگیرد، نماینده ویژه نظر کاملاً شخصی خود را در جریان بحثها ارائه نمود. وی هرگز نگفته بود که نظارت بین‌المللی باید بی‌انتها باشد زیرا در گزارشهای خود نوشته است که نظارت بین‌المللی، بنابر ماهیتش، موقتی است. این واقعیت که تعدادی از کشورها باید تحت نظارت قرار گیرند، تحت نظارت نیستند، موضوع جالبی برای بحث است، ولی تصمیم در این مورد با کمیسیون حقوق بشر است و تأثیری بر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ندارد زیرا آن را نه بهتر می‌کند نه بدتر.

۴۸۹ - دو معیار از چهار معیار مطرح شده مربوط هستند، اگر چه تحت شرایط و اوضاع و احوال مشخص و با برخی تغییرات. اولی تصریح می‌کند که «گزارشگر ویژه این نتیجه‌گیری را بر مبنای گزارش انجام می‌دهد». و معیار دوم می‌گوید «پاسخ ایران به توصیه‌ها و جواب‌دادن به اتهامات مبنای چنین نتیجه‌گیری است». این دو معیار را می‌توان برای بیان یک نظر در باره مسأله مورد بحث مورد استفاده قرار داد اگر چه هیچ‌کدام از آنها به طور مستقل و مطلق عمل نمی‌کنند و در نتیجه نمی‌توان اظهار داشت که این یا آن معیار «اساس چنین نتیجه‌گیری است». آن چه مطرح است همزمانی معیارهاست. مطالعه گزارشها نظر گزارشگر ویژه را درباره شرایطی که به عقیده او، به این نتیجه‌گیری راه می‌برد که مناسب است نظارت بین‌المللی ادامه یابد، به روشنی نشان می‌دهد.

۴۹۰ - هنگام پایان این گزارش و همان‌طور که در فصل دوم اشاره شده است، گزارشگر ویژه یک درخواست رسمی از دولت ایران دریافت داشت مبنی بر این که نسبت به افرادی که آواره شده‌اند و قربانیان بمبارانهای کور و حملات با سلاحهای شیمیایی در جنگ اخیر با عراق و نیز نسبت به وضعیت میلیونها آواره خارجی که هنوز در کشور هستند، توجه ویژه‌یی مبذول دارد. نماینده ویژه مایل است اشاره کند که این مسائل اساساً در چارچوب قوانین انساندوستانه بین‌المللی قرار می‌گیرند و بنابر این محور اصلی مأموریت وی نیستند. ولی به هر حال، برای نماینده ویژه بسیار مفید خواهد بود که نظر کمیسیون

را در این رابطه داشته باشد.

۴۹۱ - انبوه شکایاتی که از منابع بسیار گوناگون، از جمله منابع مستقل، دریافت شده، حتی بعد از حذف اشتباهات و اغراقها، یک مبنای قابل اعتبار واقعی را برای این نظر به دست می‌دهد که نقض حقوق بشر در کشور رخ می‌دهد. دولت ذینفع خواهد بود که این موارد را بررسی کند و اقدامات مناسب را جهت جلوگیری و جبران آنها اتخاذ نماید. مجمع عمومی از دولت خواست که تلاشهایش را برای تحقیق و اصلاح مسائل مربوط به حقوق بشر، که توسط گزارشگر ویژه مطرح شده‌اند، افزایش دهد (۱۷۳/۴۵ / پاراگراف ۲).

۴۹۲ - نماینده ویژه این نظر و اعتقاد را دارد که دلایلی به نفع ادامه نظارت بین‌المللی در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد با این هدف که از طریق همکاری، انتقاد، افکار عمومی بین‌المللی و اقدامات اتخاذ شده توسط مقامات ایرانی، تضمین شود که قوانین، طرز اجرا و عملکرد ایران با اسناد جاری بین‌المللی کاملاً تطابق یافته‌اند.

۴۹۳ - بر اساس اطلاعات یاد شده در بالا، نماینده ویژه همچنان که در گزارشهای پیشین هم بود، چند پیشنهاد ارائه می‌دارد. جهت پرهیز از سوء تفاهم، لازم است که بُرد توصیه‌های نماینده ویژه مشخص شود. توصیه‌ها خطاب به دولت و ارگانهای ذیربط ملل متحد هستند. نماینده ویژه نظر می‌دهد و نمی‌تواند به عنوان جانشینی برای دولت، مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر، که اختیارات هر کدام از آنها متضمن قدرت تصمیم‌گیری هم هست، عمل کند. بر آنهاست که توصیه‌ها را مورد ملاحظه قرار دهند و در موردشان تصمیم بگیرند.

۴۹۴ - نماینده ویژه مایل است بگوید که، به نظر او، اتخاذ اقدام زیر مناسب می‌باشد:

(الف) - دولت باید اقدام عاجل به عمل آورد تا کاربُرد مجازات اعدام را به نحو چشمگیری کاهش دهد، و در حالی که اصلاحاتی فنی در قوانین کیفری به عمل می‌آید، عفو و حق بخشودگی می‌بایستی به نحوی گسترده اعمال شود؛

(ب) - همان‌طور که مجازات شلاق به تدریج جایش را به مجازات نقدی و زندان می‌دهد، جایگزین کردن مجازاتهایی که از نظر سازمانهای بین‌المللی نوعی شکنجه محسوب می‌شوند، از جمله سنگسار و قطع عضو، باید مورد بررسی قرار گیرند؛

(پ) - باید از دولت خواست تا اصلاحات لازم را در زمینه قانونگذاری و اجرایی

فوراً به عمل بیاورد، یا به آن سرعت بخشد، به نحوی که نهادهای کشوری را با اسناد بین‌المللی حقوق بشر منطبق سازد. این امر می‌تواند با وارد کردن اصلاحات فنی در قانون جزا، در نظر گرفتن اقداماتی جهت اثربخش کردن غرامت اخلاقی و اقتصادی و مسئول شناختن برای سوءاستفاده یا استفاده بیش از حد از اختیارات شروع شود؛

(ت) - دولت باید برخورداری از حقوق مساوی و رفتار مساوی را برای همه شهروندان، صرف‌نظر از عقاید سیاسی و اعتقادات مذهبی آنها، به دقت تحت نظر داشته باشد؛

(ث) - باید از دولت خواست که به اقدامات فوری، سریع و مؤثری دست بزند تا یک فضای اطمینان و اعتماد به قانون در نهادها ایجاد شود و بدین ترتیب شهروندان بتوانند نظرات خود را بدون ترس و رعب ابراز نمایند؛

(ج) - دولت باید مراقبت کند که مقررات دادرسی عادلانه، از جمله ابلاغ اتهامات بلافاصله پس از دستگیری، علنی بودن محاکمات و کمک وکیل مدافع، و نیز جلوگیری از بدرفتاری و شکنجه حین تحقیق پیرامون جرایم و حین دوران زندان رعایت شود؛ چون علاوه بر داشتن قوانین مناسب، باید مراقب به اجرای آنها هم بود، زیرا سوءاستفاده بهترین قوانین را بی‌اثر می‌کند؛

(چ) - باید یک موافقتنامه مشخص به زودی با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ منعقد گردد تا بازدید از زندانها به طور منظم و بدون استثنا انجام شود؛

(ح) - فعالیت قانونی سازمانهای مستقل می‌بایست به رسمیت شناخته شود، از جمله سازمانهای سیاسی و سازمانهایی که قصد دفاع از حقوق بشر را دارند؛

(خ) - بررسی قبلی کتابها و انواع خلق هنری به طور عام، باید خاتمه یابد؛

(د) - اقداماتی باید به عمل آید تا آزادی واقعی مطبوعات تضمین شود و روزنامه‌نگاران از تضمینهای کامل برای فعالیتهای حرفه‌یشان برخوردار شوند؛

(ذ) - باید به افرادی که مورد نقض حقوق بشر واقع شده‌اند یا به خانواده‌هایشان غرامت داده شود؛

(ر) - به مقامات، کارمندان و مأموران باید به طور مشخص تعلیم داده شود که قوانین و تصمیمات اجرایی را فوراً اجرا کنند و در امور پلیسی و قضایی ارتباط مستقیم را حفظ نمایند؛ باید آنها را آگاه کرد که ملزم هستند رفتار خود را با اصول و موازین بین‌المللی حقوق بشر تطبیق دهند و از جمله از ابتکاراتی که خارج از محدوده اختیارات قانونی آنهاست خودداری کنند؛ و باید از هر نوع اقدامی که ممکن است باعث ارباب تلقی گردد و نسبت به فعالیت عادی نهادها ایجاد شک نماید، بپرهیزند؛

(ز) - تحقیق درباره اتهاماتی که به اطلاع دولت رسانده می‌شود، باید دنبال گردد، و به عنوان نتیجه عملی تحقیقات، مأموران یا مقاماتی که به اقدامات غیر قانونی

دست زده یا حقوق بشر را نقض کرده‌اند باید به محاکمه کشیده شوند؛
(ژ) — اقدامات بخشودگی برای افرادی که به جرمهای مختلف محکوم شده‌اند، باید ادامه پیدا کند و دامنه آن به ویژه به افرادی که به مرگ محکوم شده‌اند و افرادی که به دلایل سیاسی محکوم شده‌اند، گسترش یابد؛
(س) — برنامه آموزش حقوق بشر باید تا حد امکان، با کمک فنی مرکز حقوق بشر ملل متحد، ادامه یابد.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

واکنش‌های رژیم

در برابر گزارش سفر دوم نماینده ویژه ملل متحد

۱۵ مهر (۷ اکتبر)

• خبرگزاری رژیم گزارش داد: «به گفته وزارت خارجه، رینالدو گالیندوپل، فرستاده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، در چارچوب همکاری بین ایران و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل امروز در رأس هیأتی وارد تهران می‌شود».

۲۲ مهر (۱۴ اکتبر)

• برنامه «صدای عدالت» رادیو رژیم: «گالیندوپل در طول سفر یک هفته‌ای خود به تهران به پیگیری و تکمیل گزارش قبلی خود، پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران، پرداخته است. وی در سفر سال قبل خود به ایران و تهیه گزارش نهایی و تقدیم آن به دبیرکل سازمان ملل، ادعاهای کذب عمال وابسته به غرب را در مورد نقض حقوق بشر در ایران بی‌پایه و اساس خوانده بود. لازم به ذکر است که هیأت سازمان ملل مدتها پیش برای این سفر اظهار آمادگی کرده بود... یزدی نیز قبلاً گفته بود جمهوری اسلامی ایران همیشه این آمادگی را داشته است که سازمانهای بین‌المللی و به خصوص کمیته حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد، بیایند و از نزدیک حقایق را ببینند و طبیعی است گروههایی که برابر جمهوری اسلامی ایران دست به اسلحه برده‌اند و با اقرار و اعتراف خودشان تعداد کثیری از شخصیت‌های مارا و حتی بعضی از افراد عالیرتبه ما را به قتل رسانده‌اند، به هیچ وجه نمی‌توانند در این جریانها حضور داشته باشند».

۲۲ مهر (۱۵ اکتبر)

• رادیو رژیم: «گالیندوپل پیش از ظهر امروز با ... رئیس قوه قضاییه دیدار و گفتگو کرد. وی گزارش بازدید خود از زندان اوین را به اطلاع رئیس قوه قضاییه رساند و اظهار داشت: در گفتگو با چند نفر از زندانیان شاهد اعترافات آنها دال بر انجام عملیات جاسوسی علیه ایران بودیم. وی ابطال احکام صادر شده در مورد متهمان فاقد وکیل را از سوی دیوان عالی کشور بسیار خوب، به جا و عادلانه خواند و اظهار داشت: من می‌دانم همیشه اصرار کرده‌اید که محاکمات باید دو مرحله‌یی و با تجدید نظر انجام پذیرد. آن گاه رئیس قوه قضاییه طی سخنانی اظهار داشت: در نظام جزای اسلامی تعدادی از مجازاتها با توجه به شخصیت افراد و اوضاع و احوال ارتکاب جرم تعیین می‌شود و، در پاسخ به پرسشهای مطرح شده از سوی گالیندوپل، به وجود قوانین و مقررات دال بر لزوم تفهیم اتهام به متهم، امکان تعیین وکیل برای متهمان و وجود مرحله تجدید نظر در کلیه محاکم اعم از عمومی، نظامی و انقلاب در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت: نظام حقوقی ما، ضمن احترام به حقوق فردی، جامعه را در اولویت قرار داده است. وی به خطر دخالت مسائل سیاسی در امور حقوقی اشاره و از تأثیر سیاستهای قدرتهای بزرگ در تصمیمات سازمانهای بین‌المللی اظهار تأسف کرد. وی سپس با اشاره به تجاوز به حقوق عمومی در نقاط مختلف جهان، خصوصاً کشمیر و افغانستان، در مورد بحران خلیج فارس اظهار داشت: این بحران از یک تجاوز شروع شد ولی، علی‌رغم عملکرد منفی کویت در زمان جنگ تحمیلی با حکومت اسلامی، شاید ما اولین کشوری بودیم که تجاوز به کویت را محکوم و صریحاً اعلام کردیم که اشغال خاک دیگران تجاوز به حقوق همه انسانهاست و زیر پا گذاشتن حقوق انسانها از نظر اسلام جرم تلقی می‌شود و در هیچ نظام حقوقی به اندازه اسلام از حقوق انسان حمایت نشده است و بهترین دلیل این مدعا زندگی توأم با آزادی اقلیتها و کسانی که حتی مخالف انقلاب هستند، در کنار بقیه مردم کشورمان است. به طوری که گروههایی در کشور وجود دارند که هر چند بیان، قلم و جلساتشان علیه حکومت اسلامی است، ولی تا زمانی که پا از مقررات فراتر نگذاشته و عملاً اقدامی نکنند ما با آنها برخوردی نداریم. گالیندوپل و همراهان سپس با معاون قضایی قوه قضاییه دیدار و در خصوص نظام قضایی ایران و آیین دادرسی کیفری به تفصیل به بحث و تبادل نظر پرداختند».

۳۰ آبان (۲۱ نوامبر)

• رادیو رژیم: «وزارت امور خارجه کشورمان روز گذشته در مورد گزارش اخیر

نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره ایران بیانیه‌یی منتشر کرد و با اعلام این که گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در مورد ایران مانند گزارش قبلی وی حاوی نکاتی مثبت و منفی است، تصریح کرده است: البته این انتظار وجود داشت که اعمال فشارهای سیاسی از سوی برخی از کشورهای غربی و جوسازیهای گروهکهای تروریستی در خارج از کشور، آقای گالیندوپل را مجبور نکند که گزارشی مغایر با مشاهدات خود و واقعیتهای موجود در ایران تهیه کند. در بیانیه وزارت امور خارجه با اشاره به دستور کار اصلی نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر طی دو سفر به ایران، یعنی بررسی اتهامات اساسی مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران نظیر اعدامهای خودسرانه و دسته جمعی، اعدام زندانیان سیاسی و اعمال شکنجه، تأکید شده است. مفاد گزارش قبلی و فعلی ایشان نشان دهنده بی پایه بودن چنین اتهاماتی است، اما از آن جا که برخی کشورها اغراض سیاسی خود را در این امر جستجو می کنند که از گزارش به عنوان محلی برای فشار سیاسی علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند، آقای گالیندوپل گزارشی ماهیتاً انتقادی از موضوع تهیه نموده و چون شواهدی قابل استناد در راستای اتهامات اساسی وجود ندارد، در این موارد سکوت کرده و به ناچار مسائل جزئی و پیش پا افتاده، که برجسته کردن آن در تمامی کشورهای جهان کار آسانی است، مورد اشاره ایشان قرار گرفته است. به گفته رادیو دولتی انگلیس، بی. بی. سی، آقای گالیندوپل در گزارش خود به اجرای حکم اسلامی دادگاه در مورد یک سارق اعتراض کرده است. گزارش وی هم چنین حاوی انتقاداتی در مورد اعدام قاچاقچیان در ایران است. وی در گزارش خود وضعیت بهائیان در ایران را مبهم توصیف کرده است. بعد از سفر اول آقای گالیندوپل به تهران گزارش وی اعتراضات شدید از سوی برخی از محافل خبری غربی و گروهکهای تروریستی خارج از کشور به همراه داشت. هم چنین قبل از سفر دوم آقای گالیندوپل به ایران، فشارهای تبلیغاتی ویژه‌یی در مورد وی در محافل سیاسی - خبری گزارش شده بود. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که بخشهایی از گزارش آقای گالیندوپل، به دلیل عدم شناخت صحیح وی از مقررات حقوقی اسلام و قوانین جمهوری اسلامی، نمی تواند تبیین کننده واقعی اوضاع در جمهوری اسلامی ایران تلقی شود، چرا که ضعف بینش نماینده ویژه نسبت به حقوق اسلامی مشکلی است که در هر دو گزارش وی به چشم می خورد. همکاری در این زمینه و بررسی منصفانه این امور به نظر جمهوری اسلامی ایران جز در یک جو آرام توأم با حسن تفاهم و درک متقابل و ریشه یابی علل و عوامل پدیده های حقوقی امکان پذیر نخواهد بود و لازمه این همکاری عدم پافشاری نماینده ویژه برای تحمیل الگوهای ناهمخوان با ارزشهای اسلامی بر جمهوری اسلامی ایران است.

۳ آذر (۲۴ نوامبر)

* روزنامه جمهوری اسلامی در مطلبی با عنوان «گزارش گالیندوپل و نگرش ما»

نوشت:

«انتشار دومین گزارش گالیندوپل، فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به جمهوری اسلامی ایران در باره وضعیت حقوق بشر در کشورمان، گفتگوهای را در میان اصحاب رأی و نظر برانگیخته است. صرفنظر از نکات مختلفی که در این باره گفته می شود و جای بحث و نقد هم دارد، به این ماجرا از دو دیدگاه می توان نگاه کرد: یکی نفس این گزارش و آن چه در آن مطرح شده است، و دیگری اصل نگرشی که موجب پذیرش گالیندوپل و امثال او می شود. نقد گزارش گالیندوپل، بحثی است که طبعاً در مجامع و رسانه ها خواهد آمد و شاید نکات اساسی این نقدها همانها باشد که در بیانیه وزارت خارجه مان آمد. این، یک مورد است و به هر حال به دست فراموشی یا به سینه تاریخ سپرده خواهد شد، هر چند رسانه های استکباری تا مدت ها از پستان آن تغذیه خواهند کرد و جمهوری اسلامی ایران را آماج حملات کینه توزانه خود قرار خواهند داد. ولی آن چه اهمیت بیشتری دارد و باید به بهانه اجرای گالیندوپل مورد مذاقه قرار گیرد بحث دوم است، یعنی نگرشی که موجب می شود به گالیندوپل و گزارشهای او دل خوش داریم و رضایت یا عدم رضایت مجامع بین المللی معلوم الحال را معیار چگونگی عملکرد خود قرار دهیم.

ملت ما هنگامی که راه انقلاب اسلامی را برگزید، به این واقعیت یقین داشت که هرگز نباید به "به به و چه چه" این و آن دل خوش کند و یا از مذمت آنها بیمی به خود راه بدهد. در جهان سرتاسر دروغ و تزویر و ظلم و حق کشی امروز، نظام جمهوری اسلامی راهی را در پیش گرفته و معیارهایی را مطرح کرده است که دولتها و مجامع بین المللی و نظام جهانی کنونی آن را رد می کنند. اگر خواهان ادامه این راه هستیم باید یقین داشته باشیم که گالیندوپل اگر بار اول به ما لبخند بزند، بار دوم اخم خواهد کرد. علت روشن است. گالیندوپل یک شخص نیست، نماینده نظام سلطه جویی است که مجامع بین المللی و مجاری تبلیغ و سیاست بین المللی را در دست دارد. اگر به او بگویند لبخند بزن، می زند و اگر بگویند اخم کن، می کند. انسانهای آشنا با سیاستهای جهانی، چند روز قبل از اعلام گزارش اخیر گالیندوپل، می توانستند حدس بزنند که او این بار چه خواهد گفت. خبر مربوط به تمدید توقیف داراییهای جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکا، وضعیت را کاملاً مشخص کرده بود. گالیندوپل و سازمان ملل و همه دفتر و دستک حقوق بشرش تابعی هستند از متغیر همان نظام سلطه یی که گاهی دستور لبخند می دهد و گاهی دستور اخم. با توجه به این واقعیت که از روز روشن تر است، ما چرا فریب این مجامع و سازمانها را می خوریم و نظر آنها را شاغول انقلابمان قرار می دهیم؟ راه ما راه آن پیر فرزانه بی است که جهان کفر

و الحاد و سازمانهای عریض و طویلش را به هیچ می‌گرفت و برای آنها هیچ حسابی باز نمی‌کرد. مگر ما از ۱۵ سال بی‌اعتنایی به این مجامع سرتاسر فریب و خدعه ضرر کردیم که حالا آنها را به حساب آورده‌ایم؟ ما اگر راه انقلاب را با هوشیاری و درایت ادامه دهیم، آینده از آن ما خواهد بود و، همان گونه که امام عزیز فرمودند، اسلام سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. به تشویق مجامع بین‌المللی معلوم‌الحال دل خوش کردن، قطعاً منحرف شدن از راه انقلاب است. به یاد بیاوریم که امام همواره ما را از معدوح غرب و شرق واقع شدن برحذر می‌داشتند و می‌فرمودند اگر روزی چنین شد، باید در صحت راه خودمان شک کنیم...».

۴ آذر (۲۵ نوامبر)

• در روزنامه اطلاعات، در مقاله‌یی با عنوان «ضرورت تشریح ماهیت سازمانهای حقوق بشر و...»، آمده است:

«... هر چند امروز پس از آن همه احترامات فائقه، نوشتن هرگونه مطلب و دادن پاسخ به گزارش آقای گالیندوپل دشوار به نظر می‌رسد، لکن بعضی از دوراندیشها و اقداماتی که در مخالفت با حضور نماینده کمیسیون حقوق بشر صورت گرفته، از قبیل راهپیمایی دانشجویان، اظهارنظر بسیاری از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و خودداری بسیاری از مسئولین محترم ج.ا.ا. [از ملاقات] با وی، عواملی خوشحال کننده است و می‌تواند باب بسته شده این موضوع را اندکی گشایش دهد. البته بعد از اطلاعیه انقلابی وزارت امور خارجه که حکایت از ناباوری مسئولین محترم این وزارتخانه داشت، بهتر است ابتدا به همین نکته اشاره شود که اگر این گونه اطلاعیه‌های رسمی و غیررسمی از طرف دیگر سازمانها منتشر می‌شد، بسیار مؤثرتر بود. زیرا هم حرکتی در ادامه مخالفت‌های سابق بود و هم باب اقدامات دقیق وزارت امور خارجه را پس از تأییدهای انجام شده (که مسلماً نوعاً از وظایف وزارت امور خارجه است) مسدود می‌ساخت. و بدیهی است وزارت امور خارجه باید در اموری که به عنوان حرکت‌های مثبت سیاست خارجی اتخاذ می‌کند، تحت تأثیر مسائل داخلی قرار نگرفته و با توجه به سیاست‌های خارجی تعیین شده به پاسداری از آنها بپردازد.

در پاسخ بسیاری از موارد مذکور در گزارش ۹۶ صفحه‌یی آقای گالیندوپل، با توجه به "در باغ سبز" گزارش قبلی، نکات فراوانی وجود دارد که متأسفانه نشانگر آن است که مسافرت قبلی و کلی‌گوییهای گزارش اول به منظور جلب اعتماد مسئولین ج.ا.ا. برای ارتباط بیشتر با مخالفین بوده است، با این حال او در گزارش دوم خود به اطلاعات اخذ شده از مخالفین توجه خاصی داشته و در بعضی موارد از مواضع کهنه شده تندروترین گروه‌های افراطی پیشی گرفته است. مطرح نمودن مسائلی همانند ازدواج دختر ۹ ساله به

زور پدر و برادر، واقعاً در این کشور چقدر مصداق داشته که به پرقبای قوانین حقوق بشر، که شتری به بزرگی تجاوز آمریکا به پاناما را به خاطر مبارک نمی آورند، بر خورده است؟ تازه آیا ازدواج دختر ۹ ساله در دیگر کشورهای مسلمان نقض حقوق بشر نیست؟ آیا این سؤال از عربستان هم می شود؟ این نمونه ها نمایانگر آن است که موضوع هنوز جان انقلاب و اسلامی بودن آن است؛ لذا پاسخ گویی به گزارش آقای گالیندوپل در این ابعاد متفاوت در رسانه های ما ضروری است. وزارت امور خارجه با پذیرفتن تقصیر، جای اعتراض به این گزارش و تبلیغاتی را که در اسرع وقت توسط ضدانقلاب و وابستگان به آن، با گستردگی تمام شروع می شود باز خواهد کرد. گزارش گالیندوپل بعد از پذیرفتن قطعنامه مهمترین سوژه برای ضدانقلاب بوده و بدیهی است ارائه این گزارش، آن هم در این وانفسای سیاسی منطقه، بدون دلیل نیست. اطلاعیه وزارت امور خارجه نیز آخرین حرف نیست. ضرورت نوشتن در مورد ماهیت حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل انکارناپذیر است.

۷ آذر (۲۸ نوامبر)

• کیهان هوایی (شماره ۹۵۷) مطلبی با عنوان «مروری برگزارش تازه گالیندوپل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران» به قلم «دبیر سرویس سیاسی» روزنامه، به این شرح چاپ کرده است:

«سرانجام فشارهای وارده بر نماینده ویژه سازمان ملل کار خودش را کرد و منجر به قضاوت منفی وی درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران شد و این پیشاپیش قابل انتظار بود. کیهان هوایی درباره گزارش مثبت سفر قبل گالیندوپل نوشته بود: ممکن است اعتراف به گوشه هایی از واقعیتها از سوی گالیندوپل به سیاست دراز مدت غربیها در مورد ایران اسلامی باز گردد - که به همین دلیل از وارد آوردن فشار بر گالیندوپل برای تکرار اتهامات سابق خودداری کرده باشند - چرا که آنان بسیار متمایلند ایران به نظم موجود جهانی تمکین کند و به سود نظام سلطه بین المللی استحاله یابد. ولی حتی اگر چنین احتمالی هم قوت داشته باشد تنها ماهیت اقدام گالیندوپل در "اعتراف" به این واقعیتها را مخدوش می سازد نه "واقعیت" را، چرا که حتی اگر نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر هم به آنها اذعان نمی کرد باز هم تغییری در حقیقت امور و آن چه در ایران می گذرد به وجود نمی آمد (کیهان هوایی - شماره ۸۷۵).

ما با گزارش نخست گالیندوپل به صورت مشروط موافقت کرده بودیم و آن را در قیاس با اتهامات وسیع وارده بر نظام ایران، قابل دفاع تلقی می کردیم، ولی در انگیزه اصلی و واقعی مدعیان حقوق بشر در تنظیم مثبت آن گزارش سخنها داشتیم. آن چه در فاصله سفر اول و سفر دوم بر گالیندوپل گذشت بر همگان روشن است. هم چنین وضعیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز در تعارض با نظام سلطه جهانی، اینک روشنتر شده و

غربیها فهمیده‌اند که در نبود بانی انقلاب هم مواضع نظام لایتغیر است. لذا از مدتها قبل پیش‌بینی می‌شد که دشمنان در مقابل جمهوری اسلامی، تمامی سلاحها را بر زمین نخواهند گذاشت و طبعاً یکی از این حربه‌ها مقوله حقوق‌بشر در ایران است. کیهان هوایی در زمان حضور گالیندوپل در ایران، در این مورد نوشته بود: "بدرقه" بد محافل غربی و سران گروههای مخالف، این بار عامل فشاری برای گالیندوپل محسوب می‌شود و معلوم نیست که وی بتواند استقلال قبلی خود در انعکاس وضعیت حقوق‌بشر در ایران را همچنان حفظ کند" (کیهان هوایی - شماره ۹۰۱). محتوای گزارش اخیر نماینده ویژه نشان داد که گالیندوپل، در پی تنظیم گزارشی منفی، به مسائلی اشاره کرده است که در سفر قبل وی نیز می‌توانست بهانه واقع شوند ولی به دلیل اهمیت کم و فاصله زیاد آنها از دیگر اتهامات وارده بر جمهوری اسلامی، هرگز مورد توجه نماینده ویژه قرار نگرفتند و اگر این بار هم بنابر ارائه گزارشی مثبت بود باز هم به دلیل کم اهمیت بودن، این اتهامات مورد توجه قرار نمی‌گرفتند. در گزارش اخیر گالیندوپل دیگر از اتهاماتی نظیر اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، شکنجه‌های وحشتناک، اعدام زندانیان سیاسی به اتهام قاچاق مواد مخدر و ... خبری نیست، بلکه به جای آن به مسائلی پرداخته شده که در هر کشوری می‌تواند بهانه نقض حقوق‌بشر قرار گیرد. ما در آینده به صورت مفصل در باره محتوای گزارش اخیر گالیندوپل اظهار نظر خواهیم کرد، ولی اینک برای اعلام نظر کلی و اولیه، موارد ذیل را ذکر می‌کنیم:

۱- جمهوری اسلامی، ضمن تعلق داشتن به کشورهای عضو جامعه جهانی، در مسائل داخلی از نظام حقوقی اسلام تبعیت می‌کند و بارها و بارها اعلام کرده است که در صورت وجود تعارض میان حقوق اسلامی و حقوق بین‌المللی، قطعاً اولی را بر دومی رجحان خواهد داد. البته این دو دسته قوانین حقوقی در اکثر موارد با هم هم‌رأی و هم‌مشی هستند ولی در مواقعی با یکدیگر نمی‌سازند. مثلاً قوانین حقوقی اسلام "اعدام" را به عنوان مجازات پذیرفته است و طبعاً حتی اگر حقوق بین‌المللی به سمت حذف این مجازات هم حرکت کند باز هم در جمهوری اسلامی ما شاهد اجرای مجازات اعدام علیه مجرمین خواهیم بود. هیچ دلیلی برای برتری حقوق بین‌المللی بر حقوق ملی و مذهبی کشورها وجود ندارد و غربیها نیز نباید مطابق بینش سلطه‌جویانه خود حقوق داخلی خودشان را به عنوان حقوق بین‌المللی جا بیندازند و خواستار عدول بیش از یک میلیارد مسلمان از نظام حقوقی اسلام شوند.

۲- درک نماینده ویژه از اصول اسلام و حقوق اسلامی بسیار ناقص و در مواردی غلط است. به دلیل همین درک غلط از اعتقادات اسلامی است که ما شاهد وجود اتهامات سراسر دروغ و کذب آقای گالیندوپل در گزارش اخیر وی هستیم. ایشان در موردی مدعی می‌شوند که در ایران، پدر می‌تواند دخترش را در سن ۹ سالگی به اجبار شوهر دهد، در

حالی که سن ازدواج در جمهوری اسلامی ۱۵ سال است و قطعاً تا قبل از بلوغ جسمی ازدواجی صورت نخواهد گرفت. ضمناً رضایت پدر برای ازدواج تنها برای دختران باکره مطرح است که در این موارد هم، در صورت توافق پسر و دختر و رجوع به دادگاه، علی‌رغم رضایت پدر می‌توان ازدواج کرد و در هر صورت بدون رضایت دختر ازدواجی قانوناً صورت نخواهد گرفت. در اتهام دیگری که به اسلام وارد شده، گالیندوپل مدعی شده که دختر باکره در صورت محکوم شدن به اعدام، نخست به اجبار به عقد کسی در می‌آید و سپس اعدام می‌شود، در صورتی که این ادعا اتهام کثیفی است که پیش از این مجاهدین به جمهوری اسلامی وارد کرده بودند و اینک گالیندوپل آن را متوجه نظام حقوق اسلامی کرده است و در هر دو مورد دروغ محض است. هم چنین گالیندوپل مدعی شد که مطابق اسلام، پدر، شوهر و برادر می‌توانند زنان را به اتهام فساد به قتل برسانند، در حالی که این افراد می‌توانند در دفاع از دختر، همسر یا خواهر خود، فردی را که به ناموسشان تعرض می‌کند به قتل برسانند. بی‌اطلاعی آقای گالیندوپل از نظام حقوقی اسلام باعث شده است که وی این گونه اتهامات را بر اسلام و نظام حقوقی جمهوری اسلامی وارد آورد و همین اتهامات را دلیل نقض حقوق بشر در ایران معرفی کند.

۳- هم چنان که گفتیم در گزارش اخیر گالیندوپل از اتهاماتی درباره اعدامهای دسته‌جمعی و بدون محاکمه یا شکنجه‌های وحشتناک و... خبری نیست و، برای خالی نبودن عریضه، آمار اعدامهای عادی مطرح شده که رقمی در حدود ۱۴۱ نفر بوده است. در جمهوری اسلامی، مطابق حقوق اسلامی برای جرائمی چون فساد اخلاقی زن یا مرد دارای همسر، لواط، قتل به عمد، قاچاق مواد مخدر، شرارت و ناامن کردن جاده‌ها، جاسوسی برای بیگانگان و یکی دو مورد دیگر، حکم اعدام در نظر گرفته شده است. آیا این رقم برای یک کشور ۵۰ - ۶۰ میلیونی، آن هم با توجه وسعت جرایمی که حکم اعدام برای آن وجود دارد، می‌تواند رقم زیادی باشد؟ حتی اگر چنین باشد - که نیست - این اعدامها مطابق قانون مصوب و براساس محاکمات انجام شده، صورت گرفته و اساساً ماهیت سیاسی نداشته است. آیا آوردن این مورد در گزارش اخیر، تنها به این دلیل نبوده است تا در مورد اعدامها هم ادعایی مطرح شده باشد و گزارش، قابل توجه جلوه کند؟

۴- در مورد مسائل مربوط به روشهای قضایی در ایران، آقای گالیندوپل به جای پرداختن به مسائل اساسی و مهم - که لابد اساساً مطرح نبوده‌اند تا مورد توجه وی قرار گیرند - به مسائل جزئی و فنی پرداخته است که طبعاً برای هر کشوری می‌تواند مطرح باشد. مسائلی نظیر تفهیم نکردن اتهام در بدو بازداشت یا عدم حضور وکیل مدافع در برخی از محاکم یا جای کم دادگاههای علنی برای شرکت مردم و امثالهم، کم اهمیت‌تر از آن هستند که در گزارش مربوط به نقض حقوق بشر ذکر شوند، زیرا در این موارد عواملی چون اهمیت جرم، نپذیرفتن وکالت از سوی وکلا در بسیاری از جرایم، کمبود امکانات قوه

قضاییه و ... دخیلند و از همه مهمتر این که این موارد استثنا محسوب می‌شوند و روال حاکم بر نظام قضایی کشور نیستند. آیا آقای گالیندوپل نمی‌توانست روند رو به اصلاح سیستم قضایی کشور را به عنوان نقطه مثبت عملکرد جمهوری اسلامی مطرح کند و با مقایسه آن با اتهامات ناوارد گروهها و مخالفین انقلاب، به ارزیابی مثبتی از روشهای قضایی جمهوری اسلامی بپردازد؟ قطعاً می‌توانست ولی این بار بنابر این بود که گزارش به هر بها و بهانه‌یی، منفی باشد نه مثبت.

۵- هدفدار بودن گزارش آقای گالیندوپل را از دفاع ایشان از نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی می‌توان دریافت. ایشان مدعی شده‌اند که افراد بازداشت شده از این دو گروه، تنها به دلیل اعتقاداتشان و نگارش نامه به رئیس جمهوری بازداشت شده‌اند و اتهام جاسوسی در خور آنان نیست. این ادعا دیگر نیازی به بحث و بررسی ندارد و اگر تنها به اظهارات آقای گالیندوپل در دیدار با رئیس قوه قضاییه رجوع کنیم، بر ما ثابت خواهد شد که مصاحبه‌های انجام شده در زندان داوطلبانه انجام گرفته و اعتراف به داشتن ارتباط با بیگانگان، در ملاقات گالیندوپل با افراد بازداشت شده نیز تکرار شده است. وقتی آقای گالیندوپل خود شاهد اعتراف به جاسوسی اعضای جمعیت آزادی باشد و دریابد که این مصاحبه‌ها داوطلبانه بوده است ولی باز هم مدعی شود که این افراد به خاطر اعتقاداتشان بازداشت شده‌اند، می‌توان دریافت که نماینده ویژه در هر صورت قصد دفاع از این افراد را داشته و روح کلی گزارش مؤید این ادعاست.

۶- ضعیف‌ترین اتهامات در زمینه آزادی احزاب و مطبوعات وارد شده است. جمهوری اسلامی در زمینه احزاب و مطبوعات دارای قوانین مصوب است و مطابق این قانون با متقاضیان تشکیل احزاب برخورد می‌شود. طبعاً کسانی به دلایل قانونی، اجازه تشکیل احزاب نمی‌یابند، و از جمله این افراد، کسانی هستند که به صورت تشکیلاتی یا به صورت انفرادی با محافل و جریان‌های سیاسی و اطلاعاتی بیگانگان ارتباط دارند که نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی دو نمونه از آن هستند. اتهام وارده در مورد بهره‌برداری حساب‌شده از کمبود کاغذ مسخره‌تر از آن است که مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مشکل کاغذ و کمبود آن، امری فراگیر است و حتی کتب درسی را نیز متأثر می‌سازد. متأسفانه از کمبود کاغذ بیشتر مطبوعات طرفدار انقلاب متضرر می‌شوند و برای فرار از این گونه اتهامات هم که شده، در اختیار مطبوعات مستقل یا مخالف، معمولاً کاغذ به اندازه کافی قرار می‌گیرد. بگذریم که کمبود کاغذ عمدتاً بر تیراژ اثر می‌گذارد تا اصل نشریه و انتشار آن.

۷- خلاصه کلام این که گالیندوپل در این گزارش، بنا را بر منفی‌بافی گذاشته بود و می‌خواست گزارش قبلی خود را جبران کند و اعتبار گذشته‌اش را نزد محافل غربی و گروههای مخالف احیا کند. سطح مباحث مطرح شده در این گزارش بسیار نازلتر از مسائلی است که در گزارش قبلی مورد توجه قرار گرفته بودند و این بار، به دلیل فقدان مدارک

کافی، به مقولاتی پرداخته شد که در مورد هر کشوری می‌توانند به کار گرفته شوند، زیرا جنبه عملکردی دارند نه اصولی. متأسفانه ضعف اطلاعات و بینش غلط و نارسای نماینده ویژه از اسلام و هم چنین هماهنگی با سیاستهای بین‌المللی در قبال ایران اسلامی، به وی این امکان را داد که گزارش ضعیف و جهت‌دار خود را با محتوایی منفی تنظیم کند و حربه حقوق‌بشر را هم چنان در دستهای دشمنان انقلاب آماده نگهدارد.

۸- سخن پایانی ما با مسئولان جمهوری اسلامی است. هم چنان که پیش از این گفتیم سفر گالیندوپل و امثال وی به ایران، تکرار تجربه‌ی مکرر از بی‌خاصیتی مجامع جهانی در احقاق حقوق‌کشورهای جهان سوم است. ما به عنوان نمایندگان یک انقلاب عقیدتی نباید اجازه دهیم اعمال و رفتارمان با محک ارزشهای غربی سنجیده شوند و اگر، برای بی‌اثر کردن تبلیغات سوء دیگران، با سفر امثال گالیندوپل به کشور موافقت می‌کنیم ضروری است هیأتی از وکلای مسلمان با ملیتهای مختلف را با آنان همراه کنیم تا در صورت نیاز بتوانند، به عنوان شاهدانی بی‌طرف و در ضمن مورد قبول مردم مسلمان، آن چه را شاهد بوده‌اند انتشار دهند و کذب ادعاهای مجامع حقوق‌بشری و گروههای مخالف را برملا کنند. چرا نباید حقوق‌دانان مسلمان و اسلام‌شناسان متعدد در سطح جهانی سازمانی را برای دفاع از حقوق واقعی انسانها تشکیل دهند و، با ملاکهای اسلامی و انسانی، عملکرد ناقضان واقعی حقوق انسانها و ملتها را مورد ارزیابی قرار دهند؟ گزارشهای متعدد گالیندوپل نشان داد که سمت و سوی مواضع سازمانهای حقوق‌بشری تابع سیاستهای کشورهای غربی است نه واقعیهایی که در جمهوری اسلامی می‌گذرد. لذا ضروری است نظارت آنان بر عملکرد نظام اسلامی را رد کنیم و، به جای آن، خودمان با تشکیل کانونی از وکلا و حقوق‌دانان مسلمان به ارزیابی همزمان عملکرد خود و کشورهای دیگر بپردازیم.

۸ آذر (۲۹ نوامبر)

بخشی از سخنان خامنه‌ای مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی: «... امروز ملت ایران باید هوشیار باشد. چون دشمن با اسمهای مختلف از جمله به نام "حقوق‌بشر" در فکر دشمنی کردن و ضربه‌زدن به انقلاب و اسلام است. برای ملتها و مظلومین دنیا دفاع امثال آمریکا از حقوق‌بشر هم خنده‌آور است و هم گریه‌آور. خود نقض‌کنندگان درجه اول حقوق‌بشر سنگ حقوق‌بشر را به سینه می‌زنند. از طرفی خنده‌آور و مضحکه است که چه کسانی داعیه حقوق‌بشر را دارند. کسانی که از پنجه‌هایشان خون مردم فلسطین می‌چکد. در سالهای گذشته در شرق و غرب عالم، در آفریقا و آسیا و در جاهای گوناگون، هرچه ملتها را نابود کردند و کشتند و بشر و حقوق‌بشر را به مسخره گرفتند، به جای خود محفوظ. همین امروز رژیم صهیونیستی به پشتیبانی آمریکا و هم پیمانهای آمریکا ملت فلسطین را با بدترین و فجیعترین وضعی زیر فشار و شکنجه قرار داده‌اند و خون مردم فلسطین و شهدای

فلسطین به گردن رؤسای رژیم آمریکاست. اینها و یک چنین انسانهایی دم از حقوق بشر می‌زنند. این مضحکه نیست؟ این تمسخرانگیز نیست؟ اما گریه‌آور هم هست. برای بشریت مصیبتی از این بالاتر نیست که مفاهیم انسانی و ارزشهای انسانی این چنین در دست و پای این سیاست‌بازان خبیث قرار گیرد. اینها ایران اسلامی را به نقض حقوق بشر متهم می‌کنند، در حالی که اسلام بزرگترین ضامن حقوق بشر است. ما به عنوان یک ملت چرا از ملت فلسطین دفاع می‌کنیم؟ ما به عنوان یک انقلاب چرا از ملتهای مظلوم دنیا دفاع می‌کنیم؟ مگر ما با مردم آفریقای جنوبی چه قوم و خویشی داریم؟ ما چرا از این مظلومانی که در مناطق مختلف جهان جرأت نمی‌کنند به خاطر سیطره حکومتهای خبیث علی‌الظاهر دموکراسی و باطناً و عملاً فاشیستی، مظاهر اسلامی خودشان را رعایت کنند، دفاع می‌کنیم؟ در انگلیس و در فرانسه شما دیدید که حتی اجازه روسری سرکردن به دختران مسلمان را هم نمی‌دهند. مأمورین آمریکایی در فرودگاه مسلمانی را به دلیل انجام یکی از فرایض دینی یعنی نماز کتک می‌زنند. ما چرا از چنین کسانی دفاع می‌کنیم؟... این به خاطر دستور اسلام به حفظ حقوق انسانهاست. شما سرمدمداران ظلم و استکبار هستید که حقوق بشر را نقض کرده‌اید و می‌کنید! شما هستید که سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر و مفاهیم انسانی را به مسخره گرفته‌اید و همه را بازیچه دست خودتان می‌خواهید!... نوکرهای آمریکا و دیگر دولتهای استکباری در طول سالیان متعدد براین کشور حکومت کردند و صدها هزار نفر از این مردم را در خیابانها کشتند و خونشان را بر زمین ریختند. همین حالا هم نظیر این نوکرهای آمریکایی در جاهای دیگر دنیا به سر می‌برند و زندانهایشان پر از انسانهای مظلوم است و در محافل جهانی کوچکترین صدایی از هیچ کس بلند نمی‌شود. شما اگر طرفدار حقوق بشر بودید، چرا به رژیمهای مرتجع و ظالم و مستبد و خبیث که بویی از دموکراسی نبرده‌اند و در کشورهایشان به عنوان نمونه حتی یک بار یک صندوق رأی گذاشته نشده، اعتراض نمی‌کنید؟ جمهوری اسلامی که مظهر آزادی مردم و دخالت مردم در امور و انتخاباتهای آزاد و پی‌درپی در مسائل مختلف است و مردم در کوچه و خیابان و مجامع عمومی حرف دلشان را می‌زنند و شعار می‌دهند، چرا فقط به جمهوری اسلامی اعتراض می‌کنید؟ شما طرفدار حقوق بشر نیستید. شما طرفدار بی‌دینی هستید. شما طرفدار تسلط خودتان بر کشورها و ملتها هستید. شما از کوتاه شدن دست پلید خودتان از کشور ثروتمند و وسیع ایران و تهدید شدنشان در سایر کشورها ناراحتید. شما با انقلاب اسلامی ایران دشمن خونی هستید و نسبت به آن کینه دارید. این انقلاب نوکرهای شما را در این کشور از بین برد. حقوق بشر بهانه است. شما چه می‌فهمید بشر یعنی چه و حقوقش کدام است؟ ملت ایران باید هوشیارانه تمام دشمنیهای این طیف وسیع استکبار و دشمنان اسلام و انقلاب را بفهمد و بشناسد، هم چنان که بحمدالله اکثریت قاطع این کشور می‌فهمند و می‌شناسند...»

۱۵ آذر (اول دسامبر)

* در روزنامه جمهوری اسلامی، در مطلبی تحت عنوان «مضحک‌بمی به نام "حقوق بشر"»، آمده است:

«گزارش دوم هیأت ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اخیراً انتشار یافت. این گزارش حاوی نکات مختلفی پیرامون حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بود، اگر چه هر دو گزارش گالیندوپل در این خصوص حاوی نکات مثبت و منفی بود. لیکن در مقایسه این دو گزارش، یک تفاوت بارز به چشم می‌خورد و آن این که نخستین گزارش وی منصفانه‌تر و شجاعانه تنظیم شده بود و به همین دلیل خشم گروهکها و محافلی را که می‌خواستند چهره وارونه‌یی از نظام جمهوری اسلامی ایران در جهان خارج ترسیم کنند، برانگیخت. ولی دومین گزارش حاوی اتهامات و ادعاهایی خصمانه و مغرضانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بود و به کلی تأثیر جهانی گزارش اول را خنثی کرد.

این که متن این دو گزارش، که به فاصله ۸ ماه از یکدیگر و با محتوایی تقریباً ضدونقیض انتشار یافت، چه ارتباطی می‌تواند با هم داشته باشد، بحثی است که به درستی روشن نیست و در این مقاله دیدگاهها و اظهار نظرهای مختلف را در باره احتمال و نوع این "ارتباط" آورده‌ایم. اما گزارش دوم رینالدو گالیندوپل، رئیس السالوادوری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، بهانه مناسبی است که در این بحث عملکرد این کمیسیون در قبال جمهوری اسلامی ایران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. از سال ۱۳۵۸ و درست از زمانی که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اولین بیانیه خود را علیه انقلاب اسلامی ایران به مناسبت وقایع ۱۳ آبان و تسخیر لانه جاسوسی، انتشار داد تا به امروز این کمیسیون همه ساله گزارشهای دروغ و بی‌پایه از نقض این حقوق موهوم در محل سازمان ملل انتشار داده است. عموم گزارشهای منتشره از سوی این کمیسیون تا سال گذشته مستند به دروغها و اکاذیبی بوده که پیروان فرقه ضاله بهائیت و یا منافقین در اختیارش می‌گذارده‌اند. از این رو جمهوری اسلامی ایران همواره نسبت به این گزارشها و بیانیه‌ها بی‌اعتنا و نسبت به کمیسیون یاد شده بی‌اعتقاد بوده است. در سال ۱۳۶۳ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل حتی گستاخی خود را به جایی رسانید که ابتدا گزارشی موهوم و بی اساس راجع به شکنجه زندانیان در ایران منتشر کرد و سپس بلافاصله از نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل خواستار اعزام نماینده‌یی جهت تحقیق پیرامون وضع حقوق بشر در ایران شد. جمهوری اسلامی ایران نیز این درخواست را رد کرد و اعلام نمود تا زمانی که روال سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در صدور بیانیه‌ها و گزارشهای دروغ و خصمانه علیه ایران متوقف نشود از پذیرفتن نماینده این سازمان در ایران خودداری خواهد کرد. از آن سال به بعد جهانیان متوجه این حقیقت شدند که

گزارشهای منتشره از سوی کمیسیون یاد شده درباره ایران، و طبعاً درباره بسیاری دیگر از کشورها، بدون تحقیق واقعی نمایندگان این کمیسیون صورت می‌گیرد و فاقد ارزش است. در نتیجه هر سال تأثیر بیانیه‌های منتشره کم‌رنگ‌تر و بی‌اعتبارتر از سال قبل گردید. گالیندوپل که از سال گذشته ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را عهده‌دار شده، حداقل در اظهارات خویش بیش از سایر هم‌تایان پیشین خود به لزوم ایجاد رابطی سالم با جمهوری اسلامی ایران، جهت تصحیح گزارشهای منتشره کمیسیون یاد شده راجع به وضع حقوق بشر در ایران، اعتقاد دارد. در بی‌انتشار گزارش مفرضانه پاییز سال گذشته کمیسیون درباره وضع حقوق بشر در ایران، که قبل از سفر اول نامبرده به تهران صورت گرفت، وی به دنبال تماسی با جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، بخشهای مهمی از گزارش کمیسیون را تصحیح کرد و به اشتباه بودن آن اقرار نمود. گالیندوپل متعاقباً به برخی حقایق مربوط به جنایات گروهکهای تروریستی و از جمله کشتار مردم بی‌دفاع توسط منافقین اشاره کرد و ۹۱ صفحه از گزارش خود را به انتشار اسامی ۱۶۰۰ نفر از مردم بیگناه ایران که به دست گروهک تروریستی منافقین به شهادت رسیده‌اند، اختصاص داد. در آن زمان قانع شدن نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در پی یک ملاقات ساده با نماینده ایران در این سازمان، نشان داد تا چه حد منابع کسب خبر سازمان مدعی دفاع از حقوق بشر از اوضاع داخلی ایران سست و بی‌پایه بوده است.

با این تمهیدات بود که گالیندوپل توانست زمینه‌های سیاسی لازم را برای سفر خود به تهران آماده کند. وی در اول اسفند سال گذشته وارد جمهوری اسلامی ایران شد و در مدت ۸ روز اقامت خود در ایران با سیستم قضایی و دادرسی جمهوری اسلامی ایران آشنا شد. او چند زندان را مورد بازدید قرار داد و با زندانیان به گفتگو پرداخت. گالیندوپل در ایران توانست حداقل با ۴ نفر از افرادی که خبر اعدام آنها قبلاً از سوی مخالفین جمهوری اسلامی ایران منتشر شده بود، تماس بگیرد و از کذب بودن این گونه خبرها مطمئن گردد.

گالیندوپل در بازگشت گزارش مبسوطی را از وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران انتشار داد، گزارشی که صادقانه به نظر می‌رسید. در آن زمان انتشار گزارش بازدید نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از ایران بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های گروهی جهان داشت. خبرگزاریها و رسانه‌های خبری بین‌المللی بازدید یک هفته‌ای گالیندوپل از جمهوری اسلامی ایران را اقدامی مثبت و در راستای اثبات رعایت موازین حقوق بشر در ایران ارزیابی کردند، به طوری که تأکید گالیندوپل مبنی بر غیر واقعی بودن ادعای اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچیان مواد مخدر، در صدر گزارشهای منتشره در این زمینه قرار گرفت. نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در گزارش خود با صراحت گفته بود تا زمانی که مدرک مستندی به وی ارائه نشود، مسأله اعدام دشمنان سیاسی در ایران را

صرفاً زاییده تصورات می‌داند و آن را رد می‌کند. حقیقت این است که آن چه که نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در خلال مأموریت یک هفته‌یی خود در ایران بدان دست یافته بود، تنها بخشی از حقایقی بود که بر رعایت موازین و اصول شناخته شده حقوق بشر در ایران اسلامی دلالت می‌کرد و یا جنایات تکان دهنده گروهکهای مزدور دشمنان انقلاب را در ایران به ثبوت می‌رساند. و بدیهی بود که احترام به اصول و حقوق انسانی در سیستم قضایی و دادرسی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و بررسی جامع پرونده قطور تروریسم لجام گسیخته در ایران اسلامی از جانب دیگر، با یک مسافرت یک هفته‌یی و یک تحقیق محدود امکان‌پذیر نمی‌باشد. لیکن هراندازه که مجامع جهانی در انجام وظایف قانونی خود و در ارائه تصویر صحیح و بی غرض از وضعیت حقوق بشر در ایران اسلامی از خود صداقت نشان دهند، جمهوری اسلامی ایران نیز از هیچ گونه همکاری در این خصوص مضایقه نکرده و نخواهد کرد.

گزارش اول نماینده اعزامی کمیسیون بین‌الملل حقوق بشر به ایران که ناشی از مشاهدات و تحقیقات یک هفته‌یی وی بود، نشان داد که برخوردهای کینه‌توزانه و مفرضانه پیشین این کمیسیون با جمهوری اسلامی ایران تا چه حد سیاسی و تحت تأثیر القانات دشمنان انقلاب بوده است. سفر دوم گالیندوپل نیز، هم چون سفر اول وی به جمهوری اسلامی ایران، با اصرار وی و موافقت مسئولان کشورمان صورت پذیرفت. وی در این سفر نیز که انجام گرفت، تحقیقات خود در سیستم قضایی و دادرسی جمهوری اسلامی ایران را دنبال کرد. اما وی این بار در بازگشت از ایران گزارشی را که با گزارش پیشین وی تفاوت اساسی داشت راجع به وضع حقوق بشر در ایران منتشر کرد. این گزارش برخلاف گزارش قبلی علیه جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده بود. از این رو بیش از آن که متن گزارش قابل بررسی و تحقیق باشد، چرخش ناگهانی گالیندوپل در فاصله کمتر از یک سال نسبت به وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران قابل تأمل است. با این که در سفر دوم گالیندوپل ملاقاتهای انجام شده و همکاری به عمل آمده و مطالب و سرویسهای ارائه شده به وی از کیفیت و هماهنگی بهتر و مناسبتر نسبت به سفر اول برخوردار بوده و به صورت طبیعی انتظار می‌رفت که نتیجه گزارش نیز، نسبت به گزارش اول، از جنبه‌های مثبت بیشتری برخوردار بوده و موضوع نقض حقوق بشر در ایران خاتمه یافته تلقی گردد، لیکن از آن جا که هیچ گاه غرب حاضر به از دست دادن اهرمهای فشار و کاسته شدن قدرت تبلیغی و عملیات تخریب روانیش علیه جمهوری اسلامی ایران نیست، مآلاً جوسازیهای مسموم قبل از اولین سفر گالیندوپل به ایران هم چنان ادامه یافت.

در باره این که چرا نظر رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درباره وضع سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران ظرف ۸ ماه با یک چرخش ناگهانی مواجه شد و با ذهنیتی خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران منتشر شد، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد،

دیدگاههایی که بررسی هر یک از آنها در این بحث بی‌مناسبت نیست. دیدگاه اول برای نظریه مبتنی است که غربیها در پی ارتحال جانشور حضرت امام خمینی (قدس سره)، تبلیغات فراوانی به راه انداختند تا چنین وانمود سازند که ایران پس از رحلت رهبر انقلاب، میل به ارتباط با غرب را از خود نشان می‌دهد و در این راه قصد دارد گامهای بلندی بردارد. اگر این تلقی صحت می‌داشت برای غربیها خیلی ارزشمند بود. به همین خاطر غرب و به‌خصوص آمریکاییها تلاش فراوانی کردند تا این شبهه را تقویت کنند و در افکار و اذهان عموم آن را جا بیندازند. مأموریت اول گالیندوپل سه ماه پس از رحلت حضرت امام صورت گرفت و گزارش اول وی می‌توانست به منزله چراغ سبزی از سوی غرب تلقی شود. اما وقتی غربیها دیدند که هیچ تغییری در مواضع امام پس از رحلت ایشان داده نشده است، تصمیم به تجدید نظر در موضعگیری اولیه خود گرفتند و گزارش دوم گالیندوپل حاصل همین تجدیدنظر بود. (تمدید بلوکه شدن داراییهای ایران در بانکهای آمریکا که به دستور جورج بوش، رئیس جمهور آن کشور، صورت گرفت نیز می‌تواند جلوه دیگری از تجدیدنظر غرب در مواضع خوشبینانه‌اش نسبت به جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد). به عبارت دیگر معنای دیدگاه اول این است که دو گزارش اخیر و پیشین گالیندوپل بخشهای متفاوتی از یک سناریو و طرح واحد می‌باشند. دیدگاه دوم، که مکمل دیدگاه اول است، به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران منطقه مربوط می‌شود. صلح با عراق و ایجاد روابط و تحکیم مناسبات با آن کشور که در این شرایط برای غرب و آمریکا ناگوار است، تأکید و اصرار جمهوری اسلامی ایران بر حقانیت و صحت موضع اتخاذ شده در قبال مسأله سلمان رشدی و تأیید مجدد حکم اعدام وی و ترویج این فرهنگ و برخورد مشابه با نمونه‌های دیگر، ادامه بعضی اتفاقات حاد مثل اعدام بعضی از عناصر وابسته و ترور چهره‌های فاسد و ضد اسلام توسط مسلمانان در بعضی کشورها که الهام گرفته از انقلاب اسلامی بوده و توسط رسانه‌های داخلی به آن صورت جدی و واضح پرداخته شده و مورد تأیید قرار گرفته است، و موارد دیگر از این باب عواملی هستند که در جهت‌گیری گرایش گزارش دوم گالیندوپل نقش بسزایی داشته است. در همین رابطه پاسخ منفی و در عین حال منطقی و قابل دفاع جمهوری اسلامی ایران به درخواستهای مکرر و پی‌گیر غرب، که در بحران اخیر خلیج فارس اتخاذ مواضع خصمانه از سوی ایران علیه عراق و حمایت این کشور از آمریکا و متحدانش را دنبال می‌کرد، می‌تواند انگیزه به کارگیری اهرمهای فشار علیه جمهوری اسلامی ایران باشد، که سمت و سوی گزارش دوم نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از جمله آنها بوده است.

دیدگاه سوم در زمینه گزارش دوم گالیندوپل بر این باور است که نامبرده از زمان انتشار اولین گزارش خود در زمستان سال گذشته تا زمان انتشار گزارش هفته گذشته خود تحت فشار محاقلی بوده است که همواره قصد دارند تصویر مخدوشی از نظام جمهوری

اسلامی ایران در جهان خارج ترسیم نمایند. گالیندوپل پس از انتشار گزارش اول خود درباره وضعیت حقوق بشر در ایران تحت فشار تبلیغاتی گروهکهای ضدانقلاب و کشورهای که تعارض بنیادی با نظام جمهوری اسلامی دارند، قرار گرفت و حتی برای رهایی از چنان سمپاشی کینه توزانه‌یی از سمت خود استعفا کرد که پذیرفته نشد. لکن اثرات همان فشارهای کینه توزانه که در حقیقت از عمق کینه و دشمنی با نظام جمهوری اسلامی سرچشمه گرفته بود، در گزارش دوم وی کاملاً محسوس و ملموس است. در واقع وی، بدون آن که اظهار کند، تحت تاثیر القائات و سمپاشیهای مداوم دشمنان ملت ایران و دشمنان انقلاب اسلامی، ناچار شده است یک بار دیگر بخشی از اتهامات غیر قابل اثبات علیه نظام جمهوری اسلامی را بازگو کند. برخی اخبار و گزارشات نشانگر آن است که گزارش گالیندوپل توسط نمایندگان برخی کشورهای که خواهان اعمال فشار سیاسی - تبلیغاتی علیه ایران بوده‌اند، دستکاری شده است. اگر چه همان گروههای فشار، وی را مجبور خواهند کرد که وجود چنین فرایندی را تکذیب نماید، اما شیوه نگارش متن و مشخصاً "به نعل و به میخ زدن" در بیان مطلب، نشانگر آن است که متن موجود به صورت ناشیانه‌یی، به زیان جمهوری اسلامی، دستکاری شده است تا بیانگر نوعی "موازنه" بین اظهارات مقامات جمهوری اسلامی و ادعاهای دشمنان ملت و دشمنان انقلاب در خصوص حقوق بشر در ایران باشد که در آن، نه تمامی اظهارات مقامات جمهوری اسلامی پذیرفته شده و نه تمامی ادعاهای دشمنان ملت رد شده است. به عبارت بهتر، این گزارش قبل از آن که تلاش برای تکمیل اظهارنظر اول گالیندوپل درباره حقوق بشر در ایران باشد، یک تلاش آشکار به نام وی و از سوی کمیسیون حقوق بشر و گروههای فشار برای زدودن آثار گزارش اول در خنثی کردن تبلیغات دهساله گروهکهای محارب و دشمنان ملت در داخل و خارج کشور تلقی می‌شود.

انتشار این دو گزارش و شیوه برخورد کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل با در نظر گرفتن اهرمهای فشاری که دشمنان انقلاب و ملت، به خاطر تعارض بنیادی خود با نظام جمهوری اسلامی در تنظیم این گزارشات از آن بهره جسته‌اند، نشانگر نکات ویژه‌یی است که دقیقاً بایستی آن را در آینده مدنظر قرار دهیم. وجود انگیزه‌های سیاسی - تبلیغاتی در ورای هر دو گزارش و مشخصاً گزارش دوم منتسب به گالیندوپل دقیقاً محسوس و ملموس است. محتوای گزارش دوم نشان می‌دهد که گروهکهای محارب و دشمنان ملت، هم چنان به صورت منابع اصلی "تغذیه اطلاعاتی" تنظیم کنندگان واقعی گزارش دوم حفظ شده‌اند. دیدگاه چهارم معتقد است که غربیها از اعمال فشار بر گروهکهای ضد انقلاب، به ویژه گروهک آمریکایی نهضت آزادی در فاصله یک سال اخیر، برآشفته شده و گزارش دوم گالیندوپل عکس العمل آنان بوده است. مروری بر عملکرد و مواضع دو گروه نهضت آزادی و جمعیت دفاع! به وضوح نشان می‌دهد که این دو گروه همواره به عنوان ستون پنجم غرب در عرصه سیاسی کشور، فعالیت داشته‌اند و بر اساس مدارک موجود و شواهد غیر قابل

انکار از حمایت کامل محافل غربی برخوردار بوده‌اند. بازداشت جمعی از اصلی‌ترین عناصر این دو گروه، که در پی ارسال نامه سرگشاده ۹۰ امضایی به رئیس جمهور صورت پذیرفت، و خنثی شدن توطئه‌یی که با الگوگیری از ماجرای اخیر نیکاراگوئه دنبال می‌کردند، می‌تواند گزارش جدید گالیندوپل را باعث شده باشد. زیرا:

۱- مقصود غرب از آن چه که "فضای باز سیاسی" می‌نامد، فراهم آوردن امکان فعالیت و زمینه‌های لازم برای رشد و شکل‌گیری جریانات غرب‌گراست و نهضت آزادی و جمعیت دفاع! به دلیل گرایش عمیق آنها به غرب، که از منش و بینش عناصر این دو گروه ریشه می‌گیرد، به یقین "کانون مطلوب" و موردنظر غرب بوده‌اند، خصوصاً آن که اعضای اصلی این دو گروه از معروفیت سیاسی، ظاهری اسلامی، پوششی به اصطلاح انقلابی و سابقه‌یی مبارزاتی برخوردار می‌باشند و گروهی متشکل و سازمان یافته نیز بوده‌اند.

۲- دستگیری عناصر نهضت آزادی و جمعیت دفاع از تصمیم جدی و قاطع جمهوری اسلامی ایران به مقابله با ترغیب جدید غرب، که تحت پوشش "دکترین دهکده نوین جهانی" و به بهانه "تعمیم دموکراسی" به صحنه آمده است، حکایت می‌کند و این با مأموریتی که از سفرهای نمایندگی ویژه کمیسیون حقوق بشر به ایران تعقیب می‌گردید، مغایرت داشته و به زعم آنان "نقض غرض" بوده است.

۳- بازداشت عناصر نهضت و جمعیت، هشدار به سایر جریانات و طیفهای غرب‌گرا تلقی می‌شود که به دلایلی، از جمله ترس از مکافات، در حالتی از انفعال به سر برده و ریسک آفتابی شدن در صحنه را نمی‌پذیرفته‌اند و این در حالی است که فعال کردن این جریانات منفعل و تبدیل آنها به "موج"، نقطه مطلوب و ایده‌آل غرب است.

۴- اعترافات فرهاد بهبهانی و نگرانی غرب از اعترافات مشابه که هویت جریانات غرب‌گرا و خصوصاً دو گروه شناخته شده نهضت آزادی و جمعیت دفاع را شدیداً زیر سؤال می‌برد، ضربه‌یی کاری و مؤثر بر نقاط حساس بوده است که این جریانات همواره به عنوان "نقاط قوت" خود از آنها یاد کرده و با بوق و کرنا تبلیغ می‌نموده‌اند. این نقاط عبارتند از "اسلام نمایی"، "پیروی از قانون"، "میهن دوستی" و "عدم وابستگی"، که تماماً با توضیحات مستدل بازداشت شدگان آسیب جدی خواهند دید. یادآوری این نکته ضروری است که گالیندوپل در اولین سفر خود به ایران، با مهندس بازرگان و برخی دیگر از اعضای نهضت آزادی ملاقات نموده و آنها را به ادامه فعالیت تشویق کرده بود. هم چنین بعد از دومین سفر گالیندوپل به ایران، دکتر ابراهیم یزدی اظهار می‌دارد که برای موضعگیری جدید درباره عناصر بازداشت شده نهضت آزادی و جمعیت دفاع منتظر نامه گالیندوپل هستیم!

به هر حال دلیل صدور گزارش دوم گالیندوپل هرچه باشد در یک اصل هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود و آن این که جمهوری اسلامی ایران واکنشها، بیانیه‌ها و

موضعگیریهای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سایر مجامع جهانی راجع به ایران یا هر کشور دیگری را تا زمانی به رسمیت می شناسد که منطبق به حقیقت باشد. ایران اسلامی تا زمانی که سازمانهای بین المللی حق را بگویند و از آن دفاع کنند و در انجام وظایف خود صادقانه عمل نمایند آنها را می پذیرد و در این چهار چوب با هر یک از آنها همکاری خواهد کرد. طبعاً اگر این سازمانها تحت تأثیر فشارهای سیاسی دشمنان انقلاب اسلامی قرار گیرند فقط به اعتبار بین المللی خود ضربه خواهند زد. در این حقیقت نیز نباید تردید کرد که اعتبار جهانی جمهوری اسلامی ایران در گرو تأیید و صحه گذاری دولتها یا مجامع جهانی نیست. ایران اسلامی صاحب یک ملت انقلابی و یک نظام مبتنی به ارزشهای اسلامی است. همین دو امتیاز تا زمانی که اعتقاد قلبی به آن وجود داشته باشد برای حیثیت جهانی نظام جمهوری اسلامی مولد وجهه و اعتبار و عظمت خواهد بود. منطقی نیست که یک انقلاب و نظام منبث از اراده یک ملت، قضاوت غیر منصفانه مراکز دستور گیرنده از دشمنانش را ملاک قرار دهد و آن را "حجت" تلقی کند.

• اطلاعات در گزارش نماز جمعه نوشت:

«... آقای هاشمی مسأله تجاوز عراق را مورد اشاره قرار داد و ضمن محکوم کردن این تجاوز و تأکید بر خروج نیروهای عراقی از کویت گفت: آنهایی که مدعی حقوق بشر هستند چرا در مورد مسأله فلسطین اقدامی نمی کنند. آقای هاشمی هم چنین مطرح کردن موارد نقض حقوق بشر در ایران را که اخیراً طرح شده، سند رسوایی آمریکاییها و اروپاییها دانست و افزود: به گفته بعضی از سران کشورهای که ما با آنها در تماس هستیم، طرح مسأله نقض حقوق بشر در ایران به دلیل اتخاذ سیاست مستقل ایران در قبال بحران کویت است و مطرح کنندگان این مسأله قصد دارند از این راه به جمهوری اسلامی ایران فشار سیاسی بیاورند».

• قسمتی از سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی تحت عنوان «تهاجم»:

«... ۱۲ سال است که آمریکا و همدستانش چماق حقوق بشر را بر سر جمهوری اسلامی ایران یعنی همین "هسته مرکزی" تشکل جهان اسلام می کوبند. ما که می دانیم و خود آنها و همه مردم دنیا هم که می دانند "حقوق بشر" ادعایی غرب، هیچ چیز جز یک خیمه شب بازی نیست. با این حال، چرا ما با سردمداران این خیمه شب بازی به صورت تهاجمی برخورد نکنیم؟ ما که می دانیم چه کرده ایم و چه قدر مظلومیم. این را هم می دانیم که همین سردمداران خیمه شب بازی حقوق بشر، هر روز در گوشه و کنار دنیا چه جنایاتی مرتکب می شوند. با این حال چرا پرونده سیاه آمریکا در ویتنام، کره، ژاپن، گرانادا، پاناما، ایران، لبنان، حجاز، پاکستان، خلیج فارس، فلسطین و سرتاسر آفریقا را به رخ آنها

نمی‌کشیم؟ ما که مدعی دادخواهی یک امت یک میلیاردی و مدعی حمایت همه ملت‌های مظلوم جهان هستیم، باید فعالانه و پرتوان و به صورت سازماندهی شده پرونده‌های سیاه آمریکا و هندستانش در پایمال کردن حقوق بشر را جلو چشم همه مردم جهان باز کنیم و باز نگهداریم و خطوط جنایات آنها در این پرونده‌ها را برجسته کنیم. چرا به جای این کار تهاجمی که حق ما و وظیفه ماست، منتظر می‌مانیم تا ایادی کسانی که سیاه‌ترین پرونده حقوق بشر متعلق به آنهاست در باره این که عملکرد ما چگونه است رای و نظر بدهند؟ ماجرای گالیندوپل، در عین حال که داغ ننگی شد بر پیشانی مدعیان حقوق بشر، که آشکارا برای پیگیری مقاصد سلطه‌طلبانه خود یک روز دستور اعلام نظر مثبت می‌دهند و یک روز منفی، در واقع این درس را هم برای ما به همراه دارد که هرگز از ماهیت پلید مدعیان حقوق بشر غفلت نکنیم و با میدان دادن به خیمه‌شب‌بازان، به آنها رسمیت نبخشیم. ما باید پرونده فلسطین که سیاه‌ترین پرونده مدعیان حقوق بشر است، را همواره باز نگهداریم و افکار عمومی جهانیان را از این طریق با چهره دروغ‌پرداز و تزویرگر این عروسک‌های خیمه شب‌بازی حقوق بشر آشنا کنیم. مردم جهان به راحتی با مقایسه برخورد مزورانه سازمان ملل با غصب سرزمین فلسطین توسط صهیونیستها و کشتار و شکنجه آنها در خانه خودشان از یک طرف و برخورد فعال همین سازمان ملل با ماجرای کویت از سوی دیگر، به ماهیت ابزاری این تشکیلات آلت دست پی خواهند برد. با در دست داشتن این همه سند قطعی که هر کدام به تنهایی پرده از چهره پلید مدعیان حقوق بشر بر می‌دارند، قطعاً اگر ما با تلاش و نظم و برنامه در این زمینه عمل کنیم، آنها را وادار به عقب‌نشینی خواهیم کرد. شرط موفقیت ما در این عرصه دو چیز است: یکی هوشیاری و تلاش بیشتر و برنامه‌ریزی شده‌تر، دیگر خود را از درگیریها و مشغولیت‌های داخلی رها کردن. خدای قادر منان به مسئولان دلسوز و انقلابی ما توفیق این هر دو را عنایت فرماید. آمین».

• به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه، در پایان سفر دو روزه خود به گه‌کیلویه و بویراحمد در گفتگو با واحد مرکزی خبر «در مورد گزارش نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل اظهار داشت: در این گزارش صرف‌نظر از تأثیرات سیاسی که در آن دیده می‌شود، نه تنها به جمهوری اسلامی بلکه به دین مقدس اسلام و مسلمانها توهین شده است و من به عنوان مسئول قضایی کشور قصد دارم که این مسأله را از طریق دفتر بین‌المللی قوه قضاییه پیگیری کنم و اگر یک محکمه بین‌المللی تشکیل شود حق می‌دهند که دادخواستی علیه فردی که به یک دین مقدس توهین کرده تنظیم نمایم».

• رادیو رژیم: «پیرو انتشار گزارش نماینده دبیرکل سازمان ملل در مورد به

اصطلاح نقض حقوق بشر در ایران که با انگیزه‌های سیاسی تهیه شده بود، امروز در لندن اعلام شد که سازمان عفو بین‌الملل نیز در صدد انتشار گزارشی در مورد به اصطلاح نقض حقوق بشر در ایران است. منابع مطلع قبلاً اعلام کرده بودند که موضعگیری و سیاست مستقل جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران خلیج فارس و عدم تمکین ایران در مقابل سیاستهای دیکته شده ابرقدرتها، عامل اصلی سروضدهای اخیر در مورد نقض حقوق بشر در ایران بوده است. به گزارش واحد مرکزی خبر از لندن، گزارش سازمان عفو بین‌الملل، که قرار است روز چهارشنبه چهاردهم آذرماه منتشر شود، همسو با تبلیغات روزهای گذشته خواهد بود و ادعاهایی در مورد به اصطلاح نقض حقوق بشر در ایران در آن گزارش مطرح خواهد شد. منابع آگاه پیش‌بینی می‌کنند طی روزهای آینده مسأله به اصطلاح نقض حقوق بشر در ایران به‌طور گسترده‌یی در رسانه‌های تبلیغاتی غرب و رژیم صهیونیستی مطرح شود.

* به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس و خبرگزاری آلمان، رژیم، طی روزهای اخیر آلمان و ایتالیا را تحت فشار قرار داده است تا از صدور یک قطعنامه در سازمان ملل متحد جلوگیری کند. پیش‌نویس این قطعنامه که هم اکنون در کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل تحت بررسی قرار دارد، از سوی ۱۲ کشور عضو بازار مشترک اروپا، پنج کشور اروپای شمالی و کانادا ارائه شده است. در این پیش‌نویس قطعنامه، نسبت به نقض حقوق بشر، اعدامهای متعدد و اعمال شکنجه در زندانها ابراز نگرانی شده است. بنابر همین گزارشها، گرچه تمامی کشورهای جامعه اروپا و اسکاندیناوی از جمله آورندگان این قطعنامه می‌باشند، تلاشهای رژیم برای بلوکه کردن یا تغییر این پیش‌نویس، به روی ایتالیا، رئیس فعلی جامعه اروپا، و آلمان، غول اقتصادی اروپا، متمرکز است. روزنامه تهران تایمز روز پنجشنبه (۸ آذر) آلمان و ایتالیا را به ریاکاری متهم کرد و نوشت: «آنها مدعی هستند که خواستار روابط دوستانه با ما هستند، اما از پشت به ما خنجر می‌زنند».

۱۱ آذر (۲ دسامبر)

روزنامه جمهوری اسلامی نوشت:

«به دنبال انتشار گزارش مفرضانه گالیندوپل، فرستاده ویژه بخش حقوق بشر سازمان ملل به جمهوری اسلامی ایران، آقای مختار کلانتری، فرمانده کل کمیته انقلاب اسلامی و دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر، طی نامه سرگشاده‌یی نکاتی را درباره این گزارش یادآور شد که ذیلاً از نظرتان می‌گذرد:

آقای گالیندوپل! از آن جا که اعدام قاچاقچیان مواد مخدر از جمله موارد مطروحه در گزارش شما به عنوان نماینده اعزامی حقوق بشر سازمان ملل به جمهوری اسلامی بوده و شما به اعدامهای مزبور اعتراض داشته‌اید، لازم دیدم مطالبی را آن هم به زبانی ساده، با

شما مطرح کنیم. باشد که به خود آمده و اندکی هم پیرامون آینده جوامع و به ویژه قشر جوانان تفکر نمایید.

آقای گالیندوپل! از شما سؤال می‌کنم آیا شما و همفکرانتان می‌خواهید مبارزه با مساله مواد مخدر وجود داشته باشد یا خیر؟ اگر معتقد هستید که باید باشد، راه مبارزه چیست؟ اگر معتقد هستید که روش مبارزه‌ی ما با قاچاق مواد مخدر صحیح نیست، پس روش اصولی که شما به آن دست یافته و آن را با موفقیت اجرا کرده‌اید، چیست؟ آقای گالیندوپل! شما در گزارشتان به اعدام قاچاقچیان در جمهوری اسلامی ایران اعتراض کرده‌اید، من از شما سؤال می‌کنم آیا در کشورهایی که قاچاقچیان را اعدام نمی‌کنند، توانسته‌اند ریشه این مواد خانمانسوز و عوامل آن را خشک کرده و از بین ببرند؟ آقای گالیندوپل! آیا این کشتار جوانان اروپایی نیست که اجازه می‌دهید مواد مخدر، آن هم توسط عوامل دولتی، توزیع شود؟ به نظر من حرفی که شما زده‌اید تحقیقاً و به تعبیری از حلقوم قاچاقچیان مواد مخدر بیرون آمده است. این را بدانید که با این حرفتان تنها قاچاقچیان و سران شبکه‌های مافیایی مواد مخدر را خوشحال و مسرور کرده‌اید. معتقدم مطالب غیر واقعی که شما در گزارشتان آورده‌اید، دقیقاً القایی بوده از سوی مافیای مواد مخدر بر شما آقای محترم. دلیل من این است که اوایل تشکیل ستاد مبارزه با مواد مخدر و اعدام قاچاقچیان در جمهوری اسلامی ایران، نامه‌های بیشماری از کشورهای اروپایی به ما رسید که در آنها به ما اعتراض کرده بودند که "چرا قاچاقچیان را اعدام نمی‌کنید. اینهایی را که اعدام می‌کنید در واقع مخالفان سیاسی شما هستند! و ثانیاً شما بدون دلیل و محاکمه و آیین دادرسی اعدام می‌کنید و ثالثاً شما کودکان کمتر از ۱۸ سال را اعدام می‌کنید". البته ما به خیلی از این نامه‌ها پاسخ داده‌ایم و در حال حاضر نیز این نامه‌ها در ستاد مبارزه با مواد مخدر بایگانی است و در شرایط مقتضی و با صلاحدید مسئولین آنها را منتشر خواهیم کرد. آقای گالیندوپل! چه زود حقیقت را فراموش می‌کنید. من خیلی متأسفم که استقلال رأی ندارید و هر آن چه را که دیگران برایتان دیکته می‌کنند، بیان می‌کنید. حداقل چند دقیقه‌ی خود را آزاده فرض کنید و پیرامون آن چه را که واقعیت دارد، تفکر کنید. آقای گالیندوپل در اولین سفری که به ایران اسلامی داشتید، خود تأیید کرده‌اید که ما کسی را به جرم مخالفت سیاسی اعدام نکرده‌ایم. آن کسانی را که ما اعدام کرده‌ایم قاچاقچیان مواد مخدر هستند و حاضر هستیم تمامی مشخصات و حتی موادی که از آنها به دست آورده‌ایم در مقابل چشمان واقع بین و ارگانها و دستگاههای آزاده قرار دهیم.

آقای گالیندوپل! در طی سفر اخیرم به پایتخت ایتالیا - رم - دختران و پسران بسیاری را دیدم که به واسطه اعتیاد به مواد مخدر در کنار خیابان در حال جان دادن بودند. به نظر شما آیا کشتن این جوانان، آن هم با سلاح اعتیاد، جرم نیست ولی کشتن

قاچاقچی جرم محسوب می‌شود؟ آیا این جوانانی که هر روز قربانی منافع نامشروع زمامدارانشان شده معتاد می‌گردند و سپس می‌میرند، انسان نیستند و حقوقی ندارند؟ آیا فقط قاچاقچیان انسان هستند و سازمان حقوق بشر فقط رسالت و وظیفه حمایت از قاچاقچیان مواد مخدر را دارد؟

آقای گالیندوپل! بحث من و هم‌میهنان من این است که چرا قاچاقچیان که به دلیل منافع مادی‌شان، میلیون‌ها جوان را در دنیا آن هم با وضعیت فلاکت باری می‌کشند باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرند، قاچاقچیان که به واقع جان‌یان قرن معاصر هستند. آقای گالیندوپل! از شما و دیگر همفکرانتان که اعدام قاچاقچی را صحیح نمی‌دانید، سؤال می‌کنم با کدام مجازات می‌توان مانع اعمال خلاف قاچاقچیان مواد مخدر شد؟ وقتی که بنا به اعتراف سازمان ملل سالانه در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار سود ناشی از قاچاق مواد مخدر است، آیا قاچاقچیان از این کار دست برمی‌دارند؟

شما و دوستانتان این را بدانید که شما هر کاری هم انجام دهید - اموال قاچاقچی را مصادره کنید، زندانی کنید - امکان ندارد دست از این گونه اعمال بردارند، الا این که جان‌شان را در معرض خطر قرار دهید و این نکته‌ی است که همه دنیا آن را تجربه کرده است. اگر قاچاقچی بداند که به واسطه ارتکاب اعمال غیر قانونی جان‌ش را از دست خواهد داد، یقیناً دست به ارتکاب جرم نخواهد زد.

آقای گالیندوپل! سؤال دیگری را با شما مطرح می‌کنم و آن این که کدام کشوری در جهان سراغ دارید که بدون اعدام قاچاقچیان مواد مخدر توانسته است این مسأله را حل کند و یا حداقل قاچاق مواد مخدر را کاهش دهد؟ تحقیقاً هیچ کشوری. در کشورهای اروپایی که مصرف و قاچاق مواد مخدر روز به روز افزایش می‌یابد، هنوز با دارا بودن امکانات، تکنولوژی و وسایل فنی و علمی در این زمینه ناموفق بوده و هستند. و این نیست جز این که حاکمان این دولتها دست در امر توزیع مواد مخدر دارند و ما برای اثبات این مدعا، دلایل و اسناد متقنی داریم.

آقای گالیندوپل! یقیناً اگر این کشورها می‌خواستند مواد مخدر در دنیا وجود نداشته باشد، به راحتی می‌توانستند ظرف یک سال به حیات این مواد خانمانسوز پایان بدهند.

آقای گالیندوپل! این چه حرفی است که می‌زنید؟ شما به ما اعتراض می‌کنید که چرا قاچاقچیان مواد مخدر را اعدام می‌کنید. ما قاچاقچیان مواد مخدری را اعدام می‌کنیم که این مواد را به اروپا ترانزیت نکنند. ۸۰ درصد از مبادرات ما به نفع کشورهای اروپایی است. این را بدانید که اینها حتی به همین مقدار هم به جوانان خود رحم نمی‌کنند. آقای گالیندوپل! ما به راحتی می‌توانیم ترتیبی اتخاذ نماییم که مواد مخدر در داخل کشور ما توزیع نشود، ولی همین مواد به کشورهای اروپایی ترانزیت گردد. اگر

آقایان طرفدار حقوق بشر! این را می‌خواهند که مواد مخدر به اروپا ترانزیت شود و جوانان این کشورها با گلوله‌های مواد مخدر کشته شوند، این نکته را به مردمشان اعلام کنند، ما هم این کار را بکنیم.

آقای گالیندوپل! در خاتمه این را بدانید، به‌عنوان یک سرباز که در حال حاضر مشغول مبارزه با قاچاق مواد مخدر هستم، اعلام می‌کنم احتمال دارد کشور ما هم به این نکته برسد که دیگر در زمینه ترانزیت مواد مخدر به اروپا، دست به اقدامی از جمله اعدام نزنند. شاید طی یکی دو سال آینده به این مرحله برسیم که در عین حالی که از توزیع مواد مخدر در داخل کشورمان جلوگیری کنیم، از اعدام قاچاقچیان که قصد ترانزیت مواد مخدر به اروپا را دارند، دست برداریم. به زبانی ساده‌تر بگویم که مجازات اعدام را برای کسانی در نظر بگیریم که فقط در داخل کشورمان این مواد را توزیع می‌کنند و آنهایی که کار ترانزیت مواد مخدر به اروپا را انجام می‌دهند، از مجازات اعدام معاف شوند. و در این صورت فکر می‌کنم شما و دوستانتان بسیار خوشحال خواهید شد، هر چند که جوابگوی مردم کشورها و بالاخص جوانان اروپا نخواهید بود».

۱۲ آذر (۳ دسامبر)

* به نوشته روزنامه ابرار، «آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه، در جلسه مسئولان این قوه گفت: گزارش اخیر آقای گالیندوپل تنها عدم آشنایی با مبانی اسلام نبوده بلکه تحت تأثیر فشارها و نفوذهای سیاسی منافقین و قدرتهای بزرگ جهان قرار داشته است».

* رادیو رژیم: «به قرار اطلاع، ۱۶ کشور غربی پیش‌نویس قطعنامه‌یی را در ۱۲ ماده برای تصویب به کمیته سوم مجمع عمومی ارائه دادند که اتهامات و ادعاهای فراوانی را به جمهوری اسلامی، در زمینه نقض حقوق بشر، وارد می‌کند. انتشار گزارش دوم گالیندوپل و تسلیم این پیش‌نویس به کمیته سوم، که مصوباتش عیناً در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب خواهد شد، با واکنش مخالف و قاطع ایران روبه‌رو شد و نماینده دائمی ایران در سازمان ملل در ملاقات با نمایندگان کشورهای تهیه‌کننده پیش‌نویس قطعنامه مخالفت خود را به اطلاع آنان رساند. ظاهراً در ادامه این فشارها سازمان عفو بین‌الملل، که در لندن مستقر است، نیز درصدد انتشار گزارشی در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در ایران است. عملکرد گذشته و همنوایی فعلی عفو بین‌المللی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل حاکی از یک فشار سیاسی عمده و حساب شده است که ریشه آن را باید خارج از چارچوب تنگ حقوق بشر جستجو کرد. فرستاده ویژه سازمان ملل در گزارش اول، بسیاری از اتهامات عمده‌یی که علیه جمهوری اسلامی ایران وجود داشت، را صریحاً تکذیب می‌کند و در گزارش دوم، علاوه بر ذکر همکاری مقامات ایران و تأیید مطالب گذشته، بر نکاتی از قوانین جزایی

اسلام انگشت می‌گذارد که به دلیل عدم احاطه ایشان به حقوق اسلامی طبعاً قابل اتکا نیست. جمهوری اسلامی نسبت به مقاصد پشت‌پرده این بررسیها بدگمان است و اعتقاد دارد که قبل از هر چیز باید وضعیت حقوق‌بشر در سرزمینهای فلسطین اشغالی و بسیاری از کشورهای که از طریق دیکتاتوریه‌های نظامی و رژیمهای کودتایی اداره می‌شوند مورد توجه قرار گیرد. برخی از وابستگان سیاسی کشورهای غربی که بانی قطعنامه حقوق‌بشر علیه ایران هستند، صریحاً اظهار می‌کنند که این عمل در واقع واکنشی است در قبال مواضع ایران در مورد بحران خلیج فارس. از آن جا که امکان موفقیت هرگونه فعل و انفعالی در منطقه بدون در نظر گرفتن موقعیت ایران ضعیف و مشکل است، قدرتهای بزرگ نسبت به مواضع سیاسی کشورمان حساسیت زیادی نشان می‌دهند. از این جهت در حالی که قدرتهای بزرگ از اتخاذ چنین مواضعی توسط جمهوری اسلامی ناخرسندند، در یک هماهنگی کم‌سابقه بار دیگر سعی دارند، با استفاده از اهرم حقوق‌بشر، ایران را برای تعدیل مواضعش تحت فشار قرار دهند. به همین دلیل موج اخیر فشارهای استکباری علیه جمهوری اسلامی را که به نام دفاع از حقوق‌بشر در کشورمان انجام می‌گیرد، باید در چنین راستایی مورد ارزیابی قرار داد و بر این اساس می‌توان انتظار داشت در روزهای آینده حتی بر حجم این فشارها به شکل تبلیغات گسترده و متمرکز افزوده شود».

۱۳ آذر (۴ دسامبر)

* روزنامه ابرار در گزارشی از «مراسم دهمین سالگرد شهدای نیروی دریایی»، نوشت: «... حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی در بخش دیگری از سخنان خود هیاهوی تبلیغاتی دشمنان انقلاب در باره نقض حقوق‌بشر در ایران را زمینه‌ی برای تهاجم نظامی دانست و تصریح کرد: گزارش کذب آقای گالیندوپل در مورد نقض حقوق‌بشر در جمهوری اسلامی مطلب تازه‌ی نیست و این قصه سر درازی دارد. مجموعه دنیای استکباری در تحلیلهایشان به این نتیجه رسیده‌اند که احتمال دارد جمهوری اسلامی در قبال اوضاع بحرانی خلیج فارس با عراق همکاری کند؛ بنابراین با این هیاهو می‌خواهند زمینه تجاوز نظامی خود را به کشور ما فراهم کنند، ما اصلاً در قضیه بحران خلیج فارس به عراق کمک نکرده‌ایم و نمی‌کنیم...».

۱۴ آذر (۵ دسامبر)

* روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود تحت عنوان «حقوق‌بشر اهرم فشار دنیای استکبار» نوشت: «این روزها مسأله حقوق‌بشر در ایران یک بار دیگر توجه محافل حقوق‌بشری را به خود جلب کرده است. در نظر اول ممکن است کسانی چنین تصور کنند که مجامع بین‌المللی و از جمله کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل، وظیفه‌ی در این خصوص

دارند که صادقانه درصدد انجام آن هستند. ممکن است عده‌یی تصور کنند که کمیسیون حقوق بشر، بنابر مسئولیت و عنوانش، متولی مسأله حقوق بشر در همه کشورهای جهان است و به تناسب امکانات و اختیاراتش به مسئولیت‌هایش عمل می‌کند. اگر چنین می‌بود و آنها صادقانه عمل می‌کردند، شاید جای هیچ گلایه و شکایتی از عملکرد آنها به وجود نمی‌آمد. لکن امروز تمامی شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که حقوق بشر از دیدگاه غرب، یک مقوله انسانی به منظور تلاش صادقانه در جهت بهبود شرایط زیستن، آزاد زیستن و تمامی مقولاتی که به نحوی جزء حقوق اولیه انسانها تلقی می‌شود، نیست، بلکه اهرم فشاری است که آنها از طریق آن سعی دارند برخی کشورها را به تصور خود تحت فشار قرار دهند. دقیقاً به همین دلیل است که امروزه اظهارات، واکنشها و موضع‌گیریهای محافل حقوق بشری به جای آن که مستند به حقایق و رویدادها باشد و صادقانه در خصوص آن رویدادها اظهار نظر کند، متأثر از یک تصمیم سیاسی است که گردانندگان اصلی و دستهای پشت‌پرده آنها خواهان اعمال فشار بر کشورهای معینی هستند. دلایل فراوانی وجود دارد که عدم صداقت محافل حقوق بشری را ثابت می‌کند. اگر لیستی از کشورهای تحت سلطه استکبار و کشورهایی که نظام جهانی سلطه آنها را جزء قلمرو منافع و امنیت ملی خود حساب می‌کند، تهیه کنیم و به بررسی پرونده واقعی دولتهای حاکم در این کشورها بپردازیم، بهتر می‌توانیم قضاوت کنیم که وحشی‌ترین حاکمیتها و منفورترین حکومتهای ضد مردمی در این کشورها بر مسند قدرت قرار گرفته‌اند و، با اطاعت آشکار و نهان از اربابان خود، به اجرای دستورات و رهنمودها مشغولند. لکن محافل حقوق بشری در خصوص تمامی جنایات، وحشی‌گریها و تمامی حقوق پایمال شده انسانها در این قبیل سرزمینها یا به طور مطلق ساکتند و یا اگر سخنی بگویند، با رعایت همه جوانب امر و در حد توجیه آن همه جنایت است که به سادگی از کنار همه موارد شکنجه و جنایت و سرکوب می‌گذرند تا آن‌که مبادا "حربه حقوق بشر" به وسیله‌یی تبدیل شود که به دست مخالفین حاکمیت وابسته به استکبار افتاده و نهایتاً در جهت متزلزل کردن ارکان سلطه استکبار از آن بهره‌گیری شود. تنها در همین چارچوب و با در نظر گرفتن همین نکته است که می‌بینیم حقوق بشریها در برابر جنایات، کشتارها، وحشی‌گریها و انواع شیوه‌های سرکوب ملت‌ها در این قبیل کشورها در سراسر جهان ساکتند و یا با شیوه "نکوهش همراه تمجید و ستایش" به بررسی کارنامه سیاه حاکمیت‌های ضد مردمی در فلسطین اشغالی، گرانادا، پاناما، ایرلند، کالدونیا، آفریقای جنوبی، آمریکای لاتین و هر جای دیگری که استکبار به مصلحت بداند، پرداخته و می‌پردازند. کمیسیون حقوق بشر چشم خود را بر جنایات اسرائیل، آمریکا، فرانسه و انگلیس در هر نقطه‌یی از جهان بسته و می‌بندد و تا ناچار نشود، موضع‌گیری نخواهد کرد و اگر موضع‌گیری کند، بیشتر در جهت توجیه است نه مقابله. اما حقوق بشریها، همیشه و در برابر همه کشورها این گونه عمل نمی‌کنند. آنها وقتی به کشورهای مستقل و به نظام‌هایی می‌رسند

که تحت سلطه استکبار نیستند، ناگهان احساسات حقوق‌بشری و انساندوستانه آنها جریحه‌دار می‌شود و با وسواس بی‌نظیری حتی به کم شدن تیراژ روزنامه‌ها در اثر کمبود کاغذ و مشکلات ارزی هم، به عنوان یک "ضایعه ضد حقوق‌بشری"، می‌نگرند و برای آن اشک تمساح می‌ریزند. آنها به کشورهای مستقل که می‌رسند، حتی مجازات سوداگران مرگ و تنبیه عاملین جنایت را هم یک اقدام غیر انسانی و غیر قابل تحمل به حساب می‌آورند. شیوه برخورد محافل حقوق‌بشری در باره ایران اسلامی، دقیقاً در همین چارچوب می‌گنجد. فراموش نکنیم که استکبار از این که ملت ایران تمامی توطئه‌هایش را خنثی کرده، به شدت عصبانی است. فراموش نکنیم که نظام جهانی سلطه از این که متجاوزین در جنگ تحمیلی به اهداف اولیه‌شان دست نیافته‌اند، به شدت خشمگین است. یادمان نرود که آنها برای ایران پس از امام خوابهای فراوان دیده بودند و آرزوی روزی را داشتند که امام در میان این ملت سلحشور نباشد. استکبار امیدوار بود که در آن صورت هر غلطی که می‌خواهد، قادر است در این جا انجام دهد. اگر اوضاع چنان می‌بود که آنها می‌خواستند، ایران بهشت روی زمین می‌بود و هیچ مشکلی در باب حقوق‌بشر وجود نمی‌داشت. گزارش اول گالیندوپل در این چارچوب و با آن امید واهی استکبار به ایران پس از امام، تنظیم و دستکاری شده بود که گویای واقعیتها باشد و تا سر حد امکان، مسائل را آن طور که هست، بیان کند. ولی یک سال گذشت و ایران پس از امام هیچ استعدادی برای پیروی از غرب و کنار گذاشتن ارزشهای انقلاب و لگدکوب کردن دستاوردهای انقلاب از خود نشان نداد. این جا بود که خشم استکبار صد چندان شد و گزارش دوم منتسب به گالیندوپل با خشم و نفرت علیه ایران و اسلام توسط دستهای پنهان استکبار، که دیگر برای ما پنهان و ناشناخته نیست، دستکاری شد. هدف گزارش دوم، به جای آن که بیان واقعیت باشد، صرفاً تلاشی در جهت خنثی کردن اثرات مثبت گزارش اول بود. امروز، مشت کمیسیون حقوق‌بشر و چهره‌هایی که در پشت پرده این کمیسیون در صدد اعمال فشار سیاسی بر ایران اسلامی و انتقام‌جویی از این ملتند، کاملاً باز شده است. این یک ابراز خشم علیه ملت و نظام جمهوری بود تا بلکه باعث شود ایران اسلامی در سیاستهای خود در قبال لشکرکشی عظیم ارتشهای "ناتو" به قلب منطقه نفت‌خیز جهان اسلام تجدید نظر کند و بیش از این علیه اشغالگران به تحریک و اعتراض نپردازد. با این همه، گزارش دوم گالیندوپل فقط یک اعتراض مرسوم به سبک متداول حقوق‌بشریها نیست، بلکه این یک "دخالت ماهوی" در نظام حقوقی اسلام و تلاش برای به زیر سؤال بردن این نظام حقوقی است. روشن است که کشورهای مستقل و با فرهنگ هیچ‌گاه ننگ اطاعت و دنباله‌روی از دیگران را تحمل نخواهند کرد و چون دارای فرهنگ غنی، روش ثابت و شناخته شده و نظام فکری و حقوقی تبیین شده‌یی هستند، هرگز به خاطر خوشامد دیگران حاضر نخواهند شد که این شیوه را کنار بگذارند. گزارش دوم منتسب به گالیندوپل اعتراضی صریح به اسلام و نظام حقوقی اسلام بود. حقوق‌بشریها،

حتی اگر در باره حقوق بشر هیچ ایرادی هم نمی‌گرفتند، حتی اگر هیچ اتهام ناشایست و ناواردی را هم علیه عملکرد نظام جمهوری اسلامی اقامه نمی‌کردند، باز هم به خاطر اعتراض به اسلام و نظام حقوقی اسلام محکوم بودند و این برخورد آنها به عنوان یک "دخالت مایه‌وی" کاملاً مردود و مطرود بود. حقانیت راه ما، درستی عملکرد و انطباق شیوه کار ما با آن چه باید باشد، هرگز و هرگز به تأیید و تکذیب کسانی که سابقه دشمنی کینه‌توزانه با ملت و نظام و اسلام دارند، نیازی ندارد. راه ما راه اسلام و هدف ما اعتلای انسان است و در این مسیر به وحشی‌ترین دشمنان انسانیت و کینه‌توزترین جنایتکاران تاریخ بشر نیامده است که به خاطر دهن‌کجی به ملتهای مستقل، مکاتب الهی و دستورات آسمانی را به زیر سؤال برند. اگر چه آنها در عمل نشان داده‌اند که حد و مرزی برای وقاحت خود قائل نیستند. ولی این ما هستیم که با عملکرد صحیح و اعتماد به نفس خود و بی‌اعتنایی به آنها در این خصوص، نباید زمینه تکرار چنین رویدادهایی را فراهم کنیم.

• روزنامه ابرار در مطلبی تحت عنوان «تناقض آشکار غرب و سازمان عفو بین‌الملل در برخورد با حقوق بشر در ایران» نوشت: «گروه کشورهای غربی، که خواستار تصویب قطعنامه شدیدالحن درباره وضعیت حقوق بشر در ایران در مجمع عمومی سازمان ملل بودند، در پی اتخاذ مواضع قاطع ایران بامداد سه‌شنبه (به وقت تهران) پیش‌نویس قطعنامه قبلی خود را پس گرفتند و پیش‌نویس تازه‌یی را برای تصویب به کمیته فرهنگی و اجتماعی سازمان ملل تسلیم کردند که در آن از ادعاهای عمده قبلی راجع به نقض حقوق بشر در ایران خبری نیست. کمیته فرهنگی - اجتماعی مجمع عمومی سازمان ملل که مسائل حقوق بشر را دنبال می‌کند، پس از تصویب این پیش‌نویس، آن را برای تأیید نهایی به مجمع عمومی می‌فرستد و مجمع عمومی سازمان ملل نیز مصوبات این کمیته را بدون تغییر تصویب می‌کند. گروهی از کشورهای اروپای غربی در قطعنامه اولیه خود از ادعاهای مربوط به اعدام، سوء رفتار و شکنجه، فقدان وکیل مدافع در دادگاههای انقلاب، نقض آیین دادرسی در ایران، عدم تفهیم اتهام به متهمین و ایجاد محدودیت در کار مطبوعات و انتشار کتاب و تاسیس احزاب و انجمنها، که آنها را قابل پذیرش نیز تلقی کرده‌اند، ابراز نگرانی کرده بودند، اما در قطعنامه جدید این کشورها درباره این ادعاها مطالبی مطرح نشده است. در پیش‌نویس قبلی، این کشورها با قطعیت راجع به نقض حقوق بشر در ایران سخن گفته بودند، اما در قطعنامه پیشنهادی جدید تمامی این ادعاها و قطعیتها به کنار نهاده شده است. گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از سازمان ملل حاکی است در پیش‌نویس جدید، که احتمالاً امروز (چهارشنبه) در کمیته فرهنگی - اجتماعی مجمع عمومی به رأی نهاده خواهد شد، از همکاری ایران با نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر تقدیر و از تصمیم ایران برای دعوت از کمیته صلیب سرخ برای بازدید از زندانهای ایران استقبال شده

است. در این پیش‌نویس هم چنین از دبیرکل خواسته شده تا به درخواستهای دولت ایران برای دریافت کمکهای فنی براساس عرف مرکز حقوق‌بشر سازمان ملل اقدام کند. این در حالی است که سازمان عفو بین‌الملل با انتشار گزارشی مدعی نقض حقوق‌بشر در ایران شد. این سازمان جمهوری اسلامی ایران را به خاطر آن چه که عدم رعایت حقوق‌بشر خوانده، مورد انتقاد قرار داده است. در این گزارش، عفو بین‌الملل خواستار لغو مجازات اعدام شده و صریحاً اعدام قاچاقچیان، عناصر گروهکهای تروریستی که مرتکب جنایت شده‌اند و اشاعه دهندگان فساد و فحشا، که طبق قوانین اسلامی مستحق مجازاتند، را محکوم کرده است. آگاهان انتشار این گزارش به فاصله اندکی از گزارش نماینده ویژه سازمان ملل را مبین تلاشهای محافل سیاسی غرب برای اعمال فشار علیه جمهوری اسلامی می‌دانند. به دنبال بحران خلیج فارس و محکومیت حضور گسترده نظامی غرب در منطقه از سوی جمهوری اسلامی ایران، از چندی پیش فشارهای سیاسی گوناگونی از سوی غرب و به ویژه آمریکا علیه ایران آغاز شده است.

۱۵ آذر (۶ دسامبر)

* روزنامه جمهوری اسلامی در بخشی از «تحلیل سیاسی هفته» اش نوشت: «... این هفته یک بار دیگر مسأله حقوق‌بشر در ایران با حساسیت مورد توجه قرار گرفت. از یک سو "سازمان عفو بین‌الملل" در این خصوص بیانییه‌ی صادر کرد و از سوی دیگر کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل، پیش‌نویس قطعنامه‌ی را در این زمینه به تصویب رساند. شیوه نگارش، نکاتی که مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند، مسائلی که تعمداً به فراموشی سپرده شده‌اند و هم چنین اهدافی که در هر دو مورد تعقیب می‌شود، نشانگر آن است که اگر چه این دو سازمان و تشکیلات ظاهراً جدای از یکدیگر عمل می‌کنند، لکن دستهای پنهان و اهداف مشترکی هر دو واکنش را به گونه‌ی تنظیم کرده‌اند که ادعانه‌ی علیه ایران اسلامی و مشخصاً علیه "هویت اسلامی" آن باشد. نکته مهم در این میان این است که کمیسیون حقوق‌بشر از تصمیم ایران در دعوت از "کمیته جهانی صلیب سرخ" برای بازدید از زندانهای ایران استقبال به عمل آورده و ابراز امیدواری کرده است که این تصمیم هر چه زودتر عملی گردد. باید پرسید که آیا مسئولین و مراکز تصمیم‌گیرنده نظام در این خصوص از روند تحولات و گزارش دستکاری شده منتسب به "گالیندوپل" و انعکاس جهانی آن خشنود شده‌اند که برای ادامه این روند تصمیم گرفته‌اند؟ وقتی مسئولین نظام به اهداف واقعی این قبیل فشارهای تبلیغاتی واقفند و حتی در سخنرانیهای مبسوط خود به گردانندگان اصلی چنان تشکیلاتی یعنی به استکبار جهانی حمله‌ور می‌شوند، چه دلیلی دارد که در مرحله تصمیم‌گیری، شاهد تکرار چنین تصمیماتی هستیم؟ آیا ما مجبوریم کسانی را که ثابت کرده‌اند حسن‌نیت ندارند و از آمریکا و سایر دشمنان ما دستور می‌گیرند،

بپذیریم تا زمینه زیر سؤال بردن قوانین و نظام قضایی اسلام را فراهم کنند؟ مسئولین نظام در این خصوص چهره اعتراض آمیزی به خود گرفته‌اند، ولی باید پرسید چه نتیجه مثبتی از ادامه آن شیوه عاید شده است که با وجود همه این مسائل، باز هم به ادامه آن سیاست می‌پردازند؟ آیا اجباری در این خصوص وجود دارد؟ آیا این موافقت نشانه نوعی خودباختگی در برابر تهاجم تبلیغاتی دشمنان اسلام نیست؟ آیا مسائلی در میان است که ملت از آنها آگاه نیست؟ اینها سئوالاتی است که لازم است برای درک مطلب و آگاهی ملت هشیار ما، پاسخهای روشن و قانع کننده‌یی برای هر مورد ارائه شود».

• روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، سخنگوی وزارت امور خارجه سه‌شنبه شب در ارتباط با تصویب پیش‌نویس قطعنامه حقوق‌بشر در سازمان ملل اظهار داشت: اگر چه در قطعنامه سعی شده است از ملاحظات سیاسی فاصله گرفته شود و از این لحاظ واجد پیشرفت نسبی است، اما با توجه به تأثیر پذیری ناگزیر قطعنامه از گزارش گالیندوپل، جمهوری اسلامی ایران این پیشرفت را کافی نمی‌داند و بر ضرورت توجه کمیسیون حقوق‌بشر به چارچوبهای اعتقادی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اسلام و اجتناب از ملحوظ داشتن اغراض سیاسی در بررسی حقوق‌بشر تأکید می‌نماید. وی افزود: این نکته باید برای تمام مدافعان حقوق‌بشر روشن شود که جمهوری اسلامی ایران تحت هیچ شرایطی از قوانین و مقررات حقوقی اسلام دست نخواهد کشید و تنها زمانی می‌توان مسائل حقوق‌بشر در جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داد که به دور از هرگونه اغراض سیاسی و با درک این ارزشها عمل شود. این سخنگو در ادامه گفت: در پی انتشار گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق‌بشر از ایران که شرایطی برای بهره‌برداری سوء سیاسی آمریکا فراهم کرده بود، تلاشهایی صورت گرفته تا بر اساس این گزارش قطعنامه شدیدالحنی علیه جمهوری اسلامی ایران تصویب شود. اما با اعلام موضع صریح جمهوری اسلامی ایران متن قطعنامه تعدیل شد و با حذف اتهامات ناروا متن جدیدی ارائه گردید».

• روزنامه رسالت در مطلبی با عنوان «گالیندوپل و فشار قدرتها» به قلم حمید سفری، نوشت: «جنگال بر سر موضوع حقوق‌بشر در ایران، پیشینه‌یی به قدمت تاریخ تولد انقلاب اسلامی دارد. دشمنان پس از آن که از نفوذ در تصمیم‌گیریهای سیاسی در ایران به کلی ناامید شدند، اهرمهای مختلفی را برای وارد ساختن فشارهای روانی و سیاسی اعمال و تجربه نمودند. یکی از مهمترین این اهرمها تبلیغ پیرامون نقض حقوق‌بشر در ایران است. فراموش کردنی نیست که این اهرم در طول ۸ سال دفاع مقدس همواره به عنوان یک محور عمده در تلاشهای تبلیغاتی غرب به کار گرفته شده و در سطح جهان بزرگنمایی شده است.

هرگاه در جبهه‌های جنگ نیروهای ایران پیشرفتی داشته و دشمن در آستانه شکست قرار می‌گرفت، یکی از مهمترین بخشهای تبلیغی و "جنگ روانی" علیه ایران، بحث نقض حقوق بشر بود. کم‌رنگی موضعگیریهای سازمانهای به اصطلاح هوادار حقوق بشر در برابر وحشیانه‌ترین نوع سرکوب حقوق بشر در سرزمینهایی مثل فلسطین اشغالی و آفریقای جنوبی، به روشنی اثبات می‌کند که درد گردانندگان این سازمانها حقوق بشر نیست. بلکه دستورالعمل این که، تحت عنوان حقوق بشر، کشورها و ملتهایی که حاضر نیستند تحت نفوذ استکبار و صهیونیسم درآیند بایستی تحت فشار روانی و تبلیغاتی قرار گیرند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل چرا هیچ‌گاه در برابر نقض حقوق مسلمانان ساکن کشورهای اروپایی موضعگیری نکرده است؟ مگر همین سال گذشته نبود که در برخی از کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه، رسماً دختران و زنان مسلمان را به خاطر پایبندی به اصول اعتقادی‌شان تحت فشار قرار دادند و به آنها گفتند که در صورتی که بخواهند براساس اصول اعتقادی‌شان زندگی کنند و محجبه باشند، دولتهای اروپایی آنها را از حق تحصیل و آموزش محروم خواهند کرد؟ آیا این اعمال که انسانهای مسلمان را از اولیه‌ترین حقوقشان محروم می‌سازد، نقض حقوق بشر نیست؟! آیا کشتار "حلیچه" که در آن هزاران زن و مرد و کودک بی‌گناه به وسیله گازهای سمی ارتش عراق منجمد (!) شدند، نقض حقوق بشر نیست؟ چرا در آن زمان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل سکوت کرد؟ آیا سکوت در برابر کشتار حلیچه به خاطر این نبود که ارتش عراق همین گازهای شیمیایی را علیه ملت ایران نیز به کار می‌گرفت؟ و چون ایرانیان در برابر استکبار و صهیونیسم ایستاده‌اند نباید دشمنشان تحت فشار بین‌المللی قرار گیرد! پرونده حقوق بشر آمریکا به کدام اقدام ضد انسانی آلوده نیست؟ مگر نه این است که در هر شبانه‌روز حداقل ده فلسطینی به دست سربازان اسرائیلی استخوان دستهایشان می‌شکند؟! مگر نه این است که تلویزیونهای دنیا بخش کوچکی از جنایات وحشیانه صهیونیستها در سرکوب جوانان و کودکان فلسطینی را به طور مستند گزارش کرده‌اند. حقیقت هم‌چون آفتاب روشن و بدیهی است. اما مسأله این جاست که آقای گالیندوپل تحت چه فشارهایی قرار گرفته است که ناچار شده است گزارش متناقض با گزارش اول خود تهیه نماید؟

رینالدو گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، برای تهیه گزارش در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران دوبار به کشورمان سفر کرد. وی در سفر نخست خود با مقامات مختلف قضایی و سیاسی کشور دیدار و مذاکره نمود و با بسیاری از زندانیان و حتی تروریستهای معارض با نظام جمهوری اسلامی و اعضای خانواده آنها صحبت کرد. در زندان اوین حضور یافت و وضعیت را از نزدیک مشاهده و بررسی نمود. او هم چنین با بسیاری از خانواده‌های قربانیان تروریسم در ایران ملاقات کرد. با خانواده ضدانقلابیون و تروریستهای داخلی (که در واقع قربانیان اهداف بیگانگان در کشور شده

صفحه به سازمان ملل ارائه گردید. در گزارش نخست نماینده ویژه، پاره‌یی از واقعیات داخل ایران به اطلاع مردم جهان رسانیده شد. در نتیجه آن دنیا متوجه شد که در ایران تنها از انقلاب دفاع شده و در مقابل تروریسم کور برخورد عادلانه صورت گرفته است. وضعیت "مطلوب" زندانها (که این خود یک اعتراف بزرگ محسوب می‌گردد) و شکل مناسب نگهداری زندانیان در گزارش مورد تأکید قرار گرفته و تبلیغات ضدانقلاب در خارج تا حدود زیادی غیر واقعی معرفی شده بود. گالیندوپل برای دریافت این واقعیات چندین روز را در ایران به سر برده و، همان‌گونه که اشاره شد، از منابع مختلفی اطلاعات خود را به دست آورده و گزارش خود را تکمیل نمود. وی در حین مأموریت نخست، اظهار امیدواری کرد که بتواند مجدداً سفر دیگری را به ایران داشته باشد. سفر دوم گالیندوپل در اوج بحران جاری در خلیج فارس آغاز گردید. این بار منابع مورد درخواست و دامنه تحقیقات محدودتر از گذشته بود. در گزارش نخست او هیچ‌چیز از قلم نیفتاده و بررسی در حد کامل صورت گرفت. او این بار محدودتر از گذشته فعالیت کرد. همان شیوه اول را به کار بست، با خانواده‌ها، اما کمتر از گذشته، دیدار کرد؛ با زندانیان نیز به همین شکل. از تنها زندانی هم که دیدن کرد، همان زندان اوین بود. پس چه عاملی باعث گردید که به یکباره نتیجه تحقیقات او با مأموریت اول تقابل و تفاوت زیادی را نشان می‌دهد؟ پاسخ به این سؤال به طور مشخص این است که آقای گالیندوپل تحت فشار محافل و قدرتهایی قرار گرفته است که هدفشان تحت فشار روانی و سیاسی قرار دادن جمهوری اسلامی ایران بوده است. به نظر می‌رسد که موضع مستقل و اصولی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران خلیج فارس و پافشاری قاطعانه ایران روی آرمان آزادی فلسطین، یکی از علت‌های مهم تأثیر گذاری آشکار بر گزارش گالیندوپل بوده است. اگر چه با تلاش مسئولین سیاسی جمهوری اسلامی، طرح اولیه گزارش حقوق‌بشر ایران در کمیته فرهنگی - اجتماعی سازمان ملل تغییرات عمده‌یی یافته است، اما نفس عمل صورت گرفته از سوی هیأت اعزامی سازمان ملل به ایران باعث گردیده که دید نسبتاً مثبت نسبت به چنین هیأت‌هایی جای خود را به تردید و شک بدهد. زیرا در گزارش دوم آقای گالیندوپل متأسفانه نشانی از راستی و حقیقتیابی و انصاف مشاهده نمی‌شود.

۱۷ آذر (۸ دسامبر)

* روزنامه رسالت در گزارشی از نماز جمعه تهران نوشت: «... آیت‌الله یزدی ... با اشاره به سفر نماینده کمیسیون حقوق‌بشر وابسته به سازمان ملل به جمهوری اسلامی ایران گفت: قبل از سفر دوم نماینده کمیسیون حقوق‌بشر به ایران، رادیوهای بیگانه مخصوصاً رادیو اسرائیل و رادیو آمریکا و بعضی رادیوهای اروپایی زمینه‌سازی شدیدی علیه نظام جمهوری اسلامی را شروع کردند و در بحث حقوق‌بشر حتی مسائلی را مطرح کردند که واقعاً

جای تعجب داشت. حرفهای گروه تروریستی منافقین را ما از زبان این رادیوها شنیدیم و تهمتهایی که به نظام جمهوری اسلامی ایران زده شد، زمینه‌ساز گزارش نماینده کمیسیون حقوق بشر بود که بتوانند از این طریق فشار سیاسی بر جمهوری اسلامی ایران وارد کنند. وی در بخش دیگری از سخنان خود نکاتی را در مورد گزارش نماینده کمیسیون حقوق بشر وابسته به سازمان ملل یادآور شد و تصریح کرد: من به عنوان مسئول دستگاه قضایی کشور می‌گویم که حتی یک نفر زندانی به اتهام عقیدتی و به جرم طرز تفکر و عقیده در کشور وجود ندارد، که این مسأله در ملاقات نماینده کمیسیون حقوق بشر با زندانیها ثابت شد و یکی از کسانی که به جرم جاسوسی دستگیر شده است، به عمل جاسوسی خود در ملاقات با نماینده کمیسیون حقوق بشر اعتراف کرد. وی گفت: در نظام اسلامی اقدام عملی مجرمین علیه نظام قابل مجازات است. وی در ادامه این بخش از سخنان خود گفت: از ۱۵۳ کشور در جهان، مجازات اعدام در ۱۱۸ کشور متعارف است و حتی در نزدیک به ۱۰۰ کشور مجازات اعدام برای جرایم عادی نیز وجود دارد. رئیس قوه قضاییه با عنوان این مطلب که جزای یک جرم و برخورد با مجرم رعایت حقوق بشر است، اضافه کرد: سوداگران مرگ که برای منافع شخصی خود گروههای زیادی از جوانان جسور را با اعتیاد به آستانه مرگ می‌برند، مجرم هستند و حفظ این مجرمان بی‌توجهی به حقوق بشر می‌باشد. وی در ادامه سخنان به موضوع گیری صریح و روشن وزارت امور خارجه در مورد گزارش گالیندوپل اشاره کرد و گفت: من هم تأیید می‌کنم که ناآشنایی با مبانی اسلام و سیستم جزای اسلام در بعضی از قضاوتها و گزارشها تأثیر دارد. وی افزود: ما میثاق حقوق بشر را قبول داریم ولی جهان اسلام بعضی از موارد آن را صحیح نمی‌داند و به همین دلیل حقوق بشر اسلامی تنظیم شده و در کنفرانسهای متعددی به نتیجه رسیده است. رئیس قوه قضاییه کشور ادامه داد: قسمتهایی از حقوق بشر جهان اسلام مبتنی بر خدایینی است و اگر موارد اشتباهی در حقوق بشری که مبتنی با جهان ماده و مادیات است، باشد، جهان اسلام حاضر نیست که احکام اسلام را کنار بگذارد. امام جمعه موقت تهران عنوان کردن مطالبی مانند عدم تهیه کاغذ برای روزنامه‌ها و یا عدم آزادی نمایندگان مجلس را در گزارش گالیندوپل یک شوخی دانست و گفت: نماینده‌یی که به او گفته است حرفم را نمی‌توانم بزنم، بیایند مشروح مذاکرات مجلس را مطالعه کنند ببینند همان نماینده چه قدر حتی علیه نظام و اشخاص حرف زده است و یا در مورد کمبود کاغذ روزنامه‌ها، کشوری که در گیر جنگ بوده است و در بسیاری از مسائل اقتصادی تنگناهایی دارد و موجودی خود را متعادل تقسیم می‌کند ممکن است جمله‌یی بگوید به اندازه‌یی که می‌خواستم کاغذ به من نرسید، این مسأله‌یی نیست که در یک گزارش بین‌المللی عنوان شود. وی با اشاره به عنوان مطالب دروغ در گزارش نماینده کمیسیون حقوق بشر گفت: در مورد مسأله‌یی که درباره یکی از محکومین اروپایی که دوران محکومیت خود را در ایران می‌گذرانند، من شخصاً چندین بار اعلام کردم

ولی در این گزارش مطالبی دروغ عنوان شده بود. آیه‌الله یزدی یادآور شد: ما از دروغهایی که در این گزارش آمده است، می‌فهمیم که استکبار جهانی مایل نیست واقعیات موجود نظام جمهوری اسلامی به گوش جهانیان برسد...».

• روزنامه رسالت تفسیر خبرگزاری رژیم در مورد گزارش عفو بین‌الملل را چاپ کرده است. در این مطلب، که عنوان «عفو بین‌الملل نگران حقوق بشر یا اهرم فشار سیاسی» دارد، آمده است: «به فاصله کوتاهی پس از انتشار گزارش نماینده ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، عفو بین‌الملل نیز با انتشار گزارشی مدعی نقض حقوق بشر در ایران شده و جمهوری اسلامی ایران را به خاطر آن چه که عدم رعایت حقوق بشر خوانده شده مورد انتقاد قرار داده است. انتشار این گزارش از جوانب و ابعاد گوناگون، به ویژه در شرایطی که حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس از جانب ایران مورد انتقاد قرار گرفته، قابل تأمل و بررسی است. در این نوشتار چند نکته مهم پیرامون گزارش مذکور مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱- بررسی موضوع حقوق بشر از سوی عفو بین‌الملل از دیدگاهی صورت می‌پذیرد که مسیحیت افراطی نامیده می‌شود و عفو بین‌الملل به عنوان مبلغ آن تلاش دارد تا با روش نژاد پرستانه این نظریات و دیدگاهها را در سراسر کره ارض تعمیم دهد. از همین رو نظام حقوقی و رویه قضایی هر کشوری که با دیدگاههای عفو بین‌الملل منطبق نباشد، مورد انتقاد و سرزنش این سازمان قرار می‌گیرد و هر اندازه که این عدم همسویی بیشتر باشد، اتهامات افزونتری را متوجه خود می‌سازد. بدیهی است نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، که براساس تعالیم اسلام پایه‌ریزی شده، در تعارض با تفکر و اندیشه حاکم بر گردانندگان عفو بین‌الملل است و براین اساس است که این سازمان به خود حق می‌دهد تا اعتقادات ملت ایران را در پوشش دفاع از حقوق بشر، ولی در واقع به جرم آن که با عقاید آنان همسو نیست، آماج شدیدترین و کینه‌توزانه‌ترین اتهامات قرار دهد. بخش عمده‌یی از گزارش اخیر عفو بین‌الملل در ردّ رویه قضایی و نظام جمهوری اسلامی ایران است و چنین برخوردی نشأت گرفته از همان تمایلات نژادپرستانه‌یی است که علی‌رغم شعارهای آزاداندیشی و آزادمندی، در پیکره نظام غرب جاری و ساری است. لذا عقاید پیروان سایر مکاتب برای آنان قابل تحمل نیست و جنگی بیرحمانه ولی با شیوه‌های مدرن را علیه کسانی که هم چون آنان نمی‌اندیشند به راه می‌اندازد. در همین چهارچوب است که توهین عفو بین‌الملل به میلیونها مسلمان مخلص در چهارچوب حمایت از سلمان رشدی معنا و مفهوم پیدا می‌کند و باز در همین مقوله می‌توان به علت عدم برخورد قاطع و روشن این سازمان از ملت مظلوم و تحت ستم فلسطین پی برد. مردم فلسطین سالهاست که به طور مداوم در معرض وحشیانه‌ترین اقدامات سرکوبگرانه رژیم جنایتکار صهیونیستی قرار دارند و هر روز دهها

تن از کودکان، زنان و مردان بی‌گناه این سرزمین به دست صهیونیستها به خاک و خون کشیده می‌شوند. اما سازمانهای عریض و طویل مدعی حمایت از حقوق بشر در غرب، که با یافتن کوچکترین بهانه‌یی در کشورهای ناوابسته به سلطه‌های جهانی بزرگترین جنجالها را به پا می‌کنند، به سادگی از کنار جنایات بیرحمانه و خونریزیهای وحشیانه اشغالگران قدس عبور می‌کنند. به راستی عفو بین‌الملل چه اقدامی برای افشای عمق جنایات صهیونیستها و بازداشتن رژیم صهیونیستی از کشتار مسلمانان فلسطینی انجام داده است.

۲- عفو بین‌الملل در چند بخش از گزارش خود بر لزوم لغو بی‌قید و شرط مجازات اعدام مجرمین تأکید کرده و اعمال مجازات اعدام برای ارتکاب هرگونه جرمی را مردود دانسته است. بر مبنای چنین خواسته‌یی مجازات تروریستها، قاچاقچیان مواد مخدر، جنایتکاران حرفه‌یی و عوامل گسترش فساد و فحشا در ایران از سوی عفو بین‌الملل محکوم شده است. البته ناگفته نماند بسیاری جرایم، هم چون اشاعه فساد و فحشا و آن چه که در جمهوری اسلامی ایران به عنوان منکرات شناخته شده و جرم تلقی می‌گردد، از دیدگاه سازمان عفو بین‌الملل امری نکوهیده نیست و سابقه آن چنانی رؤسای گذشته این سازمان مؤید این امر است. اگر چه این گونه تعیین تکلیف برای جهانیان از سوی عفو بین‌الملل جای سخن بسیار دارد، ولی اشاره به یک نکته ضروری است که بیان چنین مطالبی گواه بر صدق مدعای ما در سطور فوق است که عفو بین‌الملل هر آن چه را که در غرب مشروعیت دارد مجاز می‌شمارد و همگان را ملزم می‌داند همان گونه بیندیشند و عمل کنند که با فرهنگ حاکم بر غرب انطباق دارد. این در حالی است که لغو مجازات اعدام برای جنایتکاران به دلیل مشکلات و معضلاتی که در امنیت اجتماعی پدید می‌آورد حتی در بسیار از کشورهای غربی به ویژه آمریکا، خط دهنده اصلی عفو بین‌الملل، نیز عملی نشده است.

۳- ادعاهای عفو بین‌الملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران به گونه‌یی تعجب‌آور

با ادعاهای گروهک تروریستی منافقین علیه جمهوری اسلامی ایران همسویی دارد. بخش عمده‌یی از این اتهامات، که بارها در اعلامیه‌های منافقین درج شده، در گزارش عفو بین‌الملل نیز به عنوان اطلاعاتی موثق مورد استناد قرار گرفته است. این در حالی است که کذب ادعاهای منافقین بارها و حتی توسط نمایندگان برخی مجامع جهانی که از ایران بازدید کرده‌اند، مردود اعلام شده است. با این حال مشخص نیست عفو بین‌الملل، که مدعی استناد به آمار و ارقام دقیق و ارائه اطلاعات صحیح می‌باشد، به چه دلیل ادعاهای منتشر شده از سوی منافقین و از آن جمله وجود شکنجه، اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی و امثال این گونه موارد را به عنوان سند معتبر ارائه می‌نماید.

۴- حمایت پنهان و آشکار عفو بین‌الملل از گروهکهای محارب و مسلح و از جمله منافقین، در لابه‌لای این گزارش کاملاً مشهود است و به این دلیل در گزارش اخیر از مقابله نیروهای انتظامی کشورمان با منافقین، عاملین کشتار و شکنجه صدها زن و مرد مسلمان

بی‌گناه و حتی کودکان خردسال، با عنوان سرکوب بیرحمانه یاد می‌شود. هم چنین در چند بخش از این گزارش با نادیده گرفته شدن تعدی جنایات و اقدامات خشونت بار گروه‌های محارب از جمله منافقین، که به شهادت شمار زیادی از مردم و از آن جمله کسبه، دانش‌آموزان و دانشجویان انجامید، برخورد با جنایتکاران مورد انتقاد قرار گرفته و صریحاً در گزارش اخیر با اعدام مرتکبین این گونه جنایات، صرفنظر از نوع جرم ارتكابی آنان، مخالفت شده است. عفو بین‌الملل که در مرامنامه خود ادعا می‌کند به کارگیری خشونت توسط هر کسی، منجمله گروه‌های مخالف دولتها، را محکوم می‌کند، باید پاسخ دهد در برابر جنایات منافقین که سرکردگان این گروه تروریستی رسماً با انتشار اطلاعیه به ارتکاب آنها اعتراف کرده‌اند، چه عکس‌العملی نشان داده است.

۵- عفو بین‌الملل مدعی است با هر گونه رفتار بیرحمانه و غیر انسانی و تحقیرآمیز دیگر بدون قید و شرط مخالف است. ولی در گزارش اخیر در خواست خود مبنی بر لغو مجازات قاچاقچیان و سوداگران مرگ، که هستی و حیات انسانهای بی‌شماری را تباه می‌کنند و شخصیت انسانی افراد را در پای دیو اعتیاد خرد کرده و کانون خانواده‌ها را متلاشی می‌کنند، هیچ دلیلی ارائه نمی‌کند. علت مخالفت صریح عفو بین‌الملل با مجازات قاچاقچیان مواد مخدر، که علی‌رغم تذکرات و هشدارهای مکرر و پیاپی مسئولان قضایی جمهوری اسلامی ایران در طول چند سال گذشته هم چنان به اقدامات ضدانسانی خود ادامه می‌دهند، چیست؟ و کلام آخر آن که انتشار گزارش عفو بین‌الملل همزمان با گزارش نماینده ویژه سازمان ملل و توجه فراوان اغلب دستگاههای ارتباط جمعی غرب نسبت به آنها نشان از تلاش جدیدی برای تهاجم تبلیغاتی علیه ایران اسلامی دارد. جنگ تبلیغاتی استکبار جهانی در پی ناامیدی آمریکا از همراهی ما با سیاستهای تجاوزکارانه آنان در مناقشات و بحران خلیج فارس است. آمریکا امید داشت، با توجه به جنگ هشت ساله عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بتواند در بحران کنونی پای ایران را نیز، به عنوان یکی از شرکای خود، به معرکه بکشد و یالاقل جمهوری اسلامی ایران را از محکوم کردن حضور نظامی غرب در خلیج فارس باز دارد. اما اعلام مواضع اصولی جمهوری اسلامی، با توجه به نقش مهم و کلیدی کشورمان که می‌تواند در بسیاری از معادلات سیاسی - نظامی منطقه تأثیری به سزا داشته باشد، خشم آمریکا را برانگیخت و طی ماههای اخیر این نارضایتی و خشم به انحای گوناگون بروز کرده است. انتشار سناریوی نقض حقوق بشر به طور همزمان از دو منبع به ظاهر متفاوت و تکیه آنان بر موضوعاتی بی‌اساس ولی یکسان، از تداوم مبارزه نظام جهانی سلطه با انقلاب اسلامی خبر می‌دهد و این مبارزه پاسخی مناسب را از جانب ما طلب می‌کند. سخن را با کلام روشنگر رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) به پایان می‌بریم که تعارض اصولی و همیشگی جمهوری اسلامی ایران با مستکبران را به روشنی ترسیم می‌کند: نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با

بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه روزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویتها و ارزشهای معنوی و الهیمان نمی‌شناسند».

۱۸ آذر (۹ دسامبر)

* روزنامه جمهوری اسلامی در مطلبی با عنوان «حقوق بشر، چاق سیاسی» نوشت: «پیش‌نویس قطعنامه شدیدالحنی که از سوی گروه کشورهای غربی درباره وضعیت حقوق بشر در ایران تسلیم کمیته سوم مجمع عمومی شده بود، چندی پیش پس گرفته شد و سپس پیش‌نویس تازه‌یی به کمیته مذکور ارائه گشت. پیش‌نویس اخیر، که قرار است طی روزهای آینده در مجمع عمومی به رای گذاشته شود، نسبت به پیش‌نویس قبل دارای لحنی ملایم‌تر است و با احترام بیشتری در مورد ایران تنظیم شده است. هم چنین طی آن از تصمیم ایران در دعوت از کمیته جهانی صلیب سرخ برای بازدید از زندانهای ایران استقبال به عمل آمده و ابراز امیدواری شده است که این تصمیم هر چه زودتر عملی گردد. نگاهی گذرا به عملکرد سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر نشان می‌دهد که موضع‌گیری این سازمانها به هیچ وجه با واقعیات جاری در کشورها تناسب ندارد، بلکه جریانهای دیگری است که نوع واکنش این سازمانها را تعیین می‌نماید. گردانندگان اصلی این سازمانها و دستهای پشت پرده آنان در واقع به لحاظ مسائل سیاسی و روابط استعماری موجود در بین دولتهای بزرگ و کشورهای دیگر کم و کیف موضع‌گیریها را تعیین می‌نمایند و در زمانی که کشور مورد نظر کشوری مستقل و غیر متعهد به ابر قدرتها باشد، این موضع‌گیری بر مبنای نحوه برخورد آن کشور تنظیم می‌شود. ایران اسلامی یکی از این کشورهاست که بدون توجه به "خوش آمد" و یا "بد آمد" قدرتهای بزرگ سعی در اجرای عدالت اجتماعی در درون خود دارد. در بسیاری از اوقات بدون توجه به آن چه که در درون کشور جاری است، سازمانهای به اصطلاح مدافع حقوق بشر اوضاع داخلی ایران را مورد تهاجم تبلیغاتی قرار داده و با استناد به اظهارات وابسته‌ترین گروههای سیاسی و آلوده‌ترین افراد جامعه شرایط داخلی ایران را متناقض با قوانین حقوق بشر قلمداد می‌کنند. در بیشتر مواقع اظهارات گالیندوپل، نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، مبتنی بر اظهارات منافقین، بهاییها و گروههای سیاسی وابسته و منحرف دیگر بوده است و جالب این جاست که همین نوع عملکرد نیز بارها باعث رسوایی همین سازمانها شده است و آنها خود نیز فهمیده‌اند که اطمینان به اظهارات اشخاصی نظیر منافقین و پیروان فرقه ضاله بهائیت چگونه باعث بی‌آبرویی آنها شده است. اقدامات این گونه سازمانهای مغرض جهانی عموماً در هماهنگی کامل با دولتهای استکباری صورت می‌گیرد.

اخیراً جامعه اقتصادی اروپا ضمن انتشار بیانیه‌یی، به یکی از اقدامات غیر قانونی

خود در این مورد معترف شده است. در بیانیه مذکور جامعه اقتصادی اروپا اذعان داشته که رفتار و عملکرد دولتها در سرتاسر جهان در مورد مسأله حقوق بشر را تحت نظر دارد و این اقدام را به صورت محرمانه انجام می‌دهد، و نیز تلویحاً اشاره کرده است که این جامعه از طرح مسأله حقوق بشر به عنوان یک اهرم سیاسی استفاده نموده و به دلایل مختلف روابط خود با کشورهای گوناگون را تحت تأثیر این مسأله قرار می‌دهد. علی‌رغم تأکید بسیاری از کشورها مبنی بر عدم استفاده‌های سیاسی از مسائل انسانی و حقوق اولیه انسانها، معذالک جامعه اقتصادی اروپا از چند سال پیش نسبت به این اقدام پافشاری دارد و طی آماری که اخیراً منتشر شده است، تنها در سال گذشته بیش از ۱۲۰ موضوع در رابطه با حقوق بشر در کشورهای مختلف از سوی این جامعه مورد استفاده قرار گرفته و از آن در اعمال فشار علیه دولتها بهره گرفته شده است. جالب این جاست که طی آخرین بیانیه‌ی که این جامعه انتشار داده است از وضع حقوق بشر در آفریقای جنوبی به نیکی یاد شده و اعضای این جامعه در صدد برآمده‌اند تا روابط جامعه اقتصادی اروپا با این کشور را توسعه دهند. این در حالی است که اکثر کشورهای جهان سوم به وضع بد سياهپوستان در آفریقای جنوبی و فشارهای وارده از سوی رژیم آپارتاید به آنان معترض شده و بر محو کامل آپارتاید اصرار ورزیده‌اند. نقض حقوق بشر در شدیدترین و اسفناکترین شکل خود در فلسطین اشغالی در جریان است و رژیم غیر قانونی و غاصب اسرائیل به فجیع‌ترین وضع مسلمانان فلسطینی را مورد ضرب و شتم و کشتار قرار می‌دهد، در حالی که یکی از بزرگترین و عمده‌ترین روابط اقتصادی و سیاسی این رژیم با جامعه اقتصادی اروپا است. در چنین شرایطی جامعه اقتصادی اروپا وقیحانه بر بررسی‌های خود از حقوق بشر در کشورهای مختلف و بهره‌برداریهای سیاسی از این بررسیها صحه می‌گذارد. این داستانی است که سازمانهای مدافع حقوق بشر و جوامع بین‌المللی دیگر که تحت تأثیر قدرتهای استکباری قرار دارند، گرفتار آن می‌باشند. و افکار عمومی مردم جهان نیز پی به این بیماری برده‌اند و قطعاً هیچ گونه وقعی به اظهار نظر این سازمانها در مورد کشورها نمی‌گذارند. بازنگری این موضع‌گیریها یک نکته بسیار مهم را گوشزد می‌کند و آن این است که حتی در زمانی که سازمانهای مدافع حقوق بشر قسمتی از واقعیات را بیان می‌کنند و به دروغپردازی و تهمت نمی‌پردازند نیز نباید تصور کرد که از موضعی اصلاح‌طلبانه و حقیقت‌جویانه به چنین اظهار نظری می‌پردازند، بلکه در واقع درصدد ایجاد زمینه‌ی هستند که، در فرصتی مناسب در آینده، اهداف استعماری خود را دنبال کنند و در حقیقت برای پوشاندن رسواییها و وابستگیهای خود گه‌گاه به اظهارات واقعی نیز می‌پردازند. این نکته که گروه کشورهای غربی پیش‌نویس ملایمی را به کمیته سوم مجمع عمومی تسلیم کرده‌اند و آن کمیته نیز به تصویب آن مبادرت ورزیده نباید موجب فریب ما شود. چرا که گذشته سياه این سازمانها به خوبی این حقیقت را مشخص می‌کند که آنها همیشه در جهت منافع قدرتهای

بزرگ عمل کرده‌اند. در آینده نزدیک ظاهراً قرار است گروهی از کمیته جهانی صلیب سرخ برای بازدید از زندانها به جمهوری اسلامی ایران سفر کند. یقیناً چنین ملایمتی برای این است که گروه مذکور به راحتی برای انجام توطئه‌ی دیگر به این کشور سفر نماید. شاید صلاح نباشد که چنین گروههایی اجازه مسافرت به ایران را بیابند و اساساً نباید اهمیتی به این گونه سفرها داده شود. در شرایطی که ابتدایی‌ترین مفاهیم حقوق بشر توسط قدرتهای بزرگ و توسط دست نشانندگان آنها نظیر دولت غاصب اسراییل نقض می‌شود و این گونه رژیمهای ضدبشری آشکارا مورد دفاع آمریکا در سطح شورای امنیت قرار می‌گیرند، چگونه می‌توان برای این گونه گروهها، که در حقیقت گروههای نمایی و فرمایشی‌اند، ارزش قائل شد؟! ملایمت اخیر کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل در واقع جزئی از یک توطئه بلند مدت دیگر بر علیه جمهوری اسلامی است و مسلماً نباید موجب خوش خیالی و اطمینان خاطر ما گردد. بلکه همیشه باید به یاد داشته باشیم که این سازمانها همیشه به عنوان آلت دست قدرتهای بزرگ عمل می‌کنند».

• به نوشته روزنامه اطلاعات، «لاجوردی، رئیس سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در مورد گزارش گالیندوپل که در سازمان ملل منتشر شده است، گفت: ایشان دو بار از زندانهای جمهوری اسلامی ایران دیدن کرده و به طور مستقیم با زندانیان به گفتگو نشسته است. حتی خود او از وضعیت نگهداری زندانیان در زندان تعجب کرده بود. متأسفانه آقای گالیندوپل تحت تأثیر جو سیاسی حاکم بر دنیا گزارش خود را ارائه داده و این گزارشها بر مبنای واقعیات تنظیم نشده است. ایشان ابتدا پیش‌نویس خود را بر مبنای واقعیتهای تنظیم کرده بود و سپس در گزارش خود تغییر داد. پیش‌نویس ایشان بر مبنای جو سیاسی حاکم بر دنیا تغییر یافته است و ما این گزارش را مفرضانه می‌دانیم».



عفو بین الملل

ایران:

نقض حقوق بشر

۱۹۸۷-۱۹۹۰

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

فهرست مطالب

پیشگفتار

۲۱۱

فصل اول: مجازات اعدام

۲۱۶

۲۱۷

۱، ۱ - مجازات اعدام برای جرایم عمومی

۲۱۷

۱، ۱، ۱ - دامنه آن در عمل

۲۲۱

۱، ۱، ۲ - شیوه‌های اعدام

۲۲۲

۱، ۲ - اعدام‌های سیاسی

۲۲۳

۱، ۲، ۱ - کشتار زندانیان در سال ۱۹۸۸

۲۳۱

۱، ۳ - اعدام‌های غیر قضایی

۲۳۲

۱، ۴ - ضوابط بین‌المللی ذیربط

۲۳۴

۱، ۵ - توصیه‌های عفو بین‌الملل

۲۳۵

فصل دوم: محاکمات غیر عادلانه

۲۳۵

۲، ۱ - ساختار قوه قضاییه

۲۳۵

۲، ۱، ۱ - دادگاهها

۲۳۶

۲، ۱، ۲ - مقام‌های قضایی

۲، ۲ - عفو بین‌الملل و رویه‌های نگران‌کننده

۲۳۶

رسیدگی قضایی

۲۳۶

۲، ۲، ۱ - دادگاه کیفری شماره یک

۲۳۸

۲، ۲، ۲ - دادگاه‌های انقلاب اسلامی

۲۴۳

۲، ۲، ۳ - سایر دادگاه‌های اختصاصی

۲۴۶

۲، ۲، ۴ - توصیه‌های عفو بین‌الملل

فصل سوم: زندان سیاسی

۲۴۷

۲۴۹

۳، ۱ - مراجعی که بازداشت‌های سیاسی را انجام می‌دهند

۲۴۹

۳، ۲ - عفو زندانیان

۲۵۰

۳، ۳ - بازداشت‌های سیاسی

۲۵۵

۳، ۴ - محکومیت‌های سیاسی بلند مدت

فصل چهارم: شکنجه

۲۵۷

۴، ۱ - شکنجه و رفتار ظالمانه، غیر انسانی

۲۵۷

یا تحقیرآمیز

۲۶۲

۴، ۱، ۱ - توصیه‌های عفو بین‌الملل

۴، ۲ - توصیه‌های گزارشگر ویژه ملل متحد

۲۶۴

در باره شکنجه

۴، ۳ - مجازات‌هایی که شامل شکنجه یا رفتار ظالمانه، غیر

۲۶۵

انسانی یا تحقیرآمیز است.

۲۶۶

۴، ۳، ۱ - توصیه‌های عفو بین‌الملل

فصل پنجم: واکنش دولت ایران نسبت به انتقادهایی که در

۲۶۷

زمینه نقض حقوق بشر می‌شود.

۲۶۸

۵، ۱ - اسلام و حقوق بین‌الملل

۲۷۰

۵، ۲ - گروه‌های مسلح مخالف و حقوق بشر

۲۷۲

۵، ۳ - کوتاهی در پاسخگویی به پرسش‌های مشخص

فصل ششم: چکیده توصیه‌های عفو بین‌الملل

۲۷۳

۲۷۳

۶، ۱ - مجازات اعدام

۲۷۴

۶، ۲ - محاکات غیرعادلانه

۲۷۵

۶، ۳ - بازداشت‌های سیاسی

۲۷۵

۶، ۴ - شکنجه

پیشگفتار

عفو بین‌الملل سالهاست که ناظر و نگران نقض حقوق‌بشر در ایران، چه در زمان شاه و چه در دوره بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، بوده است.

عفو بین‌الملل آخرین گزارش عمده خود را درباره ایران به سال ۱۹۸۷ تحت عنوان «ایران: نقض حقوق‌بشر» انتشار داد (AI Index MDE ۱۳/۵۹/۸۷). سه سال پس از آن، نقض حقوق‌بشر در ایران همچنان ادامه دارد و محاکمات خودسرانه هزاران نفر را به اعدام محکوم کرده است.

گزارش حاضر مدعی نیست که همه موارد نقض حقوق‌بشر در ایران را به صورتی جامع مورد توجه قرار داده است. با توجه به تنگناهایی که علاقمندان مستقل دفاع از حقوق‌بشر در جمع‌آوری اطلاعات با آن روبه‌رو هستند، چنین ادعایی به دور از واقع‌بینی خواهد بود. در این گزارش شناخت و طرح نمونه‌هایی از نقض حقوق‌بشر که از ژانویه ۱۹۸۷ تا ژوئیه ۱۹۹۵ شناسایی شده مطرح می‌گردد.

در ایران دستگیری خودسرانه و محاکمه غیرعادلانه زندانیان سیاسی، از جمله زندانیان عقیدتی، همچنان ادامه دارد. شکنجه و توسل به مجازات‌هایی که شامل رفتار خشن، غیرانسانی و تحقیرآمیز است به نحو گسترده‌یی اعمال می‌شود. در سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۵ هزاران نفر اعدام شدند. از جمله اعدام بیش از دوهزار زندانی سیاسی که در فاصله ماههای ژوئیه ۱۹۸۸ تا ژانویه ۱۹۹۵ صورت گرفت. گزارش حاضر به اقدامات گروهی از مأموران دولتی می‌پردازد که زندانیان به آنها «کمسیون مرگ» می‌گویند. این گروه در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ با تجدید نظر در وضع زندانیان سیاسی در زندانهای اوین تهران و گوهردشت کرج، صدها نفر از آنان را به جوخه‌های اعدام سپرد. بسیاری از اعدام‌شدگان کسانی بودند که به علت فعالیتهای سیاسی غیر خشونت‌آمیز خود در زندان به سر می‌بردند.

گزارش سال ۱۹۸۷ عفو بین‌الملل شامل توصیه‌های جامعی به منظور هماهنگ کردن قوانین و نحوه اجرای آن در ایران با ضوابط بین‌المللی حقوق‌بشر بود. مقامهای مسئول ایرانی به مسائلی که در گزارش یاد شده مطرح شده بود پاسخ اساسی یا مستقلاً نداده‌اند. از آن جا که به توصیه‌های عفو بین‌الملل توجهی نشده و نقض حقوق‌بشر در طی سه سالی که از انتشار آن گزارش می‌گذرد، به گونه‌یی اسفبار، همچنان ادامه داشته، اجرای آن

توصیه‌ها جنبه ضروری‌تری به خود گرفته و بسیاری از آنها در گزارش فعلی نیز تکرار شده است.

عفو بین‌الملل به کرات کوشیده که نگرانیهای خود را با وزیران و سایر مقامهای مسئول ایرانی مورد بحث قرار دهد. از سال ۱۹۸۲ به بعد هیچ گونه پاسخ رسمی به درخواستهای عفو بین‌الملل داده نشده و این سازمان مجبور بوده که تحقیقات خود را در خارج از ایران دنبال کند. در ایران سازمانهای مستقل دفاع از حقوق بشر نمیتوانند فعالیت کنند و در این کشور کانون وکلای مستقل وجود ندارد. وکلای دادگستری ایرانی از جمله اولین کسانی بودند که به عنوان زندانی عقیدتی به زندان افتادند و با تشدید اختناق سیاسی در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۱ مجبور به ترک وطن شدند. این گونه مشکلات عملی، ارسال اطلاعات مربوط به نقض حقوق بشر در ایران را به سایر نقاط عالم با موانع جدی روبه‌رو می‌کند و تعیین صحت و سُقم گزارشهای مربوطه را بسیار دشوار می‌کند. به‌علاوه، کسانی که شاهد نقض حقوق بشر بوده‌اند، غالباً در جلو آمدن [شهادت دادن] تردید دارند چرا که از اقدامات تلافی‌جویانه مأموران در حق بستگان و خویشان خود در کشور، و احیاناً در زندانها، بیمناکند.

علی‌رغم وجود این مشکلات، اطلاعات مربوط به نقض حقوق بشر در ایران، به دست ما می‌رسد. زندانیان سابق و سایر کسانی که شاهد نقض حقوق بشر بوده‌اند با قبول خطر از ایران خارج شده‌اند. اینان به جمع صدها هزار نفری پیوسته‌اند که بر اثر وجود دهها سال اختناق سیاسی در ایران جلای وطن کرده‌اند. بعضی از این شاهدان سرگذشت خود را به عفو بین‌الملل باز گفته‌اند. خویشاوندان زندانیان سیاسی ایران با وجود کنترلی که توسط مسئولان امر ایجاد شده اخبار و اطلاعاتی را که به وسیله نامه یا تلفن به آنها می‌رسد گردآوری می‌کنند. غالباً ماهها و حتی سالها طول می‌کشد تا تصویری کامل از وقایعی که رخ داده ترسیم شود. در اواسط سال ۱۹۹۵ عفو بین‌الملل هنوز سرگرم دریافت اطلاعات تازه از کشتار عمومی زندانیان سیاسی بود که از دو سال پیش از آن آغاز شده بود.

عفو بین‌الملل اطلاعات خود را از راههای دیگری نیز کسب می‌کند. در قلمرو محدودی که برای بحثهای سیاسی در ایران وجود دارد و تقریباً به طور کامل در انحصار رهبران روحانی کشور است، رسانه‌ها فعالند. مسائل حقوق بشر غالباً در روزنامه‌های ایران مورد بحث قرار می‌گیرد و شخصیت‌هایی که نمایندگی جریانهای متضاد درون رهبری را به عهده دارند، نظرات تنیدی، چه در پارلمان و چه در مجامع دیگر، درباره حقوق بشر ابراز داشته‌اند. گزارش سال ۱۹۸۲ عفو بین‌الملل در پارلمان ایران مورد بحث قرار گرفت. گروههای مخالف رژیم ایران در تبعید نیز درباره نقض حقوق بشر در کشور خود تبلیغ می‌کنند. ممیزی بسیاری از این اتهامات غیر ممکن است. برخی نیز بر اثر انگیزه‌های سیاسی با مبالغه‌گویی همراه است. با این وجود هنگامی که اطلاعات گروههای متنوع و

گسترده مخالف رژیم را در کنار اطلاعات سایر منابع خبری قرار می‌دهیم شکی نمی‌ماند که در ایران حقوق بشر به صورتی گسترده و مداوم پایمال می‌شود.

چشم‌انداز سیاسی

در سراسر دهه ۱۹۸۰، جنگ ایران و عراق عامل سیاسی تعیین کننده‌یی در ایران بود. در ماه سپتامبر ۱۹۸۰ جنگ در حالی آغاز شد که دولت عراق گویا می‌خواست از تفرقه موجود در بین نیروهای مسلح ایران، که در پی انقلاب ۱۹۷۹ به وجود آمده بود، به نفع خود بهره برداری کند. قصد عراق از جنگ باز ستاندن اراضی مرزی مورد ادعایش، از جمله سه جزیره در تنگه هرمز بود.

ادامه جنگ تا سال ۱۹۸۷ تلفات و خسارات سنگینی به هر دو طرف وارد کرد. تعرض عمده نیروهای ایرانی به شهر بصره از طرف نیروهای عراقی خنثی شد و تلاش پی‌درپی نظامیان ایرانی برای حصول پیروزی قطعی، که از طریق تاکتیک «امواج انسانی» عملی می‌شد، دفع گردید. شهرهای ایران در خلال «جنگ شهرها» آماج بمباران موشکهای دوربرد عراقی قرار گرفت. با تشدید حملات هردو طرف به کشتیهای تجاری در آبهای خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در این منطقه افزایش یافت.

در نتیجه، تلاشهای دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ ابعاد ویژه‌یی یافت. شورای امنیت سازمان ملل در بیستم ژوئیه ۱۹۸۷ با تصویب قطعنامه ۵۹۸ خواستار آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها به پشت مرزهای شناخته شده بین‌المللی، و آغاز مذاکرات صلح شد. رهبران ایران این قطعنامه را نمی‌پذیرفتند، ولی کمبود اسلحه و مهمات و قطعات یدکی جنگی ادامه جنگ را برای ایران روزبه‌روز مشکل‌تر می‌کرد. خستگی و بی‌زاری از جنگ در میان مردم، و نظریات مؤثر برخی از ارکان رهبری که ادامه جنگ را بی‌ثمر می‌دانستند، سرانجام این کشور را وادار کرد که در هیجدهم ژوئیه ۱۹۸۸ آتش‌بس را بپذیرد. آیت‌الله خمینی طی سخنانی که حکایت از تعهد هیأت حاکم نسبت به ادامه جنگ می‌کرد، گفت که «گرفتن این تصمیم برای من بدتر از نوشیدن جام زهر بود». آتش‌بس در ماه اوت آغاز شد، ولی تا ژوئیه ۱۹۹۰ هنوز قرار داد صلح امضا نشده بود و خیل عظیمی از اسیران جنگی دو کشور همچنان از اسارت به‌سر می‌بردند.

وجود وضعیت جنگی در خلال دهه ۱۹۸۰ تأثیر تعیین کننده‌یی بر جامعه ایران گذاشته است. این دهه را می‌توان با فقدان پیشرفت در تأسیس نهادها و میزانهایی مشخص نمود که در صورت وجود می‌توانست به تضمین حقوق اساسی انسانی برای شهروندان ایرانی بینجامد. دولت ایران در بسیج جنگی برضد دشمن سنتی، که در نظر بسیاری از ایرانیان متجاوز شناخته می‌شد، از حمایت قابل توجه عمومی برخوردار بود. «شهدا» که دهها هزار نفر از آنان جان خود را در جنگ فدا کردند، هسته مرکزی تبلیغات دولت بود. هرگونه

انتقاد از سیاستهای دولت، حتی انتقادی که ارتباط مستقیم با جنگ نداشت، می‌توانست به عنوان خیانت به «شهدا» وانمود شود. این وضع جوی را به وجود آورد که در آن مخالفت با دولت به ندرت تحمل می‌شد.

جنگ ضمناً باعث شد که تب دوره بعد از انقلاب همچنان ادامه یابد تا آن جا که در اواسط سال ۱۹۹۰، هنگامی که یازده سال از سقوط شاه گذشته بود، هیأت رهبری ایران هنوز هم سرگرم بحث درباره مسائل بنیادی مربوط به ساختار قوای قضاییه و مجریه در دولت جمهوری اسلامی ایران بود. در گزارش سال ۱۹۸۷ عفو بین الملل آمده بود که مجلس شورای اسلامی ایران در سال ۱۹۸۱ قانون جزای ایران را برای یک دوره آزمایشی پنج‌ساله تصویب کرده است. در ژوئیه ۱۹۸۹ شورایعالی قضایی منحل و آیت‌الله اردبیلی، رئیس وقت این شورا، از کار برکنار شد و آیت‌الله محمد یزدی منصب جدید ریاست قوه قضاییه را به عهده گرفت و به این ترتیب ایجاد اصلاحات کلی و جزئی در قوه قضاییه عملاً در دستور کار قرار گرفت.

در گذشت آیت‌الله خمینی در سوم ژوئن ۱۹۸۹ ناگزیر تغییر در شیوه حکومتی ایران را به دنبال داشت. اقتدار منحصر به فرد آیت‌الله خمینی آمیزه‌یی از نقش سیاسی کارساز او در مقام مظهر انقلاب، و مرجعیت او در رهبری شیعیان مسلمان ایران بود. نقش اساسی آیت‌الله خمینی در مقام رهبر جمهوری اسلامی او را از قدرتی بلامنازع برخوردار کرد، اما او این قدرت را به شیوه‌یی اعمال می‌نمود که از حمایت تمامی جناحهای درون روحانیت حاکم برخوردار می‌شد.

جایگاه آیت‌الله خمینی را فرد دیگری نتوانسته به چنگ آورد. مقام او به عنوان رهبر جمهوری اسلامی را آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور سابق، به دست آورد، ولی قدرت مؤثر سیاسی در دست حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی است که در ژوئیه ۱۹۸۹ به ریاست جمهوری کشور انتخاب شده است.

یکی دیگر از عوامل استمرار نقض گسترده حقوق بشر در ایران، الزامات مربوط به حفظ مواضع آشتی‌ناپذیر است. اعدام افراد در ملأعام، شلاق زدن و قطع عضو، شیوه نسبتاً آسانی است که دولت می‌تواند با توسل به آن تعهد بی‌چون و چرای خود به ارزشهای انقلابی اسلامی را به نمایش بگذارد. محدود کردن این گونه مجازاتها می‌تواند به مثابه تسلیم در برابر فشارهای غرب تفسیر شود و چنین تفسیری به جناحهای تندرو امکان می‌دهد که اهداف سیاسی خود را، با تضعیف میانه‌روها، پیش ببرند.

فشارهای داخلی که به تسلیم‌نشدن در برابر درخواستهای جهانی برای اصلاح وضع حقوق بشر معطوف است، این امکان را به برخی از محافل دولتی ایران داده است که ضوابط عام حقوق بشر را ندیده بگیرند. چنین امری کار را به آن جا کشانیده که بعضی از رهبران ایران مدعی هستند که کشورشان موظف به رعایت این ضوابط جهانی نیست.

جامعه جهانی از نقض حقوق بشر در ایران غافل نبوده است. از سال ۱۹۸۴ به بعد یکی از نمایندگان ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به مطالعه در مورد وضع حقوق بشر در ایران مشغول بوده است. مأموریت این نماینده هر ساله توسط کمیسیون یاد شده تمدید می شد. در آغاز سال ۱۹۹۰ مقامهای ایرانی برای اولین بار به نماینده ویژه اجازه سفر به ایران را دادند. گزارش این نماینده در ماه فوریه و به دنبال سفر او به ایران منتشر شد. در این گزارش موارد مشخص نقض حقوق بشر تشریح شده است و اهمیت تأمین اطلاعات و جزئیات مربوطه توسط دولت ایران، آن گونه که بتوان درستی ادعای او را نسبت به رعایت حقوق بشر ارزیابی کرد، مورد تأکید قرار گرفته است.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد، مخالفان سیاسی رژیم ایران با بیرحمی سرکوب شده اند. گروههای چپگرا، سلطنت طلبان، و بزرگترین گروه سیاسی مخالف یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران، بخش اعظم فعالیت خود در این دهه را در خارج از کشور ادامه داده اند. فقدان آزادی بیان عقاید سیاسی در ایران، ارزیابی دامنۀ حمایت مردم از این گروهها را مشکل می کند. اختناق، که ضمناً شامل محبوس کردن و اعدام هزاران نفر از متهمان به مخالفت با دولت بوده، ظاهراً به نابودی شالوده سیاسی مخالفان رژیم در داخل کشور انجامیده است. سازمان مجاهدین خلق ایران نیرویی چند هزار نفره در عراق دارد. این نیرو که به ارتش آزادیبخش ایران موسوم است در ماه ژوئیه ۱۹۸۸ و در آستانه امضای قرار داد آتش بس به نواحی غربی ایران حمله کرد. چنین به نظر می رسد که قابلیت این نیرو برای دست زدن به حملات قابل توجه دیگر به ادامه حمایت دولت عراق از او بستگی دارد.

عامل دیگری که وضعیت حقوق بشر در ایران را تحت نفوذ خود دارد، مبارزه اقلیتهای قومی برای دستیابی به خودمختاری است. از اولین روزهای انقلاب، جنگ میان نیروهای دولتی و گروههای کرد در کردستان ایران آغاز شد و همچنان ادامه دارد. در خلال جنگ ایران و عراق، حزب دموکرات کردستان ایران یعنی گروه اصلی کردان مخالف رژیم، از حمایت عراق برخوردار بود. همان گونه که دولت ایران نیز کردهای عراقی مخالف دولت عراق را مورد حمایت قرار داد. با نزدیک شدن خاتمه جنگ، رهبری حزب دموکرات کردستان ایران آماده مذاکره با دولت ایران جهت رسیدن به آتش بس شد. قتل عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران، که در سیزدهم ژوئیه ۱۹۸۹ اتفاق افتاد، و شواهد حاکی است که به دست مأموران دولت ایران انجام شد، آتش جنگ در کردستان را دوباره شعله ور کرد. حزب دموکرات کردستان ایران، و سازمان مارکسیستی کومله به سرنوشتی مشابه سرنوشت سایر جنبشهای مخالف دولت ایران دچار شدند. صدها نفر از اعضا و حامیان و هواداران آنها زندانی و بسیاری از آنان مخفیانه و به دنبال محاکمات غیر عادلانه اعدام شده اند.

اکنون ایران از لحاظ سیاسی در وضعیت حساسی قرار گرفته است. از جمله مطالبات اساسی مردم ایران که می‌باید از سوی دولت تأمین شود، رعایت حقوق انسانی آنان است. گزارش موجود سلسله پیشنهادهایی را در جهت اقدام فوری به منظور ایجاد اصلاحات در وضع حقوق بشر در ایران عرضه می‌کند.

فصل اول: مجازات اعدام

اندکی پس از تأسیس جمهوری اسلامی ایران مجازات اعدام روال گسترده‌یی به خود گرفت و به صورت خصوصیت رژیم این کشور درآمد و از ۱۹۸۷ به بعد ادامه این روش به اعدام هزاران نفر منجر شده است. هر ماه دهها نفر به دلیل ارتکاب جرایم کیفری، که غالب آنها با قاچاق مواد مخدر ارتباط دارد، اعدام می‌شوند. در شش ماهه اول سال ۱۹۹۰ رسانه‌های رسمی ایران خبر اعدام سیصد نفر را به دلیل ارتکاب جرایم عمومی اعلام کرده‌اند. اکثر آنان در ملأ عام به دار آویخته شدند و در چند مورد نیز سنگسار و گردن زدن به اجرا درآمد. در برخی موارد نیز پیش از مرگ محکومان را در معرض مجازاتهای ترکیبی، از جمله شلاق خوردن و قطع اعضا قرار داده‌اند.

عقوبین‌الملل در سال ۱۹۸۹ بیش از ۱۵۰۰ مورد اعلام شده اعدام مرتکبان جرایم عمومی را ثبت کرده که بیش از ۱۰۰۰ مورد آن با قاچاق مواد مخدر ارتباط داشته است.

اعدامهای اعلام شده در رسانه‌های ایران از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ که در سوابق عقوبین‌الملل به ثبت رسیده است:

سال:	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰ *
تعداد:	۱۵۰	۱۴۲	۱۵۰۰	۳۰۰

(کلیه ارقام باید به عنوان حداقل موارد اعدام تلقی شود.)

* از ژانویه تا ژوئن

از ماه ژانویه ۱۹۸۹ به بعد با تصویب قوانین جدید مبارزه با قاچاق مواد مخدر و فرمان آیت‌الله خمینی به قوه قضاییه برای تسریع مجازات مجرمان، اعدام محکومان جرایم عمومی به نحو بی‌سابقه‌یی افزایش یافت. افزایش استفاده از کیفر اعدام در پرونده‌های

جزایی فقط به قاچاق مواد مخدر منحصر نبود. اعدام محکومان به ارتکاب قتل، سرقت مسلحانه و انواع دیگر جرایم نیز از سال ۱۹۸۹ به بعد بیشتر شد. عفو بین الملل اعدام مرتکبان جرایم عمومی را به میزان ۱۵۸ مورد در سال ۱۹۸۲ و ۱۴۲ مورد در سال ۱۹۸۸ ثبت کرده است. جمع موارد اعدام در خلال شش ماهه اول سال ۱۹۹۰، از اعدامهایی که بر روی هم در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ انجام گرفته بیشتر است.

از جنبه‌های دیگر مجازات اعدام در ایران، توسل گسترده به آن در مورد مخالفان سیاسی است. به عکس اعدامهای کیفری عادی، که غالباً در انتظار عامه اجرا می‌شود و خبر آن نیز در رسانه‌های رسمی اعلام می‌گردد، اعدامهای سیاسی معمولاً در خفا انجام می‌گیرد، به همین دلیل رقم اعدامهای سیاسی در ایران مورد توافق همگان نیست. عفو بین الملل اسامی بیش از ۲۰۰۰ زندانی را ثبت کرده که بنا به گزارش، قربانی موج اعدامهای مخفیانه‌ی هستند که از ژوئیه ۱۹۸۸ تا ژانویه ۱۹۸۹ به راه افتاد. عفو بین الملل به هیچ وجه نمی‌تواند از ابعاد کامل کشتار عمومی زندانیان سیاسی در این شش ماهه یاد شده آگاهی یابد، اما این سازمان با دهها نفر از ایرانیان که بستگان زندانی آنان در همان زمان کشته شده‌اند مصاحبه کرده، و اطلاعات مکتوبی نیز در مورد صدها نفر از زندانیان دیگری که در میان قربانیان یاد شده بوده‌اند دریافت کرده است. هم‌چنین عفو بین الملل با شاهدان عینی که خودشان در زمان کشتارهای جمعی زندانیان در زندان به سر می‌برده‌اند گفتگو کرده است. از مجامع و محافل حکومتی نیز شواهد و مدارکی به دست آمده است، به خصوص نامه‌های آیت‌الله حسینعلی منتظری، جانشین منصوب رهبر جمهوری اسلامی، به آیت‌الله خمینی، در ماه ژوئیه ۱۹۸۸ که در آن به «هزارها اعدام در عرض چند روز» اشاره می‌کند (خبرگزاری رویتر، ۲۹ مارس ۱۹۸۹). باز هم به نقل از آیت‌الله منتظری خطاب به آیت‌الله خمینی گزارش شده که «بعد از دستور اخیر شما تعداد بسیاری از افراد بیگناه و مجرمان صغیر اعدام شده‌اند» (رویتر، ۲۹ مارس ۱۹۸۹). در مجموع عفو بین الملل با استناد به شواهد انکار ناپذیر عقیده دارد که در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ دولت ایران به وسیعترین موج اعدامهای سیاسی در کشور، از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد دست زده است. گزارشهای مربوط به اعدامهای سیاسی در طی سال ۱۹۹۰ که به سازمان عفو بین الملل رسیده است در مقیاس به مراتب محدودتری بوده است.

۱، ۱ - مجازات اعدام برای جرایم عمومی

۱، ۱، ۱ - دامنه آن در عمل

قانون حدود (جمع حد جرایم ارتكابی بر ضد مشیت‌الهی) و قصاص بخشی از قوانین جزای اسلامی ایران است که در سال ۱۹۸۲ به تصویب موقت مجلس شورای اسلامی رسید.

طبق این قانون تعداد زیادی از جرایم از جمله قتل عمد، تجاوز به عنف، و جرایم «اخلاقی» از قبیل زنا، لواط، و میخواری مکرر مستوجب قتل است. قانون حدود و قصاص برای کسانی هم که به عنوان مفسد فی الارض و محارب (با خدا) محکومیت یافته باشند اعدام را به عنوان مجازات احتمالی آنان در نظر گرفته است. این گونه محکومیت می تواند شامل حال مخالفان سیاسی، از جمله کسانی که به بیان مسالمت آمیز نظریات خود دست زده اند هم، بشود. آیت الله یزدی، رئیس قوه قضاییه در ماه مه ۱۹۹۰ در کنفرانسی در مورد مسائل قضایی، تصریح نمود که اعضای گروه های مخالف از قبیل سازمان مجاهدین خلق ایران جمعاً «محارب با خدا» و «مفسد فی الارض» هستند و بنابر این محکوم به مرگ می باشند (روزنامه اطلاعات، ۳۰ مه ۱۹۹۰).

مجازات اعدام، کیفر اختیاری و غیر واجب برای قتل است که بنا به آن چه که عفو بین الملل از ۱۹۸۷ به بعد ثبت کرده، حدود چهل درصد کل اعدام های جرایم عادی را شامل می شود. نحوه اجرای احکام قصاص در قواعد قصاص مشخص شده است. ریشه این قواعد به تفسیری از قوانین اسلامی بر می گردد و به بستگان ذکور درجه اول مقتول اجازه می دهد که به قصاص قتل دست بزنند. بستگان یاد شده می توانند به جای قصاص محکوم، از وی دیه قبول کنند یا او را ببخشند.

احکام اعدام مقرر و تعریف شده در قانون حدود الزاماً قطعی است. این گونه جرایم را جرایمی علیه خداوند دانسته اند و بنابراین قصاص الهی را در مورد عاملان آن غیر قابل عدول و واجب کرده اند. مجازات این قبیل جرایم هم چون زنا، لواط و تجاوز به عنف رقم به مراتب کمتری از ارقام اعدام های جرایم عادی را تشکیل می دهد.

از ماه ژانویه ۱۹۸۹ به بعد، اعدام قاچاقچیان مواد مخدر به شدت افزایش یافته است. سال های سال است که دولتهای ایرانی، چه در زمان شاه و چه در جمهوری اسلامی، کیفر اعدام را به عنوان بخشی از اقدامات خود در مبارزه با قاچاق مواد مخدر به کار بسته اند. اقدامات دولت در مبارزه با فعالیت قاچاقچیان مواد مخدر غالباً با افزایش اعدام مجرمان همراه بوده است. اعدام های جمعی قاچاقچیان مواد مخدر در سال ۱۹۸۹ حتی پیش از لازم الاجرا شدن قانون جدید مبارزه با قاچاق مواد مخدر در ۲۱ ژانویه با به دار آویخته شدن ۶۵ مجرم در شانزدهم ژانویه، در چندین شهر ایران شروع شد. قانون جدید صدور حکم اعدام را برای هرکس که بیش از پنج کیلو گرم حشیش یا تریاک، و بیش از سی گرم هرویین یا کدیین یا متادون یا مرفین در اختیار داشته باشد الزامی کرده است. از ژانویه ۱۹۸۹ تا ژوئیه ۱۹۹۰ بیش از ۱۱۰۰ نفر به جرم قاچاق مواد مخدر و در مواردی توأم با چند اتهام دیگر اعدام شدند. بسیاری از این اعدام ها را در میدان های عمومی با حلق آویز کردن قربانیان بر جرّاثقال یا آویختن آنان بر چوبه داری که بر پشت کامیون نصب شده بود درملاً عام انجام داده اند. در چند مورد عده زیادی از قاچاقچیان

محکوم را به طور همزمان در شهرهای مختلف اعدام کرده‌اند. در یکی از روزهای سال ۱۹۸۹، هشتاد و یک نفر اعدام شده‌اند. این سیاست هم چنان ادامه دارد. در ۱۱ مارس ۱۹۹۵، سی و هشت قاچاقچی محکوم، در ۱۲ شهر به دار آویخته شدند.

برای دولتهایی که با مشکلات ناشی از جرایم دارای تأثیرات متقابل، همچون قاچاق مواد مخدر روبه‌رو هستند مجازات اعدام سیاست جالبی به نظر می‌رسد. دولتهایی که مدعی هستند راه حل مشکل را یافته‌اند، با اعدام افراد به دیگران وانمود می‌کنند که مشغول انجام دادن کاری هستند که به حل مشکل می‌انجامد. به عنوان مثال در پنجم آوریل ۱۹۸۹ محمد خوئینی‌ها، دادستان کل وقت، طی سخنانی در رادیو ایران درباره قانون جدید مبارزه با قاچاق گفت: «اجرای این قانون تاکنون بسیار موفقیت‌آمیز بوده است. ما امیدواریم که این مشکل اجتماعی را با قاطعیت نیروهای انتظامی حل بکنیم و اعدامها تا از بین رفتن آخرین قاچاقچی در کشور ادامه خواهد یافت» (نشریه نگاهی به رادیو و تلویزیونهای جهان، از انتشارات بی. بی. سی، ۶ آوریل ۱۹۸۹).

ادامه مصرانه قاچاقچیکری و سوء استفاده از مواد مخدر به عنوان مشکل اجتماعی در کشورهایی مثل ایران که مجازات اعدام را عمده‌ترین جنبه سیاست خود در مبارزه با قاچاق مواد مخدر می‌دانند از جمله عواملی است که عفوبین‌الملل را معتقد کرده که مجازات اعدام به صورت باز دارنده بی‌همتای قاچاقچیان مواد مخدر کاربردی ندارد. فقدان تأثیر بازدارنده این شیوه در گردهمایی دسامبر ۱۹۸۵ گروه کارشناسان تدابیر جلوگیری از قاچاق دریایی و هوایی ملل متحد مورد تأکید قرار گرفت: «... به‌رغم این واقعیت که در مجموعه قوانین، اعدام را به‌عنوان شدیدترین مجازات قاچاق در نظر گرفته‌اند، تجربه کارشناسان متعدد نشان می‌دهد که این عمل لزوماً بازدارنده قاچاق نمی‌باشد؛ در واقع وجود این مجازات می‌تواند در مواردی تعقیب جرم را مشکل‌تر کند زیرا بر اثر الزامی بودن مجازات اعدام یا حتی اختیاری بودن صدور حکم، محاکم نیز طبیعتاً به دریافت دلایلی در سطح بالاتر متعایل شده‌اند... مؤثرترین بازدارنده مطمئناً قاطعیت در کشف و بازداشت است» (اسناد ملل متحد E/ CN. ADD. ۷/۱۹۸۶/۱۱/۳).

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، افزایش اعدامها در مورد جرایم قاچاق مواد مخدر با افزایش اعدامها در مورد جرایم عادی همراه بوده است. به علاوه، ابعاد مجازات اعدام که اکنون هم گسترش بسیار دارد، باز هم به جرایم جدیدی تسری داده می‌شود. مثلاً آیت‌الله محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه، طی سخنانی در مورد مجازات محکومان و گرانفروشان که به تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۹۵ از رادیو ایران پخش شد، گفت: «در صورت تصویب مجلس، قوه قضاییه در مبارزه با تروریستهای اقتصادی حکم اعدام نیز صادر خواهد کرد» (رویترا، ۱۶ مارس ۱۹۹۵). مجلس در ۱۸ ژوئیه لایحه‌یی را تصویب کرد که در آن مجازاتهایی از جمله اعدام مرتکبان جرایم اقتصادی پیش‌بینی شده است. ضمن بحث توجیهی در مورد اعمال

مجازات اعدام برای جرایم مربوط به احتکار، داد و ستد در بازار سیاه و کلاهبرداری مستقیماً به اقدامات پیشین دولت در توسل گسترده به مجازات اعدام اشاره شد. حجت‌الاسلام مهدی کروبی، رئیس مجلس شورای اسلامی، ضمن سخنانی که در ۱۸ آوریل ۱۹۹۰ در این مجلس ایراد کرد گفت: «ما منافقین (اشاره به مجاهدین خلق ایران است)، گروه‌های چپ‌گرا و قاچاقچیان را از بین بردیم... این مسأله باید حل شود. همان طور که مشکل منافقین و قاچاقچیان با جراحی از بین رفت، مشکل احتکار و تروریسم اقتصادی و امثال آنها باید از بین برود... ما تا حالا بسیاری را به دار زده‌ایم زیرا مرتد و دشمن خدا بوده‌اند، و کار درستی کرده‌ایم، اکنون هم بگذارید این عده از سرمایه‌داران را دار بزنیم» (نشریه نگاهی به رادیو و تلویزیونهای جهان، از انتشارات بی. بی. سی، ۲۵ آوریل ۱۹۹۰)

این سخنان شاید معرف بیان افراطی سیاست دولتی باشد که گویا دچار مسمویت کیفر اعدام به عنوان علاج همه جانبه امراض اجتماعی، از رشوه‌خواری گرفته تا کشتار جمعی است. همان گونه که کروبی در سخنرانی یاد شده گفته: «مهم این نیست که [اعدام] مسأله‌یی را حل می‌کند یا خیر». به نظر می‌رسد که در بعضی از محافل در ایران مجازات اعدام به خودی خود به پایه فضیلت رسیده باشد و وضع قائم به خود گرفته و دیگر مهم نیست که این مجازات در حل مسائلی که معطوف به آن بوده منشأ اثری آشکار باشد یا نباشد.

عقوبین‌الملل در تمام شرایط مخالف بی‌قید و شرط مجازات اعدام است و خود را متعهد به لغو آن در کلیه کشورها می‌داند. با این وجود این سازمان در گزارش سال ۱۹۸۷ خود، «ایران: نقض حقوق بشر» نوشت: «... چندین ماده از مواد مربوط به مجازات اعدام در قانون حدود و قصاص با مشخصات مندرج در ضوابط بین‌المللی حقوق بشر مطابقت ندارد. ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید: "در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات بر طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت...". بسیاری از جرایمی که قوانین حدود و قصاص برای آن مجازات اعدام در نظر گرفته؛ قتل یا ایجاد عوارض شدید جسمی رابطه‌یی ندارد تا بتوان بر آن صفت "مهمترین جنایات" اطلاق کرد، بنابراین وضع مجازات اعدام برای جرایمی که از اهمیت کمتری برخوردارند، مخالف ماده ششم میثاق یاد شده است». تاکنون هیچ گونه تغییری در جهت اصلاح مناسبات یاد شده پدید نیامده که این نظریه را منتفی کرده باشد.

۱، ۱، ۲ - شیوه‌های اعدام

اکثریت قریب به اتفاق احکام اعدام در مورد جرایم عادی از طریق به دار آویختن و در انتظار عمومی، اجرا می‌شود. زیر چوبه‌دار پیش ساخته‌یی طناب را به گردن محکوم به اعدام می‌اندازند و سپس با خالی کردن زیر پایش او را به سوی مرگ پرتاب می‌کنند. در این صورت او با گردن شکسته جان می‌هد. یا این که طناب را به گردن محکوم می‌اندازند و او را به وسیله جرثقیل یا قرقره گردان به تدریج بالا می‌کشند تا بر اثر خفگی جان دهد. در موارد متعددی هم گروهی از زندانیان را در یک صف با هم بالا می‌کشند تا به تدریج بر اثر خفگی جان دهند.

روشهای دیگری هم برای اعدام وجود دارد که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله سنگسار کردن، گردن زدن محکوم یا پرتاب کردن او از بلندی. مجازات سنگسار که در قانون مجازاتهای اسلامی به عنوان حدّ جرایمی از قبیل زنا، روسپیگری یا قوادی مقرر شده، نیز از سال ۱۹۷۸ برای اعدام دهها زن و مرد به کار رفته است. سنگسار در ملأعام صورت می‌گیرد و تماشاچیان را تشویق به شرکت در سنگسار کردن مجرم می‌کنند. طبق قانون، محکومان مرد را می‌باید تا ناحیه تحتانی شکم در زمین چال کرد و محکومان زن را تا ناحیه سینه. قانون جزا در مورد نوع سنگی که می‌باید مورد استفاده قرار گیرد صراحت بسیار دارد. در ماده ۱۱۹ این قانون در مورد مجازات زناکاران آمده است: «هنگام مجازات سنگسار کردن بزرگی سنگها نباید به حدی باشد که محکوم با اصابت یک یا دو تای آن کشته شود و نیز کوچکی سنگها هم نباید به حدی باشد که نتوان آنها را تشخیص داد». آشکار است که سنگسار کردن محکومان به قصد ایجاد درد شدید در آنان پیش از مرگشان است. عفو بین‌الملل در اوایل سال ۱۹۹۵ اولین مورد از گردن زدن در تاریخ معاصر ایران را ثبت کرد. استنباط می‌شود که جرم محکومان در چند مورد، ارتکاب عمل لواط به عنف بوده است.

در فوریه سال ۱۹۹۵ دو مرد را در همدان به جرم ارتکاب چند قتل و سرقت از بانک ابتدا با ضربات چاقو قرار زخمی کردند، بعد به آنان شلاق زدند و سرانجام گردنهایشان را قطع کردند. محکوم سوم همین قضیه را ابتدا شلاق زدند و بعد به دار آویختند. اجساد هر سه نفر را در خیابانهای شهر به تماشا گذاشتند و سپس جمعیت حاضر آنها را آتش زدند.

شلاق زدن قبل از اجرای حکم اعدام نسبتاً رواج دارد. چنین به نظر می‌رسد که دست قاضی یا بستگان ذکور درجه اول مقتول در تعیین نوع مجازاتی که خود مناسب بدانند، باز است. به نظر می‌رسد هدف از اعدام محکوم در ملأعام، یا اعدام او به گونه‌یی که پیش از مرگ متحمل حداکثر درد شود، آن است که آثار بازدارنده و انتقام‌جویانه اعدام به حداکثر برسد.

به عقیده عفو بین الملل اعدام به منزله شدیدترین نوع شکنجه و مجازات ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز، و نقض حق حیات انسان است. حقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به آن تصریح شده است. روشهایی که خصوصاً برای افزایش درد و عذاب محکومان به اعدام ابداع شده، نگرانی عفو بین الملل را در این زمینه افزایش می دهد. تازیانه زدن، زخمی کردن، چاقو زدن و سایر انواع مجازاتهای جسمی که پیش از اعدام اشخاص بر آنان تحمیل می شود، و از جمله سنگسار کردن قربانی که موجب مرگ آنی نمی شود، شکنجه آشکاری است که به صراحت در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ممنوع اعلام شده است.

۱، ۲ - اعدامهای سیاسی

پس از اولین سالهای انقلاب ۱۹۷۹ ایران، هزاران نفر از مخالفان دولت اعدام شدند. اما در اواسط دهه ۱۹۸۰ تعداد گزارشهای مربوط به اعدام زندانیان سیاسی، بسیار کمتر بود. و تقریباً کلیه اعدامهای سیاسی در خفا صورت می گرفت. به همین دلیل غیرممکن است بتوان در مورد رقم دقیق اعدام شدگان با قطعیت سخن گفت.

رسانه های رسمی گاه و بیگاه خبر اعدامهای سیاسی را منتشر می کنند. مثلاً در ماه اکتبر ۱۹۸۷ شورای عالی قضایی که در آن زمان مسئول تصویب احکام صادره اعدام از سوی دادگاههای انقلاب اسلامی بود، احکام اعدام صادر شده در مورد «اعضای گروههای محارب و منافق» توسط دادگاههای آذربایجان غربی، اصفهان و ایلام را تصویب کرد (روزنامه کیهان، ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷).

عفو بین الملل گزارش مربوط به اعدام مخفیانه صدها زندانی سیاسی در زندان اوین تهران و زندانهای نقاط مختلف کشور را دریافت کرده است. چهل نفر از این قربانیان زندانی بودند که در اوایل سال ۱۹۸۷ به خاطر شرکت در اعتصاب غذا برای اعتراض به شرایط زندان اوین، اعدام شدند. در ماه ژوئن ۱۹۸۷ عفو بین الملل از اعدام مسعود انصاری، عضو سازمان فدائیان خلق ایران آگاهی یافت. او پیش از اعدام دو سال و نیم در زندان به سر برده بود. در ماه مه ۱۹۸۸ انوشیروان لطفی، حجت الله معبودی و حجت محمدپور، از اعضای سازمانهای مختلف مخالف رژیم، در زندان اوین اعدام شدند و خبر آن در رسانه های ایران درج شد. در خبر یادشده این سه نفر به ترتیب عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان مجاهدین خلق ایران، و اتحادیه کمونیست ها معرفی شدند که در مبارزه مسلحانه بر ضد دولت دخالت داشته اند، اما هیچ اطلاعی در مورد ماهیت دلایلی که علیه آنان اقامه شده، و یا نحوه دادرسی در محاکمه آنان منتشر نشد.

چهار نفر از معتقدان به مذهب بهایی - یکی از اقلیتهای مذهبی در ایران - که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نشده و پیروانش از ۱۹۷۹ تحت پیگرد هستند - در سال ۱۹۸۷ و ظاهراً به دلیل اعتقادات مذهبی‌شان اعدام شدند. در اوایل دهه ۱۹۸۰ حدود ۲۰۰ بهایی اعدام شدند، اما از ۱۹۸۸ به بعد گزارش دیگری از اعدام بهاییان دریافت نشده است.

۱، ۲، ۱ - کشتار زندانیان در سال ۱۹۸۸

در اواسط سال ۱۹۸۸ مسألهٔ اعدامهای سیاسی به گونه‌ی چشمگیر، تغییر عمده‌ی کرد و اعدامهای پراکنده جای خود را به موجی از کشتار داد که تا ماهها ادامه یافت. اکنون که دو سال از آن واقعه می‌گذرد، هنوز به درستی معلوم نیست که چند نفر در شش ماهی که از ژوئیه ۱۹۸۸ تا ژانویه ۱۹۸۹ به درازا کشید، به کام مرگ رفتند. عفوبین‌الملل اسامی بیش از ۲۰۰۰ نفر را ثبت کرده است که طبق گزارشهای رسیده در همین شش ماه اعدام شدند. گروههای مخالف دولت، از قبیل سازمان مجاهدین خلق ایران، تعداد اعدام شدگان این دوره را بسیار بیشتر می‌دانند. حجت‌الاسلام رفسنجانی طی سخنانی که در فوریه ۱۹۸۹ از تلویزیون فرانسه پخش شد، گفت: «تعداد زندانیان اعدام شده در عرض چند ماه گذشته، کمتر از ۱۰۰۰ نفر است» (سالنامهٔ ایران، ۱۹۸۹/۱۹۹۰).

از زمان وقوع این حادثه تاکنون، عفوبین‌الملل با دهها نفر از بستگان اعدام شدگان، و جمعی از زندانیان سیاسی سابق که در زمان وقوع کشتارهای جمعی در زندان بودند، مصاحبه کرده است. عفوبین‌الملل از بسیاری از ایرانیانی که می‌گویند بستگان و خویشان آنها در بین این قربانیان بوده‌اند، اطلاعات مکتوبی دریافت کرده است. این اطلاعات به همراه اظهارات شخصیتهای دولتی ایران، عفو بین‌الملل را متقاعد کرده که در خلال شش ماههٔ یاد شده وسیعترین موج اعدام زندانیان سیاسی، که دامنهٔ آن از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ به بعد سابقه نداشته، صورت گرفته است.

پیش از آغاز موج اعدامها، دو واقعهٔ مهم سیاسی رخ داده بود. در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ آیت‌الله خمینی اعلام کرد که قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد را، دایر بر استقرار آتش‌بس بین ایران و عراق، می‌پذیرد. چند روز پس از آن ارتش آزادیبخش ملی ایران، نیروی نظامی سازمان مجاهدین خلق که در عراق مستقر است، به حملهٔ نظامی در مناطق غرب ایران دست زد، و توسط نیروهای ایرانی به عقب رانده شد.

زندانیان سابق به عفو بین‌الملل اظهار داشتند که این دو رویداد احتمالاً در تصمیم دولت ایران به انجام اعدامهای یاد شده مؤثر بوده است. معنای آتش‌بس در جنگ خلیج آن بود که توجه افکار جهانی به تحولات بین‌المللی معطوف شده و به وضع زندانیان سیاسی در ایران توجه چندانی نخواهد شد. حملهٔ مسلحانهٔ سازمان مجاهدین خلق ایران، در

وضعیتی که دولت ایران آمادگی خود را برای قطع عملیات جنگی اعلام کرده بود، به مقامهای مربوطه بهانه داد تا از زندانیان وابسته به این سازمان که اغلب آنها سالها در زندانهای گوشه و کنار کشور محبوس بودند، انتقام بگیرند. زندانیان سابق، اضافه کرده بودند که زندانبانان به زندانیان سیاسی هشدار داده بودند که وقتی جنگ تمام شود به «حساب» آنها خواهند رسید.

خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت ایران، در دسامبر ۱۹۸۸ در مورد تصمیم مقامهای ایرانی به اعدام «آنها که از داخل زندان در تماس با منافقینی [سازمان مجاهدین خلق ایران] بودند که خاک جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار دادند» سخن گفت. در نامه سرگشاده‌یی که هیأت دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل به عفو بین‌الملل نوشته، آمده است: «در واقع، اولیای جمهوری اسلامی ایران وجود هر نوع اعدام سیاسی را تکذیب کرده‌اند، ولی این تکذیب با اظهاراتی که مؤید اعدام جاسوسان و تروریست‌هاست منافاتی ندارد» (اسناد ملل متحد A/۴۴/۱۵۳/۲۸ فوریه ۱۹۸۹).

اعدامهای سیاسی در بسیاری از زندانهای ایران و غالباً در نقاطی صورت گرفت که به فاصله دوری از محل حمله مجاهدین واقع شده‌اند. بسیاری از اعدام‌شدگان را زندانیان سیاسی، از جمله تعداد نامعلومی از زندانیان عقیدتی، تشکیل می‌دادند که پیش از آن سالها در زندان به سر برده بودند و هیچ یک از آنان به هیچ وجه قادر نبودند در حمله یاد شده نقشی داشته باشند و نیز در وضعیتی نبودند که بتوانند در عملیات جاسوسی یا تروریستی شرکت کنند. بسیاری از اعدام‌شدگان در اوایل دهه ۱۹۸۰ محاکمه و محکوم به حبس شده بودند. غالب آنان به علت فعالیتهای غیر مسلحانه از قبیل توزیع روزنامه، پخش اعلامیه، شرکت در تظاهرات یا جمع‌آوری کمک مالی برای زندانیان محکوم شده بودند و بسیاری از آنها به هنگام بازداشت دانشجو بوده و سن آنها در حدود بیست سال یا کمتر بود. اکثر اعدام‌شدگان هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران بودند. ولی صدها نفر از اعضا و هواداران سایر گروههای سیاسی، از جمله جناحهای گوناگون سازمان چریکهای فدایی خلق، حزب توده، حزب دموکرات کردستان ایران، راه کارگر و غیره نیز در میان این قربانیان بوده‌اند.

اولین نشانه وقوع اتفاقاتی در زندانهای ایران در ماه ژوئیه ۱۹۸۸ بروز کرد. زمانی که ملاقات زندانیان سیاسی با خانواده‌هایشان قطع شد. این مساله سرآغاز ماهها بلاتکلیفی و نگرانی برای خویشان زندانیان سیاسی بود که با پخش شایعات مربوط به کشتار جمعی زندانیان سیاسی شدت می‌گرفت.

تا سه ماه هیچ خبری از زندانیان سیاسی شنیده نشد. بستگان آنان در روزهای معمول ملاقات به زندانها مراجعه می‌کردند و از زندانبانان جواب رد می‌شنیدند. بعضی از آنها برای این که بتوانند ردی از عزیزان خود پیدا کنند لباس و دارو و پول به زندان

می‌بردند تا شاید با دریافت رسید امضا شده آن، از زنده بودن زندانی آگاهی یابند. در میان اقوام زندانیان این خبر دهن به‌دهن می‌گشت که اعدام شدگان را در گورهای جمعی دفن می‌کنند. خانواده‌های پریشان‌حال گورستانها را برای یافتن گورهای جدید می‌گشتند تا بلکه جسد زندانی اعدام شده خود را در آن بیابند.

زنی برای عفو بین‌الملل تعریف کرد که چگونه در ماه اوت ۱۹۸۸ هنگامی که در گورستان جاده خاوران تهران در بخش موسوم به لعنت‌آباد در جستجوی جسد شوهر خود بود و با دست خالی خاک قبرهای تازه را کنار می‌زد، نعش مرد اعدام شده‌یی را از زیر خاک بیرون کشید. لعنت‌آباد یکی از نقاطی است که زندانیان سیاسی اعدام شده را در آن دفن می‌کنند. همین زن می‌گفت: «اجساد گروه‌گروه، برخی با لباس معمولی و برخی با کفن، در گوشه‌یی از گورستان که برای زندانیان سیاسی چپ‌گرای اعدام شده اختصاص داشت، در گورهای کم عمق و بی نشان دفن شده بودند. بوی تعفن اجساد غیر قابل تحمل بود، ولی من با دست خالی شروع به کنار زدن خاک کردم چرا که هم برای خودم و هم برای دو فرزند کوچکم پیدا کردن محل قبر شوهرم اهمیت داشت».

این زن جسدی را از زیر خاک بیرون کشید که صورتش پر از خون بود، اما هنگامی که خون را از چهره جسد پاک کرد فهمید که شوهرش نیست. چند روز بعد دیگرانی که در جستجوی اجساد اقوام خود بودند جسد شوهر این زن را پیدا کردند. شوهر این زن عضو یکی از گروههای کمونیستی بود که در اوایل سال ۱۹۸۵ بازداشت شد و پس از چندماه شکنجه سرانجام طی یک دادرسی کوتاه محکوم شد. شکنجه باعث شده بود که وی در دادگاه به حالت نیمه اغما حضور یابد. او هرگز نفهمید که محکومیتش چیست. در اوایل ماه اوت هنگامی که همسر او طبق معمول برای ملاقات به زندان اوین مراجعه کرد، جواب رد شنید. از آن پس برای یافتن خبر درباره شوهر خود به فعالیت پرداخت تا سرانجام در لعنت‌آباد با گورهای بی‌نام و نشان او را یافت.

در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۸۸، مسئولان زندان اعدام زندانیان را به خانواده‌هایشان اطلاع دادند. در موارد معدودی، هنگامی که بستگان زندانیان برای ملاقات معمول به زندان مراجعه می‌کردند، خبر اعدام آنان را از مأمورین زندان می‌شنیدند. این امر باعث ازدحام و اعتراض اقوام زندانیان در برابر زندانها می‌شد و به همین خاطر مسئولان شیوه دیگری در دادن خبر پیش گرفتند. به اقوام غالب اعدام شدگان تلفنی اطلاع داده می‌شد که به دفتر کمیته انقلاب اسلامی مراجعه کنند و خبر مربوط به زندانی خود را دریافت دارند. در آن جا از آنها تعهد گرفته می‌شد که مراسم مذهبی و سوگواری برگزار نکنند. محل دفن اعدام شدگان اعلام نمی‌شد و حتی اگر اقوام آنان موفق به یافتن آن می‌شدند اجازه نداشتند سنگی بر روی گورها بگذارند.

یک ایرانی که در اواخر ۱۹۸۸ از ایران خارج شد، برای عفو بین‌الملل گفت که

چگونه خانواده‌اش از اعدام برادرش، حسین، اطلاع یافتند. در ماه نوامبر ۱۹۸۸ با تلفن به پدر او اطلاع دادند که برای کسب خبر در مورد حسین به دفتر زندان اوین مراجعه کند. پدر و همسر حسین با مراجعه به زندان اوین دریافتند که چون حسین توبه نکرده و در زندان اصلاح نشده بود، اعدام شده است. محل دفن حسین اعلام نشد و به پدر و همسر او گفتند که حق ندارند مراسم سوگواری برگزار کنند.

حسین به خاطر هواداری از سازمان مجاهدین خلق ایران به پانزده سال حبس محکوم شده بود و در حال گذراندن دوران محکومیت خود در زندان گوهردشت کرج بود. وی را در سال ۱۹۸۱ بازداشت کرده بودند. برادر حسین به عفوبین‌الملل اظهار داشت که او در آن زمان در فعالیتهای سیاسی سازمان مجاهدین خلق شرکت داشت؛ کمک مالی جمع‌آوری می‌کرد و روزنامه و اعلامیه توزیع می‌کرد. برادر حسین مطمئن است که او فعالیتهای مسلحانه نداشته است.

مادر زن ۳۹ ساله‌یی که در زندان اوین اعدام شده، تجربه مشابهی را برای عفوبین‌الملل تعریف کرد. در سال ۱۹۸۲ دختر او را به علت داشتن اعلامیه‌های سازمان مجاهدین خلق بازداشت کردند. وی در یکی از دادگاههای انقلاب اسلامی محاکمه شد، اما هرگز از محکومیت خود اطلاع نیافت. به مدت شش سال این مادر هر دو هفته یک بار به ملاقات دختر خود می‌رفت. در اوایل اوت ۱۹۸۸ بدون دادن هیچ گونه توضیحی ملاقات او را لغو کردند. در نوامبر ۱۹۸۸ با تلفن به وی اطلاع دادند که به دفتر کمیته انقلاب اسلامی در نزدیکی گورستان بهشت‌زهره مراجعه کند. در آن جا به او گفتند که دخترش اعدام شده است. به او دستور دادند که از برگزاری هر گونه مراسم سوگواری خودداری کند و محل دفن جسد دخترش را هم به او نگفتند.

بستگان زندانیانی که در زندان ارومیه در کردستان ایران اعدام شده‌اند از برگه‌یی سخن گفته‌اند که به هنگام احضار به زندان برای تحویل گرفتن وسایل زندانی اعدام شده ناچار بودند آن را امضا کنند. در آن برگه از آنها تعهد گرفته شده بود که مراسم سوگواری برگزار نکنند و هیچ علامت یادبودی بر مزار اعدام شده نگذارند. مسئولان امور خانواده‌ها را از محل دفن کسانشان مطلع کردند اما در عین حال دقت داشتند که پیش از چهل و چهارم اعدام شده، خبر به آنان نرسد.

عفو بین‌الملل گزارشهایی از رویدادهای مشابه در بسیاری از زندانهای گوناگون سراسر ایران، از جمله از زندانهای رشت، سنندج، مشهد، اصفهان و نقاط دیگر دریافت کرده است. این گزارشها برای عفوبین‌الملل روشن می‌کند که کشتار جمعی زندانیان سیاسی سیاستی از پیش طرح شده و هماهنگ بود که فرمان اجرای آن می‌باید از بالاترین سطح حکومت صادر شده باشد.

بستگان زندانیانی که در این دوره اعدام شدند، روزهای جمعه برای زیارت مزار از

دست رفتگان خود در گورستان بهشت‌زهره جمع می‌شوند. مردی چهل ساله که در سال ۱۹۸۳ دستگیر و به دوازده سال حبس محکوم شده بود، در زندان کرج اعدام شد. مادر این مرد در نامه‌یی که به دخترش در خارج از کشور فرستاد، درباره یکی از این روزهای جمعه نوشته است: «روز جمعه همه مادران و افراد قایل جمع شدیم و به گورستان رفتیم. چه ماتمکده‌یی، مثل عاشورا بود. مادران با عکس پسران خود آمده بودند؛ مادری پنج پسر و عروس خود را از دست داده بود. بالاخره کمیته آمد و ما را متفرق کرد».

اجتماع بستگان سوگوار در قطعه‌یی از بهشت‌زهره که به دفن مخالفان سیاسی دولت اختصاص دارد، به صورت مراسم هفتگی منظمی درآمده است. بنابه اظهار اقوام زندانیان اعدام شده، نشانه‌هایی که خانواده‌های آنها بر سر قبرهای آنان گذاشته بودند و شامل مقداری سنگ و تعدادی گل بود، قبل از سفر نمایندۀ ویژه ملل متحد به تهران که در ژانویه ۱۹۹۰ صورت گرفت، از طرف مأموران برچیده شد. علت این اقدام ظاهراً این بود که می‌خواستند در صورت مراجعه احتمالی نمایندۀ ویژه به این گورستان، هرگونه علامت مشخصی را که مبین وقوع کشتارهای جمعی باشد، از بین برده باشند.

عفو بین‌الملل ضمناً اظهارات زندانیان سابق در مورد کشتار جمعی زندانیان را که خود در زمان وقوع شاهدش بوده‌اند، جمع‌آوری کرده است. یکی از زندانیان سابق زندان دستگرد اصفهان گفته است که از ماه اوت تا دسامبر ۱۹۸۸ تقریباً هرروزه مأموران به بخشی که او در آن بود مراجعه می‌کردند و اسامی حدود ۱۵ نفر را اعلام می‌کردند. این افراد از اطاقهایی که معمولاً ۱۵۰ تا ۳۰۰ نفر در آن زندانی بودند، جمع‌آوری و برده می‌شدند و دیگر هرگز کسی آنها را نمی‌دید. زندانیان دیگر نمی‌دانستند که چه بر سر این افراد آمده است، اما پاسداران می‌گفتند که آنان اعدام شده‌اند. بعداً که زندانیان سایر زندانها به زندان دستگرد منتقل شدند، به ما اطلاع دادند که در آن زندانها نیز وضع مشابهی جریان داشته است.

به نظر می‌رسد که زندانیان زندان گوهردشت کرج تصویر بسیار روشن‌تری از چگونگی وقایع داشته‌اند. زندانیان سابق این زندان برای عفو بین‌الملل شرح داده‌اند که چگونه کمیسیونی که اعضای آن را نمایندگان دادگاههای انقلاب اسلامی، دفتر دادستانی انقلاب و وزارت اطلاعات تشکیل می‌دادند، در خلال ماه ژوئیه کلیه زندانیان سیاسی را به نوعی تجدید محاکمه کردند.

این «محاکمات مجدد» مشابهت چندانی با دادرسیهای قضایی که معطوف به تشخیص گناه یا بی‌گناهی متهم است و در آن مطابق قانون به جرایم رسیدگی می‌کنند، نداشت. این «محاکمات مجدد» جلسات بازجویی و استنطاق بود که به صورتی تشریفاتی برگزار می‌شد و هدف آن کشف نظریات سیاسی زندانی بود تا در صورتی که «توبه» نکرده باشد اعدام شود. کیفر همه کسانی که همچنان مخالف حکومت هستند.

در زندان گوهردشت اولین زندانیانی که سرو کارشان با آن کمیسیون افتاد متهمان به هواداری از سازمان مجاهدین خلق بودند. سایر زندانیان توانستند از طریق زندانیان مجاهد اطلاعاتی در مورد این «محاکات» کسب کنند، به این ترتیب که به وسیله ضربات مورتس که بر دیوارهای زندان کوبیده می‌شد از وجود وضعیت جدید آگاهی یافتند. بنا به گفته یکی از زندانیان آن زمان، اولین سؤال کمیسیون این بود: «وابستگی سیاسی تو چیست؟». هرکس پاسخ می‌داد «به مجاهدین»، روانه قتلگاه شد. پاسخ «درست» آن بود که بگوید «به منافقین». زندانیانی که از اولین مرحله بازجویی جان سالم به در برده بودند، در برابر سلسله سؤالهای دیگری از این قبیل قرار می‌گرفتند:

— آیا حاضری در تلویزیون مصاحبه و منافقین را محکوم و افشا کنی؟

— آیا حاضری دوش به دوش نیروهای جمهوری اسلامی برضد منافقین بجنگی؟

— آیا حاضری حلقه طناب دار را به گردن یک عضو فعال منافقین بیندازی؟

— آیا حاضری برای پیشروی سپاه جمهوری اسلامی در میدانهای مین راه بروی؟

طبق اطلاعات واصله غالب زندانیان از دادن پاسخ مطلوب به اعضای کمیسیون

خودداری کردند و در نتیجه اعدام شدند. به دنبال همین بازجوییها بود که حدود ۲۰۰ نفر از ۳۰۰ زندانی مجاهد که در بندهای ۳ و ۴ زندان گوهردشت زندانی بودند، اعدام شدند. بازجوییها به نحوی بود که زندانی را گول می‌زد و او را وادار به بیان اظهاراتی می‌نمود که نشان دهنده مخالفت او با دولت بود.

زندانهای این بازجوها را «کمیسیون مرگ» می‌گفتند. اعضای کمیسیون هفتگی سه‌بار با هلیکوپتر به زندان گوهردشت می‌رفتند. کمیسیون مشابهی نیز در زندان اوین مشغول کار بود.

«کمیسیون مرگ» در اواخر اوت ۱۹۸۸ در زندان گوهردشت توجه خود را به زندانیان گروههای چپگرا معطوف کرد. این زندانیان شامل هواداران حزب توده، جناحهای مختلف سازمان فدائیان خلق و ... بودند. بازجویی از این زندانیان نیز شبیه بازجوییهای قبلی بود و از آنان سؤال می‌شد آیا حاضرند سازمان سیاسی‌یی را که به آن وابسته‌اند علناً مورد انتقاد قرار دهند. یا از آنها درباره اعتقادات مذهبی‌شان پرسیده می‌شد مثلاً می‌پرسیدند: نماز می‌خوانی؟ قرآن می‌خوانی؟ پدرت قرآن می‌خواند؟

یکی از زندانیانی که در زندان گوهردشت شاهد عینی بازجوییها بوده گفت که چگونه همراه پنج زندانی دیگر پیش «کمیسیون مرگ» برده شد. از هر شش نفر سؤال شد آیا نماز می‌گزارند، یا قرآن می‌خوانند؟ پاسخ آنان منفی بود. بعد سؤال شد پدرانشان قرآن می‌خوانده‌اند. چهار نفر گفتند «بله» و دو نفر گفتند «نه». اعضای کمیسیون پس از اندکی گفتگو به این نتیجه رسیدند که آنان که در خانواده مذهبی بار نیامده‌اند گناهشان کمتر از آنهایی است که در خانواده‌یی مذهبی بزرگ شده‌اند، چرا که به گروه اول دینداری

نیاموخته‌اند. سرانجام آن دو نفری که پدران‌شان اهل عبادت نبودند جان به در بردند و چهار نفر دیگر اعدام شدند.

بنابه گفته شاهد عینی دیگری که زندانی زندان گوهردشت بود تصمیم به این که کدام زندانی اعدام شود و کدام زندانی اعدام نشود در بالاترین حد خودکامگی گرفته می‌شد. بعضی از زندانیانی که توسط کمیسیون محکوم به اعدام شده بودند جان به در بردند، چرا که زندانبانان از کسانی که دلخور بودند به جای آنان اعدام کردند. در عین حال به دلیل انتقال زندانیان از زندانی به زندانی، و از بندی به بندی دیگر، هرج و مرج عجیبی در زندان به وجود آمده بود و به همین دلیل گهگاه زندانیان را به اشتباه اعدام می‌کردند.

این شاهد عینی تخمین می‌زند که از ۹۰۰ نفر زندانی مجاهد و ۶۰۰ نفر زندانی چپ‌گرا که در اوایل تابستان ۱۹۸۸ در زندان گوهردشت بودند، ۶۰۰ مجاهد و ۲۰۰ چپ‌گرا اعدام شدند. در زندان اوین، که اعدام‌ها در آن همزمان با زندان گوهردشت ادامه داشت، نسبت تعداد اعدام شدگان سیاسی به کل زندانیان به مراتب بالاتر است. یکی از دلایل این افزایش نسبت آن است که زندانیان زندان اوین به هیچ وجه نمی‌توانستند با یکدیگر تماس بگیرند و در نتیجه نمی‌توانستند مثل زندانیان گوهردشت، جوابهای حاضر و آماده تحویل «کمیسیون مرگ» بدهند.

این کشتارهای گروهی و عمدی مخالفان سیاسی، که در مورد وابستگان به سازمان مجاهدین خلق آغاز شد ولی متهمان به هواداری از سایر گروههای سیاسی را نیز در بر گرفت، از نیمه دوم سال ۱۹۸۸ در دهها زندان سراسر کشور به اجرا درآمد. در میان گزارشهایی که عفوبین‌الملل دریافت کرده، اخبار مربوط به اعدام صدها نفر از زندانیان وابسته به گروههای کرد مخالف دولت در زندان ارومیه، و هم چنین پنجاه مورد اعدام در سنندج وجود دارد.

در نامه‌یی که آیت‌الله منتظری در ژوئیه ۱۹۸۸ برای آیت‌الله خمینی فرستاد جنبه‌های بسیاری از کشتار جمعی زندانیان، که زندانیان سابق نیز وجود آن را تأیید کرده‌اند، مورد انتقاد قرار گرفته است. انتقاد به شیوه‌های خودسرانه‌یی که از طریق آن زندگی و مرگ افراد تعیین می‌شد: «وی [آیت‌الله منتظری] به شکایت یکی از روحانیان شهرستانی درباره اعدام یکی از زندانیان کاملاً توبه کرده اشاره می‌کند. این زندانی که نام وی ذکر نشده، در پاسخ به سئوالات محکمه، گفته بود آماده است گذشته سیاسی خود را محکوم کند و به جبهه جنگ ایران و عراق برود، اما وقتی گفت حاضر نیست که روی نقاط مین‌گذاری شده برود، محکمه نظر داد که وی تغییر واقعی نکرده و حکم به اعدام او داد» (رویتر، ۲۹ مارس ۱۹۸۹).

گزارش شده است که آیت‌الله منتظری در نامه دیگری به تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۸۸ از

وزیر اطلاعات، دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور چنین مؤاخذه کرده است: «با چه معیاری اشخاصی را که محکوم نشده‌اند اعدام می‌کنید؟» (رویترا، ۲۹ مارس ۱۹۸۹). نامه‌های آیت‌الله منتظری نشان می‌دهند که بالاترین سطوح حکومتی اطلاع داشتند که بدون توجه به آیین‌دادرسی و حقوق اساسی «هزاران» اعدام خلاق‌الساعه با تشریفات اختصاری انجام شده است. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که مقامهای مسئول یا قادر به جلوگیری از کشتارهای جمعی نبودند و یا این که نمی‌خواستند جلو آن را بگیرند. کشتار جمعی زندانیان سیاسی به ظاهر در اوایل سال ۱۹۸۹ متوقف شد و صدها زندانی سیاسی توأب نیز مشمول عفو شدند. این عفو به مناسبت دهمین سالگرد بنیانگذاری جمهوری اسلامی انجام شد. زندانیان آزاد شده مجبور بودند قبل از آزادی، در نوشته‌امضا شده‌بی فعالیت‌های سیاسی قبلی خود را نفی و محکوم کنند. آنها در عین حال به دادن تعهد مالی هنگفت، یا به وثیقه‌گذارن منزل مسکونی خانواده خود برای تضمین رفتار مطلوب در آینده و عدم شرکت در فعالیت‌های مخالف دولت، مجبور شدند. این عفو به دوره شش تا هشت ماهه‌بی پایان داد که در آن اعدام‌ها شمار زندانیان سیاسی را به میزان زیادی کاهش داده بود.

از فوریه ۱۹۸۹ به بعد عفو بین‌الملل گزارش‌های پراکنده‌بی در مورد اعدام مخالفان سیاسی دولت در ایران دریافت کرده است. برخی از این اعدام‌ها در ملأعام اجرا شده است. مثلاً در ماه مارس ۱۹۸۹ محمد و سعید خان‌نوری در میدان عباسعلی گرگان با جرثقیل به دار کشیده شدند. این دو نفر از سال ۱۹۸۴ به جرم «برانگیختن مردم به قیام» در زندان بودند.

در ۲۸ مارس ۱۹۹۰ خبرگزاری جمهوری اسلامی از اعدام دو مرد خبر داد که «اشرار» خوانده شده بودند. دادگاه انقلاب اسلامی زاهدان عباس رئیسی و احمد جنگی راژی را به اتهام «همکاری با اشرار و ضد انقلاب بلوچستان» محکوم کرد. (نشریه نگاهی به رادیو و تلویزیون‌های جهان، از انتشارات بی. بی. سی، ۳۰ مارس ۱۹۹۰)

از اعدام مخفیانه زندانیان سیاسی نیز گزارش‌هایی رسیده است. به دنبال ترور عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران، که در ماه ژوئیه ۱۹۸۹ به گونه‌بی صورت گرفت که نشان دهنده دخالت دولت ایران در آن است، مقاومت در برابر دولت در کردستان ایران از جمله مقاومت مسلحانه شدت یافته است. عکس‌العمل دولت این بود که زندانیان کرد در زندان‌های ارومیه و سنندج را اعدام کند. اعدام کردهای مخالف دولت در طی سال ۱۹۹۰ هم‌چنان ادامه داشته است.

زندان‌های سیاسی دیگری را هم به ظاهر به عنوان مجرمان عادی در میان صدها قاچاقچی مواد مخدر و محکومان سایر جرایم عمومی، در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، در ملأعام اعدام کرده‌اند. مثلاً در ۱۷ اوت ۱۹۸۹ اعلام شد که ۷۹ قاچاقچی مواد مخدر در

شهرهای مختلف کشور اعدام شدند. در میان این عده محمد یونسی در همدان، محمدقلی ابراهیمی در رشت، بیژن بیگلری در کرمانشاه، بهرام کاظمی و مسعود ثابت در شیراز اعدام شدند. گزارشها حاکی است که افراد یاد شده همگی از زندانیان سیاسی بوده‌اند. عفو بین‌الملل در مورد جرایمی که این زندانیان در رابطه با آن اعدام شدند از مقامهای مسئول ایرانی اطلاعاتی خواسته است، اما تاکنون پاسخی دریافت نکرده است.

۱، ۳ - اعدامهای غیر قضایی

عفو بین‌الملل با قتل غیر قضایی هر فرد که به دلایل سیاسی صورت گیرد توسط هر دولتی که باشد بدون استثنا مخالف است: از ۱۹۸۷ به بعد تعدادی از شخصیت‌های ایرانی مخالف دولت در خارج از ایران، گویا از طرف مأموران دولت ایران مورد حمله قرار گرفته‌اند. برخی از این حمله‌ها به قتل افراد سرشناس در میان مخالفان دولت منتهی شده است. مثلاً در ماه مه ۱۹۸۷ حمید چیتگر در وین به قتل رسید و در ماه ژوئیه همان سال حوادث مختلف دیگری اتفاق افتاد که طبق گزارشها دست دولت ایران در کار آنها بوده است. در لندن اتومبیل امیر پرویز با انفجار بمب آسیب دید و خود وی به شدت زخمی شد؛ در اسلامبول محمدحسن منصوری به قتل رسید و یک دیپلمات عراقی به نام بهنام قاضل زخمی شد، و در شهرهای کویته و کراچی پاکستان نیز حمله‌های مسلحانه‌ی علیه تعدادی از ایرانیان تبعیدی صورت گرفت.

در سال ۱۹۸۹ موج دیگری از کشتار شخصیت‌های مخالف دولت ایران آغاز شد و ظواهر امر حاکی از دخالت مقامهای ایرانی در آن قتلها بود. عطاءالله بای احمدی، افسر سابق سازمان امنیت شاه، در چهارم ژوئن در هتل خود در دوی با گلوله به قتل رسید. دکتر عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران، در سیزدهم ژوئیه به همراه دو نفر دیگر در آپارتمانی در شهر وین مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به قتل رسید. او در اتریش سرگرم مذاکره با مأموران جمهوری اسلامی بود. مقامهای اتریشی در ماه نوامبر اعلام کردند که حکم بازداشت سه نفر مظنون به این قتل را صادر کرده‌اند: این سه نفر مأموران دولت ایران بودند که پس از ارتکاب قتل یا از اتریش خارج شده یا در سفارت ایران در اتریش مخفی شده بودند. در ماه اوت بهمن جوادی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و شخص همراه او را افراد مسلحی که شناسایی نشدند، در یکی از خیابانهای قبرس هدف گلوله قرار دادند. جوادی به قتل رسید و شخص همراه او به شدت زخمی شد. گویا جوادی برای دیدار مادرش که سالها از او دور بود، به قبرس رفته بود. در ماه آوریل ۱۹۹۰ دکتر کاظم رجوی، نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران در ژنو و برادر مسعود رجوی، رهبر این سازمان به هنگام رانندگی در حوالی خانه خود در حومه ژنو با گلوله به قتل رسید. یکی از قضات سویسی که رسیدگی به پرونده این قتل را

عهده‌دار است، گفت که تحقیقات مقدماتی «دخالت مستقیم یک یا چند نفر از اعضای هیأت رسمی ایران در این قتل» را نشان می‌دهد. همین قاضی افزود که مدارک مربوط به دخالت سیزده نفر مأمور رسمی یا دیپلماتیک ایرانی در قتل یاد شده موجود است.

شاید مقامهای ایرانی در ارتکاب همه این قتلها شریک نباشند. قربانیان این سوءقصد‌ها دشمنان قسم خورده دیگری هم داشتند که شاید به انتظار مرگشان بودند ولی در مورد قتل دکتر قاسملو و همراهانش، و قتل دکتر رجوی، تحقیقات پلیس شواهد مسلمی مبنی بر دخالت دولت ایران عرضه می‌کند.

رویدادهای دیگری نیز دخالت مقامهای رسمی دولت ایران را در فعالیتهای غیر قانونی خارج از کشور، که مستقیماً علیه مخالفان سیاسی اعمال می‌شود، افشا کرده است. مثلاً در نوامبر ۱۹۸۸ چند دیپلمات ایرانی در ترکیه در حالی دستگیر شدند که یک پناهنده سیاسی ایرانی را، طناب پیچ و با دهان بسته در صندوق عقب اتومبیل دیپلماتیک خود جای داده بودند. گویا قصدشان این بود که او را به خلاف میلش به ایران باز گردانند.

در پی انتشار اخبار مربوط به سوءقصد‌های سیاسی در خارج ایران، عفو بین‌الملل با ارسال نامه‌یی به مقامهای ایرانی از آنان خواست که اقدام به اعدام غیر قضایی را علناً محکوم کنند و به کلیه مقامها و نمایندگان دولتی در داخل و خارج کشور بفهمانند که اقدام به این گونه قتلها بدون کیفر نخواهد ماند.

عفو بین‌الملل اعدام غیر قضایی را شامل قتل افراد مشخصی می‌داند که منطقاً می‌تواند معلول سیاست دولت در هر مقیاس و سطحی باشد. به همین دلیل از ادامه تأیید دولت ایران نسبت به تهدید قتل سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی کتاب آیه‌های شیطانی، نگران است. در فوریه ۱۹۸۹ آیت‌الله خمینی حکم به شرک آمیز بودن کتاب یاد شده داد و طی فتوایی مسلمانان جهان را موظف کرد نویسنده آن را بکشند. عفو بین‌الملل از هیچ گونه اقدام مستقیم مأموران دولت ایران در کشتن سلمان رشدی اطلاع ندارد، اما از تأییدهای پی‌درپی مقامهای متعدد دولتی ایران نسبت به فتوای آیت‌الله خمینی برمی‌آید که اعدام غیر قضایی سلمان رشدی را هم چنان مدّ نظر دارند. عفو بین‌الملل پیاپی از مقامهای ایرانی خواسته است که هیچ گونه تهدیدی نسبت به جان سلمان رشدی را مورد حمایت قرار ندهند.

۱،۴ - ضوابط بین‌المللی ذیربط

عفو بین‌الملل به طور کلی با مجازات اعدام مخالف است. مجازات اعدام از نظر عفو بین‌الملل به منزله نقض حق زندگی و افراطی‌ترین مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز است. ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌کند که: «هر کسی حق زندگی

دارد». ماده پنجم این اعلامیه می‌گوید: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا اهانت‌آمیز باشد». مجمع عمومی ملل متحد در قطعنامه ۲۲/۶۱ مورخ سال ۱۹۷۷ خود بار دیگر تأکید کرد که لغو مجازات اعدام می‌باید هدف همه دولت‌ها باشد.

مقررات مندرج در قانون حدود و قصاص با ضوابط جهانی حاکم بر استفاده از مجازات اعدام در کشورهایی که هنوز آن را لغو نکرده‌اند، هماهنگ نیست.

بند دوم ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید در کشورهایی که هنوز مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام فقط در مورد «مهمترین جنایات» جایز است. کمیته حقوق بشر در نظریه عمومی (۱۶) ۶ خود توضیح داده است که عبارت «مهمترین جنایات» می‌باید شامل موارد «محدود» باشد و مجازات اعدام به عنوان «اقدامی کاملاً استثنایی» در نظر گرفته شود.

در سال ۱۹۸۴ تضمین حمایت از حقوق محکومان احتمالی به عنوان ضمیمه قطعنامه ۱۹۸۴/۵۰ که به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد رسید و در سال ۱۹۸۵ در هفتمین کنگره ملل متحد درباره جلوگیری از جرایم و نحوه رفتار با مجرمان نیز تأیید شد، به روشنی نشان می‌دهد که حوزه تعاریف جرایمی که مجازات آن مرگ است، «نباید از حدود جرایم عمدی، که عواقب مرگبار یا به شدت وخیمی در پی دارد، فراتر رود». در ایران مجازات اعدام آن قدر رایج است و در باره جرایمی آن قدر متنوع اعمال می‌شود که به هیچ وجه نمی‌توان آن را به عنوان «اقدامی کاملاً استثنایی» تلقی کرد.

ماده ۶ (۲) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اقدامهایی را که «با مقررات این میثاق منافات» داشته باشد، منع کرده، و در ماده ۱۴ از همین میثاق روشهای تضمین شده را جهت برگزاری دادرسی منصفانه در نظر گرفته است.

قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد به شماره ۳۵/۱۷۲ (مصوب سال ۱۹۸۰) از دولتهای عضو می‌خواهد که تضمینهای یاد شده مواد ۶ و ۱۴ و ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را به عنوان حداقل رعایت کنند و «اصول و روشهای قانونی خود را به گونه‌ی مورد تجدیدنظر قرار دهند که دقیق‌ترین آیین دادرسی و بیشترین تضمینهای ممکن برای متهمین به ارتکاب جرایم مستوجب کیفر اعدام تأمین شده باشد».

در تضمینهای مصوب شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد رعایت بالاترین معیارهای ممکن برای اثبات جرم در مواردی که کیفر اعدام مطرح است، و نیز رعایت تمام تضمینهای ممکن برای تأمین دادرسی منصفانه به صورتی که لااقل برابر با تضمینهای مذکور در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی باشد، الزامی شده است. در ایران تجاوز به این معیارها به میزان وسیعی رواج دارد (به فصل دوم رجوع شود).

نهمین تضمین از سلسله تضمینهای مصوب شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد

مقرر می‌دارد که «هر جا مجازات اعدام می‌آید، اجرای حکم می‌باید به گونه‌یی باشد که کمترین درد ممکن را ایجاد کند». اعدام با توسل به شیوه‌هایی چون سنگسار، که به قصد وارد کردن حداکثر درد اعمال می‌شود، به مثابهٔ هتک حرمت تضمین یاد شده، می‌باشد. به نظر نمی‌رسد که در قانون حدود و قصاص هیچ‌گونه محدودیتی برای اعدام افراد کمتر از هیجده ساله وجود داشته باشد، و این با مادهٔ ۶ (۵) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که می‌گوید: «حکم اعدام در مورد جرایم ارتكابی اشخاص کمتر از هیجده سال صادر نمی‌شود»، منافات دارد.

سازمان ملل متحد نگرانی دائمی خود را دربارهٔ مسأله اعدام‌های توأم با رسیدگی اختصاری و خودکامگی، به شرح مقرر در تضمینهای مصوب شورای اقتصادی و اجتماعی، و همچنین در اصول مربوط به جلوگیری مؤثر و تحقیق دربارهٔ اعدام‌های غیر قضایی و توأم با خودکامگی و رسیدگی اختصاری، یاد شده در قطعنامهٔ مصوب شورای اقتصادی و اجتماعی مورخ ۱۹۸۹/۵/۲۴ به شمارهٔ ۱۹۸۹/۶۵، نشان داده است.

۱، ۵ - توصیه‌های عفو بین‌الملل

سوابق اعدام‌هایی که از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ صورت گرفته ضرورت توجه به توصیه‌های مندرج در گزارش عفو بین‌الملل مورخ ۱۹۸۷ و ضرورت اجرای بی‌درنگ آن را مورد تأکید قرار می‌دهد: «عفو بین‌الملل با احترام از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که با متوقف ساختن فوری اعدام‌ها، توجه خود را نسبت به حق فطری حیات انسان نشان دهد. در صورت اتخاذ چنین تصمیمی، عفو بین‌الملل نظر دولت جمهوری اسلامی ایران را به قطعنامهٔ مصوب مجمع عمومی ملل متحد شمارهٔ ۳۵/۱۷۲ مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۰ جلب می‌کند. این قطعنامه از کلیه دول عضو می‌خواهد که:

(الف) - مفاد مقررات مندرج در مواد ۶ و ۱۴ و ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را به عنوان اقدام حداقل مراعات کنند و، در صورت لزوم، در اصول و روشهای قانونی در راستای تضمین دقیق‌ترین دادرسیهای حقوقی و بیشترین تضمینهای ممکن برای متهمان ارتکاب جرایم مستوجب اعدام تجدیدنظر کنند؛

(ب) - در مواردی که حکم اعدام صادر می‌شود، امکان برخورداری خودبه‌خودی (اتوماتیک) محکومان را از رسیدگی پژوهشی بررسی کرده، و همچنین نسبت به عفو، بخشش یا تخفیف مجازات محکومان این پرونده‌ها توجه داشته باشند؛

(پ) - با تصویب مقرراتی اطمینان حاصل شود که هیچ محکومی قبل از پایان رسیدگی پژوهشی و بررسی پرونده‌اش برای عفو یا بخشش اعدام نمی‌شود، و در هر حال پس از صدور حکم اعدام در دادگاه و پیش از اجرای حکم، فاصلهٔ زمانی معقولی در نظر گرفته شده است».

فصل دوم: محاکمات غیرعادلانه

در ایران هزاران زندانی سیاسی و افراد دیگری را که براساس سوءظن مورد اتهام جزایی قرار گرفته بودند، با دادرسی غیرعادلانه محکوم به مرگ کرده‌اند. محاکمه و صدور حکم محکومیت این افراد را دادگاههای انقلاب اسلامی یا دادگاه کیفری شماره یک به‌عهده داشته‌اند که ضوابط بین‌المللی مربوط به محاکمات عادلانه (منصفانه) را رعایت نمی‌کنند. قصور نظام قضایی ایران در تأمین تضمینهای کافی برای حفظ حقوق متهمانی که در معرض حکم اعدامند یا به اتهام سیاسی محاکمه می‌شوند، یکی از دلایل اصلی نقض گسترده حقوق بشر در این کشور به‌شمار می‌رود.

در حال حاضر نظام قضایی ایران در دست تجدیدنظر است. عفو بین‌الملل امیدوار است که از این فرصت استفاده شود و شیوه رسیدگی در دادگاهها با قوانین جهانی حقوق بشر هماهنگ گردد.

۲،۱ - ساختار قوه قضاییه

پیش از تشریح ساختار قوه قضاییه ایران، لازم است با دقت به حدودی که در رسیدگی به پرونده متهمان، به‌خصوص در موارد سیاسی، در آیین دادرسی پیش‌بینی شده و در همین ساختار رعایت شده، توجه شود. به‌علاوه دولت دادگاههای دیگری تشکیل داده است که ظاهراً در ورای مرزهای نظام قضایی فعالیت دارند.

از آنجا که عفو بین‌الملل برای محاکمه عادلانه اهمیت زیادی قائل است، بارها از مقامهای ایرانی اطلاعاتی درباره نحوه رسیدگی، چه از جهت محاکمات مشخص و چه از بابت مجموعه نظام قضایی درخواست کرده است. به این درخواستها پاسخی نداده‌اند الا این‌که ضمن اظهارنظرهای کلی گفته‌اند که همه محاکمات عادلانه برگزار می‌شود. بنابراین در غیاب هرگونه پاسخ مشروح، بررسی ما از نظام قضایی ایران بر تجزیه و تحلیل قوانین موضوعه در ایران، اظهارنظرهای مقامهای قضایی این کشور و همچنین بر قرائن و شواهدی مبتنی است که از شرح حال افراد مشخص گرفته شده است.

۲،۱،۱ - دادگاهها

در نظام قضایی ایران ۵ نوع دادگاه پیش‌بینی شده است: «دادگاههای عمومی حقوقی، که به امور مدنی رسیدگی می‌کنند؛ دادگاههای مدنی خاص، که به قوانین خانواده و سایر موارد خصوصی رسیدگی می‌کنند؛ دادگاههای کیفری، که به دادگاههای شماره یک و

دو، تقسیم شده‌اند؛ دادگاه‌های نظامی، و دادگاه‌های انقلاب اسلامی».

مواردی که نگرانی عفو بین‌الملل را برانگیخته است، به طور عمده در دادگاه کیفری شماره یک یا در دادگاه‌های انقلاب اسلامی جریان داشته است. البته حداقل دو نوع دادگاه دیگر نیز احکامی صادر کرده‌اند که باعث نگرانی عفو بین‌الملل شده است. در اوایل سال ۱۹۸۹ شورای عالی قضایی با اجازه آیت‌الله خمینی کمیته‌های قضایی ویژه تشکیل داد. این کمیته‌ها اجازه داشتند که به‌طور مستقل به شکایات رسیدگی کنند و بدون این‌که مجبور به مراجعه به سازمان قضایی موجود باشند رأساً حکم، از جمله حکم اعدام صادر کنند. دادگاه ویژه روحانیت نیز مرجع قضایی دیگری است که در برابر رهبر جمهوری اسلامی مسئول است و می‌تواند بدون مراجعه به سایر نهادهای قضایی رأساً حکم اعدام صادر کند. یک دیوان عالی کشور نیز در تهران وجود دارد که شعبه‌یی از آن در قم، مسئولیت ایجاد وحدت رویه قضایی را به‌عهده دارد.

آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه، در مصاحبه‌یی با روزنامه کیهان مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۰ گفته است که مجلس مشغول بررسی لایحه تشکیل یک نظام دادگاهی واحد است که هدف آن تسهیل کنترل مرکزی دادرسیهای قضایی است.

۲، ۱، ۲ - مقامهای قضایی

در فراندی که در ژوئیه ۱۹۸۹ برای اصلاح قانون اساسی برگزار شد، تاسیس پست جدید ریاست قوه قضاییه نیز پیش‌بینی شده بود. این منصب تازه جایگزین شورای عالی قضایی شد که مسئولیت عزل و نصب قضات، تنظیم لوایح قانونی، برای تقدیم به مجلس شورای اسلامی، و تهیه آییننامه دادگاهها با اوست. اولین رئیس قوه قضاییه، که مستقیماً توسط رهبر جمهوری اسلامی انتخاب می‌شود، آیت‌الله محمد یزدی است. رئیس قوه قضاییه به‌نوبه خود دادستان کل و رئیس دیوان‌عالی را برمی‌گزیند. قوه قضاییه مستقل از وزیر دادگستری، که عهده‌دار تنظیم امور اداری دادگاههاست، عمل می‌کند. وزیر دادگستری پاسخگوی سئوالات نمایندگان مجلس شورای اسلامی از قوه قضاییه بوده و آن را با استفاده از قانون اساسی در برابر فشارهای سیاسی قوه مقننه حفظ و حراست می‌کند.

۲، ۲ - عفو بین‌الملل و رویه‌های نگران‌کننده رسیدگی قضایی

۲، ۲، ۱ - دادگاه کیفری شماره یک

دادگاه کیفری شماره یک صلاحیت رسیدگی به جرایم سنگین را دارد و می‌تواند در مورد این جرایم حکمهایی مانند اعدام (از جمله سنگسار)، قطع عضو، حبس بیش از ۱۰ سال، یا جریمه بیش از ۲۰۰،۰۰۰ تومان صادر کند.

اداره هر یک از دادگاههای کیفری شماره یک را یک نفر قاضی (رئیس دادگاه) یا قاضی علی‌البدل به‌عهده دارد که هر دو صلاحیت صدور حکم دارند. در صورتی که قاضی دارای صلاحیت مذهبی برای امر قضا نباشد (مجتهد نباشد)، یک فرد واجد صلاحیت می‌تواند قبل از صدور حکم قاضی نظر خود را در مورد دادرسی در اختیار او بگذارد. دادگاه کیفری شماره یک عملاً حکمی صادر نمی‌کند، به این معنی که نخست نظر خود را در مورد چگونگی حل و فصل پرونده در حال بررسی برای دیوان‌عالی می‌فرستد، در صورت تأیید دیوان‌عالی، به صدور حکم مبادرت می‌ورزد. در صورت مخالفت دیوان‌عالی با نظر دادگاه، پرونده به دادگاه کیفری شماره یک دیگری محول می‌شود. اگر دیوان‌عالی با نظر دادگاه دوم، نیز مخالفت کرد، جلسه عمومی دیوان‌عالی برای صدور حکم قطعی درباره موضوع دعوی تشکیل می‌شود.

براساس بخش (د) از بند (۳) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هرکس حق دارد «در محاکمه [خود] حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند». در جریان دادرسی دادگاه کیفری شماره یک، وقتی نظر دادگاه برای بررسی به دیوان‌عالی فرستاده می‌شود، متهم حق ندارد در برابر دیوان یادشده از خود دفاع کند، در حالی که بررسی دیوان‌عالی بخشی از محاکمه اوست.

بنا به گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، که در ژانویه ۱۹۹۵ به تهران سفر کرد، مقامهای ارشد قضایی ایران در گفتگویی به وی اطمینان دادند که در کلیه محاکمات، متهمان حق درخواست تجدیدنظر دارند (اسناد ملل متحد، E/CN.۴/۱۹۹۵/۲۴). پس از صدور حکم دادگاه کیفری شماره یک و تأیید آن توسط دیوان‌عالی (حکم دادگاه پس از تأیید دیوان‌عالی عینیت می‌یابد)، متهم حق دارد که نسبت به حکم صادره از دیوان‌عالی تقاضای تجدیدنظر کند.

عفو بین‌الملل نسبت به دادرسیهایی که شرح داده شد، نگران است؛ در این دادرسیها دیوان‌عالی صدور حکم در مورد معین را به‌عنوان بخشی از محاکمه به‌عهده دارد که بخش دیگر آن توسط دادگاه دیگری انجام گرفته است، و تقاضای تجدیدنظر باید به همین دیوان‌عالی داده شود که خود قبلاً در همان مورد مبادرت به صدور حکم کرده است. این‌گونه دادرسیها نمی‌توانند به مقررات مندرج در بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (رجوع شود به صفحه ۳۵) پاسخ مثبت دهند و بیانگر وجود محاکمات عادلانه و علنی باشند و نیز به‌نظر نمی‌رسد که حقوق مربوط به خودداری از دادرسی منصفانه و علنی مقرر در بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به این ترتیب رعایت شود، به‌ویژه آن‌که کمیته حقوق بشر که براساس میثاق یادشده و برای نظارت بر حسن اجرای آن تأسیس شده در تفسیر عمومی ۱۳ (۲۱) خود این حقوق را شامل حق درخواست تجدیدنظر و پژوهش نیز دانسته است.

۲، ۲، ۲ - دادگاههای انقلاب اسلامی

در سالهای اخیر عمده حکمهای اعدام را دادگاههای انقلاب اسلامی صادر کرده‌اند. در سال ۱۹۸۹ بیش از هزار نفر در این دادگاهها به جرم قاچاق مواد مخدر به اعدام محکوم و اعدام شدند. در سال ۱۹۹۰ نیز اعدام مجرمان قاچاق مواد مخدر ادامه داشت. در شش ماهه اول این سال بیش از صد نفر به همین جرم اعدام شدند. دادگاههای انقلاب در عین حال رسیدگی به جرایم گسترده‌یی را به عهده دارند و حکمهای صادره از سوی آنها حبس یا اعدام زندانیان سیاسی، از جمله زندانیان عقیدتی را در پی داشته است. دادگاههای انقلاب اسلامی براساس اقدامات اضطراری پس از انقلاب ۱۹۷۹ برای رسیدگی به پرونده دستگیرشدگان وابسته به رژیم ساقط شده، به وجود آمدند و سپس ماندگار شدند. در مارس ۱۹۹۰ حجت‌الاسلام ریشه‌ری، دادستان کل، در پاسخ کسانی که به طور خصوصی خواستار انحلال دادگاههای انقلاب اسلامی شده بودند، اصلاح شود، گفت: «دادگاههای انقلاب اسلامی باید تا زمانی که انقلاب بر جامعه حاکم است به کار خود ادامه دهند» (IRAN FOCUS، مارس ۱۹۹۰).

کمیته حقوق بشر از دادگاههای نظامی یا اختصاصی در بسیاری از کشورها خبر می‌دهد که افراد غیرنظامی را محاکمه می‌کنند. این کمیته یادآور می‌شود که محاکمه غیرنظامیان در این دادگاهها «... می‌تواند تا آنجا که به رسیدگی قضایی منصفانه یا بیطرفانه و مستقل مربوط می‌شود، باعث مشکلات جدی شود. در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به وضوح آمده است که محاکمه غیرنظامیان در این دادگاهها می‌باید در اوضاع بسیار استثنایی و در شرایطی انجام گیرد که بتوان تضمینات یادشده در ماده ۱۴ را بی‌کم و کاست رعایت کرد».

تفسیر عمومی ۱۳ (۲۱) کمیته حقوق بشر

صلاحیت قضایی دادگاههای انقلاب اسلامی عبارت است از:

- ۱ - کلیه جرایم ارتكابی علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه، و افساد فی‌الارض.
 - ۲ - سوء قصد به مقامات سیاسی.
 - ۳ - کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق.
 - ۴ - قتل و کشتار و حبس و شکنجه به منظور تحکیم رژیم پهلوی و سرکوب مبارزات مردم ایران به آمریت و مباشرت.
 - ۵ - غارت بیت‌المال.
 - ۶ - گرانفروشی و احتکار ارزاق عمومی.
- (مصوب ماه مه ۱۹۸۳، منتشره در روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۱۱۳۹).

در آییننامه دادگاههای انقلاب و دفتر دادستانی انقلاب، که در سال ۱۹۷۹ نوشته شد، آمده است که هر دادگاه انقلاب اسلامی مرکب از سه نفر عضو است: ریاست دادگاه را یک قاضی شرع به عهده دارد. نفر دوم یک قاضی دادگستری و نفر سوم شخصی است که مورد اعتماد عموم است. بنا به گفته شاهدان عینی، دادگاههای انقلاب اسلامی عملاً با حضور یک نفر، یعنی قاضی شرع تشکیل می‌شد که محاکمه متهم را در طی چند دقیقه به سرعت انجام می‌داد و محاکمه را به پایان می‌برد.

گرچه براساس آییننامه یادشده متهم حق دارد وکیل داشته باشد، اما عفو بین‌الملل حتی از یک مورد محاکمه سیاسی هم اطلاع ندارد که در آن این حق اساسی رعایت شده باشد. حتی که در قسمت (د) از بند سوم ماده چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و در مجموعه اصول حمایت از کلیه کسانی که با هر عنوان در بازداشت و زندان به سر برند، و همچنین اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین شده است. محاکمات دادگاههای انقلاب اسلامی معمولاً به صورت سری و در داخل زندانها صورت می‌گیرد و متهمان اغلب نمی‌دانند که حضورشان در جلسه به معنی حضور در دادگاه می‌باشد نه در جلسه بازجویی. به خلاف قسمت (الف) از بند سوم ماده چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که کلیه متهمان به جرایم کیفری را مشمول این می‌داند که: «در اسرع وقت و به تفصیل، به زبانی که او بفهمد، از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود»، متهمان دادگاههای انقلاب اسلامی پیش از حضور در دادگاه به روشنی نمی‌دانسته‌اند که اتهامشان چیست. به علاوه، به خلاف قسمت (الف) از بند سوم ماده چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که داشتن «وقت و تسهیلات کافی» را حق اشخاص متهم به انجام جرایم کیفری برای احراز آمادگی دفاع از خود دانسته است در دادگاههای انقلاب اسلامی هیچ فرصتی برای آماده کردن هیچ‌گونه دفاعی به متهمان داده نمی‌شود.

پیش از تشکیل محکمه، زندانیان سیاسی را به مدت نامعلومی در بازداشت نگه می‌دارند. این کار مغایر اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی است (به فصل سوم مراجعه کنید). بنا به گزارشهای متعددی که عفو بین‌الملل دریافت کرده، زندانیان سیاسی در طی بازداشت برای اجبار آنان به اقرار جرم، مورد شکنجه و آزار قرار می‌گیرند. علی‌رغم ممنوعیت توسل به شکنجه جهت گرفتن اقرار، که در قانون اساسی و قوانین دیگر آمده است، دادگاههای انقلاب اسلامی براساس اقرارهایی که به زور گرفته شده متهمان را محکوم می‌کنند.

تبصره دوم ماده یازدهم آییننامه این دادگاهها به این نکته صراحت دارد که «حکم دادگاههای انقلاب قطعی و بدون تجدیدنظر است». بنابراین، آییننامه یادشده حقی برای درخواست تجدیدنظر نسبت به قرارها و احکام صادره قائل نیست. بهرسمیت نشناختن حق تجدیدنظر، با بند پنجم ماده چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی منافات دارد که می‌گوید: «هر کس به ارتکاب جرمی محکوم شود حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت خود را در یک دادگاه عالیتر، طبق قانون، مورد رسیدگی پژوهشی قرار دهد». مقررات تضمین حمایت از حقوق محکومان احتمالی اعدام، که در سال ۱۹۸۴ به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی رسید، اشعار می‌دارد که: «هر کس به مرگ محکوم شود حق دارد از مرجع قضایی بالاتری تقاضای پژوهش کند، و باید مراقبت لازم به عمل آید تا این‌گونه پژوهشها براساس قانون الزامی شود».

دراین صورت، تصویری که از شیوه کار دادگاههای انقلاب اسلامی به دست می‌آید، حکومت انواع آیین دادرسی خودکامه توسط یک نظام دادگاهی است که نه با مقررات قوانین داخلی انطباق دارد و نه با ضوابط حداقل بین‌المللی برای محاکمات منصفانه.

عفو بین‌الملل در گزارش سال ۱۹۸۷، نگرانی خاص خود را از روش محاکمه در دادگاههای انقلاب اسلامی ابراز داشت و متذکر شد که آییننامه دادگاههای انقلاب فاقد مقررات کافی برای تأمین دادرسی عادلانه است. از زمان انتشار آن گزارش تاکنون، عفو بین‌الملل اطلاعی از اصلاح آییننامه یادشده به‌گونه‌یی که موجب رفع نگرانیهای پیشین شده باشد، کسب نکرده است.

ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که در سال ۱۹۷۵ به تصویب ایران رسیده، در زمینه تأمین دادرسی عادلانه یکی از اسناد اساسی حقوق بشر است. مقررات مندرج در این ماده، ضوابط حداقلی را تجویز می‌کند که می‌باید در کلیه محاکمات رعایت شود. بند اول این ماده می‌گوید: «حق هر فردی است که به دادخواهیش به‌طور منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف طبق قانون رسیدگی شود». محاکمات دادگاههای انقلاب اسلامی، به‌خصوص در موارد سیاسی، غیرعلنی برگزار می‌شود و شرکت متسوبان و نزدیکان متهم یا وکیل مدافع او در جلسات دادگاه ممکن نیست. بند اول ماده چهاردهم میثاق یادشده هم‌چنین مقرر کرده است که احکام صادره در محاکمات کیفری باید علنی باشد. عفو بین‌الملل از موارد متعددی در ایران اطلاع دارد که چنین نکرده‌اند. احکام صادره را حتی به خود متهمان نیز (که پیش از این از آن یاد شد) اطلاع نداده‌اند. نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در گزارش ماه فوریه ۱۹۹۰، ذیل پاراگراف ۲۱۳ ملاقات خود را با «یک حقوقدان مجرب» شرح می‌دهد. به گفته این حقوقدان، در مواردی که دادگاههای انقلاب اسلامی حکم اعدام صادر کرده‌اند «متهمان هرگز از محکومیت خود اطلاع نیافته‌اند».

بند دوم از ماده چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون اثبات شود».

دهها نفر از زندانیان سیاسی چگونگی محاکمه به‌شدت اختصاری خود را، که از چند دقیقه تجاوز نکرده بود، شرح داده‌اند. در این‌گونه دادرسیها اصل بی‌گناه فرض کردن متهم (اصل برائت)، یعنی چیزی که در تفسیر عمومی ۱۳ (۲۱) کمیته حقوق بشر به‌عنوان «اساس حفظ حقوق بشر» اعلام شده، پایمال شده است.

در دادگاههای انقلاب اسلامی عوامل دیگری نیز در تضییع اصل برائت متهم دست‌به‌دست می‌دهند. در این دادگاهها خشن‌ترین مجازاتها نسبت به فعالیتهای گروههای ممنوع شده سیاسی (مخالف) و جرایم قاچاق مواد مخدر اعمال می‌شود. دولت اقدامات مستمری را برای خراب کردن گروههای سیاسی، به‌خصوص آنهایی که مثل سازمان مجاهدین خلق ایران به مخالفت مسلحانه پرداخته‌اند، ادامه داده است. بسیاری از رهبران دولت ضمن بیانات علنی خود خواستار شده‌اند که هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بدون هیچ‌گونه ارفاق به‌قتل برسند. وقتی که تبلیغات رسمی به چنین سطحی برسد، حق برخورداری از اصل برائت در مورد متهمان وابسته به این گروهها، ضایع می‌شود و وکلا از ترس این‌که مبادا خودشان مورد سوءظن واقع شوند، به سختی حاضر به دفاع از آنان می‌شوند.

در مورد جرایم قاچاق مواد مخدر، اصرار مقامهای ذیربط به محکوم‌کردن و اعدام تعداد کثیری از قاچاقچیان (مراجعه کنید به فصل اول)، مانع رعایت اصل بی‌گناه فرض کردن (اصل برائت) متهمان به ارتکاب جرایم یادشده می‌شود. شدت این اقدامات، با مجموعه اصول اساسی [مدون بین‌المللی] درباره استقلال قوه قضاییه که در اصل چهارم آن تاکید شده: «هرگونه مداخله نامناسب و غیرمجاز در دادرسی قضایی ممنوع است» منافات دارد.

در بند سوم ماده چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی موارد گوناگونی از تضمینهای حداقل، پیش‌بینی شده که در محاکمات دادگاههای انقلاب اسلامی رعایت نمی‌شود. بخشی از این تضمینها عبارتست از: حق اطلاع فوری و مفصل از نوع و علل اتهام؛ حق برخورداری از وقت و تسهیلات کافی جهت احراز آمادگی برای دفاع؛ حق استفاده از معاضدت قضایی؛ حق پرسش و تحقیق از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند و معرفی شهود در دفاع از خود؛ و برخورداری از این حق که مجبور نشود علیه خود شهادت دهد یا به مجرم‌بودن خود اعتراف نماید.

قضیه بازداشت ده‌نفری که بنا به خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در ۲۶ آوریل ۱۹۹۰ به‌خاطر «جاسوسی برای آمریکا دستگیر شده‌اند» می‌تواند نمونه بارزی از

وضعیتی باشد که متهمان صدها محاکمه سیاسی با آن روبه‌رو بوده‌اند.

این ده‌نفر در اواخر سال ۱۹۸۸ دستگیر شدند. تا ماه‌ها پس از آن نه دلیل بازداشت آنان اعلام شد و نه از مکان بازداشت آنان خبری به خانواده‌هایشان داده شد. تا حوالی ماه اوت سال ۱۹۸۹ منسوبان دستگیرشدگان برای اولین بار اجازه ملاقات یافتند، آنان ممنوع‌الملاقات بودند. اندکی بعد چندین روزنامه ایرانی خبر دادند که زندانیان به «جاسوسی برای آمریکا» اقرار کرده‌اند. محاکمه این عده به صورت سری در زندان اوین برگزار شد. پس از محاکمه به خانواده متهمان اطلاع دادند که آنان به مرگ محکوم شده‌اند. به نظر نمی‌رسد که به آنها اجازه پژوهش علیه حکم صادره داده شده باشد. زندانیان اجازه نیافتند که در خلال بازداشت یا در حین محاکمه خود از وکیل مدافع استفاده کنند. عفو بین‌الملل اطلاع یافت که حداقل یک نفر از ده نفر محکومان یادشده اعدام شده است. افراد مشکوک به مخالفت سیاسی با دولت، منجمله زندانیان عقیدتی، را پیش از محاکمه به مدت نامحدودی زندانی کرده در معرض شکنجه و اقرار اجباری قرار داده و در پی محاکمات اختصاری، بدون حضور وکیل مدافع و شاهد برای متهم، حکم بر محکومیت آنان داده‌اند؛ این شیوه معمولی است که بارها و بارها زندانیان سیاسی سابق در شهادتنامه‌های خود - که نزد عفو بین‌الملل مضبوط است - از آن یاد کرده‌اند.

بند پنجم ماده چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد که «هر کس به ارتکاب جرمی محکوم شود حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت خود را در یک دادگاه عالیت‌ر، طبق قانون، مورد رسیدگی پژوهشی قرار دهد». در این‌که دادگاه‌های انقلاب اسلامی تا چه اندازه تدابیر یادشده را رعایت کرده‌اند، تردید عمده وجود دارد. گرچه آییننامه دادگاه‌های انقلاب و رفتار دفاتر دادستانی انقلاب، بر عدم امکان هر نوع تجدیدنظر در احکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی صراحت دارد، مقام‌های ارشد قضایی به مواردی از امکان تجدیدنظر در احکام دادگاه‌های انقلاب توسط شعبه ویژه‌یی از دیوان‌عالی اشاره کرده‌اند. آیت‌الله مقتدایی، رئیس دیوان‌عالی، به نمایندگی ویژه ملل متحد اظهار داشته که «در قوانین مربوط به دادگاه‌ها حق پژوهش به رسمیت شناخته شده و در مورد دادگاه‌های انقلاب نیز استثنایی وجود ندارد». (اسناد سازمان ملل E/CN، ۱۹۹۰/۴/۲۴، پارگراف ۹۷). عفو بین‌الملل ضمن تحقیقات خود نه توانسته است مشخص کند که در کدام قانون این حق پژوهش مقرر شده و نه از مورد پذیرفته‌شدن تقاضای تجدیدنظری آگاهی یافته است.

آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه در ماه مه ۱۹۹۰ ضمن گفتگو درباره میراث قضایی آیت‌الله خمینی اظهار داشت که براساس نوشته‌های آیت‌الله خمینی درباره این موضوع، «... تجدیدنظر یا استیناف نسبت به احکام صادره از طرف مجتهدین مجاز نیست» (روزنامه اطلاعات، ۳۰ مه ۱۹۹۰).

آن «وکیل دادگستری مجرب» که با نمایندۀ ویژه ملل متحد به هنگام دیدار او از ایران ملاقات کرد، ضمناً اظهار داشت که: «در دادگاههای انقلاب اسلامی حضور وکیل مدافع ممکن نیست و تقاضای پژوهش (استیناف) نیز پذیرفته نمی‌شود. در مواردی که دادگاه مبادرت به صدور حکم اعدام می‌کند، حکم محکومیت هرگز به متهمان ابلاغ نمی‌شود. این احکام، بدون اطلاع متهم از محکومیت خود به اعدام و بدون این‌که جلسات دادرسی دیگری در کار باشد، در شعبۀ ذیصلاح دیوان‌عالی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد». (اسناد ملل متحد E/CN، ۱۹۹۰/۴/۲۴، پاراگراف ۲۱۳).

«حق پژوهش» مورد اشاره آیت‌الله مقتدایی، احتمالاً به [شعبۀ] دیوان‌عالی در قم، مربوط می‌شود. این دادگاه اندکی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ به دستور رهبر انقلاب اسلامی آغاز به کار کرد. صلاحیت این دادگاه رسیدگی به احکام دادگاههای انقلاب اسلامی در موارد مجازات اعدام یا مصادره اموال بوده است. ترکیب آن و آیین دادرسی در این دادگاه هرگز اعلام نشده و هیچ قرینه‌یی که حاکی از دسترسی زندانیان سیاسی به آن باشد، وجود ندارد. اگر رسیدگی در این دادگاه آن‌گونه باشد که آن «وکیل دادگستری مجرب» تشریح کرده است، باید گفت که واجد تضمین قابل‌توجهی برای متهمان نباید باشد. به‌علاوه متهمان را از رسیدگی عادلانه و علنی موردنظر کمیته حقوق‌بشر که بنا به نظریۀ عمومی ۱۳ (۲۱) کمیته یادشده شامل رسیدگی پژوهشی نیز می‌باشد، محروم می‌کند.

بند چهارم از ماده ششم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید: «هر محکوم به اعدامی حق دارد که درخواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید». در بند هفتم قطعنامه تضمین حمایت از حقوق محکومان احتمالی اعدام مصوب شورای اقتصادی و اجتماعی نیز بر همین تضمین تأکید شده است. کوتاهی در مطلع ساختن متهمان از حکم اعدام خود، عملاً آنان را از حق درخواست عفو یا تخفیف مجازات محروم می‌کند. در شرایطی که سوءجریان رسیدگی قضایی به صورت امری اجتناب‌ناپذیر درآمده است، هنوز هم دادگاههای انقلاب اسلامی هر ماهه به صدور دهها مورد حکم اعدام ادامه می‌دهند. صدها زندانی سیاسی، از جمله زندانیان عقیدتی، به علت احکام حبس تحمیلی ناشی از دادرسی منصفانه این محاکم در زندان‌ها به‌سر می‌برند.

۲، ۲، ۳ - سایر دادگاههای اختصاصی

شایان ذکر است که واقعه مهم مربوط به نقض شدید حقوق‌بشر در ایران از ۱۹۸۷ به بعد - یعنی کشتار هزاران زندانی سیاسی در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ - بدون این‌که به رویه‌های قضایی موجود استناد شده باشد، اتفاق افتاد.

بی‌حوصلگی نسبت به آیین دادرسی - حتی آیین دادرسی شتابزده دادگاههای انقلاب اسلامی - که برای جلوگیری از مجازات سریع مجرمان در نظر گرفته شده بود، در

اوایل سال ۱۹۸۹ سرانجام به تأسیس کمیته‌های قضایی ویژه منجر شد. این کمیته‌ها مجاز بودند که بدون رجوع به دادگاه ذیصلاح، رأساً به بررسی بپردازند و احکام صادره را اجرا کنند.

آیت‌الله اردبیلی، رئیس شورای عالی قضایی، ضمن تشریح قضیه گفت که نماینده رهبر جمهوری اسلامی «از خارج نظام پیچیده قضایی» می‌تواند «محکمه فوری تشکیل دهد» و «در عرض سه یا چهار یا پنج‌روز» پرونده را مختومه نماید. (نشریه نگاهی به رادیو تلویزیونهای جهان، از انتشارات بی.بی.سی، ۱۹۸۹/۱/۲۳).

اتخاذ تصمیم در مورد تسریع رسیدگی به پرونده‌های قضایی، ناشی از بروز فشارهای سیاسی به رهبری آیت‌الله خمینی بود. در ۱۸ ژانویه ۱۹۸۹ صدونود نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از قطعنامه‌یی حمایت کردند که در آن قوه قضایی مورد انتقاد قرار گرفته بود و از آن قوه خواسته شده بود که به پیروی از تعالیم رهبر به کار خود سرعت بخشد.

یکی از نتایج این اقدامات، افزایش فراوان تعداد اعدامها در مورد محکومان جرایم عمومی بود. ارقام ثبت‌شده از سوی عفو بین‌الملل نشان می‌دهد که ۱۴۸ مورد اعدام در سال ۱۹۸۸، به ۱۵۰۰ مورد اعدام در سال ۱۹۸۹ افزایش یافت. معلوم نیست که چه تعداد از این اعدامها در پی محاکماتی صورت گرفت که کمیته‌های قضایی ویژه به‌راه انداخته‌اند. ولی رقم اعدامها بیانگر این موضوع است که حتی اگر در گذشته تضمینهایی برای متهمان وجود داشت، کمیته‌های یادشده آن را پیش از پیش تقلیل دادند. به مسئولان دستور داده شده بود که هر پرونده را، از دستگیری گرفته تا اجرای حکم اعدام، چند روزه خاتمه دهند؛ در چنین حالتی، به‌خصوص حق هر متهم در «داشتن وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع» قطعاً تضییع می‌شود. در اکتبر ۱۹۸۹ مجلس نامه تشکرآمیزی خطاب به رئیس قوه قضاییه فرستاد، به دلیل انتشار این گزارش که در دلفان استان کردستان مردی که متهم به ارتکاب ۹ فقره قتل بود، در عرض بیست‌و‌چهار ساعت دستگیر و محاکمه و محکوم و اعدام شد. در اوایل ۱۹۸۹ شورای عالی قضایی پیشنهاد کرد که جهت تسریع کار رسیدگی قضایی به جرایم، دادگاههای عمومی جدید می‌باید تأسیس شود؛ ولی تا ماه ژوئیه ۱۹۹۰ هنوز مجلس سرگرم بحث درباره پیشنهاد یادشده بود و به نظام دادگاهی کشور نیز رسماً چیزی افزوده نشده بود. آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه، در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۹ طی سخنانی در خرم‌آباد استان لرستان گفت: «سیاستهای عمومی قوه قضاییه تا سرحد ممکن مبتنی است بر از بین بردن فاصله زمانی میان ارتکاب جرم و تعزیر مجرم، به‌صورتی که مجرم هر چه زودتر به سزای عمل خود برسد». آیت‌الله یزدی افزود: «من بارها تأکید کرده‌ام که نباید سرعت عمل ما باعث کم‌شدن دقت عمل ما یا تضییع حقوق متهمان شود» (روزنامه کیهان، تهران، ۲۸ نوامبر ۱۹۸۹).

عفو بین‌الملل از این‌که آیت‌الله یزدی نگران تأمین حقوق متهمان در جریان دادرسیهای قضایی است، خوشحال است. اما بیانات رئیس قوه قضاییه مبنی بر این نیست که در جهت تضمین چنین حقوقی اقداماتی به‌عمل آمده یا قرار است به‌عمل آید، عفو بین‌الملل نیز از وجود چنین اقداماتی اطلاع ندارد. در واقع، فشار سیاسی برای تسریع در دادرسیهای قضایی باعث تضعیف بیشتر تضمینهای قضایی شده است. دادرسیهایی که تقریباً بلافاصله پس از بازداشت افراد آغاز می‌شود و در طی چند روز خاتمه می‌یابد، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند حقوق حقه متهمان را تأمین کند. قوه قضاییه باید به‌جای تسلیم در برابر فشارهای سیاسی و تسریع مجازات‌ها به‌منظور متنبه‌کردن دیگران حقوق متهمان را رعایت کرده، اطمینان حاصل کند که در محاکم عادلانه به کار آنان رسیدگی می‌شود. اصل دوم از مجموعه اصول اساسی [مدون بین‌المللی] درباره استقلال قوه قضایی می‌گوید: «۲- قوه قضاییه باید فارغ از هرگونه محدودیت، اعمال نفوذ، القای شبهه، اغوا، فشار، تهدید یا مداخله، اعم از مستقیم یا غیرمستقیم هر مقام و به هر دلیل، براساس داده‌ها و واقعیات و بر طبق قانون، رأی خود را در مورد مسائل مطرح‌شده صادر کند».

تأسیس دادگاههای ویژه‌یی که از قرار معلوم از حوزه قانونی نظام قضایی قانوناً سازمانیافته خارج است، فقط می‌تواند به تضعیف بیشتر اصل حکومت قانون، آن‌هم به قیمت نقض حقوق متهمان کمک کند. اصل پنجم از اصول اساسی استقلال قوه قضایی می‌گوید: «۵- هر کس حق دارد در دادگاههای عادی یا سایر مراجع قضایی که از قوانین آیین دادرسی پابرجا و محرز پیروی می‌کنند، محاکمه شود. دادگاههایی که تابع قوانین آیین دادرسی پابرجای سلسله مراتب قضایی نیستند، نباید جایگزین صلاحیتهای قضایی دادگاههای عادی سایر مراجع رسیدگی قضایی شوند».

روزنامه کیهان در روز ۱۶ دسامبر ۱۹۸۹ نوشت که آیت‌الله یزدی طی سخنانی درباره پیشنهاد ایجاد دادگاههای عمومی جدید گفته است که به‌عکس دادگاههای کیفری موجود، که براساس نظام قضایی فرانسه شکل گرفته، دادگاههای عمومی براساس اصول اسلامی تأسیس می‌شوند. قضات این دادگاهها در عین حال نقش دادستان را نیز به‌عهده خود خواهند گرفت. در این صورت، عمل چنین قضاتی تجاوز آشکار به تضمین بنیادی مربوط به رسیدگی «منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرفی که طبق قانون تشکیل شده» به شرح یادشده در ماده ۲۴ (۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و همچنین نقض مقررات مربوط به استقلال و بی‌طرفی مندرج در اصل دوم از مجموعه اصول اساسی استقلال قوه قضایی - که از آن یاد شد - خواهد بود.

ماهنامه IRAN FOCUS در شماره ماه دسامبر ۱۹۸۹ خود آورده است که در نتیجه ایجاد تغییرات در قوه قضاییه، مجازات اعدام برای ارتکاب قتل و قاچاق مواد

مخدر، سنگسار برای زنا، و همچنین مجازات قطع عضو افزایش یافته است. از دیگر دادگاههایی که خارج از نظام قضایی رسمی شکل گرفته، دادگاه ویژه روحانیت است. همین دادگاه بود که در اواخر سال ۱۹۸۷ حکم اعدام مهدی هاشمی، یکی از منسوبان آیت‌الله منتظری، جانشین منصوب آیت‌الله خمینی، و دو تن از همکاران او را صادر کرد. شریف‌الدین مشکون و عبدالرضا حجازی دو تن از تازه‌ترین قربانیان احکام این دادگاهها هستند که در آوریل یا مه ۱۹۹۰ اعدام شدند. عفو بین‌الملل از چگونگی آیین دادرسی در این دادگاهها اطلاع ندارد، اما نگرانش در این است که ظاهراً از آنها به عنوان وسیله‌ی برای تصفیه حساب بین جناحهای روحانیت حاکم استفاده می‌شود. نظام قضایی ایران کماکان دارای آن چنان خصوصیتی است که نه از زندانیان سیاسی حمایت چندانی به عمل می‌آورد و نه از کسانی که به خاطر ارتکاب جرایمی که مجازات آن اعدام است، در حال محاکمه شدن هستند. وقیحانه‌ترین شکل آشکار عدم احترام به تضمینهای بنیادی را می‌توان در اقدام افسارگسیخته دولت در کشتن مخالفان سیاسی خود در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ و همچنین در تشکیل دادگاههای ویژه دانست.

قوه قضاییه مستقل و قدرتمند، نگاهبان مهم حقوق بشر است. برای دستیابی به اصلاحات ماندگار در پرونده حقوق بشر ایران، کلیه دادگاههای اختصاصی و از آن جمله دادگاههای انقلاب اسلامی باید منحل شوند. پیشنهادهای مربوط به ادغام دادگاههای مختلف در یک نظام متمرکز، که در ماه ژوئیه ۱۹۹۰ مورد اشاره رئیس قوه قضاییه قرار گرفت (کیهان هوایی، ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۰)، در صورتی که به تسهیل ایجاد محاکمات عادلانه منطبق با قانون بینجامد، مورد استقبال قرار خواهد گرفت. نظام قضایی باید با ضوابط بین‌المللی حقوق بشر از قبیل مواد ششم و چهاردهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مجموعه اصول اساسی استقلال قوه قضاییه و اصول حمایت از کلیه بازداشت‌شدگان و زندانیان تطبیق داده شود.

۲، ۲، ۴ - توصیه‌های عفو بین‌الملل

توصیه‌های مهم و کلیدی عفو بین‌الملل، که در گزارش سال ۱۹۸۷ این سازمان آمده است، هم‌چنان به اعتبار خود باقی است:

«۱ - عفو بین‌الملل از دریافت گزارشهای متعدد اما همسان در مورد محاکمات اختصاری زندانیان سیاسی، به خصوص محاکماتی که در دادگاههای انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد، عمیقاً نگران است، و محترماً توصیه می‌کند که در جهت رعایت کلیه تضمینهای مندرج در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کلیه مراحل رویه‌های قضایی مربوطه مورد تجدیدنظر قرار گیرد. به عقیده عفو بین‌الملل چنین تجدیدنظری در راه حفظ حقوق زندانیان در برابر محاکمات اختصاری و بی‌مقدمه و غیرعادلانه، گام مهمی

محسوب می‌شود. بنابراین عفو بین‌الملل با احترام، توجه دولت جمهوری اسلامی را به تفسیر عمومی ۳ (۲۱) کمیته حقوق بشر در مورد ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی [که] به وجود دادگاههای اختصاصی یا نظامی برای محاکمه غیرنظامیان در بسیاری از کشورها اشاره دارد، جلب می‌کند؛ اما خاطرنشان می‌کند که این قبیل محاکمات باید فوق‌العاده استثنایی بوده در حالاتی به جریان افتد که بتوان تضمینهای تصریح شده در ماده ۱۴ را واقعاً تأمین کرد.

عفو بین‌الملل درباره نحوه محاکمات دادگاههای انقلاب اسلامی عمیقاً نگران است. بنا به ارزیابی این سازمان مقررات اجرایی حاکم بر دادگاههای انقلاب فاقد تضمینهای کافی برای برگزاری محاکمات عادلانه است. مطالعات عفو بین‌الملل نشان داده که در این دادگاهها حتی تضمینهای مندرج در قوانین خود کشور نیز رعایت نمی‌شود. این دادگاهها فقط به عنوان یک اقدام موقت تشکیل شده است. عفو بین‌الملل توصیه می‌کند که از هم‌اکنون اقدام برای انحلال آنها آغاز شود تا امکان تمرکز و وحدت کلیه رویه‌های قضایی در یک نظام در جهت تأمین کلیه تضمینهای ناظر بر محاکمات عادلانه فراهم گردد. عفو بین‌الملل محترماً توصیه می‌کند که اقدام برای انحلال دادگاههای یادشده باید با تجدیدنظر در قوانین موجود همراه باشد...

۳ - و بالاخره کلیه ملاحظات مندرج در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بدون درنگ از نظر قانونی به اجرا در آید تا بتوان آن را به عنوان گام اول در جهت مصونیت از محاکمات غیر عادلانه تلقی کرد. عفو بین‌الملل در این رابطه محترماً نظریه عمومی ۳ (۱۳) کمیته حقوق بشر در مورد اجرای میثاق یادشده را خاطرنشان می‌کند: اجرای میثاق منحصرأ به تدوین مقررات قانونی یا اساسنامه‌یی، که به خودی خود غالباً ناکافی است، وابسته نیست. کمیته حقوق بشر لازم می‌داند توجه دولتهای متعاقد را به این واقعیت جلب کند که تعهد آنها نسبت به اجرای میثاق، تنها به رعایت حقوق بشر محدود نمی‌شود بلکه آنها متعهد به این نیز شده‌اند که کلیه افراد تحت حاکمیت قضایی خود را از این حقوق بهره‌مند سازند. تحقق این امر متضمن آن است که دولتهای متعاقد اقداماتی مبذول دارند تا افراد را قادر به برخورداری از حقوق خود کنند».

فصل سوم: زندان سیاسی

در سال ۱۹۸۷ هزاران زندانی سیاسی، از جمله صدها زندانی عقیدتی، در زندانهای ایران محبوس بوده‌اند. بسیاری از این زندانیان سیاسی در اوایل دهه ۱۹۸۰ دستگیر شده بودند. بخشی از آنها را هواداران گروههای مخالف درگیر در مبارزه

سلحانه علیه دولت مانند سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب دموکرات کردستان ایران، کومله و جریانهای گوناگون سازمان فدائیان خلق ایران تشکیل می‌دادند. بخش قابل توجهی از متهمان به هواداری از گروههای یادشده شخصاً در فعالیتهای خشونت‌آمیز سیاسی علیه دولت دخالت نداشته‌اند. آنان که به‌خاطر شرکت در فعالیتهای سلحانه دستگیر شده بودند و تعدادشان سر به هزاران نفر می‌زد، در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۱ اعدام شدند و بسیاری نیز در برخوردهای سلحانه به‌قتل رسیدند.

به‌موازات تسخیر مواضع بیشتر قدرت به‌وسیله رهبران روحانی، و در شرایط جنگ با عراق، کلیه فعالیتهای سیاسی خارج از مدار بسته رهبری مذهبی، سرکوب گردید. به‌هیچ یک از هزاران زندانی سیاسی امکان داده نشد که طبق ضوابط بین‌المللی از محاکمه عادلانه‌یی برخوردار شود. جمعی از آنان در انتظار محاکمه و رسیدگی مدتهای مدیدی در بازداشت به‌سر برده بودند. دیگران در زیر شکنجه مجبور شدند به ارتکاب جرایمی اعتراف کنند که در محاکمات بی‌مقدمه و برق‌آسای دادگاههای انقلاب اسلامی مبنای مآخذ محکومیتشان قرار گرفت. بسیاری از زندانیان افرادی بودند که به‌هنگام دستگیری بسیار جوان بودند؛ جوانانی در سالهای حدود بیست‌سالگی که تحت تأثیر هیجانات و آشوبهای سیاسی زمان بعد از انقلاب بودند.

در فوریه ۱۹۸۸ داود کریمی، یکی از مسئولان ارشد کمیته انقلاب اسلامی اعلام کرد که حدود ۹,۰۰۰ نفر از هواداران گروههای غیرقانونی سیاسی در زندانهای ایران محبوسند. در ماه مه ۱۹۸۸ خبر بازداشت ۲۵۰ نفر از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران در مشهد اعلام شد. در پی حمله سلحانه ناگهانی نیروهای تحت رهبری سازمان مجاهدین خلق به مناطق غربی ایران که در ژوئیه ۱۹۸۸ صورت گرفت، دهها نفر از زندانیان سیاسی سابق که در اوایل دهه ۱۹۸۰ به اتهام همکاری با این سازمان برای مدت کوتاهی در بازداشت به‌سر برده بودند، بار دیگر بازداشت شدند. بنا به گفته یکی دیگر از مسئولان کمیته انقلاب اسلامی، تا پایان اسفند ۱۳۶۷ (۲۵ مارس ۱۹۸۹)، ۱۲۷۳ نفر از وابستگان به گروههای مخالف دستگیر شده بودند (سالنامه ایران، ۱۹۸۹/۹۰).

از آن جا که بسیاری از بازداشتهای سیاسی به‌صورت سری انجام گرفته، تعیین رقم زندانیان سیاسی کار مشکلی است. اما چنین به‌نظر می‌رسد که تعداد زندانیان سیاسی در ماه ژوئن ۱۹۹۰ باید به‌مراتب کمتر از تعداد آنان در سال ۱۹۸۷ باشد. یکی از دلایل آشکار آن، کشتار عمومی زندانیان سیاسی در فاصله ماههای ژوئیه ۱۹۸۸ تا ژانویه ۱۹۸۹ بود (نگاه کنید به فصل دوم). تعداد زیادی از زندانیان را علی‌رغم به‌پایان‌رسیدن دوره محکومیتشان، با خودکامگی و بدون مجوز قضایی، در زندان نگه داشتند. در عین حال عده زیادی از زندانیان سیاسی نیز مشمول عفو عمومی شدند.

۳، ۱ - مراجعی که بازداشت‌های سیاسی را انجام می‌دهند

مأموران اجرای قانون یا ضابطان به سه اداره تحت تابعیت وزارت کشور تقسیم می‌شوند: ژاندارمری، شهربانی و کمیته انقلاب اسلامی. از این سه دسته، مأموران کمیته‌ها فعالترین نقش را در امور مربوط به زندانیان سیاسی به‌عهده دارند. کمیته‌ها نیروهای مسلحی هستند که در اوایل انقلاب توسط گروه‌های محلی شکل گرفتند. مسئولیت اصلی آنان فعالیت پلیسی در زمینه مبارزه با قاچاق مواد مخدر، اعمال غیر اسلامی و کفرآمیز، و فعالیت‌های غیرقانونی گروه‌های مخالف رژیم است. حوزه عملیات مأموران کمیته‌ها با حوزه عملیات مأموران شهربانی - که مسئول تحقیقات جنایی هستند - تا حد زیادی تداخل دارد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که شاخه مستقل نیروهای مسلح کشور است، نیز از دل همین کمیته‌های محلی و در گرماگرم انقلاب به‌وجود آمد. سپاه پاسداران مسئولیت مبارزه با توطئه‌های دشمنان داخلی را به‌عهده دارد و به علت همین امر، در بازداشت‌های سیاسی دخالت می‌کند.

مجلس شورای اسلامی در ژوئن ۱۹۹۵ با تصویب ماده واحده‌ی نیروهای ژاندارمری و شهربانی و کمیته‌های انقلاب اسلامی را در یک سازمان واحد به‌نام پاسداران انتظامی انقلاب اسلامی ادغام کرد که قرار است یک سال پس از تصویب ماده واحده یادشده عملاً به اجرا درآید.

۳، ۲ - عفو زندانیان

زندانیان در ایران، از جمله زندانیان عقیدتی، و سایر زندانیان سیاسی گه‌گاه مورد عفو و بخشودگی قرار گرفته‌اند. عفو و بخشودگی‌هایی که شامل حال بیشترین زندانیان شده، به‌مناسبت سالگرد بنیانگذاری جمهوری اسلامی بوده که زمان آن فوریه ۱۹۷۹ است. در دهمین سالگرد، اعلام شد که به توصیه محمد ریشه‌ری، وزیر اطلاعات، ۲۶۰۰ نفر از ۳۵۰۰ زندانی سیاسی - که به گفته مقام‌های ایرانی در آن زمان در زندان بودند - آزاد خواهند شد. از قول وی گفته‌اند: «سازمان اطلاعات در نظام اسلامی حق مشروع کسی را سلب نمی‌کند. بنابراین پس از دستگیری اگر احساس شود که مجرم اصلاح‌شده یا آزادی او امنیت کشور را به‌خطر نمی‌اندازد، حتی اگر به حبس دراز مدت یا حتی اعدام هم محکوم شده باشد، ما پیشنهاد می‌کنیم او را آزاد کنند» (نشریه نگاهی به رادیو تلویزیون‌های جهان، از انتشارات بی. بی. سی، ۱۶ فوریه ۱۹۸۹).

نقشی را که وزارت اطلاعات بدون داشتن صلاحیت قضایی منطبق با قانون اساسی

جمهوری اسلامی، در تعیین این که کدام یک از زندانیان سیاسی باید در نیمه دوم ۱۹۸۸ اعدام شود، ایفا کرد، در فصل دوم تشریح شد. دخالت وزارت اطلاعات در تصمیم‌گیری مربوط به عفو و بخشودگی زندانیان سیاسی نیز نشان می‌دهد که این وزارت با استفاده از قدرت اجرایی سیاسی خود کاری را که باید به عهده قوه قضاییه قرار گیرد به تسلط خود درآورده است. چنین تسلطی به استقلال قوه قضاییه لطمه زده و زندانیان سیاسی را از حمایت حقوقی بی‌نصیب کرده است.

عفو زندانیان که در فوریه ۱۹۹۰ به مناسبت سالگرد بنیانگذاری جمهوری اسلامی داده شد با سالهای قبل فرق داشت. این بار مشمولان عفو را یک مقام قضایی، یعنی آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه، انتخاب کرده بود. طبق گزارشهای دریافت‌شده، زندانیان سیاسی، در میان زندانیان مشمول عفو این سال نبوده‌اند. اما، شاید همین که قوه قضاییه توانسته است در این مورد منشأ اثری باشد، تحوّل مثبتی به حساب آید. این نیز احتمالاً حائز اهمیت است که محمد ریشه‌ری، وزیر سابق اطلاعات، در ژوئیه ۱۹۸۹ به مقامی ارشد در قوه قضاییه، یعنی به دادستانی کل منصوب شده است.

مسأله دیگری که در زمینه عفو زندانیان سیاسی باعث نگرانی است، آن است که عفو آنان ظاهراً بسته به این است که ابتدا عقاید سیاسی قبلی خود را نفی و محکوم کنند، تا آن جا که حتی در برابر دوربین ویدئو به «جنایات» خود اقرار نمایند تا در صورت لزوم از تلویزیون ایران پخش شود. مثلاً گفته شده که به برخی از زنان زندانی عقیدتی در زندان اوین پیشنهاد شده بود که در صورت محکوم کردن علنی فعالیتهای سیاسی همسرانشان - که در ۱۹۸۸ اعدام شدند - مورد عفو قرار خواهند گرفت. این اقدامات، که زندانیان را وادار به تغییر عقاید سیاسی‌شان می‌کند، نافی ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که می‌گوید: «هیچ‌کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و بیم دادن قرار داد» ضمناً روشن است که نظام عفو ادواری زندانیان سیاسی نه جای محاکم عادلانه منطبق بر ضوابط جهانی را می‌گیرد و نه بدیلی است برای قوه قضاییه مستقل.

۳، ۳ - بازداشت‌های سیاسی

اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد رویه‌های دستگیری با صراحت می‌گوید: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید، با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود...».

ضمن سفر نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به تهران در ماه ژانویه ۱۹۹۰، معاون وزیر کشور در ملاقاتی با او اظهار داشت: «به جز در مورد جرایم مشهود،

کلیه بازداشتها باید با حکم قبلی صورت گیرد. حداکثر زمان برای تحقیقات اولیه ۲۴ ساعت است که پس از آن پرونده در اختیار قاضی ذیصلاح قرار می‌گیرد یا شخص دستگیر شده آزاد می‌شود» (پاراگراف ۱۲۲، مرجع پیشین).

در عمل، دستگیریهای سیاسی با خودکامگی توسط کمیته‌ها و پاسداران انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. نمونه‌یی از این موارد، دستگیری محمد توسلی حجتی است که در ۲۱ ماه مه ۱۹۸۸ در خاندانش صورت گرفت. توسلی حجتی، عضو هیأت اجرایی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران بود که سازمانی است منسوب به مهدی بازرگان، اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی. نماینده ویژه ملل متحد که در ژانویه ۱۹۹۰ در تهران با محمد توسلی حجتی گفتگو کرده، دستگیری او را چنین توصیف می‌کند: «چند نفر مسلح به خانه او ریختند، پس از ضبط وسایل شخصی او، وی را به زندان توحید بردند. در آن جا به مدت پنج‌ماه و نیم تحت بازجویی مأموران وزارت اطلاعات بود. او از علت دستگیری خود اطلاع نیافت، و به فاصله ۲۴ ساعت هم به دادگاه فرستاده نشد... پس از پنج‌ماه و نیم او را به زندان اوین منتقل کردند که سه ماه هم در آن جا نگه‌داشته شد. سرانجام موارد اتهامی خود را در فهرستی به شرح زیر دریافت کرد: اقدام علیه دولت، فعالیت برای سرنگونی دولت و همکاری با دشمن. ملاقات بازرگان، نخست وزیر وقت با سفیر آمریکا در سال ۱۹۷۹، که با موافقت صریح آیت‌الله خمینی صورت گرفته بود، به عنوان سند جرم این اتهامات ذکر شده بود. او را به مدت هشت‌ماه و نیم در حبس انفرادی نگه داشتند...» (پاراگراف ۲۰۸، مرجع پیشین).

دستگیری محمد توسلی حجتی با دستگیری سایر اعضای هیأت اجرایی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران همزمان بود: دکتر علی اردلان، حسین شاه‌حسینی، خسرو منصوریان، هاشم صباغیان و احمد زنجانی. اینان هرگز محاکمه نشدند. به عقیده عفو بین‌الملل، این افراد زندانیان عقیدتی بودند که به خاطر فعالیت‌های سیاسی غیر مسلحانه خود دستگیر شدند. علت دستگیری آنان حمایت از نامه مهندس بازرگان خطاب به آیت‌الله خمینی بود. در آن نامه درخواست شده بود که آتش‌بس بین ایران و عراق پذیرفته شود. همه دستگیرشدگان سرانجام آزاد شدند. آخرین نفر آنان در فوریه ۱۹۸۹، یعنی شش ماه پس از پذیرش آتش‌بس توسط ایران، آزاد شد.

در ژوئن ۱۹۹۰ تعدادی از امضاکنندگان نامه سرگشاده‌یی که خطاب به رئیس جمهور (رفسنجانی) نوشته شده بود، دستگیر شدند و محمد توسلی حجتی در میان دستگیر شدگان بود. در نامه یاد شده که ۹۰ نفر آن را امضا کرده بودند، فقدان حقوق و آزادی‌هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تضمین شده، و همچنین سیاست خارجی و اقتصادی دولت، مورد انتقاد قرار گرفته بود. برخی از دستگیرشدگان عضو جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران یا نهضت آزادی ایران و از همگامان مهندس بازرگان می‌باشند

که خود دبیرکل نهضت آزادی ایران و رئیس جمعیت دفاع ... است. تعداد دقیق دستگیر شدگان معلوم نیست. اما تا ژوئیه ۱۹۹۰ عفو بین‌الملل به اسامی بیش از بیست نفر از دستگیر شدگان دست یافته است که برخی از آنان در سن کهنولت به سر می‌برند و وضع مزاجی رضایتبخشی ندارند.

در اعلامیه تأسیس جمعیت دفاع ... که در مارس ۱۹۸۶ به اطلاع عموم رسید، تصریح و تعهد شده است که این سازمان به عنوان یک «جمعیت علنی و قانونی» فعالیت خواهد کرد. این سازمان مطابق قانون مورخ ۱۹۸۱ احزاب و جمعیتها تقاضای ثبت کرده، اما به تقاضای او پاسخ داده نشده است. نماینده ویژه ملل متحد در گزارش خود می‌نویسد که در سفر خود به تهران، در ژانویه ۱۹۹۰، یکی از مقامهای وزارت کشور به او گفته است که گرچه جمعیت دفاع ... اجازه فعالیت قانونی ندارد، «از دولت انتقاد می‌کنند و هیچ‌کس مزاحم آنها نیست» (اسناد سازمان ملل متحد E/CN، ۲۴/۴/۱۹۹۰). اما پس از آغاز دستگیری اعضای این جمعیت، دولت در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۰ دستور انحلال جمعیت را صادر کرد. بخشی از اهدافی که در اساسنامه جمعیت تشریح شده عبارت است از: «کوشش در جهت حمایت قانونی و تأمین حقوق همه جانبه افراد، از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی برای همگان و تساوی عموم در برابر قانون (ماده ۵).

تلاش برای تحقق اصل برائت، عمومی و علنی بودن محاکمات، استفاده از حق انتخاب وکیل، رسیدگی به اتهامات سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری با حضور هیأت منصفه و جلوگیری از محاکمات و اجرای مجازاتهای خلاف قانون» (ماده ۸).

عفو بین‌الملل کلیه کسانی را که در ارتباط با نامه سرگشاده یاد شده دستگیر شده‌اند، زندانی عقیدتی تلقی کرد و برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط آنان تلاش خود را آغاز نمود. علی اردلان، یکی از این زندانیان، ۷۳ سال دارد و رئیس هیأت اجرایی جمعیت دفاع ... است. اردلان، که در کابینه مهدی بازرگان، وزیر دارایی بود، در سپتامبر ۱۹۸۱ نیز بازداشت و چهار سال زندانی شد، و در ماه مه ۱۹۸۸ نیز یک بار دیگر بازداشت شده و چند ماه در زندان به سر برده بود. تازه‌ترین بازداشت او در ۱۹ ژوئن ۱۹۹۰ در خانه‌اش اتفاق افتاد و گفته می‌شد که در آن هنگام مورد ضرب و شتم نیز قرار گفت. علی اردلان به بیماری قلبی مبتلاست، و بازداشت بدون ملاقات وی، به همراه اخباری که درباره آزار جسمی او رسیده، نگرانی خاصی به وجود آورده است.

از وزیران اسبق دیگر، که در ارتباط با نامه سرگشاده زندانی شده‌اند، باید از حسین بنی‌اسدی معاون اسبق نخست‌وزیر، هاشم صباغیان وزیر اسبق کشور، رضا صدر وزیر اسبق بازرگانی، عزت‌الله سجادی وزیر اسبق برنامه و بودجه، و حسین شاه‌حسینی یکی دیگر از معاونان اسبق نخست‌وزیر نام برد. تعداد دیگری از رجال سرشناس همگام با دکتر بازرگان نیز در میان این زندانیان هستند. طبق اخبار رسیده، کلیه این افراد در زندان

اوین تهران تحت فشارند تا به «اقرارها»ی تلویزیونی رضایت دهند.

سرگذشت هواداران مهندس بازرگان، که به خصوص در سه ساله اخیر عملاً کوشیدند تا شاید به عنوان مخالفان سیاسی در چارچوب قانون به فعالیت ادامه دهند، بیانگر عدم انعطاف و مدارای دولت در برابر ناراضیان سیاسی، و عزم جزمش در به کارگیری زندان برای ساکت کردن منتقدان است. سابقه فعالیت سیاسی برخی از این هواداران به دوره شاه برمیگردد و آنها از سالها پیش تحت سرکوب قرار داشتند. سرکوب مستمر فعالیتهای سیاسی مسالمت‌آمیز مهندس بازرگان و یاران او، کذب گفته‌هایی مانند اظهارات محمد ریشه‌ری، وزیر اطلاعات وقت، در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ را نشان می‌دهد: «درهمین جا با قاطعیت می‌گویم که در این مملکت حتی یک نفر هم به‌خاطر عقایدش دستگیر نشده و در آینده نیز دستگیر نخواهد شد» (نشریه نگاهی به برنامه‌های رادیویی جهان، بی.بی.سی، ۱۴ فوریه ۱۹۸۹).

در عمل اما، با حبس گسترده زندانیان عقیدتی، آزادی فعالیت سیاسی نیز محدود شده است. هزاران نفر را خودکامانه بازداشت کرده و بدون اتهام یا محاکمه، مدتهای نامعلوم در زندان نگه داشته‌اند. زنی در گفتگو با عفو بین‌الملل، دستگیری یکی از خویشان خود به نام رضا را در یکی از روستاهای نزدیک شیراز شرح داد. رضا در سال ۱۹۸۱ مورد سوءظن قرار گرفت و به اتهام همکاری با مجاهدین خلق به مدت کوتاهی زندانی شد. بعد از آزادی از زندان فعالیت سیاسی را کنار گذاشت. در یکی از شبهای سال ۱۹۸۸ چهار یا پنج نفر با لباس پاسداری به خانه مسکونی رضا آمدند و او را با خود بردند و گفتند سئوالاتی داریم که باید جواب بدهد. پاسداران مسلح از والدین رضا خواستند که صبح روز بعد برای کسب اطلاع از وضع فرزند خود به ستاد پاسداران انقلاب جمهوری اسلامی در شیراز مراجعه کنند. هنگام مراجعه به آنان گفته شد که «پسر شما منافق است و لازم است که تحقیقاتی در مورد او به عمل آید». تا پنج ماه پس از دستگیری رضا، خانواده‌اش از او کاملاً بی‌خبر بودند.

زندانیان محاکمه و محکوم شده را حتی، غالباً تا مدتها پس از پایان دوره محکومیتشان، آزاد نمی‌کنند. در سال ۱۹۸۲ یکی از زنان هوادار گروه چپ‌گرای راه کارگر به هنگام مسافرت در کردستان ایران بازداشت شد. تا قبل از این که سرانجام در دادگاه انقلاب زندان اوین حضور یابد، پانزده ماه در بازداشت به سر برده بود. محاکمه او در چند ثانیه پایان یافت. حتی اجازه ندادند بنشیند، چون که به نظر قاضی مذهبی صندلی نجس می‌شد و لازم می‌آمد که آن را بشویند. دو ماه بعد اطلاع یافت که به دو سال حبس محکوم شده است. اما پس از انقضای دو سال نیز آزادش نکردند، و حبس او زمانی پایان یافت که او توانست در نوامبر ۱۹۸۸ از زندان دیگری که در آن محبوس بود، بگریزد. در چند مورد خویشان افراد تحت تعقیب را یا به جای آنان یا به عنوان گروگان

زندانی کردند، تا با اعمال فشار به آنها، فرد تحت تعقیب را وادار به تسلیم کنند. یک ایرانی که به عنوان پناهنده سیاسی در اروپا زندگی می‌کند، در اکتبر ۱۹۸۹ به عفو بین‌الملل اطلاع داد که پس از این که مقامهای ایرانی به فرار غیرقانونی او از کشور پی بردند، مادرش را دستگیر کرده و در زندان قصر محبوس کردند. او از عفو بین‌الملل خواست برای جلوگیری از وخیم‌تر شدن وضع خویشان او در ایران، از اعلام این خبر خودداری کند. پناهندگان دیگری نیز، که از دستگیری و بازداشت مردم در ایران گزارش می‌دهند، نگرانیهای مشابهی را ابراز می‌کنند.

سوءظن به شرکت در فعالیت سیاسی غیرقانونی، یا وابستگی به فردی که مورد سوءظن است، مجوز کافی به شمار می‌رود تا اشخاص را به مدت نامحدود، بدون ایراد اتهام یا دادرسی قضایی، در بازداشت نگه دارند. این امر نافی قانون اساسی ایران و ناقض ضوابط بین‌المللی حقوق بشر است که ایران نیز متعهد به رعایت آنهاست. از جمله بند دوم ماده نهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بازداشت خودسرانه (بدون مجوز) افراد را ممنوع اعلام کرده و مقرر می‌دارد که: «هر فرد بازداشت شده، به هنگام بازداشت باید از علل آن با خبر و بی‌درنگ اختاریه‌یی دائر بر هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت دارد».

هم‌چنین در بند چهارم از ماده نهم همین میثاق چنین آمده است: «هر کس که بر اثر دستگیری یا بازداشت (زندانی) شدن از آزادی محروم می‌شود، حق دارد که از دادگاه بخواهد که بدون درنگ درباره قانونی بودن بازداشت رای دهد و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت، حکم آزادی او را صادر کند».

اصول حمایت از کلیه بازداشت‌شدگان و زندانیان که در جلسه مورخ ۹ دسامبر ۱۹۸۸ مجمع عمومی ملل متحد به اتفاق نظر تمام اعضا به تصویب رسید و مفاد آن کلیه دولت‌ها را در برمی‌گیرد، در اصل دهم چنین التزام می‌دهد که: «هر فرد بازداشت شده، به محض بازداشت از علل دستگیری خود با خبر شده و بلافاصله از اتهاماتی که به او وارد شده آگاهی خواهد یافت».

بند اول اصل اول از اصول یاد شده مقرر می‌دارد که: «هیچ‌کس در بازداشت نگه داشته نخواهد شد مگر این که به او فرصت مؤثر داده شود که در اسرع وقت دادخواهی خود را به مراجع قضایی یا سایر مراجع ذیربط تسلیم کند».

از پیامدهای بازداشت‌های خودسرانه یکی هم آن است که در نتیجه تعیین هویت غلط، همواره احتمال بازداشت افراد دیگری وجود دارد. در عین حال به مأموران مربوطه اجازه می‌دهد که غرضهای شخصی خود را در مورد دیگران اعمال کنند و آنان را به زندان بیندازند. بنابر گزارشهایی که عفو بین‌الملل دریافت کرده، اختلافات شخصی و مشاجرات خانوادگی با دست‌اندرکاران کمیته‌های انقلاب اسلامی باعث زندانی شدن افرادی شده است.

در نظامی که حتی بدیهی‌ترین تضمینهای فردی را زیر پا می‌گذارند و به دستگیری و بازداشت خودسرانه افراد می‌پردازند، به آسانی به چنین سوءاستفاده‌هایی دست زد.

۳، ۴ — محکومیت‌های سیاسی بلندمدت

قربانیان بازداشت‌های خودسرانه، از جمله بسیاری از زندانیان عقیدتی، سالها پس از بازداشت شدن همچنان در زندان به سر می‌برند. بعضی از آنان پس از محاکمات غیرعادلانه دادگاههای انقلابی به حبسهای بلندمدت محکوم شده‌اند؛ بعضی هم بدون اعلام اتهام و محاکمه به طور نامحدود در زندانند، یا حتی پس از انقضای دوره محکومیتشان آزاد نشده‌اند.

کسب اطلاع از وضع زندانیان سیاسی در ایران همواره کاری مشکل بوده است. مقامهای مسئول به پرس‌وجوهای مربوط به علل بازداشت افراد، یا نحوه دادرسی مربوط به پرونده‌های مشخص پاسخ نداده‌اند. مثلاً در آوریل ۱۹۹۰ عفو بین‌الملل در نامه‌یی به مقامهای ایرانی، خواستار اطلاعات درباره بازداشت ۶۵ نفر شد. این عده در یک تظاهرات سیاسی، که در آوریل ۱۹۹۰ در پارک ملت، واقع در شمال شهر تهران، به راه افتاده بود، بازداشت شدند. عفو بین‌الملل تا امروز هیچ پاسخی به این درخواست خود یا درخواستهای مشابهی که به دستگیری افراد در تظاهرات سیاسی اوایل سال ۱۹۹۰ مربوط است، دریافت نکرده است.

بستگان زندانیان از ترس تلافی‌جویی مأموران، مایل نبودند که علت نگرانیهای خود را در مورد خویشان زندانی خود بازگو کنند. به همین ترتیب عفو بین‌الملل نیز غالباً ضروری دیده که نگرانی در مورد رفتار با زندانیان سیاسی ایران را به شکلی عام مطرح کند و حتی از ذکر نام اشخاص شناخته شده خودداری نماید. نتیجه این که هزاران زندانی سیاسی، یا ناشناخته نابود شده‌اند، یا نامشان فقط جزئی از فهرست نامها شد. صدها زندانی دیگر نیز دارای وضع مشابهی هستند.

با وجود این، تعدادی از زندانیان از چنان شهرتی برخوردارند که بیان درد و رنج آنها، خطرات بیشتری را نصیبشان نمی‌کند. سرگذشت ایشان چندان تفاوتی با سرگذشت بسیاری دیگر که در ایران به خاطر داشتن عقیده یا اقدام به فعالیتی سیاسی به زندان افتاده‌اند، ندارد.

در میان زندانیان فعلی زندان اوین، زنانی چون مریم فیروز و ملکه محمدی هستند که از آغاز انحلال حزب توده یعنی از ۱۹۸۳ در زندان به سر می‌برند. این دو نفر از اعضای سرشناس کادر رهبری حزب توده بودند، که در زمان بازداشت آنها، حزب توده هنوز قانونی بود.

در اوایل سال ۱۹۸۳، تشکیلات حزب توده منحل اعلام شد و دفاترش تعطیل و

روزنامه‌ها و انتشاراتش توقیف گردید. تا این تاریخ، رهبری حزب و صدها نفر از هواداران آن زندانی شدند. در ۱۴ ماه مه ۱۹۸۳ دادستان کل دادگاه انقلاب اسلامی، اعلام کرد که «۱۵۰۰ نفر از اعضای حزب منحلۀ توده» در سراسر کشور دستگیر شدند. بسیاری از آنان تحت شکنجه قرار گرفتند تا به جرایمی چون خیانت یا جاسوسی برای اتحاد شوروی اقرار کنند. عده‌یی به شرکت در مصاحبه‌های تلویزیونی تن دادند. زندانیانی که اقرار کرده بودند، در برابر دادگاههای انقلاب اسلامی قرار گرفتند و بی مقدمه با دادرسیهای اختصاری روبه‌رو شدند (نگاه کنید به فصل دوم).

شیوه‌های مشابهی برای سرکوبی فعالیت جنبشهای سیاسی گوناگونی که از دل آزادی غیر منتظرهٔ دورهٔ بعد از انقلاب سر بر آورده بودند، به کار گرفته شد. در ۱۹۸۱ که درگیری و برخورد بین دولت و سازمان مجاهدین خلق به اوج خود رسید، هزاران مرد و زن، که اکثراً جوان بودند، کشته و هزاران تن نیز بازداشت شدند. این برخوردها به حملات مسلحانه بر ضد شخصیت‌های دولتی، و درگیریهای تدارکیافته در تهران و شهرستانها انجامید.

هزاران زندانی به دنبال محاکمات بی‌مقدمهٔ اختصاری اعدام شدند؛ عفو بین‌الملل گزارش بیش از ۲۴۰۰ مورد اعدام را، که تنها در شش ماههٔ اول ۱۹۸۱ صورت گرفته، در سوابق خود ثبت کرده است. هزاران نفر دیگر، از جمله تعداد نامعلومی زندانی عقیدتی، در زندانها ماندند؛ هواداران سازمان مجاهدین خلق، که نه به خشونت متوسل شده و نه مبلغ آن بودند؛ و هواداران طیف وسیعی از سازمانهایی که خشونتطلب نبودند مانند جبههٔ دموکراتیک ملی، راه‌کارگر، و سازمانهای معین سلطنت‌طلب، از آن جمله‌اند. بسیاری از این زندانیان، پس از سالها حبس غیر عادلانه، در کشتارهای عمومی سال ۱۹۸۸ از بین رفتند. آنان نیز که جان به در بردند تا امروز همچنان در زندانند.

آزادی بی‌قید و شرط کلیه زندانیان عقیدتی، چیزی است که عفو بین‌الملل در پی آن است. این سازمان، عقیده دارد که تجدید نظر در مورد بازداشت کلیهٔ زندانیان سیاسی توسط یک مرجع مستقل قضایی بهره‌مند از قدرت صدور حکم آزادی کسانی که مطابق موازین شناخته شدهٔ کیفری مرتکب هیچ‌گونه جرمی نشده‌اند، ضرورت فوری دارد. در جایی که ضمن تجدید نظر موردی برای جوابگویی توسط زندانی پیدا شود، آن فرد مطابق ضوابط بین‌المللی، در یک دادرسی عادلانه محاکمه شود. چنین اقدامی به آزادی مردان و زنان ایرانی بسیاری، که تنها به خاطر فعالیت‌های سیاسی مسالمت‌آمیز خود در زندان به سر می‌برند، کمک خواهد کرد.

فصل چهارم: شکنجه

عفو بین‌الملل در گزارش سال ۱۹۸۷ خود به گزارشهای شکنجه و بدرفتاری با زندانیان در ایران اشاره کرد و تدابیری را پیشنهاد نمود که مقامهای ایرانی با اتخاذ آن به حفظ حقوق زندانیان در برابر بدرفتاریهای یاد شده برخیزند. پس از گذشت سه سال هنوز دولت ایران هیچ یک از تدابیر طرح شده را به کار نبسته و زندانیان همچنان تحت شکنجه و بدرفتاری قرار دارند.

شکنجه دادن به خاطر گرفتن اقرار از زندانیانی صورت می‌گیرد که قبل از محاکمه در بازداشت بدون ملاقات به سر می‌برند. از شکنجه برای گرفتن اطلاعاتی مانند اسامی هواداران گروههای سیاسی مخالف، یا تعیین محل افراد تحت پیگرد هم استفاده می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسل به شکنجه برای گرفتن اقرار را با صراحت ممنوع کرده است (اصل ۳۸). اما این ممنوعیت کاملاً نادیده گرفته شده است.

۱، ۴ - شکنجه و رفتار ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز

بر اساس اطلاعات به دست آمده، شکنجه، کتک زدن و ترساندن زندانیان، چه پیش و چه بعد از محاکمه و محکومیت آنان، به طور گسترده رواج دارد. چنین به نظر می‌رسد که مسئولان امر در برابر این گونه تجاوزات به حقوق افراد چشم‌پوشی می‌کنند. علی‌رغم این که از ۱۹۷۹ به این سو، صدها تن از زندانیان سابق مدعی شده‌اند که تحت شکنجه بوده‌اند و شواهد و معاینات پزشکی صحت بسیاری از ادعاهای آنها را اثبات کرده، عفو بین‌الملل حتی از یک مورد رسیدگی و تحقیق در این زمینه آگاهی ندارد، جز همان تحقیق بی‌نتیجه‌یی که در سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۱ درباره شکنجه به عمل آمد. ضمناً تا آن جا که عفو بین‌الملل می‌داند تاکنون حتی یک نفر از مأموران امنیتی ایران به خاطر شکنجه یا بدرفتاری با زندانیان تسلیم عدالت نشده است.

بر اساس اطلاعات عفو بین‌الملل، شایع‌ترین نوع شکنجه شلاق است که با کابل یا تازیانه چرمی زده می‌شود. زندانی را از رو به تخت می‌بندند و شلاق را به کف پاها یا پشت او می‌زنند. آویختن از میج دست نیز رایج است. اغلب به این صورت که یکی از دستها را از بالای شانه و دست دیگر را از کنار پهلوی به طرف پشت می‌کشند و میج دستها را در عقب به یکدیگر می‌بندند. در این وضع زندانی دچار درد غیر قابل تحمل می‌شود. از انواع دیگر شکنجه، آزارهای روحی از جمله به راه‌انداختن صحنه‌های ساختگی اعدام است. زندانی را به مدت نامعلومی در بازداشت بدون ملاقات نگه می‌دارند بی آن که بتواند علیه بازداشت خود به دادگاهی شکایت کند. (مراجعه کنید به فصل سوم)، یا

درخواست تاوان و احقاق حق بابت بدرفتاری و شکنجه‌یی که در دوران اسارت متحمل شده، بکند. تا آن جا که عفو بین‌الملل می‌داند، در ایران نظام بازرسی زندانها، آن گونه که در بسیاری از کشورها هست، وجود ندارد؛ چنین نظامهایی می‌توانند رفتار با زندانیان را تحت نظر گیرند و شکایات آنان را ثبت کرده و مورد رسیدگی قرار دهند، و برای احقاق حقوق به آنان کمک کنند. سرگذشت‌هایی که از نظرتان می‌گذرد، بیان‌کننده وضع و شرایطی است که در آن شکنجه واقع می‌شود.

(تذکر: نامهایی که با ستاره مشخص شده به خاطر رعایت امنیت بستگان صاحبان آنها در ایران، به صورت مستعار آورده می‌شود).

دکتر احمد دانش

دکتر احمد دانش، که متخصص جراحی بود، در سال ۱۹۸۸ در حین کشتارهای جمعی زندانیان سیاسی اعدام شد. او به دلیل حمایت از حزب توده از سال ۱۹۸۳ زندانی شده بود. در ماه مه ۱۹۸۷، احمد دانش نامه‌یی از زندان اوین برای آیت‌الله منتظری، منصوب به جانشینی آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر جمهوری اسلامی، نوشت. نسخه‌یی از این نامه پس از اعدام احمد دانش به عفو بین‌الملل رسید. احمد دانش در این نامه نوشته بود که قوانین اسلامی و مملکتی، و سیاست‌های اعلام شده رهبری در زندان اوین رعایت نمی‌شود:

«گرچه قانون اساسی ما شکنجه را ممنوع کرده، مرا شکنجه دادند و خود نیز بارها شاهد بوده‌ام که دیگران را بیرحمانه کتک می‌زنند. با گوش خود صدای بر روی زمین خزیدن کسانی را شنیده‌ام که از شدت شکنجه به هیچ نحو دیگری قادر به حرکت نبودند. کسانی را دیده‌ام که بر اثر شدت جراحات و درد ناشی از شکنجه‌های طاقت‌فرسا استفراغ کرده‌اند. آب بدن آنها به اندازه‌یی کم شده بود که پوستشان خشک شده و هر لحظه در انتظار مرگ بودند. زندانیانی را دیده‌ام که بر اثر شکنجه خون در ادرارشان به اندازه‌یی زیاد شده بود که مجبور بودند به خاطر نارسایی کلیوی، آنها را به ماشین دیالیز وصل کنند. علی‌رغم کلیه مصوبات قانون اساسی و قضایی، زندانیانی را دیده‌ام که وقتی از حقوق مندرج در همین قوانین دم می‌زدند، مورد تمسخر و ضرب و شتم قرار می‌گرفتند».

فتحی

فتحی ۲۲ سال داشت که به دست مردان مسلح دستگیر و روانه زندانی شد که اداره آن به عهده وزارت اطلاعات زاهدان بود. فتحی می‌گوید این بازداشتگاه سری بود و محل آن را حتی ساکنان محلی نیز نمی‌دانند. فتحی در نامه‌یی که بعد از فرار از ایران و پناهخواهی در خارج از کشور، برای عفو بین‌الملل فرستاد، درباره وضع خود در زندان

زاهدان که در سال ۱۹۸۸ در آن زندانی بود، چنین نوشت: «وقتی به بازداشتگاه رسیدم مرا از رو به نیمکتی بستند و با کابل و شلاق به جانم افتادند و در همان حال سئوالاتی راجع به فعالیتهای سیاسیم برای پیکار می‌کردند [پیکار یک سازمان سیاسی چپگراست]. بازجوها تهدید کردند که مرا می‌کشند و جسد مرا در کویر چال می‌کنند. یک بار یک بازجو لوله اسلحه کمری را روی گردنم گذاشت و در همان حال پاسدار دیگری با اسلحه کمری خود به هوا شلیک کرد. تجربه حقیقتاً وحشتناکی بود».

فتحی را بدون ایراد اتهام یا حضور در محکمه در فوریه ۱۹۸۸ آزاد کردند. پشت فتحی هنوز تاولهایی دارد که بر اثر شکنجه به وجود آمده است؛ به علاوه در بازداشت، چند جای بدن او را با سیگار سوزاندند که آثار آن هنوز باقی است.

محمد توسلی حجتی

محمد توسلی حجتی، شهردار اسبق تهران و یکی از رهبران نهضت آزادی که تحت رهبری مهدی بازگان قرار دارد، در ۳۱ ماه مه ۱۹۸۹ دستگیر شد (مراجعه کنید به فصل سوم). نماینده ویژه ملل متحد که ضمن سفر ماه ژانویه ۱۹۹۰ خود به تهران با او گفتگو کرد، می‌نویسد: «بازجوهای وی کوشیدند تا به هر وسیله ممکن، از جمله توهین و تهدید، او را به اقرار وادارند که اطلاعات در اختیار دشمن می‌گذاشته است... او را به مدت هشت ماه و نیم در سلول انفرادی نگه داشتند» (گزارش نماینده ویژه ملل متحد، پاراگراف ۲۵۸). چند ماه پس از دستگیری محمد توسلی حجتی، فهرستی از اتهامهای او اعلام شد اما هرگز محاکمه نشد.

رضا

عفو بین‌الملل با رضا در اروپا یعنی جایی که وی اکنون از آن جا تقاضای پناهندگی سیاسی کرده است، مصاحبه‌ی انجام داد. در ماه مارس ۱۹۸۹ مأموران مسلح کمیته انقلاب اسلامی به خانه‌اش رفته، او را دستگیر کردند: «مرا به زندان قصر تهران بردند و در سلول کوچکی، که مثل کمد بود، انداختند. سلول پنجره نداشت و طول آن حدود یک متر و عرض آن ۷۵ سانتیمتر بود، بنابر این نمی‌توانستم در آن دراز بکشم و مجبور بودم به حالت نشسته بخوابم. هر دو روز یک بار مرا به اتاق دیگری می‌بردند و بازجویی می‌کردند. در حین بازجویی با مشت و قنداق تفنگ کتکم می‌زدند. هر جلسه بازجویی حدود ۴۵ دقیقه تا یک ساعت طول می‌کشید».

رضا هیچگاه مورد اتهام خاصی قرار نگرفت، و بازجویی او به عقاید سیاسیش مربوط بود. بازجوها از او می‌خواستند قبول کند که خانواده‌اش گرایشهای سلطنت‌طلبانه دارند. رضا می‌گوید به آن چه که آنها می‌خواستند اقرار کردم؛ یکی به این دلیل که کتکم می‌زدند

و دیگر به این دلیل که آنها از قبل به گرایشهای سلطنت‌طلبانه خانوادهم آگاه بودند. «بعد از این که حدود هفت - هشت روز از بازداشتم گذشت، من خون بالا آوردم. وقتی که به حالت نیمه بیهوشی افتادم اجازه دادند که پزشک زندان عیادتم کند. او تشخیص داد که زخم معده دارم. بعد مرا به سلولم برگرداندند. بازجوها چند روزی از شکنجه من دست کشیدند. اما در حدود دو هفته پس از دستگیریم یک روز ساعت چهار یا پنج صبح چند نفر از پاسداران زندان به سلولم آمدند و گفتند: بلند شو برویم، کارت تمام است. چشمبند به چشم زدند و دستهایم را از پشت بستند و به حیاط زندان بردند. بعد وادارم کردند پای دیوار بایستم. صدای چند زندانی دیگر را در کنار خود می‌شنیدم. بعد از من پرسیدند آیا چیزی دارم که در آخرین لحظه بگویم. جواب دادم هیچ. بعد شنیدم که فرمان شلیک دادند».

هیچ کدام از گلوله‌ها به رضا اصابت نکرد. او را از چوبه باز کردند و در حالی که به طرف سلول برده می‌شد چشمبند خود را بالا زد و دید هشت زندانی را اعدام کرده‌اند و سه زندانی، از جمله خود او را بر می‌گردانند.

پس از این ماجرا، بازجویی ادامه یافت. ابتدا او را به سلول انفرادی بردند، بعد به بخش دیگری از زندان قصر انتقال یافت که در آن مجرمان دارای جرایم سنگین نگهداری می‌شدند. حدود شش هفته در آن جا بود که طی آن سه بار برای بازجویی برده شد. در بازجویی اول، بازجوهایش او را کتک زدند، اما در بازجویی سوم، که روز قبل از آزادی او صورت گرفت، با او بدرفتاری نکردند.

رضا را پس از شش هفته با قید ضمانت مالی آزاد کردند و او حدود یک ماه بعد با پاسپورت جعلی از ایران خارج شد. و این اولین باری نبود که رضا شکنجه را در میان مأموران امنیتی تجربه می‌کرد: «در تابستان ۱۹۸۷ با یک دختر تهرانی به شمال، در نزدیکی دریای خزر، رفتیم تا از خاله [یا عمه] ام دیدار کنیم. با اتومبیل سفر می‌کردیم. در ساعت ۱۱ صبح افراد کمیته انقلاب اسلامی رامسر ما را متوقف کردند. از ما خواستند که مدارک هویت خود را نشان بدهیم. با مشاهده مدارک پی بردند که ما زن و شوهر یا خویشاوند یکدیگر نیستیم. مأموران کمیته به ما گفتند که به اعمال خلاف اخلاق دست زده‌ایم. در دفتر کمیته مرا از آن دختر جدا کردند. یک دستم را از عقب به پشت و دست دیگرم را روی سینه‌ام گذاشتند و طناب پیچم کردند. بعد از ناحیه مچهایم مرا به درختی، که در حیاط کمیته بود، آویزان کردند و حدود پنج ساعت به همان حال ماندم». بازداشت رضا در رامسر حدود دو ماه طول کشید، در محاکمه‌اش، که در آن اجازه صحبت کردن نداشت، به دو ماه زندان و دویست ضربه شلاق محکوم شد. خانواده او توانستند با پرداخت پول زیادی تعداد ضربه‌های شلاق را از دویست به صد کاهش دهند. صد ضربه شلاق را در میدان شهرداری رامسر به رضا زدند.

بدری

بدری در اروپا، یعنی محل زندگی کنونی او، با عفو بین‌الملل تماس گرفت. شوهر او را در سال ۱۹۸۱ و ظاهراً به دلیل اشتغال در ساواک، پلیس مخفی حکومت شاه، دستگیر و اعدام کردند. بدری در سال ۱۹۸۱ به مدت کوتاهی بازداشت شد. در فوریه ۱۹۸۹ برای بار دوم دستگیر شد. چهار نفر از مأموران مسلح کمیته انقلاب اسلامی یک روز بعد از ظهر به خانه مسکونی او در تهران رفتند و سراغ برادر شوهرش را گرفتند، اما برادر شوهر او که پیش از آن فهمیده بود که تحت تعقیب است، در خانه نمانده بود: «چشمهایم را بستند و مرا به زندانی بردند که می‌دانستم زندان قصر است. در آن جا مرا به سلولی با طول و عرض چهار در سه متر بردند. یک تخت و یک روشویی و یک مستراح در آن بود. ۲۵ روز در همان سلول تک و تنها بودم و هیچ‌کس به جز بازجوها اجازه نداشت، مرا ببیند. هر روز سه تا پنج پاسدار از من بازجویی می‌کردند و مرا با مشت و قنداق تفنگ و شلاق کتک می‌زدند. چند بار از هوش رفتم، اما با ریختن آب سرد بر روی من به هوش می‌آمدم. علاوه بر کتک زدن، چند تا از دندانهایم را نیز کشیدند. پاسداران زندان که لباس کمیته‌چپها را به تن داشتند، دندانهایم را، بدون این که ماده بی‌حس‌کننده به کار برند، کشیدند». بازجوهای بدری می‌خواستند بدانند که برادر شوهر او در کجا مخفی شده است. بدری در زیر شکنجه طاقت نیاورد و مخفیگاه او را لو داد. بعدها به او خبر دادند که برادر شوهرش دستگیر شده است. وقتی بازجوها به اطلاعاتی که در پی آن بودند، دست یافتند، بدری را آزاد کردند. بدری پس از آزادی فهمید که در ایران امنیت ندارد و با پرداخت رشوه گذرنامه گرفت و از کشور خارج شد. در اروپا یک پزشک و یک دندانپزشک بدری را معاینه کردند. در گزارش پزشکی آنان آمده است که «نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که فرد معاینه شونده شکنجه شده است».

آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضاییه، در ۲۰ مارس ۱۹۹۰ گفته است که «به مسأله عدالت، سلامت، لباس و شرایط زندگی در زندانها توجه بیشتری خواهد شد». عفو بین‌الملل بر این نظر است که پایان دادن به شکنجه‌های رایج و تثبیت شده نیز باید در اولویت فوری قرار گیرد. توصیه‌های عفو بین‌الملل در گزارش سال ۱۹۸۷ این سازمان، که دولت ایران به آن توجهی نکرد، مناسبت بلاواسطه خود را به عنوان گامهای مثبت در راه تحقق هدف یاد شده همچنان حفظ کرده است.

۴، ۱، ۱ - توصیه‌های عفو بین‌الملل

عفو بین‌الملل می‌داند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شکنجه را «برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع» ممنوع کرده، و طبق قوانین ایران، عاملان و آمران به شکنجه زندانیان، مجرم کیفری به حساب می‌آیند. اما، عفو بین‌الملل معتقد است که اتخاذ تدابیر بیشتر برای دستیابی به اطمینان از امنیت زندانیان در برابر شکنجه و بدرفتاری، ضرورت فوری دارد. این تدابیر باید در مجموع دارای توصیه‌هایی باشد که در گزارش سال ۱۹۸۷ این سازمان آمده است:

- «الف - رهبران کشور به‌کارگیری شکنجه را آشکار و علنی محکوم نمایند.
- ب - کلیه بازداشت‌شدگان را در بازداشتگاهها و زندانهای شناخته‌شده رسمی نگاه‌دارند و نه در اماکن مخفی.
- پ - قوانین بازدارنده شکنجه را تقویت کرده و از جمله در قانون اساسی با صراحت بیشتری مورد تأکید قرار دهند و مقررات مربوط به آن را با دقت اجرا کنند.
- ت - عاملان یا آمران شکنجه به قانون تسلیم شوند.
- ث - در تعلیمات آموزشی، ممنوع بودن اکید و بی‌قید و شرط شکنجه به مأموران اجرای قانون تفهیم شود.
- ج - به قربانیان شکنجه تاوان و خسارت داده شود».

عفو بین‌الملل نگران فقدان تضمینهای اساسی در مورد رفتار با بازداشت‌شدگان سیاسی است و محترماً توصیه می‌کند که اقدامات ذیل، بدون تأخیر، صورت گیرد:

الف - حبس انفرادی بدون ملاقات، مطابق قانون، ممنوع شود و ممنوعیت آن به دقت رعایت گردد. عفو بین‌الملل از راه تجربه پی برده است که حبسهای انفرادی بدون ملاقات غالباً با شکنجه و آزار همراه می‌باشد.

ب - کلیه بازداشت‌شدگان حق داشته باشند مطابق مفاد ماده ۹ (۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به بازداشت خود به یک مرجع قضایی اعتراض کنند. از نظر کمیته حقوق بشر، فاصله میان زمان دستگیری و زمان مراجعه به مرجع قضایی نباید از چند روز تجاوز کند (نظریه عمومی ۸ - ۱۶).

پ - برای حبسهای انفرادی محدودیت زمانی معین در نظر گرفته شود. کمیسیون حقوق بشر تذکر داده که محدودیت زمانی مورد بحث «با توجه به اوضاع و احوال موجود و به خصوص وقتی که شخص بازداشت‌شده مجاز نیست با کسی تماس حاصل کند، نباید با ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مغایرت داشته باشد». ماده ۷ میثاق یادشده اعمال شکنجه را ممنوع کرده است (نظریه ۷ - ۱۶).

ت- علاوه بر دادن اجازه ملاقات به خانواده فرد بازداشت‌شده - که به آن اشاره شد - کلیه بازداشت‌شدگان باید اجازه داشته باشند که در هر موردی به وکلای منتخب خود فوراً و منتظماً دسترسی داشته و در صورت لزوم از مراقبتهای پزشکان ذیصلاح برخوردار باشند.

عفو بین‌الملل از اتهامات متعددی مبنی بر شکنجه و بدرفتاری جسمی و روحی زندانیان در زندانهای جمهوری اسلامی ایران اطلاع دارد و محترماً تقاضا می‌کند که در مورد اتهامات یادشده تحقیق علنی و بی‌طرفانه‌یی به‌عمل آید و در عین حال تشریفات اداری و قضایی مربوط به دستگیری، حبس و بازجویی افراد مظنون به فعالیت‌های سیاسی مورد تجدیدنظر قرار گیرد. تقاضای عفو بین‌الملل آن است که چگونگی انجام آن تحقیقات و نتایج حاصل از آن در دسترس عموم قرار گیرد.

تا زمانی‌که کمیسیونی در مورد تحقیقات یادشده تشکیل گردد و نتیجه کار و توصیه‌های خود را عرضه دارد، عفو بین‌الملل توصیه می‌کند که بلافاصله تضمین‌های اساسی و اجرایی در این زمینه داده شود که از جمله این موارد را در برگیرد:

الف- به بستگان درجه اول دستگیرشدگان، خبر دستگیری و محل نگهداری آنها سریعاً اطلاع داده شود.

ب- هر یک از بازداشت‌شدگان حق داشته باشد که بستگان و وکیل مدافع منتخب خود را بلافاصله بعد از دستگیری ببیند و پس از آن نیز در فاصله‌های کوتاه و منظم با آنها در تماس باشد.

پ- هر یک از بازداشت‌شدگان در ابتدای ورود به زندان توسط پزشک ذیصلاح معاینه شود و بعد از آن نیز منتظماً مورد معاینه پزشکی قرار گیرد و نسخه‌یی از گزارش پزشکی او (با توجه به رعایت کامل محرمانه‌بودن مفاد آن) در یکی از ادارات مرکزی مربوطه نگهداری شود.

ت- افراد مستقل و غیروابسته به مقامات دست‌اندرکار بازداشت و بازجویی و محاکمه زندانیان باید حق داشته باشند بارها و بدون اعلام قبلی از زندانیان دیدن کنند. هدف از این کار باید واریسی کلیه زندانها و بازداشتگاهها باشد تا شکایات زندانیان ثبت و مشکلات آنها برطرف شود و به وضع بهداشت، غذا و مراقبتهای پزشکی آنها رسیدگی شود.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۴ مجمع عمومی ملل متحد طی قطعنامه ۳۹/۴۶ خود عهدنامه‌یی علیه شکنجه و سایر رفتارها و مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز به تصویب رساند و درخواست نمود که «کلیه دولتها این عهدنامه را به‌مثابه موضوعی دارای اولویت امضا و تصویب کنند». عهدنامه، کلیه دولتهای هم‌عهد را ملزم می‌کند که شکنجه را جرمی دارای مجازات به‌شمار آورند و در قوانین خود نیز توسل به آن را ممنوع سازند. عفو بین‌الملل محترماً از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که در جهت پیوستن به این

عهدنامه ضد شکنجه گامهای فوری بردارد.

۲، ۴ - توصیه‌های گزارشگر ویژه ملل متحد درباره شکنجه

لزوم به‌کارگیری توصیه‌های یادشده زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که آنها را در راستای توصیه‌های اخیر گزارشگر ویژه ملل متحد درباره شکنجه ببینیم که در گزارش مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۸۹ او آمده است:

«الف - از آنجا که بخش اعظم موارد شکنجه گزارش شده به گزارشگر ویژه به دوره بازداشت بدون ملاقات مربوط است، باید بازداشت بدون ملاقات ممنوع شود.
ب - موارد دیگر توسل به شکنجه به هنگام بازداشت غیرقانونی مربوط می‌شود یعنی دوره‌یی که شخص بازداشت شده هنوز در برابر قاضی قرار نگرفته است. کسانی که برخلاف مقررات مربوط به بازداشت قانونی عمل کنند باید به شکل مقتضی تحت پیگرد قرار گیرند.

پ - فرد بازداشت شده باید بتواند حداکثر طی ۲۴ ساعت پس از بازداشت به مشاور حقوقی دسترسی پیدا کند و مسأله بازداشت و محل نگهداری او بلافاصله به اطلاع بستگان او رسانده شود.

ت - فردی که بازداشت می‌شود باید بلافاصله مورد معاینه پزشکی قرار گیرد. این قبیل معاینات باید به‌طور منظم صورت گیرد و در هر حال و هر موقع که فرد بازداشت شده به بازداشتگاه دیگری منتقل شود، معاینه او اجباراً باید تجدید شود.

ث - کلیه بازجوییها به همراه هویت کلیه افراد حاضر در بازجویی باید صورتجلسه شود. دادگاهها باید از قبول اقرارهای منسوب به فرد بازداشت شده که در صورتجلسه بازجویی وجود نداشته باشد، خودداری کنند.

ج - کلیه مکانهای بازداشت باید به‌طور منظم مورد بازرسی هیأت‌های مستقل بازرسی قرار گیرد. این هیأتها باید مجاز باشند که با بازداشت شدگان به‌طور خصوصی گفتگو کنند.
چ - در کلیه مواردی که فرد در حین بازداشت یا اندکی بعد از آزادی فوت می‌کند، یک مرجع قضایی یا مرجع بی طرف دیگر باید علت فوت و اوضاع و احوال مربوط به آن را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.

ح - هر کس حق دارد در مورد شکنجه یا بدرفتاری شدید نسبت به خود، به مراجع مستقل شکایت کند. مأمورانی که مسئولیت تحقیق درباره وضع بازداشت شده را به عهده داشته‌اند، نمی‌توانند به عنوان مرجع مستقل تلقی شوند.

خ - اگر فردی مسئول شکنجه یا بدرفتاری شدید شناخته شود، باید تحت محاکمه قرار گیرد و در صورت اثبات آن به شدت مجازات شود.

د - متن مجموعه اصول حمایت از کلیه بازداشت شدگان یا زندانیان، آییننامه

مأموران اجرای قانون (ضابطان دادگستری)، و ضوابط قانونی حداقل در رفتار با زندانیان باید به زبانهای ملی یا رسمی ترجمه و در دوره‌های کارآموزی پرسنل اجرای قانون و مأموران امنیتی که وظیفه آنان حفظ قانون و انتظام امور داخلی است، تدریس شود. به‌خصوص باید به این قبیل مأموران دستور داده شود که هرگاه مافوق آنان به شکنجه کسی فرمان داد، وظیفه دارند از دستور او سرپیچی کنند».

۳، ۴ - مجازاتهایی که شامل شکنجه یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا

تحقیرآمیز است

قانون جزای اسلامی ایران، کیفر دزدی را قطع پا یا انگشتان دست، و مجازات تعداد زیادی از جرایم دیگر را تازیانه‌زدن قرار داده است. در ایران، شلاق‌زدن به‌عنوان کیفر جرایم، حتی جرایم نسبتاً سبک، رواج بسیار زیادی دارد، دامنهٔ توسل به کیفر قضایی تازیانه‌زدن را می‌توان از ارقام اعلام‌شدهٔ رسمی دریافت. برابر این ارقام، تعداد دفعات تنبیه بدنی که در سال ایرانی ۱۳۶۵ (مارس ۱۹۸۶ تا مارس ۱۹۸۷) تنها در منطقهٔ تهران صورت گرفت به ۴۴۶۴ مورد بالغ می‌شود (روزنامهٔ جمهوری اسلامی، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۸۷). عفو بین‌الملل عقیده دارد که بیشترین بخش رقم یادشده به کیفر تازیانه مربوط است، هر چند که کیفر قطع عضو را هم، به تعداد نامعینی، دربرمی‌گیرد.

عفو بین‌الملل نتوانسته است به آمار رسمی، که موارد کامل به‌کارگیری تنبیه بدنی را نشان دهد، دست یابد. اما با تعمیم ارقام رسمی یادشده می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً در ایران همه‌ساله دهها هزار نفر به‌واسطهٔ احکام قضایی تازیانه می‌خورند.

عفو بین‌الملل در گزارش سال ۱۹۸۷، نگرانی خود را از دریافت «گزارشهایی که مبتن وجود محاکمات اختصاری و بی‌مقدمهٔ جزایی در این موارد است» ابراز کرده بود. این نگرانی را تدابیر قوهٔ قضاییه در جهت تسریع مجازات مجرمان، که تضمینهای موجود برای جلوگیری از ممانعت از حق و بی‌عدالتی را بیش از پیش تضعیف کرده، دوچندان می‌کند (مراجعه کنید به فصل دوم).

قانون جزا اشاره‌یی به چگونگی تازیانه‌زدن دارد. در مادهٔ ۱۱۵ این قانون دربارهٔ مجازات زناکاران آمده است: «حدّ جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی که پوشاکی جز سائر عورت نداشته باشد اجرا گردد و به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت، تازیانه زده شود ولی زن را به‌صورت نشسته، و در حالی که لباسهایش به بدنش بسته شده باشد، تازیانه باید زد».

قانون جزا تصریح دارد که تازیانه برای برخی از جرایم باید بر روی لباس کامل و با شدت کمتری نسبت به حدّ زنا زده شود. قطع عضو برای مجازات سرقت تعیین شده است. در مادهٔ ۳۱۸ قانون مجازاتهای اسلامی (حدود و قصاص) آمده است: «حدّ سرقت در مرتبهٔ

اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند...».

عفو بین‌الملل ۹ مورد قطع عضو را در سال ۱۹۸۹ ثبت کرده است، اما باید به یاد داشت که این سازمان آمار کلیه موارد قطع عضو را در اختیار ندارد.

احکام مربوط به تازیانه‌زدن را، هم دادگاه‌های کیفری شماره یک و دو صادر می‌کنند و هم دادگاه‌های انقلاب اسلامی. قطع عضو را به عنوان مجازات سرقه مکرر در نظر گرفته‌اند و صدور احکام مربوط به آن در صلاحیت دادگاه‌های کیفری شماره یک است. گفته می‌شود که قطع عضو در مواردی توسط ماشین بُرش برقی صورت می‌گیرد و ظاهراً با مشاوره پزشکی همراه است. مثلاً در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۰ چهار انگشت دست راست سارقی را، که در شاهرود به قطع عضو محکوم شده بود، در تهران قطع کردند. از آن جا که مشخص شده بود محکوم‌یادشده به فشار خون مبتلاست، نوبت قطع انگشتان او یکبار به تأخیر افتاد.

۱، ۳، ۴ - توصیه‌های عفو بین‌الملل

قطع عضو و تازیانه‌زدن، از آن نوع شکنجه یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیزی است که قوانین بین‌المللی آن را ممنوع دانسته، و باید مجازاتی که با ضوابط بین‌المللی حقوق بشر منطبق است، جایگزین آن شود. کمیته حقوق بشر در نظریه عمومی ۷ (۱۶) خود تفسیر موثقی از ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عمل آورده است. در این ماده شکنجه یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز ممنوع اعلام شده است. در نظریه عمومی کمیته حقوق بشر آمده است: «براساس این ماده دامنۀ حمایت مورد نیاز بسیار فراتر از شکنجه، به مفهوم شناخته‌شده آن، می‌رود. شاید ضروری نباشد که میان اشکال مختلف و ممنوع، اعلام‌شده رفتار یا مجازات، تمایز فاحش قائل شویم. این تعایز به نوع، نیت و شدت رفتارهای مشخص بستگی دارد. در نظر این کمیته، ممنوعیت باید شامل تنبیهات بدنی هم بشود و از جمله تنبیهات شدید که به مثابه عوامل آموزشی یا انضباطی اعمال می‌شوند، ممنوع گردند...» (اسناد ملل متحد، A/۳۷/۴۰، ۹۴-۹۵ - ۱۹۸۵).

عفو بین‌الملل در مورد قطع عضو، یادآوری می‌کند که کمیسیون فرعی ملل متحد برای حمایت از اقلیتها و منع تبعیض قطعنامه‌یی به شماره ۲۲/۱۹۸۴ تصویب کرده است. در این قطعنامه از کمیسیون حقوق بشر ملل متحد خواسته شده که از دولتهایی که در قوانینشان کیفر قطع عضو وجود دارد بخواهد که برطبق ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر که «رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» را ممنوع می‌کند، به جای آن، کیفر دیگری را در نظر بگیرند.

عفو بین‌الملل جایگزینی این‌گونه مجازات‌ها را با مجازات‌هایی که با ضوابط رسمیت‌یافته جهانی در زمینه کیفر یا پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمان مطابقت دارد، توصیه می‌کند.

فصل پنجم: واکنش دولت ایران نسبت به انتقادهایی که از عملکرد آن دولت در زمینه حقوق بشر می‌شود.

دولت ایران پس از پنج سال مخالفت با سفر نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به این کشور، سرانجام در ژانویه ۱۹۹۰ اجازه داد نماینده یادشده به ایران برود و درباره وضعیت حقوق بشر تحقیق کند.

عفو بین‌الملل خرسندی خود را از آماده شدن دولت ایران برای همکاری با کمیسیون حقوق بشر اعلام می‌دارد و امیدوار است این همکاری ادامه یابد تا به اجرای سریع تضمینهای مؤثر در جهت تأمین حقوق شهروندان ایران بر طبق مقررات میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر که پیشبرد آن به عهده کمیسیون است، منتهی شود.

عفو بین‌الملل در عین حال آگاه است که دولت ایران در چند سال اخیر برای جلب افکار عمومی به تلاشهای پرسروصدا در ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی علاقمند به حقوق بشر به دفاع از سوابق خود و حمله به منتقدانش در زمینه حقوق بشر، پرداخته است. از چگونگی عکس‌العمل دولت ایران در برابر منتقدان خود در زمینه حقوق بشر، می‌توان به دو موضوع تعیین‌کننده پی برد. نخست، این که نظام حقوقی مبتنی بر احکام شریعت اسلامی، که ناشی از مشیت الهی است، با ضوابط بین‌المللی حقوق بشر تغییر نمی‌کند. دوم، این که به جامعه جهانی خرده گرفته می‌شود که چرا نسبت به نقض حقوق هواداران گروههای مسلح مخالف دولت ایران ابراز نگرانی می‌شود، اما نسبت به قربانیان خشونت‌های سیاسی یا تروریسم، نگرانی مشابهی ابراز نمی‌شود. همین جنبه اخیر، یعنی فعالیت گروههای مسلح مخالف، است که دولت ایران در پاسخ به منتقدان خود در زمینه حقوق بشر، بیش از هر مورد دیگر به آن استناد می‌کند. محکومیت بی‌قید و شرط فعالیت‌های گروههای مسلح مخالف سیاسی است که به ظاهر تمام جناحهای روحانیت حاکم بر کشور بر سر آن توافق دارند. توجه دادن به شرایط حادث برخوردهای مسلحانه داخلی و رفتار تجاوزکارانه گروههای غیردولتی به نحو گسترده‌ی مورد بهره‌داری دولتهایی قرار می‌گیرد که قصد دارند در برابر اتهام تجاوز به حقوق بشر، اعمال خود را توجیه کنند. از طرف دیگر، چنین به نظر می‌رسد که رهبری روحانی در مورد مسأله کاربرد ضوابط بین‌المللی حقوق بشر در کشورهایی که می‌خواهند نظام قوانین اسلامی را پیاده کنند، دچار تشنگ آراست. در عین حال بخش عظیمی از مردم جهان نسبت به رسمیت و عمومیت یافتن ضوابط حقوق بشر که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بنیادی

پیش‌بینی شده، اتفاق‌نظر دارند. همان‌طور که نماینده ویژه کمیسیون حقوق‌بشر در تازه‌ترین گزارش خود به‌هنگام بحث درباره این موضوع می‌نویسد: «نظام بین‌المللی حمایت از حقوق‌بشر هیچ استثنایی را مبتنی بر نظامهای حقوقی داخلی مجاز نمی‌داند. این به عهده هر یک از دولتهاست که خود را با حقوق بین‌المللی وفق دهند» (اسناد ملل متحد، E/CN.۴/۱۹۹۰/۲۴ پاراگراف ۷۵).

۱، ۵ - اسلام و حقوق بین‌الملل

یکی از اصول اساسی کار عفو بین‌الملل بی‌طرفی آن است که در برابر کلیه دولتها و شرایط گوناگون کشورها همواره از ضوابط واحدی پیروی می‌کند. کار این سازمان بر مقررات عهدنامه‌های بین‌المللی حقوق‌بشر مبتنی است، که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یکی از آنهاست. این عهدنامه‌ها مجموعه مقرراتی را دربرمی‌گیرند که دولتها آزادانه به آن پیوسته‌اند. عفو بین‌الملل برای دستیابی به این اطمینان تلاش می‌کند که دولتها، در مقام دول متعاقد، در حوزه‌هایی که با کار این سازمان مربوط می‌شود، به تعهدات خود نسبت به این میثاقها عمل کنند: آزادی فوری زندانیان عقیدتی، تأمین دادرسیهای منصفانه برای کلیه زندانیان سیاسی، جلوگیری از شکنجه، و لغو مجازات اعدام.

ایران نسبت به اسناد بین‌المللی متعددی در زمینه حقوق‌بشر متعهد شده است. از آن جمله می‌توان از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پیمان جلوگیری از کشتار جمعی «ژنوسید» و مجازات آن و عهدنامه‌های مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، درباره حمایت از قربانیان درگیریهای مسلحانه بین‌المللی، نام برد. این عهدنامه‌ها و میثاقها پیش از تأسیس جمهوری اسلامی به امضا یا به تصویب رسیده است، اما حکومت فعلی نیز به رعایت مفاد آنها ملزم می‌باشد. در سال ۱۹۸۲ کمیته حقوق‌بشر در مورد رعایت مفاد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ایران به تحقیقی دست زد و ایران در جلسات آن شرکت کرد؛ در این اواخر نیز نماینده ویژه ملل متحد اجازه یافت که به ایران سفر کند. جمهوری اسلامی ایران با این دو اقدام آشکارا نشان داد که درباره مراعات تعهدات خود نسبت به میثاقهای بین‌المللی آماده گفت‌وگوست.

عفو بین‌الملل در ۹ اوت ۱۹۸۹ نامه‌یی از هیأت نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در ملل متحد دریافت کرد که در آن آمده بود: «تردید نیست که دین الهی اسلام بیش از هر ایدئولوژی انسان‌ساخته دیگری، نسبت به مسأله دادرسی قضایی در جامعه انسانی توجه دارد». البته غیرممکن است بتوان در برابر ادعاهایی از این قبیل به بحث پرداخت. عفو بین‌الملل اظهارنظر درباره موضوعات مذهبی، یا ورود به مقایسه تفاوت ایدئولوژیها و نظامها را با یکدیگر در عهده خود نمی‌داند. اما این نکته گفتنی است که

در کشورهای مختلفی که حقوق اسلامی را اساس نظام قضایی خود می‌دانند، شیوه به‌کارگیری موازین اسلامی در حل و فصل مسائل قضایی به‌نحو عجیبی متفاوت است، حتی در درون دولت ایران نیز تفسیرهای مختلفی درباره چگونگی پیاده‌کردن قوانین اسلامی وجود دارد. مثلاً در سه سال گذشته دهها نفر از محکومان به سرقت در ایران به مجازات قطع انگشتان دست دچار شدند. از آن‌جا که این کیفر از طرف کمیته حقوق بشر به‌عنوان نوعی از شکنجه یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز شناخته شده، توسل به آن به‌معنی نفی قانون بین‌المللی حقوق بشر است. در ایران عده‌ای از مفسران بر این عقیده‌اند که قطع عضو نوعی کیفر بازدارنده است که لزوماً نباید به‌کار بسته شود. حجت‌الاسلام رفسنجانی در مصاحبه‌ای با روزنامه آلمانی دی‌ولت مورخ ۱۰ اوت ۱۹۸۷ گفته است که مجازات سنگسار را «قضات بی‌سلیقه» تحمیل کرده‌اند. این شیوه بیرحمانه اعدام مخصوصاً باید متوقف شود. متأسفانه علی‌رغم مغایرت قطع عضو و سنگسار با ضوابط بین‌المللی حقوق بشر، که حداقل برخی از مقامهای دولتی ایرانی هم آن را پذیرفته‌اند، این دو نوع مجازات همچنان در ایران اجرا می‌شود. تعداد کمی از نظامهای قضایی کشورهای اسلامی هستند که این‌گونه مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز را به‌کار می‌بندند. براساس دانسته‌های عفو بین‌الملل از سال ۱۹۸۷ به این‌سو در هیچ کشوری به‌جز ایران کسی را با سنگسار نکشته‌اند. در طی این چند سال، تنها عربستان سعودی، سودان و جمهوری عربی یمن به قطع عضو به‌عنوان کیفر قضایی پرداخته‌اند.

به این نکته باید توجه کرد که مسأله ناهماهنگی قوانین اسلامی با ضوابط بین‌المللی حقوق بشر را نباید بیش از حد جلوه داد. هیچ تفسیری از قوانین اسلامی، حبس زنان و مردان بی‌گناه و شکنجه و بدرفتاری با زندانیان را مجاز نمی‌شمارد. (تا چه رسد به صدور دستورات قضایی که دربردارنده شکنجه، رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز است) و اجازه نمی‌دهد که مردم را در محاکم جور و بی‌داد محکوم و اعدام کنند. درباره این‌که چه چیزی باعث تخطی به حقوق بشر می‌شود نقاط مشترک و تفاهم فراوانی وجود دارد، و براساس همین نقاط مشترک و تفاهم و در راستای تحقق بخشیدن به ضوابط حقوق بشر است که باید دولت ایران و جنبش بین‌المللی حقوق بشر با هم همکاری نمایند.

همان‌گونه که دولت ایران به نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد اظهار داشته (و در گزارش مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹ این نماینده آمده است):

«از میان گفته‌های دولت ایران، این نکته قابل توجه است: "موارد مطرح شده توسط نماینده ویژه هنوز هم می‌تواند در امور عملی مورد توجه قرار گیرد. در میان قوانین اسلامی و قوانین بین‌المللی مشکلی که حل ناشدنی باشد وجود ندارد".»

(اسناد ملل متحد، E/CN.۴/۱۹۹۰/۲۴، پاراگراف ۶۸).

در موارد گوناگونی از نقض حقوق بشر در ایران که نگرانی شدید عفو بین الملل را برانگیخته است، دولت ایران درصدد برنیامد که با توسل به اسلام به توجیه آن بپردازد و از خود سلب مسئولیت کند. طبق قانون اساسی ایران شکنجه و بازداشت خودسرانه ممنوع است، و در آن تضمینهای اساسی گوناگونی در نظر گرفته شده تا متهمان از دادرسی عادلانه برخوردار شوند. از آنجایی که هم تضمینهای اساسی یادشده و هم تضمینهای اسناد بین المللی حقوق بشر بی دربی نادیده گرفته می شود، باید هرچه سریعتر تدبیری مؤثر برای تضمین رعایت این اصول اساسی حقوق بشر در نظر گرفته و اجرا شود.

۵، ۲ - گروههای مسلح مخالف و حقوق بشر

فعالیت گروههای مسلح مخالف برای هر دولتی مسائل پردغدغه و دشواری را به وجود می آورد. حمله مسلحانه به هدفهای دولتی غالباً با کشته و مجروح شدن مردم عادی همراه است. تعجب آور نیست که هر نوع انتقادی از تاکتیکهای دولتها، - تاکتیکهایی را که برای حفظ خود و اتباع خود در برابر گروههای مسلح مخالف به کار می برند - در بهترین حالت، حمل بر بی توجهی نسبت به احساسات قربانیان خشونت سیاسی یا منسوبان آنان بنمایند. اگر بدترین حالت آن را در نظر بگیریم، چنین انتقادی از سیاستهای دولتی چه بسا که به عنوان حمایت فعال از مخالفان مسلح دولت تلقی شود. از سوی دیگر، لزوم هوشیاری جهانی نسبت به رعایت ضوابط حقوق بشر حتی در وخیمترین اوضاع و احوال داخلی روشن است، چرا که غالباً آسفبارترین و بیشترین اشکال نقض حقوق بشر، در بی ثباتی داخلی به ظهور می رسد.

از آن جا که عفو بین الملل علیه تجاوز به حقوق بشری طرفداران گروههای مسلح مخالف که در زندانهای دولتها به سر می برند، آشکارا زبان به اعتراض گشوده است. دولتهای بسیاری این سازمان را به معارضه طلبیده و بر او خرده می گیرند که از خشونت های سیاسی ناشی از اعمال گروههای یادشده چشم پوشی می کند. دولتهای مربوطه مدعی بودند که این شیوه نامتعادل است.

عفو بین الملل در مورد تجاوز به حقوق بشر از طرف گروههای مخالف، سیاست یک دست و ادامه داری دارد که آن را در کلیه موارد و در همه کشورها دنبال می کند. این سازمان شکنجه و قتل زندانیان را، توسط هر کس که باشد، محکوم می کند. این سازمان تشکلهایی را نیز که دولت نیستند اما برخی از ویژگیهای یک دولت را دارند مانند کنترل یک منطقه مشخص و نگهداری زندانی، نسبت به نگرانیهای خود در زمینه این گونه تجاوزات به حقوق بشر، توجه می دهد.

عفو بین الملل نسبت به اعمال خشونت آمیز گروههای مخالف، مانند قتل افراد برای

رسیدن به هدفهای سیاسی مدارا نمی‌کند و به عهده دولتها می‌داند که افرادی از این گروهها را که به این‌گونه جرایم دست می‌زنند، به قانون تسلیم کنند؛ اما این سازمان اصرار دارد که چنین عملی باید براساس قانون و ضوابط بین‌المللی حقوق‌بشر انجام گیرد. عفو بین‌الملل پیش از هر چیز در پی دستیابی به این اطمینان است که دولتها به تعهدات خود در قبال حقوق‌بشر احترام بگذارند. به این دلیل که دولتها به رعایت قراردادهای حقوق‌بشر متعهد هستند و اساس فعالیت عفو بین‌الملل را نیز همین قراردادهای تشکیل می‌دهد، اما، دلیل اصلی این است که این سازمان نسبت به تجاوزات دولتها به حقوق انسانی افراد باید نگران باشد. دولتها اعمال خشونت‌آمیز گروههای مخالف را مدام به اطلاع مردم می‌رسانند و منابعی که برای این منظور در نظر می‌گیرند به مراتب بیشتر از منابعی است که عفو بین‌الملل در اختیار دارد. اما افرادی که حقوقشان به دست دولتها پایمال شده و اغلب در معرض تعرض دولتها نیز هستند، تنها از امکانات محدودی جهت احقاق حق خود برخوردار می‌شوند.

عفو بین‌الملل درباره نقض حقوق‌بشر در مواردی مانند شکنجه و دستگیری خودسرانه و اعدام سریع هواداران گروههای مخالف به‌ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران، اعتراضهایی به دولت ایران تسلیم کرده است. پاسخ دولت ایران این بوده که عفو بین‌الملل «مشوق تروریسم» است. به‌عنوان مثال هیأت دایمی ایران در ملل متحد در اوت ۱۹۸۹ به عفو بین‌الملل چنین نوشت: «پشتیبانی و کمک به این گروهها... نه فقط به حفظ و تعمیق حقوق‌بشر کمک نمی‌کند، بلکه به روشنی باعث نقض آشکار حقوق قربانیان اعمال این گروهها... و تشویق تروریسم می‌شود».

عفو بین‌الملل این ادعا را که اعتراض به نقض حقوق انسانی اعضا و هواداران گروههای مسلح مخالف، به معنی حمایت از سیاستها یا شیوه کار این گروههاست، قبول ندارد. عفو بین‌الملل با شکنجه و اعدام کلیه زندانیان، صرفنظر از نوع جرمی که مرتکب شده‌اند، مخالف است. اعمال گروههای مسلح مخالف، باعث نمی‌شود که دولت ایران در زمینه احترام به حقوق بشری کلیه شهروندان ایرانی از جمله مجرمان وابسته به این گروهها از خود سلب مسئولیت کند. به‌عکس، عفو بین‌الملل عقیده دارد که در کشورهای بسیاری این تعایل وجود دارد که در دادرسیهای مربوط به فعالیت گروههای مخالف، جرایمی که به افراد این گروهها مربوط می‌شود، با سوء جریان قضایی همراه باشد. دلیل وجود چنین تعایلی، فشار فوق‌العاده‌ای است که به دادگاهها و دادرها وارد می‌شود تا زمینه محکومیت متهمان را در مواردی که به‌طور خاص جرایم تعرضی تلقی می‌شود، فراهم سازند. به همین دلیل است که عفو بین‌الملل به شکل ویژه‌ای خواستار محاکمه عادلانه و به‌موقع همه زندانیان سیاسی است.

نماینده ویژه ملل متحد در گزارش موقت خود، (اسناد ملل متحد، A/۴۴/۶۲۰)

گفته‌های محمدحسین لواسانی، معاون وزیر خارجه، را نقل کرده است. به گفته لواسانی، دولت ایران به اتهامات مبنی بر نقض حقوق بشر، اگر منبع این اتهامات گروه‌های مسلح مخالف باشند، پاسخ نخواهد گفت: «قطعاً جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند و نمی‌خواهد خود را به پاسخگویی به اتهاماتی ملزم بداند که برخی از گروه‌های تروریستی پیش می‌کشند. فقط پس از آن که تروریست‌ها از میان منابع خبری کنار گذاشته شدند، اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر می‌تواند مطرح شود... چرا که نفس تماس با این گروه‌ها و کسب خبر از آنها عملاً به رسمیت شناختن تروریسم و صلاحیت بخشیدن به تروریسم است» (پاراگراف ۲).

نماینده ویژه این نظر را غیرقابل قبول دانسته است، و عفو بین‌الملل نیز آن را غیرقابل پذیرش می‌داند. این سازمان نگران نقض حقوق بشری افراد است و خود را به رعایت این اصل ملزم می‌داند که شرکت احتمالی فرد در هر فعالیتی نباید به سلب حقوق انسانی اساسی او منجر شود. وقتی که عفو بین‌الملل از اتهام مربوط به نقض حقوق بشر اطلاع می‌یابد و رسیدگی به آن را در حوزه صلاحیت خود می‌بیند، بدون توجه به منبع خبر، تحقیق در مورد آن را آغاز می‌کند. عفو بین‌الملل می‌داند که وارونه کردن خبرها در مورد دولت‌ها به نفع بسیاری از گروه‌های مخالف است، اما به سادگی هر اتهامی را که از سوی هر منبعی مطرح شود بی‌کم و کاست تکرار نمی‌کند. به عکس، می‌کوشد تا با مراجعه به منابع دیگر و با مقایسه با مجموعه اطلاعاتی که در بایگانی خود دارد، درستی یا نادرستی آن خبرها را دریابد.

عفو بین‌الملل برای روشن ساختن خبرهایی که درباره نقض حقوق بشر دریافت می‌کند، بارها به دولت‌های مربوطه مراجعه و تقاضای روشن‌گری می‌کند. اما اگر آن دولت از پاسخگویی به پرسش عفو بین‌الملل درباره آن اتهامات خودداری کند، آن‌طور که دولت ایران بارها کرده است، عفو بین‌الملل چاره‌ی جز استناد به منابع خبری دیگری، که منعکس‌کننده نظرات آن دولت نیست، ندارد.

عفو بین‌الملل بارها از دولت ایران تقاضا کرده است که اجازه دهد هیاتی از سوی این سازمان به ایران برود و درباره نگرانی‌های خود در خصوص نقض حقوق بشر در آن کشور با مقام‌ها و وزیران مسئول مذاکره کند، اما دولت ایران پیوسته با سرسختی این تقاضا را رد کرده است.

۵،۳ - کوتاهی در پاسخگویی به پرسش‌های مشخص

احتمالاً ذکر این نکته لازم است که پاسخ دولت ایران به انتقادات عفو بین‌الملل و سایر مراجع در زمینه حقوق بشر به طرح مباحث نظری کلی درباره غیرقابل قبول بودن انواع گوناگون انتقاد محدود بوده است. اما آن‌چه که از نظر عفو بین‌الملل اهمیت اساسی

دارد پاسخگویی به موارد مشخص نقض حقوق بشر است، و دولت ایران در این زمینه اقدامی صورت نداده است. مثلاً در دسامبر ۱۹۸۸، عفو بین‌الملل فهرستی شامل اسامی ۳۲۵ زندانی را، که گفته می‌شد در کشتارهای پس از ژوئیه ۱۹۸۸ اعدام شدند، به مقامهای ایرانی تسلیم کرد و سرنوشت آنان را جویا شد. اما این مقامها هیچ اطلاعی در این مورد به عفو بین‌الملل ندادند. در اوت ۱۹۸۹، عفو بین‌الملل به مقامهای ایرانی اطلاع داد که اتهاماتی به دولت ایران مبنی بر اعدام زندانیان سیاسی به‌عنوان قاچاقچی وارد شده، و از آن مقامها توضیح خواست. اسامی ۵ اعدام‌شده نیز با ذکر تاریخ و محل اعدام به‌عنوان نمونه ذکر شده بود. عفو بین‌الملل از مقامهای ایرانی خواست که اتهامات آن ۵ نفر را به همراه توضیحی درباره جریبان محاکمه آنان اعلام کنند. اما پاسخی دریافت نکرد. به علت آن که دولت ایران در مورد آن ۵ نفر هیچ توضیحی نداد عفو بین‌الملل هنوز هم نتوانسته است نسبت به درست‌بودن این اتهام که زندانیان سیاسی به‌عنوان قاچاقچی اعدام می‌شوند، به نقطه نظر قانع‌کننده‌یی برسد. حتی تقاضای توضیح عفو بین‌الملل درباره زندانیانی که مورد بخشودگی قرار گرفته‌اند نیز بلاجواب مانده است.

اسناد عفو بین‌الملل نشان می‌دهد که تجاوز به حقوق بشر در ایران سالهاست که با شدت ادامه دارد. اطلاعات این سازمان را منابع گوناگون از جمله گزارشهای مفصل روزنامه‌ها و اظهارات گوناگون مقامهای دولتی ایرانی تشکیل می‌دهد. عفو بین‌الملل با تکیه بر شواهد انکارناپذیر عقیده دارد که حقوق بشر در ایران به‌طور مداوم و به‌شدت نقض می‌شود، و دولت این کشور باید به‌جای ادعای خشک و خالی احترام به حقوق بشر، به‌سرعت به اقدام دست بزند و حمایت کامل از حقوق اساسی انسانی کلیه شهروندان ایرانی را تضمین کند.

فصل ششم: چکیده توصیه‌های عفو بین‌الملل

در پایان هر فصل متن حاضر توصیه‌های مفصل مربوطه ارائه شده است. بسیاری از توصیه‌هایی که در گزارش حاضر آمده، اولین بار در گزارش سال ۱۹۸۷ عفو بین‌الملل مطرح شد. با ادامه نقض حقوق بشر در سه‌سالی که از انتشار آن گزارش گذشت، ضرورت اجرایی این توصیه‌ها از هر جهت بیشتر شده است.

۱، ۶ - مجازات اعدام

از ۱۹۸۷ به این‌سو، هزاران زندانی در ایران اعدام شدند. در شش ماهه بین ژوئیه ۱۹۸۸ و ژانویه ۱۹۸۹ بیش از ۲۵۰۰ زندانی سیاسی مخفیانه و در گوشه‌وکنار کشور اعدام گردیدند. در سال ۱۹۸۹ خبر بیش از ۱۵۰۰ اعدام رسماً اعلام شد که بیش از ۱۰۰۰

مورد آن شامل قاچاقچیان بود. اعدامهای گسترده همچنان ادامه دارد. زندانیان زیادی را در پی تشکیل محاکماتی که با ضوابط بین‌المللی، حداقل برای محاکم عادلانه، هماهنگی ندارد اعدام کرده‌اند.

عفو بین‌الملل با هرگونه اعدام مخالف است و آن را به منزله شدیدترین شکل مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز می‌داند. اصلی‌ترین توصیه عفو بین‌الملل در این زمینه آن است که دولت جمهوری اسلامی ایران با پایان دادن فوری اعدامها، احترام خود را به حق فطری حیات انسان نشان دهد.

در صورت اتخاذ چنین تصمیمی، عفو بین‌الملل توصیه می‌کند به‌عنوان رعایت کمترین ضابطه، دادگاههایی که به کیفر اعدام رسیدگی می‌کنند مواد ۶، ۱۴ و ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را دستورالعمل خود قرار دهند تا متهمان این دادرسیها از تضمینهای خاص دادرسیهای عادلانه از جمله از حق تقاضای عفو یا تبدیل حکم اعدام و تخفیف مجازات یا رسیدگی مجدد در محاکم عالیتر به‌طور کامل بهره‌مند شوند.

عفو بین‌الملل با اعدام غیر قضایی هر فرد که توسط دولتها و به دلایل سیاسی صورت گیرد، بدون قید و شرط، مخالف است. از ۱۹۸۷ به بعد جمعی از شخصیت‌های تبعیدی مخالف رژیم ظاهراً از طرف مأموران دولت ایران مورد سوء قصد قرار گرفته و تنی چند از آنان به قتل رسیدند.

عفو بین‌الملل از مقامهای ایرانی می‌خواهد که اعدامهای غیر قضایی را آشکارا محکوم کنند و به کلیه مقامهای دولتی، چه در داخل و چه در خارج کشور، تفهیم نمایند که چنین قتل‌هایی مستوجب مجازات خواهد بود.

۲، ۶ - محاکمات غیر عادلانه

ناتوانی نظام قضایی ایران در تأمین تضمینهای کافی برای محکومان احتمالی به اعدام و در دادرسی زندانیان سیاسی، یکی از دلایل اساسی در رواج انواع گوناگون نقض حقوق بشر در این کشور است.

عفو بین‌الملل از دریافت گزارشهای بی‌دری و بی‌وقفه مربوط به محاکمات اختصاری زندانیان سیاسی، به‌خصوص محاکماتی که در دادگاههای انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد، نگران است. عفو بین‌الملل آییننامه‌های دادگاههای انقلاب اسلامی و دفتر دادستانی عمومی را فاقد مقررات کافی برای تضمین محاکمات عادلانه می‌داند، و معتقد است که حتی ابتدایی‌ترین تضمینهای قوانین موجود نیز رعایت نمی‌شود.

عفو بین‌الملل توصیه می‌کند که برای گردآوری و تثبیت آیین دادرسی قضایی در یک نظام قانونی و در چارچوب قانونی که تمام تضمینهای ضروری را برای انجام محاکمات

عادلانه و منصفانه تأمین می‌کند کلیه دادگاههای ویژه از جمله دادگاههای انقلاب اسلامی منحل شوند.

۳، ۶ - بازداشت‌های سیاسی

از آن جا که بسیاری از بازداشت‌های سیاسی در پنهان انجام می‌گیرد، تعیین تعداد زندانیان سیاسی در ایران مشکل است. تعداد بی‌شماری از قربانیان بازداشت‌های خودکانه از جمله بسیاری از زندانیان عقیدتی، سالها پس از بازداشت همچنان در زندان باقی می‌مانند. دادگاههای انقلابی عده‌یی از آنان را پس از محاکمه غیرعادلانه به زندانهای درازمدت محکوم کرده است. و عده‌یی را بی‌آنکه نسبت به اتهام خود آگاه بوده یا محاکمه شده باشند، یا در مواردی مدتها پس از پایان دوره محکومیتشان، همچنان بلامتکلیف به مدت نامحدود در زندان نگه می‌دارند.

بازداشت‌های سیاسی به‌شیوه خودسرانه توسط مأموران کمیته‌های انقلاب اسلامی یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. حبس گسترده زندانیان عقیدتی باعث محدودیت شدید آزادی فعالیت سیاسی شده است.

عفو بین‌الملل توصیه می‌کند که برای پایان‌دادن به بازداشت خودسرانه افراد، تدابیر مؤثر اتخاذ شود. مثلاً اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که هر بازداشت را به اجازه مراجع قضایی منوط می‌داند و مقرر کرده است که دلایل بازداشت و [موضوع اتهام] باید به متهم ابلاغ و تفهیم شود، اجرا گردد.

عفو بین‌الملل توصیه می‌کند که کلیه زندانیان عقیدتی فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند و بازداشت فعلی کلیه زندانیان سیاسی نزد مرجع قضایی مستقلی مورد تجدیدنظر قرار گیرد؛ مرجعی که قدرت صدور حکم آزادی فوری کلیه کسانی را که بدون داشتن هیچ جرم کیفری زندانی شده‌اند، داشته باشد. در مواردی که این مرجع ادامه بازداشت زندانی را موجه بداند، دادرسی عادلانه‌یی، که طبق ضوابط بین‌المللی باشد، از او به‌عمل آید.

۴، ۶ - شکنجه

بنا به گزارش‌های دریافتی، شکنجه و کتک‌زدن و ایجاد رعب و وحشت در زندانیان، چه قبل و چه پس از محاکمه و صدور حکم، رواج فراوان دارد. برای به‌حداقل رساندن امکان شکنجه تدابیر متعدد و متنوعی را می‌توان به‌کار بست.

— عفو بین‌الملل توصیه می‌کند که بازداشت بدون ملاقات به‌شدت محدود شود. امکان دسترسی فوری و منظم به وکلای حقوقی منتخب بازداشت‌شدگان و دیدار از اقوام آنان میسر شود.

— در مورد اتهامات مربوط به شکنجه، تحقیقات علنی و بی‌طرفانه صورت گیرد و

نتایج آن در دسترس عموم قرار گیرد و هر مأمور، چه امنیتی و چه غیرامنیتی، که دخالت او در شکنجه دادن روشن گردد، به قانون تسلیم شود.

— زندانها و بازداشتگاهها از طرف مرجع مستقلى، که قادر به رسیدگی و جبران دادخواهی زندانیان باشد، به طور منظم مورد بازدید قرار گیرد.

— دولت جمهوری اسلامی ایران به پیمان ملل متحد در مبارزه با شکنجه گردن نهد و مفاد آن را رعایت کند. به علاوه به توصیه های رابط ویژه ملل متحد درباره شکنجه، به خصوص توصیه هایی که در گزارش مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۸۹ او آمده است، به طور کامل توجه نماید (رجوع کنید به فصل چهارم).

— قطع عضو و شلاق زدن نیز از انواع شکنجه و مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز است که قوانین بین المللی آنها را ممنوع اعلام کرده است.

— عفو بین الملل توصیه می کند که این مجازاتها لغو شود و تنبیهات دیگری که با ضوابط رسمیت یافته بین المللی برای پیشگیری و کیفر جرایم و رفتار با مجرمان مطابقت داشته باشد، جایگزین آن گردد.

نشریهٔ عفو بین‌الملل

شمارهٔ اول، ژانویه ۱۹۹۱

ایران:

نقض حقوق بشر ادامه دارد.

در ۵ دسامبر ۱۹۹۰ عفو بین‌الملل یک گزارش ۶۴ صفحه‌ای با عنوان ایران: نقض حقوق بشر ۱۹۹۰ - ۱۹۸۷ منتشر نمود. گزارش تأکید می‌کند که نمونه‌ی از نقض جدی و گستردهٔ حقوق بشر ادامه دارد، که موارد زیر را شامل می‌شود: تعداد زیاد اعدامها برای جرایم سیاسی و جنایی؛ زندانی کردن مجرمان عقیدتی؛ محاکمات کاملاً غیرعادلانه در موارد سیاسی و موارد بسیار مهمی که ممکن است به حکم اعدام بینجامد؛ شکنجه و توسل به مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز.

گزارش، کشتار جمعی و مخفیانهٔ زندانیان سیاسی در اواخر سال ۱۹۸۸ را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بسیاری از موارد، مقامات هنوز به خانواده‌های قربانیان خبر مرگ آنها یا محل دفنشان را اطلاع نداده‌اند. عفو بین‌الملل اسامی ۲۵۰۰ زندانی را، که ادعا می‌شود اعدام شده‌اند، ثبت کرده است، و عقیده دارد که تعداد واقعی بسیار بیش از این رقم است. در دسامبر ۱۹۸۸ سازمان از مقامات ایران خواستار اطلاعات در مورد ۳۲۵ نفر از این قربانیان ادعایی شد. ولی هنوز جوابی دریافت نکرده است. مقامات، در واقع، پیوسته از پاسخ‌دادن به درخواستهای اطلاعات دربارهٔ موارد مشخص امتناع می‌کنند. آنها به‌سادگی می‌گویند که تجاوزی صورت نمی‌گیرد.

صدها تن از زندانیان عقیدتی در ایران عموماً بدون اتهام یا محاکمه در بازداشت به‌سر می‌برند. گزارش توضیح می‌دهد که چگونه بیش از ۲۰ نفر که یک نامهٔ سرگشاده را در انتقاد از فقدان حقوق و آزادیها امضا کرده بودند، در ژوئن ۱۹۹۰ دستگیر شدند. چند تن از آنان سالخورده بودند، برخی مشکلات جدی مزاجی داشتند، و ترس آن می‌رفت که همه آنها ممکن است تحت شکنجه قرار گیرند تا مجبور شوند به «اعترافات» تلویزیونی تن

دهند. در ماه اوت عفو بین‌الملل از مقامات ایرانی اجازه خواست که شاهد محاکمه آنها باشد، اما هیچ جوابی دریافت نکرده است.

زندانیان دیگر عقیدتی در ایران محکومیت‌هایی را می‌گذرانند که پس از یک محاکمه غیر منصفانه در برابر دادگاه‌های انقلاب اسلامی بر آنها تحمیل شده است. این محاکمات غالباً چیزی در حد خواندن حکم محکومیت می‌باشند. متهمان ممکن است هیچ‌گاه از اتهام دقیقی که به آنها وارد شده آگاهی پیدا نکنند. آنها به وکیل مدافع دسترسی ندارند و از حق استیناف‌خواهی محرومند.

محاکمات غیرمنصفانه همچنین منجر به هزاران اعدام، از زمان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، شده است. تنها در سال ۱۹۸۹، بیش از ۱۱۰۰ تن که به جرم قاچاق مواد مخدر توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی محکوم شده بودند، حلق‌آویز گشته‌اند.

دو سال گذشته شاهد شکل‌گیری آنچه به‌نظر می‌رسد قتل سیاسی فعالان اپوزیسیون ایرانی در تبعید باشد، بوده است. در حداقل دو تا از این موارد، تحقیقات پلیس مدارکی به‌دست داده که مأموران دولت ایران در آنها درگیر بوده‌اند.

عفو بین‌الملل دولت ایران را فرا خوانده است تا به تعهدات خود نسبت به پیمان‌های بین‌المللی حقوق‌بشر، که به آنها پیوسته است، عمل کند، و ترتیبات مؤثری برای ضمانت واقعی رعایت حقوق‌بشر اتخاذ نماید.

واکنش‌های بین‌المللی در برابر

نقض حقوق بشر در ایران

۱ - سازمان ملل متحد

• قطعنامه کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیتها

۲ - پارلمان اروپا

• قطعنامه اوت ۱۹۹۰

• قطعنامه ۱۸ آوریل ۱۹۹۱

• سؤالات نمایندگان

۳ - بیانیه کنفدراسیون جهانی کار

۴ - قطعنامه فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (جمعیت ایتالیایی)

۵ - گزارش جامعه بین‌المللی حقوق بشر

۶ - نامه‌های نمایندگان پارلمان، شخصیتها و سازمانهای بین‌المللی

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com



ملل متحد

شورای اقتصادی و اجتماعی

E/CN.۴/ SUB /۲/۱۹۹۱/ L. ۱۸

۲۰ اوت ۱۹۹۱

کمیسیون حقوق بشر
کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیتها
اجلاس چهل و سوم

مسأله نقض حقوق بشر و آزادیهای اساسی شامل سیاستهای تبعیض نژادی و جداسازی و آپارتاید در تمامی کشورها، با توجه خاص به مستعمرات و سایر کشورها و سرزمینهای وابسته، گزارش کمیسیون فرعی تحت قطعنامه ۸(۲۳) کمیسیون حقوق بشر.

قطعنامه اراشه شده توسط خانم بوتیستا، آقای ون بوون، آقای آیدی و آقای

تریت.

— ۱۹۹۱، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران.

کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیتها،

با توجه به قطعنامه شماره ۴۵/۱۷۳ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰ مجمع عمومی، قطعنامه شماره ۱۹۹۱/۸۲ مورخ ۷ مارس ۱۹۹۱ کمیسیون حقوق بشر و قطعنامه شماره ۱۹۹۰/۱ مورخ ۳۰ اوت ۱۹۹۰ کمیسیون فرعی و قطعنامه‌های متعدد دیگر مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر؛

با در نظر گرفتن گزارشهای نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای رینالدو گالیندوپل، در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (۴/۱۹۹۱/۳۵ E/CN.A/۴۵/۶۹۷۹) که در آن به تعداد زیاد اعدامهای رسمی، سرکوبی که در کشور حاکم است و نقض شدید حقوق زنان و کودکان، اشاره شده است؛
با توجه به این که آقای گالیندوپل اجازه دیدار از زندانها و ملاقات با زندانیانی را که انتخاب کرده بود نیافت؛

با نگرانی عمیق از بی‌توجهی جمهوری اسلامی نسبت به تعهدش مبنی بر دادن اجازه بازدید به یک هیات صلیب سرخ بین‌المللی از این کشور و به‌خصوص از زندانهایش، به خلاف تأکیدات خاص نماینده ویژه؛

با تشویش از این که تعداد اعدامهای رسماً اعلام شده طی ۷ ماه اول سال ۱۹۹۱، سه برابر رقم ماههای مشابه در سال ۱۹۹۰ بوده است؛

با نگرانی از اظهارات مقامات قوه قضاییه ایران و قوانینی که شکنجه زندانیان و شهروندان ساده را تجویز می‌کند، به ویژه در رابطه با گستردگی شلاق‌زدن زنان در ملاعام؛

با نگرانی عمیق از وخیم‌تر شدن وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از چهل و هفتمین اجلاسیه کمیسیون حقوق بشر به بعد، به ویژه دستگیریهای اخیر و خودسرانه هزاران نفر از مردم؛

با توجه به این که وضعیت جامعه بهاییان در جمهوری اسلامی ایران همچنان موجب نگرانی بسیار است؛

با توجه به این که دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ آقای گالیندوپل اظهار داشت که آقای پل طوری به قتل پروفیسور کاظم رجوی اشاره کرده که این تصور را القا می‌کند که دولت ایران در این قضیه دخالت داشته و خبرنگاری را که در سوییس همین ادعا را کرده، تحت پیگرد جنایی قرار داده است؛

با در نظر گرفتن حکم دادگاه پلیس ژنو در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱ که به نفع خبرنگار مزبور رای داده است؛

۱ - نگرانی عمیق خود را از افزایش شدید نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ابراز می‌دارد، به ویژه در زمینه‌های حق حیات، حق مصونیت از

شکنجه و رفتار یا مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، حق آزادی و امنیت فردی، حق برخورداری از محاکمه عادلانه و حق آزادی اندیشه، وجدان، مذهب و بیان، و از کمیسیون حقوق بشر درخواست می‌کند که در چهل‌و هشتمین اجلاس خود مأموریت نماینده ویژه و نظارت بر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را تمدید کند؛

۲ - نگرانی عمیق خود را نسبت به گزارش‌های حاکی از استمرار موج دستگیری‌ها و اعدام‌ها در جمهوری اسلامی ایران و قتل‌های سیاسی در خارج کشور ابراز دارد؛

۳ - مراتب قدردانی خود را از نماینده ویژه به خاطر اطلاعاتی که در گزارش وی به کمیسیون حقوق بشر (E/CN.4/1991/35) درباره ترور پروفیسور کاظم رجوی منظور شده است، ابراز می‌دارد و از شرکت ظاهراً مستقیم یک یا چند نهاد رسمی ایران در این قتل به شدت اظهار تأسف می‌کند؛

۴ - درخواست می‌کند که نماینده ویژه در گزارش بعدی خود به کمیسیون، هرگونه اطلاعات دیگر در زمینه تحقیقات در این مورد را، با توجه به حکم دادگاه پلیس ژنو در ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱، وارد نماید؛

۵ - می‌خواهد که جمهوری اسلامی ایران، بدون تأخیر به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اجازه دسترسی به زندان‌های کشور را بدهد؛

۶ - درخواست می‌کند که دبیرکل، کمیسیون فرعی را در چهل‌و چهارمین اجلاس خود، از گزارش‌های مربوطه توسط گزارشگران ویژه یا ارگان‌های حقوق بشری و همچنین از اقداماتی که توسط مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی، و کمیسیون حقوق بشر برای جلوگیری از نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد، با خبر سازد؛

۷ - مصمم است وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، از جمله وضع گروه‌های اقلیت نظیر جامعه بهاییان، را در چهل‌و چهارمین اجلاس خود بررسی نماید.

قطعه‌نامه پارلمان اروپا

قطعه‌نامه مشترک جایگزین قطعه‌نامه‌های شماره ۲۲۰۷ - ۲ B و ۲۲۶۹/۹۰

قطعه‌نامه

در مورد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

پارلمان اروپا

الف - در حالی که فضای ترور برقرار شده توسط دولت ایران برداشته نشده است؛ در حالی که، برعکس، تعدادی از سازمانهای بین‌المللی، به ویژه عفو بین‌الملل، ادامه اختناق را، که به صورت اعدام، شکنجه و حبسهای خودسرانه متجلی می‌شود، محکوم کرده‌اند،

ب - در حالی که جمهوری اسلامی ایران، از هنگام تأسیس خود در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹، به طور مستمر مرتکب این گونه تجاوزها به حقوق بشر شده‌است،

پ - در حالی که ملل متحد گزارشی را در مورد وضع حقوق بشر در ایران منتشر کرده که توسط آقای رینالدو گالیندوپل، گزارشگر ویژه، تهیه گردیده است و مکمل گزارش پیشین ملل متحد شمرده می‌شود،

ت - در حالی که در این گزارش تصدیق شده است که از ماه مارس گذشته بیش از ۱۱۳ ایرانی تیرباران شده‌اند و در بسیاری از موارد بدون آن که رسماً اتهامی به آنها وارد شده یا امکان استفاده از خدمات وکیل مدافع در اختیارشان قرار گرفته باشد،

ث - در حالی که پیروان آیین بهایی هم چنان محتمل‌ترین آزارها می‌شوند و چنان چه بخواهند مشاغل خود را نگه دارند و از امکانات آموزشی استفاده کنند، مجبورند از عقاید خود دست بکشند،

ج - در حالی که نقض حقوق بشر شکل تبعیض قومی و جنسی نیز به خود می‌گیرد، به خصوص به صورت کنار نهادن زنان در زمینه دستیابی به آموزش و کار،

چ - با توجه به اعمال خوفناک به اصطلاح کمیته مرگ که در سال ۱۹۸۸، طی چند ماه ۲۵۰۰ زندانی را به قتل رساند،

ج - در حالی که گزارش عفو بین‌الملل ادعا می‌نماید که در ژوئن ۱۹۹۰، حداقل ۲۰ نفر به خاطر انتقاد از فشار دولت در یک نامه به رئیس جمهوری رفسنجانی، دستگیر شده‌اند،

۱- محکومیت خود نسبت به نقض سیستماتیک و وحشیانه حقوق اساسی بشر توسط دولت جمهوری اسلامی ایران را تکرار می‌کند؛

۲- از رئیس جمهوری رفسنجانی می‌خواهد تا فوراً به این وضع وحشتناک پایان دهد؛

۳- از جامعه اروپا می‌خواهد تا با استفاده از همه نفوذ و امکاناتی که در

اختیار دارد، اطمینان یابد که جمهوری اسلامی ایران فوراً به نقض حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی، که با عضویت آن در سازمان ملل ناسازگار است، پایان می‌دهد؛

۴- پیشنهاد می‌کند که هرگونه توسعه یا بسط روابط اقتصادی و سیاسی با ایران باید مشروط به رعایت حقوق بشر باشد؛

۵- پیشنهاد می‌کند که عادیسازی روابط با ایران باید به توسعه عدالت و

پیشبرد احترام به حقوق بشر، بویژه در زمینه ماده ۳ بیانیه جهانی حقوق بشر، که

تصریح می‌کند «هر کس حق دارد از امنیت شخصی برخوردار گردد»، و ماده ۱۶، که

تصریح می‌کند «هر کس از حق آزادی فکر، عقیده و مذهب برخوردار است»، کمک کند؛

۶- به رئیس مأموریت می‌دهد که این قطعنامه را به کمیسیون شورا، اجلاس

وزیران خارجه در چارچوب همکاری سیاسی اروپا، دولت ایران و دبیرکل ملل متحد

ارسال کند.

قطعنامه پارلمان اروپا

۱۸ آوریل ۱۹۹۱

پارلمان اروپا

الف - نظر به این که برای تشکیل کنفرانسی از سوی ملل متحد در مورد مسأله

صلح در منطقه خلیج، هم‌اکنون راه‌حلهای مختلفی در نظر گرفته شده، به‌ویژه

سمیناری طبق الگوی کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا که در سال ۱۹۷۵ در

هلسینکی تشکیل شد،

ب - با تصدیق نقشی که ایران در تعادل قوای یک خاورمیانه «باز سازی‌شده»

ایفا خواهد کرد و اقداماتی که در حال حاضر به وسیله این کشور انجام می‌شود تا نظر مساعد قدرتهای غربی را به خود جلب کند،

پ - با در نظر گرفتن دامنه هولناک نقض حقوق بشر در ایران که همچنان ادامه دارد، و به ویژه با جلب توجه به:

- گزارش عفو بین الملل که در دسامبر ۱۹۹۰ منتشر شد و اعلام داشت که طی ۳ سال گذشته بیش از ۵۰۰۰ نفر - و بسیاری از آنان به دلیل اعتقادات سیاسی - در ایران اعدام شده‌اند،

- اخبار مطبوعات رسمی ایران در مورد اعدام ۶۳۷ نفر و حتی بیشتر در سال ۱۹۹۰ و حدود ۳۰۰ نفر دیگر از اول ژانویه تا اول فوریه ۱۹۹۱،

ت - با جلب توجه به این امر که این اعدامها به درون مرزهای ایران محدود نمی‌شود، به ویژه در حدی که بیش از پیش روشن شده است که عوامل رژیم آقای رفسنجانی اقدام به ارتکاب حداقل چهار قتل در ژنو، استانبول، کلن و وین نموده‌اند،

ث - با ملاحظه این واقعیت اندوهبار که نتیجه فاجعه بار سوء قصد ژنو مرگ آقای کاظم رجوی بود که طی سالیان بسیار سمت استادی دانشگاه ژنو را به عهده داشت و بی وقفه برای دفاع از حقوق بشر در ایران مبارزه می‌کرد،

ج - با در نظر گرفتن این که گالیندوپل، نماینده ویژه ملل متحد که در اکتبر ۱۹۹۰ به ایران رفت، فضای ترسی را که بر ایران حاکم است به شدت مورد انتقاد قرار داد و از اعدامهای بسیار و موارد متعددی خبر داد که در آن ضوابط دادرسی رعایت نشده بودند،

چ - با اظهار تأسف از این که قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی ملل متحد در دسامبر ۱۹۹۰ و در پایان چهل و هفتمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ژنو در ماههای فوریه و مارس ۱۹۹۱، متونی هستند که در قیاس با پیش نویسهای بسیار انتقادی اولیه، به نحوی محسوس ملایم شده‌اند،

۱ - جامعه سیاسی اروپا را دعوت می‌کند که بر موارد نقض حقوق بشر که در ایران امری جاری و فراوان است، انگشت بگذارد و به گونه‌ی عمل کند که وضعیت حقوق بشر در کشورهای منطقه خلیج، در هر نوع مذاکرات آتی برای تعیین شرایط مناسب حفظ صلح و تضمین ثبات در خاورمیانه، در نظر گرفته شود.

۲ - از کمیسیون فرعی «حقوق بشر» و مجمع عمومی ملل متحد می‌خواهد که با سخت‌ترین بیان ممکن تداوم نقض حقوق بشر در ایران را که در مقیاس وسیعی صورت می‌گیرد، محکوم کند،

۳ - از رئیس کنونی شورای اروپا می‌خواهد که در این جهت اقدامات عاجلی

نزد کمیسیون فرعی «حقوق بشر» و مجمع عمومی ملل متحد به عمل آورد،
 ۴ - به رئیس خود وظیفه می‌دهد که قطعنامه حاضر را به کمیسیون فرعی «حقوق بشر» و مجمع عمومی ملل متحد و همچنین به رئیس فعلی شورای اروپا تسلیم کند.

* سؤالهای برخی از نمایندگان پارلمان اروپا از وزیر خارجه ایتالیا به نمایندگی از شورای وزیران (نوامبر ۱۹۹۰)

سؤال آقای هیوز (H/۸۵۰/۹۰):

موضوع: ترور دکتر کاظم رجوی در ژنو
 آیا شورای وزیران خارجه برای همکاری سیاسی، اثرات و بازتابهای ترور دکتر کاظم رجوی در ژنو را مورد بررسی قرار داده است؟

سؤال آقای فالكونر (H/۸۸۳/۹۰):

موضوع: اعمال تروریستی رژیم ایران در اروپا
 آیا وزیران خارجه از شواهدی که رژیم ایران را با عملیات تروریستی امسال در استانبول، ژنو و کلن مرتبط می‌سازد آگاه هستند؟ آیا هیچ فکری شده است تا از این اعمال تروریستی توسط رژیم رفسنجانی جلوگیری به عمل بیاید؟

سؤال آقای نیونز (H/۸۸۴/۹۰):

موضوع: گزارش نماینده ویژه ملل متحد درباره حقوق بشر در ایران
 آیا وزیران خارجه مطلع هستند که موارد بسیاری از اختلاف و حذف، در گزارش تهیه شده توسط نماینده ویژه ملل متحد، گالیندوپل، در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران وجود دارد.

آقای سیمپسون (H/۸۸۶/۹۰):

موضوع: اعمال تروریستی رژیم ایران در اروپا
 آیا وزیران خارجه از شواهدی که رژیم ایران از ماه ژانویه ۱۹۹۰ اعدام علنی بیش از ۲۰۰ نفر را اعلام کرده است؟
 آیا وزیران خارجه بررسی کرده‌اند که چه فشاری ممکن است وارد آورد تا تداوم نقض حقوق بشر در سطح وسیع در ایران متوقف شود؟

سؤال خانم دیز دریورا ایکازا (H/۸۸۶/۹۰):

موضوع: نقض حقوق بشر در مورد زنان در ایران

آیا وزیران خارجه از شواهد فزاینده مبنی بر افزایش اختناق علیه زنان در ایران از آوریل گذشته، به ویژه دستگیریهای گسترده خیابانی و شلاق زدن در ملاعام به خاطر لباس نامناسب، آگاهی دارند؟

آیا وزیران خارجه این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند که چه فشاری می توان وارد آورد تا نقض حقوق بشر از این نوع در ایران متوقف شود؟

سؤال آقای الک اسمیت:

دو زندانی سیاسی مجاهد به نامهای خانم برازنده و موسی تقوی یگانه که دوران زندان خود را می گذرانند در شهر گچساران، در جنوب غربی ایران، اعدام شده اند. آیا شورای وزیران خارجه برای همکاری سیاسی به این اعدامها اعتراض خواهد کرد؟

سؤال آقای راجر برتن:

موضوع: اعدامها در ایران

آیا شورای وزیران خارجه برای همکاری سیاسی به تعداد فزاینده اعدامها در ایران، که طبق اخبار رسمی خود رژیم رفسنجانی، فقط در سال ۹۰ تا اواسط نوامبر بالغ بر ۵۵۰ نفر می شود اعتراض کرده است؟

سؤال آقای جف هون:

موضوع: اعدام مسعود کشاورز

آیا شورای وزیران خارجه برای همکاری سیاسی در مورد شکنجه و اعدام اخیر یک زندانی سیاسی به نام مسعود کشاورز در ایران، تحقیق خواهد نمود؟ وی در سال ۱۹۸۱ در شهر شمالی رشت دستگیر شد و به مدت ۹ سال، تا روز اعدامش، زندانی بود.

سؤال آقای برایان سیمپسون:

موضوع: حقوق بشر در ایران

طی یک هفته از ۱۱ تا ۱۷ نوامبر ۱۹۹۰ مطبوعات ایران رسماً گزارش کردند که ۱۸ اعدام علنی در ۶ شهر ایران، از جمله شهرهای رشت، کرمان و اهواز، انجام گرفته است. چه وقت شورای وزیران خارجه برای همکاری سیاسی رقم فزاینده اعدامها در ایران را محکوم خواهد کرد؟

بیانیهٔ کنفدراسیون جهانی کار

دربارهٔ حقوق بشر و حقوق کارگران در ایران

اول نوامبر ۱۹۹۰

کنفدراسیون جهانی کار هم‌چنان نگران وضع حقوق بشر و به‌خصوص وضعیت کارگران در ایران است. گزارشهای متعدد، از جمله آنهایی که توسط منابع رسمی جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای بین‌المللی انتشار یافته‌اند، نشان می‌دهند که نقض حقوق بشر در ایران با همان شدت ادامه دارد. از سال ۱۹۸۱ تا به حال، بیش از ۹۰,۰۰۰ زندانی سیاسی اعدام شده و بیش از ۱۴۰,۰۰۰ نفر به دلایل سیاسی توسط رژیم کنونی زندانی و به طرق مختلف شکنجه شده‌اند.

یک ارزیابی از لیست اسامی و مشخصات بیش از ۱۶,۰۰۰ تن از قربانیان اعدامهای سیاسی از سال ۱۹۸۱ تاکنون نشان می‌دهد که حدود ۲۰ درصد از این قربانیان کارگران و کارکنان اداری بوده‌اند که به طرق مختلف از شورای ملی مقاومت ایران حمایت می‌کردند. در میان اعدام‌شدگان آقای احمد آقایی که روز ۶ فوریه ۱۹۹۰ در تبریز و آقای محمدصادق عزیزی که در سال ۱۹۹۰ در تهران اعدام شدند، قرار داشتند. این اعدامها هنوز ادامه دارد و باعث نگرانی کنفدراسیون جهانی کار می‌باشد.

یک قطعنامه در مورد ایران توسط بیست و دومین کنگرهٔ کنفدراسیون جهانی کار، در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۹ در شهر کاراکاس ونزوئلا تصویب شد. در این قطعنامه نقض شدید حقوق بشر و حقوق کارگران در ایران محکوم شده و به وضع رقت‌انگیز سال گذشته اشاره گردیده که طی آن هیچ بهبودی پدید نیامده و ابتدایی‌ترین حقوق

مردم و کارگران در ایران به طرز غیرقابل تصویری همچنان نقض شده است. این قطعنامه همچنین حمایت خود را از شورای ملی مقاومت ایران اعلام می‌داشت و از سازمانهای برادر خود می‌خواست که همین موضع را در رابطه با ایران اتخاذ کنند.

بسیاری از سازمانهای بین‌المللی و حقوق‌بشری درگذشته نقض حقوق‌بشر در ایران را، در موارد متعدد به شدت محکوم کرده‌اند. در میان آنها، می‌توان از قطعنامه مصوب کمیسیون فرعی ملل متحد درباره منع تبعیض و حمایت از اقلیتها در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۰ نام برد. با استقبال از چنین قطعنامه‌هایی، کنفدراسیون جهانی کار از مجمع عمومی ملل متحد می‌خواهد که دست به اقدامهای مشابهی بزند. در ۱۰ سال گذشته جمهوری اسلامی ایران به طور مداوم از تروریسم به عنوان یکی از سیاستهای جاری خارجی و داخلی استفاده کرده است. پافشاری رژیم در ادامه چنین سیاستهایی را می‌توان در ترور پناهندگان و مخالفان ایرانی در ماههای اخیر در خارج کشور، از جمله در سوئیس، ترکیه، آلمان، سوئد، دید. ادامه سیاست تروریسم توسط مقامات در ایران فقط می‌تواند بیانگر بی‌احترامی به حقوق‌بشر باشد و همچنین نشانه آن است که سیاست کشتار و وحشت در ایران به چنان حدی رسیده که نمی‌تواند به داخل مرزهایش محدود بماند.

در آوریل ۱۹۹۰، کنگره جهانی کار از ترور پروفیسور کاظم رجوی، کارگر و فعال بزرگ حقوق‌بشر و نماینده مقاومت ایران در سوئیس باخبر شد. همان‌طور که از طرف پلیس سوئیس تأیید شد، تمام شواهد دلالت بر آن دارد که رژیم ایران این جنایت را تدارک دیده بود. این واقعه ما را عمیقاً جریحه‌دار کرد و تأسفمان را از فقدان چنین شخصیت معروف بین‌المللی، که عمرش را وقف حقوق‌بشر و مقاومت برای صلح و دموکراسی در ایران کرده بود، برانگیخت. ما پروفیسور کاظم رجوی را خوب می‌شناختیم. او مروج دوستی و ارتباط بین کنفدراسیون جهانی کار و کارگران ایرانی بود. کوششهای او را همیشه تحسین خواهیم کرد و خاطره او را گرامی خواهیم داشت.

کنفدراسیون جهانی کار از اعدام صدها نفر که از ژانویه ۱۹۹۰ تاکنون به اتهامات دروغ توسط رژیم کنونی کشته شده‌اند، نگران است. این اعدامها توسط رسانه‌های همگانی رسمی تأیید شده‌اند. این اعدامها به‌دار آویختن ۴۸ نفر را در ملأعام در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۹۰ در مشهد، شامل می‌شود. گزارشهای متعدد بیانگر آن است که بسیاری از قربانیان اعدامهای علنی در شهرهای مختلف ایران از

زندانیان سیاسی هستند و اعدام آنها در ملأعام وسیله‌ی است تا در میان مردم جوّ ترس و وحشت ایجاد کند. اگر چه چنین بی‌رحمی‌هایی در سالهای گذشته هم در ایران اتفاق افتاده است، اما این اعدامها نشان‌دهندهٔ بدتر شدن این جریان است. رژیم به اعتراف صریح خود، سیاستهای خمینی را دنبال می‌کند و خواهد کرد، چنان‌که رفسنجانی در سخنان خود در ۱۷ مه ۱۹۸۹ تأکید کرد که «جوهرهٔ سیاست کشور ما همان است که توسط امام (خمینی) تعیین شده بود». یکسال بعد از این سخنان، ما شاهد افزایش نقض حقوق بشر در ایران و تروریسم در خارج از ایران هستیم. این تجاوزها، به‌خصوص به دنبال سفر نمایندهٔ ویژهٔ ملل متحد به ایران، هنوز ادامه دارد و محتوای گزارش قابل تأسف او در کتابی به‌نام «خیانت به حقوق بشر» برای قضاوت عموم افشا شده است. شکی نیست که رژیم کنونی ایران هیچ نوع تغییری در جهت احترام به حقوق بشر و دموکراسی و آزادی و اجرای حقوق کارگران تحمل نمی‌کند.

نقض حقوق مردم، به‌خصوص کارگران ایران در طول سفر دوم فرستادهٔ ویژهٔ ملل متحد در ماه اکتبر، هم‌چنان ادامه داشته است. متأسفانه گروه تحقیق ملل متحد، در مدتی که در ایران بود، بنا به گزارشات به‌دست‌آمده، به‌جای این که از گورهای جمعی، زندانها و اتاقهای شکنجه، جاهایی که صدها نفر از کارگران در آنها دفن یا زندانی شده‌اند، دیدن کند، فعالیتهای خود را به ملاقاتهایی با مقامات رسمی رژیم محدود کرد.

نقض آشکار حقوق کارگران در ایران، از جمله نقض شدید چندین میثاقی که به‌وسیله ایران امضا شده، با همان شدت ادامه دارد. تنها سندیکاهای کارگری که اجازه دارند به‌طور علنی در ایران فعالیت کنند، به رژیم تعلق دارند و برای سرکوب کارگران از آنها استفاده می‌شود.

سیاستهای تبعیض‌آمیز دولت باعث بیکاری روزافزون کارگران شده است. به‌عنوان مثال، همزمان با بیکار شدن کارگران کارخانه‌های مونتاژ اتومبیل به‌خاطر کمبود مواد اولیه، دولت دستور وارد کردن ماشین‌آلات دست دوم را از خارج می‌دهد. طبق گزارش منابع رسمی، نرخ بیکاری از ۷/۷ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۴۳ درصد در سال ۱۹۸۶ افزایش یافت و همین روند تا به حال ادامه پیدا کرده است. علاوه بر بیکاری در شهرها، روستاییان هم با افزایش بیکاری روبه‌رو بوده‌اند. در ۳ اکتبر ۱۹۸۹، معاون امور محلی شهردار تهران گفت: «آمار کشاورزی ۱۹۸۸ نشان می‌دهد که بیشتر از ۴۰ درصد از ساکنان مناطق روستایی، که تولیدکنندهٔ محصولات کشاورزی کشور بودند، مناطق روستایی خود را ترک کرده و در شهرها دست‌فروش شده‌اند». با این همه منابع دیگر خبری در ایران یادآور می‌شوند که

اکثریت بزرگ این روستاییان و خانواده‌هایشان که در شهرستانها و شهرها زندگی می‌کنند، بدون مسکن و بیکار می‌باشند و دائم به‌وسیله پاسداران رژیم مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

زنان کارگر ایرانی نه‌تنها از هیچ امکان مناسب شغلی برخوردار نشده‌اند بلکه تحت فشار بیشتری هم قرار گرفته‌اند. شرایط کاری آنها بسیار سخت است و کاری را هم که باید در خانه انجام بدهند دربر می‌گیرد. میانگین ساعات کار روزانه آنها بیش از ۱۶ ساعت است. در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۸۹، رادیو دولتی ایران تخمین زده بود که کارگران زن در ایران کمتر از ۶/۵ درصد تمام نیروی کار در بخش صنعتی را تشکیل می‌دهند. زنان کارگر اغلب در معرض بیکاری قرار می‌گیرند. زنان و دختران جوانی که در کارگاه‌های قالی‌بافی و سوزنی و در روستاها و شهرهای کوچک اشتغال دارند از بدترین شرایط ممکن کاری برخوردارند. بسیاری از آنها کارگران خردسال می‌باشند. در میان این اشخاص ۵۰,۰۰۰ دختران بلوچ هستند که علاوه بر کار منزل، روزانه ۱۵ ساعت کار می‌کنند. آنها به‌طور عمده به کارهای بافندگی و سوزنی اشتغال دارند. دستمزد آنها آن‌قدر کم است که به زحمت کفاف گذران زندگیشان را می‌دهد. در تمام مواردی که در بالا ذکر شد، کارگران حق متشکل‌شدن و دفاع از حقوق خودشان یا هیچ نوع اعتراضی را ندارند، آنها دائماً در معرض اختناق قرار دارند.

کنفدراسیون جهانی کار، هم‌چون گذشته، رژیم کنونی ایران را برای نقض حقوق بشر و حقوق کارگران محکوم می‌کند و حمایت خود را از شورای ملی مقاومت ایران برای استقرار دموکراسی و آزادی در ایران اعلام می‌کند. کنفدراسیون جهانی کار، بار دیگر از مجمع عمومی ملل متحد می‌خواهد که رژیم ایران را برای نقض آشکار و مداوم ابتدایی‌ترین حقوق انسانها محکوم کند. کنفدراسیون جهانی کار در حالی که خاطره پروفیسور کاظم رجوی را که سابقه‌ی طولانی در فعالیت در مجامع بین‌المللی، از جمله مجمع عمومی ملل متحد داشت گرامی می‌دارد، ترور او را به‌شدت محکوم می‌کند.

زندانیان سیاسی هستند و اعدام آنها در ملأعام وسیله‌ی است تا در میان مردم جوّ ترس و وحشت ایجاد کند. اگر چه چنین بی‌رحمی‌هایی در سالهای گذشته هم در ایران اتفاق افتاده است، اما این اعدامها نشان‌دهندهٔ بدتر شدن این جریان است. رژیم به اعتراف صریح خود، سیاستهای خمینی را دنبال می‌کند و خواهد کرد، چنان‌که رفسنجانی در سخنان خود در ۱۷ مه ۱۹۸۹ تأکید کرد که «جوهرهٔ سیاست کشور ما همان است که توسط امام (خمینی) تعیین شده بود». یک‌سال بعد از این سخنان، ما شاهد افزایش نقض حقوق بشر در ایران و تروریسم در خارج از ایران هستیم. این تجاوزها، به‌خصوص به دنبال سفر نمایندهٔ ویژهٔ ملل متحد به ایران، هنوز ادامه دارد و محتوای گزارش قابل تأسف او در کتابی به‌نام «خیانت به حقوق بشر» برای قضاوت عموم افشا شده است. شکی نیست که رژیم کنونی ایران هیچ نوع تغییری در جهت احترام به حقوق بشر و دموکراسی و آزادی و اجرای حقوق کارگران تحمل نمی‌کند.

نقض حقوق مردم، به‌خصوص کارگران ایران در طول سفر دوم فرستادهٔ ویژهٔ ملل متحد در ماه اکتبر، همچنان ادامه داشته است. متأسفانه گروه تحقیق ملل متحد، در مدتی که در ایران بود، بنا به گزارشات به‌دست‌آمده، به‌جای این که از گورهای جمعی، زندانها و اتاقهای شکنجه، جاهایی که صدها نفر از کارگران در آنها دفن یا زندانی شده‌اند، دیدن کند، فعالیت‌های خود را به ملاقات‌هایی با مقامات رسمی رژیم محدود کرد.

نقض آشکار حقوق کارگران در ایران، از جمله نقض شدید چندین میثاقی که به‌وسیله ایران امضا شده، با همان شدت ادامه دارد. تنها سندیکاهای کارگری که اجازه دارند به‌طور علنی در ایران فعالیت کنند، به رژیم تعلق دارند و برای سرکوب کارگران از آنها استفاده می‌شود.

سیاستهای تبعیض‌آمیز دولت باعث بیکاری روزافزون کارگران شده است. به‌عنوان مثال، همزمان با بیکار شدن کارگران کارخانه‌های مونتاژ اتومبیل به‌خاطر کمبود مواد اولیه، دولت دستور وارد کردن ماشین‌آلات دست دوم را از خارج می‌دهد. طبق گزارش منابع رسمی، نرخ بیکاری از ۷/۷ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۴۳ درصد در سال ۱۹۸۶ افزایش یافت و همین روند تا به حال ادامه پیدا کرده است. علاوه بر بیکاری در شهرها، روستاییان هم با افزایش بیکاری روبه‌رو بوده‌اند. در ۳ اکتبر ۱۹۸۹، معاون امور محلی شهردار تهران گفت: «آمار کشاورزی ۱۹۸۸ نشان می‌دهد که بیشتر از ۴۰ درصد از ساکنان مناطق روستایی، که تولیدکنندهٔ محصولات کشاورزی کشور بودند، مناطق روستایی خود را ترک کرده و در شهرها دست‌فروش شده‌اند». با این همه منابع دیگر خبری در ایران یادآور می‌شوند که

اکثریت بزرگ این روستاییان و خانواده‌هایشان که در شهرستانها و شهرها زندگی می‌کنند، بدون مسکن و بیکار می‌باشند و دائم به‌وسیله پاسداران رژیم مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

زنان کارگر ایرانی نه‌تنها از هیچ امکان مناسب شغلی برخوردار نشده‌اند بلکه تحت فشار بیشتری هم قرار گرفته‌اند. شرایط کاری آنها بسیار سخت است و کاری را هم که باید در خانه انجام بدهند دربر می‌گیرد. میانگین ساعات کار روزانه آنها بیش از ۱۶ ساعت است. در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۸۹، رادیو دولتی ایران تخمین زده بود که کارگران زن در ایران کمتر از ۶/۵ درصد تمام نیروی کار در بخش صنعتی را تشکیل می‌دهند. زنان کارگر اغلب در معرض بیکاری قرار می‌گیرند. زنان و دختران جوانی که در کارگاه‌های قالی‌بافی و سوزنی و در روستاها و شهرهای کوچک اشتغال دارند از بدترین شرایط ممکن کاری برخوردارند. بسیاری از آنها کارگران خردسال می‌باشند. در میان این اشخاص ۵۰,۰۰۰ دختران بلوچ هستند که علاوه بر کار منزل، روزانه ۱۰ ساعت کار می‌کنند. آنها به‌طور عمده به کارهای بافندگی و سوزنی اشتغال دارند. دستمزد آنها آن‌قدر کم است که به زحمت کفاف گذران زندگیشان را می‌دهد. در تمام مواردی که در بالا ذکر شد، کارگران حق متشکل‌شدن و دفاع از حقوق خودشان یا هیچ نوع اعتراضی را ندارند، آنها دائماً در معرض اختناق قرار دارند.

کنفدراسیون جهانی کار، هم‌چون گذشته، رژیم کنونی ایران را برای نقض حقوق بشر و حقوق کارگران محکوم می‌کند و حمایت خود را از شورای ملی مقاومت ایران برای استقرار دموکراسی و آزادی در ایران اعلام می‌کند. کنفدراسیون جهانی کار، بار دیگر از مجمع عمومی ملل متحد می‌خواهد که رژیم ایران را برای نقض آشکار و مداوم ابتدایی‌ترین حقوق انسانها محکوم کند. کنفدراسیون جهانی کار در حالی که خاطره پروفسور کاظم رجوی را که سابقه‌ی طولانی در فعالیت در مجامع بین‌المللی، از جمله مجمع عمومی ملل متحد داشت گرامی می‌دارد، ترور او را به‌شدت محکوم می‌کند.

قطعنامه فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر (جمعیت ایتالیایی)

رم - ۹۰/۹/۲۱

کمیته رهبری جمعیت ایتالیایی فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر قطعنامه زیر را در مورد وضع حقوق بشر در ایران به تصویب رساند.

فدراسیون بین‌المللی باید در نهایت تأسف خاطر نشان سازد که اقدامات سازمان ملل، چه در مقرّ مجمع عمومی و چه در کمیسیون حقوق بشر، به منظور جلب توجه افکار عمومی جهان و دولتها در مورد نقض مستمر و وخیم تمامی اصول اساسی حقوق بشر در ایران، به نتیجه قابل اعتنایی نرسیده است. تعقیب و آزار کسانی که تنها اتهامشان آرزوی استقرار نظامی مبتنی بر آزادی و دموکراسی است، دستگیریهایی بی‌دلیل و حبسهای بدون محاکمه و اعدام بیگناهان همچنان ادامه دارد. همچنین با نگرانی تمام باید خاطر نشان نمود که به رغم قطعنامه‌های متعدد، تحریم بین‌المللی رژیم ستمگر ایران هنوز جامه عمل نپوشیده و نمایندگان این رژیم نه تنها هنوز در تمامی ارگانهای بین‌المللی حضور دارند، بلکه با اعمال خود می‌توانند در جامعه بین‌المللی اغتشاش و بی‌نظمی ایجاد کرده و مانع حل مسائل حساس گردند.

در دنباله این دسیسه‌هاست که، به عنوان مثال، در سوییس پیگرد قضایی آدمکشان درنده‌خویی که دکتر کاظم رجوی، برادر مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران، را در ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ در ژنو به قتل رساندند، دیگر دنبال نشد، هر چند آنها، چه توسط پلیس و چه از جانب مقامات قضایی، شناسایی شده‌اند. همچنین بر اثر توانایی حاکمان ایران در وارد آوردن فشار و کشاندن به فساد

است که در عمل مأموریت سازمان ملل متحد که توسط پروفیسور گالیندوپل هدایت می‌شد، به شکست انجامید و گزارش او سرانجام به صورت پوششی برای رژیم مستبد و جبار ایران درآمد.

کمیته رهبری جمعیت ایتالیایی فدراسیون بین‌المللی حقوق‌بشر می‌خواهد:

- ۱ - هرگونه فشاری بر مقامات سویسی، جهت دستگیری و محکومیت قاطع قاتلان کاظم رجوی اعمال گردد؛

- ۲ - تحقیق سازمان ملل متحد در مورد وضع ایران تجدید شود، با این تصمیم که آقای گالیندوپل را نمایندگانی از سازمانهای غیردولتی و نیز نمایندگان مقاومت ایران همراهی کنند؛

- ۳ - مجمع عمومی سازمان ملل با حکمی رسمی، محکومیت رژیم ایران را به خاطر نقض شدید و مستمر حقوق‌بشر اعلام دارد و تصمیم به معلق نمودن نمایندگی ایران در تمامی ارگانهای ملل متحد بگیرد؛

در پایان تقاضا دارد که قطعنامه حاضر توسط فدراسیون بین‌المللی حقوق‌بشر به دبیرکل و ریاست مجمع عمومی ملل متحد ارسال گردد.

گزارش جامعه بین‌المللی حقوق بشر

حقوق بشر در ملل متحد:

ایران: اولین مأموریت حقوق بشر

نشریه IN BRIEF، شماره ۳۵، نوامبر ۱۹۹۰

سابقه

از سال ۱۹۸۴، وضعیت حقوق بشر در ایران توسط یک نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر تحت بررسی قرار داشته است. در سال ۱۹۹۰، مجمع عمومی یک گزارش موقت توسط نماینده ویژه درباره دیدار دومش از ایران برای بررسی وضعیت حقوق بشر، دریافت خواهد نمود.

دیدار این نماینده در ژانویه ۱۹۹۰، اولین دیدار توسط یک سازمان یا هیأت حقوق بشری خارجی از زمان انقلاب ۱۹۷۹ به بعد بود که دولت ایران با آن موافقت کرد. بر اساس آن دیدار، آقای گالیندوپل در فوریه ۱۹۹۰، گزارش بسیار بحث‌انگیزی را تقدیم کمیسیون کرد. دولت ایران اجازه داد دیدار دومی در اکتبر ۱۹۹۰، پیش از اجلاس مجمع عمومی، به عمل آید.

این مقاله یافته‌ها و تحلیل نماینده ویژه را خلاصه می‌کند و نشان می‌دهد که گزارشگر، پس از مأموریت خود در ژانویه ۱۹۹۰، با چه سرعتی از دریافتهای سابق خود عقب‌نشینی کرده است.

مأموریت

در سال ۱۹۸۴ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد انتصاب نماینده ویژه‌یی را تصویب کرد «تا با دولت جمهوری اسلامی ایران تماس برقرار نموده و بر اساس اطلاعاتی که به نظر وی مربوط به موضوع می‌باشند، از جمله نظرها و اطلاعاتی که توسط دولت داده می‌شود، بررسی همه‌جانبه‌یی از وضعیت حقوق بشر در آن کشور بنماید...».

در سال ۱۹۸۵ کمیسیون این مأموریت را تعدید کرد و از نماینده ویژه، آقای آندرس آگیلار، اهل ونزوئلا، خواست که در رابطه با وضعیت حقوق بشر، «از جمله وضعیت گروه‌های اقلیت نظیر بهاییان» گزارش‌هایی تهیه کند و به مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر تسلیم نماید. در سال ۱۹۸۶ به دنبال استعفای آقای آگیلار، آقای رینالدو گالیندوپل، اهل السالوادور، به این سمت منصوب شد.

در مأموریت نماینده ویژه، از ابتدا، وظایف «تحقیق کننده» و «میانجی» به نحوی که برای گزارشگر هیچ کشور دیگری نشده، با هم مخلوط شده بود. تأکید مداوم بر روی برقراری تماس مستقیم در داخل ایران و دیدار از آن کشور، به نقطه مرکزی قطعنامه‌های کمیسیون، گزارش‌های نماینده ویژه، و جدالی که در پی گزارش مأموریت گزارشگر در فوریه ۱۹۹۰ به راه افتاد، تبدیل شده بود. بعضی از ناظران ادعا می‌کنند که این مأموریت، با تأکید بر برقراری تماس، پس از دستیابی به این تماسها، باعث رقیق شدن ضوابط و روشهای تحقق در مورد حقوق بشر می‌گردد.

ارزیابی اولیه توسط نماینده ویژه

از سال ۱۹۸۶ تا سال ۱۹۸۹، آقای گالیندوپل گزارش‌هایی تهیه نمود که در آنها جزئیات ادعاهای مبنی بر نقض حقوق بشر آورده شده بود؛ این شهادتهای شفاهی یا کتبی، به طور عمده توسط تبعیدیان ایرانی، از جمله افراد وابسته به اپوزیسیون مسلح مجاهدین یا شورای ملی مقاومت داده می‌شد. وی همچنین به اطلاعات سازمان عفو بین‌المللی، پیروان آیین بهایی و گروه‌های ایرانی استناد می‌نمود.

نماینده ویژه بارها توصیفهای دست اولی از شکنجه را، که از منابع یاد شده دریافت نموده بود، «رقت‌انگیز و تکان‌دهنده» خوانده و خواستار پایان دادن به چنین اعمالی گردیده بود.

آقای گالیندوپل بر اساس اطلاعاتی که در گزارش سال ۱۹۸۸ خود خلاصه

کرده بود، نتیجه می‌گرفت که اطلاعات دریافت شده از منابع مختلف در رابطه با بعضی از موارد کلیدی نقض حقوق بشر (شکنجه، انکار محاکمه عادلانه، تعداد زیاد زندانیان سیاسی، و شرایط بد زندان) [سند شماره A/۴۳/۷۰۵ سازمان ملل، اکتبر ۱۹۸۸] «هم‌جهت» بوده و:

«بیانات شاهدان وی را متقاعد ساخته که رفتار با زندانیان سیاسی در بعضی از زندانهای ایران با ضوابط بین‌المللی مطابقت نمی‌کند»
[E/CN.۴/۱۹۸۶/۲۶، ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹، پاراگراف ۶۶ - تأکید از ماست]؛

«انکار کلی امواج اعدام "از جانب ایران" ... برای رد ادعاهای موجود به دلیل بی‌اساس بودن، کافی نیست» (پاراگراف ۶۸)؛
«اعمالی در ایران ادامه دارند. ... که با اسناد بین‌المللی حقوق بشر مطابقت ندارند و ... [توجیه‌کننده] نگرانی بین‌المللی، بررسی و نظارت دائم توسط ملل متحد می‌باشند...» (پاراگراف ۷۸).

ادعاهای ایران

دولت ایران همواره منابع اطلاعات مورد استفاده توسط نماینده ویژه را مردود شمرده و مشروعیت و مکانیسم تحقیق کمیسیون را به طور کامل زیر سؤال قرار داده است. از این بیشتر، دولت استدلال می‌کند که هرگاه قوانین بین‌المللی با قوانین اسلامی مغایر باشد، قوانین اسلامی اولویت خواهد داشت. این موضع به طور مشخص به جنگ طلبیدن قوانین بین‌المللی است. اما به نظر می‌رسد که نماینده ویژه با درخواست کردن از دولت ایران برای بسط دیدگاههای خود در مورد قابلیت اجرای معیارهای بین‌المللی حقوق بشر آن طور که در میثاق تعریف شده است و اشاره به مهم بودن همکاری برای عمل کردن به معیارها، موضع ایران را مشروع جلوه می‌دهد. هیچ مکانیسم بین‌المللی دیگری که ارزیابی و پاسداری از ضوابط بین‌المللی حقوق بشر را به عهده داشته باشد، نیست که به ادعاهایی بر این مبنا که قوانین بین‌المللی بایستی با قوانین داخلی وفق داده شوند، به این شیوه پاسخ دهد. در سال ۱۹۸۸ کمیسیون از این نتیجه‌گیری آقای گالیندوپل حمایت کرد که قوانین بین‌المللی حقوق بشر برای ایران الزام‌آور بوده و «استثنایی در این مورد به خاطر مسائل مربوط به قانون اساسی، قوانین و مقررات مدنی یا سابقه فرهنگی یا تاریخی قابل قبول نیست».

نماینده ویژه در اولین سفرش در سال ۱۹۹۰، همان طور که در پایین توضیح داده شده، به نظر می‌رسد که این ادعای ایرانیها را قبول کرده است که معیارهای

حقوق بشر باید مورد بررسی قرار گیرد تا هماهنگی آنها با قوانین اسلامی معلوم شود. نماینده ویژه با مسئولان ایرانی برای تعیین یک برنامه رسمی جهت «تشخیص تضادها و ناهماهنگیها بین شریعت و ضوابط بین‌المللی حقوق بشر» به توافق رسید اما واضح است که ادعای ایرانیان مغایر این اصل کاملاً پذیرفته شده است که دولتها نمی‌توانند به بهانه قوانین داخلی خود درماندگی‌شان در انجام تعهدات بین‌المللی را توجیه کنند. این اصل بر اصول مذهبی به کار گرفته شده در قوانین داخلی و نیز بر قوانین عام مدنی حاکم است.

تغییرات در گزارش ۱۹۸۹

در سالهای ۹۰ - ۱۹۸۹ نماینده ویژه، عمدتاً به دلیل طلب «همکاری کامل» دولت ایران در اعطای اجازه تحقیقات محلی توسط یک گروه ملل متحد، شیوه بررسی و نتیجه‌گیریهای خود را تغییر داد.

در پاییز ۱۹۸۸، دولت ایران در چهل و سومین مجمع عمومی اعلام کرد که اگر در قطعنامه مجمع عمومی تغییراتی داده شود حاضر است چنین همکاری را بپذیرد. آورندگان غربی قطعنامه با این تغییرات که از جمله شامل موارد زیر می‌شد، مخالفت کردند: حذف هرگونه اشاره به اقلیت مذهبی بهایی به عنوان اقلیت و حذف اطلاعات از طرف مجاهدین، که ایران آنها را یک سازمان «تروریستی» توصیف می‌نمود.

مذاکرات برای اطمینان از ادامه همکاری خالصانه ایران در ازای قطعنامه ضعیف‌تر به شکست انجامید و چهل و سومین اجلاس مجمع عمومی قطعنامه کوبنده‌یی را تصویب کرد که در آن اظهارنگرانی شدید نسبت به نقض حقوق بشر، اشاره به موج اعدامها بعد از مذاکرات آتش‌بس بین ایران و عراق، اتهامات شکنجه، برق‌آسا بودن محاکمات و وضع بد اقلیت بهایی، گنجانده شده بود. در نوامبر ۱۹۸۹، زمانی که مجمع عمومی آخرین گزارش نماینده ویژه را مورد بررسی قرار می‌داد، رهبر ایران، آیت‌الله خمینی، تازه چند ماه بود که فوت کرده بود. آن زمان اکثر ناظران پیش‌بینی می‌کردند که شرایط در ایران تحت رهبری جدید بهتر خواهد شد و در جبهه دیپلماتیک نیز پیشرفت بیشتری حاصل خواهد شد.

گزارش ارائه شده از سوی نماینده ویژه به مجمع عمومی در سال ۱۹۸۹ با گزارشهای قبلی، از نظر مقدار اطلاعات مستند ارائه شده (هم از سوی دولت و هم از سوی مجاهدین) و از نظر قاطعیت نتیجه‌گیریها بر اساس آن اطلاعات، تفاوت داشت (سند ملل متحد، شماره ۶۲۰/۴۴/۸، ۲۲ نوامبر ۱۹۸۹).

نخست، ایران واقعی بودن اساس اتهامات ارائه شده از سوی مجاهدین و

دیگران را نفی می‌کرد، به جای این که تنها به این استدلال خود اتکا کند که معیارهای بین‌المللی قابل اجرا نیستند. دولت شاهدان خاص خود را نزد نماینده ویژه آورد - قربانیان ادعایی «تروریسم» مجاهدین و اعضای سابق که فعالیتهای «تروریستی» آن را توصیف می‌کردند. علاوه بر این، دولت یک لیست ۹۱ صفحه‌ای از ۱۶۱۱ نفر، که ادعا می‌شد از تجاوزات «تروریستها» رنج برده‌اند، ارائه داد. گزارش نماینده ویژه هم شامل لیست دولت بود، هم شامل لیست مجاهدین از افرادی که ادعا می‌شد، اعدام شده‌اند.

دوم، مقامات ایرانی اولین پاسخ محتوایی خود را به اطلاعات ارائه شده از جانب نماینده ویژه ارائه دادند. آنها اعلام کردند که ۱۴۵ نفر از کسانی که در لیست ۱۱۵۵ نفری اعدامیهای مجاهدین آمده‌اند، «تقلبی» می‌باشند و اعلام کردند که این امر تمامی اطلاعات مجاهدین را بی اعتبار می‌کند. آنها ادعا می‌کردند که این افراد در زندانها، بیمارستانها یا گورستانها نبوده‌اند، بلکه در جنگ کشته شده‌اند. سوم، اتهامات مجاهدین در مورد تخلفات دولت اشاره به روشهای جدید نقض [حقوق بشر] توسط دولت داشت، از جمله بدرفتاریهای وحشتناک فراوان، خصوصاً به نسبت زنان و کودکان زندانی و اشکال جدید شکنجه، به خصوص انواعی که آثار جسمانی کمی باقی می‌گذارد.

چهارم، آقای گالیندوپل شواهد متضاد را ارزیابی کرد و نتیجه‌گیریایی کرد که نسبت به گزارشهای قبلی مفصل‌تر بود. او خاطرنشان نمود که انکار ۱۴۵ قربانی ادعایی اعدام از سوی ایران به خودی خود کافی نیست و در این جا نیز همچون سایر جاها، او به «پاسخهای تفصیلی» نیازمند است تا اطلاعات متضاد را مورد ارزیابی قرار دهد. او همچنین توجه را به تنوع منابعی جلب کرد که ارزیابی خود را بر آنها استوار ساخته بود، به خصوص وقتی اتهامات دیگر را تقویت می‌کردند.

نماینده اعتبار اتهامات شکنجه را تأیید کرد و اظهار داشت که «متقاعد شده است که در زندانهای ایران، رفتار با زندانیان همچنان در نهایت ولنگاری است و... به اختیار زندانبانان گذاشته شده و... [آنها] از روشهایی که با اصول انسانی مفایرت دارند برای گرفتن اعتراف استفاده می‌کنند...» (پاراگراف ۱۵۲).

نماینده ویژه در مورد عدم تأمین ضمانتهای لازم برای محاکمه و ناکافی بودن اقدامات رسمی برای پایان دادن به شکنجه باز اطلاعاتی ارائه نمود.

نماینده ویژه، همچنین از داده‌های دیگری یاد کرد که در جهت تأیید این نتیجه‌گیری بودند که مشکلات حقوق بشر مثل گذشته ادامه دارد. او «تروریسم» [چه تروریسم دولتی و چه تروریسم شورشی] و قاچاق مواد مخدر را محکوم نمود. او آن چه را که «روابط شخصی» خوب خود با مقامات ایرانی توصیف می‌نمود، برجسته

کرد.

نماینده ویژه تحلیل مفصل خود را با این نتیجه‌گیری پایان داد که «چارچوب اساسی در رابطه با حقوق بشر تغییری نکرده است». او «اعتقاد» خود را مبنی بر این که اعمال «ناسازگار» با اسناد الزام‌آور بین‌المللی حقوق بشر در ایران ادامه دارد، مورد تأیید قرار داد و اقدامات زیر را توصیه نمود.

— همکاری کامل و اجازه دیدار؛

— تحقیق در مورد تمامی تجاوزهای ادعا شده؛

— بهبود وضعیت زندانها؛

— اقدامات جدید جهت تضمین محاکمه منصفانه و دسترسی به وکیل مدافع؛

— ایجاد محدودیت در کاربرد مجازات اعدام؛

— تلاشهای ویژه جهت حذف شکنجه؛ و

— یک «بیانیه سیاسی... در بالاترین سطح، که یک سیاست کلی سازگار با اسناد

بین‌المللی حقوق بشر را اعلام کند و معیارهای جدید کیفری به دنبال آن بیاید...»

سازش پاییز ۱۹۸۹: اجازه ورود به ایران

مذاکرات پشت‌پرده در پاییز ۱۹۸۹ منجر به توافق تعجب‌برانگیزی در مجمع عمومی چهل و چهارم شد که منجر به مأموریت ژانویه ۱۹۹۰ نماینده ویژه گردید. به ازای دعوت کتبی دولت ایران از نماینده ویژه، یک قطعه نامه تشریفاتی، بدون هیچ انتقادی از عملکرد ایران در زمینه حقوق بشر به تصویب رسید. دولتهای غربی که مسئول این نتیجه بودند، توضیح دادند که به تأخیر انداختن مباحثات جامع تا اجلاس سال ۱۹۹۰ کمیسیون، ارزش دسترسی به این اجازه ورود بی‌سابقه را داشت. آنها امیدوار بودند که به این وسیله به مرحله جدیدی از توانایی برای بررسی و متعادل کردن عملکرد ایران در زمینه حقوق بشر برسند. در مجمع عمومی چهل و پنجم و در اجلاس ۱۹۹۱ کمیسیون، ملل متحد فرصت خواهد داشت ارزیابی کند که آیا نتایج دیدار و دستاورد آن ارزش چشم‌پوشی از نگرانیهای اساسی مطرح شده در گذشته درباره حقوق بشر را داشت یا نه.

مأموریت به ایران: ژانویه ۱۹۹۰

دیدار ۲۱ تا ۲۹ ژانویه نماینده ویژه از ایران و گزارش فوریه ۱۹۹۰ او، هر دو، مرکز مجادله و کارزارهای تبلیغاتی برای جلب افکار عمومی از سوی دولت ایران و مجاهدین شد.

نماینده ویژه در گزارش فوریه ۱۹۹۰، از نتیجه‌گیری قبلی خود مبنی بر این

که شواهد به دست آمده از خارج، به عنوان یک مجموعه، متقاعد کننده بوده و ادامه نظارت بین‌المللی را ایجاب می‌کند، دست کشید. در عوض به نظر می‌رسید که نفع ناشی از شک را به اظهارات و ضمانتهایی داده که از سوی دولت ایران ارائه شده بود. بر اساس فقط ۴ مورد، او تمامی اتهامات مجاهدین را منتفی دانست و بدین ترتیب برخورد قبلی خود را رها کرد.

آقای گالیندوپل تأکید کرد که هنوز ضرورت دارد که دولت، در رابطه با بسیاری اتهامات نقض حقوق بشر که او طی سالها به دولت ارائه داده، پاسخهای «مفصل» همراه با جزئیات بدهد. علاوه بر این، با توجه به درخواستهای انبوه شهود برای ارائه شواهد به او در طی سفرش، او خواستار سفر دوم و ادامه نظارت دقیق بر ایران گردید.

گزارش هیأت در یک بخش جدید، تحت عنوان «نتیجه‌گیریها و توصیه‌ها»، دیداری پرتلاطم و شلوغی را همراه با تظاهرات جمعی توسط جمعیت‌های «بی‌نظمی» که «به معنای دقیق کلمه، راه را بر هر کسی که می‌خواست وارد شود می‌بستند»، توصیف می‌کند و از وضعیتی سخن می‌گوید که، بنا به گفته آقای گالیندوپل، شایان تمدید نه چند روز بلکه چند هفته بوده است.

توصیف به دقت تنظیم شده نماینده ویژه از شهادت شهود در تهران، این اغتشاش را شرح می‌دهد و جزئیات افشا کننده چندی را در برمی‌گیرد - به طور مثال یکی از شهود طرفدار دولت در حالی که در برابر نماینده ویژه شهادت می‌داد که در زندانهای ایران شکنجه وجود ندارد، یادداشتی به دست او داد که در آن نوشته بود «او را مجبور به گفتن اظهارات فوق کرده‌اند و بسیاری از زندانیان سابق را مقامات تهدید کرده‌اند که اگر تجربیات واقعی خود در زندان را افشا کنند، اعدام خواهند شد و آنها را وادار به اظهارات مشابهی نموده‌اند» (پاراگراف ۱۹۶). نماینده ویژه همچنین توجه را به گزارشهایی جلب می‌کرد که بعد از سفرش دریافت داشته و حاکی از آن بوده‌اند که افرادی که با او صحبت کرده‌اند مورد اقدامات تلافی‌جویانه قرار گرفته و احتمالاً ناپدید شده‌اند (پاراگراف ۱۷۱). این نکات در تحلیل جامع‌تری که او ارائه داده تقریباً گم شده‌اند؛ در این تحلیل نه در مورد چنین عواملی اظهار نظر شده و نه نتیجه مشخصی از استمرار تخلفات گرفته شده است.

در عوض آقای گالیندوپل می‌گوید: «شهادتهای جمع‌آوری شده، مؤید شکایات دریافت شده در ژنو درباره اعدامهای غیرقانونی، شکنجه، عوض کردن زندانیان، نگاهداشتن در زندان پس از اتمام دوره مشخص شده در حکم محکومیت، تصمیم‌گیریهای سرخود توسط مقامات دون‌پایه و فقدان مشاوره حقوقی برای متهم بود» (پاراگراف ۲۴۱).

او هرگز چیزی بیشتر از این نمی‌گوید که شهادت‌های تهران «تکرار» همان شکایات گوناگونی بود که پیش از این دریافت شده بود. با این همه در اظهار این مطلب غریب اصرار دارد که «سایر شهود عکس این را گفتند، چون در جریان فعالیت‌های زیر زمینی علیه دولت دستگیر شده بودند ولی با ملایمت با آنها رفتار شده بود و متعاقباً بخشوده شده بودند» (پاراگراف ۲۴۱ - تأکید از ماست). مقایسه گزارش هیات با گزارش‌های قبلی حاکی از این است که یکی از دلایل پاسخ مثبت ایران این است که حالا نماینده ویژه تمامی اطلاعات را بدون ارزیابی آنها ارائه می‌دهد. علاوه بر این، شواهد دریافت شده از دولت و شهود معرفی شده از جانب دولت به تفصیل و به سبک بی‌طرفانه‌یی ارائه شده است.

آقای گالیندوپل همچنین توجه زیادی صرف مواضع دولت در مورد تروریسم و دعاوی او مبنی بر این که به دلایل سیاسی و به نحوی غیر منصفانه برای تحقیق و نظارت انگشت‌نما شده، نموده است. او استدلال دولت درباره این که اعدام صدها قاچاقچی مواد مخدر پوششی برای اعدام‌های سیاسی نیست (آن چنان که مجاهدین ادعا کرده‌اند) قبول می‌کند، و دعاوی اپوزیسیون را، بر اساس ۴ مورد ادعا شده که او گزارش می‌کند که آنها را کنترل کرده است، تحت عنوان «گمان‌پردازی» کاملاً مردود می‌شمارد. او تأکید می‌کند حال بر عهده شاکیان است که هویت و علل این اعدام‌ها را ثابت کنند.

درباره اتهامات بسیاری که در مورد نقض روند محاکمات قانونی عنوان شده، آقای گالیندوپل می‌گوید که در حال حاضر روند استیناف‌خواهی در دفاتر رسمی‌شان وجود دارد؛ او علت استمرار شکایات در مورد فقدان مشاور حقوقی برای متهم را تئوریزه می‌کند و توصیه می‌کند که ضمانت‌های قانونی بیشتری فراهم گردد. او می‌گوید که وضعیت بهاییان در کلیت آن «به سمت تحمل بسیار وسیع آنها در عمل، در حرکت است».

آقای گالیندوپل فاش می‌کند که طی دیدارش چند توصیه مشخص به مقامات کرده که «به طور اصولی با نظر مساعد پذیرفته شده‌اند» (پاراگراف ۲۴۹). این توصیه‌ها شامل سفارش‌هایی است در مورد

— رفت و آمدهای منظم کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برای دیدار از زندانها و مراقبت از زندانیان سیاسی،

— کمک‌های فنی از سوی ملل متحد به دولت ایران در زمینه حقوق بشر،

— برنامه‌یی برای «شناسایی نقاط تضاد یا ناهماهنگی بین قوانین اسلامی، و قوانین بین‌المللی» و

— در نظر گرفتن درخواست‌های آقای گالیندوپل براساس انساندوستانه.

او همچنین اظهار می‌دارد که برای کاهش حکمهای اعدام «درخواستی تسلیم کرده است» که احتمالاً با آن با نظر مساعد برخورد نشده و نیز در مورد فردی که نیاز فوری به درمان پزشکی دارد درخواست کمک کرده است. نماینده صریحاً معتقد است که در آینده همکاریهای بیشتری صورت خواهد گرفت. او می‌گوید که «هیچ موضوع، مشکل یا مسأله‌یی وجود ندارد که نتوان آن را از طریق مجاری فوری و سریع به طور علنی مورد بحث قرار داد».

قطعه‌نامهٔ مارس ۱۹۹۰ مصوبه کمیسیون محتوایی بود، نه تشریفات، اما لحن ملایم گزارش گالیندوپل را انعکاس می‌داد.

انتقادات مجاهدین از این مأموریت و گزارش آن

مجاهدین یکی از منابع اصلی اطلاعات در مورد ادعاهای نقض حقوق بشر در ایران بوده‌اند. آنها ادعا می‌کنند که «بیش از ۹۰ درصد اعدامها و شکنجه‌ها... اعضا و هواداران آنها را شامل می‌شود». به این ترتیب آنها نه فقط به عنوان یک گروه سیاسی مخالف بلکه به عنوان نمایندگان بسیاری از قربانیان مورد ادعا سخن می‌گویند.

انتقادات مجاهدین از مأموریت گالیندوپل پیش از شروع آن آغاز شد و نحوه ترتیب دادن خود تحقیقات ملل متحد را به زیر سؤال کشید. مجاهدین خواستار آن بودند که نماینده‌شان در مأموریت شرکت کند. آقای گالیندوپل اظهار داشت که این خواست با شیوه عمل مرسوم ملل متحد در همه این گونه مأموریتها ناسازگار است. اظهار نظر او به درستی روند مأموریتهای حقوق بشر ملل متحد را ارائه می‌دهد. دوم، به خاطر تعداد زیاد اتهامات که نیازمند بررسی بودند و همچنین به خاطر این که ازدحام مردم در تهران مانع شهادت دادن بسیاری از شهود شده بود، مجاهدین خواستند که مأموریت تعدید بشود. گروه ملل متحد تنها یک هفته در تهران ماند.

مجاهدین همچنین ادعا می‌کردند که مقامات ایرانی با سکوت کامل خبری و سایر اقدامات مانع رسیدن اطلاعات به اتباع ایران و دسترسی آنها به آقای گالیندوپل در طی اقامت او در تهران شده بودند.

بعد از انتشار گزارش در فوریه ۱۹۹۰، مجاهدین آن را «مخدوش، مغرضانه و بی اعتبار» خواندند. (یونایتد پرس اینترنشنال، ۲۷ فوریه ۱۹۹۰) و نماینده ویژه را به اتهام «معاملات پشت پرده» با ایرانیان و «میانجیگری» بین مجمع عمومی و دولت مورد حمله قرار دادند. آقای گالیندوپل در یک کنفرانس مطبوعاتی در ژنو این

اتهامات را انکار کرد.

در ژوئیه ۱۹۹۰، مجاهدین کتابی در نقد گزارش انتشار دادند: خیانت به حقوق بشر: گزارش گالیندوپل درباره ایران زیر ذره بین. نقد آنان با تقریباً تمامی جوانب گزارش مقابله می‌کرد، از جمله:

— زبان استفاده شده توسط نماینده ویژه، به ویژه کاربرد اصطلاح دولتی «تروریست» از طرف او، برای توصیف سازمان آنها، آنان اظهار می‌دارند که اگر نقض حقوق بشر گزارش شده توسط آنها «اتهام» است، برای آقای گالیندوپل متعادل‌تر می‌بود اگر اتهامات دولت علیه آنها را به عنوان «اتهام تروریسم» توصیف می‌کرد.

— عدم تعادل آشکار در ارائه دعاوی توسط شهود رقیب. شورای ملی مقاومت با ارائه یک تحلیل آماری از تعداد پاراگرافها و خطهایی که در گزارش به مواضع هر طرف اختصاص داده شده، نتیجه‌گیری می‌کند که ۶۹ درصد از کل گزارش و ۸۸ درصد از نتیجه‌گیریها «به نفع رژیم گرایش پیدا کرده است».

— فقدان تکنیکهای مناسب برای تحقیق در محل. این نقد از میان مسائل دیگری که مطرح کرده، از جمله سؤال می‌کند که چرا نماینده ویژه سلولهای شکنجه را ندیده، اعدامهای جمعی را تماشا نکرده یا درباره گورهای دسته‌جمعی تحقیق به عمل نیاورده است. نقد به نقشه‌های دقیق و دیاگرامهایی که مجاهدین برای نماینده ویژه فراهم کرده بودند، اشاره می‌کند و به خاطر فعال نبودن او در این مورد در طی اقامتش در تهران، ابراز نفرت می‌کند. به همین ترتیب در مورد این که تنها تعداد انگشت‌شماری از شهود طرفدار دولت اسامی خود را داده یا جزئیات مکفی درباره اتهاماتشان ذکر کرده‌اند، سؤال مطرح می‌کند.

این کتاب اتهامات مجاهدین را مبنی بر این که آنچه نماینده ویژه دیده به دقت دستکاری شده بوده است، تکرار می‌کند. این کتاب مدعی است که هزارها زندانی سیاسی، درست قبل از ورود هیأت از زندان اوین به خارج از تهران منتقل گردیدند، بسیاری از آنها تا زمان خروج هیأت ملل متحد از کشور در واگنهای قطار انباشته شده بودند، و عده‌یی از پاسداران نقش زندانیان را بازی می‌کرده‌اند.

این کتاب ارائه مواضع ایران توسط آقای گالیندوپل را، مبنی بر این که در طی ۵ ماه هیچ اعدام در ملأعام صورت نگرفته است، بی‌اعتبار کرد و توجه را به گزارشهای مطبوعات ایران در مورد حلق‌آویزکردنها و گردن‌زدنها در ملأعام جلب می‌نمود که گفته می‌شد حتی در دوران دیدار نماینده ویژه از کشور صورت گرفته‌اند. بالاخره این کتاب در صدد نفی دعاوی دولت، که ظاهراً مورد قبول نماینده ویژه واقع شده، می‌باشد، مبنی بر این که برخی از داده‌ها و اتهامات ارائه شده از سوی مجاهدین به نماینده ویژه نادرست بوده‌اند. این کتاب به روزنامه‌های ایران،

به عنوان منبع، استناد می‌ورزد و توجه را به نادرستی ضبط و ماشین‌نویسی برخی از اسامی توسط مأموران ملل متحد، در مقایسه با اصل لیستهای مجاهدین جلب می‌کند.

عکس‌العمل‌های ایران

دولت ایران از گزارش تقدیر کرده است. دولت جزوه‌یی انتشار داده حاوی نتیجه‌گیریهای نماینده ویژه (که بیشتر از کل شواهد ارائه‌شده در گزارش به نفع آنهاست) همراه با مقدمه‌یی که در آن ادعا شده است که گزارش «صریحاً بی‌محتوا بودن اتهامات درباره نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران را به نمایش می‌گذارد». در اجلاس سال ۱۹۹۵ کمیسیون، هیأت ایران اظهار داشت که این واقعیت مضحکی است که ایران، که همیشه با مأموریت نماینده به عنوان سیاسی‌بودن آن، مخالفت می‌ورزید، حال از آن دفاع می‌کند ولی اپوزیسیون آن را به باد انتقاد می‌گیرد.

دولت ایران در یک برنامه رادیویی گفت که این گزارش «نادرستی سالها دروغ‌پردازی و اتهام‌زنی از سوی ضدانقلابیون را به اثبات رسانده و تردیدهای بسیاری را از افکار عمومی جهان پاک نموده است» (به نقل از روزنامه ایندیپندنت ۲۲ فوریه ۱۹۹۵).

بهاییان

بهاییان، اقلیتی مذهبی که در ایران چنان به شدت سرکوب شده‌اند که وضعشان در قطعنامه‌های ملل متحد به طور مکرر مورد اشاره قرار گرفته و مأموریت نماینده ویژه را تمدید کرده است، کمیسیون را مورد خطاب قرار دادند. سخنگوی بهاییان خاطرنشان ساخت در حالی که دیدار نماینده ویژه از ایران مورد استقبال آنهاست، ولی فقط یک شاهد بهایی آن‌هم با مشکلات فراوان توانسته است با او ملاقات کند. به رغم وعده‌هایی مبنی بر امکان دیدار از زندانیان بهایی، چنین ملاقات‌هایی به علت جلوگیری دولت، انجام نگرفتند.

در حالی که آقای گالیندوپل اظهار داشته بود که موقعیت بهاییان به سمت «تحمل کردن آنان در عمل» در حال تحول است، نماینده بهاییان اشاره نمود که هیچ تغییری در سیاست رسمی دولت ایران نسبت به بهاییان به وجود نیامده است. آنها حق انجام اعمال مذهبی خود را ندارند؛ به عنوان یک جامعه به رسمیت شناخته نمی‌شوند؛ اماکن مقدسشان نابود گردیده است؛ اموال آنها مصادره شده است؛ بیش از ده هزار بهایی از مشاغلشان در خدمات مدنی و دانشگاهها و غیره اخراج گردیده‌اند؛ و حق مسافرت از آنها گرفته شده است. در عین حال که فراوانی اعدام بهاییان از

سال ۱۹۸۷ به این طرف کاهش یافته و تعدادی از زندانیان آزاد شده‌اند، عفو عمومی اعلام شده در ایران صریحاً بهاییان را از آن مستثنی می‌کند و آنها را در کنار متجاوزان به عنف و قاچاقچیان مواد مخدر قرار می‌دهد.

نگرانیهایی که هنوز در مورد حقوق بشر وجود دارد

سازمانهای حقوق بشری (سازمانهای غیردولتی یا NGOS) توجه خود را همچنان بر روی فراخوان نماینده ویژه متمرکز کرده‌اند که از دولت ایران می‌خواهد تا درباره موارد ادعایی نقض حقوق بشر که در گزارشهای قبلی خود او ذکر شده‌اند اطلاعات مفصل و مشروح فراهم کند.

آنها درباره روند محاکمات غیرمنصفانه توسط دادگاههای انقلاب، دستگیریها و اعدامهای بدون محاکمه زندانیان، فقدان ضمانت علیه شکنجه، عدم بردباری مذهبی، و آزار و ایذا، دستگیری، حبس و شلاق زدن زنانی که به ضوابط پوشش اسلامی، از طریق مثلاً بدحجابی، بی‌توجهی می‌کنند، ابراز نگرانی می‌نمایند. علاوه بر این، سازمانهای غیردولتی محدودیتهای اعمال شده بر آزادی بیان و اجتماعات را مورد انتقاد قرار داده‌اند. از زمان دیدار اول نماینده ویژه [از ایران] بیش از ۲۰ نفر از ۹۰ امضاکننده یک نامه سرگشاده به رفسنجانی، رئیس جمهوری ایران - که در آن به فقدان حقوق و آزادیهای ضمانت شده در قانون اساسی ایران و همچنین به اقتصاد و سیاست خارجی ایران انتقاد شده بود - مورد حمله و دستگیری قرار گرفته‌اند. گزارشها حاکی از آن هستند که این افراد، که پسر نخست وزیر اسبق، مهدی بازرگان (وابسته به نهضت آزادی ایران) نیز در میان آنهاست، بدون ارتباط با خارج در اسارت نگهداشته شده‌اند و برخی ممکن است اعدام شده باشند.

قتل کاظم رجوی

در اواخر آوریل، نماینده مجاهدین در ژنو، که در مقابله با گزارش ملل متحد بسیار فعال بود، در نزدیکی ژنو از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. بنا به گزارش یونایتد پرس اینترنشنال، این پنجمین ترور سیاسی در طول سال بود که در آن ایادی دولت ایران مورد سوءظن قرار دارند. (۱۹۹۰/۴/۲۴) واشینگتن پست، به نقل از سخنگوی اپوزیسیون، ادعا کرد که «سفیر ایران در ملل متحد در ژنو در ماه فوریه به رجوی، در حضور شهود، گفته بود که او را خلاص خواهند کرد»، و هیأت ایران در ژنو آن را، «یک دروغ محض» خواند (۱۹۹۰/۴/۲۷). کمیسیون فرعی ملل متحد، برای جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیتها در

اجلاس ماه اوت ۱۹۹۰ قطعنامه ویژه‌یی در تجلیل از آقای رجوی، «مدافع و مبارز پاکبخته حقوق بشر» به تصویب رساند و از آقای گالیندوپل خواست که «اطلاعات موجود در مورد این تحقیقات را در گزارش بعدیش بگنجاند». گزارش تحقیقات پلیس سوییس حاکی از آن است که ایادی ایران در این قتل نقش مستقیم داشته و مسئول طرحریزی و اجرای آن بوده‌اند. بحث در مورد این نوع تروریسم در گزارش بعدی جای دارد.

توصیه‌ها

تلاشهای نماینده ویژه در کوچکنمایی یا چشم‌پوشی از نقض جدی حقوق بشر در ایران به‌خاطر ایجاد و پیشبرد تماسهای مستقیم با دولت یا ادامه‌یافتن این تماسها همراه کننده‌اند. نقض جدی حقوق بشر باید به دقت توسط مکانیسمهای حقوق بشری ملل متحد مستند شود و مورد انتقاد قرار گیرد، اگر قرار است که این ارگانها به‌عنوان مراجع اخلاقی در زمینه حقوق بشر، اعتباری داشته باشند و کارشان کمک جدی به خاتمه‌دادن به این تخلفات بکند، قطعنامه‌های مصوب در چهل و پنجمین مجمع عمومی یا کمیسیون ۱۹۹۱ درباره وضعیت ایران باید نقض شدید و مستمر حقوق بشر در آن کشور را در مرکز توجه خود قرار دهد.

نامه‌های نمایندگان پارلمان، شخصیتها و سازمانهای بین‌المللی

آمریکا

نامه ۱۶۲ تن از نمایندگان کنگره آمریکا خطاب به
مسئول شورای ملی مقاومت ایران

آقای مسعود رجوی،
مسئول شورای ملی مقاومت

آقای رجوی عزیز،

با تأسف عمیق از سوءقصد تروریستی به جان برادران، دکتر کاظم رجوی، در ۲۴ آوریل در ژنو مطلع شدیم. برادر شما یک حامی بزرگ حقوق بشر بود که عمر خود را وقف استقرار دموکراسی در میهنش کرده بود. او هرگز فراموش نخواهد شد. ترور دکتر رجوی تنها دلیل دیگری بر اصرار مداوم تهران بر استفاده از تروریسم به مثابه پایه اصلی و ضروری سیاست خارجی می باشد. اخیراً مطبوعات تهران نوشتند: «اگر دولتهای غربی می خواهند امنیت خود را حفظ کنند، بهتر است از فعالیتهای مجاهدین جلوگیری کنند». بنا بر این آنها به نحو آشکاری اخطار کردند که رژیم خمینی قصد دارد فعالیتهای تروریستی خود را در خارج ایران افزایش دهد. از این رو ما از فراخوان شما به همه دولتها مبنی بر حفظ جان و امنیت فعالان مقاومت ایران و پناهندگان سیاسی که در معرض تهدیدات تروریستی رژیم خمینی هستند، حمایت می کنیم.

گزارش اخیر وزارت خارجه آمریکا درباره تروریسم نیز تأیید می کند که طی سال گذشته ایران فعالترین حامی تروریسم دولتی بوده است، سیاستی که پس از مرگ

خمینی یافته است. سرکوب داخلی نیز به‌رغم سفر نماینده ویژه ملل متحد به تهران، همچنان ادامه یافته و گزارش سالانه وزارت خارجه در مورد حقوق بشر، ایران را به عنوان «یک ناقض اصلی» توصیف کرده است. ما، در کنگره آمریکا، با دقت این تحولات را زیر نظر داریم و این نوع قتل‌های تروریستی را که توسط ملایان حاکم بر ایران انجام می‌گیرد، محکوم می‌کنیم. ما با این نظر شما که برای مقابله با دیکتاتوری قرون وسطایی تهران اقدام قاطعانه لازم است و هر نوع انعطاف یا غفلت در مورد جنایات این رژیم، آن را در صدور تروریسم تشویق می‌کند، هم‌عقیده‌ایم.

ما مراتب عمیق‌ترین همدردی خود را به خاطر مرگ برادران به شما تقدیم می‌کنیم و از شما می‌خواهیم که، به عنوان رهبر مقاومت ایران، به هموطنانتان اطمینان دهید که از اهداف صلحجویانه و دموکراتیک آنها حمایت می‌کنیم.

ارادتمند: مروین دایملی، هلن دلیچ بنتلی

از طرف ۱۶۲ نماینده کنگره آمریکا

۲۶ تیر ۶۹ (۱۷ ژوئیه ۹۵)

*** ۳۲ سناتور از ملل متحد خواستار محکومیت نقض حقوق بشر توسط رژیم ایران و ترور پروفیسور کاظم رجوی در ژنو گردیدند.**

۳۵ نوامبر ۱۹۹۵

واشینگتن دی.سی. - سناتور دانیل آکاا امروز اعلام کرد که در نامه‌یی به خاویر پرز دوکوئیلار، دبیرکل ملل متحد، خواستار محکومیت قاطع نقض حقوق بشر در ایران توسط مجمع عمومی ملل متحد گردیده است. ۳۱ تن دیگر از اعضای سنا نیز نامه‌های مشابهی به دبیرکل یا سایر مقام‌های ذیربط نوشته‌اند.

سناتور آکاا گفت: «اعدام‌های در ملأعام، فقدان محاکمات منصفانه، زندانی کردن مخالفان سیاسی و فشار و سرکوب زنان بلاوقفه ادامه دارد». او اضافه کرد که نزدیک به ۶۰۰ مورد اعدام و گردن زدن در ملأعام از ژانویه تاکنون رسماً اعلام شد. آکاا گفت: «ما همه از ترور پروفیسور کاظم رجوی در ژنو در ماه آوریل به دست ایادی دولت ایران به‌تازده و ناراحت شدیم. این شناخته شده‌ترین مورد از اعمال خشونت غیرقانونی توسط رژیم ایران است، اما هزاران تن دیگر نیز قربانیان اختناق آن می‌باشند». سناتور اشاره کرد که دوران بعد از خمینی نشانه‌یی از میانه‌روی در بر نداشته و وضع حقوق بشر همچنان وخامت‌بار می‌باشد. آکاا گفت: «می‌دانم که ملل متحد در حال حاضر در حال بررسی یک قطعنامه قوی و پرمحتوی تحت عنوان وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. امیدوارم که اجلاس چهل‌وپنجم مجمع عمومی ملل متحد این قطعنامه را تصویب کند».

* نامه سناتور دورنبرگر به وزیر خارجه

عالیجناب جیمز بیکر، وزیر خارجه

آقای وزیر عزیز؛

با این نوشته ما نگرانی عمیق خود را درباره نقض مستمر حقوق بشر در ایران ابراز می‌کنیم. نگرانی ما با هر گزارش جدید از تجاوزهای فاحشی که توسط دولت رفسنجانی تجویز یا اعمال می‌شود، افزایش می‌یابد.

در اوت ۱۹۹۱، کمیسیون فرعی «منع تبعیض و حمایت از اقلیتها» وابسته به ملل متحد نگرانی عمیق خود از نقض روزافزون حقوق بشر، به‌خصوص در رابطه با حق زندگی، آزادی و امنیت افراد و نیز حق مضمون بودن از شکنجه و رفتار یا مجازاتهای تحقیرآمیز، غیرانسانی و وحشیانه ابراز نمود. کمیسیون فرعی علاوه بر آن، نگرانی خود را از ادامه موج دستگیریها و اعدامها در داخل ایران و قتلهای سیاسی در خارج، اعلام نمود. کمیسیون فرعی با نگرانی خاص توجه کرد که تعداد اعدامهای رسماً سیاسی اعلام شده در ۷ ماه اول سال ۱۹۹۱ در مقایسه با مدت مشابه در سال ۱۹۹۰ سه برابر شده است.

گزارشهای دیگر ملل متحد نقض گسترده حقوق بشر، از جمله اعدامهای بدون محاکمه و شکنجه مخالفان سیاسی، محدودیت و نقض حقوق زنان، به‌خصوص شلاق زدن زنان در ملاعام را به تفصیل منعکس کرده‌اند.

سازمانهای معتبر بین‌المللی ثبت تجاوزهای آشکار به حقوق بشر در ایران را ادامه می‌دهند. عفو بین‌الملل در گزارش ۱۹۹۱ خود درباره ایران گزارش کرده که صدها نفر به دلایل سیاسی زندانی باقی مانده‌اند، و کتک‌خوردن و شکنجه آنها را به تفصیل بیان کرده است. عفو بین‌الملل همچنین نگرانی شدید خود را - که ما نیز در آن شریکیم - از اعدام نوجوانان در ایران ابراز کرده است. گزارش حقوق بشر وزارت خارجه نیز ایران را «یک ناقض اصلی حقوق بشر» خوانده است. حتی روزنامه‌های رسمی دولت ایران نیز مملو از گزارشهایی در زمینه اعدامهای علنی است. تجویز رسمی آزار مذهبی نیز یک مسأله جدی است. از جمله دستگیری، اسارت، و تعقیب و آزار پیروان و رهبران برجسته مسیحی ادامه دارد. به عنوان مثال پدر روحانی حسین سودمند، کشیش مسیحی، پس از ماهها اسارت و شکنجه، ظاهراً به جرم تغییر مذهب و گرویدن به مسیحیت در دسامبر ۱۹۹۰ اعدام شد. بسیاری از پیروان آیین بهائیت رسماً به عنوان «کافرانی که مشمول حمایت قانون نیستند» تلقی می‌شوند و فقط به دلیل اعتقاد مذهبشان مورد سرکوب قرار می‌گیرند.

حکومت ایران به بهاییان اجازه نداده است که به عنوان یک جامعه مذهبی مسالمت‌جو فعالیت کنند.

نقش ایران در فعالیتهای تروریستی در سطح بین‌المللی همچنان باعث نگرانی عمیق ماست. ناراضیان ایرانی و دیگر مخالفان رژیم در معرض خطرهای ویژه هستند. وزارت خارجه در گزارش خود تحت عنوان «نمونه‌های تروریسم جهانی: ۱۹۹۰» گفته است که «ایران برای تسهیل در اجرای حملات تروریستی، به ویژه علیه مخالفان، سازمانهای اطلاعاتی خود را به‌نحوی گسترده به کار گرفته است». اگر چه این مطلب مستقیماً به وضعیت حقوق‌بشر در ایران ربط پیدا نمی‌کند، ولی ما همچنین باید نگرانی شدید خود را از اظهارات اخیر مقامات ایرانی که خواستار مرگ شرکت‌کنندگان در مذاکرات صلح خاورمیانه شده‌اند، ابراز نماییم. همچنین افشاگریهای اخیر درباره برنامه توسعه جنگ‌افزارهای اتمی ایران نگرانی جدی بیشتری را برمی‌انگیزد. این فراخوان به قتل شرکت‌کنندگان در کنفرانس صلح و افشای خواستهای اتمی ایران، سوالات خطیری درباره نقش ایران در منطقه و تعهدش به زندگی مسالمت‌آمیز در میان همسایگان خود بر می‌انگیزد.

در زمانی که جهان شاهد پیشرفت سریع به سوی صلح، دموکراسی و نزاکت بین‌المللی است، عدم رعایت حقوق اساسی و پایهی بشر به وسیله ایران مدام جامعه جهانی را دچار بهت و نفرت می‌کند. جامعه بین‌المللی در گذشته، نقض حقوق‌بشر در ایران را محکوم کرده و مردم ایران را از حمایت مستمر خود از خواستهای دموکراتیک و صلح‌آمیزشان مطمئن کرده است.

ما از شما می‌خواهیم که تلاشتان را همراه با هم‌پیمانان ایالات متحده و سایر اعضای مسئول جامعه بین‌المللی ادامه و افزایش دهید تا ایران جهت رعایت اصول و معیارهای شناخته شده بین‌المللی درباره حقوق‌بشر تحت فشار قرار گیرد. ما محترمانه از دولت می‌خواهیم که قطعنامه گویایی را به چهل‌وششمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد ارائه دهد و در آن نقض شدید حقوق‌بشر توسط ایران را محکوم کند و از ایران بخواهد که به قول خود عمل کرده و اجازه بازرسی از زندانهای ایران را به صلیب‌سرخ بین‌المللی بدهد، و خواستار ادامه توجه نظارت بین‌المللی درباره وضعیت حقوق‌بشر در ایران شود.

در خاتمه مایلیم از رئیس‌جمهوری بوش و از شما، به خاطر عکس‌العمل شدید دولت نسبت به سابقه نفرت‌انگیز حکومت ایران در زمینه حقوق‌بشر تشکر کنیم. در انتظار اظهارات شما درباره این مطالب هستیم.

• این نامه را ۵۸ تن از سناتورها امضا کرده‌اند.

کانادا

نامه آقای رابینسون به نماینده شورای ملی مقاومت

۱۷ اکتبر ۱۹۹۰

دکتر مهابادی عزیز،

این نامه را به دنبال ملاقاتها و مکالمات تلفنی اخیرمان درباره نقض حقوق بشر در ایران برایتان می نویسم. بدین وسیله می خواهم به روان پاک پروفیسور کاظم رجوی، مدافع خستگی ناپذیر حقوق بشر و آزادیهای اساسی درود بفرستم. من تروریسم و وحشیگریهایی را که از سوی رژیم ایران نسبت به مخالفانش و شهروندان سایر کشورها انجام می شود، و همچنین دست داشتن احتمالش در سوء قصد به جان پروفیسور رجوی را قاطعانه محکوم می کنم.

گزارشهای مربوط به اعدامهای سیاسی و دستگیریها و نقض شدید حقوق بشر در ایران عمیقاً تکاندهنده اند. من از مقاومت قوی و شجاعانه مردم ایران علیه حکومت دیکتاتوری کنونی کاملاً پشتیبانی می کنم و بر اهمیت نقشی که شورای ملی مقاومت ایران در این مبارزه دارد تاکید می نمایم.

بالاخره، من هم به دیگران پیوسته و از دبیرکل و تمامی اعضای ملل متحد می خواهم که در اجلاس کنونی خود قطعنامه هایی که منعکس کننده مسائل بالا باشند ارائه داده و از آنها پشتیبانی می کنم. من به ویژه قبول دارم که وضع حقوق بشر بعد از سفر نماینده ویژه ملل متحد به آن کشور و انتشار گزارش وی به طور قابل ملاحظه ای بدتر شده است. همان طور که به شما گفتم و مسئول امور خارجه سابق، بیل بلیکی، هم یادآور شده بود، در این زمینه ها من از طرف فراکسیون حزب نشودموکرات سخن می گویم و بنابراین احتیاج به رجوع به تک تک افراد فراکسیون نخواهد بود. از مدارک فراوانی که در این باره در اختیار من گذاشته اید قدردانی می کنم و باز از نقش فعال شما در رهبری مبارزه برای دموکراسی و آزادی در ایران تشکر می نمایم.

ارادتمند: سوند ج. رابینسون

رونوشت به: عالیجناب جو کلارک، وزیر امور خارجه، ایو فورتیه، سفیر کانادا در ملل متحد

* نامه وارن آلموند، نماینده پارلمان به وزیر امور خارجه

۳۰ اکتبر ۱۹۹۰

آقای وزیر عزیز،

من در حمایت از نامه و مدارک ضمیمه که برای شما فرستاده شده و درباره نقض شدید حقوق بشر در ایران و همچنین ترور دکتر کاظم رجوی در سوئیس، در ابتدای امسال است، این نامه را می نویسم. موضوع صدور قطعنامه‌یی از سوی ملل متحد نیز در این مدارک مطرح شده است. من می خواهم به دولت خودمان به شدت اصرار کنم که حمایت خود را از چنین قطعنامه‌یی اعلام دارد تا موضع اخلاقی و انسانی ما در محکومیت شکنجه قربانیان بی گناهی که در رژیمهای سیاسی وحشی گرفتارند، به قوت خود باقی بماند. آنچه در ایران می گذرد چیزی جز یک نسل کشی دیگر نیست. همان طور که به طور گسترده گزارش شده، کودکان، زنان و مردان مورد شکنجه وحشیانه و غیرقابل تصویری هستند و من نمی توانم تصور کنم که کانادا ناظر بی اعتنای این وضع بماند.

من بی صبرانه منتظر جواب شما در مورد این موضوع مهم هستم.
ارادت مند شما: وارن آلموند

* نامه آقای دیوید ولکر، نماینده پارلمان به وزیر امور خارجه

۲ نوامبر ۱۹۹۰

آقای جو کلارک عزیز،

من این نامه را در ارتباط با مسائل حقوق بشر به شما می نویسم که قرار است در مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد مطرح شود. همان طور که مطلع هستید، گزارش ۱۹۹۰ نقض حقوق بشر در ایران برای کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، که توسط گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، گالیندوپل، تهیه شده بود، مورد انتقاد قرار گرفت و، از سوی چندین گروه، از جمله انجمن طرفداران ملل متحد در آمریکا، ضعیف و جنجال برانگیز توصیف شد. بی اعتباری خاص این گزارش از آن جا ناشی شد که پُل ابراز داشته بود که در پنج ماه قبل از سفر وی به ایران هیچ گونه اعدام علنی صورت نگرفته، در حالی که اعدامهای علنی و سربریدن به طور مرتب توسط رسانه های خود ایران گزارش می شده است.

نقض جدی حقوق بشر در ایران و نیز فرض دخالت مأموران تهران در مسأله حل نشده ترور دکتر کاظم رجوی، مخالف دولت فعلی ایران، همچنان ادامه دارد. گزارشها درباره موج اعدامهای سیاسی و دستگیریها در ایران، در زیر پوشش جرایم عادی، نیز ادامه دارد. با نوشتن این نامه می‌خواهم بر این امید خود تأکید کنم که کانادا در محکوم کردن نقض مستمر و شدید حقوق بشر در ایران استوار خواهد ماند. تعهد کانادا نسبت به حقوق بشر باید بی‌قید و شرط باشد. ما باید در این مورد پیام صحیحی را از طریق سازمان ملل متحد برای ایران بفرستیم.

با تشکر: دیوید ولکر، نماینده پارلمان

* نامه آقای جسی فلیس، نماینده پارلمان از حزب لیبرال به وزیر امور خارجه
۵ نوامبر ۱۹۹۵

آقای کلارک عزیز،

این نامه در حمایت از بحثهای آتی در سازمان ملل متحد درباره قطعنامه محکومیت نقض حقوق بشر در ایران است. کانادا در ۴ سال متوالی گذشته از عرضه‌کنندگان این قطعنامه بوده است و بسیار اهمیت دارد که امسال نیز همین کار را بکنیم. ما، به‌رغم حوادث اخیر خلیج فارس، نمی‌توانیم هیچ‌گونه تعللی در موضع خودمان در مورد اعدامهای بی‌وقفه رژیم نشان دهیم. از زمان ترور کاظم رجوی، همچنین به‌نظر می‌رسد که حملات تروریستی بین‌المللی علیه فعالان مخالف دولت فعلی ایران روبه افزایش است. من به‌شدت احساس می‌کنم که تغییر موضع ما ضرر فوق‌العاده‌ای به‌همراه خواهد داشت و چنین به‌نظر خواهد رسید که ما چشم بر این‌گونه عملیات می‌بندیم. من به شما اصرار می‌کنم که شهرت کانادا را به‌عنوان مدافع حقوق بشر محفوظ نمایید و اطمینان حاصل کنید که با قطعنامه مزبور طوری عمل خواهد شد که شایسته این دفاع باشد. خوشوقت خواهم شد که هر چه زودتر از جانب شما در این باره مطمئن شوم.

ارادتمند شما: جسی فلیس

* نامه کلیسای متحد کانادا به وزیر امور خارجه

۸ نوامبر ۱۹۹۵

آقای کلارک عزیز،

علت نوشتن این نامه ابراز نگرانی عمیق کلیسایمان در مورد شواهدی است که

از استمرار نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر در ایران و همچنین حمله به افرادی که از یک دولت دموکراتیک در آن کشور حمایت می‌کنند، توسط مأموران ایرانی در خارج از ایران دریافت کرده‌ایم.

ما به‌طور خاص در رابطه با عدم کفایت گزارش ارائه‌شده توسط آقای گالیندوپل، نماینده ویژه درباره ایران نگران هستیم. ما به‌خوبی از مشکلات کسب همکاری برخی کشورها با نماینده ویژه ملل متحد آگاهی داریم. ولی در چنین شرایطی و سوسه اعتباربخشیدن به ایران می‌باید مورد احتراز قرار گیرد و گزارش ارائه‌شده از جانب آقای پُل با اطلاعات فراهم‌شده به‌ویژه توسط سازمانهای غیردولتی تکمیل گردد.

گزارشهای آزاردهنده‌یی دریافت کرده‌ایم که سفر دوم آقای پُل، کاری در جهت تصحیح اشتباهات گزارش سفر ۱۹۹۵ او از پیش نبرده است. با گزارشها و یافته‌های آقای پُل، باید با احتیاط و تردید فراوان برخورد کرد تا از تظاهر به حمایت از رژیمی که از طریق اعدام در ملأعام، قطع عضو، زندانی‌کردن به دلایل سیاسی و شکنجه به حفظ خود در قدرت ادامه می‌دهد، اجتناب شود. هر چند که آقای پُل، بعد از سفر اول خود به ایران در ژانویه ۱۹۹۵، گزارش کرد که «طی ۵ ماه گذشته هیچ‌گونه اعدام در ملأعام صورت نگرفته است»، مطبوعات رسمی در ایران و خارج کشور حداقل ۳۸۲ مورد اعدام ایرانیان را از طریق شیوه‌هایی چون حلق‌آویز در ملأعام و گردن‌زدن با شمشیر در ملأعام گزارش کرده‌اند.

آقای پُل گزارش داد که «برداشت او این است که این سیاست خشونت‌بار [اعدام در ملأعام] می‌تواند به مقدار زیادی سبک شود» و چنین امری به یقین تأیید نشده است. بنابراین اعتبار گزارش او باید مورد سؤال قرار گیرد.

ما بیم داریم که اگر مجمع عمومی ملل متحد نقض فاحش و سیستماتیک حقوق اساسی بشر در ایران را محکوم نکند، اتباع و تبعیدیان ایرانی که متعهد به رعایت قوانین بین‌المللی، به‌خصوص در رابطه با اقلیتها، می‌باشند، در خطر بیشتری قرار خواهند گرفت. ترور دکتر کاظم رجوی و تهدیداتی که علیه جان سایر اتباع تبعیدی ایران می‌شود، حاکی از این است که رژیم ایران، حتی برای کسانی که مجبور به فرار از وطنشان گردیده‌اند، تهدید محسوب می‌شود.

ما بیم داریم که اوضاع فعلی در خلیج توجه را از رنج هزاران تن از مردم عادی ایران منحرف کند. بدتر از آن، بیم داریم که نیاز به حفظ همبستگی در میان کشورهای مخالف تجاوز عراق به کویت منجر به ادغام زودرس ایران در جامعه بین‌المللی گردد.

ما، از طریق تعهداتمان در قبال کلیساهای خاورمیانه، متقاعد شده‌ایم که

هشیاری در حفاظت از حقوق بشر و پذیرش بنیادهای دموکراتیک، پایه‌ی است که مقاومت علیه تجاوز بر آن باید استوار شود. اعتقاد ما این نیست که صلح در منطقه یا حتی پایان دادن به تجاوز عراق می‌تواند به بهای نقض حقوق بشر در کشور دیگری خریداری شود.

بنابراین، آقای کلارک، چشم ما به شماست تا مطمئن شوید هیأت کانادا هر تلاشی جهت تطهیر سابقه حقوق بشر ایران را در مجمع عمومی رد می‌کند. در حالی که به دوره عادی کمیسیون حقوق بشر در فوریه نزدیک می‌شویم، ما هم‌چنین می‌باید در پی مأموریت جدید قوی‌تری برای یک نماینده ویژه برای ایران و یک کارشناس معتبرتر در آن پست باشیم.

خالصانه: دکتر بانی، ام‌گرین

* نامه شورای کلیساهای کانادا به وزیر امور خارجه

۱۵ نوامبر ۹۵

عالیجناب جو کلارک، وزیر امور خارجه
آقای کلارک عزیز،

شورای کلیساهای کانادا، از طریق کمیته مشورتی در امور حقوق بشر، مایل است نگرانی خود را درباره استمرار نقض حقوق بشر در داخل ایران و حملات مأموران ایرانی به افرادی که در خارج کشور خواهان یک دولت دموکراتیک برای ایران‌اند، ابراز نماید.

کمیته مشورتی حقوق بشر، یک کمیته ثابت در شورای کلیساهای کانادا می‌باشد. این کمیته نظرات خود را به خانم راینل آندره‌چوک و کارمندان امور خارجه در اتاوا، در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۹۵ ارائه داده است و برای ارائه رسمی‌تر آن در ماه ژانویه به اتاوا سفر خواهد کرد.

یکی از برجسته‌ترین مثالهای چنین مواردی از نقض حقوق بشر قتل پروفیسور کاظم رجوی، مبارز حقوق بشر، در ۲۴ آوریل ۱۹۹۵ در کوپه سوییس بود. این نوع تروریسم علیه افرادی چون پروفیسور رجوی باید محکوم گردد.

نقض حقوق بشر در داخل کشور شامل اعدام ۹۵ هزار زندانی سیاسی از سال ۱۹۸۱ تاکنون و استمرار اسارت و شکنجه افراد بی‌شمار دیگری می‌گردد. این مسأله باعث نگرانی جدی کلیساهای کاناداست.

گزارشها و یافته‌های آقای گالیندوپل چیزی به گزارشهای قبلی نیفزوده و نمی‌توان بدون سوءظن با آن برخورد کرد زیرا حتی با گزارشهای مطبوعات رسمی

ایران تفاوت عظیمی دارد. مجمع عمومی ملل متحد باید اعمال دولت ایران را محکوم کند؛ و گر نه حتی تعامیت قوانین بین‌المللی می‌تواند به زیر سؤال برود. شورای کلیساهای کانادا از شما می‌خواهد که اطمینان حاصل کنید هیأت کانادا علیه این گونه اختناق و خشونت سیستماتیک به شدت اعتراض خواهند کرد.

خالصانه: تاداشی میتسوئی،
معاون دبیر کمیته صلح و عدالت

پارلمان اروپا

نامه آقای کن کوتس، نماینده پارلمان اروپا به دبیرکل ملل متحد
۵ نوامبر ۱۹۹۵

دبیرکل عزیز،

من در مقام رئیس کمیته فرعی حقوق بشر پارلمان اروپا، به وسیله شکایات متعدد از انواع گوناگون تجاوز، در منطقه خاورمیانه، بمباران می‌شوم. اما در طی ماه اکتبر، تعداد شکایات از ایران، افزایش هولناکیزی داشته است. به نظر می‌رسد که تعداد اعدامها افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. سازمانهای سیاسی عموماً شکایت می‌کنند که اعدام زندانیان سیاسی در پوشش مجازات برای معامله مواد مخدر صورت گرفته است. به ویژه مجاهدین خلق به من نامه نوشته و مدعی شده‌اند که «اکثریت قاطع» این اعدامها از «هواداران مجاهدین» بوده‌اند.

ادعا می‌شود که در ماه اکتبر ۲۵ نفر در زابل حلق آویز شده‌اند، و ۴۷ نفر در طی دو روز در سه شهر ایران به دار آویخته شده‌اند. علاوه بر این ادعا شده که خبر «حداقل ۱۱۳ اعدام» در شهر مشهد اعلام گردیده است.

آیا امکان دارد که جواب مناسبی به این خونریزی مداوم داده شود؟ بعضی اوقات چنین به نظر می‌رسد که بحران خلیج اخبار مربوط به تداوم اختناق در این منطقه را کاملاً پوشانده است. من مطمئن هستم که شما با من هم عقیده‌اید که جامعه جهانی نمی‌تواند اجازه دهد که این وقایع به سکوت برگزار شود.

با احترامات کامل، و آرزوهای خوب

ارادتمند شما: کن کوتس

آلمان

نامه فرانس زاوتر، نماینده پارلمان، از حزب دموکرات مسیحی

۱۴ سپتامبر ۹۰

عالیجناب پوز دوکوثیلار، دبیرکل سازمان ملل متحد

آقای دبیرکل محترم،

در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۰، دکتر کاظم رجوی، برادر رهبر مقاومت ایران مسعود رجوی، به قتل رسید. ظن قوی وجود دارد که این قتل توسط تروریستهای رژیم خمینی انجام گرفته باشد. مقتول، دکتر رجوی، سالهای متمادی عضو ارگانهای مختلف سازمان ملل متحد بود. این ظن وجود دارد که این قتل در ارتباط با گزارش گالیندوپل، گزارشگر سازمان ملل متحد، درباره وضع حقوق بشر در ایران می باشد. گزارش مزبور درباره وضع حقوق بشر در ایران، به نظر من، اصلاً از وضع حقیقی ایران سخن نمی گوید. بدین لحاظ از شما آقای دبیرکل محترم، خواهشمندم فوراً گزارشگر جدیدی از سازمان ملل متحد برای بررسی نقض حقوق بشر در ایران انتخاب نمایید که هیأتی از ناظران بی طرف همراهیش کنند. به علاوه، به نظر من، باید بررسی شود که آیا رژیم کنونی ایران، به خاطر نقض شدید حقوق بشر، اصلاً مشروعیت دارد که ایران را در سازمان ملل متحد نمایندگی نماید.

با سلامهای دوستانه فرانس زاوتر (نماینده پارلمان)

* نامه نماینده پارلمان به دبیرکل ملل متحد

۱۵ نوامبر ۱۹۹۰

آقای دبیرکل بسیار محترم،

همان طور که می دانید، دولت و نمایندگان پارلمان آلمان فدرال همه جا در جهان برای محترم شمردن و رعایت قاطعانه حقوق بشر تلاش می کنند. آشکارا به نظر می رسد که دولت ایران هنوز رابطه درستی با حداقل ضوابط حقوق بشری که توسط سازمان ملل مشخص شده، پیدا نکرده است. این امر برای اکثریت مردم ایران عوارض زیانبار فراوانی در پی داشته که بر شما نیز معلوم است.

در همین زمینه مايلم روی یک نگرانی دیگر تاکید کنم. بر اساس صحبت هایم با مخالفان ایرانی که در کشور من هستند، می دانم که آنها از این که امنیت جانی و

جسمانی‌شان دیگر نمی‌تواند تضمینی داشته باشد، نگرانی شدیدی - که به عقیده من موجّه هم هست - احساس می‌کنند. آنها حدس می‌زنند که این وضعیت خطرناک برای آنها که قطعاً توسط عوامل دولت ایران به وجود آمده، قابل اثبات است. با توجه به سوء قصد به جان پروفیسور کاظم رجوی در آوریل سال جاری و نتایج تحقیقات رسمی قضایی، من دیگر نمی‌توانم آن نظر را غیرممکن بدانم. در رابطه با نقش برجسته سازمان ملل و موضع شما به عنوان دبیرکل، مایلم بدین وسیله مؤدبانه از شما درخواست کنم تا به نحوی مؤثر بر روی دولت ایران در جهت رعایت حقوق بشر تأثیر بگذارید.

با احترامات فائقه: فرانس هاینریش کرای

* نامه رئیس کمیسیون حقوق بشر به وزیر خارجه

بین الملل لیبرالها

۲ دسامبر ۱۹۹۵

آقای وزیر امور خارجه بسیار محترم،

رای گیری در کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ارتباط با قطعنامه‌یی در مورد وضع حقوق بشر در ایران نزدیک است. در این زمینه پیش نویس قطعنامه‌یی بر پایه گزارش جدید گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، گالیندوپل، از سوی کشورهای جامعه مشترک اروپا ارائه گردیده که نقض شدید حقوق بشر در ایران را به درستی محکوم نموده است. بر طبق گزارشهای مطبوعات، رژیم تهران سعی دارد با فشار بر جامعه بین المللی، به ویژه بر روی آلمان فدرال و ایتالیا، از طرح این قطعنامه جلوگیری به عمل آورد. به اعتقاد من اهمیت ویژه‌یی دارد که جامعه جهانی تن به چنین فشاری ندهد و از شما، آقای وزیر خارجه بسیار محترم، مصرانه درخواست می‌کنم تا مراقب باشید که نقض حقوق بشر توسط رژیم تهران نادیده گرفته نشود، بلکه با صدور قطعنامه مذکور قاطعانه محکوم گردد.

با سلامهای دوستانه،

ی. د. د. بلاو، رئیس کمیسیون حقوق بشر

رونوشت به:

- نماینده دائمی آلمان فدرال در سازمان ملل متحد

- نماینده دائمی ایتالیا در سازمان ملل متحد

* نامه نماینده پارلمان از حزب سبزها به وزیر امور خارجه

۲ دسامبر ۹۰

آقای وزیر امور خارجه محترم،

طبق اخبار خبرگزاریها، رژیم ایران تلاش می‌کند تا از تصویب قطعنامه‌یی که نقض حقوق بشر در ایران را محکوم می‌نماید، در کمیسیون سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد جلوگیری کند و در این راه بر کشورهای فشار وارد می‌آورد که طرح قطعنامه را آورده‌اند: قبل از همه آلمان فدرال و ایتالیا.

گروه‌های حقوق بشری بدین لحاظ نگران می‌باشند که به عوض طرح پیشنهادی قابل ستایش اولیه، قطعنامه‌یی ارائه شود که متن اولیه در آن تا حد زیادی رقیق شده باشد. از این رو از دولت آلمان فدرال مصرانه درخواست می‌کنم که طرح پیشنهادی اولیه توسط کشورهای عضو جامعه مشترک اروپا را که مبتنی بر گزارش نیمه نهایی گالیندوپل، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، می‌باشد و از نقض بی‌وقفه حقوق بشر رژیم ایران آشکارا نام می‌برد و آن را محکوم می‌کند، بدون تغییر حمایت نماید. این یک رسوایی سیاسی خواهد بود که آلمان فدرال به فشار یک رژیم تروریستی تسلیم شود و بدین ترتیب چنین وانمود کند که علایق اقتصادی را بر حقوق بشر مقدم می‌شمارد.

با احترامات فائقه: دکتر ولفانگ دانیلز

رونوشت به: نمایندگان دائمی آلمان و ایتالیا در سازمان ملل

* نامه ینس گایر به وزیر امور خارجه

اسن - ۳ دسامبر ۱۹۹۰

آقای وزیر بسیار محترم خارجه،

آن‌چنان که خبرگزاری آلمان گزارش نموده است، دولت ایران در تلاش می‌باشد تا از صدور قطعنامه‌یی در کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد که طبق آن رژیم ایران به خاطر نقض حقوق بشر محکوم می‌گردد، جلوگیری نماید. طبق اطلاعات من رژیم تلاش می‌نماید تا روی کشورهای ارائه دهنده پیش‌نویس این قطعنامه، از جمله آلمان فدرال و ایتالیا، فشار وارد کند. این نگرانی وجود دارد که به جای طرح پیشنهادی قابل ستایش اولیه قطعنامه، پیش‌نویس ملایم و رقیقی تهیه شود. بدین لحاظ از دولت آلمان فدرال مصرانه درخواست می‌کنم که از طرح

پیشنهادی اولیه ارائه شده توسط کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، که مستند به گزارش نیمه نهایی گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، گالیندوپل می‌باشد و از نقض بی‌وقفه حقوق بشر در ایران علناً نام می‌برد و آن را محکوم می‌نماید، بدون تغییر حمایت کند. اگر آلمان فدرال به فشار یک رژیم تروریستی تسلیم شود و به این ترتیب به خاطر علایق اقتصادی، به حقوق بشر اولویت ندهد، این یک رسوایی سیاسی خواهد بود.

با احترامات فائقه:

ینس گایر، نایب رئیس جوانان سوسیالیست (حزب سوسیال دموکرات)
رونوشت به: نمایندگان دائمی آلمان و ایتالیا در ملل متحد

ایتالیا

نامه جوانی بیانکی به دبیرکل ملل متحد

رم - ۲ اکتبر ۱۹۹۰

جناب دکتر دوکوئیلار

انجمن فراملیتی کارگران مسیحی (ACLI)، از حساسیت و توجه شما نسبت به وقایع وخیمی که از ده سال پیش بر مردم ایران می‌گذرد، آگاه است. بنابراین به خود اجازه می‌دهم تا نگرانی «آکلی» را از خرابتر شدن وضع حقوق بشر تحت حکومت آخوندها در ایران ابراز بدارم، وضعیتی که پس از دیدار نماینده ویژه ملل متحد از این کشور بی‌تردید بهتر نشده است. اعدام بیش از ۹۰,۰۰۰ زندانی پس از سال ۱۹۸۱ و زندانی کردن و شکنجه بسیاری از مخالفان، نشان دهنده شقاوت بی‌سابقه رژیم است که تنها با ترور و وحشت حکومت می‌کند.

نفس به قتل رساندن پروفیسور رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت ایران در سویس، خود شاهد این مدعا است.

از سوی دیگر در قطعنامه‌های بسیاری از مجمع عمومی ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیتها از وضع ایران شکایت و ابراز نگرانی شده است.

کتاب «خیانت به حقوق بشر» که توسط شورای ملی مقاومت ایران به چاپ رسیده است، خود سندی است که به نحوی بارز و انکارناپذیر نقض دائمی حق ابتدایی آزادی و امنیت فردی را به اثبات می‌رساند.

به همین خاطر «آکلی» از شما می‌خواهد تا در اجلاس آینده مجمع عمومی ملل متحد مسأله ایران را جهت رسیدن به تصویب قطعنامه‌یی حاوی محکومیت قاطع آخوندهای حاکم بر ایران و نیز مشخص کردن هر ابتکار دیپلماتیکی که قادر به استقرار یک وضعیت قانونی و دموکراتیک در آن کشور باشد، مطرح کنید. با سپاسگزاری از توجهتان و تقدیم احترامات فائقه،

جوانی بیانکی - (دبیر کل ACLI)

رونوشت: عالیجناب جانی دمیکلیس، وزیر امور خارجه

* آقای آلبرتو موناچی، نماینده پارلمان ایتالیا نیز در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۹۵، نامه‌یی مشابه این نامه، به دبیرکل ملل متحد ارسال نموده است.

* نامه نماینده پارلمان ایتالیا به دبیرکل ملل متحد

رم - ۱۵ اکتبر ۱۹۹۵

آقای دبیرکل،

من نیز مایلم با کسانی همصدا شوم که نگرانی و انزجار عمیق خویش را از نقض شدید و مستمر حقوق بشر، که توسط رژیم ایران چه در داخل کشور و چه در خارج، اعمال می‌گردد، ابراز می‌کنند.

آقای دبیرکل، از شما تقاضا دارم که در جلسه بعدی، وضعیت ایران را به اطلاع مجمع عمومی برسانید.

از شما به خاطر توجهتان سپاسگزارم و بهترین سلامهایم را به حضورتان ابلاغ می‌کنم.

با احترام

آندره آ بوری نماینده پارلمان

* نامه جنبش جوانان اتحادیه بین منطقه‌یی حقوق بشر، منطقه ایتالیا (L. I. D. H) به دبیرکل ملل متحد

تورینو، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۵

با توجه به افشاشدگی سرکوب وحشیانه‌یی که در ایران از جانب رژیم علیه

اعضای اپوزیسیون سیاسی و اقلیتهای قومی و مذهبی اعمال می‌شود. با توجه به وجود مدارک انکارناپذیری حاکی از واقعیت سرکوبهای یاد شده، استفاده از سیستمهای شکنجه و اجرای مجازات مرگ به طور جمعی در مورد وابستگان به گروههای یاد شده در بالا،

نظر به این که رژیم ایران ضوابط تعیین شده از جانب سازمان ملل متحد را در مورد تمامی حقوق مدنی و سیاسی به نحو خشونت‌آمیزی زیر پا می‌گذارد، نظر به این که رژیم ایران عضو سازمان ملل متحد است و طبقاً باید به ضوابط آن به منظور حفظ اعتبار و شناسایی خود در جامعه بین‌المللی، احترام بگذارد، از ارگانهای ذیصلاح ملل متحد تقاضا دارد که رژیم ایران را به نحوی قاطع محکوم کنند و اقدام فوری و مؤثری را در جهت بازداشتن این رژیم از سرکوب آزادیهای بنیادین، حق خودمختاری اقلیتهای قومی و آزادی مذهب اقلیتهای مذهبی، به عمل آورند.

دبیر جنبش مائوریتزیو مونتیگونه

• نامه بیانکنی، نماینده پارلمان از حزب دموکرات مسیحی به دبیرکل ملل متحد

۱۱ اکتبر ۱۹۹۰

عالیجناب دبیرکل ملل متحد،

دکتر خاویر پرز دو کوئیلار،

خشنودی ناشی از خبر اولین مأموریت گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، پروفیسور گالیندوپل، به ایران، پس از ده سال ممانعت مقامات ایرانی از تحقق خواست بین‌المللی مبنی بر روشن نمودن وحشیگریهایی که موجب بدنامی همین دولت ایران شده بود، با تأسف عمیقی برابری می‌کرد که مغرضانه بودن گزارش‌هایی سفر، توجیه جنایات کاملاً ثابت شده و عدم توجه به شهادتهای زندانیان سیاسی سابق، که داوطلب همراهی پروفیسور گالیندوپل در مأموریتش بودند، در من ایجاد کرد. معامله نگران‌کننده‌یی که آغازگر افزایش نفرت‌انگیز سرکوب در داخل کشور و اعمال تروریستی در خارج از مرزهای ملی ایران بود، همان‌گونه که در ترکیه، سوئیس، آلمان و سوئد واقع گردید و نفرت‌انگیزترین شکل خود را به ویژه در قتل پروفیسور کاظم رجوی، همکار ارزشمندی که به خاطر دفاع از حقوق‌بشر در ایران از شهرتی جهانی برخوردار بود، یافت.

کتاب «خیانت به حقوق بشر» منتشره از جانب شورای ملی مقاومت ایران، به گزارش موزیانه پروفیسور گالیندوپل که اعتراض گسترده بین‌المللی را که من نیز بدان پیوستم، برانگیخت، پاسخی جامع می‌دهد.

پروفیسور گالیندوپل، با بی‌اعتنایی به تقاضاهای متعدد بین‌المللی مبنی بر انتخاب گزارشگر جدید سازمان ملل و همراهی یک مترجم از جانب جنبش مقاومت ایران و با مسکوت گذاشتن اعمال تروریستی سرویسهای ایرانی در خارج، سفر دیگری به ایران را در پیش گرفت، اما عدم صلاحیت وی هر نوع انتظار روشنگری در مورد وضع واقعی حقوق بشر و حقوق مدنی در ایران را منتفی می‌سازد.

آقای دبیرکل،

با رجوع به توجه دقیق و مستمر شما در دفاع از حقوق بشر، از شما می‌خواهم که مجمع عمومی ملل متحد که چهل و پنجمین اجلاس خود را برگزار می‌کند، در قطعنامه پایانی محکومیت قاطع رژیم خمینی در ایران و ترور تنفرانگیز پروفیسور کاظم رجوی را ابراز داشته و خاطره او را، همان‌گونه که در قطعنامه‌های ۸ / ۶ ، E / CN . ۴ / SUB . ۲ / ۱۹۹۵ / L . ۱۱ / ADD و ۹ / ۶ / ADD . ۱۱ / L / ۱۹۹۵ / SUB . ۲ / CN . ۴ / E ، به تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۵ سوکمیسیون منع تبعیض و حمایت از اقلیتهای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد آمده است، گرامی بدارد.

قطعنامه پیشنهادی را که توسط من و ۳۴ تن دیگر از نمایندگان پارلمان ایتالیا امضا شده ضمیمه نامه حاضر نموده و پیشنهاد می‌کنم که با مراجعه و الهام گرفتن از آن، چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد به یک قطعنامه نهایی دست یابد. با تشکر از نظر لطف شما، بهترین تحسینهای خود را نثارتان کرده و صمیمانه‌ترین سلامهایم را به همراه آرزوی موفقیت در کار مجمع به حضورتان ابلاغ می‌دارم.

جوانی بیان‌کنی

رونوشت به:

۱ - رئیس چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، عالیجناب گوئیدو دمارکو

۲ - رئیس هیأت نمایندگی ایتالیا در چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد، ویری تراکسلر

* نامه دبیرکل کنفدراسیون عمومی کارگران ایتالیا (CGIL)

رم ۱۲۰ اکتبر ۱۹۹۵

آقای دبیرکل،

از طریق خبری که از خبرگزاری ایران پخش شد، مطلع شدیم که آقای گالیندویل، که قبلاً برای انجام مأموریتی از طرف کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران رفته بود، اینک برای انجام مأموریت مشابه دیگری باز در ایران است. در ۱۸ ژوئن امسال به شما خاطرنشان کرده بودیم که گزارش ناقص و بی اعتبار آقای پُل، در ما - هم چنان که در کل افکار عمومی ایتالیا و جهان - در مورد شایستگی و صلاحیت گزارشگر تردیدهای بسیاری برانگیخته و درباره این که گزارش مزبور ممکن است این احساس را به رژیم ایران بدهد که می تواند به سیاست تروریستیش در قبال مخالفان داخل و خارج کشور ادامه دهد، نگرانیهایی ایجاد نموده است. قتل دکتر کاظم رجوی، که در ۲۴ آوریل گذشته به دست مزدوران رژیم ایران در ژنو صورت گرفت، متأسفانه حقانیت نگرانی ما را تأیید نمود. بنابراین، هم چنان که در تاریخ ۱۹۸۹/۱۲/۶، در جریان اولین سفر هیات سازمان ملل به ایران خواسته بودیم، باز از شما می خواهیم که آن هیات را نمایندگانی از اپوزیسیون ایران همراهی کند و سازمان ملل شهادتها و اسناد تهیه شده به وسیله پناهندگان به خارج را دریافت نماید. با این حال به نظر نمی رسد که این سفر دومی هم ضمانتهای بیشتری از مسافرت قبلی داشته باشد.

بنابراین از شما، آقای دبیرکل، می خواهیم که در جریان چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی، سازمان ملل، بر اساس اسناد مورخ ۱۹۹۵/۸/۲۲ شماره ۲۳ E/CN.۴/SUB.۲/۱۹۹۵/L و ۱۹ E/CN.۴/SUB.۲/۱۹۹۵/L شماره محکومیت اعمال تروریستی رژیم ایران را به صراحت اعلام کند و جهت احترام به همه قربانیان این تروریسم، یاد دکتر کاظم رجوی، نماینده سابق شورای ملی مقاومت ایران در کمیسیون حقوق بشر را گرامی بدارد.

اینک، در حالی که توجه جهان به عملکرد سرمشق دهنده سازمان ملل متحد در تأکید بر حقانیت بین المللی ناشی از جهانی بودن حقوق کشورها، خلقها و افراد، جلب شده است، فکر می کنیم که چنین اقدامی ضرورت می یابد. امیدواریم که هر عمل ملل متحد با این ضرورت انصاف و عدالت مطلق تطابق داشته باشد و امیدهایی را که اینک در اطراف آن ایجاد شده است، به ناامیدی مبدل نسازد.

با احترامات، کنفدراسیون عمومی کارگران ایتالیا (CGIL) و شخص خودم
برونو ترنتین (دبیرکل)

* نامه جانی ماتیولی از گروه پارلمانی سبزها

۱۴ اکتبر ۹۵

آقای دبیرکل سازمان ملل متحد

عالیجناب پرز دوکوئیلار

وضع حقوق بشر در ایران همچنان موجب نگرانی است. در کنار اخبار مربوط به اعدامها در ملأعام، اخبار مربوط به اعمال تروریستی در خارج از مرزهای ملی ایران علیه اپوزیسیون به چشم می خورد، مانند سوء قصد ۲۴ آوریل ۱۹۹۵ در ژنو که در آن پروفسور کاظم رجوی، مدافع برجسته حقوق بشر در ایران به قتل رسید و مقامات قضایی سویسی مسئولیت آن را متوجه سرویسهای مخفی ایرانی دانستند. در نهایت تأسف باید خاطرنشان ساخت که این وخامت یافتن وضع، به دنبال مأموریت نماینده ویژه سازمان ملل در ایران، آقای گالیندوپل، صورت گرفت و گزارش نهایی او به تفسیرهای مبهم و متضادی دامن زد که موجب خشنودی رژیم ایران بود و در عین حال اعتراضات و نگرانیهای به حق را در محافل سیاسی بین المللی برانگیخت.

مبهم بودن گزارش یاد شده و در نتیجه، صلاحیت قابل تردید نماینده ویژه سازمان ملل، شک و تردیدهای جدی در مورد مأموریت مشابه دیگری که آقای گالیندوپل قصد انجام آن در ایران را دارد، برمی انگیزد، زیرا که تضمینهای بیشتری را نسبت به سفر قبلیش ارائه نمی دهد.

روشن است که با وجود قطعنامه های محکومیت بیشمار که جمهوری اسلامی ایران در این سالها، به خاطر نقض شدید و مستمر حقوق بشر، موضوع آن بوده است، اقدامات مؤثری که موجب حراست از ابتدایی ترین حقوق انسانها باشد، اتخاذ نگردیده است. بنابراین، با اعتماد و اطمینان به توجهی که همواره در بررسی وضع حقوق بشر مبذول داشته اید، از شما می خواهم که قطعنامه ای در جهت محکومیت قاطع رژیم ایران به خاطر نقض مستمر و شدید حقوق بشر، به چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد که هم اکنون در جریان است، ارائه دهید که در آن از پروفسور رجوی، کسی که همواره برای برقراری چنین حقوقی در ایران مبارزه می کرد یاد شده و خاطره اش گرامی داشته شود و نیز اقدامات دقیق و مشخصی به منظور

برقراری و تأیید قوانین بین‌المللی منظور گردد.
 با تقدیم احتراماتم، صمیمانه‌ترین سلامهایم را به همراه آرزوی موفقیت برای
 اجلاس به حضورتان ابلاغ می‌دارم.
 رونوشت به: رئیس مجمع عمومی، گوئیدو دمارکو، رئیس هیأت ایتالیایی، ویری
 تراکسلر

* نامه دبیرکل سندیکای سراسری کارگری ایتالیا (UIL) به دبیرکل ملل متحد

۱۷ اکتبر ۱۹۹۰

دبیرکل محترم،

می‌خواهم توجه شما را به وضع وخیم حقوق‌بشر در ایران جلب نمایم.
 نقض مداوم اصول اساسی که هر انسان در هر جای جهان باید از آن برخوردار
 باشد، شاهد غم‌انگیز این واقعیت است که رژیم آخوندها در ایران، به‌رغم فشار
 دائمی بین‌المللی و قطعنامه‌های مختلف سازمان ملل متحد در این رابطه، با خشونت
 به اداره و کنترل قدرت ادامه می‌دهد.

دستگیری‌های غیرقابل توجیه، سرکوبها و اعدامها - همان‌طور که متأسفانه قتل
 بی‌مجازات مانده دکتر کاظم رجوی شهادت می‌دهد - در ارتباط با فعالان شورای ملی
 مقاومت ایران و نه فقط آنها، علیه همه شهروندانی که برای آزادی و دموکراسی در
 ایران مبارزه می‌کنند، با همان شدت قبل ادامه دارد و تنها یک موضعگیری محکم
 جامعه بین‌المللی می‌تواند رژیم ایران را به خود آورد.

بدین جهت اتحادیه ایتالیایی کار (UIL) می‌خواهد که مساله اقدام به
 حقوق‌بشر در ایران در مجمع عمومی ملل متحد مورد بررسی قرار گیرد، با این امید
 که قطعنامه‌یی مبنی بر محکومیت شدید به تصویب برسد و تمام اقدامات لازم
 دیپلماتیک برای شروع روند دموکراتیزه شدن این کشور به عمل آید.

با سلامهای خالصانه

جورجو بنونوتی، دبیرکل سندیکای کارگری UIL

* نامه کافارتی، نماینده پارلمان از حزب دموکرات مسیحی

رُم - ۱۹ اکتبر ۱۹۹۰

جناب دکتر دوکوئیلار

تعهد و توجه شما نسبت به حوادث وخیمی که در این ده ساله بر مردم ایران رفته، بر همه معلوم است و این خود به قطبی جهت جذب حمایت و پشتیبانی تبدیل شده است. بنابراین من شما را مورد خطاب قرار می‌دهم چون نقض حقوق بشر در ایران، به رغم قطعنامه‌ها و محکومیت‌های بیشمار رژیم تهران از سوی ارگانه‌های سازمان ملل متحد، در جهت وخامت هر چه بیشتر ادامه می‌یابد.

اعدام ۹۵,۵۵۵ زندانی سیاسی، دستگیری خودسرانه مخالفان و اعمال شکنجه‌های ضدانسانی بر وجود شقاوت بی‌سابقه دیکتاتوری حاکم بر ایران شهادت می‌دهند و لازم است که برابر آن علامت معنی‌داری حاکی از یک محکومیت بین‌المللی نشان داد.

سوء قصد تروریستی که پروفیسور کاظم رجوی، مدافع فعال حقوق بشر در ایران، قربانی آن شد، در حقیقت پس از انتشار گزارش یکجانبه و مجعول نماینده ویژه ملل متحد صورت گرفت.

بنابراین با توجه به قطعنامه‌های محکومیت مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی چهار سال متوالی و کمیسیون حقوق بشر در هفت سال گذشته و قطعنامه اخیر مصوب سوکمیسیون منع تبعیض و حمایت از حقوق اقلیتهای سازمان ملل متحد، و بیشمار مدارکی که در کتاب «خیانت به حقوق بشر» جمع‌آوری و از سوی شورای ملی مقاومت ایران منتشر شده تا نقض مستمر ابتدایی‌ترین حقوق بشر در ایران را نشان دهد و یکجانبه بودن گزارش گالیندوپل نماینده ویژه را جبران نماید، از شما می‌خواهم تا مساله ایران را در اجلاسیه فعلی مجمع عمومی ملل متحد، جهت رسیدن به قطعنامه‌هایی در گرامیداشت خاطره پروفیسور کاظم رجوی، مدافع بزرگ حقوق بشر در ایران، و محکومیت قتل او توسط عوامل رژیم ایران، و نیز محکومیت قاطع نقض شدید و مستمر حقوق بشر در ایران، مورد توجه قرار دهید.

با احترامات فائقه

فرانچسکو کافارتی

• نامه میرلا چچه به دبیرکل ملل متحد

رم - ۲۵ اکتبر ۱۹۹۰

با تأسف بسیار تجاوزهای گوناگون، شکنجه‌ها و قتل‌عامها، چه در گذشته و چه در حال، از جانب رژیم توتالیتار ایران علیه مردمش ادامه دارد. وحشیگری آنها و تجاوزشان به حقوق مقدس و غیرقابل تجاوز بشر، بیش از هر رژیم دیگری است. جنبش اروپایی لیبرال - مسیحی وابسته به جنبش دموکرات مسیحی، محکومیت و انزجار خویش را ابراز می‌دارد. مایلیم جنابعالی را که همواره حساسیت زیادی در مورد مسائل انسانی از خود نشان داده‌اید، مطلع سازیم که جنبش سیاسی ما به صورت عملی برای کمک به مردم ایران اقدام خواهد نمود. امیدواریم که دولتهای دیگر نیز با ما همصدا شوند. ضرورت و فوریت دارد که با تمام قدرت ممکن جهت متوقف ساختن این قتل‌عامها مداخله کرد. این وظیفه‌ی است که همگی ما، به خاطر همبستگی مشترکی که خلقها را به هم پیوند می‌دهد، بر عهده داریم، همان گونه که آموزشهای مسیحیت نیز همین را به ما آموخته است. این همبستگی تنها با لفظ بیان نمی‌شود، بلکه با تحقق بخشیدن به اقداماتی عملی جهت حل این مسأله وخیم میسر است. با آرزوی این که ایمان و امید و مبارزه برای اهداف مشترک برای همگی ما انگیزه همکاری متقابل باشد، فرصت را غنیمت شمرده و صمیمانه‌ترین احساساتم را حضورتان ابراز می‌دارم.

میرلا چچه

رئیس جنبش اروپایی لیبرال مسیحی

• نامه سه تن از نمایندگان مجلس سنا به دبیرکل

رم - ۲۱ نوامبر ۱۹۹۰

آقای دبیرکل،

از جانب آقای یان مارتنسون، به وکالت از طرف شما، پاسخ درخواستمان مبنی بر یک تحقیق دقیق و جامع درباره رعایت حقوق بشر در ایران را دریافت کردیم: درخواستی که از نتیجه‌گیری مایوس کننده اولین مأموریت نماینده ویژه شما، آقای گالیندوپل، ناشی می‌شد. از جواب مزبور، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۹۰، دریافتیم که قصد ادامه فعالیت جهت نظارت بر وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و تعمیق مسائل مطرح شده وجود دارد.

محتوای پاسخ دریافت شده، جدای از توجهی که در آن به ما مبذول داشته‌اید و ما از آن متشکریم، به هر حال به نظر ما، به وخامت اوضاعی که ما سعی کرده بودیم ارائه دهیم، جواب نمی‌داد؛ همچنین احاله دادن به نتیجه‌گیریهای نماینده ویژه در مأموریت دوم خود، برایمان کافی نبود، زیرا در مورد معیارهایی که می‌بایست اساس این مأموریت باشد توضیح و تأکید لازم وجود نداشت. اینک با خبر شده‌ایم که دومین سفر آقای گالیندوپل روز ۱۶ اکتبر گذشته به پایان رسیده و نحوه جریان آن یادآور سفر اول بوده است.

همان گونه که از سند ضمیمه، که توسط نمایندگان مقاومت ایران در ایتالیا به ما ارائه شده، برمی‌آید، تمام سفر صرف ملاقات با مقامات دولتی یا انجمنهای جعلی شده است. بنابراین باید انتظار داشت که گزارش دوم پل نیز مورد همان انتقاداتی قرار گیرد که گزارش اولی قرار گرفت. در واقع یک عدم تمایل به تحقیق در مورد نقض حقوق اساسی افراد، همراه با اعمال شدید شکنجه، تبعیض به دلایل سیاسی و اعدامهای جمعی، حاصل شده است.

از آن جایی که در مورد این قضیه مجموعه اسناد مفصل و مشروحی وجود دارد که توسط مسئولان مقاومت ایران (مجاهدین خلق ایران) ارائه شده است، ما خواستار شناختن نقطه نظرات شما، آقای دبیرکل، در مورد شکایات ارائه شده‌یی هستیم که وجودشان نه در مأموریت اول و نه در مأموریت دوم مورد توجه قرار نگرفته است.

اجازه می‌خواهیم یادآور شویم که بدین ترتیب دیگر تنها اعتبار یک تحقیق بین‌المللی زیر سؤال نیست؛ بلکه حتی با سطحی‌ترین شناخت از اوضاع نیز [می‌توان نتیجه گرفت] که اعتبار سازمان ملل متحد به بازی گرفته شده است. به همین دلیل ما خواهان آنیم که شخص شما مستقیماً در مورد وضعیت ایران مسئولیت بپذیرید تا سوطن در مورد جانبداری قابل توضیح ولی نه اصلاً قابل توجیه سازمان ملل متحد را به خاطر تغییر شرایط سیاسی - استراتژیک در منطقه خلیج، رفع کنید.

شما را از همکاری خودمان در این زمینه مطمئن می‌سازیم، و این باب را با انتقاد آشکار از واقعیهی که به هر صورت آن را منفی و غیرسازنده ارزیابی می‌کنیم، می‌کشاییم.

سناتور میکله آکیلی، رئیس کمیسیون خارجی سنا

سناتور جوزپه بوفا، عضو کمیسیون خارجی سنا

سناتور دومینکو روزاتی، عضو کمیسیون خارجی سنا

رونوشت به: مرکز حقوق بشر سازمان ملل

* پاسخ معاون وزیر خارجه به سؤال پارلمانی گروه سبزها

۲۳ نوامبر ۱۹۹۰

عالیجناب، نماینده مجلس،

به سؤال شماره ۲۱۹۱۸-۴ شما با درخواست جواب کتبی، پاسخ می‌دهم:
[تکرار بخشی از سؤال]

تنها در پاییز سال گذشته و در طی چهل و چهارمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد بود که دولت ایران پذیرفت تا دیدار نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، گالیندوپل، که از سال ۱۹۸۴ از جانب ارگان ذیصلاح سازمان ملل متحد جهت تحقیق در مورد وضع حقوق بشر در ایران برگزیده شده بود، عملی گردد.

نماینده ویژه، هنگامی که در فوریه سال جاری به آن کشور رفت، مجاز شد که تنها ۸ روز در آنجا بماند. سرانجام وی گزارش خود را در پایان فوریه به چهل و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ارائه نمود. گزارش مزبور که در زمانی کوتاه، پس از دیداری که برای برآورده کردن اهدافش ناکافی بود نگاشته شده بود، به رغم ملایمتش در پاره‌یی از انتقاداتی که متوجه ایران بود، کماکان عدم رضایت از وضعیت را به وضوح بیان می‌کرد.

خود گزارشگر نیز، در نتیجه‌گیری نهایی، ضرورت تحقیقات بیشتری را جهت تعمیق مسائل متذکر می‌گردد. این ضرورت از جانب کمیسیون نیز در قطعنامه‌یی که در ۸ مارس گذشته با توافق عمومی به تصویب رسید، پذیرفته شد. در این قطعنامه، با توجه به گزارش گزارشگر ویژه و خصوصیت نتیجه‌گیریهای آن که اساساً بر مصاحبه‌ها استوار بود، لازم دانسته شد که او به ایران بازگردد و تحقیقات را دنبال نماید. در این چارچوب برای شناخت بیشتر، واضح است که باید منتظر تحقیق عمیق‌تر و ارزیابی بیشتری از وضع باشیم تا به نتیجه‌گیری بهتری برسیم. با توجه به روند جریان‌ها، قبل از ابراز هرگونه ارزیابی نهایی از وضع حقوق بشر در ایران، جامعه بین‌المللی منتظر بررسی گزارش جدید گالیندوپل خواهد بود. نتیجه سفر دوم او به ایران که به همین منظور، در ماه اکتبر گذشته انجام گرفت و پل چه با مقامات دولتی و چه با مخالفان ملاقات داشت، اساسی و تعیین کننده می‌باشد. در دولت ما توجه فعال و حساسیت کماکان باقی است. در عین حال مساله رعایت حقوق بشر و پاسداری از آن در ایران، همواره مجامع مشترک و در روابط دوجانبه ابراز گردیده است.

کلودیو لینوچی

* نامه دبیرکل کنفدراسیون عمومی کارگران (C.G.I.L.)

رم - ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱

عالیجناب جانی دمیکلیس،

وزیر امور خارجه - رم

می‌خواهم بار دیگر توجه تو را به وضع حقوق بشر در ایران، که وخامت آن به وسیله قطعنامه اخیر مجمع عمومی ملل متحد افشا شده است، جلب نمایم. به گفته عفو بین الملل در دو سال اخیر متجاوز از ۵۰۰۰ نفر اعدام شده و دستگیری مخالفان همراه با شکنجه‌های ناگفتنی زندانیان ادامه داشته است. علاوه بر این موج جدیدی از تروریسم، مخالفان رژیم ایران را که مقیم خارج هستند، هدف قرار داده است. به ویژه قتل کاظم رجوی، برادر رهبر مقاومت ایران در ژنو را به تو یادآوری می‌کنم.

به همه این دلایل، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به درستی به دبیرکل و چهل و هفتمین کمیسیون حقوق بشر مأموریت داد که با استفاده از صلیب سرخ بین المللی، وضع حقوق بشر در ایران را تحت نظر داشته باشند.

ما حتی در این ساعات دردناک، معتقدیم که دولت ایتالیا باید از طریق نمایندگانش در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد بکوشد تا قطعنامه‌یی در محکومیت رژیم ایران به خاطر قتل دکتر رجوی و تداوم نقض حقوق بشر و برای آن که بازدید هیاتهای صلیب سرخ بین المللی از زندانهای ایران را قبول کند، به تصویب برسد. با سلامهای صمیمانه برونو ترنتین

* نامه فدراسیون بین المللی حقوق بشر - بخش ایتالیا

رم - ۴ فوریه ۱۹۹۱

عالیجناب جانی دمیکلیس، وزیر خارجه،

به رغم مصوبات کمیسیون سازمان ملل متحد و افشاگری با معنایی که در گزارش ناظر دبیرکل سازمان ملل متحد وجود داشت، سازمان ما همچنان اخباری مبنی بر ادامه اعمال قساوت آمیزی که در ایران نسبت به زندانیان سیاسی صورت می‌گیرد و بر پافشاری این کشور در نقض سیستماتیک و شدید حقوق اساسی دریافت می‌کند. بنابراین، همچنان که مجمع عمومی ملل متحد نیز مشخص کرده است، وضع ایران باید، چه از طریق نشست جدید کمیسیون ژنو و چه با تشویق هیاتهای جدید

تحقیق، درخواست مأموریت‌های جدید تحقیقاتی، به ویژه از زندانها و مکانهای نگهداری زندانیان سیاسی، به دقت تعقیب شود.

از جانب هیأت رئیسه بین‌المللی سازمان از تو متشکر خواهم شد اگر ترتیباتی اتخاذ نمایی که مسأله ایران با توجه خاص دنبال شود و رهنمودهای مجمع عمومی به اجرا درآید و رفتار دولت ایران با شدت محکوم گردد.
رئیس: دکتر پاسکواله باندیرا

* نامه سناتور ساندرو فونتانا

رم - ۲۷ فوریه ۱۹۹۱

المللی متعددی که به خاطر عدم رعایت حقوق بشر نصیب مقامات دولتی ایران شده، آنها را به تغییر رفتارشان وادار نساخته است. امروز به ویژه شاهد سوءاستفاده دولت ایران از وضع خاص بحران خلیج فارس برای پنهان کردن بدرفتاریها و اعدامهایی که به طور روزمره در ایران جریان دارد، هستیم. در دو ماهی که از آخرین محکومیت صادره از طرف مجمع عمومی ملل متحد در اوایل دسامبر می‌گذرد، بیش از ۱۸۵ مورد حلق‌آویز، سنگسار و سربردن به طور رسمی گزارش شده است. اخیراً مقامات رژیم ایران، در یک تحلیل رادیویی، این کشتارها را «پاسخی قاطع» به تصمیمات بین‌المللی خوانده‌اند. اضافه می‌کنیم که اتهام کارگردانی تروریسم بین‌المللی، که در سال گذشته با توطئه علیه جان پروفیسور کاظم رجوی، سفیر سابق در سازمان ملل متحد و استاد دانشگاه ژنو، مدافع نامدار حقوق بشر و برادر رهبر مقاومت ایران، به اوج خود رسید، هرگز از رژیم مذهبی تهران سلب نشده است. بنابراین، با توجه به اصرار بر عدم رعایت حقوق بین‌المللی و کوششهای مقامات ایرانی برای به بازی گرفتن جامعه بین‌المللی، از تو می‌خواهم تا نمایندگان ایتالیا در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد را که هم‌اکنون در ژنو مشغول به کار است، فراخوانی تا قطعنامه روشنی در محکومیت رژیم ایران به خاطر نقض حقوق بشر تهیه کنند و در همین راستا یاد پروفیسور کاظم رجوی را که قربانی تروریسم دولتی ایران است، گرامی بدارند. چنین تصمیماتی هم جهت با محتوای آخرین قطعنامه سازمان ملل متحد درباره جمهوری اسلامی ایران است.

همراه با صمیمانه‌ترین سلامها سناتور ساندرو فونتانا

بیانیه نمایندگان پارلمان و شخصیتهای جهانی

شورای اروپا

بیانیه ۳۲ تن از نمایندگان شورای اروپا

سپتامبر ۱۹۹۰

ما امضاکنندگان زیر:

الف - با توجه به قطعنامه‌ها و بیانیه‌های متعدد مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیتها، از جمله قطعنامه‌های ۱۹/L/۲/۱۹۹۰، E/CN.۴/SUB و E/CN.۴/SUB، ۲۳/L/۲/۱۹۹۰، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۹۰،

ب - با ناراحتی بسیار از قتل پروفسور کاظم رجوی، دیپلمات سابق ایرانی که در سوئیس در تبعید بود و در ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ در شهرک کوپه سوئیس ترور گردید، و به گفته یکی از مقامهای قضایی فدرال سوئیس مأموران رسمی رژیم آخوندها در طرح و اجرای این قتل نقش مستقیمی را ایفا نمودند،

پ - با توجه به این که پروفسور کاظم رجوی فقید، مبارز و مدافع بزرگ حقوق بشر بود،

ت - با در نظر گرفتن وضع روبه وخامت حقوق بشر تحت حاکمیت آخوندها در ایران، به خصوص پس از دیدار نماینده ویژه ملل متحد از آن کشور،

ث - با نگرانی عمیق از اعدام بیش از ۹۰,۰۰۰ زندانی سیاسی از سال ۱۹۸۱ تاکنون و نیز اسارت و شکنجه تعداد بسیار زیادی از مخالفان عقیدتی توسط رژیم حاکم بر ایران، به خصوص اعدام زندانیان سیاسی به اتهام کاذب ارتکاب جرایم عادی،
ج - با توجه به کتاب «خیانت به حقوق بشر» منتشر شده توسط شورای ملی مقاومت ایران،

۱ - خاطره پروفسور رجوی را گرامی می‌داریم و از تعهد و مبارزه بی‌وقفه او

برای پیشبرد و حفظ حقوق بشر و آزادیهای اساسی تقدیر و تمجید می‌کنیم.
۲ - تروریسم رژیم حاکم بر ایران در قبال مخالفان خود و شهروندان سایر کشورها و نیز ترور پروفیسور کاظم رجوی را به شدت محکوم می‌کنیم.

۳ - نسبت به نقض شدید حقوق بشر در ایران، از جمله حق زندگی، حق مصونیت از شکنجه و مصونیت از رفتار یا مجازات ظالمانه و غیرانسانی و تحقیرآمیز، حق آزادی و امنیت شخصی، حق محاکمه منصفانه، حق آزادی اندیشه، عقیده، مذهب و بیان، نگرانی عمیق خود را ابراز می‌داریم.

۴ - در برابر گزارشهای متعدد از موج ادامه‌یابنده دستگیریها و اعدامهای سیاسی تحت عنوان جرایم عادی، به شدت احساس نگرانی می‌کنیم.

۵ - بار دیگر حمایت خود را از مقاومت سراسری، شجاعانه و بی‌وقفه مردم ایران، علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران و دستیابی به دموکراسی، تحت رهبری آقای رجوی، رئیس شورای ملی مقاومت ایران، اعلام می‌داریم.

۶ - از دبیرکل و دولتهای عضو مجمع عمومی ملل متحد می‌خواهیم تا در جریان چهل و پنجمین اجلاس جاری مجمع عمومی، قطعنامه‌یی را ارائه و تصویب کنند که در آن خاطره پروفیسور کاظم رجوی، مدافع بزرگ حقوق بشر، گرامی داشته شود و نیز نقض شدید حقوق بشر در ایران به شدت محکوم گردد، به ویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که به دنبال سفر گزارشگر ویژه به آن کشور و انتشار گزارش مخدوش وی، وضع حقوق بشر در ایران به طرز فاجعه‌باری وخیم‌تر شده است.
رونوشت به:

- عالیجناب خاویر پرز دکوئیلار، دبیرکل ملل متحد
- عالیجناب گوئیدو دمارکو، رئیس چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد
- عالیجناب رونالد سپایرز، معاون دبیرکل ملل متحد در امور سیاسی و مجمع عمومی
- رونوشت برای توزیع در میان اعضای مجمع عمومی

هوگو آدریانس - ایوون بیفنو - رنه اوتندائل - فرانس کاونبرگس -
فردینان دوبونت - برنار آیشر - فیلیپ مونفیس - رنه تورنس - اریک هولست -
پیتر هوفکز - نیک تومرز - دوک آیزما - ف. ف. گوندرسن - خواکیم مارکس -
مانوئل سوارز کوستا - روجریو بریتو - خوزه ویرا مسکیتا - پیتر زاگر - آناگو
گوئیرادو - آگوستو بوردراس - آلفونس کوکو - خوان مانوئل فابرا - پدرو مویا -
لوئیس ماریا دیوپینگ - رافائل رومن - بلانکا گارسیا مانزانارس - دانیل گارسیا
سانچز - مانوئل نونیز - مارسلو پالاسیوس - خوزه مانوئل پدره گوسا - آنتونیو
رومرو - خوزه لوئیس سینز

* این بیانیه را، گاه با اندکی تغییر، نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های جهانی در کشورهای مختلف هم امضا کرده‌اند که اسامی آنها در زیر می‌آید:

پارلمان اروپا

نامه استفن هیوز به دبیرکل ملل متحد

۲۶ اکتبر ۱۹۹۰

آقای دوکوئیلار عزیز،

بسیاری از ما در پارلمان اروپا از تداوم نقض حقوق بشر به مقیاس وسیع در ایران عمیقاً احساس نگرانی می‌کنیم.

ما قویاً احساس می‌کنیم که در این دوره هم‌صفی بین‌المللی، نقض حقوق بشر در این مقیاس هولناک نباید به‌طور مصلحتی نادیده گرفته شود، و نیز احساس می‌کنیم مأموریت‌های انجام‌شده توسط گالیندوپل کمکی به این وضع نکرده است. به‌منظور جلب توجه مجمع عمومی به این مطلب، تعدادی از ما قطعنامه ضمیمه را امضا کرده‌اند (لیست کامل اسامی ضمیمه است).

ما صادقانه امیدواریم که این مسائل مهم در اجلاس کنونی مجمع عمومی مورد بحث کامل قرار بگیرد.

اراثمند شما: ا. هیوز

ک. جکسون - د. باو - ا. هیوز - پ. کرمپتون - ج. برد - م. رید - ر. بارتون - ت. وین - ج. گ. فورد - ج. استیونسن - ج. هیوم - ه. مک کابین - د. موریس - ی. وایت - ک. کوتس - ا. نیومن - ا. دانلی - ج. هون - و. دیوید - ا. فالکونر - ک. ادی - آ. لوماس - س. نیوئنز - ک. کرولی - د. پی‌یرمون - ل. هاریسون - م. الیوت - ک. تونگ - ج. توملینسون - گ. تیتلی - ت. مگای - ل. اسمیت - ب. سیمپسون - ج. ویلسن - آ. اسمیت - ج. ج. مکارترین - ه. فونک - ک. کازینی - ج. مُتلا - آ. فانتینی - گ. ساریداکیس - م. گال - د. روگالا - م. کیابرانندو - آ. بونتی - ر. بوگه - ک. روبلس پیکر - ژ. دپرز - م. سلیگمن - ا. لاکاکوس - ف. بورگو - م. کاسانمانیاتو، چره‌تی - خ. فرناندز، آلبور - ک. یورکا ویلا پلانا - آ. لانژه - ژ. مونیخ - بزومب - آ. وشر - خ. م. باندروس مولت - ا. فالکی - س. پرنکس - ا. ملاندري - خ. مندس بوئا - ر. بارزانتي - ر. بونتیمی - ل. کاستلینا

— آ. کاتاستا — آ. چہ چی — ل. آ. کولایانی — ب. دجوائی — چ. پیکولو — ج. فانتوتزی — ر. ایمبنی — پ. ناپولتانو — آ. پاچو — ج. پوراٹزینی — ر. تریولی — د. والنت — ل. وگی — ت. ا. رجہ — ج. روستی — ر. سپہچال — م. دو ورژہ — ف. پرز رویو — آ. گوتی پرز دیاز — آ. ج. پوثرتا — م. پاپا یانکیس — ت. دومینگو سگارا — ج. ایورسن — ا. کریستنس — ا. ساندبک — م. سیمہٹونی — و. روتلی — ن. وست — م. ک. وساد — ا. پارودی — م. لنز — آ. یودیسه — ر. لوستر — ب. م. کونی — ک. تسماس — خ. سیسو کروئیالس — ک. پاپوتسیس — م. بلو — ر. بیندی — ج. چ. گالنزی — م. فورتہ — آ. زلر — ن. پیزونی — گ. زاؤس — ک. آ. استیوارت — م. گارسیا آمیگو — ی. پسماز اوغلو — ف. گیدولین — ب. دسموند — ر. بالف — پ. آوگرینوس — س. کوستوپولوس — م. آریاس کانتہ — م. حاجی گرگیو — ف. پیررُس — ف. بلیک — ج. رُن

ژنو

نمایندگان شورای فدرال سوییس

ویکتور روفی — پیتر بودنمن — تئو فیشر — رزماری بار — فریتز لانز — رُنه لونژہ — آنژلین فانکهاوزر — اورسولا هافنر — اورسولا بوملن — منگا دانوزر — سیریل بروگر — ژان زیگلر — میشل بگلن — پیتر فولمر — فرانسین ژان پتر — گرت هالر — ژان اسپیلن — بوران رُبو — مونیک پاکولا — اوژن داوید — رینہارد مولر — هانس پیتر تور — آلبرشت رایشن — الیزابت زولک بالمر — ماکسیمیلیان ریمن — ارنست لوئنبرگر — باربارا هیرینگ بیندر — سیلویو بیرشر — لیلیان اوختن هاگن — پیر آگہ — هانس یورگ ودر — ورنر کارُبیو — ژان فرانسوا لوبا — ژیلبر کوتو — پیتر آلیش — رُزماری آنتیل — توماس بائرلوخر — الیزابت دگلیر — مارتن بوندی — هانس یورگ برانچویک — ژان پیربرگر — هلموت هوباخر — هانس ازبیندن — العار لدرگربر — والتر امان — فرانسیس ماتی — برنارد میزوز — موریتس لوئنبرگر .

ایتالیا

نمایندگان پارلمان و سنا

آ. کارارا — س. فونتانا — ج. و. رونتسانی — آ. لیا — ف. جیلیبرتی — ن. مانچینو — ا. رونکی — س. گوتاردو — ف. ریچی — ج. تامینو — گ. ساویو — س. زاوتیری — ج. مانجاپانه — ج. چروتی — آ. گینامی — ل. چیپریانی — ل. کولومبینی — ن. مونتانا — ژ. بنهدیکتر — آ. مائینو — ج. بیانکی — پ. ال .

کاستانیٹی — د . برتولی — ج . روشواسپنا — آ . بوڑی — ج . مونجلو — ج . منتسینی —
 ا . فانی — پ . ل . اونوراتو — س . کولونی — ا . نیکوترا — ج . ک . گالی — پ . لوپس —
 س . کوستا — ک . پویا — ا . لودیجانی — ا . درُزه — ف . تراباکی — ج . کریپا —
 آ . باربرا — م . پاچتی — ن . بالستراچی — ج . آندره ٹولی — ل . آتزو لینی —
 ل . فرونتسا کرپاس — س . چیویتا — ج . برونی — پ . منتسیتی — ج . ریورا —
 آ . موندو — م . پ . گاراوالیا — ج . دی پیترو — م . سرافینی — آ . لائوریچلا —
 ف . ویلت — س . مله لٹو — ج . ب . رابینو — ب . گوئیدی سِرا — ج . ترارینی —
 ب . جِسلُی — ج . بیانکینی — ف . کافارلی — گ . بودراتو — و . پیتیرینی — ج . ماری —
 م . اسکالیا — م . ر . لورنستی پاسکواله — پ . فیوری — آ . ریکلین — آ . م . برناسکونی —
 آ . موناچی — ج . لاگوریو — ا . گابوجینی — س . ریدی — س . پیگتی — ر . بیانکی برتا —
 — ج . سِرا — ا . پلگاتی — ا . مونتیکی — پ . دل مزہ — ر . نیکولینی — ف . کاریا —
 و . ویسکو — گ . آلبرینی — م . دل بوئہ — ج . نگری — م . ت . گروسو — ک . داماتو —
 د . نوولتی — آ . مینوچی — ر . کارلی — ای . سانتورو — ک . ب . تارانتلی — و . دینیانی —
 — ج . ف . ماتیلوی — ج . کاروس — ج . گانجی — ج . لیٹونہ — ف . پرینہٹی — آ . سیناترا —
 — پ . باتالیا — آ . فراندی — ف . سالوی — ن . گیتزبورگ — آ . جرمیکا — د . رومانی —
 پ . آنجلینی — م . پیردا — ر . لوزتی — ج . تہآلدی — ل . کواتا — ر . لاوالہ

آلمان

نمایندگان پارلمان

هربرت برمای تینگر — آرتور لہوی — ہولہ هارتویگ — لی لو کراوس — اورزولا
 هوتر — فرانس زاوتر — یورگن مایر — دکتر ولفگانگ دانیلز — دکتر سیلوپا یوونہ
 کافمن — پیتر هوفکس — یورگن فالبرگ — پروفیسور ورنر بوتہ — برند والدمن، اشتوکر
 — کرنلیا اشتوکر — کنوت ولمن — ابرہارد، و . مارتین — یوتا فارتمن و حزب سوسیال
 دموکرات (شعبہ گیسن)

بلژیک

نمایندگان پارلمان و سنا

میکہ وگلز — ژُزف کویورس — ویلفرید دوولیر — ژوس ژیسل — ہانری
 سیمونس — ہوگو وان دیندرن — ویلفرید فان دورمہ — گزاویہ وینکل — ژوزہ داراس —
 ویلی کورتوا — پتر بربن — ادوارد بیسن — لویی بریل — ریک دامس — مارسل

دکوستر — هرمن دوکرو — اتین دوگروت — آندره دنیس — رولان دسوائن — ژاک
دولدر — پاتریک دوائل — امیل فلامان — آندره کمپینر — مارک مایو — ماری نیتس —
ویلی تالمان — پل واندرمولن — موریس وانهوت — دریک وان مشلن — ویلی وان
رنترگم — فرانس وربرکموس — فرانسیس ورمیرن — آلفرد ورون — روبر هانریون —
اتین کونوپس

هلند

آ. فناس (س) — خلدربوم لانکھوت (د) — ی. ف. خلاسترا فنلون (د) — ب.
ف. بس برنینک (د.م) — ف. س. دیونگ (د.م) — ی. ا. فوخت (س) — ی. د. بلاد (ل)
— د. آیسما (د) — ی. کونستام (د) — ی. باردا (د.م) — ی. فیس (د) — تی سینخا
آستما (د) — ی. فرانس (د.م) — ه. پروپر (د.م) — آ. خرول اورلینگ (د.م) — ن.
تومرس (ک) — ف. آین (ک)

* علائم اختصاری احزاب: س: سبزها، د: دموکرات ۶۶، د.م: دموکرات مسیحی، ل:
لیبرال، ک: کارگر.

لوکزامبورگ

نمایندگان پارلمان و سنا

کامیل دیمر — ماریو هیرش — امیل کریپس — آبس یاکوبی — فرانسوا بوش —
ژان هوس — گاستون گیبرین — ژان پیر کوپ — ژبر ملن — ژوزی سیمون — کارلو
ماینتس — لوسین لوکس — ماری ژوزه یاکوبس — رنه پوتزی — آلفونس تیس — لئون
بولندورف — نلی اشتاین — نیکی بتن دورف — امیل کالمس — ربر گیتسینگر — آندره
هوفمن

سوئد

نمایندگان پارلمان

اُورت سونسون — بنگت سیلورستراند — کریستینا سونسون — نیلز
تی. سونسون — هانس یوران فرانک — ماگنوس پرسون — نیلز نورد — برنت اِکلم —
لنارت نیلسون — بریت اریکسون — یان اریک ویکستروم — اوا بیورنه — ماریان
یونسون — اینگر کوک — دانیل تارشیس — راگن هیلد پوهنکا — الیزابت فرانزین —

کارل فریک — پر گارتن — بریتا سوندین — اسکار لیندکویست — لارش اولاندر —
 سیلویا پترسون — مارگارتا پرسون — سون یوستا سیگنل — اینگوه ورنرسون — یوران
 ماگنسون — روزا لیل وهل اشتد — اینگهبرد ساهلستروم — اوا گوپس — آنا هرن آو
 رانتزین — هانس لگ همار — اولف لفگیرن — کای نیلسون — لارش نوربری — ری
 اتوسون — کلاس روگسبرگ — اینگر شرینگ — آنیتا استنبری

کانادا

نمایندگان پارلمان و سنا

د. بودریا — ب. گافنی — ل. آکسورشی — ج. وُلپه — ج. فونتانا — ب. وود — ج.
 هاروارد — م. کلنسی — س. مارکی — ا. کوربین — اس. کیز — د. استوارت — ج. پراد —
 آ. گاگلیانو — د. مارلو — ل. وِن کلیف — ب. کاپلین — ژ. پُران — ف. لوبلان — ل.
 مکآلی — ا. بلوندن — ر. بلر — ت. واپل — د. لی — ک. گمپل — م. کاترل — ر.
 مک للان — پ. میلیکان — ج. آناواک — ر. پاک تاکان — د. دینگوال — م. دیون — ر.
 سیمونز — ر. کرافورد — ر. دوهامل — د. برگر — ج. منلی — ج. نانزیاتا — ر.
 استانبری — ت. لوفور — پ. ریزوتو — ب. رامپکی — م. اسد — ج. راید آت — د. وود
 — و. آدامز — ا. آندرسون — ج. نیمن.

اتریش

هرالد هی میر — اوالد فلبار — دکتر یوهان بوگنرایتر

بیانیه‌های شورای ملی مقاومت

به مناسبت نهمین سالگرد تأسیس شورا

هم‌میهنان عزیز،

در آغاز دهمین سال تشکیل شورای ملی مقاومت و سی‌و‌هشتمین سالگرد قیام ملی سی‌تیر ۱۳۳۱، که مصدق بزرگ، رهبر نهضت ملی و ضداستعماری ایران، را به قدرت بازگرداند، و در آستانه دهمین سالگرد عملیات تاریخی فروغ جاویدان، با ابراز مجدد وفاداری به راهی که مصدق گشود و با درود به روان پاک تمام شهیدان مقاومت قهرمانانه و عادلانه مردم ایران در برابر رژیم ضدبشری خمینی، نقطه‌نظرهای مقاومت در مورد اوضاع کشور را به اطلاع می‌رسانیم:

یک سال پس از مرگ خمینی، ملغمه پر تضاد میراث‌خواران او - که ما در بیانیه سال گذشته شورا از آن به عنوان حاکمیتی «در حال گذار» یاد کردیم - با همان ماهیت و هویت و همان ساخت ناموزون و درگیر همان تضادهای فرساینده باقی مانده و در همان بحرانی‌های لاعلاج غوطه می‌خورد، حال آن که این میراث‌خواران از همان روز مرگ رهبر شیادشان بهتر از هر کس می‌دانستند که فرصت زیادی برای تعیین تکلیف قطعی رژیم پیش‌رو ندارند. خط گرایش به وابستگی به سرمدمداری رفسنجانی - که محافل استعماری امیدها به پیروزی‌اش داشته و کوششها برای تقویتش کرده‌اند - در چنبره تضاد روزافزون با گرایش ارتجاعی - که تمایل طبیعی و ذاتی لومپنهای «خط امامی» است - تا به امروز نتوانسته است، نه در زمینه اقتصادی و نه در زمینه سیاسی، گامی در جهت تثبیت خود بردارد. «برنامه پنجساله»، که قرار بود راهگشای ورود کشور به «بازار جهانی» و ابراز تحقق سیاست «بازسازی» رفسنجانی باشد، در چرخ دنده تضادهای درونی رژیم از یک سو و تضاد مجموعه

رژیم با خارج از سوی دیگر، به روزی افتاد که امروز خود سردمداران رژیم به تعویق افتادنش را اعلام می‌کنند. در واقع در این برنامه وابسته‌سازی، آن بخش که ناظر به کسب وام و اعتبار از مؤسسات جهان غرب است، تاکنون به هیچ چشم‌انداز مشخصی از «موفقیت» دست نیافته است؛ در مقابل آن بخش که به تحقق پیش‌شرطهای اعطای وام و اعتبار مربوط می‌شود - مثل حذف سوبسیدها، عدم کنترل واردات، آزاد کردن قیمت‌ها و ... - از هم‌اکنون وخامت بیش از پیش وضع اقتصادی کشور، تشدید فشار بر توده‌ها محروم مردم و افزایش مرگبار اختلاف طبقاتی در جامعه را در چشم‌انداز فوری قرار داده است. بدین ترتیب همه ساده‌دلان و خوشباورانی که پس از مرگ خمینی، انتظار داشتند با روی کار آمدن رفسنجانی گشایشی در زندگی روزمره مردم پیدا شود، اینک با وضعی مواجه شده‌اند که، در قیاس با سال گذشته و حتی سالهای جنگ، به مراتب طاقت فرساتر است؛ و از همین جا می‌توانند نتیجه بگیرند که برنامه موسوم به «بازسازی»، اگر بدون برخورد به هیچ مانعی، به طور کامل هم اجرا شود در نهایت اثری بیش از اثر پاشیدن نفت به روی آتش بحران اقتصادی نخواهد داشت.

در زمینه سیاسی نیز بازماندگان خمینی، طی این یک سال، گرچه تلاش سختی برای خروج از انزوای سیاسی و نزدیک شدن به غرب کردند، اما به گفته خودشان پاسخی در خور انتظارشان دریافت نداشتند. تنها «موفقیت» رژیم در این زمینه وارد شدنش در زدوبند بیشرمانه‌یی بود که گزارش مخدوش و بی‌ارزش گالیندوپل محصول آن شمرده می‌شود. این گزارش، اما، آبرویی برای بازماندگان رسوای خمینی نخرید، به عکس اعتبار محافلی را متزلزل کرد که می‌خواستند با انکار جنایاتی که رژیم ضدبشری به طور مستمر، در روز روشن و در برابر چشم مردم مرتکب می‌شود - و به آن افتخار هم می‌کند -، آخوندهای جنایتکار حاکم بر ایران را تطهیر و راه زدوبندشان با غارتگران بین‌المللی را هموار کنند. باند رفسنجانی هم‌چنین کوشید تا با آزاد کردن دو گروگان غربی، به‌نحو عملی‌تر و قانع‌کننده‌تری از پیروی از «خط امام» - که گروگانگیری و صدور تروریسم از اصول آن است - ابراز برائت و ندامت کند. اما این اظهار ندامت (و آن ابراز «حسن‌نیت» ششصد میلیون دلاری در دادگاه لاهه) واکنشی را که از سوی «شیطان بزرگ» انتظار داشت، به دنبال نیاورد و حتی نام رژیم را از فهرست دولتهای حامی تروریسم - که وزارت خارجه آمریکا هر سال منتشر می‌کند - حذف نکرد. به عکس، ترور نفرت‌انگیز هم‌رزم گرانقدرمان کاظم رجوی، به دست ایادی بی‌سروپای رفسنجانی، برای هزارمین بار به جهانیان ثابت کرد که همه دست‌پروردگان خمینی، از صدر تا ذیل، به‌رغم همه اظهارات مزورانه و نمایشهای شیطادانه‌شان، همان طینت خبیث و ضدانسانی استاد جنایتکارشان را به

ارث برده‌اند و بنابر این قادرند در همان حال که، به علامت ندامت از گذشته، به آزاد کردن گروگان دست می‌زنند، شریف‌ترین و مسالمت‌جوی‌ترین مدافع حقوق بشر را در جلو مقر کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، به شنیع‌ترین صورت ترور کنند. از این هم بیشتر، پیگیری بی‌امان پرونده این ترور توسط مقاومت ایران، پرتو تازه‌یی بر جنایتهای دیگر ایادی رژیم در خارج کشور افکند و نشان داد که دستگاه جهنمی سرکوب و ترور خمینی، از هنگامی که زماش به دست رفسنجانی «میانه‌رو» و «مصلحت‌گرا» افتاده، بسیار بیشتر از زمان حیات خمینی در خارج کشور فعال شده و جنایت کرده است. بر ملا شدن توطئه‌های کثیف رژیم در این زمینه، تاکنون واکنشهای فراوانی را از سوی شخصیتها و سازمانهای مختلف جهانی برانگیخته است که بی‌تردید در آینده دامنه بیشتری پیدا خواهد کرد و رژیم بی‌حیثیت و رسوای آخوندی را با ناکامیهای دیگری روبه‌رو خواهد ساخت.

بازماندگان خمینی در مورد تعیین تکلیف مسأله جنگ، که مهمترین مشکلشان را تشکیل می‌دهد، هم‌چنان در حالت فلج قرار دارند، هر چند در تبلیغات رسمی یا از زبان حامیان خارجیشان سعی دارند چنین وانمود کنند که به صلح نزدیکتر شده‌اند. تن دادن به صلح، برای رژیمی که نیروی محرکه و عامل وحدتبخش نیروهایش جنگ بوده و تنها پس از شکست نظامی و در نهایت استیصال مجبور شده است آتش‌بس را بپذیرد، حاوی خطری است، و بازماندگان خمینی بیش از هر کس به این خطر واقفند. از همین رو نیز تاکنون کوشیده‌اند از پرداخت بهای شکست طفره برونند و وضع نه جنگ، نه صلح را تا جایی که بتوانند ادامه دهند. آنها هم‌چنین به خوبی آگاهند که برنده نهایی یک صلح پایدار در هر صورت مردم ایران و مقاومت عادلانه آنهاست، مقاومتی که خود راهگشا و پرچمدار صلح بوده و از آن در هر شرایطی استقبال می‌کند.

اما معلق گذاشتن مسأله‌یی که برای رژیم اهمیت اساسی دارد، نه تنها نمی‌تواند به طور نامحدود ادامه یابد، بلکه عوارض ناشی از آن نیز تعامی سیستم را تحت تاثیر قرار می‌دهد و سبب تشدید تضادهای درون حاکمیتی از یک سو و تضاد کلّ رژیم با مردم از سوی دیگر می‌شود. در واقع امر، هم‌اکنون نیز با چنین وضعی مواجهیم: تضادها، صف‌آراییها و افشاگریهای متقابل باندهای رژیم به چنان حدّ بی‌سابقه‌یی رسیده که امکان همزیستی مسالمت‌آمیز جناحهای رقیب را بیش از هر زمان دیگر به خطر انداخته است. از طرف دیگر فشار اقتصادی روزافزون بر گرده مردم، که به برکت برنامه «بازسازی» رفسنجانی ابعاد شگفت‌انگیزی به خود گرفته است، تضاد بین مردم و حاکمیت را روزبه‌روز بیشتر به نقطه انفجار نزدیک می‌کند. طبیعی است که بازماندگان خمینی ضدبشر، برای مقابله با انواع بحرانهایی که خود

آفریده‌اند، چاره‌یی جز تشدید و گسترش سرکوب نمی‌شناسند. اختناق شدیدی که، به بهانه «مبارزه با مفاسد اجتماعی» یا «مبارزه با بدحجابی» در ماههای اخیر، توسط دستگاههای سرکوبگر رژیم به راه افتاده و به ویژه زنان ستمکشیده ایران را هدف قرار داده است، در عین حال که ماهیت قرون وسطایی و ارتجاعی آخوندهای فاسد دربار خمینی را برملا می‌کند، وحشت جنون‌آمیز آنها از هر نوع حرکت اعتراضی توده‌های مردم را نیز به نمایش می‌گذارد.

بدین ترتیب میراث‌خواران خمینی، طی یک سالی که از حکومتشان می‌گذرد، نشان داده‌اند که هر بار که به اقتضای «مصلحت نظام» ضدبشریشان مجبور شده‌اند در برابر خارجی‌ان موضع تدافعی بگیرند یا آشکارا زانو به زمین بزنند، این عجز خود را با افزایش فشار بر مردم ایران پرده‌پوشی کرده‌اند. این، سرنوشت گریزناپذیر هر حکومت خودکامه و بیگانه از مردم است، چه رسد به رژیم قرون وسطایی خمینی که تنها با مردم ایران دشمن نیست، با بشریت سرجنگ دارد. مضحک در این میان، وضع مدعیانی است که — آنها هم به اقتضای «توافق بین‌المللی» و «مصلحت نظام» جهانی — مطالبه سهم از رژیمی می‌کنند که تاب تحمل غرولند عریضه‌نویسان حاشیه‌نشینش را هم ندارد. این مدعیان مخالفت با رژیم، که پیش از این در حرف خواهان سرنگونی رژیم بودند و اینک خواست سرنگونی را از ادعاهایشان حذف کرده و استحاله‌جو شده‌اند، به واقع «مخالفان» هم‌شان و هم‌پراز همان رژیم‌اند. امید آنها هم، مثل دارودسته رسوای رفسنجانی، به جلب نظر لطف خارجی است. رقابتشان با پسمانده‌های فاسد خمینی نیز بر سر همین نکته است، والا در مقام موضعگیری اصولی، همه‌شان از این پیش‌تر کلمه رمز «البته خمینی» را به صدای بلند فریاد کرده‌اند. خالی شدن میدان مبارزه از این مبارزان کاذب، که مؤید تشکیل عملی جبهه متحدی با رژیم علیه مقاومت است، به خودی خود گویای نزدیک‌تر شدن پایان کار رژیم و «اپوزیسیون» هم‌پراز اوست. راز بقا و اعتلای جنبش مقاومت مسلحانه را، در هیأت ارتش آزادیبخش ملی، که تکیه‌گاهی جز توده‌های مردم ایران نداشته است و ندارد، باید در راز فنای رژیم و «اپوزیسیون» هم‌پرازش جست که برای تسلط بر مردم مجبورند در جهت وزش هر بادی سرخم کنند.

شورای ملی مقاومت

۳۵ تیر ۱۳۶۹

به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس شورا

شورای ملی مقاومت با بزرگداشت خاطره دهها هزار شهید آزادی که طی یک دهه در تحقق اهداف این شورا در نبرد با رژیم ضدبشری خمینی برای آزادی و استقلال ایران جان باختند، دهمین سالگرد تأسیس خود را که مصادف با سی و نهمین سالگرد قیام ملی ۳۵ تیر و بازگرداندن قدرت به دولت ملی دکتر مصدق از سوی مردم ایران است، گرامی می‌دارد. برپایی و پایداری این شورا پس از عبور از میان آتش و خون و شکنجه و ده سال رویارویی مستمر با انبوهی از توطئه‌ها و آزمایشهای شگرف سیاسی حقاً سزاوار تهنیت و تبریک به پیشگاه مردم و تاریخ ایران است. آینده گواهی خواهد داد که در یکی از سیاهترین ادوار تاریخ این میهن، نیروهای تشکیل‌دهنده این شورا شرف و عزت ایران و ایرانی را در نبرد بی‌امان با رژیم پلید آخوندی نگاهبانی و پرچمداری نمودند. در همین راه بود که شهیدان والامقام کاظم باقرزاده و دکتر کاظم رجوی جان خود را فدا کردند. مروری بر حوادث و کشاکشهای سخت و خونین دهساله به روشنی نشان می‌دهد که ایران زمین اسیر چگونه به همت غیورترین فرزندان مجاهد و مبارزش در برابر اهریمنان حاکم به مقاومت پرداخت و به صحنه یکی از عظیم‌ترین و به یادماندنی‌ترین حماسه‌های مقاومت تاریخ بشری تبدیل شد.

به این ترتیب در شرایط ایلغار بی‌سابقه خمینی و متحدان و همدستان داخلی و بین‌المللی و نیز در شرایطی که از انقلابها و جنبشهای آزادیبخش جهان جز معدودی بر جای نماندند، شورای ملی مقاومت ایران در ادامه تکاملی راه مصدق بزرگ و مجاهدان صدر مشروطه به نگاهبانی از ارزشهای والای انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران، یعنی آزادی و استقلال، همت گماشت و از شعار اساسی «نه شاه، و نه خمینی» سر سوزنی عدول نکرد. در حالی که اضداد این شورا همه به عبرت‌انگیزترین صورت یا از صحنه خارج شدند و ادعای هرگونه مبارزه را کنار گذاشتند یا به مزدوری خمینی درآمدند، این جانشین مردمی که تنها به قدرت مردم و فرزندان برومند ایران متکی است، هر روز و هر ساعت برای مبارزه مسلحانه انقلابی سنگین‌ترین بها را پرداخت و بر شعار محوری خود یعنی سرنگونی تام و تمام رژیم خمینی پای فشرد. در پهنه بین‌المللی نیز جنبش مقاومت ایران با فعالیتهای پیگیر و مستمر خود در این دهساله در میان جنبشهای جهان ممتاز بود. چنین بود که اسم رژیم خمینی را،

به عنوان منفورترین دیکتاتوری معاصر، به ثبت داد، طلسم جنگ‌طلبی ضدمیهنی آن را درهم شکست، «زهر» آتش‌بس و خاتمه جنگ را به گامش ریخت و این رژیم را بی‌آینده کرد. اکنون بازماندگان خمینی، که در یک سال گذشته از دستاوردهای بادآورده جنگ خلیج فارس ارتزاق می‌کردند، مفلوک و زخم‌خورده و پاره‌پاره در غرقاب بحرانشا دست و پا می‌زنند. سردمداران رژیم، از جمله رفسنجانی، آشکارا وضعیت رژیم را به کشتی طوفانزده‌یی تشبیه می‌کنند که پس از مرگ خمینی از وجود یک مرجع تقلید «مسئله حل‌کن» در کرسی ولایت فقیه محروم شده است. شعار میان تهِی بازسازی و مانورهای به اصطلاح میانه‌روانه هم راه به جایی نبرده و وضعیت اقتصادی نیز به اعتراف سردمداران رژیم از زمان جنگ بدتر شده است. آنان هم‌چنین بدهکاریهای دولت به بانک مرکزی را «وحشتناک» توصیف می‌کنند. تظاهرات خشمگینانه اخیر مردم تهران حکم ورشکستگی باند رفسنجانی - خامنه‌ای را یک بار دیگر مُهر کرد و نشان داد که در داخل ایران هیچ‌کس کمترین امیدی به حکومت آخوندی نبسته است. پس فغان و فریادها و یقه‌درانیهای فزاینده سردمداران و کارگزاران و ارگانهای حکومتی علیه مقاومت عادلانه مردم ایران بدون دلیل نیست. چرا که رژیم محتضر، چه در صحنه نظامی در نوار مرزی، چه در پهنه سیاسی و دیپلماتیک در ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر، چه در مورد خریدهای تسلیحاتی و پروژه اتمی و پیمان امنیت منطقه‌یی، چه به هنگام سفر گالیندوپل و والدهایم به تهران و سفر ناتمام ولایتی به سوییس، همه جا این مقاومت مردمی و قهرمانانه را در کمین و رویاروی خود می‌یابد، سیاست صدور ارتجاع و توطئه‌های تروریستیش مستمراً توسط همین مقاومت افشا می‌شود. دادگاهی که در سوییس برای محاکمه خبرنگار سوییسی درخواست نموده بود بر سر خودش خراب می‌شود و شکنجه‌گران و شاگرد جلادانی که به مأموریت خارج از کشور فرستاده حکم تف سربالایی را برای آخوندهای حاکم پیدا می‌کنند (۱).

در یک کلام تمامی خواب و خیالها و طرح و برنامه‌های نظامی و سیاسی علیه جانشین مردمی، در عمل به ضد خود مبدل می‌شود. در همین گیرودار، اما، مستمراً بر قدرت و اعتبار سیاسی و نظامی و بین‌المللی مقاومت افزوده می‌شود. به نحوی که اکنون بسیاری دولت‌ها، پارلمان‌ها، احزاب و تحلیل‌گرانی که در کشورهای مختلف جهان کسب قدرت از سوی شورای ملی مقاومت ایران را تنها راه حل برای استقرار دموکراسی و صلح پایدار در ایران می‌شناسند و صراحتاً برای مقاومت ایران در تحولات آینده کشور و منطقه نقش تعیین‌کننده قائلند. و بیچاره دشمن زبون که تابستان سال گذشته برای صدمین بار، اندرباب از بین رفتن مقاومت روضه‌ها می‌خواند!

تا رژیم خمینی هست از صلح پایدار خبری نخواهد بود. این حقیقت اساسی را که مقاومت ایران مستمراً خاطرنشان کرده و در عمل نیز به اثبات رسیده است، امروز کشورهای منطقه، مردم و دولت عراق که تلخی غدر و توطئه دخالت رژیم خمینی را تجربه کرده‌اند، آشکارا گواهی می‌دهند. آری صلح پایدار تنها با سرنگونی این رژیم و استقرار جانشین دموکراتیک و مردمی محقق می‌شود.

امروز، در حالی که هر ناظر بی‌طرفی در صحنه داخلی و بین‌المللی چرخش تعادل به سود مقاومت ایران را به چشم می‌بیند، شورای ملی مقاومت ایران ضروری می‌بیند تا ارزیابی و دیدگاه‌های خود را در رابطه با رویدادهای سال پرماجرا و پرآشوبی که گذشت، با هم‌میهنان گرامی در میان بگذارد.

مهمترین واقعه جهانی در سال گذشته، بحران حاذی بود که در منطقه خلیج فارس پیش آمد و به جنگ نیروهای چند ملیتی با دولت عراق منجر شد. حاصل این جنگ را، صرف‌نظر از ضایعات اقتصادی و تلفات انسانی چشمگیر آن، می‌توان به هم خوردن تعادل قوای پیشین در منطقه و شکل‌گیری صف‌بندی جدیدی دانست که هنوز صورت قطعی و نهایی خود را پیدا نکرده است. به هم خوردن تعادل قوای پیشین، که از مشخصاتش انزوای کامل رژیم در منطقه و حتی در جهان بود، برای وارثان خمینی البته به منزله فرصت غیر منتظره‌یی تلقی می‌شد که امکان بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی کلانی را در پی داشت. رژیم ضدبشری خمینی، برای دستیابی به حداکثر «برکات» این بحران و برکنار ماندن از مضار آن، خود را «بی‌طرف» اعلام کرد. انگیزه این اعلام «بی‌طرفی» تنها مفتخوری و فرصت‌طلبی ذاتی آخوندها نبود؛ تعادل قوای درونی و جنگ قدرت در رژیم نیز طوری بود که راه دیگری جز به بهای ایجاد یک بحران حاد داخلی برای رژیم باقی نمی‌گذاشت. با این همه، در دورنمای کشاکشی که طرف‌های برنده و بازنده آن از پیش معلوم بود، موضع «بی‌طرفی» بیشترین سود را برای جناح غارتگر وابسته‌گرا به سرکردگی رفسنجانی دربرداشت، چرا که از موضع رسمی «بی‌طرفی» این جناح می‌توانست ضمن خنثی کردن هرگونه ماجراجویی احتمالی جناح رقیب، مزایای بادآورده این بحران برای رژیم را در جهت تحکیم قدرت حکومتی خود مورد استفاده قرار دهد. بدین ترتیب بود که طی این بحران، رژیم زهر نوشیده و شکست خورده نه تنها امتیازات زیادی از دولت عراق گرفت، بلکه درصدد ایجاد یا گسترش روابطش با سایر کشورهای منطقه و دولتهای غربی نیز برآمد.

از سوی دیگر این بحران حاد، جانفرساترین شرایط را به جنبش مقاومت تحمیل کرد. برای همه از همان ابتدا روشن بود که ارتش آزادیبخش ملی، تنها به دلیل استقرارش در خاک عراق، در بوته مهیب‌ترین آزمایش تاریخ قرار گرفته است و

دو راه بیشتر پیش رو ندارد: یا، برای وفادارماندن به شیوه مبارزه (جنگ آزادیبخش) و حفظ دستاوردهای نظامی خود، در محل بماند و بدین ترتیب متحمل نتایج غیرقابل پیش‌بینی رویارویی هولناکی شود که خود نه در ایجاد آن نقشی داشته و نه به‌هیچ‌وجه می‌توانسته است از شرکت در آن نفعی داشته باشد. یا، برای برکنارماندن از مخاطرات نهفته در این بحران، پایگاهها، سلاحها، تجهیزات و خلاصه تمامی دستاوردهای نظامی را به جا بگذارد و افراد را از محل خارج کند. یعنی در یک کلام، انحلال خود را اعلام و رزمندگان ارتش آزادیبخش را به پناهندگان و آوارگانی پراکنده و فاقد چشمانداز مبارزاتی تبدیل نماید. جنبش مقاومت بی‌هیچ تزلزل و تردید، راه اول را برگزید و یک بار دیگر تمام هستی خود را در معرض مخاطره نهاد تا نشان دهد که هدف اصلی و اولی‌اش را، که سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است، در هیچ‌حال تابع هیچ تضاد دیگری، ولو به صورت بحران منطقه‌یی درآید، نمی‌کند. از همین‌رو جنبش مقاومت به محض بروز بحران با سیاست و عملکرد روزمره خود که تا پایان جنگ ادامه داشت، استقلال عمل مطلق خود را به اثبات رساند و در این مورد جای شبهه برای هیچ‌کس باقی نگذاشت. معنای این سیاست و این عملکرد از نظر رژیم پوشیده نماند. رژیم ضدبشری، سرمست از «برکات» بادآورده این بحران، جنگ اعصاب شدیدی را علیه مقاومت به راه انداخت و کوشید تا با وارد آوردن فشار از هر طرف، جنبش مقاومت را به جانب‌گیری آشکار از این یا آن طرف - و در نتیجه وابسته کردن سرنوشت جنبش به نتیجه تصمیم‌گیری دیگران - بکشاند. دامن‌زدن به این جنگ روانی وظیفه رسمی و فوری تمام مراکز تروریستی - جاسوسی رژیم در خارج کشور اعلام شد و اجرای آن را بلندگوهای رژیم و مطبوعات خارجی و فارسی‌زبان جیره‌خوار یا همدست رژیم به عهده گرفتند و طی ماههای متعددی از پراکندن هیچ نوع شایعه رذیلانه‌یی اِبا نکردند. به‌یاد داریم که چگونه مشکوک‌ترین ورق‌پاره‌ها از قول «منابع موثق» از عزیمت مریم رجوی به کویت، از مهاجرت دسته‌جمعی رزمندگان ارتش آزادیبخش به یمن، اردن، سودان، لبنان، آلمان و ... یا از تحویل قرین‌الوقوع مجاهدین از سوی عراق به رژیم، به دنبال برقراری روابط سیاسی بین دو کشور خبر می‌دادند. مبارزان راه آزادی و استقلال ایران، اما، بی‌اعتنا به لجن‌پراکنیهای حقیر و کثیف دشمن، با صلابت و متانتی که تنها از یک جنبش انقلابی اصیل می‌توان انتظار داشت، سختی شرایط زیست در محاصره اقتصادی و اثرات مرگبار بیش از چهل شبانه‌روز بمباران فشرده و بی‌وقفه هوایی را به جان خریدند و دم برنیاوردند. و رژیم آن قدر دروغ گفت و شایعه پراکند تا عاقبت خود قربانی این اوهام شد. به‌طوری که در پایان جنگ، هنگامی که بخش اعظم نیروهای نظامی عراق از بین رفته یا از کار افتاده و قسمتی از جنوب این

کشور اشغال شده بود، رژیم ضدبشری که تا آن زمان از تمام «برکات» غیرمستقیم جنگ بهره‌مند شده بود، این وضعیت را به مثابه دعوتنامه‌یی برای «صدور انقلاب» تلقی کرد. این خواب پنبه‌دانه چنان عنان اختیار از کف اشتران فرصت‌طلب و طماع ربود که به فکر تحقق رؤیاهای به گور رفته امام جنایتکارشان افتادند. می‌خواستند در هرج و مرج پس از جنگ، با سوءاستفاده از وضع پریشان و درهم‌ریخته عراق، هم «ولایت مطلقه فقیه» را بر این کشور حاکم کنند و هم ارتش آزادیبخش ملی یا ته بساطی را که تصوّر می‌کردند پس از مهاجرتها و فرارهای خیالی ممکن است از آن به‌جا مانده باشد، از میان بردارند! دیگر به بهره‌مندی از «برکات» جانبی جنگ قانع نبودند، می‌خواستند برنده مطلق آن باشند. با این توهم بود که پاسداران جهل و جنایت را در لباس مبدل «شیعیان» یا «کرد»های «معارض» عراقی با سلاح و تجهیزات روانه خاک عراق کردند تا در آن جا با کمک ایادی محلی و همدستان بومی خود به پندارهای بیمارگونه‌شان علیه مقاومت ایران جامه واقعیت بپوشانند. آن بخش از این نیروها که وظیفه محاصره کردن قرارگاههای ارتش آزادیبخش و به اسارت گرفتن رزمندگان را به عهده داشت، آن قدر موفقیت خود را مسلم و بی‌گفتگو می‌پنداشت که برای انتقال اسیران خیالی به پشت جبهه چندین دستگاه اتوبوس با خود آورده بود! در عمل، اما، مزدوران رژیم حتی فرصت آن را نیافتند که انبوه اجساد کشته‌شدگان خود را از میدان مصاف با ارتش آزادیبخش جمع‌آوری کنند. رشته عملیات مروارید، که طی آن هفت لشکر و تیپ مهاجم دشمن به کلی نابود یا تار و مار شدند، هر چند فقط یک پنجم توان رزمی ارتش آزادیبخش را وارد عمل کرد، اما به لحاظ نشان دادن کیفیت نظامی، کارآیی رزمی و روحیه استوار و انقلابی رزمندگان ارتش آزادیبخش به واقع عملیاتی بی‌سابقه و سخت عبرت‌انگیز بود. عملیات مروارید، در حقیقت، نخستین عملیات دفاعی ارتشی بود که اساساً دارای خصلتی تعرضی است و تا آن زمان هیچ سابقه و تجربه‌یی در جنگ تدافعی نداشت. به علاوه مهاجم سپاه پاسداران و مزدوران رژیم زمانی صورت گرفت که رزمندگان ارتش آزادیبخش کمترین آمادگی را برای یک رویارویی نظامی داشتند زیرا پس از بمباران شش هفته‌یی در سخت‌ترین شرایط جنگی، تازه از پناهگاههای پراکنده خود خارج شده و هنوز نه فرصت کرده بودند به حال تجمع درآیند و نه سلاحها و تجهیزاتشان را از پناهگاهها بیرون بیاورند و آماده نبرد کنند. بدین‌ترتیب با نفرات و سلاحهای حاضر در محل بود که ارتش آزادیبخش ملی به دفاع از خود برخاست و طی سلسله عملیاتی که بیش از سه هفته (از ۱۹ اسفند تا نیمه فروردین) طول کشید، دشمن را چنان درهم کوبید که هنوز جرات نکرده است در آن منطقه دوباره سر بلند کند.

شهیدان ارتش آزادیبخش در این عملیات، که بعضاً به دست دشمن به فجیع‌ترین وضع مُثله و تکه‌پاره شده بودند، به عنوان مظاهر ستایش‌انگیز عزم خلل‌ناپذیر یک ملت برای رهایی از یوغ ارتجاع و اختناق و دستیابی به صلح و آزادی و در عین حال به عنوان گویاترین شاهدان درنده‌خویی و سُبُغیت دشمن اصلی این ملت و همدستانش در سینه تاریخ حفظ خواهند شد (۲).

ناگفته پیداست نقش مسئول شورای ملی مقاومت در این دوره بحرانی، چه در هدایت سیاسی و چه در فرماندهی عملیات نظامی، نقشی تعیین‌کننده بود، آن قدر که بدون آن نه ایستادگی بر انتخاب اصولی و مستقل مقاومت امکان‌پذیر بود و نه درهم شکستن توطئه‌های مزدوران رنگارنگ دشمن ضدبشری.

رژیم ضدبشری که خواب توسعه «ام‌القرا»ی جهل و جنایت و نابودی کامل مقاومت مردمی را می‌دید، پس از شکست فضاحت‌بارش از ارتش آزادیبخش ملی و ناکام ماندن توطئه‌های گسترده‌اش برای دستیابی به حکومت عراق، چنان از کوره به در رفت که هنوز از شدت خشم و درد زوزه می‌کشد و هذیان می‌گوید، زوزه‌های دردمندانه رژیم این بار نیز در بوقهای تبلیغاتی‌اش به صورت مضحک‌ترین و در عین حال وقیحانه‌ترین تهمت پراکنیها علیه جنبش مقاومت انعکاس یافت، با بیشرمی تمام گفتند و نوشتند که مجاهدین در شمال عراق مردم عادی شهرها را به گلوله بسته یا سر بریده‌اند، که زنان و کودکان را در وسط خیابان خوابانده و تانک‌هایشان را از روی آنها عبور داده‌اند، که ارتش آزادیبخش «پیشقراول گارد جمهوری عراق» شده و در «سرکوب قیام مردم عراق» نقشی اساسی بازی کرده است و ... جاشهای عراقی‌شان، که سابقه ننگینی در مجاهدکشی دارند، از «گردکشی» مجاهدین داستانها به هم بافتند، مزدوران «مجلس اعلای انقلاب اسلامی»شان درباره خشونت «منافقین» نسبت به مردم مظلوم عراق روضه‌ها خواندند و باز همان روزنامه‌های فارسی زبان خارج کشور، که گویی جز نشخوار مهملات و تهمت‌های دروغ رژیم علیه مقاومت وظیفه و رسالت دیگری ندارند، همه این ترهات کثیف آخوندهای حاکم را به خورد خوانندگانشان دادند، اما نه رژیم و نه پادوها و دست‌نشاندهانش هیچ توضیح ندادند ارتشی که، طبق «اخبار موثق» خودشان، فرماندهانش در کویت بودند و اکثر رزمندگان‌شان به کشورهای دیگر مهاجرت کرده بودند و معدود افراد باقی مانده‌اش قرار بود در چند اتوبوس جا بگیرند، چه وقت، چگونه و بر اثر چه معجزه‌یی ناگهان تبدیل به ابرقدرتی شد که توانست این همه نقش در «سرکوب قیام سراسری مردم» یک کشور دیگر بازی کند!

طُرفه آن که در این میان، پاره‌یی از رسانه‌های همگانی اروپایی، از جمله بعضی روزنامه‌های متظاهر به بی‌غرضی یا متهم به ترقیخواهی، نقش رساندن «امداد

غیبی» به باند توطئه‌گر و تروریست رفسنجانی را به‌جذبه عهده گرفتند و همه هذیان‌گوییها و لجن‌پراکنیهای رژیم علیه مقاومت را همراه با اظهارنظرهایی مغرضانه و گاه تهوع‌آور، انعکاس دادند. تقریباً روزی نبود که از قول فلان «پیشمرگه» بی‌نام و نشان یا فلان سرکرده معلوم‌الحال و نشاندار یا فلان آخوند عراقی دست‌نشانده رژیم، افسانه بی‌سروتهی از شقاوت و قساوت مجاهدین در قبال مردم عراق، به ویژه ساکنان منطقه کردستان، به هم نبافند یا اراجیف بوقهای تبلیغاتی رژیم را، به عنوان خبر، در صفحاتشان نقل نکنند. و هیچ‌وقت هم نشد که از تکذیب‌نامه‌های مکرر مقاومت در مورد هرگونه دخالت در امور داخلی عراق، یا از انبوه اسناد تجاوز مسلحانه رژیم آخوندها به خاک عراق و شکست مفتضحانه عمال تجاوزگرشان از ارتش آزادیبخش ملی چیزی به آگاهی خوانندگان خود برسانند. طوری عمل می‌کردند که گویی نقش آنها «خط‌شکنی» در جبهه تبلیغاتی است و می‌خواهند افکار عمومی را برای پذیرش رفسنجانی، به عنوان سوگلی اروپا در خاورمیانه، آماده کنند. و البته تجربه همه این سالهای اخیر به همه آموخته است که گام اول برای کنار آمدن با رژیم، لگدیرانی به مقاومت عادلانه مردم ایران است. این گام اول خیلی زود برداشته شد. به دنبال آن بود که «امداد غیبی» پس از یک دوره بمباران مستمر و شدید تبلیغاتی برای فاجعه‌سازی و روضه‌خوانی نعایشی برای خلق کرد، سرانجام معجزه‌اش را ظاهر کرد و رژیم ضدبشری خمینی را، که سابقه ننگینش در قتل‌عام کردهای ایرانی بر کسی پوشیده نیست، به عنوان بزرگترین ملجأ و حامی فراریان کرد و همه پناهجویان عراقی، بر کرسی افتخار نشاند. آن گاه کاروانی از هواپیماهای حامل کمکهای انسانی به سوی ایران به راه افتاد و مقامهای رسمی و غیررسمی حقوق‌بشری به تهران شتافتند تا از اقدامات «انساندوستانه» رژیم ضدانسانی ستایش کنند! این نمایش چندش‌آور، که در حقیقت انگیزه‌بی‌جز رقابت برای دستیابی به بازار «بازسازی» در کشورهای منطقه نداشت، با سرازیر شدن هیأت‌های اقتصادی ریز و درشت به تهران، برقراری ارتباط تلفنی بین رفسنجانی و زامداران اروپایی، رفت و آمدهای مکرر دیپلماتیک و قرار و مدارهای سیاسی برای ملاقات «سران» تکمیل شد. پاره‌یی از سیاست‌پیشگان اروپایی، برای آن که در سهم بردن از «بازار مصرف ۶۰ میلیون» از رقیبان عقب نمانند، در مجیزگویی از رژیم با هم مسابقه گذاشتند. بعضیها، که چند ماه پیشتر کشف کرده بودند که نخستین محاصره اقتصادی موفق غرب علیه یک کشور یاغی شرقی در سالهای ۵۰ انجام گرفت و به سقوط دولت دکتور مصدق منجر شد، همین که پایشان به تهران رسید به کشف اعجاب‌انگیزتری نائل شدند: این که میدان تین‌آمن در تهران نیست! و آن‌قدر در چاپلوسی از رژیم افراط کردند که صدای اعتراض همقطاران خودشان را هم درآوردند.

این خوش‌رقصیه‌های مشمژکننده برای دلربایی از رژیم، به رفسنجانی فرصت داد تا او نیز برای جلب نظر کشورهای عرب منطقه به رقص در آید. بدین ترتیب بود که دیپلمات - تروریست‌هایی که از این پیش‌تر برای ایجاد بلوا، معامله قاجاق یا ترور مخالفان رژیم به مأموریت فرستاده می‌شدند، این بار با پیام‌های تعلق‌آمیز رفسنجانی و درخواست از سرگیری یا گسترش رابطه با کشورهای عرب منطقه اعزام شدند. آمدوشده‌های فراوان پیکهای سیاسی، اظهار محبت‌های دیپلماتیک، آشتی‌جویی‌های مصلحتی، ابراز اراده‌های ساختگی به آنها که تا چندی پیش «حکام حجاز» خوانده می‌شدند و تن دادن به همه شرایط آنها برای اجرای مراسم «حج ابراهیمی» و ... همه صحنه‌های نمایش مژورانه‌یی بود که رژیم ضدبشری، برای جا کردن خود در جمع کشورهای که هنوز همه‌شان زهر خمینی‌گزیدگی را در تن داشتند، به راه انداخت.

همزمان با این بند و بست‌ها و مانورها برای تکذیب آبرو، رژیم سر و صدای زیادی نیز، تحت عنوان تشویق ایرانیان مقیم خارج کشور به بازگشت، به پا کرد. دلالهای اعزامی رفسنجانی به خارج، در مجالس خصوصی و نیمه‌خصوصی، با استناد به همین مانورهای توخالی رژیم در صحنه بین‌المللی، می‌خواستند به صاحبان سرمایه و صنعت و کارشناسان و متخصصانی که پس از تسلط اوباش خمینی بر ایران کشور را ترک کرده بودند بفهمانند که دوره خمینی و خط امام دیگر به سر آمده و رفسنجانی در فکر «بازسازی کشور» و عادی‌کردن روال زندگی است. از این رو در تلاش است تا به سیاست‌های دوره پیش از انقلاب برگردد و در اقتصاد کشور جای برجسته‌یی به مدیران و صاحبان صنعت و سرمایه در بخش خصوصی بدهد. بدین ترتیب آنها می‌توانند بی‌هیچ نگرانی به کشور برگردند، داراییهای مصادره شده خود را پس بگیرند و سرمایه یا دانش مدیریت خود را برای «بازسازی» کشور به کار اندازند! هر چند که معاون رفسنجانی سریعاً همین دعوت آیکی را پس گرفت و آن را مشروط به محاکمه و مجازات کسانی که به خروج غیرقانونی از کشور مبادرت کرده‌اند، نمود. این «دعوت»، با همه شیئادی و پشت‌هم‌اندازی که در نحوه طرح و تبلیغ آن به کار رفته، به خودی خود به معنای اعتراف به ورشکستگی کامل رژیم خمینی در همه زمینه‌هاست. تمامی نمایش‌ها و مانورهای بین‌المللی رژیم نیز حاوی همین اعتراف به ورشکستگی است. اما رفسنجانی می‌خواهد با اعتراف تلویحی به این حقیقت، دو دروغ بزرگ را به مردم ایران و جهان قالب کند: اول این که رژیم خمینی، که استبداد مذهبی و صدور آشوب و تروریسم در ذات آن است، توانایی تحول از درون را دارد، و دیگر این که تنها خود او و باند فاسد و جنایتکارش قادرند چنین تحولی را به مرحله عمل درآورند. بدبختیش این است که واقعیات روزمره زندگی هر لحظه این

دروغها را برملا می‌کنند:

— دولت «مقتدر» رفسنجانی، دو سال پس از روی کار آمدن، نه تنها، هنوز هیچ مشکلی از جامعه را سر و سامان نداده، بلکه با دامن زدن به فساد و تشدید اختناق، تضاد بین مردم و دار و دسته حاکم را به مرحله انفجار رسانده است.

— دولت «معتدل» رفسنجانی سیاست سرکوب سیاسی و اجتماعی را، با شدتی بیشتر از زمان حیات خمینی ادامه می‌دهد، به طوری که نوشتن یک نامه انتقادی از طرف وفاداران به رژیم به «مقام ریاست جمهوری» را جرمی مستوجب حبس و شکنجه می‌داند.

— دولت «مصلحت‌گرا»ی رفسنجانی فقط در یک روز، به بهانه مسخره «بدحجابی»، هشتصد زن را به بند می‌کشد و تازیانه می‌زند.

— دولت «میان‌رو» رفسنجانی ترور مخالفان سیاسی رژیم در خارج کشور را به طور سیستماتیک‌تر و در مقیاسی گسترده‌تر از زمان حیات خمینی دنبال می‌کند.

— دولت «پراگماتیک» رفسنجانی اعدام را به حادثه‌یی متفرقه، پیش‌پا افتاده و روزمره در جامعه ایران مبدل کرده است.

— دولت «خردگرا»ی رفسنجانی صدور تروریسم و دامن زدن به آشوب در کشورهای دیگر — مثلاً الجزایر — را «وظیفه اسلامی» خود می‌داند.

بدین ترتیب است که رفسنجانی، با اجرای دقیق سیاستهایی که از ذات رژیم خمینی برمی‌خیزد، توانسته است مبانی وحدت بین جناحهای رقیب را حفظ کند. به عکس هر یک از مانورهای بی‌نتیجه او در صحنه بین‌المللی، به جای این که باعث تحکیم موقعیتش در داخل شده باشد، تنها جنگ داخلی بین پسمانده‌های خمینی را شعله‌ورتر ساخته است. بالاگرفتن این تضادهای داخلی امروز به جایی رسیده که مترسک «ولایت فقیه» را «بی‌تحمل» کرده و خود رفسنجانی را به عجز و لابه برای «حفظ وحدت» واداشته است. ساخت رژیم که خمینی از خود به جا گذاشته میراث‌خوارانش را در دور باطلی انداخته است که از آن رهایی ندارند. رفسنجانی به ازای هر مانور و هر حرکتی که در بیرون برای «خروج از انزوا» و «ورود به جامعه بین‌المللی» می‌کند، مجبور است فشار و اختناق داخلی را افزایش دهد، و گرنه رژیم جهل و جنایت از درون منفجر خواهد شد. این نکته‌یی است که هر ایرانی شریف و آزادیخواه باید در نظر داشته باشد تا قربانی توهم‌آفرینیهای دغلکارانه نشود.

اما راه رژیم برای جا کردن خود در جامعه جهانی نیز به هیچ وجه هموار نیست. رژیمی که از بدو بنیانگذاری تاکنون ادعایی کمتر از جهانگیری نداشته و سیاست خارجیش همواره بر محور صدور تروریسم، گروگانگیری و ایجاد آشوب در

کشورهای دیگر - به ویژه کشورهای مسلمان - می‌گشته است، طبعاً به آسانی نخواهد توانست با یک سلسه حرکات فرصت‌طلبانه و نمایشهای مزورانه ذات ویرانگر و آشوب‌طلب خود را از دیگران پوشیده بدارد یا آن را تحول یافته و اصلاح‌شده جلوه دهد. در همین رابطه بود که ماه گذشته روزنامه فرانسوی لوموند از «ناکامیهای اسلامیهای لیبرال در ایران» خبر داد و تصریح نمود حجم پول در گردش طی سه سال شش برابر شده، تورم حدوداً ۵۰ درصد است، ۴۸ درصد جمعیت فعال بیکارند، از مرگ خمینی به بعد رژیم ۵ تا ۷ میلیارد دلار قرض بالا آورده، «سوداگری و فساد در تمامی سطوح غوغا می‌کند» و «بازاریان به مراتب ثروتمندتر و فقرا به مراتب فقیرتر شده‌اند». این روزنامه می‌افزاید: «آخوندها با همان شور و هیجان کامل مذهبی که سابقاً با آن انقلاب را نشر می‌دادند، امروز از بانکداران و سرمایه‌گذاران دلربایی می‌کنند». اما به‌خاطر «بیکاری، تورم و فساد، اقتصاد می‌لنگد» و «دعوت از سرمایه‌های خارجی با بی‌توجهی محافل مالی برخورد می‌کند».

علاوه بر آن، به رغم تمام خوش‌رقصیها و دمتگان دادنهای اخیر رفسنجانی برای کشورهای عرب منطقه، این کشورها هنوز حاضر نشده‌اند با او در یک جوال بروند و رژیم را در پیمان امنیتی که قصد دارند در منطقه تأسیس کنند، شرکت دهند. بدیهی است که تأسیس یک پیمان امنیتی در منطقه خلیج فارس بدون شرکت ایران، که بزرگترین و حساس‌ترین کشور این منطقه است، امری نامعقول و بی‌ثمر به نظر می‌رسد. اما بدیهی‌تر آن که شرکت رژیم قرون‌وسطایی خمینی در هر نوع پیمانی، قبل از هر چیز «امنیت» را از آن سلب می‌کند. پس تأسیس یک پیمان امنیتی در منطقه بدون شرکت رژیم، خود به خود به معنای تأسیس پیمانی در مقابل رژیم، یعنی در مقابل عامل اصلی ناامنی در منطقه است.

در واقع رژیم خمینی فقط دشمن اصلی مردم ایران نیست، هر چند مردم ایران نخستین و بزرگترین قربانیانش هستند. این رژیم دشمن امنیت همسایگان، دشمن آرامش منطقه، دشمن صلح جهانی و دشمن بشریت نیز هست. از این روست که جنبش مقاومت ایران ریشه‌کن کردن این غده سرطانی را، به دست ارتش آزادیبخش ملی ایران، هدف خود قرار داده است. و هم از این روست که ما، از همه ایرانیان طالب استقلال و آزادی و همه نیروهای صلح‌دوست و ترقیخواه جهان می‌خواهیم که به وظیفه خویش در پشتیبانی کامل از این جنبش - که ابزار قاطع سرنگونی رژیم ضدبشری را در قالب ارتش آزادیبخش ملی و تنها آلترناتیو دموکراتیک و مردمی این رژیم را در هیأت شورای ملی مقاومت فراهم آورده است - قیام کنند.

شورای ملی مقاومت ایران

۳۰ تیر ۱۳۷۵

پاورقی:

(۱): به دنبال ترور ناجوانمردانه دکتر کاظم رجوی، بقایای رژیم خمینی از خبرنگار روزنامه «لاسویس»، که با استناد به سخنان مسئول شورای ملی مقاومت شخص رفسنجانی را مسئول این جنایت معرفی کرده بود به یک دادگاه سوییس شکایت کرده و درخواست محاکمه وی را نمودند. جلسات این دادگاه در تاریخهای ۲۷ اردیبهشت و ۲۵ و ۲۶ تیر ۷۵ تشکیل گردیده و ادامه آن به روزهای ۸ و ۹ مرداد موکول گردیده است. در جلسات یادشده شهود متعددی از جانب مقاومت ایران و نیز نمایندگان از شخصیت‌های سیاسی و حقوق‌بشری سوییس و کشورهای دیگر شرکت کرده و جلسات دادگاه را به محاکمه رفسنجانی و سایر جنایتکاران حاکم بر ایران تبدیل نمودند.

(۲): شهدای عملیات مروارید ۱ و ۲:

علیرضا کرمعلی - نادر احمدی - غلام اسداللهی - محمد شرفالدین - کامل منصوری - علیرضا مولایی - علی فرجاد - آنامحمد مرادی‌فرد - ولی‌الله عبدالله‌نژاد - رضا آل‌اسحاق - کوشا ابراهیمی‌فخاری - صد امامعلی - سید کاظم امینی - غلامعلی بخشی - سیدحسن برکاتی - یونس حسینی - سهراب حمیدی‌کوچصفهانی - سیدمراد دولت‌یاری - امیر شایان - داوود شکیب‌شاه‌امین - مهدی صادق‌یان‌مرزونی - شهریار غفاری - محمد کوه‌نشین - ناصر گوزلی - انوشیروان ملکلی‌مزلفانی - سیدجعفر منوچهری‌آبکناری - شهریار ناصری - احمدرضا دوست محمدی - محمدحسین رضایی فومنی - محمود کلاته‌محمدی - اسماعیل پوریانفر - شعبان خواجه‌نصیری - حمیدرضا داودی سمیرمی - حسن زواره‌ای - شهریار شجاعتی - علی‌محمد صفری - آراسب صیادی - جلیل مجریان - سیاوش محمدنژادچاووشی - حسین نیک‌نام.

گزارش مسئول شورا

درباره سفر دوم گالیندوپل به ایران

هموطنان عزیز، مردم مقاوم ایران،

مرکز حقوق بشر در ژنو، طی چند نامه به دفاتر سازمان مجاهدین خلق ایران در کشورهای مختلف، از جانب نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در ایران به ما اطلاع داده است که نماینده ویژه (گالیندوپل) دومین دیدارش از ایران را تدارک می بیند و در نیمه اول ژوئیه آماده مشاوره و دریافت اطلاعات می باشد. نیاز شدید آقای گالیندوپل به مشروع شناختن گزارش شرم آور قبلی و نیز تأیید مأموریت بعدیش از سوی مقاومت ایران و بالاخص سازمان مجاهدین خلق ایران، البته بسیار قابل فهم است:

— زیرا حدود ۹۰ درصد کلیه اعدام شدگان و زندانیان سیاسی شکنجه شده در ایران طی ده سال گذشته را اعضا و هواداران مجاهدین تشکیل می دهند.

— زیرا همین شورای ملی مقاومت ایران و اعضای آن، به ویژه مجاهدین، طی ۹ سال گذشته با کار طاقت فرسا در سراسر جهان و با ارائه انبوهی مدارک و اسناد و شهود شکنجه شده، محکومیت های جهانی و پیایی رژیم ضدانسانی خمینی را، به عنوان منفورترین دیکتاتوری تاریخ معاصر، به ثبت رساندند و، بر اساس قطعنامه های مجمع عمومی ملل متحد، رژیم حاکم بر ایران را به قبول نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر وادار کردند.

— زیرا گزارش گالیندوپل بعد از سفرش به تهران، در منتهای وقاحت و بی شرمی، اساساً علیه مجاهدین و مقاومت ایران تنظیم شده بود تا دل دژخیمان را برای محقق ساختن حلقه های بعدی مأموریتش به دست بیاورد، مأموریت شومی که تطهیر بقایای خمینی از جنایاتشان و هموار کردن راه استحاله گران درونی این رژیم را مد نظر دارد.

— بر این اساس هیچ وجدان منصف و شریفی نمی تواند و نباید از مردم و مقاومت ایران انتظار همراهی با این شخص را، که بین جلاد و قربانی طرف جلاد را

گرفته است، داشته باشد. به خصوص که اکنون همه جهانیان ترور دکتور کاظم رجوی را در ژنو، یعنی در مقر اروپایی ملل متحد، به چشم دیده‌اند. گزارش تحقیقات پلیس سوییس و موضعگیری دادگستری این کشور نیز بر این حقیقت مسلم بار دیگر مهر تأیید گذاشت که رژیم ضدانسانی خمینی مرتکب این جنایت گردیده است، جنایتی که روی دیگر سکه گزارش گالیندوپل را برملا می‌کند. چرا که همگان می‌دانند بلافاصله پس از انتشار آن گزارش وقتی تبریک گفتنها و گل فرستادنهای جلادان و شکنجه‌گران اوین و ملایان جنایتکار به سوی آقای گالیندوپل سرازیر شد، مقاومت ایران پیایی و به طور اکید هشدار داد که گزارش مزبور تروریسم و نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران را تشویق می‌کند.

پس اگر قصد این نماینده ویژه، آن طور که ادعا می‌کند، به واقع گردآوری نمونه‌ها و اطلاعات درباره نقض حقوق بشر در ایران باشد، قبل از نخستین سفرش به تهران ۱۱ مجلد کتاب، که مجموعه بی‌نظیری از حقایق و آمار و ارقام درباره سرکوب و نقض حقوق بشر در ایران است، توسط برادر شهیدم کاظم به وی داده شده و علاوه بر این انبوهی اسناد و مدارک و اطلاعات و جزوات دیگر و نزدیک به ۲۰۰۰ نامه از شهود قابل دسترس در اختیارش قرار گرفته است. بنا بر این اکنون که نامبرده سفر دیگری به ایران را تدارک می‌بیند، بار دیگر مواضع مقاومت ایران درباره مأموریت قبلی و بعدی او را - که ضمن اطلاعیه‌ها و تلگرامهای متعدد به اطلاع دبیرکل و دیگر مقامها و ارگانهای مسئول ملل متحد نیز رسیده است - تکرار می‌کنم:

۱ - مقاومت ایران به زودی کتابی در پاسخ به معمولات و اکاذیب مندرج در گزارش گالیندوپل، به زبانهای فارسی و انگلیسی، منتشر خواهد کرد. با انتشار این کتاب، که ماههاست بر روی آن کار می‌شود و بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق دفاع از خود رسماً خواستار توزیع آن در چارچوب اسناد سازمان ملل متحد شده‌ایم، افکار عمومی ایران و جهان به دقت و به تفصیل در جریان اتهامات، دروغها و جعلیات گزارش گالیندوپل به سود رژیم قرون وسطایی خمینی و علیه مجاهدین و مقاومت ایران قرار خواهند گرفت و داوری خواهند نمود. در این جا اجمالاً خاطر نشان می‌کنم که ۳۶ پاراگراف از گزارش فوریه ۱۹۹۰ گالیندوپل مشخصاً به دروغهای حیرت‌آور و مشتمل‌کننده علیه مجاهدین و مقاومت ایران اختصاص یافته است. در نتیجه‌گیری گزارش او، باز هم این مجاهدین هستند که، به خاطر مقاومت برای صلح و آزادی در برابر رژیم ضدانسانی خمینی، قربانی شده و محکوم گردیده‌اند. در گزارش ۵۵ صفحه‌ی مزبور، که به زبان انگلیسی منتشر شده است، نزدیک به دو سوم تمامی متن و همچنین نتیجه‌گیری آن مشخصاً و دقیقاً و آشکارا به سود رژیم خمینی و جنایات آن تنظیم شده است. در یک نگاه سطحی به این گزارش به سادگی روشن

می‌شود که چگونه رژیم خمینی، گالیندوپل را با شهود ساختگی (از ایادی خود رژیم) یا سازمانهای خلق‌الساعه (از قبیل به اصطلاح «انجمن دفاع از قربانیان تروریسم») علیه مجاهدین و مقاومت ایران به بازی گرفته است. گویا که آقای گالیندوپل، بر خلاف اصول و عرف شناخته شده حقوقی و بین‌المللی و نص قطعنامه‌های پیاپی کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی که وی را به رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر توسط رژیم حاکم موظف می‌کند، از اساس برای رسیدگی به نقض حقوق بشر توسط مقاومت ایران به ایران سفر کرده است! فقط می‌ماند پاسخ به این سؤال که پس حاکمیت و اداره زندانها و شکنجه‌گاهها و جوخه‌های اعدام در ایران اسیر در دست کیست؟! اگر قرار بود آقای گالیندوپل به سادگی، مانند یک دستگاه ضبط صوت، بازگوکننده مطالب شنیده شده از مقامات رژیم خمینی باشد و یک هفته وقت خود در تهران را عمدتاً با آنان به ملاقات و گفتگوهای بیهوده بنشیند، راستی دیگر چه نیازی به آن سفر بود؟ مگر این رژیم، به عنوان یک رژیم حاکم، در همه مجامع بین‌المللی حضور ندارد و حرفش را نمی‌زند؟

۲ - دروغها و اباطیل مندرج در گزارش گالیندوپل علیه مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران حدومرز نمی‌شناسد. او، در حالی که نتوانسته است یک کلمه از دهان آخوندها و جلادان مخاطبش در تهران بیرون بکشد که در طول این سالها، یا لااقل بعد از آتش‌بس، چند نفر را اعدام کرده‌اند، در حالی که حتی یک بار هم که شده از اعدام حدود ۵ هزار زندانی سیاسی، که در رسانه‌های رسمی رژیم هم منعکس شده، یاد نمی‌کند و در حالی که آشکارا بر قتل‌عام زندانیان سیاسی بعد از آتش‌بس چشم فرو می‌بندد، به خود می‌بالد که «نماینده ویژه توانست روشن سازد که ۴ تن از افرادی را که در لیست اعدام‌شدگان ثبت شده بودند، هنوز زنده‌اند» واقعیت این است که رژیم خمینی چند نفر از افرادی را که ادعا می‌کرده به‌رغم اعلام اسامیشان به عنوان اعدام شده، هنوز زنده‌اند، به او نشان داده است تا لیست اسامی و مشخصات دقیق و کامل بیش از ۱۶۰۰۰ اعدام شده را، که توسط مقاومت ایران به گالیندوپل داده شده بود، از اعتبار بپندازد، همان لیستی که آقای گالیندوپل حتی ضروری ندیده است که در گزارش خود، نیم سطر هم که شده، به آن اشاره کند. کما این که حتی نخواست یا نتوانسته است از زیر زبان جلادان بیرون بکشد که وقتی زنده بودن چند نفر را تصریح می‌کنند، آیا اعدام کردن مابقی ۱۶۰۰۰ تن را می‌پذیرند؟ جالبتر این که آقای گالیندوپل به خود زحمت نداده که به لیست مورد بحث نگاهی بیندازد، والا به سادگی در می‌یافت که اسم ۲ نفر از ۴ نفر مزبور (یعنی محمودرضا سعیدنژاد و بهنام گرائی) در لیست رسمی منتشر شده توسط مقاومت وجود ندارد و اعدام ۲ نفر دیگر نیز (اسماعیل زارعی و صفری فرهادی) توسط خود

رژیم رسماً اعلام گردیده است. به عبارت دیگر در لیست مورد بحث، در برابر این دو اسم در ستون «اعلان توسط رژیم» علامت (+) خورده است. در حقیقت اعدام اسماعیل زارعی توسط رادیو (دولتی تهران) به تاریخ ۲۶ مهر سال ۶۱ و اعدام صغری فرهادی توسط روزنامه رسمی اطلاعات به تاریخ ۸ مهر ۱۳۶۰ اعلان شده است. بگذریم که اگر در یک لیست شانزده هزار و چند صد نفری، ۴ یا ۴۰ اشتباه هم وجود می‌داشت، باز هم جای هیچ سرزنشی نبود. به علاوه در مقدمه لیستها، در هر نوبت انتشار، پیوسته تأکید شده است که به رغم تمامی دقتها و موشکافیها، درصد ناچیزی از اشتباه، در شرایط خفقان مطلق حاکم بر ایران، اجتناب‌ناپذیر است، زیرا مجاهدان و رزمندگان آزادی اغلب با اسم مستعار فعالیت می‌کنند یا، برای شناخته نشدن، از مدارک و اوراق هویت دیگری استفاده می‌کنند و بعضاً در حالی اعدام می‌شوند که دشمن به اسم واقعی آنها پی نبرده است. در چنین شرایطی تقریباً هیچ جنبش آزادیبخشی در جهان نبوده که توانسته باشد با این سرعت و با این دقت به انتشار لیستهایی از این قبیل همت گمارد.

متأسفانه این واقعیتها برای آقای گالیندوپل فاقد اهمیت بوده، چرا که در سفرش به تهران، به اکتشافات سخیف دیگری اشتغال داشته است. به عنوان نمونه در گزارش کذابی باز هم به خود می‌بالد که «نماینده ویژه معتقد است که دو حفره را شناسایی کرده که شاید روشن کند چرا برخی از دادرسیها بدون حضور وکیل انجام می‌شوند: هنگامی که متهم از پذیرش کمک وکیل خودداری می‌کند یا هنگامی که وکیل نمی‌خواهد دفاع از متهم را به عهده بگیرد». آری، این هم از مهمترین دستاوردهای سفر اوست که ابلهانه حرف آخوند زرگر، دادستان ویژه مواد مخدر، را باور کرده که گویا برگزاری محاکمات بدون حضور وکیل در ایران به خاطر ۲ حفره مضحک فوق‌الذکر است! دو حفره‌یی که از قول آخوند زرگر در پاراگراف ۱۳۷ گزارش عیناً نقل شده، اما گالیندوپل آن را، در پاراگراف ۲۴۶، به حساب شناساییهای خود گذاشته است.

در پاراگراف ۲۴۳ نیز تصریح می‌کند که نماینده ویژه «با قطعیت و کمال صداقت» به این نتیجه رسیده است که اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی صحت نداشته و او آن را مردود می‌شمارد. نخستین منبع این «قطعیت و کمال صداقت» البته باز هم آخوند جنایتکار زرگر، دادستان ویژه، است که در پاراگراف ۱۳۵ گزارش به وی استناد شده است. در این پاراگراف آخوند زرگر به گالیندوپل گفته است که اولاً هیچ‌کس به نام ناصر محمد تاجی - که اسم وی توسط مقاومت ایران، در جزوه «اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی»، به گالیندوپل داده شده بود - اعدام نشده است و ثانیاً این ادعا که چند اعدام در میدان منیریه تهران به

وقوع پیوسته، دروغ است. حال آن که آقای گالیندوپل با یک نگاه به جزوه «اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی»، می‌توانست دریابد که نام درست فرد اعدام شده ناصر علی محمد تقی (تقی و نه تاجی)، فرزند عباس، بوده که از قضا در گزارش موقت گالیندوپل در پاراگراف ۴۲ نیز به آن اشاره شده است. وانگهی روزنامه رسالت به تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۶۸ و روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۶۸ اعدام وی را تحت نام ناصر علی محمد نفری، فرزند عباس، منعکس کرده‌اند. درباره اعدام در میدان منیریه تهران نیز گزارش روزنامه جمهوری اسلامی ۹ آبان ۶۸ گویای چنین اعدامی است. بنا بر این معلوم می‌شود که آخوند زرگر مشتی دروغ تحویل گزارشگر ویژه داده و او نیز فقط همانها را بازگو کرده است. نکته مضحک و در عین حال دردآور دیگر این که گالیندوپل به اظهارات «مقامات بالا»ی رژیم، که مفتخر به داشتن «ارتباط نزدیک» با آنهاست، بسنده نکرده و گاه حتی به نقل قول مستقیم از شکنجه‌گران اوین می‌پردازد و فی‌المثل می‌گوید: «مجاهدین خودشان، خودشان را شکنجه می‌کنند».

چنین به نظر می‌رسد که اساس مأموریت گالیندوپل چیزی جز ارائه شرم‌آور مجموعه‌یی از مهملات و دروغهای جلادان و شکنجه‌گران علیه مقاومت ایران نبوده است. در عوض، آن چنان که از متن گزارش پیداست، در مجموع ۱۶۵ نفر در محضر گالیندوپل به «مهربان بودن» و «انسانی بودن» رژیم و همچنین به تروریست بودن و جنایتکار بودن مقاومت گواهی داده و وی را به جای بررسی نقض حقوق بشر در ایران، دعوت به بررسی تجاوز آمریکا به پاناما نموده‌اند! آن چنان که در پاراگراف ۲۳۷ گزارش آمده، شاهدان دیگر نتوانسته‌اند به گزارشگر دست یابند، زیرا ایادی رژیم «راه ورودی را برای هر کس که می‌خواست وارد ساختمان شود، بسته بودند».

۳ - هر کس گزارشهای سالهای گذشته گالیندوپل را با گزارش فوریه ۱۹۹۰ او درباره نقض حقوق بشر در ایران تحت حاکمیت رژیم خمینی مقایسه کند، به سادگی متوجه یک چرخش اساسی به سود جلادان و دژخیمان می‌شود. دلیل این چرخش شگفتانگیز به سود دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران چیست؟ و چرا آقای گالیندوپل در گزارش فوریه ۹۰، تا آن جا که ممکن بوده، برای تطهیر این دیکتاتوری و برای لکه‌دار کردن چهره مقاومتی با بیش از ۹۰ هزار شهید برای صلح و آزادی تلاش کرده است؟ گالیندوپل در گزارش ۲ نوامبر ۸۹ خود به مجمع عمومی تصریح کرده بود که در گزارش نهاییش (بعد از سفر به ایران) «از جمله نقطه‌نظرهای مطرح شده در نامه‌های معاون وزیر امور خارجه (رژیم خمینی) را به تاریخ ۲۶ ژوئن و ۱۲ سپتامبر ۸۹... مورد ملاحظه» قرار خواهد داد. او، در بند

سوم مقدمه گزارش فوریه ۹۰، خطاب به کمیسیون حقوق بشر، تصریح کرد که به قول خود وفا نموده است. این اساسی‌ترین حقیقتی است که روح حاکم بر گزارش گالیندوپل را برملا می‌کند، زیرا، به اذعان خود گالیندوپل، رژیم خمینی در نامه‌های یاد شده درخواست کرده بود که نمی‌باید به شکایات و شهود و اسناد مجاهدین و مقاومت ایران کمترین وقعی نهاده شود و باید آنها را، تحت نام «تروریسم»، بر خلاف گزارشهای قبلی خود گالیندوپل، محکوم کرد.

باعث تأسف و خجالت بسیار است که آقای گالیندوپل، تحت نام ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر، دقیقاً به این اساسی‌ترین خواست منفورترین دیکتاتوری مذهبی - تروریستی تاریخ معاصر جهان، به نحوی بسیار خفت‌بار و برخلاف تمام اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد، تن داده است. این چرخش او را به نقض اصول اولیه بی‌طرفی کشانده و هم از این رو، به لحاظ حقوقی و سیاسی، از نظر مردم و مقاومت ایران فاقد هرگونه صلاحیت و اعتبار نموده است. درست به همین دلیل انبوه تقاضاهای داخلی و بین‌المللی برای همراهی کردن گزارشگر ویژه توسط یک نماینده مقاومت ایران، به عنوان ناظر، و نیز حضور یک مترجم از سوی مقاومت بلاجواب ماند. حال آن که از آن طرف، یعنی از سوی رژیم خمینی، پیوسته افرادی گالیندوپل را همراهی می‌کردند.

پس مبالغه نیست که ما (مقاومت برای صلح و آزادی) گزارش گالیندوپل را به منزله یک خیانت و خنجری آشکار به قلب حقوق بشر ارزیابی کرده‌ایم. بی‌تردید تاریخ حقوق بشر، که به گفته کاظم رجوی با خونهای رزمندگان آزادی نوشته می‌شود، زدوبندهای پشت پرده این ماجرا را برملا خواهد کرد و معلوم خواهد شد که چه کسانی، چرا و چگونه حقوق بشر و سرنوشت ملتی دردمند و اسیر را قربانی مصالح سیاسی حقیر خود می‌کنند. بی‌جهت نبود که در پی انتشار گزارش مزبور، انبوهی از شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌های کشورهای مختلف جهان آشکارا به محکوم کردن آن مبادرت نموده و تلاش مذبوحانه برای تطهیر چهره رژیم ملایان را بیش از پیش رسوا کردند.

۴ - بنا بر این به تأکید باید خاطرنشان کرد که اگر هنوز هم کسی، در این جا و آن جا، گمان کرده است که می‌تواند بر حقوق اساسی ملت ایران و بر رنج و خون رشیدترین فرزندان فداکار آن، که جان در گرو صلح و آزادی گذاشته‌اند، خط بطلان بکشد، بقایای رژیم خمینی را حفظ و چهره پلیدترین دیکتاتوری خون‌آشام معاصر را تطهیر نماید و به‌زعم خود راه استحاله‌گران داخل رژیم را هموار کند، چنین کسی سخت در اشتباه است. مردم و مقاومت ایران هرگز در برابر این رژیم نامشروع و جنایتکار سر تسلیم فرود نمی‌آورند و، با چنگ و ناخن و دندان هم که شده،

سرنگونی محتومش را رقم خواهند زد. آن‌گاه وقتی زمستان سپری شود، روسیاهی از آن زغال خواهد بود.

۵ - در تاریخ ۵ اردیبهشت ۶۹ طی تلگرامی به دبیرکل ملل متحد، بار دیگر مسئولیت سنگین ایشان را در برابر آن گزارش مخدوش خاطرنشان نموده و از سوی مقاومت و مردم تحت ستم ایران یادآوری کرده بودم که اگر قرار نیست از آلام مردم ایران کاسته شود، لااقل نمی‌باید به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم در رابطه با جنایاتش علیه حقوق‌بشر نمره نسبی قابل قبول داده شده و بدین وسیله به بقایای رژیم خمینی لباس مشروعیت پوشانده شود، آن هم از جانب کسی که گزارشگر ویژه دبیرکل تلقی می‌شود و به این نام سخن می‌گوید. در این تلگرام، با یادآوری پشتگرمی مضاعف رژیم به گزارش گالیندوپل - که به تروریستهایش برای قتل دکتر کاظم رجوی دست بسا بازتری داده بود - از سوی شورای ملی مقاومت ایران ابطال گزارش مخدوش مزبور و اعزام گزارشگر جدیدی برای بازدید از شکنجه‌گاههای خمینی، به اتفاق نمایندگان و مترجمان مقاومت ایران، تقاضا شده بود. به دنبال آن آقای مارتنسن، جانشین دبیرکل در امور حقوق‌بشر، طی پاسخی به تاریخ ۱۴ اردیبهشت، اطمینان داد که «دبیرکل ملل متحد به طور مستمر و پیگیر تمامی این قبیل اقدامات خشونت‌بار تروریستی را محکوم می‌کند و حقیقتاً جای خالی برادران در جامعه (جهانی) حقوق‌بشر کاملاً احساس می‌شود، همان جامعه‌یی که دکتر رجوی در تلاشها و فعالیت‌هایش آن چنان فعالانه شرکت می‌کرد». جانشین دبیرکل در امور حقوق‌بشر هم‌چنین تصریح کرده بود که «در رابطه با اظهارنظران پیرامون گزارش آقای گالیندوپل می‌بایست موكداً خاطرنشان کنم که آقای گالیندوپل توسط کمیسیون حقوق‌بشر به عنوان نماینده ویژه آن کمیسیون برای رسیدگی به وضع حقوق‌بشر در جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد و از این رو در منصب خود، دبیرکل ملل متحد را نمایندگی نمی‌کند». آقای مارتنسن در پایان افزوده بود که «کمیسیون حقوق‌بشر در اجلاس چهل‌وششم خود در ماههای فوریه و مارس ۹۰، با مدنظر قرار دادن تقدیرآمیز گزارش نماینده ویژه این کمیسیون پس از سفرش به تهران، تصمیم گرفت که مأموریت وی را به مدت یک سال دیگر تمدید کند».

در پاسخ به جانشین دبیرکل در امور حقوق‌بشر، در ۳۱ اردیبهشت ۶۹ طی نامه‌یی یادآور شدم، و باز هم تکرار می‌کنم: «بگذارید از سوی شورای ملی مقاومت ایران و نیز سازمان مجاهدین خلق ایران - که اکثریت قاطع ۹۰ هزار شهید صلح و آزادی در ایران را نثار کرده است - تصریح کنم که صلاحیت و اعتبار گالیندوپل برای مأموریت دیگری در ایران به هیچ‌وجه مورد قبول مردم و مقاومت ایران نیست. به این ترتیب از آن جا که ماحصل مأموریت وی اساساً در خدمت نقض کنندگان

حقوق بشر در ایران و علیه اهداف اعلام شده ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده و می باشد و از آن جا که بنابر تجربه، راه ترورهای دیگری، از قبیل ترور دکتر کاظم رجوی و حسین میرعابدینی، را هموار می کند، مردم و مقاومت ایران ادامه مأموریت را جز به حساب ترغیب و تشویق هر چه بیشتر جلادان و شکنجه گران و مسئولان و مجریان اعدامها نخواهند گذاشت، و فکر می کنم شما، به عنوان بالاترین مقام و مرجع جهانی حقوق بشر، تأیید می کنید که در این صورت، مقاومت ایران به نحوی اجتناب ناپذیر مجبور خواهد بود بی اعتباری مأموریت بعدی گالیندوپل را پیشاپیش به تمام جهان اعلام کند». در این نامه هم چنین خطاب به آقای مارتنسن تأکید شد: «از دو حال خارج نیست: یا مردم و مقاومت ایران - مقاومت برای صلح و آزادی - می باید حقوق بشر را شعاری عاری از محتوی و تابع مصالح سیاسی متغیر روزمره تلقی کنند که ملل متحد تنها سرپوش بین المللی آن است، یا هم ما و هم شما می باید آن را اصل ثابت و لایتغیری بشناسیم که وفاداری به آن بهای خاص خود را می طلبد. متأسفم که تا امروز مردم ایران نظریه اول را غالب می دانند. البته ما آرزو داشته و داریم که ملل متحد، به عنوان نقطه امید خلقهای محروم و تحت ستم، پاکدامنی خود را در امر حقوق بشر پیوسته حفظ کند. باید خاطرنشان کنم که، هم چنان که در نامه های متعدد به آقای دبیرکل نوشته ام، انتظار ما از ملل متحد بسیار ساده و روشن است: اگر مرهمی بر زخمهای عمیقمان نمی گذارید، لااقل بر آنها نیفزایید».

۶ - بر طبق بند ۱۱ قطعنامه مصوب اجلاس ۴۶ کمیسیون حقوق بشر در اسفند ماه ۶۸، رژیم حاکم بر ایران موظف و متعهد شده بود بازدید منظم کمیته بین المللی صلیب سرخ از زندانهای سراسر ایران را، به منظور کسب اطمینان از وضعیت زندانها و به ویژه زندانیان سیاسی، بپذیرد. مقاومت ایران در همان زمان از بازدیدهای مستمر و ضروری از زندانها و شکنجه گاههای رژیم به غایت استقبال نمود و آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با کمیته بین المللی صلیب سرخ اعلام کرد. بر طبق همین قطعنامه گالیندوپل برای بازدید مجدد از ایران مأموریت یافته است، لکن معلوم نیست در شرایطی که وی سفر دوش به ایران را تدارک می بیند، چرا هنوز از بازدیدهای صلیب سرخ خبری نیست؟ شورای ملی مقاومت ایران به جد از کمیسیون حقوق بشر و کمیته بین المللی صلیب سرخ و شخص دبیرکل ملل متحد اجرای بند ۱۱ قطعنامه مبنی بر بازدید منظم و مستمر صلیب سرخ از زندانهای رژیم خمینی را درخواست می کند.

۷ - هر شخص مطلع نسبت به وضعیت زندانیها رژیم خمینی و شگردهای شکنجه گران آن، با یک نگاه به گزارش فوریه ۹۰ گالیندوپل به سادگی در می یابد که

آخوندها و دژخیمان، بسیاری از ایادی و پاسداران خود را با تغییر لباس به عنوان عضو یا هوادار مجاهدین به او قالب کرده و برخی عناصر خودفروخته را، که به بسیاری از همزمان سابق خود تیر خلاص زده‌اند، تحت عنوان کادرها و یا فرماندهان بالای مجاهدین معرفی نموده‌اند. این حیلۀ کثیف در فقدان ناظران مقاومت ایران در هیأت گالیندوپل — که آن همه مورد تقاضای مقاومت بود — دست بسیار بازی به ملایان جنایتکار داد تا بدون کمترین مانعی به کتمان حقایق و دروغپردازی علیه مجاهدین و مقاومت ایران بپردازند. از این رو باید تصریح کنم که از این پس هیچ مراجعه‌یی به گالیندوپل تحت نام مجاهدین و مقاومت ایران صورت نخواهد گرفت و هرگونه صحنه‌پردازی بقایای رژیم خمینی در این رابطه پیشاپیش از نظر ما رسوا و محکوم است. هویت هر کسی هم که تحت نام مجاهدین یا خانواده آنها (اعم از شهید و زندانی سیاسی) به این نماینده ویژه مراجعه کند، بایستی متعاقباً به اطلاع ما رسانده شود و مورد تأییدمان قرار بگیرد. در غیر این صورت واضح است که رژیم باز هم گالیندوپل را به بازی گرفته است.

۸ — خواست و حق مسلم مردم و مقاومت ایران تعیین نمودن نماینده ویژه جدیدی (به جای آقای گالیندوپل) از سوی ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر است تا در منتهای بی طرفی، با حضور یک ناظر و یک مترجم از مقاومت، نقض حقوق بشر در ایران را در زمینه‌های مختلف از نزدیک مشاهده و گزارش کند. در این صورت شورای ملی مقاومت ایران و کلیه اعضای آن با مراعات کلیه ضوابط مورد نظر گزارشگر جدید، همه‌گونه همکاری با وی به عمل خواهند آورد.

۹ — برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و اثبات این حقیقت که ما دارای هیچ قصد و غرضی علیه شخص آقای گالیندوپل نیستیم، بدین وسیله به اطلاع ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر و دولتهای عضو آن می‌رسانم که ما حاضریم در صورت حضور ناظر و مترجم مقاومت در سفر بعدی نماینده ویژه به ایران، حتی با همین آقای گالیندوپل به عنوان نماینده ویژه کاملاً همکاری کنیم، مشروط بر این که کمیسیون حقوق بشر یا کمیته سوم مجمع عمومی ملل متحد پس از استماع گزارش نماینده ویژه، فرصت محدودی نیز برای استماع ناظر مقاومت قائل شود. این یک خواست معقول و منطقی از سوی مقاومت عادلانه و مشروع مردم ایران برای صلح و آزادی است، مقاومتی که ده سال است در رنج و شکنجه و خون غوطه می‌خورد. وقتی یک فرد اروپایی یا آمریکایی توسط رژیم خمینی و مزدوران آن به گروگان گرفته می‌شود یا وقتی که این رژیم حکم قتل نویسنده انگلیسی را صادر می‌کند، تمام دنیا به حق به خشم و هیجان در می‌آید. آیا تمامی مردم ایران — حدود ۶۰ میلیون ایرانی — توسط این دیکتاتوری مذهبی — تروریستی برای دوازدهمین سال به گروگان

گرفته نشده‌اند؟ و آیا کسی هست که نداند خمینی از ده سال پیش حکم داده است (حکم لازم‌الاجرا و نه فتوای صرفاً مذهبی) که جان و مال و عرض همه مجاهدین و رزمندگان آزادی حلال است، حکمی که ماه گذشته یکبار دیگر توسط آخوند یزدی، رئیس قوه قضاییه رژیم خمینی، یادآوری و تجدید گردید؟ این حکم، دقیقاً برخلاف بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر، مجموعه سازمان تشکیلات مقاومت را، صرفنظر از عملکرد و میزان وابستگی افراد به آن، در بر می‌گیرد. روزنامه رسمی اطلاعات به تاریخ ۱۵ خرداد ۶۹، به نقل از آخوند یزدی، درباره قضاوتها و احکام خمینی نوشت: «در حکم قضایی (خمینی) درباره مجاهدین، مجموع سازمان و تشکیلات محکوم شده نه فرد فرد تا (مبادا) در تطبیق عنوان محارب و مفسد (و اجرای حکم اعدام) روی افراد تردید شود». آیا به راستی تلاش برای «میانبر» جلوه دادن چنین رژیمی وجدان بشریت را منزجر نمی‌کند؟ و آیا می‌توان، تحت نام ملل متحد و حقوق بشر، برای شستشوی چهره چنین رژیمی اقدام نمود؟ و آیا نهایت فرومایگی نخواهد بود که رهبری، کادرها، اعضا و هواداران چنین مقاومتی در پایمال کردن خون ۹۵ هزار شهید و صدها هزار شکنجه شده با گزارش گالیندوپل همراه و هم‌زبان شوند و قاتلان و شکنجه‌گران خواهران و برادران خودشان را زیر پرچم ملل متحد غسل تعمید بدهند؟!

۱۵ - در پایان باید متذکر شد که بی‌هیچ تردید بقایای رژیم خمینی واپسین مراحل حکومت نامشروع خود را می‌گذارند. آنان به غایت تلاش کردند تا از جمیع جهات حقوقی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران را به قرون وسطا باز گردانند. اما در صلح و آزادی و عدالت نیرویی است که مقهور هیچ قدرتی، هر چند سفاک و خون‌آشام، نمی‌شود و نخواهد شد. زمان به سرعت به زیان این رژیم ضدانسانی و به سود آرمان آزادی در حرکت است. حقوق بشر در ایران البته با رنج و شکنجه و خون نوشته می‌شود. تاریخ فردا - فردای آزادی - درباره همه جریانها و سازمانها و مجامع بین‌المللی و مواضع آنها پیرامون حقوق بشر موشکافانه قضاوت خواهد کرد.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۱۴ تیر ۶۹

پیامهای مسئول شورا

به مناسبت فاجعه زلزله

هموطنان عزیز، مردم مصیبت‌دیده شمال کشور،

زلزله شدیدی که نیمه‌شب گذشته صفحات شمالی کشور به ویژه شهرهای استان گیلان و همچنین زنجان و تهران و اطراف آن را لرزاند تلفات و خسارات سنگینی برجای گذاشت و به یک فاجعه ملی تبدیل شد. از سوی شورای ملی مقاومت، این فاجعه مصیبت‌بار را به عموم هموطنان به‌ویژه مردم گیلان و زنجان و سایر مناطق آسیب‌دیده تسلیت می‌گوییم و برایشان صبر و استقامت آرزو می‌کنم. همچنین از هم‌میهنان آزاده درخواست می‌کنم که با تمام قوا، جدای از رژیم ضدبشری خمینی، به کمک و امداد مردم مناطق آسیب‌دیده بشتابند.

رژیم منحوس خمینی که خود بدترین بلا و محنت تاریخ معاصر ایران است، در نخستین گزارشهای مربوط به وقوع زلزله در گیلان و تهران، خسارات و تلفات آن را کلاً مکتوم گذاشت و در گزارشات بعدی نیز عموماً نسبت به میزان خسارات و تلفات اظهار بی‌اطلاعی می‌شود که نشان می‌دهد آخوندهای جنایتکار حاکم سعی دارند ابعاد فاجعه را محدود جلوه بدهند. تلفات در شهرها و روستاهای گیلان و دیگر نقاط شمالی کشور به دهها هزار کشته و مجروح بالغ می‌شود و ویرانیها و خسارات زلزله در شهرهای رشت، لاهیجان، آستانه اشرفیه، صومعه‌سرا، لنگرود، فومن، زنجان و دیگر شهرها و روستاهای مناطق زلزله‌زده بسیار سنگین است. روشن است که بار و فشار اصلی این گونه حوادث و بلایای طبیعی بر دوش هموطنان محروم و ستمزده ما در شهرهای مختلف قرار دارد. هموطنان و مردم محرومی که تحت ستمها و چپاول ۱۲ ساله رژیم ضدبشری خمینی از هر گونه امکانات، رفاه و پیشرفت محروم شده و امروز در برابر بلایای طبیعی، این چنین بلاذفاع، هزار هزار قربانی می‌شوند. وقتی تمامی درآمد نفت کشور تحت حاکمیت خمینی و دمدنباالچاهش بالا کشیده شده یا صرف ماشین جنگ و سرکوب گردیده و در تنور شهوت شیطنی خمینی خاکستر شده است، طبیعی است که ارکان اقتصاد و اجتماع متزلزل شود و هیچ پیش‌بینی و

پیشگیری برای مقابله با حوادث مختلف طبیعی در کار نباشد. چنین است که حدود ۱۵ میلیون از مردم ما مسکن ندارند و بسیاری هم که با رنج بسیار خانه و کاشانه‌یی دست و پا کرده‌اند، خانه‌هایشان یا توسط عمال خمینی بر سرشان خراب شده یا به خاطر سست بنیادی در برابر بلایای طبیعی به شدت آسیب‌پذیر است. آخوندهای جنایتکار حاکم همان کسانی هستند که در اواخر دوره شاه در جریان زلزله طبس، خود بر آن بودند که رژیم می‌توانست در صورت انجام پیش‌بینیها و پیشگیریهای لازم بسا از ابعاد فاجعه و قربانیان آن بکاهد. اکنون بی‌دفاعی و آسیب‌پذیری مردم ایران در قبال بلایای طبیعی همچون زلزله و سیل، وجه دیگری از عوارض حاکمیت سیاه خمینی است که سرمایه‌های عظیم ملی ما را یا چپاول کرده یا به تنور جنگ ضدمیهنی و به کام ماشین سرکوب خود ریخته است. پس از وقوع این فجایع نیز، عوامل جنایتکار رژیم مبادرت به ستم، اخاذی، زخم زبان و آهانت علیه مصیبت‌دیدگان می‌نمایند و با انواع تبعیضات و اجحافات و دعاوی دجالگرانه از قبیل «بدحجابی» و «بدلباسی» رنج و محنت مردم دغدار و آسیب‌دیده را تشدید می‌کنند. به نحوی که از سیستان تا خوزستان و از فارس تا خراسان و از غرب تا شمال کشور همیشه فریاد مردم سیل‌زده و زلزله‌زده از ظلم و ستم ایادی جنایتکار رژیم بلند بوده است. رژیمی که علی‌رغم اخاذی و چپاول فراوان هیچ قدم مؤثری در ترمیم خسارات مناطقی که سالها پیش دستخوش سیل و زلزله شده‌اند، برنداشته است. از این رو حمایت معنوی و مادی از هموطنان داغدار و مصیبت‌دیده، چه در برابر فاجعه زلزله و چه در برابر رذیلت‌های رژیم ضدبشری خمینی، یک وظیفه عاجل مردمی است.

از آن جا که بنا به تجربه باز هم آخوندها بر آن خواهند بود که حتی از نمد خونین زلزله نیز برای خود کلاه و قبایی بسازند، بنا بر این از دادن هر کمکی از طریق این دزدان و سارقان عمامه‌دار، که قطعاً به دست زلزله‌زدگان مظلوم و محروم نخواهد رسید، باید صرف‌نظر نمود و بر عهده تمام آحاد مردم شریف و آزاده ایران است که شخصاً و رأساً آستین‌ها را بالا زده و از هر طریق و به هر میزان که می‌توانند به کمک و امداد خواهران و برادران زلزله‌زده‌مان بپردازند و در التیام رنج‌ها و تسلی مصیبت‌های آنان بکوشند. در این میان کودکان بی‌سرپرست و نوباوگان جای خاصی دارند و وظیفه اخلاقی و میهنی و عقیدتی خانواده‌های شریف است تا از پرپر شدن آنان در دست‌ها و در دستگاه آخوندی به هر ترتیب ممانعت نموده و آنان را به فرزندی در خانواده‌های خود قبول کنند.

با تجدید تسلیت‌های عمیق به کلیه هموطنانمان به‌ویژه خانواده‌ها و مردم داغدار مناطق زلزله‌زده، صبر و شکیبایی آنان را در برابر این مصیبت بزرگ مسألت

می‌نمایم. باشد که روز بزرگ پیروزی و رهایی مردم ایران فرا رسد و همه حزن و اندوه‌ها برطرف گردد.

مسعود رجوی
مستول شورای ملی مقاومت
۳۱ خرداد ۱۳۶۹

به زیارت کنندگان خانه خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.
لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.

حجاج بیت‌الله الحرام،

مشتاقان زیارت خانه خدا در ایران،

خواهران و برادران،

توفیق بزرگ زیارت خانه خدا در ایام مقدس حج بر شما مبارک باد. طواف بیت‌الله الحرام و مناسک حج که در اوج خود به عید سعید قربان منتهی می‌شود، از بالاترین مواهب و رموز اندیشه یکتاپرستی است که خدا به واسطه آن بر مسلمانان منت نهاده و آنان را بدین وسیله بسی گرامی داشته است. حج دعوتی است از سوی خدا که با آن بندگان را به خانه خود فرا می‌خواند تا در کعبه یگانگی و رهایی، آنها را با فطرت پاک انسانیشان یگانه سازد، غل و زنجیر و بارهای گران را از دست و پا و قلبها و ضمائرشان بردارد، قلبهایشان را به یکدیگر نزدیک کند، با یاد خودش نور رحمت و رستگاری را در دلهایشان بتاباند و با رهنمون فدا و قربانی خالصانه آنان را به تقوای الهی و بهشت رهایی هدایت کند.

اما سه سال است که زائران مشتاق خانه خدا در ایران از انجام این فریضه محرومند، و البته از رژیم ضدبشری خمینی جز خیانت به ارزشهای معنوی و مقدسات دینی و جز تخریب و نابودی مبانی رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی، چیزی به مردم ایران نرسیده است. امسال نیز در همین ایام مردم ما با فاجعه زلزله در صفحات شمالی کشور روبه‌رو شدند که بر اثر إهمالکاری و روشهای ضد انسانی آخوندهای حاکم، ابعاد تلفات انسانی و خسارات مادی آن به اضعاف گسترش پیدا

کرده است، به نحوی که با محتاطانه‌ترین ارزیابیها رقم کشته‌شدگانی که اجسادشان از زیر آوار بیرون آورده شده متجاوز از یکصد هزار است و رقم مجروحان و مصدومان نیز به گفته برخی از کارگزاران رژیم از ۲۵۰ هزار تن درمی‌گذرد. ابعاد خسارات اقتصادی نیز به راستی هولناک و مصیبت‌بار است و باز هم با یک ارزیابی محتاطانه به بیش از ۴ هزار میلیارد تومان بالغ می‌شود. فاجعه‌یی که بخش عمده تلفات و صدمات آن به خاطر حاکمیت رژیم منحوس و ضدبشری خمینی است؛ رژیمی که ثمره کار و حاصل عمر میلیون‌ها انسان را در تنور جنگ ضدمیهنی و بر اثر سیاستهای ضد مردمیش تباه و نابود کرده و مقدسات و شعائر الهی را نیز بازیچه مطامع پلید ضدانسانیش قرار داده است.

شگفتا! خمینی که راه خانه خدا را به روی مردم ایران بست، همان کسی است که استبداد وحشی و ضدانسانیش را در پس پرده دین در میهن ستم‌دیده ما برپا کرده و اکنون نیز بقایای حکومت او در ایران برآیند که وقتی «حرم روح‌الله» (قبر خمینی) هست دیگر نیازی به زیارت بیت‌الله نیست! در اوج سالهای جنگ‌افروزی خمینی نیز شعار «لَبَّیکَ یا خمینی» توسط رژیمش جایگزین «اَللّهُمَّ لَبَّیکَ» شده بود. راستی که به قول پدر طالقانی «خطرناکترین استبدادها، استبداد مذهبی است». به همین‌خاطر بود که خمینی پس از به‌قدرت رسیدن، در کمال وقاحت، خودش را از پیامبران هم بالاتر می‌دانست و به طغیان در برابر خدا و «صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللّهِ» آشکارا مباحثات می‌کرد. او در نامه‌یی که تقریباً یک سال و نیم قبل از مرگش خطاب به خامنه‌ای نوشت تصریح کرد که اگر مصلحت حکومتش اقتضا کند علاوه بر حج، نماز و روزه را هم ممنوع خواهد کرد و در همان نامه فتوا داده بود که هرگاه مصلحت رژیم ایجاب کرد دولت او می‌تواند هر قراردادی را که بسته، یک‌جانبه لغو کند و هر زمینی را به تصرف خودش درآورد. سپس اضافه کرده بود مطالب دیگری هم هست که حضوراً به او گوشزد خواهد کرد!

... جای آن دارد که در ایام حج، از زائران مشتاقی که در ایران دعوت الهی را لبیک گفته‌اند ولی رژیم خمینی راه خانه خدا و مرقد رسول خدا را بر آنها بسته است، یاد کنیم و بر خمینی و رژیم پلید او لعنت فرستیم... همان جبار شیادی که دین خدا را بازیچه قدرت‌پرستی شیطانی خود قرار داده و مصداق بدکارترین جنبنندگان روی زمین است. آنها که آیات خدا را تحریف می‌کنند و کارشان هلاک حرث و نسل است. دجال خون‌آشامی که برای قریب مردم ایران ابتدا می‌گفت که پس از سقوط شاه برای طلبگی به قم خواهد رفت، اما وقتی بر آریکه حکومت تکیه زد شروع به قلع و قمع فرزندان انقلاب ایران و صدور تروریسم تحت نام «اسلام» نمود و در شرایطی که مجاهدین به مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی و قانونی با استبداد در پس

پرده دین، بسنده کرده و حتی یک تیر هم شلیک نکرده بودند، فتوای «مباح بودن جان و مال و نوامیس مجاهدین» را به حکام ضد شرع و پاسداران رژیمش ابلاغ کرد. دجال خون‌آشامی که فتوای کشیدن خون زندانیان سیاسی قبل از اعدام، فتوای تمام کُش کردن مجروحین، فتوای تجاوز به دختران قبل از اعدام و فتوای هرگونه شکنجه و مُثله کردن و سوزاندن برای گرفتن اعتراف را صادر کرد و آخوندها و پاسدارانش با نظارت مستقیم او بیش از ۷۵ نوع شکنجه را اختراع کردند تا بر روی بیش از ۱۵۰ هزار زندانی سیاسی در ۶۵۲ زندان علنی و مخفی اعمال کنند.

به این ترتیب میان قول خمینی و عملش اقیانوسی از خون بیش از ۹۰,۰۰۰ شهید از رشیدترین فرزندان مردم ایران پدید آمد و خمینی در نظریات و افکار عمومی جهانیان رذلت‌ترین فرد عالم و منفورترین دیکتاتور معاصر لقب گرفت، تا آن‌جا که نایبش منتظری به خط خود به او نوشت که جنایات دژخیمان رژیم و دستور مستقیم او به قتل‌عام بدون محاکمه مجاهدین زندانی و تیرباران مادران، روی ساواک شاه را هم سفید کرده است!

و مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ الْكَافِرُ الْخَصَامُ. وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ. وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلِبَئْسَ الْمِهَادُ. و از مردم کسی است که سخنان و دعاوی دنیوی و ظاهریش تو را به شگفت می‌آورد و خدا را بر آن‌چه در دل اوست گواه می‌گیرد و بسیار سوگند می‌خورد حال آن که او بدترین دشمنان خداست و چون روی برمی‌تابد به فساد و تبه‌کاری برمی‌خیزد و تولید و نسل را نابود و تباه می‌کند و خدا فساد را دوست نمی‌دارد، و هر گاه به او گفته شود از خدا پروا کن، گردنکشی و برتری‌طلبیش او را به گناهان و جنایات دیگر می‌کشاند، برای او دوزخ است و چه زشت قرارگاهی است (سوره بقره - آیات ۲۵۴ تا ۲۵۶).

... جنگ خانمانسوزی که رژیم خمینی هشت سال با شعار «فتح قدس از طریق کربلا» بر ادامه آن اصرار ورزید، مظهر هلاک حَرث و نسل توسط این دجال بود. خمینی حدود دو میلیون تن (اعم از کشته و معلول و مجروح) را به تنور جنگ ریخت. مجموعه خسارات مادی ایران از بابت جنگ بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار یعنی متجاوز از دو برابر کل درآمدهای نفتی ایران در طول قرن حاضر است. لطمات ناشی از صدور تروریسم و خیانت خمینی البته محدود به مردم ایران نبود. کافی است اظهارات چند ماه قبل رئیس صندوق توسعه اقتصادی - اجتماعی عرب را در نظر آوریم که گفت مجموعه درآمدهای کشورهای نفت‌خیز عربی از زمان به قدرت رسیدن خمینی یعنی در دهه ۸۹ - ۱۹۷۹ از ۲۱۳ میلیارد دلار به ۶۴ میلیارد دلار (یعنی با

محاسبه تورم و تنزل نرخ دلار به تقریباً یک چهارم) کاهش یافته که البته عامل اصلی آن خیانت‌های خمینی است. همان کسی که خودش را امید مستضعفان جهان می‌خواند، اما در حکومت او - بر حسب آمار رسمی - ۸۵ درصد ثروت ایران در دست یک درصد جمعیت کشور متمرکز شده، ۱۵ میلیون نفر بی‌مسکن هستند، بیش از ۳ میلیون نفر معتادند و بیکاری بیش از نصف نیروی کار کشور را فراگرفته است...

برای سرپوش گذاشتن بر این بحران‌هاست که از آغاز، خمینی و رژیمش سیاست صدور تروریسم را تحت عنوان «صدور انقلاب» در دستور کار خود قرار داده‌اند و سردمداران رژیم همواره از آن به عنوان «یک ضرورت حیاتی» برای بقای رژیم یاد کرده‌اند. در یک تحلیل سری سردمداران رژیم خمینی - مشخصاً خامنه‌ای و رفسنجانی - ضمن بررسی خطرات یک صلح احتمالی در جنگ با عراق بر این عبارات تأکید شده است: «برای ما چیزی به عنوان صلح پیروزمند وجود ندارد... کاهش امید به صدور انقلاب اسلامی را نیز نباید نادیده گرفت... اگر انقلاب اسلامی می‌خواست هیچ‌گونه حساسیتی نسبت به واقعیات و رای مرزهای خود نداشته باشد و نمی‌خواست ملت‌های دیگر را با حقیقت اسلام (!) آشنا کند، اساساً جنگ عراق با ایران شروع نمی‌شد». در همین سند اضافه شده است که: «پذیرفتن صلح تنها به معنی تحلیل ناامیدی ملل مسلمان از قدرت اسلام در روبه‌رویی با کفر نیست، زیرا یکی از شروط اساسی هرگونه موافقتنامه صلحی عدم مداخله دو کشور در امور داخلی یکدیگر است».

ملاحظه می‌شود که چگونه سردمداران رژیم خمینی از جنگ و سیاست «صدور انقلاب» و دخالت در امور داخلی دیگران به عنوان لازمه بقای رژیم یاد می‌کنند. رژیمی وحشی که بویی از انسانیت و ترقی نبرده و از هدایت نیروهای آزاد شده انقلاب ایران به سوی دموکراسی و توسعه اقتصادی عاجز است. لذا جز با توسل به صدور بحران و تروریسم نمی‌تواند در دنیای معاصر به حیات خود ادامه دهد. در همین راستا بود که رژیم خمینی در سال ۶۵ از طریق شماری از سردمداران کنونی رژیم و پاسداران همراهشان اقدام به ارسال انبوهی مواد منفجره به مکه و خانه خدا نمود که توطئه‌اش در همان ایام توسط مجاهدین افشا گردید. سال بعد نیز فرستادگان خمینی با شعارهای دجالگرانه خانه خدا را به آتش و خون کشیدند و پس از مرگ خمینی باز هم ایادی او باعث وقوع انفجار در نزدیکی بیت‌الله الحرام گردیدند. دعاوی ارتجاعی و چشمداشت‌های فرصت‌طلبانه رژیم خمینی در سایر کشورهای اسلامی، از افغانستان گرفته تا لبنان و شمال آفریقا، نیز از همین سیاست صدور تروریسم سرچشمه می‌گیرد و رژیم خمینی هیچ هدفی جز قدرت‌نمایی و استفاده خائنانه برای سرپوش گذاشتن بر بحران‌های درونیش ندارد. بنابر این از

این رژیم ضدبشری پیوسته باید پرسید که برای مردم ایران و برای خانه خودش در این دوازده سال چه کرده که برای دیگران بکند؟ رژیمی که برای مقاصد سیاسی زیارت خانه خدا و مرقد پیامبر اکرم و همچنین زیارت نجف و کربلا را برای مردم ایران ممنوع کرده، ولی در همان حال با دجالگری و تحت عنوان مبارزه با «بدحجابی» و «بدلباسی»! به رذیلانه‌ترین اهانتها و شکنجه‌ها علیه زنان شریف ایرانی می‌پردازد. بر سر و روی مردانی که پیراهن آستین کوتاه پوشیده باشند اسید می‌ریزد و حتی اتباع خارجی را نیز به خاطر زدن کراوات در کوچه و خیابان مورد حمله قرار می‌دهد. اخیراً رسانه‌های خارجی حمله مزدوران خمینی به یک تبعه یوگسلاوی را، که از کراوات استفاده کرده بود، یکی از عجیب‌ترین خبرهای دوران توصیف نمودند.

... کارنامه حکومت خمینی ثابت کرده است، که توسل به جنگ و سرکوب و صدور تروریسم، تنها راه ادامه حیات برای این رژیم ضدبشری است که هیچ انطباقی با اسلام و انسانیت ندارد. اما بدترین و خیانت‌بارترین وجه کارنامه سیاه خمینی این است که توحش و کینه‌توزی و شقاوت و جنگ‌افروزی و ترور و گروگانگیری و اهانت به زنان و پراکندن بذر تفرقه و خصومت را تحت نام «اسلام» انجام داده و برای اعزام اجباری کودکان به میدان جنگ و کشتن اسیران جنگی بی‌دفاع و کشیدن خون زندانیان سیاسی قبل از اعدام، به فتوای به اصطلاح شرعی و اسلامی توسل جسته است. در شریعت خمینی اگر چه با شعار «فتح قدس از طریق کربلا» جان و مال میلیون‌ها نفر تباه می‌شود، اما در عین حال می‌توان تا خرخره در روابط پنهان تسلیحاتی با اسرائیل هم فرو رفت!

راستی جز در دین سرا پا شرک و کفر و دجالیت خمینی، در کدام دین و مذهب، شکنجه و اعدام زنان باردار و مُثله کردن و زنده‌به‌گور کردن جوانان آزادیخواه و این همه دروغ و دجالیت مجاز شناخته شده است؟ بنا بر این امروز عموم مسلمانان جهان وظیفه دارند که برای دفاع از حقیقت اسلام و حفظ ناموس وحی و آیات الهی، خمینی و رژیم جنایتکار او را طرد و لعن کنند و به‌عنوان پلیدترین مظهر شرک و کفر از آن برائت و بی‌زاری بجویند. به همین دلیل است که مجاهدین خلق ایران با تمام دستاوردهای ۲۵ ساله خود در مبارزه با دو دیکتاتوری شاه و خمینی، و با همه اعتبار و پایگاه اجتماعیشان در سراسر ایران، به‌عنوان یک نیروی مسلمان بالاترین افتخار خود را در این می‌دانند که با خون ۹۰,۰۰۰ شهید و برپا کردن بزرگترین جنبش مقاومت سازمانیافته در تاریخ ایران، پرده از چهره شیطانی خمینی برداشته‌اند و رژیم ضد ایرانی، ضد اسلامی و ضد انسانی خمینی را در سطح داخلی و بین‌المللی افشا نموده و آن را با جهاد و مقاومت مسلحانه مشروع

و مردمی و ارتش آزادیبخش ملی تا قبر تاریخش مشایعت نموده و می‌کنند. باشد که بزرگترین آیین حنیف محمدی و دین رحمت و رهایی به لوث نام خمینی، که در قرن حاضر ضربه‌ها را بر اسلام وارد آورده، آلوده نشود... به همین منظور و به مناسبت ایام مقدس حج و از سوی همه دل‌های مشتاقی که در ایران به شوق زیارت خانه خدا می‌تپد و با لعنت بر خمینی، در این ایام مبارک «اللهم لك لبیک...» می‌گویند؛ خطاب به عموم مسلمانان و حجاج محترم بیت‌الله الحرام بر نکات زیر تأکید می‌کنم:

۱ - خمینی ملعون و رژیم منفور او به مصداق «الکذا لخصام» بدترین دشمنان اسلام و مسلمانان در دوران معاصر محسوب می‌شوند. آیین حنیف اسلام و دین محمد (ص) دقیقاً بر خلاف مرام سرکوب و شقاوت و جنگ‌افروزی و تروریسم خمینی، مبشر رحمت و رهایی و صلح و دموکراسی و عدالت و پیشرفت اجتماعی است. بنابراین حق این است که برای دفاع از حریم قرآن و اسلام راستین، عموم مسلمانان جهان از خمینی و رژیم ضدبشری او اعلام انزجار و براءت کنند.

۲ - رژیم ضدبشری خمینی به‌خاطر جنایتها و خیانت‌های یازده ساله‌اش علیه مردم ایران و به‌خاطر همه اعدام‌ها و شکنجه‌های وحشیانه‌اش، هیچ مشروعیت مذهبی، سیاسی، قانونی و اجتماعی ندارد و در هیچ مجمع بین‌المللی نمی‌تواند مردم ایران را نمایندگی کند. کرسی ایران در سازمان ملل متحد و مجامعی نظیر کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد و دیگر مجامع بین‌المللی از آن مقاومت ایران برای صلح و آزادی است که شورای ملی مقاومت ایران آن را نمایندگی می‌کند.

۳ - یک سال پس از مرگ خمینی به‌وضوح ثابت شده است که پس‌مانده‌های درمانده او توان حل کوچکترین مسأله‌ی را در هیچ زمینه‌ی اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ندارند. این رژیم در برابر مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی و ارتش آزادیبخش ملی هیچ فرجامی جز سرنگونی ندارد.

۴ - هیچ‌کس در شرق و غرب عالم از سرمایه‌گذاری بر روی بقایای جنایتکار رژیم خمینی سودی نخواهد برد. بی‌اعتباری افسانه‌های مربوط به میانه‌رو شدن این رژیم و بطلان گزارشات معمولی که هدفش سرپوش گذاشتن بر افزایش سرکوب و خفقان و ترور توسط بقایای خمینی است، دیگر به اثبات رسیده است. اخیراً رفسنجانی برخلاف همه مانورهای میانه‌گرانه‌اش در بازار سیاست بین‌المللی تصریح کرد که: «روح حرکتهای سیاسی کشور همان خط‌ترسیم شده از سوی خمینی است». تردیدی نیست که استبداد خون‌آشام حاکم بر ایران، که هم‌اکنون در بن‌بست مرگ و در غرقاب بحرانهای لاعلاج دست و پا می‌زند، با قربانی و فدای بیش از پیش مبارزان و مجاهدان راه خدا و خلق سرنگون خواهد شد و با پیروزی مقاومت ایران، دوران صلح و آزادی و حاکمیت مردمی در ایران فرا خواهد رسید. دورانی که با

سازندگی داخلی و حُسن همجواری و صلح و دوستی در روابط بین‌المللی قرین خواهد بود.

با درود به همه زائران خانه خدا
و با آرزوی قبول همه عبادات خالصانه آنان
مسعود رجوی
ذیحجه ۱۴۱۵ - ۹ تیر ماه ۱۳۶۹

درباره ترور کاک علی کاشف‌پور

برادر گرامی کاک جلیل گادانی، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، در کمال تأسف و تأثر از شهادت فرزند دلیر مردم کردستان ایران، کاک علی کاشف‌پور، عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی - در ترکیه، مطلع شدم. به این ترتیب دشمن ضدبشری از فرط درماندگی و استیصال، دیگر بار، به جنایت رذیلانه و وحشیانه دیگری دست یازید که هرگز از خاطره‌ها نخواهد رفت. داغ ننگ بزرگ دیگری بر پیشانی بقایای رژیم ضدانسانی خمینی، که جز با سرکوب و ترور حتی در فراسوی مرزهای ایران، قادر به ادامه حیات پلید خود نیست. از سوی شورای ملی مقاومت ایران و تمامی مجاهدان و مبارزان ارتش آزادیبخش ملی صمیمانه‌ترین تسلیتها را به شما و کادرها و پیشمرگان حزب و عموم مردم ستمزده کردستان ایران و خانواده شهید بزرگوارمان تقدیم می‌کنم. بی‌تردید این خون پاک و جوشان در رود خروشان خون شهدای خلقان در زمانی نه چندان دور به صورت آتشی بی‌امان و فراگیر دامنگیر ملایان جنایتکار حاکم خواهد گردید و دودمانشان را خاکستر خواهد کرد.

با ایقان به پیروزی
مسعود رجوی
مستول شورای ملی مقاومت و
فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران
اول شهریور ۶۹

دربارهٔ محکومیت بقایای رژیم در دادگاه سوییس

هم‌میهنان عزیز،

ایرانیان آزادهٔ مقیم خارج کشور،

پشتیبانان مقاومت و ارتش آزادی،

پیروزی سیاسی و بین‌المللی مقاومت ایران و شکست مفتضحانهٔ دشمن ضدبشری که این‌بار در صحنهٔ دادگاه سوییس به پای خود به «گور» آمده بود، بر شما مبارک باد. این پیروزی طلّیعهٔ پیروزی بزرگ یعنی آزادی ایران‌زمین و همچنین بشارت پیروزی نهایی ارتش آزادی است. از طرف دیگر کوس این شکست و رسوایی بین‌المللی دشمن ضدبشری در شرایطی به‌صدا در می‌آید که در داخل کشور نیز بحرانهای حادّ سیاسی و اقتصادی حکومت درماندهٔ رفسنجانی را به‌شدت در تنگنا قرار داده و حرکات اعتراضی مردم به‌جان‌آمده از گرانی و ستم و سرکوب رژیم خمینی از جمله در اصفهان و تهران بالا گرفته است. آری روز دادخواهی بزرگ مردم ایران از آخوندهای جنایتکار دور نیست. امروز یکبار دیگر مجاهدین و مقاومت ایران در یک رویارویی فشرده، سیاسی و بین‌المللی با بقایای رژیم مفلوک خمینی، دشمن را به‌خاک شکست نشانده و دادگاه سوییس را که سردمداران رژیم خمینی در منتهای بلاهت خواستار تشکیل آن شده بودند، به صحنهٔ محاکمه و افشای جهانی جنایات خود آنان تبدیل کردند. این پیروزی و سرفرازی چشمگیر سیاسی و بین‌المللی در ادامهٔ سلسله دستاوردهای سیاسی و نظامی مقاومت ایران در ماههای اخیر به‌دست آمده و طومار محاسبات دشمن ضدبشری علیه مقاومت و ارتش آزادی را درهم می‌پیچد.

نخستین و مهمترین پیام این پیروزی‌ها — چه در صحنهٔ نظامی و چه در مصاف سیاسی — این است که برخلاف انتظار و محاسبهٔ رژیم خمینی و به‌کوری چشم همهٔ متحدان و همسویانش، شورای ملی مقاومت، مجاهدین و ارتش آزادیبخش از دل مهیب‌ترین توفانهای سیاسی منطقه و جهان و از میان آتش هولناک جنگ و بحران خلیج فارس به‌سلامت گذشته و اکنون بسا استوارتر و آبدیده‌تر، در میدانهای مختلف نبرد نظامی و سیاسی دشمن ضدبشری را به‌زانو در می‌آورند. اما این موقعیت پیروزمند — به‌رغم تمامی رخدادها و شرایط خارجی هولناکی که ما را احاطه کرده بود، تنها و تنها به اعتبار شایستگی تاریخی و ریشه‌داری اجتماعی مقاومتی به‌دست

آمده است که با اتکا به رزم بی‌امان و رنج و خون بیکران رزمندگان در این دوران پرتلاطم امتحان اصالت پس می‌دهد.

شکست خفت‌بار سردمداران رژیم خمینی و پیروزی مقاومت ایران در دادگاه سوییس نیز قبل از هر چیز حاصل همین عامل و هوشیاری، آمادگی و تلاش بی‌وقفه رزمندگان، نیروها و حامیان مقاومت ایران است. زیرا تا آن‌جا که به دشمن برمی‌گردد البته با تمام قوا به میدان آمده بود، رفسنجانی و خامنه‌ای از طریق وزارت ساواک خمینی در تهران ماجرا را دنبال می‌کردند و وزارت‌خارجۀ رژیم نیز از هیچ اعمال فشار سیاسی فروگذار نکرد. دهها جلاد و شاگرد جلاد را هم به‌عنوان شهود دادگاه ردیف کرده بود و تا توانست برای تغییر دادستان و تعویق دادگاه پشتک و وارو زد و بهانه‌جویی کرد اما هیچ‌کدام از این تلاشها و تمهیدات رژیم که در مراحل آخر از غلط کرده‌اش سخت پشیمان شده بود، مانع شکست فضاحت‌بارش نگردید. سیل هزاران نامه تکان‌دهنده درباره شکنجه‌ها و جنایا رژیم خمینی، از داخل و خارج کشور و از سوی رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی به‌سوی دادگاه سوییس به‌راه افتاد. صدها تن از نمایندگان پارلمانها، رهبران و مقامات سیاسی کشورهای مختلف با ارسال نامه و تلگرام به مقامات قضایی دادگاه سوییس خواستار محکومیت رژیم خمینی و شرکت در جلسات دادگاه شدند. شهود مقاومت ایران که هر یک از آنان شاهد زنده‌یی از انتقام‌جوییها و اعدامهای وحشیانه رژیم و شکنجه‌ها و اقدامات تروریستی آن در داخل و خارج کشور بودند، خود را به ژنو رساندند. با فرارسیدن موعد تشکیل دادگاه افکار عمومی و محافل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیز علیه تروریسم افسارگسیخته رژیم خمینی و تلاش این دشمنان بشریت برای شکستن قلمها و بریدن زبانها و حتی صدور اختناق قرون‌وسطایی به مطبوعات سوییس، سخت برانگیخته شده بود، و در یک کلام خون جوشان کاظم، شهید بزرگ حقوق‌بشر و مقاومت ایران و همه قهرمانان مجاهد و مبارزی که به‌دست دژخیمان خمینی به‌شهادت رسیده بودند، موجب محاصره دشمن ضدبشر در همان مقر اروپایی ملل متحد گردید و او را در برابر جهانیان محکوم و خوار و مفتضح ساخت.

اکنون که دادگاه سوییس پس از استماع کامل شهادت‌های شهود در حقیقت به محکومیت سردمداران رژیم خمینی و مسئولیت آنان در ترور کاظم رای داده است، باید رفسنجانی و خامنه‌ای و دیگر سردمداران رژیم پلید خمینی را با تمام قوا تعقیب نمود؛ باید جهان را برای جلب آنان به محاکمه و پاسخگویی در مورد اعدامها، شکنجه‌ها و همه جنایات هولناکی که علیه مردم ایران و رشیدترین فرزندان‌شان مرتکب شده‌اند، برانگیخت. مخصوصاً که حالا دیگر بطلان داعیه «میان‌ه‌رو» شدن رژیم خمینی در پهنه بین‌المللی نیز به اثبات رسیده است. پس پشتیبانان مقاومت

ایران در سراسر جهان برای حمایت از ارتش آزادیبخش ملی و مبارزه عادلانه آن برای سرتگونی رژیم ضدبشری خمینی، وظایف حساس و فشرده‌یی در این مرحله سرنوشت‌ساز به‌عهده دارند.

با سپاس از عموم شخصیت‌های خارجی، نمایندگان پارلمانها، حقوق‌داناان، رهبران سیاسی، خبرنگاران و گزارشگران آزادیخواه رسانه‌های خارجی که به حمایت از مقاومت عادلانه مردم ایران برخاستند، و با تقدیر از همه مسئولان و فعالان مقاومت و هموطنانی که در صحنه مقدم این رویارویی سیاسی دشمن ضدبشری را به‌خاک شکست نشاندند؛ آزادی هر چه سریعتر مردم ایران از چنگال بقایای خمینی را آرزو می‌کنم.

روز پیروزی بزرگ به یقین فرا می‌رسد

مسعود رجوی

۹ مرداد ۷۰

به مردم به پا خاسته ایران

شهرهای ایران‌زمین یک به یک برمی‌خیزند. مردمی که از سرکوب و ستم دیکتاتوری سیاه آخوندی و تروریستی به جان آمده‌اند اکنون با شعارهای مرگ بر خامنه‌ای و رفسنجانی به ندای مقاومت پاسخ مثبت می‌دهند. توده‌های مردم در همه جا دم گرفته‌اند که آخوندهای حاکم خدایی می‌کنند - ملت‌گدایی می‌کنند! به راستی که دیگر حنای میانه‌بازی رفسنجانی هیچ رنگی ندارد و بقایای خمینی سراسیمه و وحشتزده در غرقاب فنا گرفتار آمده‌اند. رژیم خمینی بدون خمینی البته محکوم به نابودی است و افسانه‌های مربوط به میانه‌روی و بازسازی دیگر هیچ‌کس را نمی‌فریبد. دیکتاتوری سرکوبگر آخوندی هم‌اکنون در تدارک دستگیریه‌ها و سرکوب گسترده‌یی است. در برابر جوشش شهرها و مردم معترض و مقاوم چاره‌یی هم جز این نمی‌یابد. به قرار اطلاع خامنه‌ای - ولی فقیه پوشالی و آیت‌الله یکشبه - دستور داده است تا امنیت همه شهرها به سپاه پاسداران ضدخلقی واگذار شود. دیروز شورای عالی امنیت رژیم تمام وقت خود را به بحث در این باره اختصاص داده با این همه سپاه ضد‌مردمی اختیارات بیشتری درخواست کرده است تا در سرکوب دست مطلقاً باز داشته باشد. سردمداران رژیم هم‌چنین در این باره به بحث پرداخته‌اند که اگر خمینی زنده بود با به میان کشیدن پای دشمن موهوم خارجی (عراق) بر بحران سرپوش می‌گذاشت. راه‌حلی که به موازات سرکوب برای بقایای خمینی جاذبه بسیار

دارد. اما هیئات که هیچ‌کدام از این توطئه‌ها سرانجام به جایی راه نمی‌برد و خشم مقدس توده‌های مردم جز با سرنگونی دژخیمان فروکش نمی‌کند. به خصوص که امواج فزاینده نارضایتی عمومی شکافها و دعوای گرگها در بالای رژیم شدت بخشیده و بوی شقه و قهر در بالای رژیم نیز به وضوح استشمام می‌شود.

به هر حال رژیم پوسیده‌یی که در تمامی یک سال اخیر از قبل بحران منطقه و جنگ خلیج فارس ارتزاق نموده و بر سر پا مانده بود اکنون کابوس سرنگونی را، که نهایتاً توسط ارتش آزادیبخش ملی محقق خواهد شد، رودرروی خود می‌یابد. مردم مقاوم و به‌پا خاسته شهرهای مختلف میهن زمینه‌سازان و مبشران ارتش آزادی و هموارکنندگان راه مجاهدان و مبارزان دلیر این ارتش ملی و میهنی و قوای ذخیره عظیم آن محسوب می‌شوند. ضمناً در سراسر جهان همگان - همه دولت‌ها و مجامع بین‌المللی - بایستی بدانند که سرمایه‌گذاری بر روی بقایای محتضر خمینی هیچ سودی ندارد و سرنوشت آخوندهای خون‌آشام بسا تیره و تار است.

به مردم مقاوم و به‌پا خاسته تهران و رشت و تبریز و اصفهان و مردم شیراز و آمل و ساری و جوانرود و قائمشهر و کرمانشاه و زنجان و عموم مردم ایران از سوی شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی درود می‌فرستم و توفیق آنان را در راهگشایی برای ارتش آزادی و تحقق پیروزی بزرگ نهایی آرزو مندم.

مسعود رجوی

۲۷ مرداد ۱۳۷۰

اطلاعیه‌های مسئول شورا

دربارهٔ ابعاد عظیم تلفات و خسارات فاجعهٔ زلزله

در شرایطی که ابعاد وسیع تلفات و خسارات زلزله در صفحات شمالی کشور به عنوان یک فاجعهٔ بزرگ ملی، همبستگی و یاری داوطلبانهٔ مردم ایران و کشورهای مختلف جهان را برانگیخته است، رژیم ضدبشری خمینی که مسبب شمارهٔ یک گستردگی وحشتناک تلفات انسانی است، وامانده از هرگونه اقدام مؤثر برای نجات جان اغلب قربانیان فاجعه که ساعتها پس از وقوع زلزله جان باخت‌اند، حتی از این بلای طبیعی نیز جهت تشدید سرکوب و غارت و افزودن بر داغ و درد و مصیبت مردم ایران به ویژه در مناطق زلزله زده سوءاستفاده می‌کند. این رژیم ضد انسانی، که خود از هر بلا و مصیبت دیگر — هر چند عظیم و بی‌سابقه — برای مردم و میهنمان مصیبت‌بارتر و ویرانگرتر بوده است، به خوبی می‌داند که در اشک و آه صدها هزار زلزله زده و در نگرانی و اظهار همبستگی ۶۰ میلیون ایرانی دیگر، خشم و کینهٔ سوزانی علیه موجودیت این رژیم فاسد و تبهکار نهفته است. از این روست که آخوندهای جنایتکار حاکم در بحبوحهٔ بلای طبیعی، بیشترین مشغله و هم و غمشان حفظ حکومت پر ننگ و نکبت خود از طریق تشدید اختناق و فرمان آماده‌باش به سپاه و کمیته و دیگر نیروهای سرکوبگر و اعزام گله‌های پاسدار به مناطق زلزله زده برای خاموش کردن مردم مصیبت‌دیده و همه چیز از دست داده است. نیز از همین روست که سردمداران رژیم خمینی، اخبار و گزارشهای مربوط به ابعاد واقعی تلفات و خسارات را از روز اول تاکنون به شدت سانسور و کتمان کرده‌اند:

— در حالی که از همان ساعات اول مشخص شده بود که رقم کشته‌شدگان و مجروحان و صدمه‌دیدگان به صدها هزار تن بالغ می‌شود و مقاومت ایران نیز خبرگزاریها و افکار عمومی را در جریان قرار می‌داد؛ ارقامی که رسانه‌های خبری رژیم با وقاحت تمام گزارش می‌کردند، ابتدا از چندصد نفر تجاوز نمی‌کرد.

— در حالی که مردم نگران ایران از اقصی نقاط کشور برای یاری رساندن به زلزله‌زدگان اعلام آمادگی می‌کردند و انبوه انبوه، برای شرکت مستقیم در کمک‌رسانی به آنها، عازم این مناطق بودند؛ رژیم ضدبشری مانع اقدام آنها می‌شد. در عوض، به اشکال مختلف و به بهانه کمک به زلزله‌زدگان، از آنها اخاذی می‌کرد.

— در حالی که همبستگی مردم و کشورهای مختلف جهان، پس از اطلاع از ابعاد واقعی زلزله در ایران، لحظه به لحظه گسترش می‌یافت و گروه‌های پزشکی و امدادی بی‌شماری از سراسر جهان داوطلب کمک رساندن به هم‌میهنان زلزله‌زده ما می‌شدند و به‌رغم نیاز مبرمی که به کمک آنها بود، رژیم خمینی اعلام می‌کرد که نیازی به ورود این امدادگران نیست.

— در حالی که کمک‌های دارویی، غذایی و مایحتاج اولیه زندگی برای زلزله‌زدگان به وسیله هواپیماها از سراسر جهان به ایران سرازیر شده بود، رژیم فرودگاه‌های نزدیک به مناطق زلزله‌زده را به روی آنها باز نمی‌کرد و هواپیماهای مزبور را در تهران فرود می‌آورد تا راه آخوندها و مزدوران رژیم برای دزدی و غارت این کمک‌ها دور نشود...

— در همین جا ضروریست که ضمن ابراز امتنان مردم و مقاومت ایران از کمک‌های بشر دوستانه بین‌المللی و درخواست تداوم این کمک‌ها، بار دیگر از سازمان ملل متحد و سایر مجامع جهانی درخواست کنم که با نظارت مؤثر خود، تلاش لازم را برای رسیدن کمک‌ها به آسیب‌دیدگان به عمل آورند و مانع سرقت این کمک‌ها توسط رژیم حاکم و ایادی غارتگر آن گردند.

باری، چنین است که تا رژیم ضدبشری خمینی هست و تا این گفتاران پلید توسط ارتش آزادی ریشه‌کن نشده‌اند، در میهن اسیرمان هر چه هست بلا و فنا و نابودی است. به راستی که درد و رنج مردم ایران، بیکران و بی‌پایان است. اکنون آبادترین، سرسبزترین و پرجمعیت‌ترین بخش میهن را نیز مرگ و محنت و ویرانی فراگرفته است و می‌گویند که هنوز ۶۰ درصد روستاهای مناطق زلزله‌زده در گیلان و زنجان قابل دسترسی نیست. واضح است که بخش عمده ضربات و تلفات انسانی نه در حین زلزله، بلکه پس از فرو ریختن آوارها و عدم رسیدگی امدادی و پزشکی، واقع شده است. بنیه مادی و زیرساخت اقتصادی کشور هم، در اثر آن همه جنگ‌افروزی و اتلاف و چپاول، آن‌چنان تحلیل رفته که قدرت مقابله با حوادث و بلایای طبیعی به نازل‌ترین حد رسیده است. با این همه اگر رژیم فقط ارتش و سپاه و کمیته‌اش را، نه برای سرکوب مردم بلکه برای کنار زدن آوارها و نجات جان کسانی که زیر آوار مانده بودند، سریعاً وارد کار می‌نمود، شاید جان ده‌ها هزار نفر نجات پیدا می‌کرد. اما در احتیاط‌آمیزترین ارزیابیها رقم کشته‌شدگانی که اجسادشان تاکنون از

زیر آوار بیرون آورده شده، متجاوز از صد هزار می باشد که قطعاً تمامی کشته شدگان را در بر نمی گیرد. تعداد مجروحان و مصدومان نیز، بنا به گفته برخی مقامات رژیم، حدود دویست هزار تن است. رژیم همچنین تصریح کرده است که یک هزار و پانصد روستا، علاوه بر چندین شهر، ویران گردیده و بیش از یک میلیون نفر (یعنی یک چهارم جمعیت استانهای گیلان و زنجان) بی خانمان شده اند. خانه های تخریب شده متجاوز از ۲۰۰,۰۰۰ واحد است. علاوه بر این، میلیون ها دام در جریان زلزله از بین رفته و فقط در منطقه زلزله زده قزوین ۹۰ درصد احشام تلف شده اند. شایان یادآوری است که استانهای گیلان و زنجان در مجموع نزدیک به ۲۰ میلیون گوسفند و بز و گاو داشتند. خسارات کشاورزی و زمینهای مزروعی و مراکز صنعتی نیز بسیار هولناک است. صدها کیلومتر جاده و بیش از سیصد و پنجاه پل بزرگ و کوچک و تونل نیازمند بازسازی کلی است. بر حسب آمار رژیم حدود ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع، یعنی یک چهارم مساحت استانهای گیلان و زنجان، ویران یا به کلی منهدم شده است. گذشته از این، تکانهای زلزله اخیر بیش از ۷۵۸۰۰۰ کیلومتر مربع، یعنی نزدیک به نیمی از تمامی وسعت کشور ما را فرا گرفته است. در یک ارزیابی بسیار محتاطانه، مجموعه خسارات ناشی از زلزله استانهای گیلان و زنجان به بیش از ۳۰ میلیارد دلار، یعنی متجاوز از ۴۰۰۰ میلیارد تومان، بالغ می شود.

بدین ترتیب در حالی که مسئله بازسازی مناطق جنگ زده، همچون یک هیولا، در برابر این رژیم پوسیده قد علم کرده است و مسئولان رژیم هیچ گونه اقدام جدی و عملی برای آن انجام نداده ولی با تبلیغات و توجیه تراشی دست تکیه و وام گرفتن ۲۷ میلیارد دلاری، به سوی خارج دراز کرده اند، اکنون، با ویرانیهای زلزله اخیر، ویرانیهای کشور ابعاد هولناکی به خود گرفته و مسأله بازسازی آنها به صورت غولی مهار ناشدنی درآمده است. بدیهی است از این رژیم پوسیده و ویرانگر، هرگز بازسازی و آبادانی، جز برای قبر خمینی، بر نمی آید. در مورد چشم انداز میانه روی و گرایش این رژیم قرون وسطایی به اعتدال نیز هرگز نباید دچار توهم گردید، هر چند بهانه این توهم تغییر فضای موهومی باشد که گویا بر اثر وقوع این زلزله در رژیم ایجاد خواهد شد. واقعیت این است که به دلیل ماهیت ضد تاریخی این رژیم و به دلیل دریای خونی که بین تمامیت این رژیم و مردم و مقاومت ایران وجود دارد و سرنگونی حتمی و تام و تمام آن را رقم زده است، ظرفیت کمترین تغییرپذیری درونی برای این رژیم باقی نمانده است. برعکس، هر اندازه نیاز جامعه به سازندگی و ترمیم ویرانیها افزایش یابد و به هر میزانی که ضرورتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، تغییر سیاستها و روشهای قرون وسطایی رژیم را بیشتر طلب کند، این رژیم به همان اندازه تنها راه چاره و پاسخگویی به این نیازها و ضرورتها را در افزایش سرکوب و

کشتار و در تشدید اختناق و فشار بر مردم خواهد دید، زیرا در این تردید ندارد که باز شدن هر شکاف و روزنه‌ی، ولو کوچک، به شکاف برداشتن تمامی رژیم و سرنگونی آن راه خواهد برد. بنابر این برای حفظ موجودیت خود مجبور است که هر روز بیش از روز پیش، خود را به روح پلید خمینی قلاب کند و با شتابی بیشتر از صلح و آزادی دور گردد. در چنین شرایطی بحرانها و نیز تضادهای درونی رژیم مرگ زده خمینی، بیش از پیش شدت می‌گیرد و سرنگونی محتوم آن را تسریع می‌کند. از این رو به همه کسانی که به پسماندهای شقه شقه شده خمینی چشم امید دوخته‌اند، یا به فکر سرمایه‌گذاری روی آنها هستند، بار دیگر باید خاطرنشان کرد که سخت دچار اشتباه محاسبه‌اند، زیرا این رژیم ضدبشری که بسا ضعیف‌تر و درمانده‌تر از زمان حیات دجال شده، نه چشم‌اندازی برای تغییرپذیری دارد و نه امکانی برای بقا. بنابراین از امید بستن و نزدیک شدن به آن، هیچ‌کس، درنهایت، جز نحوست و خسران نصیبی نخواهد برد.

بدیهی است که تنها امید مردم ایران، و تنها امید تسلی آلام و التیام زخمهای عمیقشان، ارتش آزادی و آلترناتیو دموکراتیک و مردمی شورای ملی مقاومت است، تا با همین جدیت و پشتکاری که برای سرنگونی رژیم ضدبشری آماده می‌شوند، ایران، این زیباترین وطن را آزاد و آباد کنند تا دردهای عمیق این میهن و این خلق اسیر التیام یابد و لبخندها باز گردد.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۸ تیر ۱۳۶۹

درباره سفر دوم گالیندوپل به ایران

به قرار اطلاع، گالیندوپل، که در نخستین سفر خود به ایران طی یک معامله کثیف، آن گزارش شرم‌آور را برای سرپوش گذاشتن بر جنایات دیکتاتوری تروریستی و ضدبشری خمینی ارائه داد، مجدداً تحت عنوان تهیه گزارش درباره وضعیت حقوق بشر در ایران عازم تهران شده است. گزارش پیشین این شخص از سوی دژخیمان رژیم خمینی نظیر لاجوردی، قصاب اوین، به غایت مورد استقبال و تمجید رسمی قرار گرفت، اما از سوی مردم و مقاومت ایران و مدافعان حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان به مثابه خنجر و خیانت به حقوق بشر محکوم گردید. گزارشی که نتیجه‌گیریها و نزدیک به دو سوم تمامی متن آن مشخصاً به سود رژیم خمینی و

جنايات آن تنظيم شده و ۳۶ پاراگراف آن نيز به دروغهای حيرت‌آور و تنفرانگيز عليه مجاهدين و مقاومت ايران اختصاص يافته است. حال آن که مقاومت ايران توسط شهيد بزرگ حقوق‌بشر، دکتر کاظم رجوي، قبل از سفر گاليندوپل ۱۱ مجلد کتاب شامل مجموعه بی‌نظیری از اسناد و مدارک و آمار و ارقام و گزارشهای دقيق شکنجه و اعدام در زندانهای رژیم خميني در اختيار وی قرار داده بود. علاوه بر اين ۲۰۰۰ نامه نيز از شهود قابل دسترس و ليست اسامي و مشخصات دقيق و کامل ۱۶ هزار اعدام شده نيز توسط مقاومت ايران به وی داده شده بود. اما گاليندوپل در يك سفر کوتاه يك هفته‌ای به تهران، به جای تحقيق درباره این اسناد، تمام وقت خود را به ملاقات با سران ارگانهای سرکوبگر رژیم خميني اختصاص داد و در گزارش خود نيز به تکرار دروغها و دعاوی مجعول ايامی رژیم بسنده نمود. فی‌المثل گاليندوپل که در گزارش خود هرگز به ليست اسامي و مشخصات ۱۶۰۰۰ اعدام شده نپرداخته بود، همدست و همصدا با دژخيمان به تلاش مسخره و شرم‌آوری برای بی‌اعتبار کردن آن ليست مبادرت ورزید و به اين منظور در گزارش خود نوشت ۴ نفر از اسامي ليست ۱۶۰۰۰ اعدام شده به گفته رژیم زنده هستند! در حالی که اگر به ليست مزبور نیم‌نگاهی هم می‌کرد به سادگی درمی‌یافت که اسامي ۲ نفر از ۴ نفر مزبور (يعنی محمودرضا سعيدنژاد و بهنام گرابی) در ليست رسمی منتشر شده توسط مقاومت، وجود ندارد و اعدام ۲ نفر دیگر نيز (يعنی اسماعیل زارعی و صفری فرهادی) توسط خود رژیم از طريق رادیوی دولتی به تاريخ ۲۶ مهر ۶۱ و روزنامه اطلاعات به تاريخ ۸ مهر ۶۰ رسماً اعلام گردیده است. هم‌چنين صرفاً به استناد اظهارات یکی از سردژخيمان رژیم (آخوند زرگر) تصريح کرده که اعدام زندانيان سياسی تحت عنوان قاچاقچی صحت ندارد و اساساً منکر اعدام یک زندانی سياسی به نام محمد تاجی تحت عنوان قاچاقچی گردیده است. اما در اين مورد نيز اگر کمترین نگاهی به مدارک می‌کرد، به سادگی درمی‌یافت که خبر اعدام محمد تاجی تحت عنوان قاچاقچی در روزهای ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت در روزنامه‌های حکومتی (رسالت و جمهوری اسلامی) درج شده است...

بی‌سبب نبود که آن گزارش ننگین راه را بر فجيع‌ترین جنايات ضدانسانی آخوندهای حاکم در داخل کشور و اقدامات تروریستی آنان در خارج از ايران باز کرد و مشخصاً ترور نماینده شورای ملی مقاومت ايران، دکتر کاظم رجوي، را در خاک کشور بی‌طرف و در مرکز اروپایی ملل متحد، در پی داشت. اين ترور جنایتبار که به وضوح آن روی سکه گزارش گاليندوپل را نشان داد، عمیق‌ترین و پر دامنه‌ترین ابراز تنفر و محکومیت را نسبت به معامله کثیف گاليندوپل در میان ایرانیان و جهانیان برانگیخت، تا آن جا که جانشین دبیرکل ملل متحد، آقای یان مارتنسون، طی نامه‌یی

از سوی دبیرکل خطاب به اینجانب با تأکید بر این که جای خالی دکتر رجوی به عنوان یک مدافع پرتلاش حقوق بشر در جامعه جهانی کاملاً احساس می‌شود، تصریح کرد که گالیندوپل «در منصب خود [به عنوان گزارشگر] دبیرکل ملل متحد را نمایندگی نمی‌کند». این تبری جستن از گزارش گالیندوپل در شرایطی صورت گرفت که اشمزاز جامعه جهانی از آن زدوبند خائنانه اوج بی‌سابقه‌ی گرفته بود و علاوه بر ابراز انزجار افکار عمومی و رسانه‌های همگانی صدها نماینده پارلمان و رهبر سیاسی و مقام دولتی از کشورهای مختلف جهان رسماً بر بی‌اعتباری و مخدوش بودن گزارش گالیندوپل گواهی داده بودند. به خصوص که مقاومت ایران با استناد به بند و بست‌ها و روابط مشکوک گالیندوپل با مقامات رژیم خمینی و سرکردگان ارگانهای سرکوب رژیم و هم چنین با استناد به انبوه مطالب مجعول و اکاذیب آشکار گزارش او، این گزارش را از همان آغاز پیگیرانه افشا و محکوم کرد. به همین منظور مقاومت ایران طی یک کار عظیم و به غایت مستند کتاب «خیانت به حقوق بشر - گزارش گالیندوپل درباره ایران زیر ذره‌بین» را در بیش از ۳۵۰ صفحه به زبان انگلیسی، منتشر نمود. سندی غیرقابل انکار و چشم‌پوشی که هر وجدان آزاده‌یی را از انبوه دروغ‌ها و مجعولات و تلاش‌های عمدی توطئه‌آمیز علیه مقاومت ایران و به سود دیکتاتوری تروریستی آخوندهای حاکم آگاه می‌کند و پرده از روی این گزارش نفرت‌بار برمی‌دارد. بنابر این اکنون که آلت فعل آن گزارش خیانت‌بار مجدداً عازم تهران است، بار دیگر تکرار و تأکید می‌کنم که گالیندوپل به دلیل گزارش و عملکرد شناخته‌شده‌اش در سفر گذشته به تهران که به راستی لکه ننگی بر تاریخچه فعالیت‌های کمیسیون حقوق بشر ملل متحد باقی گذاشت، هیچ‌گونه صلاحیت و اعتباری برای تحقیق و تهیه گزارش در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران ندارد. سفر مجدد گالیندوپل جز یک مأموریت شوم بر ضد ملت ایران نیست و مردم و مقاومت ایران این نمایش سخیف را، آن هم از سوی کسی که بازیچه‌ی در دست آخوندهای جنایتکار حاکم است و این بار نیز بدون حضور نماینده و مترجم مقاومت و در چارچوب مطلوب دژخمیان به ایران می‌رود. قویاً تحریم و محکوم می‌کنند. چهره بقایای رژیم خمینی که سردمداران آن مسئولیت کشتار بیش از ۹۰,۰۰۰ تن از رشیدترین فرزندان ملت ایران و شکنجه مستمر ۱۵۰,۰۰۰ زندانی سیاسی و عقیدتی را بر عهده دارند و خود شخصاً نیز در شکنجه و برنامه‌های تیرباران و قتل‌عام زندانیان شرکت کرده و می‌کنند؛ با هیچ توطئه و تمهیدی قابل تطهیر نیست. اگر هنوز هم کسی، در این جا و آن جا، گمان کرده است که می‌تواند بر حقوق اساسی مردم ایران و رنج و خون فرزندان رشید و فداکار آن برای آزادی خط بطلان بکشد، چنین کسی سخت در اشتباه است. هم‌چنان که هرگونه تلاش و سرمایه‌گذاری برای «میان‌رو» جلوه‌دادن این دیکتاتوری پوسیده

و قرون وسطایی و ادعای «ثبات» و آینده‌داری آن قطعاً محکوم به شکست است. مردم و مقاومت ایران هرگز در برابر این رژیم نامشروع و جنایتکار سر تسلیم فرود نمی‌آورند و آن را با چنگ و ناخن و دندان هم که شده سرنگون خواهند کرد.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۶ مهر ۱۳۶۹

به مناسبت واکنش رژیم درباره گزارش دوم

نماینده ویژه ملل متحد

وزارت خارجه رژیم خمینی امروز به دستور رفسنجانی گزارش دومین سفر نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به تهران را به باد حمله گرفته و آن را ناشی از فشارها و اعتراضات مجاهدین و مقاومت ایران قلمداد نمود. بدین وسیله آخوندهای حاکم نارضایتی خود را از این که چرا دیگر بار به جلادان و شکنجه‌گرانش تحت نام ملل متحد دسته‌گل داده نشده، ابراز کرده‌اند. در موضعگیری رژیم خمینی اشمزاز جهانی نسبت به اجرای وحشیانه‌ترین و ضدانسانی‌ترین احکام قصاص و اعدام صرفاً ناشی از «تضاد فرهنگی» و اجرای قوانین به اصطلاح اسلامی وانمود شده است! حال آن که هر کس اندک آشنایی با فرهنگ ایران و روح اسلام داشته باشد به روشنی می‌داند که آخوندهای خون‌آشام ضدانسانی‌ترین و ضداسلامی‌ترین جنبدگان زمین‌اند. حقیقت این است که گزارش اخیر آقای گالیندوپل باز هم نسبت به جنایات این رژیم بسیار اغماض‌گرانه و سهل‌گیرانه تنظیم شده و حتی در برابر ترور پروفیسور کاظم رجوی که بر اساس گزارش پلیس و قاضی تحقیق سوییس نیز مشخصاً توسط تروریستهای صدراتی رژیم خمینی انجام شده، موضع خنثی و فوق‌العاده و محافظه‌کارانه‌یی اتخاذ کرده است. علاوه بر این هم‌چنان که در گزارش آقای گالیندوپل آمده است، آخوندهای حاکم هیچ اطلاعی از قتل‌عامها و گورهای دسته‌جمعی زندانیان سیاسی به گزارشگر ویژه نداده‌اند. تعجب‌آور این که وزیر خارجه رژیم خمینی در دیدار با گالیندوپل به او گفته است که حتی یک چنین دیدارهای سطحی و سرهم‌بندی شده‌یی (که در فقدان ناظر و مترجم مقاومت ایران برگزار شد) نیز نمی‌تواند ادامه یابد و اکنون هم وزارت خارجه رژیم بر آن است که «لازمه این همکاری، عدم پافشاری نماینده ویژه سازمان ملل برای تحمیل الگوهای

ناهمخوان با ارزشهای اسلامی بر جمهوری اسلامی ایران است». به عبارت دیگر رفسنجانی و خامنه‌ای از ملل متحد می‌خواهند تا شکنجه و کشتار و تیرباران و قتل‌عام زندانیان را تحت عنوان «معیارهای اسلامی» برای ایران به رسمیت شناخته و صحه بگذارند.

از سوی مردم و مقاومت عادلانه مردم ایران برای آزادی و صلح پایدار از همه وجدانهای بیدار بین‌المللی و مخصوصاً از مجمع عمومی ملل متحد محکومیت قاطعانه دیکتاتوری مذهبی تروریستی حاکم بر ایران و استانداردهای ضدانسانی آن را که پیوسته بر دامنه و ابعاد آن افزوده می‌شود، خواستارم.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۳۰ آبان ۱۳۶۹

درباره ترور مترجم ایتالیایی

تروریسم پرشقاوت، وحشی و افسارگسیخته دیکتاتوری تروریستی - مذهبی ملایان حاکم بر ایران این بار در ایتالیا عیان گردید و روز گذشته یک مترجم ایتالیایی را از ناحیه گردن و سینه و دست با چاقو مورد تهاجم قرار داد. ضربات سفاکانه کارد قصابی حکومت رفسنجانی و خامنه‌ای در این ایام البته در پوششی از مدره‌نمایی عرضه می‌شود. نگاهی به فهرست ترورهای ملایان جنایتکار در اروپا و در رأس آنها ترور دکتر کاظم رجوی در مقر اروپایی ملل متحد به وضوح مبتن این حقیقت است که رژیم خمینی بدون شخص خمینی نیز همان رژیم سرکوبگر تروریستی و مذهبی است و هرگونه تصور میانه‌روی درباره اینان خواب و خیالی بیش نیست. اگر دولتهای اروپایی و دستگاههای قضایی در برابر این تروریسم وحشی و سفاک کماکان قاطعیت به خرج نداده و مدارا پیشه کنند و اگر باز هم به گشودن باب معامله و مراوده و دعوت سردمداران و ایادی این رژیم به این جا و آن جا ادامه دهند، بقایای خمینی باز هم جری‌تر خواهند شد. به ویژه که اکنون حکومت آنان به عضویت کمیسیون حقوق بشر نیز در آمده است. به سادگی می‌توان حدس زد رژیمی که در ژنو یا وین و پاریس و فرانکفورت و میلان به این سهولت دست به ترور می‌زند، در داخل ایران و در داخل شکنجه‌گاههایش با مردم و فرزندان مجاهد و مبارز این میهن چه می‌کند. نخستین تهدید منطقه خلیج فارس و نخستین دشمن صلح و آزادی در این قسمت از جهان، همانا بقایای مفلوک خمینی ضدبشر هستند که جز با اختناق

و صدور ترور و ارتجاع یک روز هم نمی‌توانند به حکومتشان ادامه دهند. مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی و ارتش آزادیبخش ملی که تاکنون قریب به یکصد هزار تن از فعالان و هواداران آن توسط این رژیم اعدام شده یا به قتل رسیده‌اند و هر روز در معرض شکنجه و تروریسم و تهاجم ملایان بوده و می‌باشند، در برابر جامعه بشری - منجمله مردم و نیروهای دموکراتیک ایتالیا که سالهاست از مقاومت ایران حمایت کرده‌اند و اکنون خاک و شهروندانشان این چنین مورد تعرض تروریسم صادراتی رفسنجانی و خامنه‌ای قرار گرفته - سوگند خود را برای سرنگون کردن رژیم ضدبشری خمینی تکرار می‌کنند.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۱۳ تیر ۱۳۷۵ (۲ ژوئیه ۱۹۹۱)

درباره اولتیماتوم ابلهانه بقایای رژیم

به دولتهای اروپایی

سه‌شنبه ۲۳ مهرماه، رژیم خمینی طی چند فقره اولتیماتوم شداد و غلاظ خطاب به دولتهای اروپایی در مورد فعالیت‌های مجاهدین در این کشورها «هشدار» داد و رسماً تقاضا نمود فعالیت‌های هواداران مجاهدین را «در خاک خود ممنوع کنند». وزارت خارجه رژیم خمینی در موضع‌گیریهای خود امتیازات و «روابط تجاری و اقتصادی» با کشورهای اروپایی را به‌رخ کشیده و در یک واکنش به‌غایت ذلیلانه و هراسناک می‌گوید «به رهبران اروپایی یادآوری می‌کنیم که می‌بایستی به‌خاطر منافع خودشان دوباره به این مسأله (فعالیت‌های مجاهدین) فکر کنند» چرا که «فقط ظرف چند هفته در چهار نوبت رهبران ایرانی در کشورهای اروپای غربی توسط مجاهدین خلق مورد حمله فیزیکی قرار گرفتند».

وقاحت آخوندهای حاکم بر ایران در اولتیماتوم ابلهانه‌شان به کشورهای اروپای غربی و تعارف‌کردن امتیازات و مزایای اقتصادی مابه‌ازای ممانعت از فعالیت مجاهدین البته چیز غیرمنتظره‌یی نیست. رژیمی خواهان جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی هواداران مجاهدین در کشورهای اروپایی است که پرونده‌های قتل و ترورش در این کشورها - آن هم در فجیع‌ترین اشکال - پیوسته مفتوح و مورد گفت‌وگوست و

به‌خصوص هنوز حساب ترور شهید بزرگ حقوق‌بشر و مقاومت ایران دکتر کاظم رجوی را پس نداده است. به‌خصوص که این رژیم می‌داند مجاهدین حتی در یک مورد به احترام قوانین کشورهای اروپایی به خشونت و انتقام متوسل نشده و نخواهد شد والا هزاران آخوند شکنجه‌گر و مقامات ریز و درشت این رژیم در سفرهای خارجی‌شان هرگز امنیت نداشتند. این رژیم پلید عادت دارد که هم در کشوری مانند سوئیس نماینده مردم ایران را ترور کند و هم از خبرنگاران آزاده این کشور که تروریسم او را گزارش کرده‌اند، رسماً شکایت کند تا شاید در صدور اختناق به کشورهای خارجی نیز به‌جایی برسد. هم‌چنانکه در مورد نویسنده انگلیسی (سلمان رشدی) و مترجمان و ناشران مربوطه از جمله در ژاپن و ایتالیا به اعزام جوخه‌های ترور مبادرت کرده است.

اما نکته جدید در اولتیماتوم ابلهانه بقایای خمینی، اقرار به منتهای وحشت و ترس آخوندها از مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی است که از این پیشتر از اذعان به آن قویاً ابا می‌کرد. اما اکنون همزمان با اوجگیری اعتراضات و تظاهرات و اعتصابات در شهرهای مختلف ایران و گسترش حمایت‌های مردمی از تنها آلترناتیو دموکراتیک (شورای ملی مقاومت) و مجاهدین و ارتش آزادیبخش، آخوندهای دژخیم همه پرده‌های سیاسی و دیپلماتیک را کنار زده و با اولتیماتوم رقت‌بار و ابلهانه‌شان از دولتهای اروپایی برای ممانعت از فعالیت مجاهدین که از این پیشتر بارها نابودی کامل آنها را اعلام کرده بودند، استمداد می‌طلبند! این یک علامت آشکار ضعف و درماندگی در مقابل مقاومت ایران و فشارپذیری مفرط دیکتاتوری تروریستی و مذهبی است. وانگهی رژیمی که ورشکستگی و بحران اقتصادی هم‌چون طناب دار گلویش را می‌فشارد و به هر سو دست‌گدایی دراز نموده و برای برقراری روابط سیاسی و اقتصادی و دعوت از مقامات کشورهای اروپایی سر از پا نمی‌شناسد به‌نحو مضحکی از بلوف عرضه‌کردن امتیازات و مزایای اقتصادی و یا تهدید به قطع روابط اقتصادی برای ممانعت از فعالیت مجاهدین استفاده می‌کند. ولی حقیقت این است که پیشکش‌کردن هیچ امتیاز اقتصادی نمی‌تواند بقایای خمینی را از سرنگونی محتومشان نجات بدهد.

تا آن‌جا که به مردم و مقاومت ایران و پشتیبانان این مقاومت در داخل یا خارج ایران مربوط می‌شود، اعتراضات اجتماعی و حرکات اعتراضی تا سرنگونی این رژیم نامشروع که به کرات در مجمع عمومی ملل متحد نیز محکوم شده است، ادامه خواهد یافت. تجربه ثابت کرده است که سرمایه‌گذاری سیاسی و اقتصادی بر روی این دیکتاتوری نامشروع و تروریستی آینده‌ی ندارد.

به‌نام مردم و مقاومت ایران از کلیه دولتهای اروپایی می‌خواهم با کمک به این

رژیم ضدبشری در درد و رنج مردم ایران و صدور ترور و ارتجاع مذهبی و بی‌ثباتی در این منطقه از جهان نیفزایند. تنها راه نتیجه‌بخش در برابر تروریسم، آدم‌ربایی، گروگانگیری و تهدیدات آخوندهای رجّال حاکم بر تهران همانا اعمال قاطعیت است که آنها را هم‌چون سگهای ولگرد به عقب‌نشینی وادار می‌کند.

مسعود رجوی

مستول شورای ملی مقاومت

۲۴ مهر ۱۳۷۰

درباره سفر نمایندگان صلیب‌سرخ به ایران

هم‌میهنان شریف و آزاده،

پشتیبانان مقاومت،

خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران،

شب گذشته کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ در ژنو اعلام کرد به زودی نمایندگان آن از زندانهای ایران بازدید خواهند کرد و رژیم خمینی تمامی شرایط صلیب‌سرخ را برای این بازدیدها پذیرفته است. به این ترتیب آخوندهای جنایتکار حاکم بر ایران در حضيض ضعف و استیصال، در پی یک دهه مبارزات و فعالیتهای افشاگرانه مقاومت ایران در عرصه بین‌المللی و در هفتمین سال بررسی نقص حقوق‌بشر در ایران در مجمع عمومی ملل متحد، هم‌چون رژیم شاه در واپسین مراحل حکومت خود به یک عقب‌نشینی مرگبار ناگزیر گردیدند.

پذیرش بازدید صلیب‌سرخ از زندانهای ایران، که دیکتاتوری قرون وسطایی حاکم سالها با آن مخالفت می‌ورزید و سردمداران رژیم با یادآوری تجربه دوران شاه آن را زمینه‌ساز سرنگونی خود می‌دانستند، جام زهر دیگری است که رزمندگان و مجاهدان آزادی به حلقوم این رژیم ضدبشری ریختند؛ رژیمی که در طول یک دهه بیش از ۱۰۰,۰۰۰ تن از رشیدترین فرزندان این آب‌و‌خاک را روانه جوخه‌های اعدام و تیرباران کرده و ۱۵۰,۰۰۰ تن را تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی قرار داده است. این پیروزی بزرگ مقاومت ایران در عرصه بین‌المللی که حاصل کارزار عظیم چندین ساله ما در زمینه حقوق‌بشر است بر مردم ایران، و به ویژه بر خانواده بزرگ شهدا و زندانیان سیاسی و عموم رزمندگان ارتش آزادی مبارک باد. جای شهید بزرگ حقوق‌بشر، دکتر کاظم رجوی، که در این راستا بسیار کوشید خالی و یادش گرامی باد.

بازدید صلیب‌سرخ از زندانها و زندانیان سیاسی ایران موضوعی است که مقاومت ایران طی ۱۵ سال گذشته مجدّانه آن را از طریق مجمع عمومی ملل متحد، کمیسیون حقوق‌بشر و سایر مجامع مدافع حقوق‌بشر پیگیری نموده است. فقط در شش ماه گذشته در جریان سلسله فعالیتهای عظیم و وقفه‌ناپذیر مقاومت ایران بیش از هزار دیدار و گفتگو با مقامات و نمایندگان بیش از ۱۱۵ کشور و هزاران کنفرانس، مصاحبه، دیدار و تماس روشنگرانه مطبوعاتی برای جلب توجه جهانیان به جنایات دیکتاتوری ضدبشری حاکم صورت گرفته است. در اثر تلاشهای مقاومت ایران در اواخر سال ۶۸ کمیسیون حقوق‌بشر ملل متحد، رژیم خمینی را که به خاطر قتل‌عام فجیع زندانیان سیاسی بیش از پیش رسوا شده بود، طی قطعنامه‌یی ملزم کرد تا بازدید کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ از زندانهای ایران به ویژه زندانها و زندانیان سیاسی را بپذیرد. اما همان‌گونه که در اطلاعیه چند روز پیش (۲۷ آبان) یادآوری کردم، تعامی این مدت را به دفع‌الوقت گذراند و تا این تاریخ از چنین بازدیدی جلوگیری به عمل می‌آورد. اکنون نیز که آخوندهای جنایتکار به اجبار به امضای موافقتنامه‌یی در زمینه بازدید صلیب‌سرخ از زندانها تن داده‌اند، باز هم به غایت تلاش خواهند کرد تا با توسل به بهانه‌ها و دستاویزهای مختلف، تا آن جا که ممکن است، در انجام درست مأموریت صلیب‌سرخ مانع‌تراشی و سنگ‌اندازی کنند و از کشف حقایق هولناکی که در ۱۵ سال گذشته در زندانهای ایران جریان داشته و دارد، جلوگیری نمایند. کما این که طبق اطلاعات رسیده از هم‌اکنون خامنه‌ای و رفسنجانی جلادان و دژخیمان قوه قضاییه رژیم را مأمور کرده‌اند تا با نقل و انتقال اسرای مجاهد و مقاوم و صحنه‌سازیهای گوناگون در زندانهای شناخته شده کشور آثار جنایات تک‌اندهنده خود را مخفی کنند.

هموطنان عزیز،

مردم به پاخاسته شهرهای سراسر ایران،

خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی،

حال که یک بار دیگر زهر شکست را به خورد دشمن ضدبشری داده و

آخوندهای پلید را وادار به عقب‌نشینی کرده‌ایم. در صورت بازدید صلیب‌سرخ از

زندانهای ایران هرگز نباید به بقایای مفلوک رژیم خمینی اجازه داد که جنایات خود

را لاپوشانی کنند و از چشم نمایندگان صلیب‌سرخ به دور نگهدارند. از این رو توجه

عموم هموطنان را به نکات زیر جلب می‌کنم:

۱ - مشخصات دستگیرشدگان و زندانیان مجاهد و مقاوم را با شرح شکنجه‌ها

و جنایات رژیم، از هر طریق که می‌توانید، در اختیار نمایندگان صلیب‌سرخ قرار

دهید و از آنان بخواهید تا سرنوشت فرزندان اسیر این میهن را مشخص نمایند؛

۲ - آدرس و مشخصات زندانها، شکنجه‌گاهها و بازداشتگاههای مخفی رژیم و هم چنین صحنه‌سازیه‌ها و نقل‌وانتقال زندانیان سیاسی را با ذکر جزئیات به اطلاع نمایندگان صلیب‌سرخ برسانید؛

۳ - از نمایندگان صلیب‌سرخ بخواهید تا با مراجعه به گورستانها و گورهای دسته‌جمعی زندانیان سیاسی قتل‌عام شده، کارنامه جنایات ضدبشری این رژیم را به چشم ببینند؛

۴ - انواع و اقسام موارد سرکوب اجتماعی و پایمال کردن حقوق انسانی و آزادیهای مردم ایران و حقوق ملیتها و اقلیتهای مذهبی را، با شرح دقیق آنها و ذکر تاریخ و اسامی و مشخصات لازم، کتباً یا به صورت حضوری به اطلاع نمایندگان و دفتر صلیب‌سرخ در ایران برسانید؛

۵ - سردمداران جنایتکار رژیم تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا با سکوت گذاشتن مأموریت هیأت صلیب‌سرخ از دامنه عملکرد و تأثیرات آن بکاهند، کما این که پس از امضای موافقتنامه و اعلام رسمی آن در ژنو تا این ساعت هیچ یک از رسانه‌های رژیم سخنی در این باره به میان نیاورده‌اند. در هم شکستن توطئه سکوت دژخیمان حاکم وظیفه مبرم ملی و میهنی هر ایرانی آزاده است. دوستان و آشنایان خود را از بازدید صلیب‌سرخ از زندانها و زندانیان سیاسی مطلع کنید و از آنان بخواهید تا پیام شهدا و زندانیان سیاسی مجاهد و مبارز این مرز و بوم را به گوش نمایندگان صلیب‌سرخ برسانند؛

۶ - مقاومت ایران متعاقباً آدرسها و شماره تلفنهای مراکز صلیب‌سرخ در ایران را به اطلاع هموطنان عزیز خواهد رساند. هم‌چنین اطلاعات خودتان را پیرامون مشخصات شهدا و زندانیان سیاسی، آدرس و مشخصات زندانها و محل گورهای دسته‌جمعی، جهت پیگیری از صلیب‌سرخ، برای دفاتر مجاهدین و شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف ارسال نمایید؛

۷ - طبق موافقتنامه امضا شده توسط سردمداران رژیم، کسانی که به عنوان شهود یا برای دادن اطلاعات به نمایندگان صلیب‌سرخ مراجعه می‌کنند از مصونیت کامل قضایی برخوردارند و ایادی رژیم خمینی حق دستگیری آنها و هیچ‌گونه آزار و مزاحمتی درباره آنان را ندارند. بگذریم که پسمانده‌های خمینی بسا ضعیفتر و درمانده‌تر از آنند که بتوانند اراده خَلقی را که برای آزادیش به پاخاسته است درهم بشکنند؛

۸ - سخنگویان کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ رسماً اعلام نموده‌اند که هیأت‌های اعزامی این کمیته قادر خواهند بود از تمامی بازداشتگاهها و زندانها بازدید کنند، با هر زندانی که بخواهند بدون حضور مزدوران و جاسوسان رژیم مصاحبه به عمل

آوردند و دیدارهای خود از زندانها را تمدید نمایند.

هم‌میهنان عزیز،

صدای در هم شکستن استخوانهای پوسیده رژیم تبهکار حاکم بر ایران از همه جا به گوش می‌رسد. پیروزیهای درخشان مقاومت ایران در صحنه سیاسی و بین‌المللی و تظاهرات و اعتراضات سراسری مردم ایران جملگی راهگشای ورود پیروزمندان ارتش آزادیبخش ملی ایران برای تصفیه حساب نهایی خلق در زنجیر ایران با آخوندهای جنایتکار و استقرار آزادی و صلح و حاکمیت مردمی در میهن خونبارمان است.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۲ آذر ۱۳۷۵

اطلاعیه‌های دبیرخانه شورا

در باره تلاش برای سرپوش گذاشتن بر قتل
دکتر کاظم رجوی

مسکوت گذاشتن پرونده ترور دکتر کاظم رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت در سوییس، توسط دولت این کشور، آن هم پس از انتشار نتیجه‌گیریهای تحقیقات مقامات ذیصلاح قضایی و پلیس سوییس در ژوئن گذشته، که مسئولیت رژیم خمینی در این جنایت را آشکارا مشخص کرد، انزجار و تقبیح شدید مردم و مقاومت ایران و نیز وجدانهای عدالتخواه در سوییس و دیگر کشورهای جهان را برانگیخته است. دیگر جای تردیدی نمانده که آزادی‌گروگانهای سوییسی، که مشخصاً در دست تروریستهای مزدور ملایان در لبنان بودند، پیش‌قسط و یا پرداخت نهایی رشوه شرم‌آوری برای گذاشتن مهر سکوت بر پرونده ترور دکتر رجوی بوده است. اظهاراتی که رسانه‌های خبری رسمی رژیم خمینی، به نقل از معاون وزیر خارجه سوییس در سفر اخیر وی به تهران، منعکس کرده‌اند، نیز بیش‌ازپیش گواه چنین معامله شوم و ننگینی است. بی‌جهت نیست که رادیو دولتی ملایان، که در بخشهای خبری مختلف ابراز «تشکر و قدردانی دولت سوییس» به رژیم تروریستی ملایان توسط یاکوبی را

گزارش می‌نمود، گفت که مقام سوییسی هم‌چنین «تمایل کشورش به منظور نزدیکتر کردن نظریات مشترک» با رژیم خمینی به عنوان «عمده‌ترین قدرت منطقه» را اعلام کرد. مقاومت ایران چنین معامله‌ی رسوایی برانگیزی را، که تماماً مغایر اصول ابتدایی حقوق‌بشر و پناهندگی سیاسی است، شدیداً محکوم می‌کند. هم‌چنین تأکید می‌کنیم که بر حسب تجربیات مستمر سالهای گذشته — و آخرین آن که گزارش شرم‌آور گالیندوپل بود — هر گونه دسته‌گل دادن به ملایان و قربانی‌کردن حقوق‌بشر پیش پای آنان به خاطر مصالح حقیر و گذرای سیاسی و اقتصادی، باعث تشویق هر چه بیشتر اقدامات تروریستی و جنایتکارانه‌ی این رژیم می‌شود. شورای ملی مقاومت ایران هم‌چنان که آقای مسعود رجوی، مسئول شورا، به کرات مطرح نموده، از دولت سوییسی مؤکداً خواستار دستگیری، محاکمه و مجازات هر چه سریعتر مسئولان ترور جنایتکارانه‌ی دکتر کاظم رجوی و تعطیل لانه‌های تروریستی رژیم خمینی در آن کشور است.

دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت ایران — پاریس

۲۹ مرداد ۱۳۶۹ (۲۵ اوت ۱۹۹۰)

درباره‌ی اجلاس اخیر شورا

شورای ملی مقاومت ایران در اجلاس اخیر خود، که در روزهای ۲۲، ۲۴، ۲۵ و ۲۷ مهر ماه ۱۳۷۰ برگزار شد، پس از استماع گزارش مسئول شورا به بحث و تبادل‌نظر درباره‌ی تحوّل اوضاع کشور و تحوّل اوضاع منطقه‌ی و بین‌المللی پرداخت. در اجلاس ۴ روزه‌ی شورا امور جاری و دیگر مسائل و موضوعات در دستور نیز مورد بحث و رسیدگی قرار گرفت.

الف — در مورد تحولات داخل کشور، شورا به نتیجه‌گیریهای زیر رسید:

۱ — حرکت‌های اعتراضی مردم در سراسر کشور، که نتیجه‌ی مستقیم و خیم‌تر شدن وضع زندگی آنها و ناتوانی کامل رژیم در حل ابتدایی‌ترین مسائل جامعه است، طی ماه‌های اخیر گسترش بی‌سابقه‌ی یافته و تضاد بین مردم و بقایای رژیم خمینی را به مرحله‌ی جدید و تعیین‌کننده‌ی وارد کرده است. این جنبش‌های اعتراضی، که از یک سو کارگران، کارمندان، دانشجویان، معلمان و فرهنگیان و دیگر لایه‌های زحمتکش و ستمدیده‌ی اجتماع را در بر گرفته و از سوی دیگر دامنه‌ی آن به شهرها و مراکز مهم جمعیتی کشور کشیده شده و گاه به صورت درگیری قهرآمیز مردم با عوامل سرکوبگر رژیم در می‌آید، مبشر فعال شدن عنصر اجتماعی و ورودش به صحنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی است.

بنابر این هم‌چنان که شورای ملی مقاومت ایران از آغاز اعلام کرده است بار

دیگر به روشنی ثابت می‌شود که رژیم نامشروع و ضدانسانی خمینی نه تثبیت شدنی است و نه استحاله‌پذیر و توهّم‌پراکنی درباره «میان‌روی» رفسنجانی نیز مطلقاً بی‌پایه و اساس بوده است. این رژیم در تمامیت خود سرنوشتی جز سرنگونی محتوم ندارد.

۲ - فعال شدن عنصر اجتماعی و خیزشهای حق‌طلبانه مردمی نتیجه بلاواسطه درهم شکسته شدن طلسم جنگ‌طلبی و خوردن «زهر آتش‌بس» از سوی دیکتاتوری ارتجاعی است. زهری که اساساً در پی شعارهای صلح و آزادی توسط تنها جانشین دموکراتیک و مردمی (شورای ملی مقاومت) و ارتش آزادیبخش ملی به حلقوم خمینی ریخته شد، هر چند که بروز و ظهور آثار آن به خاطر قضایای کویت و جنگ خلیج فارس مدتی به تأخیر افتاد، اما قدر مسلم این است که رژیم بحرانی‌زای ولایت فقیه، که جنگ و صدور بحران به خارج از مرزهایش را مهمترین عامل بقای خود یافته بود، پس از تن دادن به آتش‌بس «تحمیلی» چاره‌یی جز روبه‌رو شدن با نتایج انفجاری این بحرانی‌ها در داخل کشور و در درون رژیم نداشته و ندارد. از این رو شورای ملی مقاومت خیزشهای مردمی و ورود عنصر اجتماعی به صحنه مبارزه‌ی سیاسی را تسریع‌کننده و مکمل تلاش ارتش آزادیبخش ملی ایران برای سرنگونی رژیم ضدبشری تلقی می‌کند.

۳ - همزمان با اوجگیری تضاد مردم با رژیم، بر شدت و عمق تضاد میان جناحهای درونی رژیم نیز افزوده شده است. کار این تضاد در «بالا»ی رژیم اینک به تسویه حسابهایی کشیده شده که بیش از پیش جنبه خشونت‌آمیز پیدا می‌کند، در حالی که در «پایین» و در «بدنه» رژیم به صورت ریزش روزافزون نیروهای تجلی می‌یابد که ابزار سرکوب یا «پشتوانه مردمی» رژیم را تشکیل می‌دهاند. خشونت‌آمیز شدن تضادها در «بالا» و ریزش نیروهای فعال رژیم در «پایین»، به فعالیت بیشتر عنصر اجتماعی و مآلاً به روند سرنگونی توسط ارتش آزادیبخش ملی شتاب بیشتری می‌بخشد. رژیم ضدبشری و ایادی و متحدانش می‌کوشند تا در تبلیغات خود خیزشهای مردمی را بالکل مسکوت بگذارند یا نقش مردم و مقاومت مسلحانه انقلابی و تنها جانشین دموکراتیک و مردمی یعنی شورای ملی مقاومت ایران را در گسترش بی‌سابقه اعتراضها انکار کنند. حال آن که طبق گزارشات ارگانهای اطلاعاتی رژیم و بحثها و اظهارنظرهای درونی مقامات آن - که مسئول شورا شقه‌یی از آنها را در اجلاسیه شورا قرائت نمود - دشمن ضدبشری به نقش تعیین‌کننده این مقاومت اشراف و اذعان دارد. در خارج از ایران نیز برخی محافل تلاش می‌کنند مقاومت مردمی و حرکت‌های اعتراضی را صرفاً به حساب برخوردهای درونی جناحهای رژیم بگذارند. هر چند جنگ و جدالهای جناحهای متخاصم و نیز شرکت پاره‌یی از عناصر «پایین»

رژیم در حرکت‌های اعتراضی مردم قابل انکار نیست - و این خود مبتن تزلزل روزافزون موقعیت هیأت حاکمه است - اما گستردگی ابعاد و فراوانی و شدت جنبش‌ها و اعتراضات مردمی به حدی است که نه در چارچوب تنگ «تضادهای درونی جناح‌ها» بلکه در قالب یک بحران عمیق اجتماعی و تغییرات تدریجی تعادل قوا به سود مردم و به زیان رژیم شناسایی و قابل توضیح است.

ب - در مورد اوضاع منطقه‌یی و بین‌المللی، گزارش مسئول شورا به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نیز گزارشات مشروحی توسط اعضا و نمایندگان شورا در کشورهای مختلف پیرامون فعالیتهای بین‌المللی مقاومت در فاصله دو اجلاس شورا ارائه شد. گسترش مناسبات سیاسی - دیپلماتیک مقاومت در کشورهای مختلف در مقابله با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر میهنمان و شناسایی روزافزون این مقاومت در سطح بین‌المللی همراه با محکومیت‌های پیاپی رژیم ضدبشری در مجامع مختلف جهانی از دستاوردهای این دوره بود. شکست و محکومیت فضاحت‌بار دارودسته رفسنجانی در دادگاه ژنو، محکومیت قاطع رژیم در سوکمیسیون منع تبعیض ملل متحد، افشای خریدهای تسلیحاتی و پروژه اتمی آخوندها، که به تصریح خودشان برای بقای حاکمیتشان طراحی کرده بودند، مقابله با سفر زمامداران اروپایی به تهران برای فشردن دست آخوندهای جنایتکار، افشای تروریسم صادراتی رژیم در اروپا و محدود کردن میدان عمل تروریستی آن، مقابله با سفرهای کارگزاران رژیم و نمایشهای مضحک سیاسی - فرهنگی آن در خارجه و جلب حمایت بسیاری احزاب، پارلمان‌ترها، شخصیت‌های سیاسی و دولتمردان در کشورهای مختلف جهان به سود مقاومت عادلانه مردم ایران و آلترناتیو دموکراتیک همراه با موضعگیری صریح آنان علیه رژیم، در این شمار است.

ج - در اجلاس شورا تقاضای عضویت خانم فرشته اخلاقی و آقایان محمد اقبال، پرویز خزائی، حسین فرشید، عبدالعلی معصومی، حسن نایب‌آقا و محمدحسین نقدی مطرح و پس از بحث و شور کافی به اتفاق آرا به تصویب رسید.

د - شورا همچنین ماده واحده زیر را «درباره نمایندگیهای دائمی و دبیر ارشد شورا» تصویب نمود:

«ماده واحده - نمایندگان دائمی شورا در کشورها، اگر از میان اعضای شورا منصوب نشده باشند، باید به عضویت شورا درآیند. در صورت تصویب عضویت در شورا، اگر عضو یکی از گروه‌های داخل شورا باشند، عضویت آنها در آن گروه یا سازمان به حالت تعلیق در خواهد آمد، اما ادامه رابطه با گروه یا سازمان مربوطه بلامانع است.

تبصره - دبیر ارشد شورا نیز مشمول این ماده است».

براساس این مصوبه، آقای محسن رضائی، دبیر ارشد شورا، و آقایان دکتر صالح رجوی (نماینده شورا در فرانسه و سوییس)، دکتر مسعود بنی‌صدر (نماینده شورا در آمریکا) و بهمن اعتماد (نماینده شورا در انگلستان) به عضویت شورا در آمدند. در چارچوب همین مصوبه عضویت آقایان محسن رضائی، مسعود بنی‌صدر و بهمن اعتماد در سازمان مجاهدین خلق ایران به حالت تعلیق درآمد.

هـ - به دعوت خانم مریم رجوی، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، اعضای شورای ملی مقاومت به عنوان میهمان در روز ۲۳ مهرماه در آخرین جلسه شورای مرکزی سازمان مجاهدین، که گزارش سیاسی، نظامی و تشکیلاتی مسئول اول و نیز مباحث استراتژی و انتخاب جانشین مسئول اول سازمان را در دستور کار خود داشت، حضور یافتند و متعاقباً انتخاب خانم فهیمه اروانی را به عنوان جانشین مسئول اول سازمان مجاهدین تبریک گفتند.

و - اعضای شورای ملی مقاومت همچنین در روز ۲۶ مهرماه در مراسم رژه بزرگ یگانهای نمونه ارتش آزادیبخش ملی در برابر فرماندهی کل، که در حضور صدها تن از پشتیبانان و هواداران مقاومت و خبرنگاران رسانه‌های متعدد خبری جهان انجام شد، شرکت کردند. این رژه عظیم و با شکوه که ۴/۵ ساعت به طول انجامید و بنا به تصریح خبرگزاریها و رسانه‌های بین‌المللی «در استانداردهای جهانی گروههای مقاومت بی‌سابقه و خیره‌کننده بود»، به اعتقاد اعضای شورا بیش از پیش مبین اعتلای مقاومت ایران و تنها جانشین دموکراتیک و حاکمی از حداکثر کارایی و رزم‌آوری فرزندان دلیر و از جان گذشته ایران زمین در ارتش آزادیبخش ملی است و حتمیت سرنوشتی رژیم ضدانسانی خمینی و نیل به آزادی و حاکمیت ملی و مردمی را نوید می‌دهد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۵ آبان ۱۳۷۰

درباره گسترش شورا

شورای ملی مقاومت ایران طی اجلاس اخیر خود، که در روزهای ۱۴، ۱۶، ۱۷ و ۱۹ اکتبر ۹۱ به ریاست آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران، تشکیل شد، آخرین تحولات داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین پیشرفتهای ارتش آزادیبخش ملی و مقاومت سراسری مردم ایران را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. در اجلاس اخیر خود، شورای ملی مقاومت، عضویت ۱۱ شخصیت سیاسی مخالف حکومت ملاحا، که اخیراً متقاضی پیوستن به این شورا شده بودند، را به

اتفاق آرا تصویب نمود. به این ترتیب این شورا امروز ۲۲ حزب و شخصیت سیاسی، که جریانات و تمایلات سیاسی مختلف جامعه ایران را نمایندگی می‌کنند، در برمی‌گیرد.

شورای ملی مقاومت، که یک ائتلاف دموکراتیک است، در سال ۱۹۸۱ در ایران به منظور سرنگونی رژیم خمینی و برقراری دولت موقت تأسیس شد. دولت موقت، اداره کشور را تنها برای مدت ۶ ماه به عهده خواهد داشت و طی این مدت وظیفه اصلی آن برگزاری انتخابات آزاد برای مجلس مؤسسان می‌باشد.

در مورد تحولات داخل ایران، شورای ملی مقاومت در اجلاس اخیر نتیجه‌گیری کرد که «گسترش بی‌سابقه حرکتهای اعتراضی مردم در سراسر کشور، که نتیجه مستقیم وخیم‌تر شدن وضع زندگی مردم و ناتوانی کامل رژیم در حل ابتدایی‌ترین مسائل جامعه است، طی ماههای اخیر به مرحله جدید و تعیین‌کننده‌یی وارد شده است. شورای ملی مقاومت خیزشهای مردمی را تسریع‌کننده و مکمل تلاش ارتش آزادیبخش ملی ایران برای سرنگونی رژیم ضدبشری ملاحا تلقی می‌کند»

اعضای جدید شورای ملی مقاومت عبارتند از: خانم فرشته اخلاقی و آقایان دکتر مسعود بنی‌صدر (نماینده شورا در آمریکا)، بهمن اعتماد (نماینده شورا در انگلستان)، محمد اقبال، حسین فرشید، پرویز خراشی (نماینده شورا در اسکاندیناوی و سفیر سابق در اسلو)، دکتر عبدالعلی معصومی (مورخ و استاد دانشگاه)، حسن نایب‌آقا، محمدحسین نقدی (نماینده شورا در ایتالیا و کاردار سابق)، دکتر صالح رجوی (نماینده شورا در فرانسه و سوییس) و محسن رضائی (دبیر شورا).

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۳۱ اکتبر ۱۹۹۱ (۹ آبان ۱۳۷۰)

نامه‌ها و تلگرامهای مسئول شورا

به دبیرکل ملل متحد

آقای دبیرکل،

امروز مقامات کمیته جهانی صلیب سرخ اعلام کردند که ملایان حاکم بر ایران از ورود اکیپهای پزشکی و تکنیسینها و پرسنل امدادی صلیب سرخ بین‌المللی برای کمک به زلزله‌زدگان ایران ممانعت به عمل آورده و به آنها اجازه ورود نمی‌دهند. این در شرایطی است که رقم کشته‌شدگان فاجعه زلزله تاکنون به صد هزار نفر بالغ شده و دهها هزار نفر دیگر مجروح شده‌اند. انبوه بی‌شمار دیگری نیز در زیر آوار مانده و به همین دلیل هر لحظه ابعاد تلفات بالاتر می‌رود. بیمارستانهای شهرهای مختلف ایران گنجایش پذیرش مجروحین را نداشته و پزشکان جراح و پرسنل امدادگر نیز به هیچ وجه تکافوی رسیدگی به مصدومین را نمی‌کند.

رژیم خمینی از کمکهای مردم ایران هم، که به یاری هموطنانشان می‌شتابند، جلوگیری می‌کند و مانع ورود آنان به مناطق زلزله‌زده می‌شود، تنها مشغله رژیم کنترل امنیتی مناطق زلزله‌زده و جلوگیری از انتشار خبرهای واقعی درباره ابعاد فاجعه است، زیرا که سران رژیم به شدت از برانگیختگی و اعتراضات مردم علیه رژیم و بی‌تفاوتی و بی‌توجهی مقامات رسمی در قبال این مصیبت ملی، وحشت دارند. تبلیغات دولتی ملایان درباره این فاجعه، در حالی که هیچ اقدام مؤثری در جهت تخفیف آلام مردم مصیبت‌دیده انجام نمی‌دهند، فقط وسیله‌ای برای اخاذی از مردم سایر مناطق به بهانه کمک به زلزله‌زدگان است.

آقای دبیرکل،

با توجه به این حقایق تلخ، از جانب مردم و مقاومت ایران از شما به عنوان

دبیرکل ملل متحد مؤکداً خواستارم که به منظور جلوگیری از گسترش ابعاد فاجعه، به‌خاطر انسانیت و حقوق بشر سریعاً مداخله نموده، این رژیم را به هر نحو ممکن به پذیرش اکیپهای پزشکی و امدادی صلیب سرخ و سایر مجامع بشردوست بین‌المللی و کشورهایی که برای کمک به زلزله‌زدگان اعلام آمادگی کرده‌اند، وادار نماید. همچنین به منظور هماهنگی و تسریع کمکهای بین‌المللی و جلوگیری از حیف و میل آنها توسط رژیم خمینی، هیأتی از سازمان ملل متحد را جهت سرپرستی اکیپهای امدادی و هدایت کمکهای بین‌المللی، به ایران اعزام نمایید.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

اول تیر ۱۳۶۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۹۰)

به رئیس امارات متحده عربی

جناب شیخ زاید بن سلطان آل نهیان،

رئیس دولت امارات متحده عربی - ابوظبی

محترماً، همان‌گونه که مطلعید روز ۲۴ آوریل گذشته برادرم دکتر کاظم رجوی، نماینده مقاومت ایران در سازمان ملل، در ژنو توسط عوامل رژیم خمینی به شهادت رسید. همان روز اعلام کردم که محمدعلی هادی نجف‌آبادی، سفیر این رژیم در امارات متحده عربی که دارای سوابق ممتد تروریستی است، از یک هفته قبل از ترور دکتر رجوی، به منظور طراحی و هماهنگی این جنایت، به همراه چند تن دیگر از دیپلمات - تروریستهای رژیم خمینی در ژنو به سر می‌برده است. علاوه بر این پلیس دستگاه قضایی سوییس نیز طی گزارشی که در اواخر ماه ژوئن منتشر کرده، تأکید نموده است که محمد علی هادی نجف‌آبادی «سفیر، دارای پاسپورت دیپلماتیک شماره ۵۵۶۶۴۶، ساکن ابوظبی، که از ابوظبی نیز آمده بود، از تاریخ ۲۵ آوریل در هتل اینترکننتینال ژنو اقامت گزیده است». گزارش پلیس سوییس تأکید می‌کند که هادی نجف‌آبادی روز ۲۴ آوریل با پرواز ایران‌ایر ۷۳۴ (شماره صندلی ۱۶ B) در ساعت ۱۷، یعنی درست چند ساعت پس از ترور دکتر رجوی، ژنو را به سمت تهران ترک می‌کند. گزارش پلیس اصرار دارد که نامبرده روز ۲۴ آوریل، یعنی روز جنایت، در ژنو بوده است.

بی شک تصدیق می‌کنید که هادی نجف‌آبادی، نماینده آخوندهای حاکم بر ایران در کشور شما - که در مورد مشارکت فعال او در ترور دکتر رجوی تردیدی

نیست -، به عنوان یک تروریست و جانی، شایان دستگیری و مجازات می‌باشد و حداقل انتظاری هم که مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی از شخص شما و دولت امارات متحده عربی دارد، اخراج این تروریست جانی است. هم‌چنین از آن‌جا که رژیم خمینی سفارتخانه‌اش در کشور شما را به مرکزی برای تدارک عملیات تروریستی تبدیل کرده است، مقاومت ایران تعطیل این کانون ترور و جاسوسی را درخواست می‌کند.

با یقین به سرنگونی محتوم رژیم خمینی
و استقرار صلح و برادری در این منطقه از جهان
مسعود رجوی
مسئول شورای ملی مقاومت
و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران
۲۴ تیر ۱۳۶۹

به دبیرکل ملل متحد

آقای خاویر پرز دوکوتیلار،
دبیرکل ملل متحد

محترماً، در پاسخ به تلگرام ۵ اردیبهشت (۲۵ آوریل ۱۹۹۰) اینجانب به شما، آقای یان مارتنسون، جانشین دبیرکل در امور حقوق بشر، ضمن جوابیه‌ی از جانب شما به تاریخ ۴ مه (۱۴ اردیبهشت) مرا از دریافت نامه مزبور مطلع نمود. متعاقباً در تاریخ ۲۱ مه (۳۱ اردیبهشت) در نامه‌ام به آقای مارتنسون تقاضا کردم «اجازه بدهید در برابر اتهامات، دروغها و جعلیاتی که در گزارش گالیندوپل به مجاهدین و مقاومت ایران نسبت داده شده است، ما نیز بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر از حق دفاع از خود در ملل متحد استفاده نماییم. این کمترین خواسته ما است که امیدواریم بر حسب عرف شناخته شده حقوقی و سیاسی مورد قبول واقع شود. به عبارت دیگر، من متعاقباً پاسخ مبسوطی در مورد اتهامات مندرج در گزارش گالیندوپل ارسال خواهم نمود و خواهشمندم آن را در چارچوب اسناد ملل متحد توزیع نموده و به داوری بگذارید».

اکنون جوابیه ما به مطالب گزارش آقای گالیندوپل که روشنگر حقایق بسیاری راجع به گزارش او است، به صورت کتابی درآمده که جداگانه برایتان ارسال خواهد

شد. با توجه به بی‌طرفی دبیرکل و از آن جا که اتهامات گالیندوپل علیه ما بر روی کاغذ و در چارچوب اسناد ملل متحد منتشر و توزیع گردیده است، مصرانه تقاضا می‌کنم مقرر نمایید که مندرجات کتاب حاضر نیز عیناً بر روی کاغذها و در چارچوب اسناد ملل متحد منتشر و توزیع گردد.

با تشکر و احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۸ مرداد ۱۳۶۹ (۹ اوت ۱۹۹۰)

رونوشت به: آقای یان مارتنس، جانشین دبیرکل ملل متحد در امور حقوق بشر

به رئیس اجلاس مجمع عمومی ملل متحد

آقای گویندو دمارکو،

ریاست چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد
آقای رئیس،

از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، انتخاب شما به عنوان رئیس چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد را تبریک گفته و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم. مطمئناً برای کسی که از دوران دانشجویی تا مبارزات پارلمانی و مراحل مختلف فعالیتهای سیاسی خود، پیوسته بر اجرای عدالت و اصول شناخته شده حقوقی پای فشرده، عهده‌دار شدن ریاست عالیترین مرجع بین‌المللی بیش از هر چیز مبین یک مسئولیت خطیر بین‌المللی است. از این رو کسانی که اکنون در گوشه و کنار جهان نظاره‌گر فعالیتهای مجمع عمومی ملل متحد هستند، امیدوارند که اجلاس امسال تحت ریاست شما در دفاع از حقوق بشر و اصول شناخته شده حقوقی مصمم‌تر باشد. پس اجازه بدهید که در آغاز تشکیل اجلاس مجمع عمومی، توجه شما را به موضوع نقض شدید و مستمر حقوق بشر در میهن اسیرم ایران - که یکی از دردناکترین فجایع دوران ماست - جلب کنم. فاجعه‌یی که ابعاد هولناک آن با ارقام ۹۵,۵۵۵ اعدام سیاسی و عقیدتی و شکنجه مستمر ۱۵۵,۵۵۵ زندانی سیاسی توسط دیکتاتوری قرون وسطایی ملایان طی دهسال گذشته مشخص می‌شود. اعدام رسمی کودکان خردسال، تیرباران زنان باردار، کشیدن خون محکومان قبل از اعدام، اعمال بیش از هفتاد نوع شکنجه در صدها زندان مخفی و رسمی نیز وجوه دیگری از

جنایات رژیم خمینی است. رژیمی که سردمداران آن تاکنون بارها اصول حقوق بشر منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های نهادهای آن را با تندترین الفاظ مورد اهانت قرار داده و بارها اعلام کرده‌اند اصول حقوق بشر از نظر آنان شایان اعتنا نیست، چرا که با نظام و تفکر ارتجاعی و قرون وسطایی آنان مطابقت ندارد (نمونه‌هایی از اسناد انکارناپذیر جنایات دهساله رژیم خمینی و همچنین اظهارات رسمی سردمداران آن علیه اصول اولیه حقوق بشر ضمیمه است).

پس از دهسال جنایت مستمر از سوی رژیم ضدبشری خمینی، اکنون کریه‌ترین وجه فاجعه در این است که بقایای این دیکتاتوری تروریستی باز برآیند تا، بدون کوچکترین تعهد و تضمین قابل قبول برای یک تحقیق بی‌طرفانه، چنگالهای خونین خود را از طریق به بازی گرفتن نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر بشویند و در عین ادامه دادن به فجیع‌ترین جنایات ضدانسانی، با تهیه گزارشهای مجعول برای وارونه جلوه دادن حقیقت اوضاع، مدعی بهبود وضعیت حقوق بشر بشوند، تا بدین وسیله در ارتکاب شکنجه و اعدام در داخل کشور و اقدامات تروریستی در خارج مرزهای ایران دست بازتری پیدا کنند. کما این که گزارش ننگین گالیندوپل در داخل ایران اعدامهای هر چه وحشیانه‌تر نظیر سر بریدن و سوزاندن محکومان را در پی داشت و در خارج کشور راه را برای اقدامات تروریستی رژیم، از جمله قتل دکتر کاظم رجوی، که بیست سال از بهترین سالهای عمر خود را وقف دفاع از دموکراسی و حقوق بشر کرده بود، هموار نمود. از همین روست که تاکنون صدها نماینده پارلمان و شخصیت برجسته مدافع حقوق بشر در سراسر جهان این زد و بند شرم‌آور را، که به راستی خنجری به قلب حقوق بشر محسوب می‌شود، محکوم کرده‌اند و اخیراً نیز متخصصین حقوق بشر در کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیتها، طی قطعنامه شماره E/CN.۴/SUB.۲/۱۹۹۰/L.۱۱ ADD.۶/۱۹۹۰/۹ به تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۹۰، «از وضعیت وخامت یابنده حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان دیدار نماینده ویژه سازمان ملل آقای گالیندوپل» و همچنین «از گزارشهای دستگیری، شکنجه و اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی و عادی» ابراز «نگرانی عمیق» نمودند. متخصصان حقوق بشر همچنین طی قطعنامه شماره ۱۹۹۰/۸ به تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۰، E/CN.۴/SUB.۲/۱۹۹۰/L.۱۱/ADD.۶، به اتفاق آرا قتل پرفسور کاظم رجوی را به عنوان «مبارز و مدافع متعهد حقوق بشر» «قویاً محکوم» کردند.

آقای رئیس،

مطمئناً تصدیق می‌کنید که برای صدیق‌ترین و خالص‌ترین مدافعان حقوق بشر به پا خاستن برای دفاع از حرمت اصولی که خون و تلاش نسلهای گذشته به پای آن

ریخته شده، مبرم‌ترین و مهم‌ترین مسئولیت اخلاقی و انسانی به شمار می‌رود و یقیناً تأیید می‌کنید که هرگاه این اصول بخواهد از سوی دیکتاتورها و آمران و عاملان شکنجه و اعدام به بازی گرفته شود، هیچ چیز نباید مانع افشای خیانت و دفاع از حقیقت گردد. کتاب «خیانت به حقوق بشر» (گزارش ایران گالیندوپل زیر ذره‌بین) قبل از هر چیز براساس این انگیزه — که محرک عموم مدافعان حقوق بشر در سراسر جهان می‌باشد — به رشته تحریر درآمده است. با اطمینان به اشتیاق شما نسبت به دفاع از اصول اساسی حقوق بشر، نسخه‌یی از این کتاب را به شما تقدیم می‌کنم. امیدوارم اجلاس جاری مجمع عمومی، تحت ریاست شما، مسئولیت سنگین خود را در دفاع از اساسی‌ترین اصول انسانی و حرمت و اعتبار سازمان ملل متحد، آن هم در موضوع خطیر حقوق بشر، به خوبی ایفا نماید. به همین منظور از شما و از اجلاس جاری مجمع عمومی و عموم اعضای آن می‌خواهم که با محکوم کردن صریح و قاطع نقض حقوق بشر توسط دیکتاتوری تروریستی ملایان و اتخاذ تدابیر مؤثر عملی برای مقابله با جنایات ضدبشری و اقدامات تروریستی رژیم خمینی، راه را برای استقرار صلح و آزادی و احترام به حقوق بشر در میهن اسیرم هموار سازید. هم‌چنین در شرایطی که گزارش شرم‌آور و خائنانه گالیندوپل، به مثابه لکه ننگی در تاریخچه حقوق بشر ملل متحد، دست رژیم ضدبشری خمینی را در ارتکاب جنایاتش بازتر کرده و راه را بر اقدامات تروریستی آن — هم‌چون قتل دکتر رجوی در برابر مقر اروپایی ملل متحد — هموار نموده است، امیدوارم اجلاس مجمع عمومی ملل متحد با اعلام بی‌اعتباری این گزارش و محکومیت ترور پروفیسور رجوی، که تنها جرّش دفاع از حقوق بشر و فعالیت‌های بی‌وقفه‌اش در مجامع بین‌المللی به ویژه ارگانهای سازمان ملل متحد و مجمع عمومی بوده است، اجازه ندهد که یک چنین فجایع ننگینی، آن هم تحت لوای ملل متحد، صورت گیرد. پس از این تجربه تلخ، بیش از پیش باید تأکید نمود که هرگونه تحقیقی درباره نقض شدید و مستمر حقوق بشر توسط رژیم ضدبشری خمینی و بازدید از زندانها و شکنجه‌گاههای این رژیم — که خواست همیشگی مقاومت ایران بوده است — در صورتی معتبر و مثمر ثمر خواهد بود که نماینده و مترجم مقاومت هیأت ملل متحد را همراهی و راهنمایی کند، امری که مقاومت ایران پیوسته برای آن آمادگی کامل خود را اعلام نموده است.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۲۸ شهریور ۱۳۶۹

به رئیس جمهوری سوئیس

آقای آرنولد کولر،

رئیس کنفدراسیون سوئیس و وزیر دادگستری و پلیس،

با کمال تأسف، از طریق روزنامه تریبون دوزنو ۳ مهر (۲۵ سپتامبر) مطلع شدم به عنوان وزیر دادگستری و پلیس، در پاسخ به آقای ژان زیگلر که به استناد گزارش پلیس و قاضی تحقیق، دست داشتن سرویسهای ملایان حاکم بر ایران را در قتل برادرم دکتر کاظم رجوی خاطرنشان کرده بود، اظهار کرده‌اید که «در مرحله فعلی تحقیق، هیچ داده مشخصی اجازه نمی‌دهد که گفته شود سوءقصد به وسیله رئیس کشور ایران یا به وسیله دیپلماتهای شاغل در سوئیس سازماندهی شده است». از این جواب شما، چه به عنوان رئیس جمهور و چه به عنوان وزیر دادگستری و پلیس سوئیس، به منتهی درجه شگفت‌زده شدم و هنوز هم نمی‌توانم خود را قانع کنم که این دقیقاً جواب شعاست و در بیان یا نقل کلمات هیچ‌گونه سوءتفاهمی صورت نگرفته است. اما اگر خدای ناکرده حرف همان باشد که ما خوانده‌ایم، با تأسف بسیار اما به صراحت و در دفاع از خون برادر شهیدم، هرگز نمی‌توانم از این سرپوش گذاشتن عمدی بر حقیقت، که لکه ننگی بر دامان دادگستری سوئیس خواهد بود، صرف‌نظر کنم. علاوه بر این اگر کسی گمان کرده است که ملایان خون‌آشام حاکم بر ایران، دولت هزار ساله خواهند داشت و تاجران می‌توانند در این جا و آن جا با خنجر زدن به فرشته عدالت بر روی خونهای رزمندگان آزادی و حقوق‌بشر معامله کنند، چنین کسی سخت در اشتباه است. به ویژه که دولت شما در حفاظت از جان برادرم به عنوان یک پناهنده سیاسی، که پیوسته جانش در خطر بود و این را به کرات به مقامات مسئول خاطرنشان کرده بود، تعلل بسیار به خرج داد. حال اگر علی‌رغم گزارش پلیس و قاضی تحقیق، که از متن کامل آن مطلعم و با صراحت تمام رژیم خمینی و دیپلمات - تروریستهای صادراتی آن را مسئول سازماندهی و قتل برادرم کاظم می‌شناسد، شما بر سرپوش گذاشتن روی این حقیقت اصرار کنید، دیگر معلوم می‌شود که نوعی دست باز دادن به سازماندهان و مجریان آن ترور وحشیانه نیز در کار بوده است. نوعی پشتگرمی و خاطرجمعی که ملایان بدون آن به خود جرات چنین جنایتی در خاک کشور بی‌طرف و مقر اروپایی ملل متحد هرگز نمی‌دادند. این جاست که تنفر عمیق مردم و مقاومت ایران برانگیخته می‌شود. تنفری که همه انسانهای شرافتمند و آزاده در سراسر جهان در آن سهیمند. به عنوان مثال

در کشور خودتان وقتی که شکایت مزدوران رژیم خمینی علیه روزنامه «لا سویس» به خاطر درج شمه‌یی از حقایق راجع به ترور دکتر رجوی پذیرفته شد، حزب سوسیالیست در نامه رسمی ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۰ خود خطاب به شما خاطرنشان نمود: «در چنین شرایطی عکس‌العمل نرم دولت در برابر این سوءقصد نفرت‌آور و پذیرش شکایت ایران نگران‌کننده و حیرت‌آور است. اگر سویس نمی‌خواهد تجدید چنین اعمال مشم‌زکننده‌یی را ... تشویق کند، شورای فدرال می‌بایستی دیگر بی‌معطلی از تحقیقات پلیس سویس نتیجه‌گیری کند...».

در نامه حزب سوسیالیست نیز خطاب به شما بر اساس تحقیق پلیس فدرال، پلیس استان وُ د و ژنو تصریح شده بود: «قتل کاظم رجوی آشکارا در عالیت‌ترین سطح رژیم ایران تصمیم‌گیری شده و با حمایت لجستیکی دیپلماتهای ایران به انجام رسیده است، شوکه‌کننده است که در کشور ما آنهایی را تحت پیگرد قرار می‌دهند که جنایت را افشا می‌کنند و نه آنان که جنایت را مرتکب می‌شوند».

آقای رئیس جمهور،

حقایق مربوط به ترور لژیمانه دکتر رجوی بسا واضح‌تر از آن است که بتوان آن را نادیده گرفت یا سرپوش گذاشت. به نام مردم و مقاومت ایران بی‌درنگ خواستار تعقیب و دستگیری و محاکمه سازمان‌دهندگان و مجریان قتل برادرم و نیز تعطیل لانه‌های ترور رژیم خمینی در کشورتان هستم. مطمئناً نحوه برخورد دادگستری سویس با این جنایت و آمران و عاملان آن پیوسته در خاطره‌ها خواهد ماند و بخشی از تاریخچه روابط کشورهایمان خواهد بود.

با آرزوی اقدام قاطعانه شما و پیروزی عدالت

با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران و

فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۴ مهر ۱۳۶۹ (۲۶ سپتامبر ۱۹۹۰)

به صدر اعظم آلمان

آقای هلموت کهل، صدر اعظم آلمان

با کمال خوشوقتی، از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، وحدت دو آلمان را به شما و آلمان متحد تبریک می‌گویم. تحولات پرشتاب جهانی در

راستای دموکراسی و اعتلای آرمان آزادی و حقوق بشر با پیامدهای قطعی و سطح بین‌المللی همراه است و مطمئناً پیروزی مقاومت ایران و زوال محتوم دیکتاتوری مذهبی و تروریستی خمینی را که هیچ قرابتی با مفاهیم دموکراسی و حقوق بشر ندارد، تسریع می‌کند.

برای مردم آلمان متحد پیشرفت و شکوفایی بیشتر و نقش شایسته در راستای خدمت به آزادی و حقوق بشر آرزو می‌کنم.

مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۱ مهر ۱۳۶۹ (۴ اکتبر ۱۹۹۰)

به رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

آقای کورنلیو سوما روگا،

رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ،

محترماً، با خوشوقتی از این که هیأت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برای بازدید از زندانهای رژیم خمینی عازم میهن اسیرم ایران است، بدین وسیله از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی توجه شما را مختصراً به پاره‌یی ملاحظات ضروری جلب می‌کنم.

دیکتاتوری ارتجاعی و تروریستی ملایان حاکم بر ایران، به خاطر نقض مستمر حقوق بشر، شکنجه، اعدامهای وحشیانه و خودسرانه و برقراری یک اختناق قرون وسطایی، تاکنون طی چهار قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد (سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸) و نه قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد (سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰) محکوم شناخته شده است. این رژیم ضدبشری تاکنون بیش از ۹۰ هزار تن از فرزندان آزادیخواه مردم ایران را اعدام کرده و مستمراً دهها هزار زندانی سیاسی را در بیش از ۶۵۰ زندان و شکنجه‌گاه رسمی و مخفی تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار داده است. خمینی و سردمداران کنونی رژیم در اظهارات رسمی خود به کرات تصریح کرده‌اند که برای اصول حقوق بشر و ارگانهای بین‌المللی ناظر بر اجرای آن اعتباری قائل نیستند و تنها نگرش ارتجاعی و قرون وسطایی خود را ملاک عمل می‌دانند که بر اساس آن صراحتاً شکنجه، مثله کردن زندانیان سیاسی، تمام‌گش کردن مبارزان مجروح، تیرباران کودکان (۹ سال به بالا)، کشیدن خون محکومان قبل از اعدام و مجازاتهایی نظیر بریدن دست و پا و در آوردن چشم، سنگسار، سر بریدن، سوزاندن و پرتاب کردن از کوه به منظور اعدام را مجاز شمرده و علناً به این وحشیگریها عمل

می‌کنند. به قول یک گزارشگر خارجی، برای پی بردن به این واقعیات دهشتناک، چندان نیازی به جستجوی ویژه نیست، در صفحات روزنامه‌های حکومتی و اظهارات سردمداران و کارگزاران دستگاه قضایی رژیم شواهد بسیاری می‌توان یافت. در همین جاست که مردم و مقاومت ایران به عنوان قربانیان بربریت رژیم خمینی توجهات ارگانهای ناظر بین‌المللی را به این حقیقت جلب می‌کنند که وقتی این رژیم در اظهارت رسمی و اقدامات علنیش این چنین به جنگ با بشریت بر می‌خیزد، به وضوح می‌توان دریافت در زندانها و شکنجه‌گاههای مخفی چه بر سر آزادیخواهان می‌آورد. آقای رئیس،

در شرایطی که ملایان جنایتکار حاکم بر ایران برای پوشاندن جنایات ضدبشریشان از هیچ نیرنگ و توطئه‌یی - از جمله به بازی گرفتن اعتبار ارگانهای بین‌المللی - رویگردان نیستند، توجه اکید شخص شما به اهمیت و حساسیت سفر هیأت بازدیدکننده صلیب سرخ بسیار ضروری است. تجربه بسیار تلخ گزارش گالیندوپل که به راستی خنجری بر قلب حقوق بشر شناخته شده، این ضرورت را به خوبی نشان می‌دهد. در مورد سفر گالیندوپل، سردمداران رژیم خمینی علاوه بر زدوبندها و زمینه‌سازیهای مقدماتی، ۹ روز قبل از ورود گالیندوپل به ایران (یعنی در تاریخ جمعه ۱۲ ژانویه ۹۵) به جابه‌جایی ۱۱۰۰۰ تن از زندانیان سیاسی در ایران مبادرت کردند. بخشی از آنان به زندانهای کرج (۴۰ کیلومتری غرب تهران) برده شدند و ۶ الی ۷ هزار تن نیز در ۲۶ واگن قطار محبوس شدند. به هنگام بازدید گالیندوپل از زندان مخوف اوین، ۱۰۶ پاسدار با لباس زندانیان در کتابخانه اوین مستقر شدند و ۷۰۰ پاسدار نیز تحت عنوان زندانی در سالن غذاخوری مشغول غذا خوردن گردیدند. همان روز ۹۵ کارمند صنایع نظامی را برای این که بگویند به زندانیان حرفه یاد می‌دهند، به اوین منتقل کردند. قبل از سفر دوم گالیندوپل نیز رژیم گروههایی از مزدورانش را طی جلساتی توجیه نمود تا از آنها برای صحنه‌سازی و شهادتهای دروغ استفاده کند. برنامه‌ریزی رژیم برای دو سفر بسیار کوتاه گالیندوپل اساساً شامل ملاقات با ایادی رژیم و گفتگو با گروههای دستساز و مزدوران توجیه شده رژیم بود که اسناد و گزارشهای موثق مربوط به آن را مقاومت ایران در اختیار رسانه‌های خبری قرار داده است. در حالی که در نخستین سفر گالیندوپل به دعوت مقاومت ایران هزاران تن از خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی با استقبال از خطر برای ادای شهادت و ملاقات با هیأت کمیسیون حقوق بشر طی یک هفته مستمراً در برابر دفتر ملل متحد در تهران تجمع می‌کردند، جز ضرب و شتم مزدوران رژیم پاسخی نیافتند و گزارش خیانت‌بار گالیندوپل نتیجه‌یی جز جری‌تر کردن رژیم خمینی در سرکوب و اعدامهای وحشیانه در داخل

کشور و تشدید اقدامات تروریستیش در خارج ایران نداشت. کافی است اشاره کنم که از زمان انتشار گزارش او تاکنون تنها رقم اعدامهای رسمی و اعلام شده رژیم به ۴۵۵ مورد بالغ می شود. آن گزارش شرم آور هم چنین راهگشای اقدامات تروریستی رژیم خمینی در خارج ایران و مشخصاً ترور جنایتکارانه برادرم دکتر کاظم رجوی، که همکاری ممتدی با ملل متحد و صلیب سرخ در زمینه حقوق بشر داشت، در ژنو بود. حال آن که اگر خواست عادلانه و کاملاً قابل فهم مقاومت ایران مبنی بر حضور نماینده و مترجم مقاومت در هیأت ملل متحد عملی می شد، حداقل تضمین لازم برای انجام یک تحقیق واقعی، دسترسی به قربانیان شکنجه و خانواده های اعدام شدگان و یافتن گورهای دسته جمعی فراهم می گردید.

آقای سوماروگا،

من به خوبی می دانم که مأموریت صلیب سرخ و نحوه عملکرد آن با مأموریت کمیسیون حقوق بشر و گزارشگر ویژه آن برای ایران به کلی متفاوت است و بر مبنای انگیزه های صرفاً انسانی عاری از هرگونه جانبداری و تأثیرپذیری سیاسی بوده و می باشد. کما این که شخصاً به عنوان یک زندانی سیاسی زمان شاه، که حکم اعدام به حبس ابد تبدیل شده بود، شاهد بازدید و نحوه عملی کاملاً بی طرفانه و درخشان نمایندگان صلیب سرخ در زندانهای سیاسی رژیم شاه در آخرین سال حیات آن رژیم بودم. به راستی وقتی پای نمایندگان صلیب سرخ به زندانها و شکنجه گاههای رژیم شاه رسید، شکنجه و اعدام اساساً قطع شد و در بیرون از زندانها نیز از این پیشتر ظلم اختناق درهم شکسته و تور پلیسی ساواک شاه پاره شده بود. یعنی ابتدا دیکتاتوری شاه در سراسر کشور شکاف برداشته و کنترل سیاسی به میزان زیادی از دست شاه خارج شده بود، والا هیچگاه بازدید صلیب سرخ را از زندانهایش نمی پذیرفت. اما این بار در میهن اسیر و خونبارم ایران ملایانی حاکمیت دارند که در شکنجه و اعدام یکصدبار روی دست دیکتاتوری شاه و شکنجه گران ساواک بلند شده اند و جو اختناق مطلق در همه جا حاکم است. پس بسیار قابل فهم است که رفسنجانی و شرکای او صرفاً در راستای مدرهنمایی که تحت فشار انزوای بین المللی و افشاگریهای دهساله مقاومت ایران ناگزیر از پذیرش نمایندگان صلیب سرخ شده اند، اساساً هدفی جز فریبکاری و تطهیر چهره سیاه و دستهای خونین خود را ندارند و این هم تازه وقتی است که از ژوئیه ۸۸ به بعد، انبوهی از زندانیان سیاسی را در گروههای هزار نفری قتل عام کرده اند. در همین رابطه کلیشه دستخط منتظری، جانشین وقت خمینی، را ضمیمه می کنم که در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۸ به خط خود به خمینی اعتراض می کند که: «اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود». وی در نامه دیگر خود مورخ ۱۵ اوت

۱۹۸۸ ضمن اشاره به بی‌شمار اعدام‌های خودسرانهٔ هواداران مجاهدین متذکر گردید: «مجاهدین خلق اشخاص نیستند. یک سنخ فکر و برداشت است که... با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود».

بر این اساس ما (مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران) به درستی نمی‌دانیم که چه تعداد از زندانیان سیاسی هنوز زنده هستند و چه تعداد قتل‌عام شده‌اند. به عنوان مثال من شخصاً و به طُرُق غیر مستقیم تقریباً ۸ ماه پس از اعدام خواهرم (منیره رجوی) از این موضوع مطلع شدم که البته هنوز هم رژیم نه اسم او و نه محل دفن جسدش را علی‌رغم مراجعات مکرر و اقداماتی که از طرق ارگانهای بین‌المللی انجام شد، اعلام نکرده است. همچنین شاید تعجب کنید که ما صدها نمونه در دست داریم که البته خونین زندانیان سیاسی در بسیاری از شهرها ایران ماه‌ها پس از اعدامشان شبانه توسط پاسداران رژیم به داخل خانه‌هایشان انداخته شده یا تحویل خانواده‌هایشان می‌گردید. یعنی هیچ‌کس به درستی نمی‌داند که چه تعداد از زندانیان چه موقع و در کجا اعدام و در چه محلی دفن شده‌اند و چه تعداد هنوز زنده‌اند. به خصوص که رژیم خمینی در اوایل سال ۸۹ در مقابله با افشاگریهای جهانی مقاومت ایران و فشارها و محکومیت‌های گسترده بین‌المللی دربارهٔ قتل عام زندانیان ضمن یک مانور سیاسی مدعی شد که عده‌یی از زندانیان را آزاد کرده است. اگر چه در مصاحبه‌های تلویزیونی که در همان ایام با افراد آزاد شده انجام شد، جز مادران یا افراد بی‌گناهی که اساساً بدون هیچ دلیلی دستگیر شده بودند، نیافتیم. همزمان، تحقیقات ما حاکی از قتل عامهای ۴۰۰ نفره، ۵۰۰ نفره، ۷۰۰ نفره یا ۱۰۰۰ نفره در زندانهای مختلف از قبیل گوهردشت و اوین بود. بنابراین برای ممانعت از هرگونه فریبکاری و تزویر رژیم خمینی و برای انجام هر چه موفق‌تر مأموریت صلیب‌سرخ و راه یافتن شما به انبوه زندانهای علنی و مخفی رژیم اجازه بدهید در آستانهٔ اعزام نمایندگان صلیب‌سرخ بر چند نکته اساسی تأکید کنم:

۱ - با توجه به این که رژیم خمینی مردم ایران را از سفر هیات بازدیدکننده بی‌خبر نگه می‌دارد و اخبار مربوط به آن را در برنامه‌های رادیو تلویزیونی خود سانسور می‌کند، ضروری است که در این مورد نظارت دقیقی برای پخش خبر اعزام هیات صلیب‌سرخ در برنامه‌های اصلی رادیو - تلویزیون و روزنامه‌ها اعمال شود تا خانواده‌های زندانیان سیاسی و همچنین خانواده‌های اعدام‌شدگان مطلع شده و امکان مراجعه و دادن اطلاع به شمار پیدا کنند. در غیراین صورت شما هیچگاه مطلع نخواهید شد که رژیم خمینی در طول یک دهه چه تعداد را اعدام کرده و چه تعداد زندانی و اساساً چه تعداد زندان دارد.

۲ - درهمین رابطه ضروری است که از سوی صلیب‌سرخ محل مناسبی برای مراجعه مطلعین و خانواده‌های زندانیان سیاسی و اعدام‌شدگان در تهران و دیگر شهرهای ایران مشخص و آدرس آن اعلام شود.

۳ - همچنین کلیه تضمین‌های لازم در مورد امنیت مراجعان بایستی تأمین و به اطلاع عموم مردم برسد. در این مورد نیز با توجه به کنترل نامشروع کلیه رسانه‌های ایران توسط رژیم خمینی، این رژیم می‌بایست به پخش اعلامیه‌های صلیب‌سرخ در این مورد موظف شود تا نمایندگان صلیب‌سرخ از امکان انجام مأموریت خود برخوردار شوند و ملایان خونریز حاکم بر ایران نتوانند از مسافرت هیات صلیب‌سرخ نیز تنها به عنوان یک مانور و ترفند سیاسی بهره‌برداری کنند. با آرزوی موفقیت برای هیات اعزامی صلیب‌سرخ در مأموریت حساس و بشردوستانه‌اش، آمادگی مقاومت ایران برای هرگونه کمک به کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ از جمله در اختیار گذاشتن شهود و اسناد مکفی، آدرسهای زندانهای علنی و مخفی و لیست شکنجه‌گران و همچنین فهرست اسامی و مشخصات بیش از ۱۴ هزار تن از اعدام‌شدگان سیاسی توسط رژیم خمینی را به اطلاع شما می‌رسانم. با بهترین آرزوها

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت و

فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۶ آبان ۱۳۶۹ (۲۸ اکتبر ۱۹۹۰)

به رئیس اجلاس مجمع عمومی ملل متحد

عالیجناب گویندو دِمَارکو،

رئیس چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد،

آقای رئیس،

در شرایطی که انبوه گزارشها و مدارک مستند از سرکوب، شکنجه، اعدام و حلق‌آویز در ملأعام در سراسر ایران و همچنین جنایات فجیعی مانند ترور پروفیسور کاظم رجوی، شهید حقوق‌بشر، توسط ایادی رژیم خمینی جای هیچ‌گونه تردیدی در مورد استمرار و تشدید نقض وحشیانه حقوق‌بشر در میهن اسیرم ایران باقی نگذاشته است، آقای گالیندوبل، گزارشگر ویژه ملل متحد، پس از دومین سفر کوتاهش به ایران گزارش جدیدی به مجمع عمومی ملل متحد ارائه کرده است. نیازی به یادآوری

نیست که گزارش قبلی ایشان، که در پایان سفر اولش به تهران در فوریه امسال منتشر شد، تلاش پیگیری بود برای وارونه جلوه دادن بدیهی‌ترین حقایق مربوط به نقض بیرحمانه حقوق بشر در ایران و تطهیر چهره مخوف‌ترین دیکتاتوری تاریخ معاصر ایران.

گزارش دوم گزارشگر ویژه، اگرچه ناگزیر در اثر اقدامات و افشاگریهای بین‌المللی مقاومت ایران حاوی یک عقب‌نشینی آشکار از بسیاری از ملاحظات و توجهات ویژه در جهت «معتدل» نشان دادن رژیم ملایان حاکم بر ایران است و به ادامه پایمال شدن ابتدایی‌ترین اصول حقوق بشر در ایران اعتراف و اذعان دارد، ولی به هیچ‌وجه منعکس کننده واقعیت وحشتناک نقض حقوق بشر توسط بقایای رژیم خمینی نیست و به وضوح رسیدگی به پرونده هزاران اعدام وحشیانه و شکنجه مستمر دهها هزار زندانی سیاسی و عقیدتی در ایران را از دستور کار خود کنار گذاشته است. دومین گزارش آقای گالیندوپل به نحو حیرت‌آوری راجع به انبوه اعدامهای بدون محاکمه، کاربرد هفتاد و چند نوع شکنجه وحشیانه در ۶۵۳ زندان مخفی و رسمی، کشیدن خون محکومان قبل از اعدام، تیرباران خردسالان و زنان باردار، گورهای جمعی، شرایط وحشتناک زندانها و قتل‌عامهای گسترده زندانیان سیاسی در ایران سکوت پیشه کرده و آنها را نادیده گرفته است. جنایاتی که اسناد و مدارکش طی سالهای گذشته، از جمله قبل از سفر اول گزارشگر ویژه به تهران، طی ده مجلد (مجموعه اسناد) و هزاران نامه و شکایت مستند با اسم و امضای مشخص و لیست اسامی و مشخصات بیش از ۱۶ هزار اعدام شده و ۵ هزار زندانی سیاسی توسط نماینده مقاومت ایران، برادرم، کاظم رجوی، در اختیار او قرار گرفته بود. بگذریم که به دلیل شدت خونخواری خمینی، حتی جانشین وقت او، منتظری، طی نامه‌یی درباره صدور دستور قتل‌عام زندانیان مجاهد خطاب به خمینی نوشت: «اعدام چند هزار نفر در چند روز عکس‌العمل خوبی ندارد». در رابطه با فرمان چند سال قبل خمینی مبنی بر کشتار مجاهدین، آخوند یزدی، رئیس کنونی قوه قضاییه رژیم خمینی، نیز تصریح کرده است که «در حکم قضایی (خمینی) درباره مجاهدین، مجموع سازمان و تشکیلات محکوم شده و نه فرد فرد تا (مبادا) در تطبیق عنوان محارب و مفسد (و اجرای حکم اعدام) روی افراد تردید شود» (عین اسناد ضمیمه است). اظهارات صریحی از سوی بالاترین مقامهای رسمی رژیم که بیش از پیش مؤید صحت و اعتبار اسناد ارائه شده از سوی مقاومت ایران است.

یک نکته شگفت‌انگیز دیگر در گزارش دوم گالیندوپل، تلاش به غایت ناموجه و آمیخته با جانبداری مشکوک سیاسی وی در مورد آقای بازرگان (اولین نخست‌وزیر رژیم خمینی) است که خود بر نقض حقوق بشر و بر بسیاری از جنایات و اعدامهای

این رژیم صحنه گذاشته است. اما گالیندوپل، که به تفصیل دربارهٔ نقض «حقوق بشر» آقای بازرگان سخن‌پردازی می‌کند، به نحو آشکاری از سخن گفتن در مورد تعداد اعدامیان و زندانیان سیاسی و انواع شکنجه‌ها در گزارش خود طفره می‌رود و این تناقض آشکار و وحشتناک البته هر وجدان شرافتمند بشری و هر ایرانی آگاهی را می‌آزارد و به شدت مشمئز می‌کند. گالیندوپل، در گزارش دوم خود، البته تأکید می‌کند که در سفر اخیرش با محدودیتهای شدیدی از سوی رژیم روبه‌رو بوده و حتی با سختگیریهای بیشتری نسبت به مأموریت قبلی خود در ایران مواجه شده است. وی اضافه می‌کند که مقامهای رژیم مانع بازدید او از زندان گوهردشت، یکی از مخوفترین زندانها در غرب پایتخت، شده‌اند. طبق اخبار دقیق دریافت شده از داخل ایران - که البته خود گزارش نیز مؤید آن است - رژیم خمینی قسمت عمده وقت او را با بازدید از خیابانها و مؤسساتی نظیر انستیتوی مطالعات بین‌المللی وزارت خارجه رژیم، پر کرده یا چند روز اقامت او در تهران را به ملاقاتهای متعددی با مقامهای حکومتی اختصاص داده که انجام آن به هیچ‌وجه نیازمند سفر به ایران نبود. آقای گالیندوپل راجع به یکی از همین ملاقاتها می‌نویسد که وزیر خارجه رژیم خمینی، با عبارات موهن و تهدیدآمیز نسبت به سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر، از او خواستار جمع‌کردن بساط حقوق بشر شده و تصریح کرده است که «نظارت بین‌المللی در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران نباید به صورت نامحدود و نامعینی ادامه یابد. کشور نمی‌تواند یک نظارت بلندمدت بین‌المللی را تحمل نماید». در همین ملاقات وزیر خارجه رژیم، کمیسیون حقوق بشر و سازمان ملل متحد را متهم به غرض‌ورزی سیاسی نموده و خواستار «تغییر رفتار» آن در مقابل رژیم خمینی گردیده است (بندهای ۲۵۷، ۲۵۸ و ۲۵۹). در جای دیگری از گزارش آمده است که دو زندانی سیاسی، در دو نقطهٔ مختلف، علی‌رغم تهدیداتی که متوجه آنان بوده است به گزارشگر گوشزد کرده‌اند که ۵۰ زندانی مجاهد در سلولهای انفرادی بند ۲۵۹ اوین در شرایط بسیار بد و آیندهٔ خطرناکی به سر می‌برند که اسامی آنها از لیست رسمی زندان حذف شده است. ولی آقای گالیندوپل، بنا به اذعان خودش، به دلیل کمبود وقت و این که روز آخر سفرش بوده، از پیگیری این مورد صرف‌نظر می‌کند.

آقای رئیس، مایلم به اطلاعاتان برسانم که بند ۲۵۹ اوین دربرگیرنده زندانیانی است که در آستانه اعدام قرار دارند و چه کسی می‌داند تا امروز، که من این سطور را برای شما می‌نویسم، آن زندانیان مجاهد روانهٔ جوخه‌های تیرباران نشده باشند.

واقعیت این است که رژیم خمینی که، با بی‌اعتنایی کامل به ۴ قطعنامهٔ مجمع

عمومی ملل متحد و ۹ قطعنامه کمیسیون حقوق بشر، هم‌چنان به نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مردم ایران ادامه می‌دهد، از سفر گزارشگر ویژه و به خصوص اولین گزارش گالیندوپل در جهت مقاصد سیاسی و سرکوبگرانه‌اش به غایت استفاده می‌کند. نیازی به یادآوری نیست که به همین دلیل سرکردگان ارگانهای سرکوب رژیم، از جمله لاجوردی قصاب اوین، پس از انتشار اولین گزارش گالیندوپل برایش دسته‌گل فرستادند و در مطبوعات رژیم رسماً به یکدیگر تبریک گفتند. بعد از این مسافرت بود که سرکوب و شکنجه و اعدام وحشیانه در ایران هم‌چنان ادامه یافت و جوخه‌های تروریستی رژیم نیز که چراغ سبز گزارش را دریافت کرده بودند، در اغلب کشورهای اروپایی، حتی در ژنو - مقر اروپایی ملل متحد -، به جنایات تروریستی خود ادامه دادند. از جمله در مورد ترور دکتر کاظم رجوی، هم گزارش مفصل پلیس سوییس و هم اظهارات قاضی تحقیق این پرونده تصریح کردند که چند ارگان رسمی رژیم در تدارک و اجرای این جنایت مستقیماً دست داشتند (مدارک ضمیمه است). جنایتی که گزارش اول گالیندوپل و تطهیر دژخیمان رژیم خمینی توسط او راه آن را هموار کرد. البته گزارشی که طی آن تلاش شده بود تا دستهای خونین ملایان جنایتکار شستشو داده شود، آن‌چنان مفتضح گردید و آن‌چنان با عکس‌العمل مردم سراسر ایران و آزادیخواهان سراسر جهان و نمایندگان مردم کشورهای مختلف روبه‌رو شد که اینک دومین گزارش گالیندوپل، علی‌رغم همه نواقص و کمبودهایش، با اعتراف به ادامه نقض ابتدایی‌ترین اصول حقوق بشر توسط رژیم خمینی، تلویحاً بر بطلان و بر مضمون توطئه‌آمیز گزارش نخستین گواهی می‌دهد.

آقای دمارکوی عزیز، از آن‌جا که گزارش سفر اول گالیندوپل آشکارا در میان جلاد و قربانی، طرف جلاد را گرفته بود، مقاومت ایران به حق دومین سفر او را، که باز هم بدون حضور نماینده و مترجم مقاومت (یعنی قربانی و طرف اصلی شکنجه‌ها و اعدامها) صورت می‌گرفت، پیشاپیش بی‌اعتبار اعلام کرد، والا ما هم می‌باید برای قاتلان برادران و هم‌زمانمان به نحوی لثیمانه دسته گل می‌فرستادیم و کف می‌زدیم. ما به حق پرسیده بودیم که چرا گالیندوپل حتی یک سؤال راجع به تعداد اعدامها و زندانیان از رژیم ملایان نکرده است. متأسفانه این بار نیز، پس از بازگشت از سفر دوم، در گزارش او کمترین اطلاعی از تعداد اعدام شدگان یک‌دهه اخیر و هم‌چنین تعداد زندانیان و شکنجه‌شدگان وجود ندارد و از ملایان تروریست و خون‌آشام حتی یک سؤال در این‌باره نشده و کماکان معلوم نیست انبوه زندانیان سیاسی و ناپدیدشدگان در ایران کجا و در چه شرایطی هستند و یا دهها هزار تن چگونه و پس از طی کدام دادرسی قانونی اعدام شده‌اند. هم‌چنین در حالی که قطعنامه آخرین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد رژیم خمینی را موظف به پذیرش نمایندگان

کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ برای بازدید از زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم کرده است، معلوم نیست چرا تا این تاریخ سردمداران رژیم مانع انجام چنین بازدیدهایی شده و در مقابل شرایط این کمیته سنگاندازی کرده‌اند. آیا منظور از سرگرداندن این دوره مجمع عمومی برای معوق گذاشتن یک قطعنامه محکم علیه جنایاتشان نبوده است؟

بنابراین بار دیگر از سوی مردم و مقاومت ایران برای صلح و آزادی، بر حسب میثاقهای بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر درخواست می‌کنم که اجلاس جاری مجمع عمومی ملل متحد، با وفاداری کامل به اصول حقوق بشر و بدون هرگونه ملاحظه سیاسی، ادامه نقض حقوق بشر توسط دیکتاتوری تروریستی - مذهبی حاکم بر ایران را قویاً محکوم کند. همچنین برای تحقیق پیرامون اعدامها و شکنجه‌های این رژیم و همچنین بررسی وضعیت زندانهای سیاسی و ارائه گزارشی واقعی از اختناق و سرکوب حاکم بر ایران، هیأت بی‌طرفی از سوی سازمان ملل متحد با همراهی نماینده و مترجم مقاومت، به ایران اعزام شود، هیأتی که به سادگی می‌تواند پرده‌های سکوت و تزویر را از روی استخرهای خون و گورهای دسته‌جمعی و اعدامهای گروهی و شکنجه‌های توصیف‌ناپذیر به کناری بزند.

به ضمیمه نسخه‌ای از «اعترافات تکاندهنده یکی از مسئولان اطلاعات سپاه پاسداران» و همچنین نسخه‌ای از گزارش پلیس سوییس در مورد نقش سرویسهای رسمی رژیم در ترور پرفسور رجوی و همچنین ۱۵ مجموعه مستند از اسناد نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی جهت آگاهی شما ارسال می‌شود. خواهشمندم ترتیبی اتخاذ نمایید که نامه حاضر در اختیار عموم هیأت‌های نمایندگی شرکت‌کننده در اجلاس جاری مجمع عمومی قرار گرفته و وجدانهای بیدار بشری را در برابر اعدام بیش از ۹۵ هزار تن از فرزندان ایران و شکنجه صدها هزار تن دیگر برانگیزد و سیاهترین دیکتاتوری مذهبی و تروریستی تاریخ معاصر را قاطعانه محکوم نماید.

با تشکر و احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۲۸ آبان ۱۳۶۹ (۱۹ نوامبر ۱۹۹۰)

رونوشت به: آقای خاویر پرزدوکوتیلار، دبیرکل ملل متحد، آقای یان مارتنس، رئیس دبیرکل در امور حقوق بشر، خانم پوریفیکاسیون کویی سومبینگ، رئیس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، آقای خوان سوماویا، رئیس کمیته سوم مجمع عمومی ملل متحد

به یاسر عرفات

برادرم یاسر عرفات،

فرمانده کل انقلاب فلسطین،

با چشمی اشکبار و قلبی پر اندوه، از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران و ارتش آزادیبخش ملی، شهادت سرباز بزرگ انقلاب فلسطین برادرمان صلاح خلف (ابوایاذ) را تسلیت می‌گویم. تردیدی نیست که از قطره قطره خون او سنگها و صخره‌ها در دست کودکان فلسطینی برخواهد رویید و به آتشیهای فروزانی در خدمت انقلاب خلق قهرمان فلسطین تبدیل خواهد شد. انقلاب فلسطین همچون انقلاب نوین ایران با تنی مجروح و خونفشان سالهاست که در کشاکش ایام و در مقابله با رذیلانه‌ترین توطئه‌ها و جنایات از پا ننشست و در هر شرایطی راه خونین و پرفراز و نشیب خود را به جلو باز می‌گشاید. سلام بر مردانی همچون ابوایاذ و ابوالهول که رنج انقلاب را برای چندین دهه تحمل نموده و با تمامی وجود خود اخگران فروزانی فرا راه خلقشان شدند، و این انقلابی است تا پیروزی.

(۲۵ دیماه ۱۳۶۹)

به رئیس جمهوری فرانسه

آقای رئیس جمهور،

فرانسوا میتران،

محترماً، بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه در برنامه چهارشنبه شب ۱۵ فروردین از قول مارک کراوتز دروغ بسیار زشت و وقیحانه‌یی را علیه مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی و سازمان مجاهدین خلق ایران سرهم‌بندی نموده و مدعی گردید «حکومت بغداد در جنگهای منطقه کرکوک از کمک مجاهدین خلق، شبه نظامیان وابسته به مسعود رجوی که ایدئولوژی اسلامی آنها رنگ مارکسیسم پلپت را به خود گرفته و در عراق به سر می‌برند، بهره فراوان برده است و اینان در وجود غیر نظامیان گرد بالاخره دشمنی را در دسترس خود یافته‌اند تا روشهایی را که از خمرهای سرخ آموخته‌اند، به مرحله اجرا در آورند».

متهم کردن مجاهدین به مارکسیسم پلپتی و اعمال روشهای خمرهای سرخ و دست داشتن آنها در جنگهای منطقه کرکوک، صرفاً مجعولاتی است که سرچشمه‌یی جز تبلیغات ملایان جنایتکار حاکم بر ایران، که پاسداران آنها در نوار مرزی ایران و عراق ضمن یک ماه گذشته سعی در محاصره و سرکوب رزمندگان مقاومت ایران را داشتند، ندارد. در یک ماه گذشته بیش از ۴۰ رزمنده مجاهد خلق به دست پاسداران و مزدوران محلیشان به فجیع‌ترین وجه کشته شدند و ما هم‌اکنون ۶ تن از این پاسداران مهاجم را دستگیر نموده‌ایم. ما همچنین به کرات از ملل متحد تقاضای اعزام نمایندگانی برای بررسی وضعیت از نزدیک کرده و اعلام کرده‌ایم که جز با رژیم ضدبشری خمینی با هیچ‌کس دیگر سر جنگ نداشته و نداریم. دقیقاً برای پرهیز از هرگونه درگیری از یک ماه و نیم پیش کلیه دفاتر و پایگاههای خود در منطقه کرکوک را تعطیل نموده به طوری که حتی یک مجاهد خلق نیز طی این مدت در کرکوک و حوالی آن حضور نداشته است.

بنابر این فوق‌العاده متأسفم که بخش نوپای فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه در حالی که هنوز یک ماه از شروع کار آن نمی‌گذرد به انتشار چنین یاوه‌هایی، که جز بی‌اعتمادی مردم و مقاومت ایران را بر نمی‌انگیزد، مبادرت کرده است.

به نام مقاومت مردم ایران برای صلح و آزادی و بر اساس قوانین و عرف مطبوعاتی مؤکداً خواستار انتشار متن نامه حاضر و تکذیب مجعولات و ناسزاهای فوق، که توهین آشکار به مقاومت یک خلق اسیر و تطهیر چنگالهای خونین ملایان است، می‌باشم.

با تشکر

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۶ فروردین ۱۳۷۰

به رئیس جمهوری هندوستان

آقای راماسوای ونگاتارامان،

رئیس جمهوری هندوستان

با تأسف عمیق از ترور آقای راجیو گاندی، نخست‌وزیر سابق هندوستان، مطلع شدم. ضمن محکوم کردن این اقدام سبُعانه تروریستی، مایلم مراتب تسلیت و همدردی خود و مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی را به مناسبت این

ضایعهٔ اسفناک به شما و دولت و مردم هندوستان ابراز دارم.
با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران
۳ خرداد ۱۳۷۵ (۲۴ مه ۱۹۹۱)

به کمیتهٔ اجرایی حزب کنگرهٔ هندوستان

کمیتهٔ اجرایی حزب کنگرهٔ هندوستان

ترور فجیع آقای راجیو گاندی، رهبر حزب کنگرهٔ هند، خبری به‌راستی تلخ و تأسفبار بود. بی‌شک فقدان راجیو گاندی، برای حزب شما، مردم هندوستان و عموم مدافعان صلح و آزادی ضایعه‌یی دردناک است. با تأسف بسیار، از سوی مقاومت عادلانهٔ مردم ایران برای صلح و آزادی، مایلم ضمن محکوم‌کردن این ترور جنایتکارانه، مراتب تسلیت خود را به حزب کنگرهٔ هند، به خانوادهٔ محترم گاندی و به‌ویژه همسر وی، خانم سونا گاندی، ابراز دارم.

با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران
۳ خرداد ۱۳۷۵ (۲۴ مه ۱۹۹۱)

به رهبر حزب کارگر انگلستان

آقای نیل کیناک،

رهبر حزب کارگر انگلستان

با نهایت تأسف از درگذشت آقای اریک هفر، رئیس اسبق حزب کارگر، نمایندهٔ برجستهٔ پارلمان انگلستان و دوست فراموش‌نشدنی مقاومت ایران مطلع شدم. فریاد اعتراض مستمر او علیه نقض حقوق‌بشر توسط رژیم خونخوار خمینی و دوستی و پشتیبانی بی‌دریغش نسبت به مقاومت عادلانهٔ مردم ایران برای صلح و آزادی، همواره در خاطرهٔ مردم و مقاومت ما زنده خواهد بود.

با صمیمانه‌ترین احساس همدردی، فقدان این یار دیرین را به شخص شما،

حزب کارگر و خانواده محترم هفر تسلیت می‌گویم.

مسعود رجوی،

مسؤل شورای ملی مقاومت ایران

۸ خرداد ۱۳۷۰ (۲۹ مه ۱۹۹۱)

به دبیرکل ملل متحد

آقای خاویر پرزدو کوئیلار، دبیرکل سازمان ملل،

با کمال تأسف و انزجار از عضویت رژیم خمینی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، که امروز توسط خود این رژیم اعلام گردید، مطلع شدم. این امر «خنجر خیانت» دیگری بر قلب حقوق بشر و بی‌اعتنائی آشکار به خون بیش از ۹۰ هزار مجاهد و مبارز آزادیخواه که توسط درّخیمان رژیم خمینی بر زمین ریخته، محسوب می‌شود و از این لحاظ در خور حداکثر تقبیح و محکومیت است. قرار گرفتن رژیم خمینی در شمار اعضای کمیسیون حقوق بشر حتی به مثابه یک روال اداری البته هیچ چیز از محکومیت جهانی نقض حقوق بشر توسط این رژیم کم نمی‌کند. اما باز هم جای آن دارد از طریق شما به عنوان بالاترین مقام مسئول ملل متحد از شورای اقتصادی و اجتماعی بپرسیم: پس از صدور ۵ قطعنامه از سوی مجمع عمومی ملل متحد و پس از صدور ۹ قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در محکومیت این رژیم و در حالی که این کمیسیون مأموریت گزارشگر ویژه خود در این باره را تمدید نموده است، چگونه اجازه می‌دهید ناموس و مفهوم حقوق بشر (ولو از طریق یک روال خشک اداری) با عضویت این رژیم ضدبشری در کمیسیون مورد تجاوز قرار گیرد. آن هم در شرایطی که در تمامی گزارشهای بی‌طرفانه سازمانهای مدافع حقوق بشر و حتی در دومین گزارش گالیندوپل بر استمرار نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مردم ایران توسط رژیم خمینی تأکید شده است. در هر حال این عضویت مسخره و مضحک، که ملایان جلاد و شکنجه‌گر را در سلک نگهبانان حقوق بشر جا زده، برای ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر تراژیک و نامیمون و برای مردم ایران و همه طرفداران حقوق بشر در سراسر جهان از هر لحاظ نامشروع و غیرقابل قبول است.

به نام مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، مصرانه از شما می‌خواهم که نسبت به طرد دیکتاتوری مذهبی و تروریستی خمینی، که به حق در سالهای اخیر منفورترین دیکتاتوری دوران معاصر لقب گرفته، از کمیسیون اقدام کنید و این لکه ننگ را از تاریخچه حقوق بشر ملل متحد بزدایید. به راستی ننگ‌آور است

که رژیمی که جوخه‌های ترورش در ژنو یعنی مقر اروپایی سازمان ملل متحد خون دکتر کاظم رجوی، مدافع بزرگ حقوق بشر، را بر زمین می‌ریزد، در همان شهر اجلاس کمیسیون حقوق بشر را با حضور خود ملوث کند.

اگر مطامع و منافع اقتصادی و سیاسی معینی به ویژه در اروپا بر آن است تا با لگدمال کردن خون و رنج دهها هزار شهید آزادی و زندانی سیاسی شکنجه شده در ایران و با معامله بر سر حقوق بشر، جنایات رژیم ضدبشری خمینی را نادیده بگیرد، متقابلاً از سوی مردم و مقاومت ایران بار دیگر اعلام می‌کنم که رژیم خونخوار و قرون وسطایی خمینی جز در بحران و ترور و سرکوب قادر به ادامه حیات نیست و سرنوشتی جز سرنگونی محتوم ندارد. از این رو هر گونه سرمایه‌گذاری بر روی این رژیم بی‌آینده که دو سال پس از مرگ خمینی همچنان غرق در تزلزل و بی‌ثباتی است، حاصلی جز شکست و بدنامی برای صاحبانش نخواهد داشت.

خواهشمندم دستور فرمایید اعتراضیه حاضر در بین کلیه اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی و اعضای شورای امنیت توزیع شود.

با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۰ خرداد ۱۳۷۰ (۳۱ مه ۱۹۹۱)

به رئیس جمهوری پاکستان

آقای غلام اسحاق خان،

رئیس جمهور پاکستان،

محترماً، گزارشات خبرگزاریهای بین‌المللی حاکی از امضای موافقتنامه‌ی میان دولت پاکستان و رژیم خمینی در مورد استرداد اتباع دو کشور می‌باشد. از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی مایلم خاطرنشان سازم که ایرانیان شریف و آزاده‌یی که تحت فشار جانفرسای رژیم ضدبشری و قرون‌وسطایی خمینی به کشور همسایه، پاکستان پناهنده می‌شوند در صورت بازگردانده شدن به ایران قویاً در معرض تهدید اعدام و شکنجه قرار خواهند گرفت. به خصوص که شخص خمینی، که احکام وی در دیکتاتوری مذهبی حاکم همچنان حکم قانون را دارند، رسماً حکم «اعدام دسته‌جمعی» مجاهدین و هواداران مقاومت را برخلاف ابتدایی‌ترین اصول حقوقی صادر نموده بود. از این رو اخراج پناهندگان ایرانی به کلی غیر قابل قبول و

شایان اعتراض جدی خواهد بود. مقاومت ایران توجهات اکید و فوری شخص شما را نسبت به این موضوع جلب نموده و خواستار لغو هر گونه موافقتنامه‌یی با مضمون فوق می‌باشد.

آقای رئیس‌جمهور،

شما یقیناً با سوابق اقدامات تروریستی رژیم ضدبشری خمینی در خاک پاکستان و از جمله حملات مسلحانه خونین پاسداران اعزامی رژیم به منازل مسکونی پناهندگان ایرانی در کراچی و کویته در سال ۱۹۸۷ به خوبی آشنایید. هر گونه مماشات و معامله با این رژیم تروریست‌پرور صرفاً موجب جری‌تر شدن آخوندهای حاکم و گسترش فعالیت‌های تروریستی عوامل آنها در کشور شما خواهد بود و این تجربه‌یی است که طی سالهای اخیر بارها در کشورهای مختلف تکرار شده است. به نام مقاومت عادلانه مردم ایران، امیدوارم که روابط و پیوندهای دیرین میان ملتین ایران و پاکستان، همچنان که مسئولیت اکید دولت شما در حفظ جان پناهندگان ایرانی، بیش از این بواسطه چشم‌داشت‌های کوتاه‌مدت سیاسی و اقتصادی در رابطه با رژیم منفور و پا به گور خمینی خدشه‌دار نشود و امنیت پناهندگان ایرانی در پاکستان نیز چنان‌که مورد انتظار جامعه بین‌المللی است بر حسب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق ملل متحد رعایت و ضمانت گردد.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۱۰ خرداد ۱۳۷۰ (۳۱ مه ۱۹۹۱)

رونوشت به: آقای نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، دبیرکل ملل متحد، رئیس کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر، صلیب سرخ جهانی.

به رئیس‌جمهوری اتریش

عالیجناب کورت والدهایم،

رئیس‌جمهوری اتریش،

سفر پیش‌بینی شده شما به ایران اسیر در چنگال دیکتاتوری خونخوار ملایان برای همه کسانی که به حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی مربوط به آن احترام می‌گذارند، به راستی شوکه‌کننده و غیرقابل توجیه است. فشردن دست دژخیمانی را که در جنگ با بشریت علناً و وسیعاً به اعدام کودکان خردسال و زنان باردار و

کشیدن خون محکومان و شکنجه وحشیانه زندانیان سیاسی دست می‌یازند و به خاطر همین جنایات سالهای متمادی از سوی مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد محکوم شده‌اند، با هیچ دستاویزی نمی‌توان توجیه کرد. در ده سال گذشته هیچ رئیس‌جمهور یا رهبر معتبری ننگ سفر به حیطة حاکمیت ضدبشری خمینی را نپذیرفته و تنها امثال چائوشسکو در آخرین روزهای حکومت خود و در راستای منافع حقیر سیاسی و اقتصادی حاضر شده‌اند به دیدار سردمداران این رژیم منفور در تهران بروند. و البته هر کس که با این رژیم ضدبشری کنار آمده جز ضرر و ننگ نصیبی نبرده است.

از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی سفر پیش‌بینی شده شما را به حاکمیت رژیم خمینی، که خون بیش از ۹۰ هزار مجاهد و مبارز آزادیخواه را در میهنم ایران بر زمین ریخته، قویاً محکوم می‌کنم، و از شمار مصرّانه می‌خواهم که به عنوان رئیس جمهوری اتریش و دبیرکل سابق ملل متحد این سفر شوم را لغو کنید. به راستی چگونه می‌توان از تعهد به اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد دم زد ولی عملاً به رژیمی امداد رساند که کارنامه‌اش در ایران در سرکوب و شکنجه و اعدام و خفقان خلاصه می‌شود و در افکار عمومی جهانیان نیز آن را منفورترین دیکتاتوری دوران معاصر می‌شناسند.

مسعود رجوی

مسنول شورای ملی مقاومت

۱۷ خرداد ۱۳۷۰

به صدر اعظم آلمان

آقای هلموت کهل، صدراعظم جمهوری فدرال آلمان،

محترماً، به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، به موجب قانون جدید مربوط به پناهندگان سیاسی در کشور شما که به زودی به اجرا درخواهد آمد، طی هفته‌های آینده هزاران خارجی، که بسیاری از هموطنان ایرانی من نیز در میانشان خواهند بود، از آلمان اخراج خواهند شد. مایلم خاطرنشان سازم که پناهندگان ایرانی و به ویژه هواداران مقاومت ایران در کشور شما از جانب رژیمی در خطرند که تاکنون ۹۰ هزار تن از فعالان مقاومت را اعدام نموده، ۱۵۰ هزار زندانی سیاسی را مستمراً شکنجه کرده و جوخه‌های ترور آن در خارج از مرزهای ایران پیوسته به جنایات تروریستی علیه پناهندگان سیاسی ایرانی مبادرت می‌کنند. آخرین گزارشهای سازمانهای مدافع حقوق بشر از اوضاع ایران نیز حاکی از استمرار شکنجه و اعدامهای

علنی و فقدان کمترین امنیت قضایی است. از این رو، اخراج پناهندگان سیاسی ایرانی — به خصوص هواداران مجاهدین و مقاومت ایران که حکم صادر شده توسط شخص خمینی مبنی بر «اعدام دسته‌جمعی» آنها کماکان در ایران رسمیت قانونی دارد — به کلی غیر قابل قبول و شایان اعتراض جدی خواهد بود. مقاومت ایران توجهات اکید و فوری شخص شما را نسبت به این موضوع جلب نموده و خواستار مداخله شما برای جلوگیری از اخراج پناهندگان سیاسی ایرانی می‌باشد.

آقای صدراعظم، موج گسترده اعتراضات و محکومیت‌هایی که سفر اخیر آقای والدهایم به ایران در داخل اتریش برانگیخت، بار دیگر به روشنی نشان داد که افکار عمومی اروپاییان تا چه حد از دیکتاتوری مذهبی — تروریستی ملایان منزجر و متنفر است. بر همین سیاق، یقیناً مردم آلمان نیز مخالف اخراج پناهندگان سیاسی ایرانی هستند که جانشان از جانب رژیم خمینی در خطر است. کمااین‌که روز دوشنبه ۲۴ ژوئن حبیبی، معاون اول رفسنجانی، در یک کنفرانس خبری در تهران در مورد بازگشت ایرانیان خارج از کشور گفت که این افراد در صورت مراجعه «باید به خاطر جرم خروج غیرقانونی از کشور محاکمه شوند» و «پای لرز اعمال خود بنشینند». ملاحظه می‌کنید که وقتی ایرانیانی داوطلبانه بخواهند به ایران برگردند با چنین چشم‌انداز هولناکی روبه‌رو هستند، پس وای به حال پناهندگان سیاسی و هواداران مقاومت.

به نام مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، امیدوارم که حقوق‌بشر و حق مقدس مقاومت ملت ما در برابر دیکتاتوری خون‌آشام حاکم، موضوع معاملات و چشم‌داشتهای سیاسی و اقتصادی در رابطه با رژیم منفور خمینی قرار نگیرد و کشور شما نسبت به پرنسیپها و تعهدات خود در زمینه احترام به حقوق‌بشر وفادار باشد.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۹ تیر ۱۳۷۰ (۳۰ ژوئن ۱۹۹۱)

به رئیس جمهوری فرانسه

عالیجناب فرانسوا میتران،

رئیس جمهور فرانسه،

فرا رسیدن ۱۴ ژوئیه، سالروز انقلاب کبیر فرانسه، را که با شعار «آزادی — برابری — برادری» فصل نوینی در تاریخ بشر گشود، از جانب شخص خود و مقاومت

عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی به شما و ملت فرانسه تبریک می‌گویم. برای مردم در زنجیر ایران که یک دهه سیاه را تحت سرکوب ضدبشری و جنایات وصفناپذیر ملایان گذرانده‌اند، اصول و مبادی عالی انسانی انقلاب فرانسه جایگاهی بس ویژه دارد. به خاطر اعتقاد به آرمانها و شعارهایی نظیر شعار محوری انقلاب فرانسه بود که مقاومت ایران با قریب به یکصد هزار شهید و ۱۵۰ هزار زندانی سیاسی شکنجه شده به مبارزه بی‌امان با این دیکتاتوری مذهبی - تروریستی کمر بست و تا سرنگونی آن و استقرار دموکراسی در ایران و صلح و آرامش در منطقه از پا نخواهد نشست. مردم و مقاومت ایران از فرانسه به مثابه مهد انقلاب ۱۷۸۹، انتظار دارند که از کمک به رژیم ملایان - این مرکز صدور بنیادگرایی و نخستین تهدید صلح و ثبات در منطقه - خودداری ورزد و اجازه ندهد که رژیم ملایان با اتکا به چنین کمک‌هایی در پیشبرد سیاست‌های سرکوبگرانه و تروریستی خود هر چه جری‌تر شود.

با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

نوار مرزی ایران و عراق - ۱۴ ژوئیه ۱۹۹۱ (۲۳ تیر ۱۳۷۰)

به رئیس جمهوری پاکستان

آقای غلام اسحاق خان،

رئیس جمهور پاکستان،

محترماً، رادیو صدای آمریکا در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۱ به نقل از دست‌اندرکاران مطبوعات پاکستان گزارش داد: «کمیسیون مرزی ایران و پاکستان در زاهدان تشکیل جلسه داد و طرفین توافق کردند تا هر کسی که به سبب فعالیت‌های ضد دولتی مورد پیگرد مقامات ایرانی قرار داشته باشد، باید بر اساس تقاضای دولت ایران، از طرف مقامات پاکستانی به مقامات ایرانی تسلیم شود. به این سبب، این قرارداد استرداد، موجب محدودیت فعالیت مجاهدین خلق در منطقه خواهد شد». مؤکداً به اطلاعاتان می‌رسانم که بنابر حکم رسمی و منتشر شده خمینی - که در ایران تحت حاکمیت آخوندها قانون محسوب می‌شود - مجاهدین و کلیه هواداران و منتسبین آنها نه فرد فرد، بلکه به مثابه یک سازمان محکوم به اعدام‌اند. از این‌رو اخراج پناهندگان ایرانی به ویژه هواداران مجاهدین و تحویل آنان به دیکتاتوری

مذهبی - تروریستی حاکم بر ایران، معنایی جز صدور حکم اعدام آنان ندارد و لذا به کلی غیرقابل قبول و شایان اعتراض جدی است و قطعاً پیگیری مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر را ایجاب خواهد نمود.

آقای رئیس جمهور،

بقایای مفلوک خمینی امروز آن چنان در بحرانهای مرکب سیاسی و اقتصادی دست و پا می‌زنند که رفسنجانی اخیراً در یک سخنرانی، وضعیت رژیم را به «کشتی طوفان‌زده در گرداب» تشبیه کرده بود. از سوی دیگر کشتار و اعدام و شکنجه هم‌چنان ادامه دارد و فی‌المثل عفو بین‌الملل در گزارش جدید خود این رژیم را «رکورددار اعدام در جهان» اعلام کرده است. در عین حال صدور تروریسم و بنیادگرایی توسط این رژیم - که کشور شما نیز از زهرش مصون نبوده و نخواهد بود - هم‌چنان مورد محکومیت شدید جهانیان می‌باشد.

در چنین شرایطی با یادآوری مفاد تلگرام مورخ ۳۱ مه ۱۹۹۱ خود به جنابعالی، خواهشمندم هرگونه موافقتنامه‌یی با مضمون استرداد پناهندگان سیاسی ایرانی و منجمله هواداران مجاهدین به رژیم خمینی فوراً لغو گردد و امنیت این پناهندگان در پاکستان نیز چنان‌که مورد انتظار جامعه بین‌المللی است بر حسب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق ملل متحد رعایت و ضمانت گردد.

مسعود رجوی

مسئول شورا ملی مقاومت

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

اول مرداد ۱۳۷۰ (۲۳ ژوئیه ۱۹۹۱)

به دبیر کل ملل متحد

آقای دبیر کل،

چندین روز است که دیکتاتوری نامشروع خمینی با سروصدای تبلیغاتی بسیار در تمامی رسانه‌هایش خبر از سفر قریب‌الوقوع شما به تهران می‌دهد. واضح است که هدف تمامی این تبلیغات بهره‌برداری سیاسی مشخص از سفر شماست و قبول این دعوت از سوی دبیرکل ملل متحد - یعنی نخستین ناظر بر اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین‌المللی - در جهان امروز برای آخوندهای خون‌آشام حاکم بر ایران اسیر فوق‌العاده مغتنم است. به خصوص در شرایطی که این آخوندها با تظاهرات اعتراضی بسیاری از مردم شهرها در داخل کشور و اوج انزوای منطقه‌یی و

بین‌المللی مواجهه‌اند.

بنابر این در حالی که موج دستگیریها و اعدامها همچنان ادامه دارد و تنها در هفت ماهه آغازین سال جاری بیش از ۷۰۰ اعدام رسماً اعلام شده است، و نیز وقتی که سوکمیسیون منع تبعیض و حمایت از حقوق اقلیتها، وابسته به ملل متحد، در قطعنامه‌یی که روز ۲۳ اوت تصویب نمود «نگرانی عمیق خود را در رابطه با افزایش شدید نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران» ابراز کرد، آخوندها مشخصاً نقشه کشیدند تا دبیرکل را با وعده آزاد کردن یک گروگان به دام انداخته و از این فرصت به غایت سوءاستفاده کنند.

آقای دبیرکل،

حقیقت این است که تحت حاکمیت ملایان تمامی مردم ایران گروگانند و علی‌رغم وعده و وعیدهای رژیم خمینی در دو سال گذشته هنوزهم صلیب سرخ بین‌المللی اجازه بازدید از زندانهای ایران را نیافته است. تاریخچه تروریسم و گروگانگیری سالهای اخیر به خوبی نشان می‌دهد که این رژیم آزاد کردن هر گروگان را با گروگانگیری دیگر جبران می‌کند! همچنان که مردم و مقاومت ایران تاوان این قبیل سفرها را با هدف قرار گرفتن در ترورهای نظیر ترور برادریم پروفیسور کاظم رجوی در مقر اروپایی ملل متحد باید بپردازند.

بنابر این از آن جا که طی ده سال گذشته دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران به هر ۱۵ قطعنامه مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد سر سوزنی وقع نهاده، جای آن دارد تا از سوی مردم و مقاومت ایران از شما به عنوان نخستین حافظ و نگاهبان و مسئول حقوق بشر به تاکید بخواهم که در پایان ۱۰ سال دبیرکلی خود با وفاداری به پرنسیپهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین‌المللی از قبول دعوت حکام نامشروع و خونخوار ایران که قس‌القلبترین جلادان و پایمال‌کنندگان حقوق بشر در دوران معاصرند، از سفر خود صرف‌نظر فرمایید و اگر هم رژیم با شما حرفی دارد نمایندگان آن را نزد خود احضار کنید.

با احترام و تشکر

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۷ شهریور ۱۳۷۰ (۲۹ اوت ۱۹۹۱)

به رئیس‌جمهوری خلق چین

آقای یانگ شانگکون،

رئیس‌جمهوری خلق چین

با کمال تأسف از دیدار شما از ایران تحت حاکمیت دیکتاتوری مذهبی - تروریستی ملایان مطلع شدم. کسانی که امروز فرش قرمز در برابر شما پهن می‌کنند طی یک دهه ۱۰۰ هزار تن از بهترین فرزندان ایران را به جوخه‌های اعدام سپرده و ۱۵۰ هزار تن را تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار داده‌اند. از این‌رو، به‌خصوص در شرایطی که مردم به‌جان‌آمده میهن ما با اعتراضات و تظاهرات خود شعار «مرگ بر رفسنجانی» و «مرگ بر خامنه‌ای» را در سراسر ایران طنین‌انداز می‌کنند، این سفر به‌هیچ‌وجه قابل توجیه نمی‌باشد.

از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، این سفر را که یادآور سفر هواکوفنگ به تهران چند ماه قبل از سقوط شاه است، قویاً محکوم می‌کنم. فشردن دستهای ملایان جنایتکار و تروریست تاکنون برای هیچ‌کس سودی نداشته و از این پس هم جز نفرت مردم ایران را در پی نخواهد داشت.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت و

فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۸ آبان ۱۳۷۰ (۳۰ اکتبر ۱۹۹۱)

به نخست‌وزیر جمهوری ترکیه

آقای سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر جمهوری ترکیه

با خوشوقتی، انتخابتان به عنوان نخست‌وزیر ترکیه را از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی تبریک می‌گویم. آرزو مندم انتخاب شما که یکی از کارآمدترین و پرتجربه‌ترین سیاستمداران تاریخ ترکیه هستید، سرچشمه پیشرفت و شکوفایی برای مردم میهن‌تان باشد. هم‌چنین آرزو مندم مردم و کشور ترکیه در دوران نخست‌وزیری شما از گزند و آسیب دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر میهن اسیرم ایران در امان بماند. رژیمی که سرچشمه صدور ترور و بحران و ارتجاع

مذهبی و همچنین تهدید صلح و آرامش در این منطقه از جهان است. مقاومت ایران که علیه این رژیم مذهبی قرون وسطایی برای استقرار صلح و دموکراسی در ایران مبارزه می‌کند، با تأکید بر علایق دیرین میان ایران و ترکیه خواستار گسترش هر چه بیشتر روابط دوستی و حسن همجواری میان ملت‌ها و کشورهایمان در پی سرنگونی محتوم رژیم ضدانسانی خمینی است.

با احترام و با بهترین آرزوها
مسئول شورای ملی مقاومت و
فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران
مسعود رجوی

۱۷ آبان ۱۳۷۰ (۸ نوامبر ۱۹۹۱)

به دبیر کل جدید ملل متحد

عالیجناب پطروس گالی،
انتخاب شما به دبیرکلی ملل متحد را از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی تبریک می‌گویم و موفقیت ملل متحد در تحقق جهانی آرمانهای صلح و آزادیها و حقوق بشر را در دوران دبیرکلی شما آرزو می‌کنم. همچنین قویاً امیدوارم رژیم تروریستی - مذهبی ملایان که در خصومت و عناد آشتی‌ناپذیر با حقوق بشر و صلح و آرامش و کانون صدور تروریسم و بنیادگرایی در حساس‌ترین منطقه جهان است، بیش از پیش از خانواده ملل طرد و منزوی گردد. رژیمی که به خاطر جنایات ضدبشریش تاکنون طی ۱۵ قطعنامه در مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر محکوم شده است. تردیدی نیست که با سرنگونی این رژیم نامشروع و منفور و استقرار صلح و آزادی پایدار در میهن اسیرم، ایران خواهد توانست در خدمت به آرمانهای ملل متحد نقش سازنده و مسئولی را، که درخور آن است، در نگاهیانی از ارزشهای انسانی ملل متحد و در از سرگیری روابط برادرانه با کشورهای منطقه و کمک به صلح و دوستی در منطقه و جهان از سر گیرد.

با احترام و بهترین آرزوها
مسعود رجوی
مسئول شورای ملی مقاومت
و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران
۲۳ نوامبر ۱۹۹۱ (۲ آذر ۱۳۷۰)

به نخست وزیر سوئد

آقای کارل بیلد، نخست وزیر سوئد،

با کمال تأسف و ناباوری مطلع شدم که یک پناهنده ایرانی سمپاتیزان مجاهدین و مقاومت ایران به نام آقای محمدصادق پورمظفری شنبه گذشته از کشور شما به ترکیه اخراج و گفته می شود که از آن جا تحویل رژیم جنایتکار حاکم بر تهران شده است. بی تردید این پناهنده پس از بازگردانده شدن به ایران سرنوشتی جز زندان و شکنجه و اعدام در انتظارش نیست و این در حالی است که قبلاً نیز انجمن دانشجویان مسلمان ایران - سوئد (M.S.V)، ضمن یک تأییدیه رسمی به اطلاع مسئولین کشور شما رسانده بود که جان آقای پورمظفری در ایران در خطر است. بازگرداندن یک پناهنده سیاسی به کشوری که اعدام و شکنجه در آن امری رایج و روزمره است، آن هم بدون کوچکترین اطلاع به دوستان و همفکرانش و M.S.V که او را واجد شرایط پناهندگی معرفی کرده بود، چیزی جز زیر پا گذاشتن اصل مقدس پناهندگی و یک جنایت آشکار علیه حقوق بشر نیست. مسئولیت بازگرداندن آقای پورمظفری به عنوان یک پناهنده سیاسی به ایران و طبعاً بازداشت و شکنجه و اعدام وی توسط رژیم خمینی تماماً بر عهده دولت شماست.

از سوی دیگر بدیهی است که دیکتاتوری تروریستی - مذهبی ملایان ترور مجاهدین و فعالین مقاومت در خارج را به مثابه یک سیاست کاملاً شناخته شده دنبال می کند، کما این که تاکنون جنایات و ترورهای مختلفی را در فرانسه، سوئیس، آلمان و منجمله خود سوئد انجام داده است، و همواره درصدد جمع آوری و کسب اطلاعات و زمینه سازیهای لازم برای ارتکاب جنایتهای تروریستی دیگری در خارج کشور است. از این رو نامبرده به محض رسیدن به ایران برای کسب اطلاعات از سوی جلادان رژیم تحت شدیدترین شکنجه ها قرار خواهد گرفت. به همین خاطر پیشاپیش اعلام خطر می کنم که اقدامات تروریستی بعدی پاسداران خمینی در خارج کشور و در ارتباط با این اخراج شرم آور نیز به عهده دولت شماست.

آقای نخست وزیر،

به نام مقاومت عادلانه مردم ایران مصرانه از شما می خواهم تا اولاً خانواده و دوستان آقای پورمظفری و به ویژه M.S.V را از سرنوشت او دقیقاً مطلع نموده، و ثانیاً اقدامات ضروری جهت بازگرداندن فوری و بدون قید و شرط او به سوئد را به

عمل آورید و به این وسیله اجازه ندهید که این نقطه تاریک و فراموش‌ناشدنی در تاریخ روابط کشور شما و مردم ایران باقی بماند.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۲۵ نوامبر ۱۹۹۱ (۴ آذر ۱۳۷۰)

رونوشت به: دبیرکل ملل متحد، رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، دبیرکل عفو بین‌الملل، رئیس کمیساریای عالی پناهندگان، رئیس مجلس سوئد، رهبران احزاب سیاسی سوئد، شورای اروپا، پارلمان اروپا، مطبوعات و خبرگزاریها.

به رئیس‌جمهور سنگال

آقای عبد ضیوف،

رئیس‌جمهور سنگال،

رئیس کنفرانس اسلامی،

محترماً، برای اجلاس کنفرانس سران کشورهای اسلامی برای قدم برداشتن صادقانه در مسیر صلح و برادری اسلامی، صمیمانه آرزوی موفقیت می‌کنم و به‌ویژه آرزو می‌کنم کشور میزبان تحت رهبری شما قرین موفقیت و تعالی و توفیق گردد. به‌مناسبت برگزاری اجلاس کنفرانس در کشورتان مایلم از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی بر نکاتی در رابطه با میهن اسیرم ایران و افرادی که کرسی ایران را در کنفرانس غصب کرده‌اند، یعنی نکاتی که شایان مطلع شدن همه سران از آنهاست، تأکید کنم:

نزدیک به ۱۳ سال است که مردم ایران که اکثریت قریب به اتفاق آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند، تحت حاکمیت رژیم خمینی سخت‌ترین و تاریک‌ترین ادوار تاریخ خود را سپری نموده است. رژیمی که تحت نام اسلام جز اعدام و سرکوب و جنگ و فقر و فحشا و اعتیاد برای مردم ما و ایجاد تفرقه بین مسلمین و صدور تروریسم و دخالت در امور داخلی کشورهای مسلمان به ارمغان نیاورده است. در فاصله بین کنفرانس قبلی سران اسلامی تاکنون، خمینی به‌عنوان پایه‌گذار زشت‌ترین بدعتها به‌نام اسلام صحنه را ترک کرد و میراث شوم خود را به کسانی سپرد که راه و روش ضداسلامی و ضدقرآنی او را با همان سبک و سیاق و با همان شکل و مضمون ادامه می‌دهند. برخی چنین تصور می‌کردند که پس از مرگ خمینی جانشینانش سعی خواهند کرد خود را با واقعیات این عصر تطبیق داده از رفتار

ضداسلامی و ضدانسانی او که هم‌چون ابوجهل مظهر شرک و کفر و ارتجاع در عصر ما بود، دست بشویند. اما اکنون دوسال‌ونیم پس از مرگ خمینی جهان شهادت می‌دهد که در ترکیب سیاسی حکومت ایران هیچ چیز عوض نشده و کماکان به‌قول رفسنجانی «این روح خمینی است که بر سیاستهای کشور حاکم است». تنها تغییری که در ایران رخ داده خارج‌شدن وزنه تعادل رژیم یعنی شخص خمینی بوده است و چون جای خالی او را جانشینانش نتوانستند پر کنند مجبور بودند که برای استمرار حیات رژیمشان هر چه بیشتر بر ثوابت نظامشان که همانا سرکوب و صدور ارتجاع مذهبی و ترور به خارج است، بیفزایند.

پس از مرگ خمینی، خامنه‌ای خود را «رهبر انقلاب اسلامی در جهان» و «ولی امر مسلمین جهان» نامید و رسماً اعلام کرد که «انقلاب اسلامی مرز نمی‌شناسد». بیلان عملکرد بقایای رژیم خمینی را با یک نگرش ساده، چه به اوضاع مردم ما در داخل ایران و چه در شکاف و جدایی که در بین کلیه ملل مسلمان ایجاد نموده، به‌خوبی می‌توان دید. اکنون به اعتراف سران رژیم بیش از نیمی از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و چه بسا خانواده‌ها که در اثر فقر و فشارهای ناشی از آن دست به انتحار دسته‌جمعی می‌زنند. لیست اعدامها و شکنجه‌ها و فشارهای اجتماعی دائماً افزایش می‌یابد و هم‌چنان که یکی از کمیسیونهای ملل متحد اعلام کرد تعداد اعدامها در هفت‌ماهه اول سال جاری سه‌برابر مدت مشابه در سال قبل بوده است. این‌گونه فشارها موجب شده که مردم به‌جان آمده فریاد اعتراض خود را بلند کنند و طی پنج‌ماه اخیر بیش از ۱۵۰ مورد تظاهرات و اعتراضات مردمی را با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر رفسنجانی» سازمان بدهند. اقدامات تروریستی این رژیم در خارج ایران نیز تنها تفاوتش با زمان خود خمینی در اختصاص هزینه و نیروی بیشتر و در سازمانیافته‌تر بودن آنهاست. به همین دلیل لیست این ترورها نیز نشان از ازدیاد آنها در مقایسه با دوران خود خمینی می‌دهد. این جنایات در واقع تلاش مذبوحانه‌ای است برای سرپوش‌گذاشتن بر وضعیت متزلزل و روبه‌سقوط این رژیم که از درون و بیرون در محاصره بحرانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته و جنگ و جدال بین جناحهای حکومتی نیز به بالاترین سطح رسیده، به‌نحوی که زیر پای سردمداران رژیم را به‌شدت خالی کرده است. اعتلای روزافزون مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی به‌مثابه بزرگترین تهدید موجودیت این رژیم تضادهای درونی بقایای خمینی را اوج تازه‌یی بخشیده است. از سوی دیگر خمینی و جانشینانش حیات خود را در صدور تروریسم و بنیادگرایی به کشورهای خارج به‌ویژه به کشورهای اسلامی می‌بینند و اساساً «استراتژی امنیت ملی» رژیمشان را بر این اساس بنیاد کرده‌اند. و به‌راستی کدام

جمهوریهای مسلمان‌نشین شوروی. راستی چرا از روزی که این رژیم پلیید در کشور ما بر سر کار آمد آرامش و صلح از این منطقه استراتژیک و حساس جهان رخت بربست؟ این رژیم از اسلام جز چهره خشونت، سبیت، تروریسم و بنیادگرایی تصویر نمی‌کند و به‌همین دلیل دشمن‌ترین دشمنان خدا و قرآن و پیامبر محسوب می‌شود که جز به سلام و صلح و برادری و رحمت بشارت نمی‌دهند. و مگر نیست که تمامی سوره‌های قرآن با نام خدای رحمان و رحیم آغاز می‌شود؟

آقای رئیس، مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، با قیام به مبرمترین وظیفه اسلامی و مردمی خود یعنی نبرد آزادیبخش برای سرنگونی رژیم ضداسلامی و ضدانسانی خمینی، از فدا و انفاق مال و جان و عزیزان هیچ فروگذار نکرده است. در این جهاد مقدس، خمینی ضدبشر و جانشینانش بیش از ۱۰۰,۰۰۰ تن از اعضا و وابستگان این مقاومت را به جوخه‌های اعدام سپرده است. به این ترتیب مقاومت ایران و مجاهدان و رزمندگان با نثار خون خود ماسک دروغین اسلام را از چهره این دجالان ضداسلام و ضدبشر برداشته‌اند و الا موج بنیادگرایی و ارتجاع بسیاری کشورها را تحت سیطره خود گرفته بود.

به‌نام این مقاومت عادلانه و خونبار سراسری، از شما به‌عنوان رئیس کنفرانس اسلامی و همچنین از کلیه کشورهای عضو این سازمان می‌خواهم با طرد این رژیم غاصب و نامشروع - که به هیچ‌وجه نماینده مردم و مسلمانان ایران نیست - از کنفرانس اسلامی و واگذاری کرسی ایران به نمایندگان واقعی مردم یعنی شورای ملی مقاومت ایران، بیش از این اجازه ندهید که دامن مطهر اسلام و قرآن و پیامبر اکرم به لوٹ خمینی و ننگ خمینی‌گرایی آلوده شود.

دیر نیست که فرزندان مردم ایران، رزمندگان ارتش آزادیبخش، با عشق به اسلام و صلح و آزادی، به اذن خدا ریشه این رژیم را برخواهند کند و ایران جای خود را در صف کشورهای اسلامی باز خواهد یافت و مبشر صلح و رحمت و دوستی در میان خانواده کشورها و ملل اسلامی می‌گردد. انتظار برحق مردم و مقاومت ایران این است که متن حاضر در اجلاس رسمی کنفرانس قرائت و در میان اعضا توزیع شود.

فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ.

با احترام

مسعود رجوی

مستول شورای ملی مقاومت

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۷ دسامبر ۱۹۹۱

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

SHOWRA
BP 18
95430 AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

آدرس ماهنامه :

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE D'IRAN

Nouvelle série - N° 0 janvier 1992 - DAY 1370

Prix : 50 F